كتاب اخلاق علائي

لعلي چلبي الشهر بخنالي زاده

رحمة الله عليه

من متروكات مصطفى افندي الثاني

ذلك الكتاب النفيس بحمد الله تعالى

دخل في سلك ملك الاعيان الحرية

الغني الصمد العفو عيسى بن احمد الآذنوي

جمع الله بينهم في معهد صدق

وخذ ذاك المقعد

بمنه وجوده

در برزخ واهر حمد وثنا و وفر ظواهر سپاس وستایش کز کثرت افراد فرایدینه یک شهود و ایادی احتمال اجتماع و انتظام و وفرت امداد موایدینه ظروف و اوانی دهور و ازمنه ده امکان اندراج و گنجایش اولیه اول کردکار بنده پرور و بروز دکار بخشاینده بخشایش گر حضرتنه سزاوار و حقیق در کرکوا اهل بهایکل انا بی خلقت خلقت و لقد خلقنا الانسان ایله مکرم و معزز و لباس استعداد دین و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا ایله خلع و مطرز ایلیوب کمال قدرت و جلال و جلال حکمتی ایله روح لطیفین جسم کثیفه ترکیب و بیوند و عالم خلق و امر ده قابلیت تحمل بار امانتله متمادز و سربلند ایلدی بیت

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار بنام من دیوانه زدند

پس ترکیب انسان مجرد و مادی یه محتوی و باقی و فانی یه منطوی اولمغله طلسم رائع و برزخ جامع اولدی خرد جانور یه برابر دوم تواند یز دان رسید جنان دان کو جان بهترین گوهرست نه زین عالم از عالم دیگرست تن او را بکردار جامه است راست اگر بگذد و بپوسد رواست بجان بین کرا جامه خوشتر چو جامه کرباشد کرا می بتن لاجرم تخالف انواع تراکیب روح و جسد و تباین اطوار ترایب روان و کالبد دن خلق خلق افراد انسان و قابلیات و مشارب اصناف بشر ده تفاوت تام و تنافی مالاکلام نمایان و جلوه گر اولمشدر اول حکیم ازل کز صنعتش ظاهر اولدی طلسم نوع بشر مختلف ایتدیگی قابلیاتن بعضی قابل بخیر و بعضی بشر زیبی صانع حکیم و قادر علیم کز

تخلقوا

تخلقوا باخلاق الله امریه ممتثل و اقربکم الی احسنکم اخلاقا درجه سنه متصل اولدی نشاه دنیویه ده زیور فضل و کمالله محلی و مزین و عالم اخرویده صف اهل صفاده حشر اولمله لری مقرر و متین ایلدی تنبیه تامل فی التی قلنا تجد فیها اجلال الله نعم الرب و المولی تعالی الله تعالی الله و غمایم صلوات طیبات و حدایق تسلیمات زاکیات تسلیات اول هادی سبل و خاتم رسل جنابنه شایسته و خلیق درکه تفصیل صفات سعادت سماتی ایچون بنفس انک لعلی خلق عظیم منزل و ذات رسالت صفاتی تکمیل دایره وجود و تتمیم مکارم اخلاق ایچون مبعوث و مرسل در تنبیه محمد کرجان و بردی نطق سیحا چون اندی قدوم شرفین بشارت کونه و عاشنه حمادونون رمز و ایما خرم زلفنه نقش حسن اشارت و ان لحکی شمائله فی طیبه زهرا ذات علیه کرم یفوح کالروض ممطور و مشموم ای جلالته ابراهیم و آلده و اصحابنه ریزان و سبزه رمضوان سحاب غفران خاک قبور تابعین بهم باحسان دن نابت و خیزان اولمله بیت ابر رضوان کر بجایان نرسد باران نشد باد بیرون شد کز عترت و بر یاران نشد ذکر محامد و نشر مدایح حضرت خلافت پناهی و سعادت کاهی خلد الله تعالی سلطانه و الغاض علی العالمین احسانه چون غره کتاب لوامع حمد بجناب ملک وهاب تقدیم پایه عزا و وظیفه خطاب روایح نعت جناب رسالت مآب تحریر پایه مقرا اولدی پس لایق اولدرکه بو نو آمده عالم غیبدن عرصه شهود یه جلوه ریز اولمش عروس بادیه اسلامه آسمان سایه

و بوتارز رسید و جهان لاد بنگ افریدگار بهروصف بناه دین رسید
الاناملة جهان ازال اول ایلک چون بنی خاص شد انگشت نمای
بنوالهای سازی توحید جدایی دلکشا زمزمه دیگر ساخت
پرده بنعت پیمبر برداخت کبه جوابن زمزمه کوتاه کند
شاه کند زیرا اصحاب عقول متطابق وارباب نقول متوافق
دین و دولت توأمان و حمای شرع و دین بی حمایت تیغ سلاطین بی
امن و امانند اگر جو بیار بخشیر شاهی و باران تیر سلطان دین پناهی
ایله بوستان شرع تازه و نخلین اولمیه تاب نکبت نکبای اعدای دین
وهموم بجوم کفار و ملحد بنیاد بی برگ و نوا اولمه سبی متقرر اکثر تاب آفتاب
عدل و سیاست و نسیم عنبر شیم حفظ و حراست جانب آستان دولت
آشیان سلطنت سعادت نشاندن و اصل اولمیه بوستان دین اچاندن
گل و ریحان و سبزه و ضیران ضمیر اهل عرفان شکفته و خندان اولمق
متعذر در ایدان الی حزد متعذر بالضرورین برادر بود پادشاهی و دین
نبی بخت شاهی بود دین بپای نبی دین بود پادشاهی بجای
نوازیادشاهی نیارست دین نبی دین بود شاهرا آئین
واخبار نبویه ده دهی وارد او لمشدر که الدین اس والملک حارس
وما لا اس له مهدوم وما لا حارس له ضایع دین اساسی رضایی یزدانلر
ملک الخا حارسی و نگهبانلر چونکه بی حارس اولر ضایع یوا اولور
اولکه بو قدر اساسی و سرانلر لاجرم پادشاهان ارجمند و دین پناهان
سعادتمند کرملک جهان قاضی ظل زائل ایدوکن معلوم ایدوکن
معلوم و ملک فانیه بی ملک باقی یه معلوم ایتمکلر در عادت جمیله

وسیرت

پرداختن

دو زمک و برایشه صورت
ویرمک و تمام ایلمک
و تمام اولمق سیوا نطق

پناه

وسموم

نیارست

وزیر سلطان سلیم آل عثمان

مکرسی اجتهادی

وسیرت حمیده و خلق خوب و خوی نیکو کریم اولدرکه کسی واجبهادی میدان
جانه شود و در ظلم و ضلالتی شهرستان دین او زره سدود تیلوب
حفظ و حراست ممالک اسلام و اخذ و فتح دیار کفار و ملاحده و لئام
و قلع و قمع ارباب فتنه و فساد و دفع و رفع بغی و عناد و رفع قدر عبادان
و عالمان و دفع ظلم عدوان و ظالمان ایچمکی کندوزه شعار روزگار
ایدوب بو جهان فانیده نام نیک و ذکر جمیل لری مخلد و باقی و حیات
باقیده مناشیر بشریم ربهم بر جنة و رضوان روح پر فتوح لرینه
ملائی اولور والمنة لله تعالی کر بو فضائل علیه و مناقب سنیه پادشاه
دین و شهریار سعادت دستگاه خداوندگار پادشاهان عالم پادشاه
خداوندان بنی آدم شهریار جهان سروری و کامران کامکار دیار عدیت
برورلی و جهانبانی یه در یکدانه یه درج شاهین بخ جهان افروز برج
جهان بنایی خلاصه عالم کن فکان ذر دریای وجود کوهر کان مکان
ماحی اناس الکفر والالحاد عون و جنة الدین حامی احناس الخلق
والعباد عون ایدن المعتدین سلطان المغربین والمشرقین ظل الله
فی الخافقین خادم الحرمین الشریفین ناظم قلائد الکرم علی اجیاد
الاجناد والرعایا ناشر فرائد النعم علی رؤس الافراد والرایا معز الاتقیا
والدین غیاث الاسلام والمسلمین زبدة السلاطین علی الاطلاق
سلطان العرب والعجم والروم والشام والعراق السلطان سلیم خان
بن السلطان سلیم خان بن السلطان بایزید خان ملک الله تعالی من
خدم له و صدق و اهلک من عذر به و خان حضرتنه خاصه ذات
قدسی صفات و سمات عنصر ملک نشیمات در

نظم

شه عدالت پرور دین پناه ملک استگاه و فلک بارگاه مدار المعالی الاذالیم
ولی الاعادی منیض النعم زبدهٔ سایهٔ حق که خلوت زمین آنک سایه پرستد هر
زمانه دین مثنوی بیغرض فیض کفیله باران جود اولوالعزمانه دین رایتش
سرتیغی کم گیره ستد ارحدید آنک وصفیدر فیه باس شدید زهی پادشاه دین پرور
و شهریار دادگستر که تمامت ربع مسکونه استعلای لوای اسلام
و استیلای علمای شرع سید الانام الآن ممالک محروسه حضرتش مخصوص
و دوام دولت دودمان مبارک و بقای سلطنت خانواده خجسته سمی
تا قیام قیامت حدیث شریف لا یزال طائفة من اهلی العرب ظاهرین علی الحق
حتی تقوم الساعة مقرر و منصوص در مدارج دولت درین سراونش
درین دراست اگرچه آبا عظام و اجداد کرامش کملوک ظاهر و
زاهره و سلاطین باهره و قاهره ایدیر افتخام ممالک و اخطار
و اختیار شاق اسفار و مبتدعه و کفار ده اخذ ممالک و امصار
ایدوب بتوسیع دایرهٔ دین و تکثیر امت سید المرسلین و اعلای
لوای دین و دولت و ازدال اعدای ملک و ملت ایتمکده مساعی جمیله
و مآثر حمیده لری تاریخ روزنامه جهان و کتابه یکتای طاق روزگار
در بیضاء الوجود کریمة احسابهم نعم الانوف من الطراز الاول
اما بحمد الله تعالی عهد سلطنت خجسته مهجام حضرت پادشاه اسلامدده
واقع اولان اخذ و فتح قلاع و امصار و قلع و قمع ملاحده و کفار
و توسیع اضعاف مضاعف و امثال متراده سی در پس مثال شریف
و نمودار دلپذیر بوابیات دلکشا در که صحیفهٔ مترنجه دن
افشار در و ماجد زان اباد لغزا و صار من بعد فهم غرة الغرر

وماجد

فهم

چنان

چنان بود پدر ایلکی شود چنین بود فرزند چنین بود کار ایلکی چنان بود
ولی از تیغ او بجای صلیب و کلیسا در و دار کفر سوزی ز آب منبر آب
انجا که بود صحیح بوناقوس کازان امروز جامک و غره ذالقعده آلبرست
و بو منقبت نامی و موهبت کرامی خاصهٔ سلسلهٔ دولت آل عثمان
ابد بها الله تعالی الی انقضاء الزمان در که هر خان تو سیع ساحهٔ
سلطنت و تضعیف عرصهٔ مملکتده بدر زدن برتر و بهر فتح و نصرت
کر پادشاه بسابقه مقدر اولش اولمیه پادشاه لاحقه میسر اولمور
مثلا سلطان دین محمدی برهان شریعت احمدی یمین جاه دین سلطان
غزاة و مجاهدین فاتح امهات البلاد سلطان محمد بن مراد انار
الله تعالی برهانه و نقل یوم العرصات میزانه پدر محمود المآثر
سلطان مراد غازی بلکه جمیع ملوک و سلاطین ماضی یه طریق فتح الابواب
و اخذ و استیلا سی حسرة الملوک اولان شهر قسطنطنیه کرارتفاع
سمت بارویی مسامت سماک و انخفاض عمق حفندقی مواصل مرکز
خاک عظمت و حصنده شهره جهان و استوارلکی و متانتله نادره
دوران در ابتدای دولت و اقبال سفر و غزا مقتضی فتح ببوب مقر
ملک و مستقر خلافت و مطلع آفتاب عدل و داد و مهبط نسیم جود
و رأفت ایلدکلرینی اکابر امرا و افاضل علما و طوایف امم و قبایل عرب و عجم
اینده مجمع و انوار علم و عمل مدارس و زوایای ملتمع اولوب قبته
الاسلام مطلع و مدار الملک محقق اولدی حتی عارف کامل نامی
مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی خراسانده مرحوم خداوندکاری
مکتوب منظوم ارسال ایدوب بو معنی یه ایما ایلدی

چنان

ولی

و بو مقام

اضعاف

صفات

قلمدر

بیان وبعضی اخلاق کریمه صاحب سعادتی ذی‌الجلال ظاهر ومعان

دانش اندوزان افاضل عالم و حکمت اموزان اماثل بنی آدم واقف
مقرر ومعلوم مدرک علم اخلاق وتدبیر منزل وسیاست مدنیه که حکمت
عملیه اند عبارتند ازتحصیل اسباب تنعیم دنیای مکمل متوفر وسعادت وتحصیل قدرت
وظهار تدرجیح آدمی بوعلوملک نکت ودقایقند اطلاع وتمثل حقایقند
ارتفاع استعدادین ممکن دکلدر که زیور وکمالات حقیقیه ایله مجلی وجلوه گاه
سعادات ومعارف یقینیه ده تجلی ایده واساطین حکما وسلاطین علما
علم مذکوره ده تالیف کتب شریفه وتصنیف زبر لطیفه ایله جمایف لیل ونهاری
رقم زده ملک لطایف نگار ایلدیلر خصوصا کتاب اخلاق ناصری که
حکیم کامل نیلسوف فاضل نصیر الدین محمد طوسی که رواق حکمتک اینداسندن
مکرره اساس تحریر ایله طرح وتذکره ده فضلا ایچون کلام متکلمین نقد وخلاصهٔ
اشارات اهل حکمتین شرح اتیچون در وتالیف پیوسته تاسیخ کتب متقدمان و
طراز دامن آخر زمان اولمشدر چون نکته یاعاشق از فصاحت چون جواهر ودولت
در ملاحت جانزا عوض سرور وشادی دل را بدل نشاط وراحت
بعده فاضل محقق کامل متدقق سالک از مسه و معان جلال الدین محمد دوانی
که تحریر قواعد علمیه ده رفع غواشی وتحریر عقاید دینیه وکتب حواشی استعلم
مقبول مفضلا ومعدوح علما در اخلاق جلالی نام رساله تالیف ایله کتابخانه چکمتی
زین واخلاق ناصری یه ثانی اثنین اولدی بعده فصیح جهان بلیغ نکته دان
واعظ خطه بجاپسی مولانا حسین واعظ میرزا محسن بن حسین یاغمرانا تمم
کتاب اخلاق محسنی تصنیف ایلدی هر چند اسالیب مبانیسی اول کیلر یکی
تحقیقات حکمیه ودقیقات علمیه اوزرینه مشتمل دکلدر اما چون ترکیب

و

و معانیسی وضوح وظهور یله متصح الفاظ وعبارایی لوح عذوبت
وسهولت اوزره مرتسم در قلوب قلوب عامه ده جایگیر واول کیلردن
زیاده شهرت پذیر اولمشدر و بارها خاطر عاطره اندیشه وخاطره اولوالکی
که زبان ترکی رومی اوزره برکتاب مرقوم اولیدی که مقاصد حکمت عملیه یه
بالتمام جامع وکتب ثلاثه رابع اولیدی اما موانیق روزکار وعلایق لیل ونهار
که جمله دن بعض تحصیل وتکمیل علوم وتدریس وتعلیم فنون رسوم ایدی اول مخدره
حجله نشینی حجاب اختفا ده برورده واول عذرلای سیمین عذاری موانیق
اعذار دن در پرده ایدردی تا اول تاریخ مبارکده که سال فرخ فال حساب
بحر تدن واصل عدد لفظ فرخ فال اولدی بتقاریف قضا یله سمع دل سوزان
شبستان حظه یه شام عنبر شامه فروزان اولدی بنیه الجمله بتوفیق مساعده
وتوفیق مساعده ودواعی مجتمع وموانع مرتفع اولوب اواخر سال مزبوره ده
مشاریع شروعه کیرلوب اوایل سال آینده ده انجام واتمام ایدلدی یاعیه
سالیکه بود حساب اوفرخ سال اغاز شد این رساله یه فرخ فال
از بخت شد آخر سران سال که بخت باشد بجایش از فتد اخر سال و
فی الحقیقه سبب حقیقی تالیف وعلت تامه ینظم وترصیف اول اولدیکه
حضرت مکرمت ایات ومعدلت رایات که دریای جود وعطا سندن دراهم
شاهین فلوس ماهیی کیر ارزان وروز رزمده باد هیبتدن شیر فلک سر علم
کی لرزان وشبستان مجلس سعادت نشانی عود سعود وطیب مکارم
مشترا وکف فیاض عطارسانی که نهر سایلدن نهر سایلدن منزه وبتر در
وزیر عالم عادل که دریا دل فیض بخشی بحر معانی زایی در فشانه اوزن
بر دل وکف کهرباشی دریای ایمانی اکر نسبت کف کفار ساحلدر

و معلدر

من قال لعطاه زنانا عادل کفه
فاضل طلا المخشی
لو جمعوني بوزاده

ومروحه دآستین عدلی راحت رسان روم اولی رنین دیگر من بعد روم
گردانند قونمز وصبح صدق وصفا آستان جلالت نشان اولی افق عالمدار
آفتاب عدالت طلوع نمز ﴿مشنوی﴾ گناه را کرم او به از هزار شفیع ﴿ما﴾
امید راحم او به از هزار خیال ﴿ما﴾ بنا ه ویشت ام قهرمان تیغ وعلم ﴿جهان لطف و
کرم سرور زمین وزمان ﴿عهد وزمانی امن وامان اولی هر بقه جا معدر کرد بدر کر
اعدادن صفت بیکانگی بست یکانگی به مبدل واضداد دن خاصه واختلاف
عارضه دائتلاف محول اولوب آتشده کی حر قتاب بودت وآبی منزل الکین
مزید وحر آب بسیار شرر شعله وناری مطفی الکین موتی اولوب پرنشان چین طبار
مروحه دبلنگ اولمشدر ﴿شعر﴾ جنان باحت جهانرا بهوای دولت تو
کرازملبیت اضداد رفت ناسازی ازان گذشت کرستاخی کند پس ازین
سحر بسروی وباد صبا بنوازی ﴿عهد شاهیده اولدیکه وزیر وزیری
نظام ملکی اندن تعلم ایدردی وبزم رزم نامه کلیدی وزارت نوشین
روان تسلیم وروان نوشین وزارتی اندن تسلم ایدردی ﴿بیت﴾
بهاست ازصاحب درچه درفضل ﴿بهاست ازحاتم طی درچه درجود﴾
آصفی ثانی کیم برحق زوصفش بشنوم ﴿درجهان باشد سمرچون آصف برخیا
حسن اخلاقن الرتعل الیه یاد ایدهار ﴿سنبل الطیب اولوضحر الرد، برهرکیا
حالیا یارب هب لی یدنظم اولور مجیدوار ﴿کف دیبا شنده درهرسلیمان حالیا
بذله جاهیرنگ رخسار وفا ﴿عدله ماحی ژنگ مرات صفا فارس
میدان شجاعت حارس دیوان عدالت ﴿وزیراعظم مشیر معظم وکیل السلطنة
القاهرة امین المملکة الباهرة ﴿مشنوی﴾ پادشه سیرت خداوندیکه در ترتیب ملک
هرچه زان اولست زالا پادشاه اعظمست ﴿انکه در انگشت تدبیر سلیمان دوم﴾

مشو

منشور تهانی وصولنی راخواجه خانیت ﴿شعر﴾ ملاذ الانام علاء الدنیا والدین ملاذ الانام علاء الدنیا والدین
الدولة العلیا علاء الدین والدنیا ﴿شعر﴾ سخا وقتنده حاتم اولور آصف
ابرجود نورروزی ﴿کرمایان فیض ابدر جود دین اکا همسر بدر رحاش
امین درکه سلطان معین ملته نیز دان ﴿مفیض الجود والاحسان پناه دین بیضا
لازال صیت جلاله واصلا الی ما سوا الاقبال وجیب نواله حاصلة فی مزارع الامال
فنبت فی قلوب مسنابل المحبة فی کل سنبلة مائة حبة ﴿ما مشنوی﴾
بدعت وبیدادی چونابی دراول ﴿دولت وعزت شهنشاهی دراول
لطف ازل بخشت وینابی اوله ﴿شرع بنی مادی رابی اوله
روشن ایده دولتنک روزگار ﴿کوکبنی کوکبهٔ صبح وار ﴿بنیتی چون خیردر
صبح وشام ﴿عاقبتن خیر ایده رب الانام ﴿زیب معارف وکی ارباغب
ومهر بلرایکار افکار ایل مفضله خاطبدر رحمی بوحقیر کی ایوسف مثال
اخواندن وخلان زماندن کم التفات واخوانه یوسف کبی حضرت عزیزینه
تحفه سی بضاعة مزجاة درعایت وتفقدی جانبنه میل ایدرلر وکمال کرمدن
الاترون انی اوفوا الکیل ﴿دیرلر اول سبیدن دائما اخوان امل وجانب مصر
احسانه کیدرلر ولسان حالله بوکلمه ﴿تذکر ایدرلر ﴿یا یحیی بن لطفک احسنا الینا
تالله لقد آثرک الله علینا ﴿لاجرم بوکتاب کرعلم تالیفی قله رحصار حکمت علیته
اوزره منصوب ایدراسم علم عالم ارا سنه اعلادن مشتقدر منصوب اولوب
نگاه حکمت واسرار رفته ﴿ایدوب الفاظ بلکیل صلابتی ﴿سروزملک غیبی کوترجانبه
دیدیلر آدینی اخلاق علایی ﴿عون عنایت الهی وعین تربیت جهانپناهی
دن رکن هیچ وانق وصبح امیدم صادق قدر کوکتاب به اولکی کردن زیاده
قبول قلوب موجود بلکه بوکتاب شاهد کار خلعت جدید انلر اخلاق

اسکی

شباب قسمتند معهود و داولوه ناصر الدین نصیر طوسی پدید آرنده اخلاق ناصری اند
معهده شمع دوان مستندند اولدیکی اخلاق جلالی یه نسبتدن محسن آدینه حسن لفظ
یادگار ایلدیکی اخلاق حسن پارسی یادگاری یه رویه ویلدی مجلس اولدیکی چون اخلاق
ایلدیکی تازه تن اول جامه لرکی برکشی رویی دنیا یه بن نکهت خلق علی یانماندن
اولدیکی چون مشک فشان حبیب بن بولی لطفیله معطر قلدیکی عالمکی لعن عرکسان محسن
ایلدیکی بنده علی اخلاقین نام عالیسنه اعلا قودن لاجرم خجسته تاریخ آنکن
اولدیکی اخلاق علا ایلیه محسن چون مفیض خیر وجود و مفید وجود توابع
وجود اول حی قدیم و ملک ودود ممکن اوصاف و افعالی اصلنده عدم
محض و لاشیئ صرف دن معدود در پس لطف و احسان بی شمارینه
توکل و حول و قوت معد و مهمز دن بترکی ایتمکله فیض عمیمینه توسل ایدوب
هر لفظ و هر لحظه ده قوت و نفرتنه رجوع و سمت مقصود و وجهت مراده
شروع ایده لوم و الله تعالی یتحقیق امالی جدیر و به لمستعانین و هو علی کل شیء قدیر
چون بو کتاب حکمت علیه دن اوج فندن مرتب در و هر فن موضعنده معروف در
و فنون مذکوره دخی بعض مقدمات و مبادی یه معطوف در لاجرم بر مقدمه
و اوچ کتاب اوزره مرتب در مقدمه ده اول اوزره بیانندهٔ
در کر بو کتابده بیان اولنه جق فنون اول امورکی معرفتنه موقوف یا خود
موقوف علیه در کلسه بارلی یه اجمالا مقید و مستبین اولمغله موصوف در معلوم و مقرر
و صحیفه یی دیباچه مرقوم محرر اولکه فن مقصوده شروع اتمکی امور اختیاریه
دندر یعنی ارادت و اختیار اوزرینه جاری و اکراه و اضطرار دن عاری در
و هر امر اختیاریکی ایکی نسنه یه موقوف در بنه کم علوم عقلیه ده معروف در
اول اولدرکه اول شئ کیم ماهیتی نه ایدوکی یا بالکلیه یا بوجهه معلوم اولنه

ایکنجی

ایکنجی اولدرکه فی الجمله فائده سی وار ایدوکی یه متعدد یولی اولسون بو تصدیق
صحیفه یی دیباچه مرسوم اولنه و هر علمک مبادی و مقدماتی و ازدر کی اهل قالمنده
ظاهر در کر علم مذکوره موقوف علیه یا معین و ناصر در لاجرم بو مقدمه
ده پنج کورات کم مجملا اعلام اولندی مفصلا شرح و بیان ایراد
اولنمق التزام اولنوب بنجه بنیچه ایجاز اندن ترکیب و هر بحثک وجه مناسب
اوزره ترتیب اولندی ایکنجی مقصد حکمت علمیه دیکدر حکمت علمیه مطلقا و علم اخلاق و
علم تدبیر المنزل و علم سیاست المدن بنجه علملر در و تعریف اسملرینه در آنکن
بیانندر اولا معلوم اولسونکه تعریف علم ممکن اولمز الا حد اسمیسی ایله کر
تعریفده اصلا و حد اسمی ایکی نسنه دن مرکب در بری یا به الاشتراک کم
جنسدر و بری یا به الامتیاز کم فصلدر و حکمت علمیه دیکدر جنس مطلق
حکمت در کم اشتراکده کامل و حکمت علمیه و نظریه یه شاملدر پس مطلق
حکمتی تعریف و ترسیم و اقسام معتبره سنه تنویع و تقسیم ایده لم کم حکمت
علمیه نک حد اسمی مبتدیان و ما یتی عند الطالب متقنین اولا تعریف حکمت
و تقسیم و اوبا قسام مشهوره حکمت موجودات خارجیه یه نفس الامر ده
نه حالده ایسه اول حالی اوزره بلکه ر و لکن طاقه بشریه وفا ایدیکی و قدرت
انسانیه ده ممکن اولدوغی مقدار یه تعریف نفس علمه شامل دخل و علمه ترسیم
جمله متضمن کم حکمتده داخل دخلدر و بو مذهب صواب یقین و
مقبوله عامه یه محققین در اما بعض حکما حکمتی تقسیم و علی دخی درجه ایدوب
بو وجهه اوزره تقسیم ایدیلر کم حکمت نفسانیه ده علم و عملی حصولی
و نفسانیه دیکی بو کیمی جهتدن کمال معتد به اولدن مرتبه یه وصولدر
نته کم خواجه محقق کتاب اخلاق ناصریه کم تصنیف بیورمش حکمتی بو وجهه

اوزره تعریف بیورزدیکه حکمت اشیا یه لایق نهایه الیه بالقدر و افعال لایق
بنحایه الیه تعلق رجحان تعریف مفهوم و انده واقع اولان اختلاف معلوم
اولدیکی پس بوجا بندن رجوع و تقسیم حکمت اعلمکه شروع ایده لم تعریف
حکمتده مذکور اولدیکی موجودات خارجیه یه بالقدر وسعلری اشیا یکه موجودات
خارجیه لفظی ایله اسم در نفس الامر ده ایکی قسم در قسم اول اولدرکه آنلک
وجودنده بزم قدرت وارادتمز اصلا مدخلی یوقدر زمین و اسمان و استحصاص
انسان و حیوان کبی قسم ثانی اولدرکه آنلک وجودنده بزم قدرت وارادتمز
مدخلی مقرر و الناسز وجودی تامیسر در بزدن صادر اولان افعال و
حرکات و اعمال کبی پس حکمت متعلق اولان موجودات خارجیه نک ایکی
قسم انفاسیله ایکی قسم منقسم اولور لکن عرق شبهه اولوقت بالتمام
منحسم اولور کرهر قسمی عیان و تفصیل و بیان ایده وز قسم اول کهبزم
قدرت وارادتمز مدخلی اولیان موجودات خارجیه دن بحث ایدر انجا
حکمت نظریه دیرلر زیرا طریق تحصیلی بحث و نظره منحصر در بس طریق تحصیلنه
نسبت اولنوب حکمت نظریه ایله مشتهر در قسم ثانی کهبزم قدرت و
ارادتمزکل مدخلی مقرر و الناسز وجودی میسر اولمیندن بحث ایدر انجا
حکمت عملیه دیرلر کیفیتیه عملدن بحث ایدوکیچون علمه نسبت ایدر لرپس
حکمت عملیه بر علم در کهاندهافعال و اعمال اختیاریه انساندن صدور بحث اولنور شول
حیثیتکه تعلق عمل صالح و مقبول در کهآنی تحصیل و ایقاع اتمکل نفس
انسانیه یه موجب کمال سعادت حقیقیه در و تعلق عمل فاسد و مذموم در کهآنلرله
آنلرطلب و اتصاف قلمق ذات آدمیه یه مورث نقصان و شقاوت قدر اخرویه
در بناکر انواع افعال و اصناف اعمال معلوم و مبین و مفهوم و معین

اولوب

اولوب قسم اولی اکتساب ایتمکله تخلیه سنه واصل اولور و ایچون نفس
ناطقه مهذبه کیفیه قسم اولی انفعال و اتصاف قدر و اتصاف و تدسیه سنه
کهمتعاقب نایدن اجتناب و انفصال در عارف اولوب بر موجب مخوالان
شریف قد افلح من زکیها تذکیه سنه حریص و مشغوف اولدیغنه
معروف و معطوف حیث و حرمانلدن سالم و ناجی و فوز و فلاحله
مذکور و موصوف اولور بس حکمت علمیه نک فائده سی متعدیه و غایه متوهمه
سی مجرد علم دخل بلکه تحسین افعال و تکمیل اعمالدر شویله کهشجره علم
ثمره علم مقرونه اولیه دائره اعتبار دن خارج و درجه اعتدالدن
بیرون اولور بخلاف قسم اول کهآنلرک فائده و غایه لازمه سی مجرد علم موجودات
و معرفت حقایق و ماهیات درکه نفسه مشتاقه دینویه ده کمال معتدبه و شاره
اخرویه ده سعادت حقیقیه در زیرا نفس ناطقه انسانیه جمیع موجودات خارجیه
و ماهیات اشیا یه طرق صحیحه و ادلهٔ متریحه ایله عالم و صورت نقوشات مطابقه و
تصدیقات یقینیه صحیحه مدرکه سنده قایم اولیجق مبدء اول جل ذکره و صفات
کمال و نعوت جلال و افعال مقدسه و احکام منزهه سنی ایله و عقول مجرده و نفوس
مطهره و فلک مجرد الجهات و کره و نباتات و افلاک کلیه و جزئیه و کواکب
سیاره و ثابته و عناصر بسیطه و متریه و موالید ثلثه و متزکیه کهمعدن و نبات
و اصناف حیوانات در و انسان کهمسخ قویم و طبایع و نفوس مجرد و جسد مادیدن
مؤلف اولمغله برزخ جامع در ترتیب صحیح و نسبت و نسق و نظام واقع اولدیغنه
مراده مدرکه سنده مطبوع و مسخ وجوه نفس مجرد بوانطباعات حقیقیه
و ارتسامات یقینیه ایله متصف و متسع اولوب کاتها وجود بالقوه سواسیه

9

اول اولوب نشاءهٔ دنیویه ده ذروهٔ کمالات یقینیه واصل ونشاءهٔ اخرویه ده
غایت سعادات حقیقیه کراعتقادات صحیحه ایکاسیله تربت دراکی حاصل اولور
وچون جلباب بدین شق ونشمن مجردات ملاء اعلایه ملحق اولوجوهر
ذاتنده اولان کمال معنویسی که علوم صحیحه دن ثابته در ادراک اعظم اشیاءنک
ابتهاج وسرور وارتیاح وحبور عارضنا اولور که لسان واصفات انوکر ومنشد
قاصر وبیان عارفان آنوکن شرحنده عاجز وحائر در وذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء وبو حالت اول لذت عقلیه در که حکمای آلهی اثبات ایدوب لذت
جسمانیه دن اجل واعلی والایش ماده دن منزه اولان جواهر قدسیه
اشب واولی ایدوکن تقریر ایتمشلر درجون مطلوب حکمت حکمیه نظریه
وحکمت عملیه دن منقسم اولدوغی معلوم اولدی پس مفهوم اولور که حکمت نظریه
دخی اوچ قسم در وهر قسم علی حده مرسوم رسم ومسمای اسمدر زیرا
موجودات خارجیه که بزم قدرت واراده تمزکز وجودنده مدخلی یوقدر
وحکمت نظریه انلردن بحث ایدر اوچ قسم منقسم در اولکسی اولورکه
خارجده وذهنده ماده یه جسمیه دن کم هیولی دیدکلری اندن عبارتدر
مستغنی اولدوغی مبدأ اول جل ذکره وعقول ونفوس مجرده دن کیم اوساخ
ماده وطبیعتله نامأنوس واوناس هیولی یه جسمیه دن تقدسش اولدر
انلردن بحث ایدن علم که حکمت نظریه نک برقسمیدر علم آلهی دیرلر وعلم اعلی
دخی براسمدر زیرا ماده جسمیه یه مایه یه شغالت ونقصاندر اندن
خارجاً وذهناً متبرا اولان غایة علوده اولدوغی مجهود مستغنی بدلیل
وبرهاندر وچون اشرف موجوث عنه اندن تحقیق حائز اولدوغی ذات الهی

پس

پس اکا علم آلهی دیکدر وچون مناسبات علم ایدر اکیمیای ذهنده ماده دن
مستغنی اتا خارجده محتاج اولندر هیئات کمیه وتثلیث وتربیع
کبی که خارجده ماده یه معین مثل سنگ واهن اولمیغی هو جود اولدوغی
روشندر اما ذهنده جمیع مواد معینه دن غافل وذاهل برشکل
مدور یا مثلث ومربع علاحظه انمکی وقابلدر وبو سبوله موجودات
دن بحث ایدن علم علم ریاضی دیرلر وعلم اوسط دیرلر زیرا حکمای اقدمین
اطفال ومبتدئین زمره سنه ریاضت اذهان قصد ایدوب علم آلهی یه اهتدا
ایتمکی ایچون بو علمله ابتدا ایدرلردی بو علوملک مسائلی جمله یه یقینیه
ودلائلی قطعیه اولغله شک وظن اندنه داخل ووهم وشبهه انکا واصل
اولمز مبتدینک طبیعی یقینی محضه معتاد وتعالوف اولوب علم آلهی یه طبیعی ده
دخی طبعک تنافر ایدوب طلب یقین ایتمکله مشغول ومشغوف اولورلر زیرا یقین
واندنه مبحوث عنه اولان اشیا ماده دن کم مایه یه نقص وتسفلدر
ذهنده مستغنی اولغله یقینیه ایکلمز ترقی خارجده محتاج اولغله من وجه
تنزل ایتدیکچون وسط اولوب اندن بحث ایدن علم علم اوسط تسمیه
اولنوب یعنی خبط وغلط اولور وبو علوم ریاضیه دورت قسمدر قسم اول
هندسه وحساب وموسیقی اوچنجیسی ذهنده وخارجده ماده یه محتاج
اولندر اندن بحث ایدن علم علم طبیعی وعلم اسفل دینور زیرا طبیعت
کم مبدأ حرکت وسکوندر اندنه باحثدر وخارج وذهنده ماده یه
ناقصه یه محتاج اولدوغی علم اسفل دینمکله باعث اولمشدر چون اقسام
حکمت نظریه سمت اختتام بولدی من بعد اقسام حکمت عملیه که بوکتابک
مقصد اقصی ومطلب اعلیدر بیان ایتمکه اهتمام ایدیلم اشول اشیا

که بر هم قدرت و اختیار بر میز مرخلسر اولور اول دخی اوچ قسمدر
و هر بیرنده بحث ایدوب بر علم خصوصی و مغلق طلسم در اول قسمی
اول افعال و اعمالدر که آدمی دن شخص واحد اولدیغی جهتدن صادر
اولوب غیر شخصی ملاحظه اولنمه دخی ظاهر اولور بو مقوله دن بحث
ایدن حکمت علمیه یه علم اخلاق دیرلر زیرا انده هر شخصک خلقندن
بحث اولنور که بیچه اولوق کرکر که حسن و محمود اوچ اولوب مذموم و ممنوع
اولیه ابنای جنسی ایله ارتباطی ملحوظ دندکور و افراد نوعیله اختلاطی
منظور اولمز مثلا آدمی حد نفسنده تنها دکی مسکن و مأوا دخی
اولسه حلیم و سخی و عفیف اولوب غضوب و بخیل و خفیف اولمق کرکر
الجی غیر ذلک ایکنجی قسمی اهل بیت و ارباب منزلی ایله اولان افعال و
اعمالدر اندن بحث ایدن علم علم تدبیر المنزل اوچنجی قسمی مثلا هر کس اهل بیت
و خانه و مسکن منزل و کاشانه سیله که اهل بیت و عیال و اولاد و
اطفال و خدمتکاران و حشم و پرستاران و خدمدرنه و جمله مایتبه
و معامله دنه درجه ده معاشرة و مجامله ایتمک کرکدکه سبب انتظام امر معاش
و حصول معاونده موجب ارتفاع و انتعاشی اولور اوچنجی قسمی عامه
اهل مدینه و دیار اختلاطی اعتباریله صادر اولان اوضاع و افعال در
اندن بحث ایدن علمه علم تدبیر المدینه دیعظم قسمی در بو مقامه دکل
مذکور و مسطور اولان امور کلام عامه و مقالات جمهور در اما حکیم
مدقق فیلسوف محقق خواجه نصیر زیاده بسط و تحریر ایدوب
شرح و تفصیل افکار و آرایله عزه یه کتابه وطره یه خطابن تمام بحث
افزای و خاطر آرای ایدوب بیور دیغی که نوع انسان وصف بشر کمالدن

اعمال و محاسن افعالی که مقتضی انتظام امور و مستدعای استقامت
احوال الدر البته بر سبیل دوام ناشیدر و بر مقتضی دون صادر در سیم اول
مقتضی دخی اصلنده یا طبعدر و یا وضعدر یعنی انسانه بطبعه اول افعال و
اعمالی اقتضا ایدوب صادر اولور یا بر واضع الهی وضع ایدوب انسان
اوله واضعه اقتدا ایدوب بو فعل ظاهر اولور قسم اول که انک مبدئی
اقتضای طبع اوله آنک تفاصیلی مقتضای عقول اصحاب فکر و فراست
و تجارب ارباب فهم و کیاست اولسه کرکدر و بو نوع تخالف ملل و تداول
دول ایله متقابل و متعاقب آدوار و اکوار و متعاقب سیر و اثار ایله محمول
اولمز و بو اول حکمت علمیه در که مذکور اولدی قسم ثانی که مبدئی
وضع الهی دخی کر بر طایفه نک اتفاق و آرا سیله اولدیغی کی اعون ربانیله
مشید بنین علیه الصلوة والسلام کی یا ولی و امام کی وضع ایله اولسم بو
قسم نواميس الحقیه دیرلر بو دخی حکمت عامه یه کی اوچ صنفدر اولکسی
اولدر که هر شخصه بانفراده راجع اولان احکام عبادات دیرلر ایکنجی
اولدر که اهل منازل عائله اولمق مشارکت و اختلاطلری جهتندن اکا مناکحات
و معاملات دیرلر اوچنجی اولدر که ممالک و بلاد و مجامیع عباده
مشارکت و مخالطلری اعتباریله ایله عارض اولان احکام حدود و سیاسات
دیرلر و بو علملره اهل شرع علم فقه دیرلر چون بو مقوله احکام مبدئی
بر و اضعک و صفیدر لایتغیر تبدل احوال و تقلب رجال و تطاول دور و تکار
و تفاوت مقتضیات ادوار و تبدل ملل و تحول محل ایله معرض تغیر و
محل تبدیله واقع اولور و بو باب تفصیل جهتندن اقسام حکمت دن خارجدر

زیرا نظر حکیم و روشن بینی او صرف قضایای عقل حرفی متضمنه مقصود و مطالبات
امور که تفاوت روزگار بدل منقلب و تعاقب شب و روز مبدل و متحاله
مندرس او مگر آنکه متضمنه محصور (در اما علی سبیل الاجمال داخل
مسائل حکمت علمیه را نتیجه کلامه بوعقیر ایدرین نسخ که شرایع ابنیاده
واقع (در وضع نوامیس و شرایع اقتضای حال اهل روزگاره کوره اولوب و عنه
راجعدر مثلا نکاح اخوات شریعه آدمعلیه که هنوز تکثیر اشخاص
بشری بنا بدید و انتشار نسل آدمیلره احتیاج شدید ایدی حلال او
مشروع اولدی چونکه نسل منتشر و ضرورت مندفع اولوب حرام و
ممنوع اولدی واللہ تعالی اعلم بحث ثانی فن مقصوده علم مطلوبکه
که حکمت علمیه (در فایده ۲ مترتبه سی و غایته متاخره سی نوع انسان ایدوکی
بیانه اسکندر اشارت سابق اولدیکه برامر اختیاری یه شروع اتمک
حقنده اگرچه فایده تامه اعتقادیکافی و تمام (در اما فایده نفس
امریه ۲ معتد بها سنه اعتقاد اتمک موجب نشاط و اقدام و مفید
کمال اهتمام (در فایده ۲ حکمت علمیه یه اگرچه ضمن کلام سابقده اشارت
محرک و مزمتابیق ایراد اولندی اما تزید تشویق طالب و ترغیب
راغب ایچون تفصیل عبارت تکریر تلویحی و اشارت اولنوب بعید و بدیع
دکلدر پس معلوم اولدکه فایده ۲ تحصیل حکمت علمیه اولدرکه نفس
انسانیه حکمت نظریه سببیله وجه سابق اوزره اعتقادات
حقه و علوم مطابقه ایله متحلی و عقاید باطله و جهالات بسیطه و
مرکبه دن متخلی اولوب قدرتکی علمیه ۲ دنی تحصیل ایدوب آنوکی سببیله اخلاق
اعمال و مکارم اخلاق کی تفاصیله عارف و مساوی اعمال دن بتیه

و

ومضایح اخلاق ردیه یه واقف اولوب مقتضای علم عامل و هر طرف علم و
عمله کامل اولیجق جوهر ۲ ماهیتی زیور قسم اولالم حالی وجید وجود و
اینتی تلاده وطوق قسم ثانیدن عاطل و خالی اولوب نشاره دنیویه ده
کمالات و مکارم ایله موصوف و امور معاشین احسن وجوه و اجمل حالات
اوزره معروف و نشاره ۲ اخرویه ده شرف علم قرب و مقبول حق جل شانه
و بهر برمانه (در جه سنیه و اصل و زمره ۲ مقدسان ملاء اعلا و فرقه ۲ مقربان
حظیره ۲ والایه داخل فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر مثوبات جزیله
و سعادات جلیله یه حایز و ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر
علی قلب بشر مراتب عالیه سنه فایز اولور و الحاصل سعادت نفس
انسانی ایکی سنه ایله حاصل و سعید حقیقی اول نفس (در که هر ایکی (در جه
یه واصل اولدر بر سبب تحصیل علوم حقه و اعتقادات صحیحه نوخصلت حکمت
نظریه سببیله ایله محصول اولور و بر سبب اخلاق فاضله و اعمال صالحه ایله تحلی
و اخلاق ردیه و اعمال غیر مرضیه دن تخلی (در و بوحالت حکمت علمیه ایله
کامل بعده مقتضای علمیله عامل اولمغله میسر اولور و سابقا دیدوکمز
سعادت که مرتب حقه و وصول و زمره ۲ ملاء اعلا یه (در خولدر بو فضیلت
ایله معزز اولور زیرا حق تبارک و تعالی و زمره ۲ مقدسان عالم بالا کی
علم و احاطه ایله موصوف و غایت طهارت و تقدس له معروف اولدر و نفوس
بشریه که حلیه ۲ علوم حقه دن عاطل و محل اعتقادات باطله یا خالی الطرف
اخلاق ذمیمه ایله متدنس و ملابس ۲ اعمال قبیحه ایله متحلی اولالم
مجانست و مناسبتدن اول مرتبه دور و لیاقت اتصال و اختلاط
دن اول دایره ۲ مهجور اولورکه بعده بابین الاشرحما بین المشرقین

اولور حیوان اطفال و دمن خراب آبادین طریق فیضدن مفارقت و دوریدر ارتحال
حزن و ریایله نتایج قرب عالم علوی ایله مشروح و ابواب سعادات آنوک
اوزرینه مفتوح اولیوب درکات هاویه یه هوا نده محبوس و محظوظ قرب
و درجات رحمت رحمانیدن حتی یلج الجمل فی سم الخیاط ممنوع و محجوب
اولور اگر حکمت نظریه راجل و عقاید حقه دن خالی و عاطل وجود
کریم متعال و صفات کمال و جلاله و بالجمله مبدأ و معاد دینه جاهل
جاهل اولور ظلمت جهل و ضلالتده خالدین و سعیر کفر و شقاوتده مخلد
ابد الآبدین زمره سندن اولور اگر تحصیل حق اعتقاد و مؤمن مبدأ
و معاد اولوب لکن متابعت نفس و هوا و مخالفت احکام شریعت و
حدودیله ایتخاط کسب ملکات رذیه و تحصیل هیئات غیر مرضیه ایدیسه
بنیان سعادتی بالکلیه مهدوم و رحمت بی حساب رحیم و مآبدن
دائما محروم اولمز بلکه اول هیئات و ملکات رذیه نک جوهر نفسنده
رسوخی قدر معذب و محترق و ریاضت و سلوت رحمانیدن
اول مقدار محجب و مفترق اولوب بالاخره وجود اصل کوهر ایمان و حصول
مایه معرفت و ایقان سبب ایله سابقه و عدد رحمت رحمانه ایرشور
و آنی آتش سوزان جرم و عصیاندن خلاص و مکرمت خانه رضوانده
خاص ایلر پس جان پدر اصل سعادت جاودانی سرمایه
معرفت و ایماندر جهد ایله که قلبک آلوده شبه و شک و سندن
بر حالده کوهر معرفت منفک اولمیه کوهر معرفت اندوزکه باخود دیکر
کرنفیب دکر است اضاب نزروسیم اگر حکمت نظریه کامل و ادله
درونی اعتقادات صحیحه و معارف و علوم مطابقه یه شامل اولدقدنصکره

حکمت

علم

حکمت علمیه دخی تحصیل ایدوب مقتضای علمیله عامل اولوب تهذیب
اخلاق و عبادات معبود خلاق ایتخاط علم و علمی دوشونه هوشمند
حامل اولدیکه ارواح عالیه و انوار ساطعه یه علم طهارت جویندن
مجانس و تقدس و روحانیتدن مؤانس اولوب الجنسیة علة الضم
مقتضاسنجه اول جهتدن جذب و عروج و الجنس الی الجنس یمیل
مشتد عاشقه بو طرفدن ترقی و عروج اولوب مغناطیسدن جبال
شاهقه و تلال شامخه قطعه یه سوزان و پاره پاره آهن کندوتیه جذب
ینجه ایدرسه اول نهایج و منوال اوزره ملأ اعلی آین جانب بالایه
جذب ایدوب صراط مابینی کالبرق الخاطف و الریح العاصف
مرور و عبور ایدوب حظایر قدس و محافل انس دن استعداد دینه
مناسب و روحانیته ملایم مقر صدق و مستقر کرامتده ابد الآبدین
مؤبد و مخلد خالدین فرقه سندن اولور بیت عالم و عامل اولنلر حکیدین
اندوه و بیم ساکن فردوس اولورلر ذلک الفضل العظیم بو تقریرلرده
ظاهر و روشن اولدیکه علم اخلاق طب روحانیدر نتیجه صنعت طب علم
جسمانیدر زیرا نفس انسانیه نک اخلاق رذیه امراضی و اعراضیدر و بو علم شریفله نفس اخلاق رذیه دن ازاله و افنا و اخلاق
رضیه سن ادامت و ابقا قطعیه میسر اولور نتیجه علم طب ایله بدنک
صحت حاصل سن حفظ و ادامت و مرض عارضدن دفع ایتخاط
صحت زائیله سن اعادت انتک مقرر اولدیغی کبی پس علم اخلاقک فائده سی
اولدرکه نفسلرینی هر خلق ردی و مذموم دن خالی و مزین ایتمکله اخلاق حسنه یه
تبدیل اولنه و اگر نفس اصل جبلتده خلق حسن و حوی نیکو اوزرینه

ودخانیت حیثیتدن

اخلاق حسنه تحصیل اولنه

واگر اصل خلق ردی عارضه طاری است

جاری ایسه اول خلوق ادابت وتکمیل قابله پس بوسعادت هبزه لازم
اولدیکه تبدیل خلوق حد نفسنده ممکن ومقدور وحادثی خوبن کسوب
آخر خوبن حاصل قلمق حد ذاتنده قابل ومیسور مدیر عیان واقاویل
حکمایی بوسئله ده شرح وبیان ایدوز معلوم اولکه بوسئله ده
حکمادن منقول اولان اقوال معتبره اوچ قوله در قول اول اولدرکه
تبدیل اخلاق مطلقا امر ممتنع در برخلق که ذات آدمیده حاصل اولم
اصلا تبدیلی نامقدور وازالهسی عزیز در زیرا خلوق ام طبیعی در عوارض
متأثر ومتصف نده متبدل ومتغیر اولمز انجق قول اولدرکه خلوق ایکی
نوعدر بری طبعیدر یعنی اصل خلقتده مرکوز ومجبولدر آنک تبدیلی
ممتنعدر وبری دخی الفی وعادیدر یعنی مألوف ومعتاد اولمقدن
حاصل اولور آنک تبدیلی ممکندر اوچنجی قوله اولدرکه اخلاق
باسر ها ممکن وازالهسی مقدور زیرا هیچ خلوق طبیعی وجبلی دکلدر
بلکه اسباب خارجه ومؤثرات عارضه دن حاصل اولورسین فرض
تبدل وامکان تحولندن هیچ محال ذاتی لازم گلمز وهیچ استحاله و
امتناع مترتب اولمز وعامهٔ حکما وجمهور علما بوقولی تصحیح وبو
مذهبی اختیار وترجیح ایلدیلر وبوقول افضل ومذهب جزلدر
انبیانک دعوت وشرعیلرینک بوقوله مبنی ومتایخ طریقت وعلمانک
تربیت وطریقلرینک بومذهب اوزرینه جاریدر وحقیقتده بوسئله
برسئلهٔ اخرائیه مبتنی در وحکما اول مسئله ده اختلاف ایتمشلر در
وهر طائفه برطریقه گتمشلر در واول مسئله بودرکه افراد نفس انسان
اصل خلقت ومبدأ فطرتده نه نک اوزرینه مجبول ونه هیئات

حالتده مفطور اولمقدن حکما ذاهب اولدیکه خلقت وطبیعت و
آفرینش وجبلتده خیر محض اوزرینه مجبولدر کمال صرف اوزرینه
مخلوق قدر آنابده مزاولهٔ امور شهوانیه وخشمیه وممارسهٔ
احوال دنیهٔ خسیسه وشر وسعادت ومخالطهٔ
اهل شر وشقاوت ایتمکلهٔ اکتساب ملکات ردیه وتحصیل اخلاق
ذمیمه ایلیوب اصل خلقت ومبدأ فطرتنه مخالف ومنافی اولور
نته کم حدیث شریفده وارد اولمشدرکه کل مولود یولد علی الفطرة الاسلام
ثم ابواه یهودانه اونصرانه اومجسانه بیت بدست خویش تبه میکنی
تو صورت خویش وکرنساخته اند چنانکه میدانی وبعض
حکما بوطریقدن مارب وبومذهبک عکسنه ذاهب اولوب دیدیلرکه
نفس انسانی اصل خلقت ومبدأ فطرتده وسخ طبیعتده مخلوق
ومجبول وجوهر نفس اگرچه نورانیدر لکن ظلمات طبیعتله مختلط
اولمغله شر وشقاوت اوزرینه مجبولدر لکن بعده بفضله توفیق
رفیق وعنایت هادی طریق اولمغله تبدیل خلقت وتحویل فطرت
ایدوب کسب خیرات واستفاده متبرات ایتمک اولور اکثر و
شقاوت نهایتده وجوهر ظلمانی جوهر نورانیه غالب مطلق
دکلدر وجمهور اگا ذاهب اولوب اگر نفس انسانی حد نفس
واصل ماهیتنده نه خیر محض وسعادت صرف اوزره مجبول و
نه شر وشقاوت بحت اوزرینه مجبولدر بلکه طرفینه قابل واستعدادی
هر جانبه حاصلدر اگر توفیق معاونی اولوب اخلاق رضیه واعمال
حسنه تحصیل ایتروب اهل سعادت وکمال واگر خذلان مقارنی

اولوب اخلاق ردیه وافعال مستهجنه حاصل قیلوب سبب اهل شقاوت وضلال
اولور • اما جالینوس مذهب رابعه ذاهب اولوب دیدیکه نفوس انسانیه
اوچ قسم در برقسمی اولدرکه بالطبع خیر در یعنی خیر محض اولوب هیچ
برمعصیتی بالطبع ترک در یعنی شر صرف اولوب هیچ برمعصیتی ایکی جانبه
مائل واکثری طرفه قابلدر وبو مطلوبه دلیل وبرهان ایراد ایلدیکی نتیجه کم
اخلاق ناحیده منعولدر بز اطنابدن احتراز ایدوب ایراد ایلدیکی وجهی
جالینوس ایتدیکی کبز بالعیان واکثر اوقات کورورزکه بعض کسنه لرک
طبیعتی خیر اقتضا ایدر وبر وجهله اول حالدن منتقل اولمز وبو قسم
قلیل در وبعض کسنه لرک طبیعتی شر اقتضا ایدر وهیچ وجهله خیره
قبول ایلیوب عزدن منتقل اولمز وبو قسم اولدن اکثر در وبعض
کسنه لرک طبیعتی ایکیسنه دخی قابل مصاحبت اخیار یله خیر وعفاریتله
اشرار ایله شر اولور وبو قسم متوسط درس جالینوسدن نقل اولنان
کلام مقتضاسی اوزره بعض اخلاق قابل تبدیل بعضینک تبدیلی مستحیل اولور
اما جمهور متاخرین وعامهٔ محققین سابقا نقل اولنان مذهب اوزره
درکه هر خلقک تبدیلی ممکن درزیرا هیچ خلق طبیعی دکلدرکه تبدیلی ممتنع
وانتقالی محال اولا اگر خلق طبیعی اولوب تبدیلی محال وانتقال وتحویلی
استحاله یه اشتمال ایده ایدی شرایع ونوامیس که انبیا علیهم السلام والصلوة
احکام وناسیس ایتمکله رضایع وباطل وقوانین ترتیب وسیاست که
علما وامرا انفاذ واجرا یله اتفاق ایتمکله رعبث وبی طائل اولدیکی
عامهٔ اهل عالم تعلیم وتادیب اولاد واطفال وترتیب وتشقیب اشرار
وحذم وحشم ایتمکده متفطن در وتادیب وترتیبک نفعی ظاهر وفائده کما

محوس

بحوس ومشاهده وعائده سی پرروشن وباهر درپس تبدیل اخلاق
ممکن اولدوکی ظاهر در کما تقدم فی وسط الزنار بدید در غایة ما فی الباب
بعض اخلاق محلشده تمکن واستقرار بولمشدر وجوهر نفس آنک
آثار واحکامندن طوغمشدر آنک کبی خلقک ازاله سی وتبدیلی غایتده
دشوار وعسیر در وبومقوله اخلاق اصحاب جهل وشقاوته بسیار دیکر در
وبومقوله اخلاقدن ازاله سی ریاضات شدیده ومجاهدات کثیره یی مدیده
استر انکچون اکثر جهال ونا قصلر خلقه تبدل نا ممکندر دیو تخیل ایدوب
تبدیل خلق وتکمیل نفس طریقنده مجاهده وریاضت ایتمکدن قاعد اولدوب
قتل جبال جهل وضلاله مقاعد اولدیلر پس اگر امتناع تبدل خلقه احتمال
ویروب تادیب نفوس انسانی وسیاست اشخاص بشر خصوصنده
تکاسل واهمال اولنه وهرکشنک زمام امورینی طبیعیاته ویره لکر خلایق
نقصان وشقاوته قالوب بعضی اسیر فسق وفساد وبعض مبتلای
غضب وعناد وبرطائفه حرص وطمعه کرفتار وبرزمره قلة کبر وتخوته
حضیض ذل ومسکنته نکون سار اولدیلر • لکن رحمت رحمان ولطف و
عنایت حضرت سبحان اقتضا ایتدیکه بعض نفوس بو ورطه لردن خلاص
وترتیب قبولنده خاص وخاص الخاص اولا لاجرم انلر بچوق مؤدب اولمیوب
ایلدیکی مؤدب اوّل اکثر نفوس وخلایقه عموما شرایع ونوامیس الهیه در
خاصه شریعت جناب خاتمی کرناسخ شرایع ومبطل وضع ادیان وتحلل اولمغین
رسوم خیرات وفنون آدابک جمله سن جامع وانوار منیف وتکمیل نفوس
قواعد وقوانینده لامعدر مؤدب ثانی واحجاب بعقل صحیح وارباب
تمیز وترجیح اولنلره خصوصا حکمت علیه درکه بوکتابنی بعون الله تعالی

15

فرائد فوائد ینه حاوی وجلایل مسائل وخفایای زوایای حکمای متقدمین
وفضلای متأخرین دن ناقل جلد وراویدر هرچند اخلاق ناصری و
جلالیده بو موضوعده تقریر اولنان وجوه ودلائله نقل عنوان مسائله
مواضع الحاق ومواقع انظار وارد رکه مسوده ده اولدیغی ده ایراد وتقریر
جازم اولنمشدر حالا طباع ارباب استماع رای ملالت وسآمتله
متزلزل واستداد اطناب اطنابه نیز محتمل فهم ایتمکن بو مقتضیده انظار
ترک ایتمکله عازم اولدوق لکن بو قدر ایراد ایدیلدوکه کرک مذهب جمهور
اولسون کرک هر خلق بتدیل قابلدر کرکسه کلام جالینوس دن فهم اولدیغی اولسون که
بعض خلق قابل بتدیل وبعض آخرک بتدیلی مستحیلدر هر هر حال مقدر علم
اخلاقه احتیاج مقرر در زیرا بعض اخلاقک امکان بتدیلی بو علمه احتیاجی موجبه
کافیدر وحیث بتدیلی ممکن اولمق مجرد ومنافی دکلدر نته کم علم طبیه
احتیاج اولمقده جمیع امراض قابل علاج اولمق لازم دکلدر زیرا بعض
امراض قابل علاج وانفرض تصحیح مزاج ممکن دکلدر ایرو کی متفق علیه در مع ذلک
علم طبیه احتیاج صحیح وثابت وسبزه وغنی بستان قلوب عقلاءه بتدریج
کذلک علم اخلاق محتاج الیه ایدوکی محققین وحکما وعلما راسنده مؤکد قدر
وبعض اخلاق قابل بتدیل دکلسه ده احتیاج مزبوره منافی دکلدر بعض آخرک
امکان بتدیلی وقابلیت تحویلی کافیدر وبو تقریرله ایراد اولنان
اعتراض مندفع اولور تقریر اعتراض بودر که بعض اخلاق منتقل اولمق احتمال
یوقدر ومحال دن ازاله سی قطعا ممکن دکلدر تجربه بو حکمه شاهد صدق وبرهان
ساطع ومیان ومشاهده دلیل قاطعدر مثلا بعض نفوس بر وجهله عناد
وبلادت اوزرینه اولوب که روزگار دراز ومدة مدید اکا تعلیم وتفهیم ایتمکله

حرف مقدار اولنمشدر دقایق علوم وحقایق فنون دن بعض جزئی تذهیب الیسر
وشیخ رئیس ابی علی بن سینا بوحالته بلاد متشاهیه دن توسیعه اعتدار
ودیمشدر که مشکل اقل پدری لاانتاجدر ولکن بلید منشاء استخراج
نتیجه دن عاجز ومطلوب ناخیز اولور هرچند صنوف دیکر یه تقدیم
الیسر انا اصغرک اکبر ده اندراجنه واقف اولمکوب بنجه ده نوعنی الیسر ووجه
اندفاع تقریر مزبوره دیمه افیدر زیرا بعض اخلاقک امکان تبدیلی احتیاج
علم اخلاقده کافیدر ۴ واسئله اعلم غوطل بحث ثالث حکمیت علمیه کرامیح علم
در موضوعلری نفسنه الزام بیان ایتمکده در بعض مبادی تصوریه و
تصدیقیه کم علوم مذکوره ده محتاج الیه وموقوف علیه در بوسیاقده مبین
ومعین اولنور اولا معلوم اولسونکه علوم متداول دن هر علم وفنون
معتبره دن هر فن مسائل متکثره ومباحث متعدده در وهرشیئ کرکه امور متکثره
اولمق اکثر جهت وحدت کرکدر آنک بموضوعی اعتباریله ایکیشی واحد اولوب علمی
حره مطلوب ومسروح فیه اولمق ممکن اولمق چون حکمت علمیه دخی امور
متعدده دن مسائل متکثره در اکثر جهت وحدت کرکی واولجهت وحدت
مسائل متعدده یه مذکوره موضوع واحد دن بحث ایتدوکیدر زیرا
مسائلدن هر طائفه بر علم اولوب طائفه یه اخری علم آخر اولدوغی علم آخر
هر موضوعدن بحث ایدوب اول طائفه آخر موضوعدن بحث ایتدوکیدر
وارباب معقولات تمایز العلوم بحسب تمایز الموضوعات دیدکلری مبنی بودر
که مثلا علم طب جسد آدمی دن بحث ایدر محمت دوم فن جهتدن وعلم
هیئت اجرام علویه وسفلیه دن بسیطه دن بحث ایدر لاجرم هر بری علم
علی حده وفن مستقل اولوب آخر خلط اولندیغی موضوع علم تزاید دکینه

الحاد اولان علم مذکور کرک تحصیلنده اشتباه اوزره در متلا علم اخلاقی اخلاق
نفس انسانیدن بحث ایتمک جهتی ایله ملاحظه و تصور ایلیوب شروع ایلیسه
بصیرت تامه اوزره اولور حتی هر مسئله کم طور ملاحظه ایلیر کم اخلاق انسانیدن
باحث ایسه علم مطلوب بنوده ایدوکنی ایلیوب تعلم و تفهمده راغب اولور واکر
اخلاقی ایسه مطلوب تحتنده داخل دخی ایدوکنه عارف اولیوب طلبنده بارب
اولور و تفاصیل مباحث موضوعه ده تحقیقات چوقدر بوریالم آنک بیانده متحمل
دخلدر و بیز من بعد حکمت علمیه تک کم بو کتاب بنیاننجون موضوع و طالب
کمال نفسیدر محل توجه و شروع در موضوعی ثلثه و علوم ثلثه کم آنک اجزاسیدر
موضوعلری نه بیان و محذورات معاینی تک جمله اوزین بر قچ عبارات دن عیان
ایده لم تا کم شارح کتاب و سامع خطاب ایله بصیرت تامه ایله متصف و انظار
و عیون بیانندن مستغرف اولالر حکیم محقق نصیر طوسی ایدر کم چون
علم مشروع فیه نفس انسانی بیلمک خلق اکتساب اتمک کرک اندن صادر اولان
افعال جمیله محموده اولاکه علمدر پس بو علمک موضوعی نفس انسانیدر آما مقول
جهتله کم اندن افعال جمیله محموده بالقوه یا بالفعله موجوده بالاختیار صادر اولور پس
اولا بلمک کرک کم نفس انسانی قدر و غایت کمالی نه نسنه در و قوتلری نه لردر کم
انلر وجه محمود اوزره بنیه استعمال ایدیلمک کمالدر و خیره کم مطلوب انسانیدر
واصل اولور و درجه کمالده و مراتب سعادتنده مانع نه در کم اندن احتراز
ایتمک دخی تحصیل خیر و کمالده لازمدر و بو تحلیه در خاتمه ایله یعنی نفسدن ذمایل
اخلاق و قبایح اعمالدن تهی و حالی قلمقدر و اولکی تحلیه در حاء مهمله
ایله یعنی نفسی رذائل اخلاق و قبایح اعمالدن تهی جلوه قدسیه جلایل اخلاق
و محاسن اعمالله مزین و حالی قلمقدر و بعض اصفیا تحلیه کم عندی در

مقدم تقدیر تحلیه کم وجود دیدر قطعه شرک بدیدی مقدمه عقل نیکیاست
اول علاج سردم بیمار اهتماست خود نفی باطل اول لفظ شهادتست
اول اعوذ دانکریا کمدر والحاصل ما ذکرت اولی بشوی دست بس انکه غائر کن
یعنی بشوی دست ز هر چه آن نهاریاست پس طالب خیر و سعادت اولنه اخلاق افعال
حسنه ی بلمک کرک کم وجود انسانی محلی اولدر اخلاق و اعمال ذمیمه یی دخی بلمک
کرک کم مرات وجود آدمی انلردن پاک و محلی اولا عربیه عرفت الشر لا للشر لکن لتوقیه
ممن لا یعرف الشر من لم یقع فیه پس معرفت انسانی و قوای ظاهری و باطنیسی
نه در بیانیچون و کمال و نقصان و سعادت و شقاوتی نه در و نه لردن اظهار و
عیانیچون اوج مقام ایراد اولندی و بو هر مقامده امور مهمه و فوائد نافعه مندرج
قلندی مقام اول نفس انسانی کم نفس ناطقه ایله تعبیر اولنور پس نه در آنک بیانده در
پس معلوم اولسون کم حکما نفس ناطقه دیدکلری نسنه لسان شرع منزلده روح در کم
هر چند کم یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی آیه کریمه سنک اشارت
شریفه سیله در کم حقیقت روحدن بیان و مباحثی نه ایدوکینی کشف و عیان
قصد ایلمک مؤمن اولمنه روا و ادب عبودیته لایق و سزا دکلدر بنا علیه
مشایخ حقیقت و علمای شریعتدن بعضیلری ایله و کبار حقیقت روحدن بحث ایتمکدن
ابا و فرار ایلدیلر لکن ظاهرا اقل محتملدر کم قرآن عظیم و فرقان کریمده بیان بیورلمیان
حقیقت و کنه ماهیت روح درکم حد تام و فصل خاص و جنس عام ایله اولور آما
بعض عوارض خارجیه و آثار و خواص ظاهره سی ایله ترسیم اولنمقه منع بیورمیوب
لاجرم جمهور علما و کافه حکما مبتدیلره تعلیم و طلاب کمالک تفهیم ایچون معرفی و ترسیم
ایلیوب دیدیلر کم نفس انسانی بر جوهر بسیط غیر جسم و جسمانیدر بالذات
معقولات ادراک و تعرف و بدن محسوسه الات و قوی یاسیله ایله تدبیر و

و تعرف ایدر و بهو تعریف بقول کافه حکما اکثر مشایخ حقوقیه و مختار بعض
علما اطلاع مدبر و ماهیت نفس ناطقه و حقیقت روحه اقوال چو قدر
لکن طالب اختصار اچون مختار اولان تعریفدن غیریسنی ذکر ایتمکه زایدر
حضرت شیخ کامل و مکمل شیخ شهاب الدین عمر السهروردی قدس سره کتاب عوارف
المعارفده ذکر بیورمشدر که طالب تفصیل اولسه کتاب مذکوره رجوع ایلیه خاطر
اما بیز تعریف مذکوری ایضاح و تحریر و فوائدینی تقیید بیان اثبات و تقریر
ایچون التی امر ایراد ایدرز امر اول که نفس انسانی طاقه بشریه ایله شهود و عیان مقدار
معلوم اولوب معرفت نفس عرفان رب العالمینه کراهم مرادات و مسرتبه
سعادات و اوّل واجبات و مقدم طاعات و عبادات در و سیله اولدیغی

امر اول اثبات وجود نفس در امر ثانی نفس جوهر اولمسنی بیان ایدرز
امر ثالث نفس بسیط اولدوغنی و جهنی بیان قلمدرز امر رابع نفس جسم و
جسمانی دکلدر بیان ایدوکن تقریر انکدرز امر خامس نفس مدرک والات ایله متصرف
ایدوکن تحریر انکدرز امر سادس نفس حواسله محسوس دکلدر بیان ایدوکن کشف
و تنویر انکدر امر اول اثبات وجود نفس ناطقه در معلوم اولکه نفس
انسانیه نک وجودی بدیهی اولمسی دلیل و بیان و حجت و برهان کتورمکدن
مستغنی در زیرا اظهر اشیا انسانکدر و حقیقت و ذاتیدر که بیان و
برساعت مخفی و نامعلوم اولمق یوقدر کرکی حقیقت کرک بیدار کرکمست و
کرک هشیار و جمیع احوالدن اطلاع و ادراک ایدن انسانکدر و ذاتنه شعور و
استشعار دن خالی دکلدر و انسان هر وقت ذاتنه حجت و استدلاله
محتاج اولمز زیرا بینی ایله نفس مابینده تخلل و اسطه محالدر اما نفس
مجرد مدبر مادیه بیدر جوهر مدبر عرض مدبر و سایر احوال و خواصی و

احکام و عوارضی دلیله محتاج دانبا نه موقوف اولسه جائز در و انلرک اکثری
وجدان صحیح و ذوق سلیم ایله معروف در لکن تنبیه و توضیح علما مابینده تنبیه
صحیح در بنا علیه امور باقی ایراد اولندی امر ثانی جوهر یه نفس در
معلوم اولکه هر موجود ممکن ایکی قسم منحصر در بری جوهر بری عرض
زیرا اگر قیامنده غنی محتاج اولمیوب بنفسه قائم ایسه جوهر در اگر بنفسه قائم
اولمیوب قیامنده آخره محتاج ایسه عرضدر و اول آخرکه آنوظله قائمدر
بو عرضک محل موضوعیدر جوهر کی مثلا جسم کی که بنفسه قائم و قیامنده
آخره محتاج دنابع دکلدر عرضک مثلا لون جسم کی که بنفسه قائم اولمیوب
بلکه جسمله قائمدر حتی جسم اولسه مجرد لون بنفسه قائم اولمق طور عقلدن
خارجدر وجوهر دخی ایکی قسم در بری مجرد بری مادیدر مجرد اولدرکه
اکا اشارت حسیه قابل اولمیوب تفریق و تجزیه احتمال میسر اولمیه عقول
و نفوس کی و مادی اشارت حسیه قابل اولوب تفریق و تجزیی ممکن اولغله
جسم کی و حکما اثبات جوهریته نفس نفسه بیچه دلیل اقامت ایلدیلر و خواجه
نصیر کتاب اخلاقده بیچه بسن ایراد ایلدیکی بیز انلردن اخصر بن نقل ایدوم
و اول بودرکه چون عرضک موضوع معقول و محمولی و موضوع نوعک
قابلی و حاملی در و نفس انسانی دائما صور عقلیه یه علمیه و نفس
تحصیل ایدوب اول صور حاصل اولمقدن خالی دکلدر پس لازمدرکه
نفس جوهر و موضوع اولوب بو صورلرکی قابل و حامل اولا پس
نفس عرض اولمق ممکن دکلدر زیرا عرضیت بو معنایه منافی و مبانیدر
اما بو دلیل ده نظر ظاهر وار در زیرا حکما قیام عرض بالعرض تجویز ایلدیلر
و حرکتلرک سرعتی اکا دلیل کتوردیلر حرکت عرض و سرعت دخی عرض ایسه

بیان ایده لم که برزم مطلع برزه عظیم نافع اولغدن غیری حکمت و
شریعتده اصل جلیل و مرام مطلب مهمدر زیرا سعادات اخرویه تک بیوتی
اکا بستی و فرات حشر روحانی بوشجره دن مجتنی و کافهٔ حکمای
الهیین و عامهٔ فلاسفهٔ طبیعیین بوسمته مایل و بوقوله قائل دن
اولمشلر و حکمادن بوکه مخالف کمسنه یوقدر الا فروع طبیعیین
برشرذمهٔ مذمومه و فرقهٔ محرومه کرمنازل حکمت و فلسفهٔ حقیقیه
راه بولیوب بیابان طبیعتده افتادهٔ چاه اولمغه و آنلره حشا بشیون
دخی دیدلر زیرا انلر که خلاصهٔ عالم و خلیفة الله الاعظم حشا بشیون
فلوات کبی ذاهب و نابت و شرف جمال و دولت بقا و لقا آکا
غیر نابت در دیدلر و بونلر حکمای معتبرین اراسنده سفالت ایله مشهور
و فلسفه لری غایت رکاکت ایله موصوف معلوم اولاکه بو اجزای
عناصر متضاده دن متر کب و اجزای جسد اجسام متخالفة الطبایعدن
متر تب در و قدرت مبدع حکیم و صانع علیم امور مختلفه دن جمع و تلفیق
و اشیای متضادهٔ نظم و توفیق ایدب برخ اجزای متفرقه دن مؤلف
و روح حیوانی اجزای متفرقهٔ ایله مؤلف و هو عبارة الافضل و حرارت غریزیه ایله مستعد
و مشرف آمکله نفس ناطقه یکسب کمال ایکنجی آلت مرتب و قطع طریق سعادت ایکون
مرکب ایکیدر و جنود اضداد قهر الهیه مقهور و حیز تنزل مفارق و جزء برزخ اولمقله
قهر ربانی ایله مقسور اولمشلر لابد بوقهر دایم ابدی و عاقبت سرمدی اصلاح ممکن دکلدر
بلکه بالاخره اجزای عناصر دن هریر یجع اجزای اصلیه سنی طلب و انکزء طبیعیه سنه تارب
عقد ترکیب انحلاله مایل و فصلهٔ اجتماع و اتصال بالکلیه زایل اولمسه کرکدر قطعه
اضداد در عناصر عالم سبب بودر کاولمز مرکبات و موالید اعتدال

جنز اعتدال بولمیه

بولمیه اضداد الجرم ترکیب عقده سی بولمز البته انحلال آما خراب دیار جسد دن
سلطان نفسه زوال کلمز و انلر اسر انحلال و دمدن بدر نه کرد قبال یاروحه کرد فنا
قونمز بلکه جنیه بوز بلور اما سلطان سوار و لشکر طاغیلور لکن ریشه سی درکنار اولور
منتظم عمر خیام بیوردی خیام تنت بخیمه می ماند راست و بخیه بالا بد فتد راست
فراغتن اجل زبهر دیگر منزل و بیران کند از اعراض چو سلطان برخاست بل چون نفس ناطقه
مجرد در مجرده دن قبال بقا دن غیری خلعت اولمز و مقامت روحه الکرچه جیب جسد دوش
مجرد در لکن دامن ابد پیچی کل زوال و کرد فنا دن طولمز زیرا زوال و فنا جسم و
جسمانیاته ملایدر دامن مجردات خار فنا تعلق تدن برکار و چهره زروحانیات
کرد زوال عروفتدن سالم و عار یدیر و خواجه نصیر طوسی اشتباع فنا و دوام بقای
نفس ناطقه یه دلیل ایراد ایدیر آما بز اصحال نظر یارن حوف ایدوب نقل اعتماد کرک
اما خلاصهٔ کلام و حاصل مرام اولدر که هر شیء قابل فنا و متحمل عدم بعد الوجود
اولبالبته اول شیء ده بر محلده حال اولمق کرکدر اعراض کی مثلا جسمک عرضلری
بویی کی رائحه سی کی زوال و فنا بولور و صور جسمیه و نوعیه دخی کرهیولی ده حلول
اعتبار در زایل و فنا بولور زیرا کور و کر جسمدن بویی کیدوب یا بویی قالور
و بر محلده بر صورت کیدوب صورت اخری کلور اما بز شیئی که حال اولمیوب محض محل
اولهیولی کی یا خود نه حال اولا و نه محل اولا مجردات کی اصلا انلره وجود دن
صکره فنا کلمز و عدم بعد الحدوث کی فنا اندن عبارت در آنلره عارض اولمز و
متأمل صادق و متفکر حاذق کرا حوال عالم کون و فساده نکران و بیک نظر یا
کوجه و اطوار خلق و لیم کزران اولان عالم و واقف اولور که فنا کر عالم عنصری شایع
مشتهر در جسمانی اجرامن و صور تن محض در آما اعراضک زوالی متین حضور ما
ذکر اولندی و کز مشالدن ظاهر و مبین در آما صور یکی فنا سی کوره وضاد

فنا اصطلاح مکاره

کون

حالتیست مقرر در وضاد اصطلاح حکماء هیولی بر صورتی چنوب کون صورة اخری کیحکم مقتضی در مثلا عنصر آب بخار او لوب هوا یه انقلاب ایدر صورة هوائیه یه کلمسی کون وصورة مائیه نک کتمسی فساد در وخلع ولبس واستحالة فقط کون اصطلاح حکمادن بو یعنی مراد بو صورتده منقلب اولان مادة منقلب الیه اولان بو نک هیولیسی بر در اما صورت آب کی فنایی اولدیغی صورت هوا یه کی حادث اولدیغی مغایر در پس صورت حادثه کاه فنایی اولدیغی ظاهر در هیولی ایکی حالنده باقی وایکی صورته دخی علاقه قدیر وجیوه نفس ناطقه نه صورتدن عر صندر بلکه مجرد در پس آنک زوالی وفنایی ممتنع وبقایی مرجو در بلکه هلاکی بوده نفسه نسبت بر صافعه زوال آلته وبر قاسه ضیاع عارض کبیدر مقام ثالث نفس ناطقه وانسانیه نک متوسطین بیانده ابدر وسایر حیوانات قوی سندن یکیزایلک در معلوم اولاکه نفوس حکمای قائلده اوچ نسنه یه اخلاق اولنور بری نفس نباتیدر بری نفس حیوانیدر بری نفس انسانیدر اگرچه بزم مقصودیمز بو کتابده نفس انسانیدر فقط اما نفس نباتی یه وحیوانی یه دخی ضمنا اجمالا اشارة ایدیلمک اقتضا ایدر کم اصطلاح حکمایه بر بر مقدار وقوف حاصل اولوب نفس انسانی یه مزید ایضاح دخی اولا اولا نفس نباتی بر جسم که نامی اولا نبات یکی حیوان یکی انسان یکی آلنده موجود در وغولی جسم که حامل اولوب بونودن خالی اولمایه محیط عناصر که آتش وآب وهوا وتراب در انلر یکدیکرندن متعدد نبات ومرکبات غیر نامیه یکی انلردن نفس نباتی معدوم ومفقود در وجسم اولان خواص واثار تعدیه یکی تمیز یکی وانلرک لوازمی جملسی نفس نباتی یه مستند ونفس نباتی آنلره مبدا وعلت در تعدیه دیو انکا دیرلر که غذا کنده وصورتندن چنوب مقتدی یعنی غذا خوار اولان

جسمک

جسمک صورتنه کیروب اندن جزء اولوب بو تقدیرنک نبات وحیوان و انسانزده وجود یلازمدر مثلا نباتزده اجزاء مائیه وترابیه که غذایی نباتدر عروقندن سرایت ایدوب نبات معتدیه نک صورتنه کیروب اندن جزء اولور وکذلک انسان وحیوانده غذایی یکا کول معده یه مضغ دندان کبیدن قضایه وارروب بضم نوکوب تحکم منضج اولوب حیوان مغتدیه دن جزء اولور وتنمیه ومنوا کادیرلر که جمیع نامی الرنبات الرحیوان الرانسان اقطار ثلثه سنده یعنی طولنده وعرضنده وعمقنده تناسب طبیعی اوزره متزایداولور وبو قوت تنمیه آخر عمره دک باقی ومعتدا اولمز بلکه بوزیادتدن کم اکا عوام پیرمک دیرلر مقدار معینی وزمان معتدبه سی وار درکه اول زمانه واصل اولدقده قوت تنمیه واقف اولوب عادتا قالور واکا حکماء سن وقوف دیرلر واولحالنده یکیرمیه دیرت یاشنه واز یجی واقف اولوب بدن جدا نمو از یرینه ارتمز اما بعض حکم بنمک در نمو دکلدر زیرا اقطار ثلثه ده اولمز انسان نه قدر سیمین اولسه طولنده حزدن قدر زیاده اولمز اول سببدن سمن نمو عدا اولمز اما تغذیه آخر عمره دک باقی ویا زوالدر زیرا نبات وحیوان الرانسانک غذا نسبتا سی محالدر وبو نفس که جسم نامیه نباتیه صورتنه تغذیه سیدر زیرا حکما ذاهب اولدیلرکه بر جسمک اگر بسیط اگر مرکب اگر فلکی اگر عنصری البته بر صورت نوعیه یی وار در کرآنوعلمه سایر انواعدن ممتاز وخواص واثار نه اولصورت مبدا وعلتدر پس جسم نامیه صورت نوعیه یه که مبدا واثار مختصه و خواص لازمه سیدر نفس نباتی دیدیلر انکچی که نفس حیوانیدر بر حیوانده ناطوح وغیر ناطوح موجود در وحیوان اولمین جسم نامیه نباتات یکی مفقود در وحیوانک خواص لازمه سی نه حیات یکی

حرکت بالارادة یکی بود نفس مبدأ و سبب در حیوانات یک صورت نوعیه سی در
او چنین که نفس انسانیه در نوع انسان مخصوص و متمایز و نوع انسان
ساير انواع حيوانات بود نفس ممتاز و مباينه در انسان خواص که
غیر با انواع حیوانات و اجناس نباتات بود نفس در نفس حیوانات دو قوه
و محرک یکی جمله سینک مبدأ و محرکی بود نفس در و بود نفس در کی هر سینک
یکچه قوتی دارد در و اوله قوت دهنی یکچه افعال مبدأ و سبب در قوان
نفس نباتیک در و رست قوت دارد در معلوم ادراک کرد نفس نباتیک در و رست
قوتی نک او لکنی قوت غاذیه آنچنی قوت نامیه او چنین قوت مولده
در و رنچنی قوة مصوره در غاذیه ایلر نامیه شخص نک بقا چون لازم
در زیرا غاذیه نامیه اولسه شخص فانی آولوب کمال مطلوبه ایسه شخص
ممکن اولمز اما مولده و مصوره بقای شخص ایچون لازم دکل بقای نوع چون
لازم در زیرا مولده و مصوره ذات اولسه شخص فانی اولمز لکن شخص
خلق تکثر عتین اولان آدمی یکی خلق قلیل الاقران نوعه مودی
اولور و بو دو رست قوة کرد کر ایلر کن بولنلر قوان مخدومه در زیرا هر بر سینه
دو رست قوة دهنی خدمت ایلر انلره قوان خادمه دیرلر و انلر قوة جاذبه
و قوة ماسکه و قوة هاضمه و قوة دافعه در حکیم محقق نصیر طوسی
چو مقاله بو قدر بیان ایلدیکه اکنف ایلدین آنلر بر چون کورد کی کر علم
طبیعی و علم طبه اشتغال اتمیلر بو قوتلر کی معانی سن و کیفیت عملرین
تمام معلوم ایده مزلر پس کتاب نک فایده سی عام و نفعی تمام قانون اولمق
ایچون شرح و بیان ایلدی الانتصار ایراد ایلدیکن اوّلا معلوم ادراک کر
هر جسم نامی اکر نبات اکر حیوان اکر انسان ده غذایه کر بدل ما یتحلل دراعنی

جسم

جسم هر آن اکر یوب کیدن نسنه نک یرینه بدل او لجق شیئه محتاج در
حضوصا حیوان که حرارت غریزیه سی اعنی نور کی ایچنده کیدم غلیظ نک
حرارتی که آنسز حیوان اولمق ممکن دکلدر علی الدوام اجزای بدنی
تحلیل ایتمکده اعنی اریوب کتمکده در پس اکر کیدن یرینه غذا دن بدل
کلیه و متحلل اولان غذا متحلل اولان بدنک عوضی اولمیه ترکیب یا طول و حجم
زائل اثار مزاج معلوم بنیان بدن منهدم اولمق لازم کلور پس بدن
وارد اولان غذا بدنن جزء اولمق کرک صورت اولیسی اوزره باقی
اکین بدنن جزء اولمق ممکن دکلدر بلکه لازم در که قوان بدنیه آنده عمل
ایلیوب آنی بدنن جزء دیدن قلمق ایچون آنی صورت اولیسندن
چیقروب بدن صورتنه قویب جزء بدن دیدن ما یتحلل ایلیه وغذا بو مرتبه
یه وارنجه اعنی صورت بدن معتدلیه کرنجه یکچه مراتب والحوار وقوای
بدنیه نک غذای بدنن جزء ایدنجه یکچه اعمال و آثاری وارد مقام اقتضا
ایتدوکی قدر ذکر و تفصیل ایدیلمش کر بعض آیات انفس که سنریهم ایاتنا فی
الافاق و فی انفسهم اشاره شریفه سی مقتضاسنجه بیان بایان در استماع عاقل
اعتباره داخل و ابصار اولی الانظاره غایات ادراکه محل اولمق غذا داخل بدنه نازل
و حلقومدن معدیه و اصل اولنجق معده ده بر قوت تی دار در که غذا یی طالب
و آنی کندویه جاذبدر و بو قوة حکما داطباق تنده بدنک جمیع اجزای و
جمله اعضاسنده وار در پس غذایی معده یه معده ده کبده
کبدن جمله اعضایه جذب ایلر و بو قوته قوة جاذبه دیرلر غذا بو
مواضعده اعنی معده و کبد و اعضاده بر بر مقدار انکلمک کرک که قوة
هاضمه هضم علی اشکاله و الاغذا هضم اولمدین بدنن جزء و بدل ما یتحلل

اولیه مرتبه پس بر قوته کرکی که غذایی بهوضعه تمام هضم او بخته قوته قویی و بر میه
و بو قوته قوة ماسکه دیرر و بو قوته ماسکه غذایی امساک ایدرکن بر
قوت دفعی وار در که غذایی هضم ایلیه اعنی صورت اولی بسندره جقدر
و جزء بدن اولغه مناسب صورته قویره و بو قوته قوة هاضمه دیرلر و بو نک
بو فعلنه هضم دیرلر و دیمکله معلوم اولور که غذا نک هر جزئی هضم اولوب
بدنده جزء اولغه صالح دکلدر بلکه لطیفی هضم اولوب و غلیظی و کثیفی منفصل
اولوب بدنده خارجه دفع اولمق کرکدر بدنه ضرر کلی اولمیه پس اولا قوة
که فضلهٔ لری خارجه دفع ایلیه الکا قوة دافعه دیرلر و حکما عالم طبیعی ده و
اطبا کتب طبیه ده بو قوته کرکی فردًا فردًا وجودنه و بر بر ینه غایر تینی
ادلهٔ ایراد ایتمشلر (راما بنزم کتابمز بو فنده موضوع اولمق ایچون
ایراد ینه شروع اتدکی طالب وراغب اولان کتب علم طبیعی و فزیقی اولان
علم طب کتبنه رجوع ایلیسون) تنبیه هضم کی دورت
مرتبه سی وار در که هر مرتبه بر حوضوده اولور و هر مرتبه نک بر فضله سی وار در که
موضوع هضم کی قوة دافعه سی آنی طشره یه دفع ایدر بر بنه ضرر دن (متعلق اولمیون)
مرتبهٔ اولی معده در و حکما ایدر کرکه بو هضم کی ابتدا سی دها ندن
زیرا سطح داخل دهان سطح داخل معده یه متصل و ملاصقدر
و غذا دهانه کیروب مضغ ایتمکله یعنی چینمکله بشله دقدقه فی الجمله
هضم کی ابتدا سی حاصل و بو هضم انتهاسنه معده ده منهضم
اولیجق کثیفی سخین کی یعنی قویو یی تر خانه کی اولور (داخا یونانیلر
کیلوس دیرلر) و بو هضم کی فضله سی یعنی غلیظ در که امعاظ یقندن
معده و اصل اولوب خارجه منفذ اولور مرتبهٔ ثانیه کبد (اولور

وکبد

وکبد حکم کی قاره سینه دیرلر زیرا هضم اول ایلیه منهضم اولوب کیلوسی اولان غذانک
لطیفی معده ده (دخی ساریقا) دیدکلری طحال ایله کیروب کبده منجذب اولور و
ماساریقا ایله وطرحی طحال در که بر طرفی نهایة معده یه و طرف آخری متصل
کبده اعنی جکر کی چوقور طرفنه متصل اولمشدر پس لطیف محلوسی ماساریقا (ان
کبده واصل اولیجق کبده تکرار طبخ و نضج بولوب بر هضم دخی اولور و بو مرتبه یه
اهل یونان کیلوس دیرلر و بو مرتبه ده اخلاط اربعه متمیز و متکون اولور
زیرا حرارت نار یه لطیفه سی حرارة و یبوسی سبب ایله احتراقه قابل
اولوب کمال حفظنده کی نار یتینه لازم در جلدنک اوستنه چیقه اکا صفرا
دیرلر و اجزای ارضیه و کثیفه سی دردیه دیرلر یعنی اشغه چوکرا اکا سودا
دیرلر بو ایکیسینک مابینده اولان اکر بنفج تام بولورسه اول دم اولور
و اکر بولمیوب بر مقدار خام قالوب ادکل بلغم اولور عروقده (زیرا
اخلاط مذکوره جکر کی جانب محدبنده یعنی یومری طرفنده منفصل اولان
عروق کبیرده (که مجوف در) و عروق صغار یدنه منفصلدر عروق مذکوره
یه آقوب اینوب عروقده تکرار بر هضم دخی اولور بو هضم سبب ایله
بدنده جزء اولوب اعضا اولغه صالح اولور و بو هضمکی فضله سی
انجار اولوب ثفلات بدنده متحلل اولوب چیقر کیدر یا عروق و دنج و دماغ
لرده کیسه ایله چیقن کیدن بولور و بعض حرارت بدنله مزاج بولوب قلل
اولور مرتبه یی رابعه اعضاده اولور زیرا غذا یه مزور کیدوده اخلاط اربعه
عروق کبارده عروق صغاره که جدا ول دیرلر وسوائی و روافع
دخی دیرلر دوکلوب وانار دن دخی حرده عروقه که عروق لیفیه دیرلر
غایت صغر لرنده خرمالیفه مشابه اولمور دوکلوب انلرک حرده جه

اخر از بدن اعضای ترشح ایروب اعضایه ملتصق الیون و قوا مده عام شابه
اولوب و الحاصل عضو کی متحلل اولان جزئیه بدل اولوب یعضو الور و بو
آخر مراتب هضم در و بو هضم فضله کی مینیر کی ماده ی آدمیدر **قوة**
مولده مسئول قوتدر کی جسمدن بعضی اجزا سنی آیروب فضله ایدوب
آنک مثلی بر شخص آخر ماده و مستعد ایلر مثلا جسم بنا ایدن قوة مولده
بعضی اجزا سنی آیروب تخم ایلر و بو تخم دن آنک مثلی بر فرد حاصل اولور اگر
قوة مولده او لمیدی تخم حاصل اولمزدی و حیوانده قوة مولده ماده ی
مینیر کی سایر اجزادن آیروب بتحصیل ایدر اگر قوة مولده او لسه حیوانده
ماده حاصل اولمزدی **قوة مصوره** اول قوتدر کی ذکر اولنان اجزا کی
ماده ی شخص آخر اولغه مستعد اولنمز موضوع قابله دوشه تخم بنا ایله
ارضی محرومه یی و نطفه ی حیوانه رحم انثی یی بو قوت سبیلیه ایله انلره
صورت فیضان اولوب شخص مستقل اولور ماده ی مذکوره یه صورت
فیضان اولغه سبب بو قوتدر بو قوة او لسه صورة بولامز **قوای**
نفس حیوانی بیان ایدر **قوة حیوانی** ایکیدر بریسنه قوة مدرکه
دیرلر و بریسنه قوة محرکه دیرلر و قوة مدرکه اولدرکی حیوانده اولور ایراکه
سبب اوله و اول دخی ایکی صنفدر بریسنه قوت مدرکه نک الیتی کی الحاصله
دیرلر ایکی نوع در بریسنی حواس ظاهره و بریسنی حواس باطنه در بو قوة
مدرکه ایکی صنف اولدی او تاکی الیتی حواس ظاهره در بیشی در **اول**
قوة لامسه در و بو بر قوة در کی بو نک جلد ظاهر نیک جمله سنده قوتلندر
و نفس بو قوة سبیلیه ایله کیفیات ملموسه ی حرارت و برودت کی و رطوبت
و یبوسته کی ادراک ایلر بشرط انکه کیفیت مذکوره نک حاملی اولان جسم

بدنه

بدنه ملامسه ایدیجک ماده مثلا بر ودت کیفیتنک حاملی اولان جسم بارد بدنه ملامسه ایلسه فی الحال نفس آنک کیفیت برودتنه مدرک اولور اگر
بو قوت اولمیدی ادراک ایده مزدی و بو قوت اگر چه ظاهر بدنده واقع
اما لکن دستنده خصوصا شرها ده بر مقدار زیاده تمامیت قوتدر
ثانی قوة شامه در و اول بر قوة در کی حیوانک کلنزده کی مقدم
دماغ در ایکی بوینوزه چیقه اتلو وار در کی خاصیتنک حلمیتی ندینه یعنی نم لری
او جنه بکزر انده قوتلندیره رایحه لری نفس بو قوة ایله ادراک ایلر
ثالث قوة ذائقه در اول بر قوة در کی لسانک جرم اعلاسنده
قوتلندیر رطوبه لعابیه طعامه ترشوب جرم لسانه کیفیت طعامی
حلاوة یی خموضتی یی ایلتوب بو قوت سبیلیه ایله ادراک اولنور **رابع**
قوت سامعه در اول بر قوتدر کی صماخ کل اینی قولاق دلوکنک دیبنده
مفروش اولان جسم عصبان یعنی سکر لو جسمده قوتلندیر اصوات آنوطلم
ادراک اولنور **خامس** قوة باصره در اول بر قوة در کی رطوبه جلیدیه ده
اینی کوزک قراسنده کی انسان العین و مردم چشم دیرلر قوتلندیر کی
جمله بصرات آنوطلم ادراک اولنور **صنف ثانی** کی الیتی حواس باطنه در
اول دخی بش در **اول** حس مشترکدر و اول بر قوة در کی دماغک
مقدمنده قوتلندیر حواس خمسه ی ظاهره ایله ادراک اولنان صور جمله
انده مجتمع اولوب نفس آنک سبیلیه ایله ادراک ایلر حکمی بو قوتی بر حوضه
تشبیه ایدر لر کی انکا بش ارماق آقوب دوکیلور **ثانی** خیال در و اول
بر قوة در کی دماغک بطن اولنک مقدمنده قوتلندیر و حس مشترکده
جمع اولوب ادراک اولنان صور تلری صاحب صورت و مدرک اولان

نسبت بر حواسند ان غایب اولی قوه حافظه بر قوه حافظ ایلر مثلا بر شخص
نظر ایلسک مادام که مقابله ده در مدرکه رو صوریتی حس مشترکه ده اما
مقابله دن غایب اولدقده فکر صوریتی حس مشترکه ده زائل اولور خیالده قالور
پس خیال حس مشترک حافظ وخزینه دار یدر اگر خیال اولمیدی بر
کمسنه آشنا سن بلکه اقربا سن بیله بر بار که ملاقی اولسن یدیکی
ثالث قوه واهمه در واول بر قوه در که معانی جزئیه که محسوس اولیه
ولکن محسوسات دن ماخوذ و محسوسات متعلق اولمایان ادراک
ایلر مثلا عداوت وصداقت بر کمسنه محسوس دکلدر ولکن عدو وصدیق
محسوسدر بو معنی اول محسوس کردن ماخوذ و منتزع عدر اگر بو قوت
اولمسه متمیزه قورت دن عداوت ادراک ایدوب اندن کریزان وکندو
متوزسیدن صداقت حس ایدوب الحاصل ریزان اولمیدی
رابع قوه حافظه در واول بر قوه در که قوه واهمه ادراک ایتدوکی
معنی لری حفظ ایلر بنته کم خیال حس مشترک ادراک ایتدوکی صوری حفظ ایلر
حفظ ایلر خامس قوه متصرفه در و بو بر قوه در که صور محسوسات
ومعانی جزئیه یی تفرق وتدبیر ایدوب و ترکیب و تحلیل ایدر اعنی
بر صوری یا بر صورته ضم ایدر و بر صورتدن تفریق ایلر مثلا یا قوتدن باغ
وکمشدن بر سرو و تحلیل ایدر و بو قدر کلمات که بو مقوله تفرقات ومعانی
غریبه که شعرا تخلیل و تخلیل و تخییل ایدر لر بو قوته نظر فندندر قوای
محرکه قوه محرکه دیکی بو عدد بر بر سی کی قوه در واول بر قوه در که بو
قوت تسبیبیله نفس کندویه مطلوب وملایم اولان شئه جذب ایدر
وتحصیل ایلر پس نفس جذب مطلوب و ملایم ایتمکدر اولان

حرکاتنه

حرکاتنه مبادر بو قوه در آنوبکون محرکه دیرلر و بر بری قوه غضبیه در واول
بر قوه در که بو قوه سبیبیله نفس کندویه منفور و ناملایم اولان شئه
دفع و تبعید ایلر پس دفع ناملایمه اولان حرکاتک سببی ایلر اولان
احوالم بو قوه باعتدر و قوه محرکه البته قوه مدرکه یه محتاج واندن
مستمد در زیرا نفس ملایمی ملایمیندن شعور یه وادراکی اولمق
کرکدر که آنکله جذب و تحصیلنه میل وانبعاثی اولوب اول میل و ارادته سبب
اولمه ارادت دخی تحریک اعصاب وعضلاته سبب اولور فعل وجوده
کلمک کزنک منفور جانبندن دخی اولا نفس منفور و ناملایم اولمسنه
شعور یه اولوب اول شعور دن نفرت حاصل اولوب نفرتدن دفع
جانبنه ارادت حاصل اولوب بو ارادت دفع جانبنه تحریک اعصاب
وعضلاته سبب اولوب دفع وقوعه جقدر
حواس انسانی معلوم
اولکه مرکبات عنصریه دن مواليد ثلثه که برسی نبات برسی حیوان برسی
انسان اشرف مرکبات در و بو مرکبات ثلثه عناصر اربعه دن حاصل اولور
عناصر اربعه الخاصه در اول سببدن عناصره امتهات اربعه دیرلر و
افلاک اسبابه فاعلیه یی اولدوغیچون اباء تسعه دیرلر هفت نظم ایتشدر
طوعندن چار انا دن اوج مولود شتر بایکم عالم لاهوتده اولمندی موجود
وبو مرکبات کی هر بر سی فی الجمله اعتدال بولمغیچون مزاج تحصیل ایدوب مزاجک
که مرکبه لازم در اعتدالدن ناشی اولور و اعتدال نه مقدار ارتق اولسه اول
مقدار مزاج دخی اکمل و اشرف اولور مثلا اعتدال حیوان اعتدال نباتاندن
ارتقدر لابد مزاج حیوان مزاج نباتدن اکملدر و اعتدال انسان
جمله دن افضل لاجرم مزاجی دخی اشرف و اکملدر و نطفه آدمی که مادهٔ

مواليد ثلثه

ملايمنه

بدینرا عذیه معتقد بودن متولد اولوب هفتم رابع مرتبه سنده کمال نضج
بولمشدر لاجرم نفسانی نیک تعریفی سبقام در ایلدیرا اما الآن
انسانه مخصوص اولان قوای ذکر اینر پس معلوم اولسونکه نفس
انسانیک مخصوص اولدیغی قوای دوار در اول قوه نظریه سایر حیوانات ده بو قدر
واردر انسان بو قوه نظریه سببیله سایر حیوانات دن ممتاز در دوم اولدیغی قوه نظریه
برسی قوه حکمت نظریه در جهتدن عالم اولان قوه نظریه در دخی حکمت علمیه حرجتدن
عالم اولان قوه نظریه در اما حکمت نظریه جهتدن عالم اولان قوه نظریه اثرنی
وعلمی حقایق موجودات واضاف معقولاتک ادراکی اتکدر وحکمت عملیه
جهتدن عالم اولان قوه نظریه اثرنی وعلمی اخلاق حسنه واعمال صالحه دراخلاق
ذمیمه واعمال مبتیه دن فرقا وتمیز ایدوب بنجه عملده درکه اشلمکی سبب کمال
سعادت در وبنجه عملده درکه اشلمکی موجب نقصان وشقاوتدر انلری ادراک
ایلمکدر دوم اولدیغی قسم عقل عملی واقع یعقل عملی دخی دیرلر وقوه عامله بر
قوه نظریه درکه بحرکات بدنیه اعضا وعضلات ایدوب اعمال خارجیه صدوره
مبادر وعلت اولور وبو قوه عقل عملی اشلمکده قوه اولی یه محتاج در نته
کم قوه محرکه حیوانیه ده مقرر مرور ایلدی وبو قوه اگرچه قوه محرکه حیوانیه یه شبیه
در اما انلردن ممتاز در بو جهتدن قوه محرکه حیوانیه یه تنزیل
مبدعی تخیل بلاریت خلاف مطلوب وتخیل منافرت فعل مهروبدن زیرا حیوانده
توهم وتخیل کرحواس باطنه دندر وار در تعقل یوقدر اما انسانده کی قوه
محرکه یه تنزیل مبدعی تعقل در زیرا فعل مطلوبده کمال ونفع عاقبت وخیر بتته
آجله اولدوغنی دلیل وبرهانله تعقل ایدوب میل ایدر وفعل مهروبده دخی
نقصان وضرر عاقبت وشریته آجله اولدوغنی تعقل ایدوب دخی

حاشیه

عالم در بر قوت عالم دخی ایکی قسمدر بری

افعال عوام

جانبنه میل ایلر اما ایلر فهم ایلمزلر کرچه افعال اختیاریه اولدقلری تعقل اولنه
ایلدکلدر بلکه اکثر عوام افعال اختیاریه لرین توهم وتخیله دخی مستند قیلورلر و
انسانکه بو قوه نسمیه یه نکر حضور واقعدر اکرچه بو قوه عقل دیکه مجاز در
زیرا بو قوت موجب ادراک دکل بلکه موجب حرکتدر لکن مقتضای عقل از راه اولدیغجه
مجازاً عقل دیکه دوار در نخبیله حضرة امام غزالی واصحاب صفوت وتصوفدن
برجماعت جمهور ذاهب اولدقلرکه قوای مذکوره ملاکه در کوحق جل جلاله لطفندن آدمزاده
آدم مکرمه مسخر ومطیع ایدوب سجده انقیاد ایلدیلر وتا قیامت صفر قیامت بعده دخی
بو بردن انفصال وانقصام ایدیجک امر مقام خدمت وانقیاد در باذن الله تعالی
دایم وقایلدر واحادیث نبویه دن علی مصدرها الصلوة والتحیة بو معنیه
تلویحاً وتصریحاً اثبات ایدر نسنه چوقدر وعقل جهتدن دخی دلیل بودرکه بو قوای
دیکر نسنه لردن افعال کلیه واعمال شقه صادر اولورکه حکمکار کبار وعقلای
اولوالابصار آنکله اقل قلیلندن عاجز ودهشته دوشر بو قوتدن کرعلم
وادراکدن بعید وغریب بل ذره شعوردن بی نصیب اولیجق بنجه صادر اولوب احتمالی
وار در چونکه بو بحث بر عقیق ودرین دقیقدر بو قدر اشاره کافی ایدوب بر نبذه
ظهراً اصول اهل حکمت اقتضا ایدوب اصل کلامه رجوع ونقل سخن حکما یه شروع
ایدلم معلوم اولسونکه بو قوای مذکوره نکر ایکندن بعض وارد رکه آثار دن اولدقلری شعور
ورویت واختیار وارادتله صادر اولور وانسانکه کمال تکمیلی وراتب سعادتی
کسب وتحصیل بو قوله قوتلرله اولور وبعض قوتلر بعض قوتلرله وارد رکه آثار بی مجرد مقتضای
طبیعت وعادت جاریه الاضطرار والمناصبة صادر اولور وبو قوتلرکه اصل فطرتدن
انسانه نوعاً کالدر لکن بو قوتلرکسب وکوشش ودقت ودرزش اتکله اصل فطرتدن
زیاده کمال افاده اتکله کسب اولنه لر پس لزم بو کتابن کمکت عملیه ایچون مؤلف

وصف

ملزوم و خارجه وجود کی بسیرغ ماننده موجود در کوه قاف اعلی و افضل
ممکنات آفاقیه بوده خصوصا اقلیم رابع که اعدل مقهور عقده اوطار و
بوم تبه یه کلیچه ذکر اوانه تفاوت افراد انسان امور احتراریه و
اسباب غیر اختیاریه دان ناشی اولان تفاوت در مرتبه دنکره
تحصیل کی الات و فضائل و تکمیل اخلاق و شمائل ایتمکه سعی و کوشش
و امکانده اولمق قوای فعله و قوه نزوعه اولن مرایتی وجوده کتور مطلقا اولن
تفاوت در بعض افراد کل تفوق و فضیلتی آنوکله در کی قوه نزوعه نهم و حدس اصابت
صنایع عجیبه و استنباط الات غریبه و حرف غریبه ایلر و بعض افراد کل
فضیلت و تفوقی بوندن دخی اعلی مرتبه در آنوکله اولور کی حرف عقل
سلیم و اعمال نظر صحیح ایتمک ایله دقایق علوم و حقایق فنون و رسوم و مسائل
عمیقه و نکاته دقیقه تبدار یاضتدن استفاضه و استفاده ایدوب
عقول قابله و اذهان کامله افاضه و افاده ایلر بوندن اعلی و افضل و
اکمل بودر کی الهام الهی و تکمیل ربانی ایله دایره ولایت و قرب حق جل و
علا یه واصل اولوب نفوس ناقصه و جسم طالبه ارشاد و تسلیک الطف
مقام کی له و قرب ملک ذی الجلال دایره سنه ایرکورر و جلدن اکمل و
اعلی طبقه علماء انبیا و اصفیا در صلوات الله علیهم اجمعین کی
انزال وحی و تنزیل و ارسال روح الامین جبرائیل علیه السلام مشرف اولوب تعلیم
توحید و تقدیس ربانی و وضع شرایع و نوامیس سبحانی ایله و کیل و امین
و نشر صحایف هدایت و طی طوامیر ضلالت ایتمکله رحمة للعالمین اولمشدر
و بو مقام عقول مجرده عالم بالا و نفوس مقدسه ملا اعلی یه
متصلدر و مقام تحصیل و حرت و نفی تضلیل کثرت و تجلی حقیقة الحقایق

و ظهور تعالی و تقدس وجه ربانی ذوالجلال والاکرام بو مقامه در کی مقامات
مقامی و حضرت بسط عبارت مقتضای جسارت و جارت در پیش
اهل عقل و کیاست و صاحب فهم و فراست اولمغله بو مذکورات اولان کمالات
انسانی شرف و فضیلتی و سایر موجودات اوزرینه تقدمی ظاهر
اولور و مزید خصوصیت و فضیلت کی انسان آنوکله مشرف اولمشدر
اکثر مشایخ ارباب توحید و عرفای اصحاب اذواق و مواجید قدس
ملائکه ملا اعلی دکلر و کره و بیتنه و بر کشور قطعه نه فلک راست مستلم نه ملک
راحاصل ، آنچه در شرسو بدای بنی آدم از وست ، کر آدمی صفتی
از ملک کر و بتری ، کر سجده کاه ملک خاک آدمی زادست
و سیر و سلوک مقامات و صول ایدنلر دخی بیخ راهرو و راهبر دن تقرر
ایتمدکلر کی مقام انسانیت مقام ملکیتدن اعلی و برتر و انسان کامل
اولمق ملکیتدن بالبرس و مؤخر در اکرچه عامه علماء کلی و فلاسفه الهیین
و بعض متکلمین قدمادن ایسه برعکس در دایره و مرتبه ملکیت اعلی و
اجل و مرتبه انسانک اعلاسی آنک اذناسنه متصل و غیر بدن افضلدر
و قدوه ارباب یقین مولانا ابن یمین خوشنویسنه منسوب قطعه مذهب
مشایخ حقیقت و مشرب سالکان طریقت اوزره بو ترتیب اوزره
بطریق الارشاد اشعار دانشاد اولنور کی قطعه

بجائی بردم خیم بجرای وجود ، از جاهای بنیای سفر کردم و رفت
وز بنای کذرم سبز دران افتاد ، دیدم آن مرتبه هم سیر کردم و رفت
با ملائک پس ازان قوم مقربتری ، نیک برکشتم و نیکو نظر کردم و رفت
بعد ازان در صدف سینه عرفان نصفا ، قطره هستی خود را کهر کردم و رفت

بعد ازان ره براو بود و بی این بیت، بنیاد کشتم واز خود کوزه را رفت

تذهیب

فرقه ثالثه نوحیه بسین تذهیب ایزان قطعه و خطوط و ده بیت
ترتیب ایروب بیت زابعی ثالث ثالث راسع و مقام ان ثانیه ملکیت
دایره بسندن مستفاد و الخاتما بوایدر بوکلام نوح استظار طریقی
اوزره ایراد اولندیغی بیان اصل کلام و صدد و مقام رجوع ایده لم
و مقام نبوت و مراتب انبیا دخی دورت مرتبه در دیدیلر مرتبه ء اولی
مقام نبوت و طبقه ء انبیا ء کرام مرتبه ء ثانیه مقام رسالت و طبقه ء
رسل عظام مرتبه ء ثالثه اولوالعزم من الرسل کی بعضی علما تفسیر
دورت در نوح و هود و ابراهیم و محمد مصطفی و بعضی اخر تفسیر
بش در نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و حضرت محمد مصطفی و بعضی
علما عدد دیگر یلرین بر بیتده نظما عشر فقریت ثانی ارسال صلوات
ایچون الخاتما ایتدم عربیه اولوالعزم نوح والخلیل بن آزر
و موسی و عیسی والحبیب محمد ، صلاة صلوات من ملیک سبحان
علی ارواحهم فی کل یوم تجدد ، مرتبه ء رابعه مقام خصیت و منزلة
جناب خاتم علیه الصلوة الاتم الاکرم در کعف مبارکنده کی مهر نبوت
در و حی رب لایق خصیت و ستر ایتدی و نص لولاک لما خلقت الافلاک
ترجیح ملایکه ایدنلر کی اساس مذهبنی هدم و رد ایلدی شیعه ان
سلام الله خلاق البرایا ، علیه فی الغدا و الاصالا یا ، پس مرتبه ء
مراتب کائنات تدن وسط و میانه ذکر حاصل ارادت و کسب
خیریله ذروه ء اعلای مرتبه یه واصل و متابعت طبیعت و هوا یله
حضیض ادنایه نازل اولور زیرا چون نفس مجرد و بدن عنصری

مرکب

طبقات انبیاء اولیا علیهم الصلوة والثنا

مرکب و ملکیت دوالا یاکی طرف که ملکیت و حیوانیته انواع متوسط
منتظم در اگر جانب ملکیتی تکمیل و ترجیح ایلیه جانب حیوانیته تفضیل
و ترجیح ایدرسه ملکدن افضل و مجرد تحصیل ایدر اکمل اولور زیرا
جانب ملکیتده مصارف و مانع و جهت حیوانیته جاذب و دافع
موجود ایکن تحصیل ملکه ء ملکیت ایله ملک خود داعیه ء حیوانیتدن
خالص و سالم و محض خیر و ملکیت افعال زمدر و کزلک طرف حیوانیته
طالب و اول جانبی ملکیته راجح و غالب اولور سه حیوان محضدن
اسفل و اقل و ماصدق اوتیک کالانعام بل هم اضل اولور زیرا حیوان
قوة عقلدن دور در و خاصه ء ملکی دن مهجور در پس اگر تیه بهائم
و ماویه ء شهوت محض ده قالورسه معذور در نخلافانکه
شمع عقل کفی تنیر فراوان اکین منور شهوت و ضلالدن کوزان
اولمیه بی وجه و خارج عذر در ، ادمی زاده طرفه معجونست ،
از فرشته سرشته و ز حیوان ، گر کند میل این شود به ازین ،
ور کند میل آن شود بد ازان ، و دخی معلوم اولکه نتیجه حیوانات تلک
اسباب معاشیه ماکول و مشروب و ملبوس و مسکوح جمله سی طبیعی در
غذا سیی طبیخ و ترکیب احتیاجندن عاری کی زیرا نبات منزه لزوم
منتفه و ملابس صوف و پشم و ریشم کی اصل خلقتده ثابت و مناکحی
دخی عقد نکاح سز ثابت و حیلا طریی اصل ترکیبلری ایله حاصل
و تحصیل وضع و اشتراط تقیدندن بریدر پس من جمیع الوجوه مزاج
اقله مرتبه الاحوالدر بخلاف انسانکه جمله ء اغذیه و اشربه و ملابس
و اسلحه و جمیع مالابدی اعمال فکر و رویه تحصیل انکله موقوف نه

فرودان

تحضدن

انکحه

30

نبیل

وان تتبعت

وترغیب

غوایت

پس اگر چه انسان در بعضی امور با دیگر حیوانات شریک است و بلکه
نباتات و جمادات نیز شریک اند در بعضی خواص و مخصوصات و در خواص مشترکه
اندوه حیوانات بر فرد و بی‌گانه تأثر کردن و دنیا تأثر کردن و بر شیء انگشت زدن (کذا در زبان
اول خاصهٔ جملهٔ اشیا دان ممتاز و جمیع انواعدن متمیز در اوایل خاصهٔ نطق در
نطق کردن مراد نیز نطق ظاهر (کذا در زبان) نطق حروف و تکلم الفاظ (کذا در زبان) نطق ظاهر
انسان محقق اولو دان ثبت محقق او لمز نته کم نطق ظاهر دیدلرایی طرده در بلکه
مراد نیز نطق در ادراک قوت معقولات و فکر و رویته اقتدار و افعال و اخلاق محمود ده
و مذموم ده و تمیز اینکه انکله تکلم در و بو خاصه انسانه اولمجون و بیلسدر که
آی مبداء اول جل شانه معرفتنه و صفات کمال و نعوت جلال ادراکنه و سلسلهٔ
وجود ده اولان عقول مجرده و نفوس مطهره و اجرام افلاک و عناصر و انواع موالید
و مرکبات و افاق و انفس مندر ج اولان آیات ظاهره و بینات باهره کله یه وسیله
ایدوب قوهٔ نظریهٔ ایله بو قسمی تحصیل ایدوب و قوت عملیه جهتندن اخلاق رضیه
و افعال محموده و اخلاق رذیه و افعال مذمومه دن فرق و تمیز ایدوب کسب
سعادت و تحصیل فضیلت ایلیه انا اول اوصاف و افعال که انسان سائر انواع
مرکبات و حیوانات دخی شارکدر افعال قوت شهوانیه یکه کم آنولر تحصیل ایلاز قانیه و
شتهیات زائله اولور و افعال قوت غضبیه یکه کم آنولر تغلب و تسلط و قهر و انتقام
اولور اگر نفس انسانی بو کمال (کذا در زبان) اولمامق بر بر نفس انسانی
به حیوانات خسیسه مشارک بلکه غالب اولور مثلا غلبهٔ قوت شهوانیه
اکل و شرب قسمندن ایسه اندوه کاو و خر انسانه غالب و فائق در اگر صفت
ماده و قوهٔ جماع ایسه اندوه خنزیر مقدم و سابقدر و قوهٔ بطش و مجالدت
لک ایسه اندوه جاموس و فیل اکثر در اگر قوهٔ قتل و جهاد (کذا در زبان) اندوه ببر و پلنگ

افضلدر

بینداد دیکه

تناور

انسانک بو کون خلق اولنمسی اوچون اوچ یوز یتمش بیک سنه مقدم اولمسی
و انسانک بو کون تناسل ایله بقا بولمسی اوچون اوچ یوز یتمش بیک سنه مقدم
تناسل و بقا بولمسی لازم اولمسی

افضلدر بو صفت که ازبر بو صفور حیوانات خسیسه بسر یک و غالب اولور
عاقل آیا کدر و یه کمال ایده علم چه غالب اولور پس بو صفت ایله که انسانک کمال
مخصوصه سنه تحصیل و سعادت مقدره سنه تکمیل ایلیه رسن و وجوهر نفس قوت علم جهتندن
مفاضل ایله ارا سته و قوت عملیه جهتندن رذائلدن بیراسته قله سن بتب
اقبال علی النفس و استکمال نفسانیا فانت بالنفس لا بالجسم انسان بشن بو تقریراتدن
واضح اولدیکه اول طائفه دخی و فرقه دخی که اعتقاد دروی لریی
ایله شعار شریعتدن عاری و چرکاب طبیعتلری چاه زندقه و باطنده غاری
اولوب انسانک سعادت حقیقیه سنی انکار و انبیا علیهم الصلوة والسلام حضرلرینه
سوء قالی تکالیف و مشاقلری عبث اعتقاد ایدوب مراد شاوانیدن دنیاده
غصه و محندن آزاد و تکلمدن و مشاربدن لذیذه و مناکح شهیه الیه مسرور و
اوکلمدن دیور بته و تکالیف رتبه و انقیاد طوعتدن استغنا و تکبر و
بوته و عبادات و مجاهداتدن کندوسنی زر خالص ایدیکلرندن استهزا و تمسخر ایدوب
صلوة و صیامه عادة البلد و سلامة الاهل و الولد تسمیه ایدوب کلمات کفر آمیزی
تکلم و اشعار الحاد آمیزی ترنم ایدوب دیرلر آنلرکه بر بر فلک دوارند
کاوان و حران بی دم و افسارند حر بنده بمرد رفت و اینها زخر یا
وز بیچر یا هنوز زیر بارند نفوذ نابته من الافات و الاملاک فی الحرکات
و بو فرقهٔ مذمومه نک بعضی بتصوف رسمی و معرفت تاقصدن ادم ادوب
زرق و خرافات و شطح و طامات دن علم کتوب صنعتی و دانشلر حرف
دیندن پاک کیمی شال پوشن کبی سینه چاک بورر کحاشا و کلا تصوف
انلردن دور و معرفت بیچه مرحله تا بجور در قطعه بنهاده زنزویر و ریا دامی چند
بکرفته زطامات الفلابی چند نا رفته صدق و صفا کامی چند

طامات

البته آنکس مثالی عالم مثال را موجود در ما صور رده مستعد او لطافت کثیف تر
مثالی عالم مثال رده دهی هو اولی یا خود صور رده عالف او لطیفه بتر
عالم مثال رده سود اولی و اخلاق رفیده و اعمال صالحه نیک مثالی با تین و
ریاحین و ثمار و ازهار رایحهٔ لذیذ رین و اخلاق ردیه و اعمال فاسده
مثالی ظلمات و غیاهب و حیات و عقارب و عناق و غسلین اولور
و عالم رؤیا و احوال واقعه اجمالا انام حالت نفاس و مشاهده شاهده
ایدر کر بو عالمدن زیاده بسلوک بو عالمی ایکی قسم تقسیم و وجه حصری
بو وجه اوزره تقدیم ایدیلر کر مثالی بو نوعدن خالی دکلدر کر تحقق و
حصولی و اهل تصفیه نک اکثری اتصال و دخولی قوت خیالیه حاصل
اولمغله بو توقف و محتاج اولمکا مثال مقید دیدیلر یا خود آلهٔ خیال
و قوت حس باطنک آنکی تحقیق و تعقلده مدخلی اولمیه کا مثال
مطلق دیدیلر و بعض اصفیا قوت ریاضت و مجاهده ایله بو عالمک ولایت
و اما بسینه دخول و عجایبنی مشاهده ایتدیلر و کتب حکایت ایلدیلر و دیدیلر کر
بو عالمده ایکی شهر وار در بر شهرک آدمی جانبا و بر شهرک آدمی
جانبقا در و بو شهرلرک خلاینک شمارینی اعداد و ارقام معزول و
عجایب و غرایبی خارج اطوار افهام و بیرون ادراک اوهام و عقول در
و ارباب کشف و تصفیه بو عالمک مشاهده عجایبنه مستغرق و اکثر کرامات
و خوارق و تصرفات اولیا بو عالم اسرارندن مستمد در و اکابر ائمه دین
رحمة الله علیهم جمعین بو عالمک اثباتنه تلویح و بعض اسرارینه تصریح ایتدیلر
حتی اعلم الناس حضرت ابن عباس رضی الله عنهما دن مرویدر کر بو عالمدن غیری یوم عالم وار
هر نسنه کر بو عالمده وار در آنکی نظیری اینده حاصلدر حتی بنم کیمانده بر

ابن

ابن عباس وار در وار یاخود کشف و تصرف و اعجاب صعوبت و عقوق ذاهب
اولمش در کر بو رموزی عالمده کم اولدوغی بولنوب مطارحین ایله قیامته کریده بینه
ایدانه عاده سی آره سیده عالم مثالدن مستمد در حتی اون نفس بولنوب
مفارقت ایلیه جکلرنده اولان ایمان و معرفت و اخلاق حسنه و اعمال صالحه انوار
و اضواء و ریاحین و ریاض و بساتین و حور و قصور و غلمان و کاتهم لؤلؤ
منثور اولوب بو اعمال کندویه مناسب صوره رده ظاهر اولور و اونک جهل و ضلال
و اخلاق ردیه و اعمال بتیجه سیزان و ظلمات و عقارب و حیات صورتنده
نمایان اولور و نفس صالحه جنات و مایشاءون کندولرنده حاصلدر و نفس ظالمه نیران
و حیات و عقارب کندوده حاصلدر غایته مانع ارباب عادم نفس بو نشاه توقه
در آنی احساس ایده مز علایق بدن و صور محسوسات انکی ادراکنه مانع
در حجون نفس بو بدن مفارقتیله بو مانع مرتفع اولدیغندن مکنون و مکتوم
اولان ملکات و کیفیات نفسانیه کندوده احساس و مشاهده
ایلیر و تمثیل ایلیر کر بو مست مدهوش یا مخمورات استغراقی ایله بی هوش
اولمش کمسنه نک قوه متخیله سنده معشوقه رزیبا کچی مجسم ایلیر اونک اولمش یا حیات
و عقارب ایله جیب و دامانی طولمش اولمچون کیفیت بو حالتی کندوده
و عقل و حس عودت ایلیوب سعید و متمتع اولان کوره کر معشوقه رزیبا نک
معطر مشام و صفای بدن نازکی اندامندن اول و جهله سرور و لذت بولور
کم نطاق ظلام احاطه تصویرندن عاجز و شقی و معذب کوره کر زهر مار و
نیش عقرب خونخوار جانه کار اتش نفوذ و نابته توهمندن بنده البلایا
شدة الامن اقلام تحریر ایده مز و موجب عذاب اوهام تصویر قلم عز
نفس و شیطان با تو حقیقتی هم بلدی مرده یا بندت کم مارگزیده دست در پیرست

بیت

35

پس بواجوال احوال عالم مثال ایدر اما فاضل محقق سعد الدین حموی
عالم مثال که اثبات میشرح عقاید کرده اند بنوعی نقل ایدک که مفکر دانایدر که قدما که
بود دعوی مطلب عالی و ایراد ایدکلری دلیل ضعیف و واهی اولدیسه
محققلر انکا التفات ایتمیه لر لکن مرادی محققلر دیه ولکن ارباب نظر اولدرکه
مطالب عقلیه ایزنده مرشد عقلی اقتدا و دفع ظلمات جهالتده شمع عقل اولجرانع
نظر ایله اهتدا ایدرلر اما عاقل لبیب و فطن اریب لایق اولدرکه اگر نور
کشف و وجدانیلو علم و اصل اولمزسه بارگاه آنی بقعه و امکان و خطه و
احاطه قیوب آنی زاویه و ابطال و بیفوله و نقیه سور میه تتم کمپیتوالی
ارباب فکر و نظر شیخ رئیس ابو علی ابن سینا دیمیدر که بر مطلوب و مدعی
کرسی اندن قائم برهان منع و دفع اتیه آنی بقعه و امکانه تشریح ایله
زیرا برهان سز بر شیئی نفیه و ابطالنه ذاهب اولمق عیب و نقصان
اولمغله برهان مقتضاسنه بنا وجه مخالفت ایتمک کمیدر و شیخ اشراق
شهاب الدین سهروردی اثبات انوار روحانیه ایتمکده اساطین حکمادن
نقل ایدک مفکر دانایدر که چون اهل عالم اثبات حرکات کواکب و افلاکده
که ارصاد قدیمه ایله بطلمیوس و اتباعی ایدوب علوم هیئات اجرام سماویه دانیدر پس اثبات
انوار روحانیه ده که ارصاد روحانیه ایله اکابر اساطین حکمادر اشراقیه
حکمادر طلسمات و حکمادر فرس قدیم و قدمای یونان و حکمای هند و بهرامن
و نیز اغوریث و سقراط و افلاطون که اثبات العشر در و نور کشف و تصفیه ایله
عین الیقین کورمشلر در طالب اعتقاد انلرک ارصادنه دخی تقلید ایله
نته بعید اولیه و الحاصل الف و عادت و تسلیمات ارباب ضلالتدن
حادث اولان استبعادلر شرائع انبیا و قواعد حکمای و اشارات و اذواق

جسمانیه ایراد اولدر کتاب
ریاضیه ابرجس و بطلمیوس
سمی اثنی کلدر ارصاده

و نیز بیس

عرفانک

عرفانک متقدمی و رد نه طریق ایله جایز و کلدر شیخ محمد شبستری گلشن راز نده دیدیکی
نمیه کر ترا نیت کسی را بود چون احوال معاد و حشر ارواح و اجساد
بر مقدار کلام ذکر و ایراد اولندی پس نه اصل کلام و صدد مرام رجوع
ایدیلم و اول انسانک کمال و تقصانی تفاصیلی ایدیلم و الحاصل انسانده
ادراج قوته وار در ذاتنده مدرجدر و اول قوتلر شریف و تقصانده متفاوتدر ادنی حیوی
قوته باهیمیه در که انکا نفس بهیمی دیرلر اوسطی قوته سبعیه و نفس سبعیدر و
اعلی حیوی قوته ملکیه و نفس ملکیدر نفس ادنا بله بر پایه مشارکدر و متفاوتدر ملائکه
دن ممتاز و مباین و نفس اعلا بایله ملائکه یه مساوی و مشارکدر و بر پایه مخالف
و مشارکیدر و زمام اختیار کفتکن و اقتدار نده در یا اذنا یه ادیوب محکوم و
بر پایه عبده مکن و منزل سبا عاده توطن اتمش اولور اگر نفس علا یه اتباع و نفس
ادنی مقتضاسنه امتثال ایدرسه حضیض حیوانیتدن خروج و دخوله
ملکیته عروج اتمش اولور و قرآن عظیم و تنزیل کریمده بو نفسه اشارت نفس امارة
و لوامه و مطمئنه ایله اولنمشدر نفس امارة دایما هوا و هوس و شهوات و اهوا
ارتکابنه اصرار ایدر لوامه کاهی ملامت و عتابه و شهوات ایدوب بعده ندامت
ایله کندوسین سرزنش و ملامت ایدر و نفس مطمئنه تحریکات نفسانی و وسوسه شیطانی
دن نجات و خلاص بولمشدر و طریق خیر و صلاح اوزره مستقر و مطمئن اولمشدر
محاسن افعال و اعمال ملازم و مکارم اخلاقه دوام و مداومه در و حکمای دیرلر که
بو نفسلر کی بر سی حد نفسنده صاحب ادب در اول نفس ملکیدر و بر سی
دخی اگرچه حد نفسنده صاحب ادب دکلدر لکن قابل تادیبدر و اول
نفس سبعی در و بر یی دخی حد نفسنده صاحب ادب و نه قابل تادیبدر
و اول نفس بهیمی در و نفس انسانیمک خلقندن غرض بقای نوعدر زیرا

برحسب ذاتی و اندراج کلی در زیر و قوت سیاسیت اعتدالی عقدی ربط
افراطی مخمور در و جانب تفریطی خمود در و بوا یکسی رذیلتدر و قوت
غضبیتک اعتدالی شجاعت و جانب افراطی تهور و جانب تفریطی
جبنتدر و بوا اول تقریر در کرخواجه نصیر طوسی کتاب اخلاق ناصری را یراد
ایلدی و امام ربانی مرشد کامل الطل حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالی
حضرتلری دخی کتاب احیاء علومده بو اسلوب اوزره بنیه ایراد ایلدیلر
و مع هذا دیدیلر کر عدالت خلقی حکمت و عفت و شجاعتک اجتماعندن
حاصل اولور زیرا بو اوچ خلق مجمع و ممتزج اولجق اوچینک
ترکیبندن برحالت متشابهه حادث اولور کر اول فضائلک کلیسی و
تمامی اولوب الحاصل عدالت شجره اولنور انتهی لکن مخفی دکلدر کر
عدالت اول اوچ خلقدن مرکب اولجق عدالتی اقسام خلقدن برقسم
مستقل و اول اوچ قسم مقابل عدالتیلک متوجه دکلدر زیرا مشهور
و مقرر در کر مقسمده واقع اولان وحدت معتبر در اقسام ثلثه ده
جمع ایدوب برقسم دخی اعتبار ایلمک لایق دکلدر مثلا کلمه ده اسم
و فعل و حرف تقسیم ایدنلر نصکره بو اوچ قسمی برقسم آخر اعتبار
ایدوب مجموع اقسام کلمه در تدر دیمک جایز دکلدر پس اولیا و حسن
اولدر کر اصول فضائل و اخلاق حسنه اوچ قسم حصر ایدوب تقسیمی
بو وجه اوزره بنیه ایراد ایده و زیرا چون انسانده اوچ قوة وار در
بو اوچ قوتدن او جنفس دخی اخلاق اولنور بریسی نفس ملکی در کر قوة
ادراکی و تمیز معقولات و مدرکات در ایکنجیسی نفس سبعیدر کر
مبدأ غضب و اقدام و انتقام و شوق تسلط و ترفع و جاه و تغلب

بر قوتدر کر مبدأ طلب ملاذ و مشتهیات
و هو استقصه و میل باکل و شرب و مناکح و سایر مطاعم و مشارب اصول فضائل
دخی بو اوچ قوتدن کوره اوچیدر زیرا اگر قوت ملکی حد اعتدالدن اوزرینه
متصرف اولوب افراط و تفریطه میل ایلیه اول حکمتدر کر افراط اولور
الحاصل بنیه دیرر ذیلیدر مثلا قوة عاقله دهیل و تزویرات و مقاصک
و مسخره لوح امور نده عجایب اختراع ایتمکه حرف ایلیه و تفریطی بلاهتدر
کر ادراک حقایق و تمیز معقولات ایتمکدن عاجز و افعال محموده
افعال مذمومه دن فرق و تمیز ایتکه قادر اولمیه و نفس سبعی اگر اعتدال
اوزرینه متصرف ایدرسه حاصل اولان خلق شجاعت اولور و اگر افراط
ایدرسه تهور اولور کر انسانی کندوسن بی نفع و مهلکه لره القا و مقاومتن
حذر ادکلدن و دایره قدر تدن بیرون اولن دشمنله مقابله یه باعث اولور
و مقاتله یه نامعقول ایدوب کندوسی یا اهلاک یا اضرار ایتمکدر و بو
قوتک تفریطی جبندر کر عقلا جرو ثبات مستحسن و مقابله و مقاتله
ممدوح اولن برکرده جزع و فزع مستهجن اولمقدر و نفس بهیمی نک
اعتدالی عفتدر کر شروع و عقل بجویز و تحسین ایتدوکی نامحلل و مشارب
و مناکحده علی الاعتدال تصرف و تناول ایتمکدر و بو قوتک افراطی مخمور
در کر دایره شرعدن و عقلدن تجاوز ایدوب محرمات و مکروهات
تناول و مواخش و مقابحدن تمتع و تلذذ قلمقدر و بونک تفریطی
خمود در خمود اولور کر بالکلیه ترک مشتهیات مباحه ایدوب یا اهلاک
بدن یا تقراض نسل و عقب اولمغه مؤدی اولوب تناکح و تناکر و ا
نافی ایا هی بالاصل و بالاسقاط حدیث شریفه مخالفت قلمه وجون

اوج فضائل بر بخشد و توفیق آنها و سعادة نامتناهی ایله مجتمع و کوشیار ایله

بو اوچ جلد اجتماعندن اوچ رساله مرتب اولمش اولدی اول شخص عدل اولور بو

اوچ جلد مجموعه عدالت دیرلر و عدالتک فضیلتی همان جور در جور بو

اوچ فضائلک بر بری معدوم اولمغله متحقق اولور و بو اوچ فضیلتلرک

فروعی وار در انشاء الله تعالی شرح و بیان اولسه کرک و جمله ء عالم آدمده

هر نه فضیلت وار ایسه یا بو اوچدن بر سیدر یا انلرک فرعیدر و جمله ء

اهل عالم و افراد بنی آدمک افتخار و اباهاجی بو علم ایله در حقی نفسی ایله افتخار

ایدن کسنه دخی اباو اجداد دن بو علم ایله متصف کسنه اولمق ملاحظه سیله

افتخار ایدر و معلوم اولدکه فضائل ثلثه دن بر بری حکمتدر دیدک بو حکمت

مشهور حکمت کهو جودات خارجیه ء بقدر الطاقة البشریه بالعلم

دیو تعریف ایتدک ایدی اول معنایه حکمت دکلدر و بر حکمت وار دیدیکه

حکمت علمیه معناسنه در اول دخی دکلدر بلکه بو حکمت لفظنک معنای

ثالثی در چونکه معلوم اولدی بو مقاله نک ایراد اولنمسنه سؤال جواب

ظاهر اولور و سؤال بودر که حکمت جود حکمت نظریدر و حکمت عملیه

تقسیم اولندی پس اخلاق دخی بو مقاله حکمت و عفت و شجاعته

تقسیم اولنمغ یکچه راست کلور زیرا حکمت بنه کندونک قسمی اولوب

تقسیم شئی الی نفسه و الی غیره لازم کلور و قتاکه معلوم اولدیکه بو اقسامدن

قسم اولان حکمت اول قسم اولان حکمت دکل قسم آخر در تقسیم شئی

الی نفسه و الی غیره لازم گلمیوب سؤالی بالکلیه مندفع اولدی

باب ثانی اجناس فضائل مذکوره نک تحتنده مندرج اولان انواع بیانندن در

اگرچه اجناس فضائل مذکوره نک تحتنده

واقع

واقع اولان انواع بی عدد دیو حساب یوقدر اما بعض افاضل انواع

خارج حوصله ء کتابدر اما بعض افاضل بعض انواعی اقتفا و انواع

فضائلک مشهورلرین ذکر اقتطاف ایتدک اولا جنس حکمت تحتنده

اولان انواع بیدیر اولا نوع اولی نوع اکا انجبی سرعة فهم او جنجی

صفای ذهن در دنجی سهولة تعلم بشنجی حسن تعقل التنجی

تحفظ بدنجی تذکر در

ذکا بر ملکه در که آنک سببی ایله مقدمات

استخراج نتایج و مواد ادلته دن استنباط مطالب آنمک سهل و

آسان اولور و بو ملکه مقدمات منتجه دن انتاج مطالب ایتمکه مرادف

و معاونت ایتمکله حاصل اولور اما سرعة فهم بر ملکه در که آنک سببی

ایله لوازم دن ملزومات و قضیه دن عکس نقیضه و عکس مستوی سنه

توقف آنمک سرعتیله انتقال حاصل اولور که ذکا فکر و نظره اولور

و فکر و نظر امور معلومه ء ترتیب ایدوب بر مجهوله مناسب اولور

اما سرعة فهم فکر و نظره اولمز غیر بدیهی اولور زیرا لوازم دن ملزومات

انتقال و قضیه دن عکس نقیض و عکس مستوی یه انتقال فکر و

نظر دکلدر بلکه علم میزانه تحقیق اولمشدر اما صفای ذهن

بر ملکه در که آنک سببی ایله نفس منظر ابصار و تشویش سز استخراج

مطالب ایتمکه مستعد اولور اما سهولة تعلم بر ملکه در که آنک سببی

ایله نفس حدت و تیزلک حاصل اولور که خواطر متفرقه مانع و

دافع اولیوب طلبتی ایله مطلوب جانبنه توجه ایدوب تحصیل ایله

اما حسن تعقل بر ملکه در که آنک سببی ایله بخشده و استکشاف فکره

یعنی مطالبی کشف طلب ایتمکده هر ماده یه مناسب اولان

حد وعقد اری حفظ رعایت ایلیر شویلکه نه واجب اولن نسنه ی
ترکی و ایلمالر و نه موحلی اولیغی اخذ و استحصال ایلیر اما تحفظ
بر ملکه در کرآنک سبیی ایله نفس تعقل و تحصیل ایتدوکی صور معقوله
ومتخیله یی یتیغی حفظ ایلیر اما تذکر بر ملکه در کرآنک سبیی ایله
نفس حفظ ایتدوکی نسنه لری هر نه زمانده اولسه تذکر و ایراد ایلیر
انواع فضیلت حکمت بولنر در کرشرح اولندی اما شجاعت تحته
اولان انواع اون بر نوعدر اولکسی کبر نفس انکیغی بخوت اوچنجی
علو همت در دنجی ثبات بشنجی حلم التنجی سکون
یدنجی شهامت سکزنجی تحمل طقوزنجی تواضع اونجی
حمیت اون بر نجی رقت در، اما کبر نفس اولدر کرکرامت و
هوانه مبالات و نقر و غنا و یسار و عساره التفات ایتمیوب بلکه
مدح و ذم طلایق متساوی رد و قبول طوایف نظر ایتمیوب
متساوی اولوب امر ملایم و غیر ملایم تحلیه قادر و تعلقات احوال
ومشاهده ی مخاوف و اهوال ایله قصر همته مقصور طبعی
نسنه اندن صادر اولمیه و بو مقام عظیم و خلق کریم در کرتنسیع رفایجی
راه ارادت و طلب چالاکلر نظرنده غیر یه میسر و تنسیم شواهقی
منازل عشق و فنا یی باک لرندن غیر یه مقدر اولمز نتیم کریم در
برخاسته ی زجان و تن میباید سر آمد ی رخویشتن میباید
درهم قدمی هزار بند افزونست پس کرم رو بند شکن میباید
ومدح و ذم عوام انسان طالبان مطالب عالیه متنده یکسان اولمق
لازم در نتیم خواجه عطار دیشدر منطق الطیر نده بیت

مدح

مدح و ذمت کرتماوه میکند، اما بخوت اولدر کرنفس
مواضع مخاوف و احوال و هجوم تنظیم احوالده صبر و ثبات و تحمل و ثبات اینکه قادر
اولوب جزع و فزع عرضی ایلیم امورنا مناسبه صادر اولمیه و وقار در اما علو همت
اولدر کرنفس طالب جمیل حقیقی و کمال ذاتی قلمنده مطمح نظری عالی و محل ترقیی
بلند اولوب بو جهانک رفعت و جاه و سعادت و شقاوتی نظر اعتبار نزدن ساقط
اقبال و رفعتده زاغی و ادبار و دولتدن ساقط اولمیه حتی مرارت مرگ بخر عذرن دخی
تنفر و اضطراب کوستره یه نتکم مطارم اخلاق و معالی همت مید انکن فارسلری
مادیه لرانکان مرکز اتمیم، دیر ابدی و بعضلر افاضل عناق نظم اتمشلر
آن مرد نیم کز عدم بیم آمید، کان نیم مرا خوشتر از زین نیم آمید، جانی دارم
بعاریت داده خدای، تسلیم کنم چو وقت تسلیم آمید، اما ثبات
اولدر کرکه آنک سبیی ایله نفس طلب کمال یولنیک الام و شدائدینه تحمل و
مصابرت و بلایا و نوایبنه تلقی و مقاومت اینکه قادر اولور تاکر عروضنده
تأثر و تنفر و تذلل و تکسر عارض اولمز، از ثبات قدم این نکته خوش آمد کز خود
بسر کوی تو از پای طلب ننشستم، اما حلم اولدر کرنفس انسانیه یه طمأنینت
وقرار و ترک اضطراب و اضطرار اولور و بو ملکه کرعواصف خشم و غضب آنی
متزلزل و قلقه ی کوه قاف حدتی و متنزل ایلمیه تا نزد بادی بجنبی یا بداعی کشی
چو کوه، کرآدمی مشت غبار و عرضه باد صرصرست، اما سکون، اولدر کرنفس
و محاربه برده کرمحامی دین و دولت ملت و رعایت دایره ی حرمت ایچون
واقع اولور حفت و سبکبار لق کوستریوب سخره ی دشمن دون و محل طعن
طاعنون اولمیه اما شهامت نفس امور اکتساب شریفه و تحصیل مراتب علیه
یه حریص اولوب ذکر جمیلی جایز و اجر جزیله فائز اولر اما تحمل اولدر کرنفس کسب

فضائل عدیده و فضائل حمیده ایکه آلات بوشیدن کرتوی و اعضا سیدر
استعمال کلی انکدن زموده ایلیه **اما** تواضع اولدر کرنفس جاه ور فعتده
کندوون ادنی اولمیه ترفع قلیه و انمادن کندونفسنه مرتبت ادعا ایتمیه زیرا
کندوده هم نه جاه و رفعت وار ایسه محض فضل و عطای حقدر و کندونک مدخلی
معدوم مطلقدر چون بونظر ایله تواضع محمود و معدود و ابذا تواضع الکابر و
اعالی دون سخنی در اما تذلل جانب نفع یا دفع ضرر ایچون ایسه بجک الحا
صنعت دیرلر تواضع دیمیرلر اسائل لر وطاعلر ایتدوکی تذلل کبی **بیت**
تواضع کز کردن فرازان نکوست ‌ گدا کز تواضع کند خوی اوست **اما حلت**
اولدر کرحمایت کافی حلت و حراست حریم نفس و حرمت انکدن تکاسل و
تهاون ایتمیوب اقصی الوسع سعی و کفایت کوسترمه **اما رفت** اولدر کرنفس
ابنای جنسنه عارض اولان الم و محنتدن تاثر و انفعال کلمکدر بشرطا نکه
انفعال و تالمنه اضطراب و اختلال کلمیوب بلکه مجرد ابنای جنسه احسان
و افضال ایتمکه بباعث اولمه **اما شجاعت** تحمل و مندرج اولان فضائل
اما عفت تحمل و مندرج اولان فضائل اون ایکیدر اول حیا ایکنجی رفق
اوچنجی حسن هدی دردنجی سلامت بشنجی دعت التنجی تجرید یدنجی قناعت
سکزنجی وقار طقوزنجی ورع اونجی انتظام اولان بر یکی حریت اون ایکنجی سخا
اما حیا اولدر کرنفسه انقباض و انخضار کلمکدر مشوم زمانکه برایم قبیح ارتکاب
ایدوکنه شعور یا اولمکدن و یه مذمته استحقاق کلمکدن کرتشدن **اما رفق**
اولدر کرنفس مطیع و منقاد اولمقدر شرع جرتشدن لازم اولان امور به
خلقه دعانت دنجی دیرلر **اما حسن هدی** نفس کندویی اخلاق جمیله
ایله ارراسته ایتمکه رغبتی اولمقدر **اما سلامت** نفس ارزاد مخلفه تنقادم

واهوای مخالفه تعارض اندوکی محاشمه و مشاجره ترک و بحاجت و دفاع
بترک ایتمکدر **اما** عفت حرکات مشهوت زمانده نفس ساکن اولوب زمام اختیار عقل
کندوالنده اولمقدر **اما** صبر اولدر کرنفس هوا یه میل اتیوب اسباب
هوا یه مقاومت و مدافعت ایتکه قادر اولدقدا که لذات تبیحه کرمؤدی
ذلت و فضیحه در اماندن صادر اولمیه پوشیده اولمیه کرصبر ایکی نوعدر
برنجی صبر عن المعاصی والاثام در یعنی نفس امارة و شیاطین مکاره معاصیه
اتمام طرفنه دعوت ایدیکی قوت مصابرت و تقوی ایله دفع ایلیوب راه
راستدن بو مقامده تعریف اولنان صبر بو در نوع ثانی **صبر علی المصائب**
والبلایا در یعنی نفسکروهی اولان نسنه کربلا و محنت و فراق مصیبت متوجه
اولدقده بیتاب اتیوب تحمل ایده اکثر عوام ارا سنده صبر بو معنادن
مستعملدر و ایکی نوعی مقبول و ممدوح بل واجب و مفروضدر **اما عفت**
اولدر کرنفس مالی و طلابی و مارب و غیر یا استعمالنده حدیشی سیر ایله
کرسد خلل و دفع ضرورت در اکتفا ایدوب طلب مزید ایلمیه **اما** بکر اکتفا
رضا ایلیم و لذات فانیه یه استهانت جرتشدن اولمقدر جمع مال و ادخار ایچون
اولمیه بتنزع بعض ارزاق ناس بتجارت دن و غیر دن ایدرکن ادنی معاشه قناعت
دکلدر بلکه بکو تقدیر دیرلر و ذاتلدن در عقلا و شرعا مذموم و مذموم در خلاف
اولکه فضائلدندر و عقلا و شرعا محبوبیت و محمدت و حصیله موسومدر **اما وقار**
اولدر کرنفس کسب مطالب طرفنه عازم و مطالب معالی اتیمکه جازم اولوقده
اطمینان و تانی ایله عامل اولوب و سرعت و عجله دنا مناسبدن احتراز
کامل ایده **اما** صبر طالبکه قوت فرصت تحصیله موفق اولمیه **اما** ورع اولدر کرنفس
اعمال مرضیه یه مداومت و افعال حسنه یه ملازمت ایدوب قصور و فتوره

الکتاب

علی الصلوات والتسلیم

واکر

وجه مواساة وبظاهر قصور اولوب واسلوب معاونت ومنام مزين بحاوز
تخطى اتمكله صفا اولمله وبعضلرى اجانبه معاهده وقضاى حقوقلرى تسير
ايتديكر اما شفقت اولدركه ابناى جنسه عارض اولان ملال وكلال
نا ملايمدن متنفر وانلره ايريشمكى الامدن منائم ومتاثر اولوب فضارك
وانكى همتنى ازالهسنه مقصور واقصاى وسعى وسعيله دفع ورفعنه
موفور اولمله اما صله رحم اولدركه اقارب ودعائرينى رعايت وارحامده
واقصى الوسع ساعى وجهد بذل مال وفدا بهدهسنده جمال ايتمكله مقتضا
ومستدعالرينى مراعى اولمله وشرع احمدى ودين محمدى كه احسن وجوه
اوزره مبنى موضوع واشرف خلال وخصال مراعاتنه مشروع درلو خلقك
رعايتنه اهتمام تام واعتناء مالاكلام اوزره مشتملدر حتى جناب
رسالت پناه وضعيت دستكاه بعثت لكسر الانعام ووصل الارحام
بيورمشدر واول حضرتدن صلهء رحم خصوصنده منقول اولان احاديث
ووصاياى خارج حد وحصردر اما مكافاة اولدركه نفسه غير دن احسان
واعمل اولدقده مقابله سنده دخى زياده احسان وانعام اتمكى ملكه
ايدينه اما حسن شركت اولدركه معاملات ومعاوضات واقعه اولدقده
انصاف ايله اتصاف ايدوب اعتدالله عامل اولمله بويله كه جمله معاملاتى
ونشركاسى استحسان ايدولر اما حسن قضا اولدركه حقوق اخوان و
خلاتينى وسائر نوع انسانى على احسن الوجوه قضا ايدوب منيتدن
عارى ومنزه امتدن متألم اولمقدر اما تودد اولدركه افاضل واماثلدن
اقران واشالنه صدقا اوزره محبت ايدوب وبذل مال ودنيوت قبيلدن
محتبلرينى اكتساب ومودتلرينى اجتلاب اتمكدر اما تسليم اولدركه شرائع

الهى

الهى ونواميس بشريه دوارد اولان تكليفات واحكامه وقوانينه دين وبدنلرى
مرشد بنا طرفندن وارد اولانلره تسليم واداب اسلامى مقتضاى طبع سليم
مخالف دخى اولميه طلاقت وجه ورضاء قابله قبول وتلقى ايده اما
توكل قدرت وكفايت بشريه دائره سندن بيرون وامكان تغيير و
تبديل مرتبه سندن افزون اولان امور الهيه وتقديرات ربانيه ده اضطراب
يى فائده يه برطرف ايدوب حواله الطاف الهيه ايتمكله واثق ومعتمد
اولمقدر بيت رضا بداده بده واز جبين كره بكشاى كه بهر من وتو اختيار
نكشاد دست دكر هر كس بتدبير كارى ميكند ما رضا داديم بانچه الوكيل
اما عبادت اولدركه اول ملك معبوده كه خزاين كرم وجود ندن خلعت
وجوديه بخش ايتدكدن صكره انواع نعم طيبه كه جليه وخفيه واضافات احسانيه
ظاهره وباطنه ايله ملكه وجوديه معمور ايتمكدر حضرتنه وطاعتنده سعى و
كوشش ايدوب تقصير وتهاونى جائز كورميوب ومعرفتان دركاه جناب كبريا
انبياء وملائكه واصفيا در صلوات وتسليماتله تقرب شريعته اتباع وانقياد و
اوامر ونواهيسنه قبول وامتثال ايدوب سنين وبوقضيلتك متنعم وملكاتى صفت
تقوايى در مكارم اخلاق احسن اوصافى وافضل اخلاقيدر اول عبدكه جملهء نهى الله
عنه دن اجتناب واتقا قلميدر اول انواع وفضائل كه خواجه نصير طوسى
وغيرسى كتب اخلاقده رسائل حكمت عليه ده ايراد ايلمشلر ودينلر كه
بو فضائلك بعضى بعضلرينه ايله مجتمع وملتئم ومتركب ومنتظم اولمقدن فضائل
اخر حادث اولدر واول فضائل مركبه نك بعضى انسانى معتنيه ايله
متحلى اولمقدر وبعضى حليه يه تسميه دن خالى وعاطل قلمشدر
تنبيه وتذنيب عاقل لبيبه مخفى وپوشيده اولميه كه بومذكور

اولان مباحث و تعریفات و تقریرات محاسنه و اطلاق سؤال و مباحثه
دار در مثلا ذکا و سرعة فهمی اگر هم کمیدن عدد ایلدی یا انکه ظاهر اولدر کی
بونلر حکمتک اسباب و علتی در نفس حکمت دکلدر زیرا حکمت قوت
عاقلهٔ نک حد اعتدالده مهذب اولوب نه افراط و نه تفریط اولمه سنه
دیر ایسه ذکا و سرعة فهم نفس حکمت اگر مندن اولمق بعید در
و علی هذا القیاس لکن مقصود انواع فضایلدن تنبیه و اراءت و اکتساب
اخلاقه تحریص و اعانت در پس تدقیق شدید و تحقیق اینق و تحریر
عمیق ایتمکدن تجاوز ایدوب مبتدیلرک افهامنه قریب و عوایدک ادراکنه
مناسب امور یلیه بیان ایلریز تا که نفعی عام و فایده سی تام اولوب و اسطهٔ اعلی اولسون

باب ثالث اگر فضایلک اضدادی اولان رذایل حاقه در

چون اجناس فضایل اجناس اربعه یه مذکوره ده منحصر ایدوکی ظاهر اولدی
پس نظر طبیلر و فکر جمیلر مقتضاسی اولدر که اجناس رذایل دخی دورت اولسون
زیرا رذایل اضداد فضایلدر مثلا حکمتک که فضیلتدر ضدی جهل اولوب رذیلتدر
و شجاعتک ضدی جبن و عفتک ضدی فجور و عدالت ضدی جور اولسون
اما نظر دقیق کی بحث دائمی و کشف تفحص شایان اولان مکره ظاهر اولور
آنک مقتضای اولدر که هر فضیلت ایچون اضداد غیر متناهیه اولوب حاق
وسط و نهایت اعتدالدر که اصلا جانب افراط و تفریطه مایل اولمیه پس
حد اعتدالدن هر طرفه مایل اولان نیچه مرتبه ایله ممکن و متصور در
محسوسدن مثال مرکز دایره و حاق وسط اولمقدر که حالدر اما
مرکز دن غیر یعنی نقطهٔ غیر متناهیه متصور در بعض محیط دایره
ده داخل دایره و بعض داخل دایره ده پس معتدل
حقیقی

حقیقی بر اوزره خارج اعتدالدر ایشبو در دخی بعضا هر نقطه دن نقطهٔ اخرایه
واصل اولان خط مستقیم بر دن غیری اولمق مستقیم دکلدر و اول
خطه بوایکی نقطه لرکن اره سنده فرض ممکن اولان خط لرکن اقصری اولان
خط در اما اول ایکی نقطه لرکن اراسنده واصل اولان خطوط غیر مستقیم
که انکا معوج دیرلر غیر محصور و مالا یتناهیدر پس بونکله دن ظاهر اولدیکه
دین حق و مذهب صواب بر اما ضلالات متفرقه و اهوا متباینه لایعد
ولا یحصر در و اثنین و سبعینلک صاحب الشرع علیه السلام حدیث مشهوری
کثرت بالغه دن تعبیر در جنگ بهقاد و دو ملت هم را عذر
چون پدر حقیقت ره افسانه زدند چون معتدل حقیقی اولان
حاق وسط ابتدا و رکون و مهد عیال اولدوقدن کاه در تدبیر اندیشه ثبات
و سکون اشد امور و اصعب الات و شئون در لاجرم مثنوی
سر خیل مخربان درگاه مخصوص حقام علی مع الله صاحب رم آیس و طه
علیه افضل صلوات و اذکا سوره و شریعه و هود تشریف نزول و
ورود ایتدکده لسان معجز بیان حقیقه نمودی ستین سورتا هود
کلمه سین تعظیم ایدوب در ماندکان دور مانده لرکل دل در دمند لریتی تیغ بیمله
دونیم ایلدی مرا یار دهٔ هود دست گیر و بیخود کن که بیخود یک
حریفان زسر زده هود دست سبب نسبت تشیب بود اول
ایدیکه بو سوره و شریفه فاستقم کما امرت ه مشتمل و بوامر کم صعوبتدن
اصفیا و اتقیا مدهوش و لایعقلدر آه و صد آه و هزاران هزار کریه و
جانسوز و دلگاه که معلول اول فایده کمال احمد مرسل امر استقامت
هول و خوفمندن محاسن مبارکه سنه نور شیب طاری و دماغ البور خلیله کمل

عفی عنه

اولان ثركيه اهالي‌سنك جاريه اولمق اوزره كوي استقامتدن
بوي صراط مستقيمدن محروم اولمق حالنه پك ملائم بنجه اولمشدر كه
نفس ايده درخواست انبيا اهوال نفس مجرم عاصي نه اولديغي و
مذهب حق وطاق وسط غايت صعوبتده اولدوغندن كه السنه و
بنوتده وصف صراط ادق من الشعر واحد من السيف اشاريتي ايله
بيان بيورمشدر وفاتحه ده كتاب كريمده ايهدنا الصراط المستقيم كلام سيله
اشارة بيورلمش دعي بودر ع جويايي راه ميكده ايم ايهدنا الصراط
زيرا محال طلب مؤمن بوندن ده سلوك سبيل مستقيمدر علما و عملا
نشأة آخرتده محمود اولان صراط دن عبور بولمق لازم و مأمول بلكه بودن
صورة و مثالدر زيرا اكابر اولياء و اساطين حكماء انسان نك
جمله متعلقاتي كه تفاصيل امور آخرت كه مخبر صادق وعد و وعيد يله
بشارت و انذار بيورمشدر حصول معارف و اعمال و اخلاق در كه آني
نفس بو نشأة دنيويه ده تحصيل و اكتساب ايدر نشأة اخرويه ده ظاهر
اولور بنا كم معتقد ده مرور اعتدال پس اخلاق و اعمالده رعايت
حد اعتدال مثالي صراط در كه موي دن باريك و تيغ دن تيز متن جهنم
اوزره محمود اولمه كركي هركس بو اعتدالي نشأة دنيويه ده رعايت
ايتمش اولسه زبح عاصف و برق خاطف مثالي صراط مثالي دن عبور
ايدوب جناب معارف كمالات و رياض اعمال صالحاته كه باكلكي خاص و
عام اولي و مطهر لركي منزل و مثوا سيدر واصل اولمه كركي ع معرع
جاي پاكانست انجا پاكي بايد شدن رعايت اعتبار ضعف و
فتور دن خالي اولمينلر افتان و خيزان عبور ايده لر و حد اعتدالدن

تجاوز

تجاوز ايده و تعدي و اغراق و ميلان ايتمكه مقرون بيم هلاك اولان صراطدن عبور ايده بيلوب دوزخ نامنه كه محل اشرار در سقوط ايتمه لركي
و قيناغوسي حكيمدن منقولدر كه هر ملكه كه انسان آني كسب ايدر اگر خرد
كمال ايسه هر ملكي حد وسطه سبب اولور و اگر شر و ضلال ايسه هر شيطان وجودنه
باعث اولور و هر بري موطن آخرتده صاحبنه ملازم و مصاحب
دايم اولمسه كركي و بو معنايه آيه كريمه دعي اشارة اولنمشدر نقيض له
شيطانا فهو له قرين پس عاقل كورملكي كركه كندوسنه اعمال و اخلاقي
ايله نه مصاحب كسب ايتمشدر و بنجه تمارين تحصيل قلمشدر وقفني الله
و ايانا كم سلوك الطريق المستقيم و عصمنا الله عن الهوى في الهاوية تتدرج بعد الهاوية
و دعي معلوم اولسونكه وسط ايكي معنايه اطلاق اولنور بري وسط
حقيقي دركه ايكي نسنه مابينده شويله واقع اولمكدر هر بري نسبتي علي السوا اولمه
نقطه ي هر كز كبي فنطر دائره كه ايكي طرفنه نسبتي علي السوا در و بو وسط
اول معتدل حقيقي دركه آنجه ده بونك وقوعي نفي ايدر و بري دعي
وسط اضافيدر اكا حكم آنجه ده اثبات ايدوب اكا اعتدال نوعي
و اعتدال شخصي و عرض المزاج ديرلر و علم اخلاقده معتبر اولان دعي بو
وسط در بو اجلدن فضيلت هر شخصه كوره مختلف اولور بلكه اوقات
و احوالكوره دعي مختلف اولور هركسنه نسبت فضيلة اولان خلق
فكندركه آخره فضيلت اوليه و هر زمانده فضيلت و معتبر اولان خلق زمان
آخرده معتبر اوليه چونكه ظاهر اولديكي فضيلت اعتدال وسط ايمش
پس رذيلت اعتدالدن خارج اولان طرفين اولور و خير الامور اوسطها
بوكه اشارتدر بطرفي ظلم الامور ديمكدر پس هر فضيلته ايكي رذيلت

مقابل اولوب اجناس فضایل درت اولمغین اجناس رذایل دخی درت اولور
ایکیسی حکمت فضیلتلرینک طرفیدر کہ بری افراط اولان درکہ اما حیرہ دیرلر
وسفہ دیرلر واول قوۃ عاقلہ لایقہ اولمغین بیرہ نالایق اولان مرتبہ
دہ صرف وبذل اولنمق درحیلہ وتزویرات ومجہولہ وملاہی دہ استعمال
اولنمق یکی اما معلوم اولسونکہ حیرہ کہ طرف افراط قوت عاقلہ عقلیہ
اولور اما افراط قوۃ عاقلہ عقلیہ حیرہ دکلدر زیرا مباحث الٰہی وطبیعی
وریاضی دہ نہ قدر کشف حقایق وابراز دقایق اولنور سہ مقبول
ومحمد وحدیر حیرہ وسفہ دکلدر وحکمتک طرف افراطی کہ تفریط در
بلادت ویلہ درکہ قوۃ عاقلہ تعطیل اولنوب جانب علم وعلادہ تقصیر و
ترک استعمال اولسہ ایلہ درک حقایق ودقایق حکمت نظری وعملی یہ
خلل طاری اولوب تحصیل معارف حقیقی وتمییز مصالح تحصیل ومستولی
اولور شعر تعالی فات العلم زین لاہلہ ۔ من الحلۃ الحسناء عند التکلم
والاخیر من راح لیس بعالم ۔ بغیر یاء یاتی والمتعلم ۔ العلم افضل شیء انت ذاخزہ
من مدرس العلم کم تدرس مفاخرہ ۔ اقبل علی العلم واستقبل مفاصدہ ۔ قال العلم
اقبال واخرہ ۔ ربا علیہ اقبال مدام وعزدائم علمت ۔ وآن چیز کہ
کنز دست شرع قایم علمست ۔ وان ظاہیہ تو ومکرم کہ بدان ۔ ممتاز شد
انسان زبہایم علمست ۔ شرف فضیلت علم وآنکہ ہیا ننده وارد اولان
نصوص کتاب عظیم واحادیث واثار رہین کریم وکلمات علماء کبار وحکماء
بزرگوار اول مرتبہ دکلدر کہ طی کتب ورسائلدہ حصری یمکن اولہ و
فضیلت شجاعتک طرف افراطی تہور درکہ اقدام وہجوم انک معقول
وارباب عقل پسندیدہ مقبول اولمغین امورہ اقدام واقتحام ایدوب

نفس

نفس نفیسی کہ افضل جواہر کارخانہ مبدع البدایعدر یا اعضا وقوای
کہ وباب مطلوبدن تخلف ودقایقدن بہاده یا موقع تلف وضایع اولیکہ
مؤدی اولمقدر وطرف تفریطی جبندر کہ مقتضا یا علم وعقل سلیم اوزره
خوف جائز اولمغین مواضعنده خوف جزع وجبن وضجر غ بی محل وناموقع
اظہار اولمقدر وفضیلت عفتک طرف افراطی مخمور وشہوتدر کہ تناول
مشتہیات فانیہ واستعمال لذایذ حسیہ دہ حد اعتدالدن تجاوز
ایدوب شرعا وعقلا جائز اولمغین مرتبہ ادنی قدر تجاوز ایدوب طرف تفریطی
خمود درکہ شرع وعقل اباحت ورخصت ویردوکی لذایذ ومشتہیاتدن
بالکلیہ اعراض ایدوب یا ضرر بدنہ قوی یا انقطاع نسل وعقبہ مؤدی
اولمقدر وفضیلت عدالتک طرف افراطی ظلمدر کہ آخر حقنہ بلاوجہ
شرعی تجاوز ایدوب یا عرض یا مال یا نفسہ ضرار وانکلدہ وطرف تفریطی
انظلامدر کہ ہر نہ ظلم وتعدی کہ آخر دن کندو حقنده واقع اولور انقیاد
وقبول ایدوب ترک نفس ودنارت ہمت سببی ایلہ بوسفالت وفرو
تمنالکی اختیار ایدوب وبعضلر عدالتک ایکی طرفی دخی جور درر دیدیلر
زیرا ہر بری کہ ظلمدر نفس جور در وانظلام آخرہ جور درونتہ کم
عدالت جمیع کمالاتی جامع اولدوغی کبی ظلم جمله نقایصی جامعدر
وآنوکچوندر کہ بعض مشایخ جمله دن خواجہ عبداللہ انصاری
دیدیلر کہ ہر نسنہ کم ازار اولیکہ کناہ اولمز مباش دریای ازار وہر چیزہ خواہی کن
کہ در شریعت ما غیر ازین کناہی نیست ۔ اما بعض ملاحدہ بوکلامک حقیقت
معناسنہ واصلا واقف اولیوب ظن ایدرلر کہ شخص آخرہ جور وظلم اولیجق
کندو حقنده ہر نہ ایدرسہ جائز در دیوب ترک عبادات وبعض معاصیہ

47

اقدام ایلیوب بوجیکی ظاهر ایله عمل ایلیوب ، کافری رایحه کبریا آتش انور
کعبه زن ، خادم میخانه باشد و مردم آزاری کن ، اما غلط مترجم در
هر سنه که شریعه مطهره ده محرم اولور اول ظالم اریانفسنه یا غیریه دخی
معلوم اولسونکه ظالم غالبا غنیدن صادر اولور کرضاحب اموال واملاک
در وانظلام اکثریا فقیردن واقع اولور اما عدالت رعایت ایلین
غالبا فقیر و غنادن متوسط اولور چون اجناس فضائل کی طرفینی
کرافراط وتفریط در رذیلت ابدوکی ظاهر اولدیکی کزلک انواع فضائل
کی اجناس مزبوره تحتنده مندرج کر در هریری حد اعتدالده در
و طرفینی کرافراط وتفریط در رذیلتدر اما جایز بلکه واقعدر رذیلت
اولان اطراف مذکوره نک بعضنه بعض نادره اسم معین وضع اولنمش
اولمیه اما چون معنا مقصود و متمیز اولسون تکلنا کی عبارتدن عبور
اتمک جایزدر زیرا کر حلی وحل عبارات والفاظ ایضاح افکار و
اعراض منصبه عرض وظهوره جلوه کر اتمک ایچون موضوع در چون
منظر فکر و نظر دریچه حدس وقیاسدن جهره عنوان مشاهده
اولنه استعاره کی بنا بناسبن عبارت اتمکه احتیاج قلمز و عاقل لبیبه
اول معانی استخراج قلمق ممکندر و بنر ظالملره معاونت دراغلره
مظاهرت ایچون بر نیچه مثال ایراد ایدیلم کر حقیقت حال ذکر
ایتدیکمز مواضعده جلی و باهر اولیچون ذکر اولنمین مواضعده دخی
قیاس ایلیه ظاهر اولر مثلا فضیلت حکمت تحتنده مندرج اولان
انواع فضائل یدیه حصر ایدیوب ذکا و سرعت فهم و صفای
ذهن و سهولت تعلم و حسن تعقل و تحفظ و تذکر در دیدکدن پس

کلام

اعراض منصبه جلوه کار جلوه

سعاف

کلام ذکا به کر مقابلت و وسط در آنکه جانب افراطی خفت ذهن
جانب تفریطی بلادت و تورد بلاده تین و ذهاب اولان ذکادر بلکه سوء اختیار
و تعطیل و تحقیق متوسط اولان نور و طبیعتده مجبول توهم اولنان بلادت
غالبا تکرار عزیز اولمله و تعلم مدارسه ایله مندفع اولور و ذکا غریزی و
فضیلت جبلی طول ترک و عدم استعمال قوت عاقله سبب ایله منطفی
و منتفی در مثنوی ، ولیب کوردل از تعلیم ، کشت اقفی القفاء هفت
الیاب تیز طبع کامل کوش ، کر شد از کاهلی بسفال فروش ، اما سرعت
فهم اولی وسط حدا اعتدالی در جانب افراطی سرعت تخیلدر
کر احکام و قضایا یی تمام انهام اولمدین بلکه فی الجمله لمعان و فی الحقیقه
منطفی اولمغله خطای حکم و جهل تصوره مؤدی اولور و جانب تفریطی
حد دن زیاده بطی فهم و تاخیر ادراکدر و صفای ذهن دخی وسط
اعتدالدن افراطی حد دن زیاده التهاب و لمعاندر کر ثبت مطلوبه
مانع اولور و تفریطی ظلمت درکه نفوذ حادث و استخراج صعبات
ایچون تاخره باعث اولور بسهولت تعلیم دخی وسط در افراطی
تعقلده زیاده سرعت و مبادرت اتمکدر کر صور علمیه کر تعلم القا
ایدر ثبت اتمکه مجال قومز و تفریطی تعقلدر کر تعقلدن تعلمه مؤدی
اولور حسن تعقل دخی وسط در افراطی فکر و تعقل لازم و
لایق اولمین مواضعه هدر و تفریطی تمام تعقل مطلوبدن فکری
قاصر اولمقدر و تحفظ دخی وسط در افراطی حفظ لازم بل ساکن
اولمین نسنه لری حفظ اتمکدر اشعار مجون و هجا و فقر ساخر
و هزلیات و اشعار و حکایات بی طائل کی تفریطی حفظ لازم و ساکن

آلیم

ویغا ایکال

بطوء

واستخراج تتابعه صح

تفریط تعصب کر

اولین نسبت کردن تکاسل اولنور استشبات ضرر ناشی در عاری
او مقدر بذکر و فی بیان اسباب سرعت احضار غفلت و اکبول تضیع
اوقات و تضعیف الات اتمکدر و تنفر بیان اعراض عاجب یا تنحس
اولان نسبت لری ترک و اهمال و عدم استعمالات نسبی اتکدر و
سائر اجناس فضائل یونسق اوزره قیاس و اعتبار اولنیه
و دخی معلوم اولسونکه بعض رذائلک اسم معینی اولور مشهور و فاحش
کبی که حیانک تفریطی دیرلر و خرق کبی که افراطیدر و اسراف کبی که
سخانک افراطیدر و بخلک کبی که تفریطیدر و تکبر کبی که تواضعک تفریطی
در و تذلل کبی که افراطیدر و کاه اولورکه اکا اسم معین وضع اولنمش
اولور اما معینی و مایتی معلوم اولیجق مقصود یا خاطی و کنایه و اهل
اولور و الله تعالی هو الهادی و دخی معلوم اولسونکه کاه اولورکه فضیلت
اولن نسنه برامر وجودی یه اضافت اولنور بوتقدیرجه آنک افراطی
فرق اولیوب رذیلت ایرمکی بلنمک مشکل اولور زیرا اول امر وجودی
که فضیلت اکا اضافه قیلنه فضیلت اولمشدن نه قدر زیاده اولسه
فضیلت دخی زیاده اولمق ظن اولنور حالانکه ایله دکلدر بلکه
اول امر وجودی حدودن زیاده اولمغله فضیلت رذیلته منقلب اولور
اما تفریطی طرفنک فرقی ظاهر اولوب و دخی غایت روشن
و باهر اولنور زیرا عدمک وجود دن فرقی ظاهر و تفاوتی فاحشدر
و بونک مثالی شجاعت و سخاوت درکه فضیلتلری وامر وجودیدرلر
پس تهور و اسراف کم افراطلری رذیلتدر فضیلت ظن اولنور
حالبوکه اکثر ناس کم حکمت عملیه دن غافلدر در جهال اسرفین

کمال

کمال سخا و قبله توصیف اولمش مشهور بین الناس شجاعت تعریف
ایدرکه اما جبن و خلده هیچ بر توصیف و کاوت و سخاوته اکا تعریف
اگر فضیلت امر وجودی یه اضافت اولنور سه امر بر عکسی اولوب تفریطی
فرق اولنمق مشکل اما افراطی ظاهر اولور مثلا تواضع درکه عدم کبره
اضافه قلنه فضیلت اولور تفریطی که تذلل در تواضعدن فرقی عسیر در
حتی بعض ناس کورای ذیلی متواضع جلیل دن فرق ایده مز زیرا عدم
کبر اندن دخی ارتقدیر پس فضیلت دخی زیاده فهم ظن اولنور
بو شرح فضائل علی الاجمال و بو اضافه اولنان اعراض انسانی کی عارض
اولور انشاء الله تعالی علامتلری و علاجلری ایله ذکر و بیان اولنه

کرکل باب رابع فضیلته مشتبه اولان رذائلک تمیزنده در

چون اجناس فضائل انواع مندرجه سیله مذکور و احتاسه رذائل
اصناف متنوعه سیله مسطور اولدی حالا اول بیانه شروع ایده رز
کر بعض رذائل وار درکه فضائله مشتبه در نه کم عن قریب اشاره
اولنور و بعضی بیصیرتلر وار درکه بازار جواهر فضائله کی بعضی
جواهر سیه و ناقص معیار اولدقلری سبیدن زر خالص مس نیره
دن فرق و تمیز و جوهر یه کوهر فاخره دن کشف و تشخیص
ایتمزلر و رذائل فضائل وار اذل اخلاقی احاسن شمائل ظن
ایدرلر بناء علیه مناصب حکمت عملیه یه لازم در که دقایق اخلاقه
واقف و خفایای عیوب اعمالدن عارف اولوب فضیلتی رذیلتدن
فرق دقیق ایتمکده حذر داده و معایبنی مناقبدن تشخیص
عمیق قلمکده موی شکاف اولمغله هزار نکته باریکتر موی ایچنده

نه هر کسه بتراش قلمدر پی داند • اما فضیلت حکمت آنکه مشابهی
اولور کمعض ناس مبادی علوم عقلیه و مصطلحات فنون حقیقیه
ده افواه ناسی و بطون محاورین ایجاد اخذ و نقل و معرفت
مناقشات واقعیه ایله موضوعات علمایه دخل و تعرف ایدوب
مجالس و محافلده تقریر و تذکیر ایدر اصدق فرا ستدن غریب
و نوادر کما ستدن بی نصیب اولنلر استحسان بلیغ و تعجب عجیب ایدوب
فلان کس عقل نقاد و طبع وقاد ایله متقرین و معارف بی حساب و مسائل
و نکاته من طرفا بله متحیز و متعین در دیر حال انکه محققلر کمشخص نیدر
مسائل علوم حقیقیه دن بر مسئله نک حق تحقیقنه واصل
و الحمینان قلب و ثبات یقین کم علم و معرفت اندن عبارتدر بر
مطلبده الکاحاصل ادمکش اولوب خلاصه فضیلتی تحقیقات اکابره
ایراد تشکیک و نقاوه معرفتی مبانی حقایق معانی بازویی
تقویه و تلبیله تفکیک ایتمک اولمیسی تحقیق علما و تدقیق
فضلا یه بو وجهله تشبثی همان قرد حرکاتنده افعال انسانه
محاکات و طوطی نغماتنده اقوال و نطق آدمیه مماثلات ایتمیی
کیبیدر نظم بس طفل که آرزوی تیر و کمان کند • تا ریخ ازان کمند
کم تیر از و کند زپوست • گیرم کم مار چوبه بود تن بشبه مار •
کو مهره بهار دشمن و کوزهر بهار دوست • چون فضیلت حکمت
امر تفانی و آثار و نتایجی حس حواس اسدن مشتهر و
زیاده در بس اکثر ناس بو بابده تفرقه دن عاجز و عمزه
تا قادر • در اول سعید بنور کرم زمانه ده اولان شرکای علم و درس

الکزی

الکزی لباس کمالات و فضائل علمایی پیراسن حلالت و زینت بخش
کسوه جمالی بیمثالی اوج سمای اکتساب معالی و رفعت طارم
نظم یا [illegible] حکمت ذات [illegible]
لر ظن [illegible] حضور دام دن جنه لر و مفضل و بلاغتدن
یای اولان فرق سنگ انجاد لرنده مرصع شاهین و قندیاری عمامه لردن
قبه لر وار در و دقایق مذلت ملازمت ابواب امرایه عار غلو و هم شام
و سحر ده بشت ابیب و استرده صدور و وزرا آستان لرنه و اقفلر در
لاجرم مناصب علمیه علمیه یه و اصل و غایت رغبت و وجود کم عود ایتمه
حاصل اولمشدر • و الی الله المشتکی و المفرغ • اما فضیلت عفته مشتبه
اولن فضیلت ارباب اخلاص طیبس و اعمال ردیه ایله مراتب زهاد و
عبادی یلمش اولان طائفه فک فعلی کیبی کثیر شهوات نفس و
مستلذات طبعدن احتراز و اجتناب ایدر لر تا کم ورع و زهد ایله مشهور
و خلوا راسته و ولایت و کرامتله مذکور اولوب جوامع الکلم اکابر ساطین
و اعاظم سلاطین و وزرا و خواتین صاحب اعتبار و خواجکان مرتبه
دار قشده نافذ القول و مقبول الشفاعه اولوب نزد ایدوقاف و
حوالی الخراقدن علوفات مکرره و فتوحات متواتره و صدقات اعتیادیه
اموال متکاثره یه مالک اولوب بیدلی ریاضت صوریله الخر اما نفس
امارهٔ اعتبار انام و دسیسه وس عوامله فریب و کین عند الله غدار و خائن
عند الناسین نفس و امین اولور حسنه عبادت باخلاص نیت نک سیئه
و کبر نه جواید نزد حق خوب پوست • چه زنار مغ در میان و چه دلق
اگر همه خلق از بهر بندار خلق • اگر یقره اندوده باشد نخاسن •

بوش

توانه خرج کردن بر ناشناسان ۰ زر اندوختن و دخائر آماده کردن ۰
[illegible] ۰ و بعضی دیگر از اولوالعزم که اهل ریختند و اعتدال را
غلیظ به معتاد [illegible]
توفیر اسباب ایجون ارض اغذیه و اقل اقوات [illegible] زهد و ریاضت
ایام اعمار و قناعت و عفت اذهان تیلور و بوطائفه دیگر فضیلت عفت
عاری و عاطل و کنود و لئیم عفیف العقد عاری فاسد و باطل اما فضیلت سخا
مشابهتی اولور که بعضی سفها و ارباب مسخ اول سیدن که هنوز قلت
مال ز حسنه مبتلا اولمشدر و تحصیل قوت نفس بیلیجون ذرده ۰
الآمم اعلا قلمشدر بلکه میراث خواره لکدن مال موفور یا خاصب ظالم
و مکار بوندن خزینه ۰ مملکتو و النه کیرمشدر پس ناواجب بر راه انفاق
و حرف عقلاً و نقلاً مستحسن اولمین مواضعه ایثار و بذل ایدر کم خرد لر
آنی جواد و سخی و صدر مروت دیه ایچی عد ایدر لر حاتم که انلرده سخا فضیلتدن
بهره و الرنده مروت آهنسنون کار دوذهره اولر حکما دیشلر در که جمع
مال کوه بلند اوستنه سنک عمیق کبیر و خرجی سنک شتیلی کوه
بلند دن آشغه بر قتی کبیر ظالم در که سنک اینوه قله ۰ کوهه قوای
جمع کرمعله و اصل اولور اما اول سنک اسفله قوت طفل حقیر ده سالم
ایله و اصل اولور قطعه آسیا سنک ده هزار من ۰ بدوم دز انکر بکر دانند ۰
لیکن از زیر هر زیر بردن ۰ بهزار آدمیش توانند ۰ و مالک وجوه
معاشی و اسباب انتعاشنده مدخلی تاجر ایدوکی ظالم و فاشدر
و یخه کسنه یی عاله اولمق سببیله یا عاله قلور و یخه کسنه عقر محتی
ایله کفر نعمتدن و اصل اولور حبت مرا بیجر به معلوم شد در آخر حال ۰ کم قدر

متعذر در

مرد بعلمت و قدر علم بحال ۰ و اما وجوه جلبه و مکاسب حسنه دین
[illegible] ۰ سیس هر قنده نخاوت
محمود و ح اما اسراف مذموم و مقبوح در و حقیقتده سخا اولور که بذل مالدن
غرض کنده و یه فضیلت سخاوتی حاصل و نفسی رذیلت بخلدن طاهر قلوب
ملاحظه ۰ اغراض دنیویه ایله مخلوط و مطالبه ۰ اعواض دینیه ایله
مربوط اولمیه اما فضیلت شجاعت ۰ شبیه شول کسنه لردر که فضیلت
شجاعتدن مقصود لریکی هر نفسی فضیلته حالی و تنقیصه ۰ جبن و
تهور دن خالی قلمق اولمیه بلکه ممالکه اقدام و مخاوفه القاسی نفسدن
مراملری تحصیل مالیه و حطام و کثیره علوفه و ترقی منصب و مقام یا اوباشی
و رندآره سنده تحصیل شهرت و نام در و چوق و اقع اولور که بعضی
اراذل و ایام نیل حال حرام ایچون قطع طرق مسلمین و نهب مواشی و
اغنام و نقب جدران و هجوم بیوت و حرم اهل اسلام ایتمکده انواع
تخاوف و ممالکه اقدام ایدر لر و اتفاق بعضی تخته ۰ مشهر الذکر فتار
اولمیچون رفقاسن بیان انمک ایچون انواع ابرام و تعذیب و ایلام اولنه
صبر و تحمل مالا کلام ایدوب بدن و روحی بذل و اول ملاعین اظهار و اعلام
ایتمکی کنده و یه فضیلت و بنه تمام تخیل ایدر بهمات که بو اشرار دن
بویله شجاعته و اصل شام اولور بلکه شجاعت اول کسنه ده اولور که
اقدام اهتمامی موجب عقل اوزره جاری و مطلب مرامی اقتحام
مضایقدن کسب ثواب و ذخیره اولمق جهتنه سار یا اولوب کوهر نفیس
حلیه ۰ علیه ۰ شجاعتله مزین و محلی و مرتبه ۰ سعادت ذاتیه عنداللله

[illegible] اول اما افعال سباع شیر و پلنگ و ببر و نهنگ که هر چند
مشابه فعل دلیر مردان [illegible] اخل و داخل کردن دلکدر [illegible]
غلبه بقوت جمع و اخذ کام آلتنه و تنوی [illegible] بر [illegible] بلکه
اقدامی طبیعی در متقضای فکر صواب و برای تحصیل فضیلت و ثواب
دلکدر و آنیقا غالب کند و به مغلوب مطلق و الا آنرا کند و به مناسب
و معاونتی اولین حیوانله جنگ و انازه تغلب ایدر آنک مشایخ اولدرکه
برکسنه تمام سلاح و قوی هیکل اولوب بر ضعیف الجثه دین سلاح
عاری اولن کسنه ایله جنگ ایدوب اکر تغلب اتمک مقدر ایدی بو شرط
شجاعت و اسلوب فضیلت دلکدر پس شجاع حقیقی اولکسنه درکه
افعال شجاعت اندن انتضای عقل صریح و استدعای فکر صحیح ایله
صادر اولم و صفت شجاعت عدن عرفن مطالب دنیه یه دنیویه اولیوب
بلکه مقصود دین جوهر و حسنه فضیلت شجاعتی حاصل و رذیلت جبن و
تهوری زایل تلقی اولم بو معوله کسنه نک ام تبجیدن احتراز
انقطاع مدت عمر و ثبات و انهدام رشته یه حیاتدن ارتیق اولور
و آنک قسنده موت جمیل حیات ذمیمه دن افضل و نام نیک و حسن
ثنا اوزرینه قتل اولنمسی دنارت و فضاحتله عیش ایتکدن ارجح
و اکمل اولور نتیکم بعض بلغالی امرای عرب دیمشدر دیکن الناس لا توسط بینا
لنا القدر دون الغالبین او القبر یعنی اولمک علینا یا العار نفوسنا
ومن یخطب الحسناء لم یغلها مهرا اکرچه لذت فضیلت شجاعت ابتدا
بیم جرح و خوف قتلله مخلوط اولمغین محسوس مذاق شجاع
و معلوم ادراک شیران بیشه جنک و نزاع اولمق جائز در اما اخرته

لذات

[illegible] لذات و منافع دنیویه و اخرویه و مستهد ضعف و [illegible] حضور ایله مقنوعی [illegible]
[illegible] بیان حسنات جاویدان اثر ویرر [illegible]
[illegible] شهید [illegible] خوش دعوی باشدکه یا [illegible] بیان بزر
خصوصا که بذل نفس و ایثار روح حمایت دین متین و وقایت شرع
سید المرسلین ایکیون اولمش اولدیکم کلام منجز نظام حقایقا الهام رب
الانام اندن انبا و اعلام ایدرکه ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون و احادیث صحاح و حسان
کهادی نوع انسان حضرت رسالت عنوان جانندن فضل
شهادت و مدح شجاعت عدنه وارد اولمشدرکه کعبد الحفیظ ای حرو
احصنا در جلیلدن بریان بولدرکه ان الله یحب الشجاعة و لو علی
قتل حیة و عاقل اریبه دوشونجه لبیبه مخفی دکلدرکه قرار البته
موجب بقا و حیات و تحمل و فرار بر هر حالده مؤدی فنا و ممات
دکلدر و انسان اجل مسمی و وعده یه مقدره دن تقدم و تاخر
ممتنعدر شاید که قرار موجب هلاک و تلف و ثبات و قرار موجب
ظفر و شرف اولم و اذا اتاک من الامور مقدر و فررت منه فحوه
تتوجه و حضرت معاویه دن روایتدر که جنک صفیندن پاک
عزیمتی رکاب قراره قوشدم شاعرک بو نظمی خاطرمه کلدیکی نظم
ابی لی همتی و ابی بلایی و اخذ الحمد بالثمن الربیح اقول لها
اذا جبنت و جاشت مکانک تحمدی او تستریحی پس
مضمون شعریله عامل و نفسی جرو قراره آمده حامل قلدم بحمد الله
و رطوبه انهزام و انعدادن خلاص اولوب اول جرسیله بالآخره

غم و والم دل و جان الم بغض دشمن بهر خواه بسبب امر قول و صلب و
فضیلت شجاعت و حاضر [illegible] نفس و سلب امور [illegible]
طائفه یا جنبیه غایت جبن و خوف مرضیه مبتلا اولدی ظاهر در
زیرا شجاع اولان شدائد آلامه متحمل و صابر در بونلر شویله توهم کاذب
ایدر لرکه مبتلا اولدقلری المدن موتدلم خلاص بولمز غایت جهللرندن
یا خبر لردر کا شد الامه مبتلا و اقبح محنه مقارنه اولسه لرکرک
عصمنا الله تعالی من سوء قضایه و عاملنا بلطفه و عطایه

اما فضیلت عدالت مشیره اولان عقیده مذکوره اولانلر قریبدر
زیرا بعض ارباب تعمق و ریا کر حقیقت عدالتدن یالنیز تحصیلر در
کندولرین طریقه دار ارباب عدالت و صلاح و زی و لباس اهل تقوی
و ظاهرده غایتی عبادت ریایی و ریاضات خود نمایی ایلر کندو
لرکی اغوا ایده عوامدن ستایش ایدر لر و حقیقت عدالت قوای
نفسانیه اعتدالی اوزره مضبوط و اوضاع و حرکات خلوت و جلوت
نتایج عقل و شرع اوزره اولمغله مربوط در ظاهر باطنه موافق
و خلوت انجمنه مطابق اولمیجق اعتدالی کوستردوکی اعتدالی و
سعادت اخلاقیه و عاشقاوت و اختلال اولور **ما بیت**

عبادت باخلاص نیت نکوست ٭ وگرنه هرچه آید زین مغز پوست ٭

چون اجتناب اربعه و فضائل تحصیل بحسب الصوره متعادلدن
و بحسب المعنی جاهلین اولانلر رذائل شرح و بیانی اولندوکی
و فضائل مزبوره دن هر فردکی عیان قلندوکی پس انواع و
اصناف فضائلیکی رذائل متقابله سی جوق و اردرکه تحصیلی

تدقیق

تدقیق نظره محتاج در انلردن مذکوراته قیاس و اعتبار اولنور رذائل
فضائلدن عاری اکثر دو تیاعتدالده تعبیر اولنه **ما بیت خامس**

فضیلت عدالت بیانیدر معلوم اولدیکه عدالت اشرف فضائل
و اعلای حصناتدر زیرا عدالت ما عداسی عبارتدر دیکر صفات
که برابر لقدر حقیقتده بر بر شی بر بر شی ایله یا کتیرمه یا کتیرمه یا حصناتدن اخراده
محدد اولمقدر پس مرجوعی وحدت و وحدت اولدیغی وحدت اشرف
صفات و اکمل حالات در زیرا اصل واحده رجوع کمال رتبه در
و حضرت واحد حقیقی به اتصال و قربتدر و هر وحدت که میان کثرات
عالمده حاصل در واحد حقیقی جل شانه وحدتندن پرتو و ظلدر
نته کم هر وجود کم هیاطل ممکنات اوزره لامع در وجود حقیقی نک
پرتوی اکثارا جدر و نسبتلری انچون نسبتا ساوانده اشرف
نسبتلر و قدر نته کم علم و سعیده بیان اولندی پس فضیلت
عدالتدن اشرف فضیلت یوقدر و بو دخی علم اخلاقده مبین در
و بو مقاصده اسرار و اشارات چوقدر اما چون بز بو کتابده اکثر
خلقک افهامنه تقریب و شرط اختصار و توضیح اوزره ترتیب
امکی التزام ایلدک لاجرم بو قدر بسط و تحریر ایله اکتفا اولندی
و چون مرات ایله تنبیه اولندیکه عدالت وسط در و هر نسنه که
وسطدن زائل و بر جانبه مائل اولا اکا اسم عدل اطلاقی غلط
در پس وسط که عدالتدن نه نسنه در بلنمکی کرک و طرف
اولوب عدالتدن بیرون اولان دخی نه ایدوکی معلوم اولمق
کرکدر ایدی دخی عدالته رد و باب جور و حیف سد اولنمق

ممکن اولیه پس معلوم اولسونکه حکما متفقده عدالت اوچ نسنه ده
اولور بریسی نسبت احوالی وکمیتده اولور یعنی ایکی شخصه برمقدار
مال یاکرامت ومرتبه تقسیم اولنسه عدالت کرک بو وسط کرک اعتدال
در معلوم ومرعی اولوب اندن برجانبه تخطی و تجاوز ایتمک
کرک ایکنجیسی معاملات ومعاوضات در بیع وشراواجاره ودرحسن
سیر اوجنسی تادیاته متعلق حدود و سیاسات ومقاصات
وتعزیرات در وبهر برنده تناسب رعایت اولوب عدالت
حاصل اولور مثلا برشخص آخره حیف وتعدی ایله انکا دخی
آنوکل مثلیله اولمق کرکدر تناسب اولوب عدالت اولمش اولمه
پس مرتبه یه وسط عدالت کم جیف احده حیف اولمیه معلوم
اولمق کرکدر بو مرتبه یه میزان الله تعالی فی الارض دیرلر اما بو مرتبه یه
وقوف وبهر حاده ده مرتبه یه وسط تراید وکن نظر عقلله بلکه
غایت صعوبتده اولمغین حق جل وعلا رحمة للعباد وحمایة
للبلاد برمیزان انزال وارسال ایتدی واول مرتبت مظهره وناموس
الهی در وبو میزان اول ومعیار اکمل در وبوندن غیری میزان ثانی حاکم نافذ القول در
واکا احتیاج اول حرکتدندر کرنوع انسان مدنی بالطبع در طبعی مقتضی در که
معاشی اتباعی نوعی ایله اختلاط ومعاشرت وبعض افرادی امور زنده بعضنه
اعانت ومظاهرت اتیجه حاصل وکامل اولمز بخلاف حیوانات بلکه انلرکی
تمدن واجتماع وتعاونه معاشرنده احتیاجلری یوقدر زیرا غذالرینی البسیط
در جمع وترکیب وطبخ وترتیبه موقوف دکلدر ولباسلری شعر وریش
وویرلری صوف درکه کندولرایله بیله مخلوقدر وسلاح وسائر لوازمی دخی یاکندولریله

دقیق ج

دویز ج

مخلوق

مطلب سبب نزول قرآن بیلمیه

ضیاط

برنفس ج

جائز ج

کرکر پس حاکم قاهر کرکر ظالم و مرتع حیف ایلیه و دخی جانشینده معاملات معاملات
و معاوضات رضایه واقع اولیق کرکر که تغالب و تظالم مرتفع اولوب هر بریله
مقصود دنائل اولا مثلا خیاط بخاره خیاطت و اول دخی بوکا بخاره
علی هذا القیاس ایتمیک کرکر اما بو اعمال و صناعات بریلر بنه متساوی
میدر یوخسه متفاوت میدر تفاوتی اولا و بنی تقدیر چه نه مقدار در
بلکه لازمدر مثلا بو اخیار هر مقدار خیاطت ایدیجک اول دخی بوکا او
قدر بخاریه اتمک کرکر که تساوی و تعادل اولا چون بوت و بنی تفاوت
صناعات ارا سنده بلکه متعسر بلکه متعذر در لابد بر متوسطه
مقوم محتاج اولدیغی اول متوسطه مقوم دینار و درهم در کرکه انلا نقدین
دخی دیر و حکم دیناره عادل متوسط دیر بلکی بو عادل صامت
در و عادل صامت دانیا کافی دکلدر بلکه عادل ناطق دخی کرکر
تا متقابلا بلکی تعادلی توسط دینار له حاصل اولیوب نفوس جاهله
و ابصار طالحه آنک عدالتنه متعاد اولمیوب ناطق عادل تقدیر و تسویه
و جانب قویی تضعیف و جانب ضعیفه تقویه ایده و بو عادل که
لازمدر پادشاه حاکم در که ظالمی و جوریکی دفع و دست تعدی و تغلبی رفع
ایدر بر کرکه ناموس الهی احکامنه تابع بالتعدیل دینار و طابع اولیه پادشاه
قاهر دخی قوت بازوی شوکت و هیبت شمشیر سیاستله بالملک یا مطیع
و منقاد طریق عدالت سالک ایلیه پس معلوم اولدیکه حفظ عدالت ایچون
خلوق ارا سنده اوچ نسنه لازم ایمش بر کی ناموس ربانی و بر سی پادشاه حاکم
انسانی و بر سی دینار میزان و حکیم یونانی اوچنجه دخی ناموس ایلدیریجی
لغتمزده ناموس سیاسته دیرلر هر بریله سیاست معنایی وارد در
ودخی

و دخی حکما دیرلر که ناموس اولدر که واضع شرع الهی درکه جانب مهیمن
خلاقدن خلقه عهده اولوب و متبوع علی الاطلاق در و ناموس ثانی پادشاه دادگر و
حاکم عدالت پیشه در و بونا موس اولدر که ناموس اولدن اقتدا و آنکله اتباعی
ایله اهتدا ایلیه و ناموس ثالث دینار در که ناموس ثانینک تحت فرمانده
در و نفس تنزیل حقایق تاویلیده بو معانیه اشاره واقع اولمشدر
و انزل معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه
باس شدید و منافع للناس الایه زیرا کتاب اشاره در شریعت
مطهره یه که ماخوذ کوکتاب ربانی و تنزیل سبحانی در و میزان اشاره در
دینار یه که اخذ و اعطایچون میزانله اولور و میزان آنکله تعدیله آلدر و
حدید قهر پادشاه حاکم اشاره در که شمشیر برانله عمالک کیر و حکم ران
اولور ناموس اولدن مطیع اولمین کافر و منافقدر و ناموس ثانیه مطیع
اولمین طاغی و متمرددر و ناموس ثالثه مطیع اولمین خائن و سارقدر

تنبیه عدالت اولدخی شخصک ذاتنه و صفاتنه و قوی و اعضاسنه
متعلق اولور ثانیا اهل خدم و عیال و حشم و شرکا و رفقاسنه و حاکم
اولدخی رعایاسنه متعلق اولور پس هر شخص عدالت صفتیله متصف
اولمقده لازمدر که اولا کندو صفاتنه و قوی و اعضاسنده عدالت
رعایت ایلیوب هر قوتکه تنکل اتجیون مخلوق و هر عضوه تحریک اتجیون
آفریده اولمش سه انزوه استعمال ایدوب تغییر خلق الله قیلوب عقلاو
شرعا محرم و ممنوع اولان مواضعه استعمال ایتمیه و قوای جسمانی و روحانی
سن جلب رضای معبود و کسب فضیلت مقصود اولمین یره صرف و
بذل قلمیه دکر خدم و حشم و اهل و عیالی دخی رایه انلری دخی

موجب شرع مطهر و عقول منور او زره عامل اولوب احکام تو امیس
الهیه و حدود و شرایع بتویه دن عدول ایلیوب بلکه تفضل و ایثار و
عفو و احسان و سایر مستحبات شرع و مقبول و مرضی عقل و دان
نسنه لری دخی اینه ایدن کرو اکر بعض عباد و بلاد او زرینه حاکم و متولی
ایسه قانون شرع مطهر و سلوب سیاسات ملوکل عادله ایله عامل
اولوب بو مقوله کسنه بو دنیاده خلیفه درب العالمین و دار آخرتده
ان المقسطین علی منابر من نور بشارتیله اهوال و کربات قیامتدن
امین اولسه کرکدر و عرصه زمان و ساحه عالم اکر بونک کبی صاحب
سعادتنک زیر لوا سنده آسوده اولسه آثار و برکات انسان و حیوان
و حرث و نسل و اقوات و ارزاقده ظاهر و باهر اولسه کرکدر نته کم
روایت اولنور کراکاسره دن بعضلری خزینه سنده بر کیسه کندم
بولندیغی یرده نه خرما مقدار زنده کیسه اوزرینه یازلمش کرشول زمانده
کرپادشاهلرک عدلی برکاله ورویی زمینه انتار عدل و داد دن حالا
حال ایدیکی برکات اقوات و ارزاقده بدیدار دعیه یه کندم جثه ده
بو مقدار ایدیکی الربفوذ باته تعالی بعض حکام و ولایات و ولات
احکام دراسم اشفاق و مکارم اخلاقه مرسوم اولیوب بلکه
نهاد بدسرشتی اخذ و غصب احوال بحرمه اوزره مجبول و مجبور
ودل و دست جور بنیاد و جفا پیاس ارافته دمادن حق و ادای
مظلومان مطلق اوزرینه مقطور اولوب اکل و شرب بو منوال اوزره اولدقده
خون دل و آب از نم چشم یتیمان میمون و باغشه چکه خون دل بیوه زنان از مزه کبابشه

جمرد و کرکتوره کوشش هوشی مواعظ علما و نصایح حکما دن کر و اذا قیل له اتق الله

اخذته

اخذته العزة بالاثم قسم جزئی آیه کریمه سی وعید بنه مظهر اولور
بونلرکی حکام و ائمه مردود و مطرود افاضل خلفا و سلاطین
و فی الحقیقه اخوان اباء و اجلای پیشیاطین در چون خیر اندن
رحم رعیت نابدیده پس روز جزاده رحمت رحمان بونلردن بعید
در کرحمن لایرحم لایرحم جون بونک کبی حاکم ادبار شقاوتله زاغ و زار
و حلیه غفلت سعادت حقیقی دن عاطل در پس بونک امثالنه
صاحب سعادت دیمک فی الحقیقه فاسد و باطل در و بنیچه سعادت
اولور پس اون بیل مرادات فانیه دنیا یه دیه دن بهره مند و آمال
امانی نا پایدار دهر غدار ایله کیه آلام و شدایدن خالی دکلدر خرواز
و از همه آخر زار و خر بزبل طرید و لعین ذلیل و خرکاه دور از حشمت
و سیاه و جاه و حشمت اثارت و حکومتدن معزول و عاطل در آیه کریمه
و نرنه مایقوله ذیاقرنین مقید و مقهور درکاه رب العالمین و دیوان
احکم الحاکمین وارسه کرکی و انکار و خوف و شاهد احتیاج اولیوب جزای
عمل و پاداش افعالن کورسه کرکی کندوبین صورت مور محقره محشور و
اهراق و جوابنی ظلمات ظلمندن شب دیجور اولوب ملایکه عذاب
پنجه سنه بر موجب خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه کرفتار و محبوس
و نسیم رحمت رحمانن کراهل عدل بلاد و رحمت عباد اولنلره موعود
در نا امید و مأیوس قله کرکی اعاذنا الله تعالی من ذلک و نفقه و ادخلنا
الجنة بغیر عذاب سابق برحمته

باب سادس اقسام فضیلتک

بیانندر معلم اول ارسطاطالیس عدالتی اوچ قسمه تقسیم و هر قسمی
بو وجهله تعریف و تعلیم ایلدیکه برنجی اولدرکه ادای عبودیت حق جل و علا

وخلفا

شقاوتره داغدار ج

اولوب

موسوم د

ایمکه انجیون اول اهل کریم رهنمای کریم سابقه استحقاق هر موجود کل
قامتنه مناسب خلعت وجود دیلر مرتبن و معلی اعلام نفع یل حدوث و حصیله
شوا کل حصایل ممکناتی مشرف و محل ایلدی مستوجب دیر کر ادای حق
عبودیتنده دایرو درگاه خدمت و بارگاه شکر نعمتنده قایم اولکه حسن
و عدالت متضیدر کر عبد کندویله مالک رقبی آره سنده اولن حر حقی
طریق افضل و نهج اکمل اوزره سلوک و قراضه یه وجود دن کوره یه
اخلاص و ریاضت و بوته یه مجاهده و عبودیتده ذائب و مسبوک
ایده و تحقق اول حقوقدندرکه متکلفک ذمتنه واجب و عهده سنه
لازمدر انجی ابنای نوعلم که معاصرلریله کوجه یه حقائقده همسایه و مجاور در
اولن حقوقی ادا انکله انفیا د سلاطین و امرا و تعظیم ائمه و علما و ادا
امانات و مقتضای حقوق معاملات و حفظ عهد اخوان و جیرانده اولجی
اسلاف ماضیه کر حالا سکان دار باقیه دیر لرانلرک حقوقن ادا اتمکدر
قضای دیون و تنفیذ وصایا یلی اموات اخوان و آبا و امهات و تعمیر
اوقاف و احیای رسوم و خوانیق سابقین یک خواجه بنصیر حکیم مقدم و
فیلسوف معظم دن بوطلامجی نقل ایتمکدر نقله شرح معانی و تمهید
مبانی سنده ایدر کر چون شرط عدالت اقتضا ایدر کر معاملات
و معاوضاتده کر کی دنیا رودرهم اخذ و اعطاسنده کر کی تعظیم و تکریم
افاده سی اولسون انصاف و عدالت اوزره اولمق مثلا بر کمسنه دن
نعمت تعظیم و تکریم یا عطا و بذل زر و سیم کورسک مقابله سنده لازمدر کر
مکافاة و مجازاة ایده سن اکر خدمت بدنیه اکر خدمت مالیه ایله اکر انعام ایله
ممکن اولمز سه بذل ثنا و حمد و نشر دعا و شکر ایده سن و الحاصل

قدرت

قدرت فاضل و مکنت و افضل اولدقجه تجارت و تکاثف لازم اولور
حتی بو طریق الیه مکافاتده بر نسنه قدرت و از یکن تقاعل و مکنت حاصل
ایکن تهاون و تکاسل ایده سن منزل ایلوم و تشنیع و محل زجر و تقریع
اولورسن پس منع حقیقی و محسن علی الاطلاق کر اولا فاعلیت جنیده وجودیز
خلعت وجود یله کر خزینه مخفی و مبدأ جمیع خزائن مزینن و مجلی قلدری
ثانیا پایه پیغمبری منتظر و معرفتله کر دنیا ده فقر فخر یز آخرتده
ذخر یز در مرفع و معلی ایلدی ثالثا و رابعا الی مالا نهایه اضاف
فوایدی احسان و اجناس موایدی امتنان اعطای اعطای سلیم
و افاضه یه قوای صحیحه و صحت وافیه یه جسمانی و ذکا و صفای قریحه یه
روحانی و اهل عیال و اسباب و اموال و اثاث و لباس و کتب و مراکب
و ملابس و خدم و حشم یک و الی غیر ذلک من النعم التی لا یمکن احصائها
و لا یستقیم استقصاؤها کر اکر احسان و انعام یوزندن بالکله بزدن
خدمت و محبت کر یغ اجلدن موجب استحقاق اولو واقع اولدی و طاعت
و عبودیت کر نوعا مقتضی اهلیت انعام اولمیه سبقت ایدی بیت
فضل خدایرا کر تواند شمار کرد ☆ یا کیست انکه شکر یکی از هزار کرد
پس بو مولای جلیل و منعم بی عدیل یک شکر و نعمتنده تقصیر و تهاون
و ادای حقوق و عبودیتنده اهمال و تکاسل ظلم صریح و جور قبیح در
بو قنده قلدیکه نعمتنه انکار یا اثبات شریک استحقاق اصرار اولنه
والعجب برسپاهی یه بر پادشاه خزینه سندن علوفه و اره یا ایتمار
مقرر حاصل اولوب اسباب معاشنه کفایت ایده جک نسنه
اولی جهتدن انی و اهل اولی مجالس و محافلده شرف حضوریله مباهات

واختیار و مدّة العمر بیدِ جاه جلالت و فسح سرعادت مآلی ایله ایلدو
نهار رطب اللسان اولدوغندن غیری جروب عظام و وقایع
کبارده بذل نفوس و ایثار رؤس ایتمکی دخت همّتنه لازم و لازب
و عهدهٔ مروّتنه واجب بیلوب بیغ الواقع ایله ایتیم بین الانام
مستحق طعن و ملام بلکه مستوجب عقوبت و ایلام اولور تکلیف
منع حقیقی و محسن مطلق کی جمله موجودات دُرّ یای نعمت بی پایانه
غرق و مستغرق قدر مشکوب بحر ستایش خداوندی بخشنده را
که موجود کرد از عدم بنده را ، کرم قوّت وصف احسان اوست
که اوصاف مستوفق شان اوست ، چون معلوم اولدیکه شکر و خدمت
و طاعت و عبودیت حق جلّ و علا بنده یه مکلف اوزرینه واجب
و لازم در پس طاعت و عبادت نوع جهلم کرکی وقایع نوعدن متقدّمنده
خواجه نصیر طوسی نقل ایدوکی مذاهب بو درکه حکمادن بعضلری
ذاهب اولدیکه نوع بشره لازم اولان خدمت آلهیاتده تفکّر و
تدبّر در تا که موفق حق تبارک و تعالی الکا حاصل و توحیدی
مرتبهٔ تحقیقه واصل اولا و بر طایفه دخی ذاهب اولدیکه انسانه
لازم اولان خدمت همان حق جلّ و علانک ربوبیتنه اقرار و احسان
تمجیدینه اعتراف ایدوب قدرت بیدکجه ستایش و ثنا ایلمکه اقتصار
ایلمکدر بر طایفه دخی ذاهب اولدیکه بنده یه لازم اولان خدمت
صلوة و صیام و خدمت هیاکل و معابد و ایثار صدقات و قرابین
ایتمکدر و بر طایفه دخی ذاهب اولدیکه بنده یه لازم اولان اولدرکه
حضرت حق جلّ و علا یه احسان ایتمکله تقرّب توسّل ایده یا کندو

نفسنه

مطلب انواع عبادات

نفسنه احسان ایده یعنی نفسی تزکیه و تطهیر و علوم و معارفله
اغراق و تنویر ایده یا غیره احسان ایده یعنی تعلیم حکمت و ارشاد
سبیل هدایت و امور معاشه معاونت و مظاهرت و مواساة
ایلیه و بر طایفه دخی ذاهب اولدیلرکه جمله آدمی اوزره بر واجب
معیّن یوقدر بلکه طبقات انسان مختلفه در هر طبقه یه بر نسنه
واجبدر خواجه نصیر ایدر ارسطالیس حکیم بو مذاهبی حکایه ده
بیان و نقل ایلدیکی که خدمت و عبادت حق جلّ و علا اوچ نوعدر
برسی بدنه متعلق اولانلر صلوة و صیام و وقوف مواقف باحرام کبی
ایکنجی نفوسه متعلق اولانلر اعتقادات صحیحه و توحید و معرفت
حق جلّ و علا و تفکّر ایات فیض وجود و احسان وجود حضرت
ملک معبود اوچنجی خلقله ایدوکی معاملات و معاوضات ده
انصاف و عدالت اوزره اولمق و ادای امانت و نصیحت امت
و حمایت حریم دین و ملت و جهاد اعدای دین و شریعت اعلکی
و بوالوالدین حسنه یه انسب و تحقیقه اقرب بو قولدرکه عبادت
اوچ نسنه در اعتقاد حق و قول صحیح و عمل صالح و برنیک دقتلر
زمانمزه کوره تفصیله وار در انبیا صلوات الله تعالی علیهم و ورثهٔ
انبیا اولان علمار رضی الله عنهم اجمعین بیان اعتبار در و عامهٔ خلق
اوزرینه واجب و لازمدرکه انلره اطاعت و انقیاد ایده لر تا
امر حق تعالی محفوظ و شرع شریف قایم اولا بو مقامه طلبچی
خواجه نصیر تقریر ایدر ، بو فقیر ایدرکه قول حقّ مطلقه واجب
اولان خدمات و طاعات و اعتقاد صحیح و قول صحیح صریح

و معاشنده

اما کندو بر یسنی تزکیه و تصحیح و تهذیب ایده یا آخر کسنه یی تزکیه ایده

و عمل بدن صالح در یکی قول عدل و منصب جزا در و علماء شریعت و مشایخ
طریقت کہ دین محمد بہ یہ اقتدا و شرع احمد یکایا ابتدا انتظار در بو وظایف
تقریر اینشار در کہ بندہ یہ مکلفہ واجب اولان ایمان و عملدر و ایمان دخی
ایکی یسنہ دن عبارتدر تصدیق بالجنان و اقرار باللسان یعنی مکلف قلبیلہ
حضرت رسالت پناہی خاتمیت دستگاہی محمد مصطفی یہ حق جل و علا
جانبندن کتور دیسی و مبدا و معاد و احوال و موقف و اعتقاد دن ہر نہ بولدر دیسہ
جملہ سندن تصدیق و اذعان و قبول و تسلیم ایدوب زبانیلہ تصدیق
قلبی یہ موافق اقرار و اعتراف ایدہ و بو ایکی یسنہ ہم مکلفہ واجبدر شویلہ
بر سیندہ اعمال و اتیانندہ اخلالایلیسہ آخرتدہ عذاب جاودان دن نجات
و خلاصی بولدر حق جل و علا تندہ درجات بولمق یوقدر ملکہ اقرار باللسان
ایتمکدہ عذری اولہ مثلا آلہ تکلم سندہ قصوری یا خود تکلم ایدرسہ کفرہ مثل آنک
مقرر اولہ بو عذرلہ اقرار لسان ساقط اولور اما تصدیق جنان ہیچ
حال واجب و لازمدر کہ اونک سقوطنہ عذر اولمق مقصور و ملایم دکلدر
اما عمل اعضا و ارکان صلوۃ و صیام و سائر عبادات کہ موزہ اہل سنت
و جماعت تندہ اصل ایمان دہ داخل دکلدر حتی تمکلف اعمال واجبہ و
عبادات مفروضہ دن بعضی بل کلیسی ترک ایلیسہ چون ایمانکہ تصدیق و اقرار
لسان در حاصل اولمش اولہ آنک ایمانی مرتبہ سندن خروجنہ و کفر
و ادیہ یہ سقوط دخول حکم اولمز اما بعض سلفدن نقل اولنان کہ ایمان عمل
صالح داخلدر و ایمان تصدیق جنان و اقرار لسان و عمل ارکاندن
عبارتدر مراد لری انکر کی ایمان کامل دیکدر یخود الواقع ایمان کامل موجب
رضای حق تعالی در اول ایمانکہ عمل بیلہ در و بو مقامدہ دخی

تف

تفاضیل و تفاوتی کہ احکام ایراد ایلمش اولور چو قدر مثلا تقبیح اولنور کہ مکلفہ
واجب اولان اعمال و افعال ایکی قسم در بری قلبی و بری قالبی و ہر بری
ایکی قسمدر بری اولور کہ اصل ایمان تحققندہ معتبر در و بری کمال ایمان
تحققندہ معتبر در و بری کہ اصل ایمانندہ معتبر اولن عمل قلبی معرفۃ اللہ حق
تعالی یی در صفات کمال و نعوت جلال ایلہ و اعتقاد بعثت انبیا و رسل و
صحت معاد و یوم الآخر و سائر ایمانندہ معتبر اولن عقاید در و کمال ایمانندہ
معتبر اولان عمل قلبی آلار و نجاد حقندہ تفکر و فروی آیاتندہ و بنوآتندہ تعمق و
تدبر در و اخلاق محمودہ و اوصاف نفسانیہ و حمیدہ در و عمل قالبی دخی
اصل ایمانندہ معتبر اولان اولان اقرار باللسان در ایمانندہ واجب یسنہ
اصل ایمانندہ معتبر اولمیوب کمالندہ معتبر اولان صلوات و صیام و سائر
اعمال خیرات و حسنات در و بر قسمی دخی بودر کہ مکلفہ لازم اولان ایکی
قسم در بر کسی اعمال بر کسی ترک اعمالہ متعلق امر آلہی و ترک کہ متعلق
نہی اولاندر مثلا صلوات و زکوۃ و تلاوۃ قرآن کی ترک زنا و ترک شرب خمر کی
ہر متعلق امر مطلق اولن دخی ایکی قسمدر اگر متعلق امر ایجابی اولور
واجبدر امر ایجابی اولدر کہ مکلف اول امری ترک ایدرسہ عقابہ و عذابہ
مستحق اولہ اگر امر ندبی اولورسہ مندوبدر امر ندبی اولدر کہ مکلف
اول امرہ امتثال ایدرسہ ثوابہ مستحق اولور اما ترک عقابہ مستحق اولمز
و متعلق نہی اولان مفعل دخی ایکی قسم در اگر نہی تحریمی اولورسہ اول فعل
حرام و ترکی واجب و لازم اولور نہی تحریمی اولدر کہ مکلف اول نہی
فعلی ایتہ ایدرسہ عقاب و عذابہ مستحق اولور اگر نہی تنزیہی اولورسہ
اول فعل مکروہ اولور تنزیہی اولدر کہ نہی اولن شیئی ترک اعظم مستحق

... متعلق ؟

ثواب اول را اما شامل شود

عقاب اولیه آنا بر فعل ک[illegible] ثانیه آنا بر ترک فعل اصلا وارد نشود قسم اول فعل صانع
پس مطلوب فعل مکلف بش قسم اول ضروری واجب و مندوب و حرام و مکروه
و مباح و بر قسمی دینی بود در که مکلف لازم اولا ان یکی قسم در او دیگر که ثانی به
شرط در ایمان نبود و ثانی که مشروط در او دیگر قسم در عبادت بودن و عبادت
ثانی و عبادت مالی مانند بودن صلوات یکی ثانی تلاوت یکی ذکر یکی ثالث زکوة
و صدقه یکی بود آدیگر قسم التحیات عشر و الصلوات و الطیبات کلمه سیزده اشارة
بود رئیس در تحیات عبادات قولیه صلوات عبادات بدنیه طیبات
عبادات مالیه در و بر تقسیمی دینی بود در که افعال و ترکی که مکلف لازم و ثانی جبر
یکی قسم در بر یکی کند و یا حق تعالی یا بنده اولان حقوقی ادا انکه در
بر یکی دینی کند و یا حق خلق یا بنده اولان حقوقی ادا انکه در و یکی قسم لفظ مجز
نظام خاتم انبیا علیهم السلام بود اشارت بود بر شد در که مدار الایمان التعظیم
لامر الله و الشفقة علی خلق الله . و بو لفظ او جز که بادی معانی
غزیره در جوامع الکلم دنور که حضرت خاتم انبیا به مخصوص صدر
تذنیب خواجه نصیر نقل ایلر که عدالت سائر فضائل کی دظلم
زیرا فضائل یکی طرفی وار در زیر هر طرفی ذمیلدر آخره مفاسد نشه کم مرور
ایلدی اما عدالت یکی طرفی دینی بر رذیلدر که جور در اما بو مرور
ده مناقشه وار در زیرا سابقا تقریح ایتمشدی که عدالت بر طرفی
ظلم و بر طرفی انظلام در ظلم و انظلام خود بری بر بنه مفاسد رذیلتلر در
که ظلم جور در اما انظلام جور دظلم در پس هر طرفی عدالتک جور در
دیو وی بنه صحیح اولور الهم مگر دینلکه انظلام دینی جور در
غایت تحشی کند و نفس جور اتکدر ممکن بو تقدیر جمله بر رذیلت

جور

هر طرفی بر رذیلتدر

جور را اولور جمیع فضائلک اطراف جور بنشخص اولور تنبیه جور خاص
ایدر که بیات نفسانی اولور که یعنی خلق بر امر در که متعلم و معرفت و قدرت
مغایر در مثلا عدالت که کیفیات نفسانی و خلق در اما فلک اعتدالی بلک دظلم
و آنی اشلک دینی دظلم و الخا قدرت دینی دظلم زیرا بلک و اشلمک
و قادر اولمق بولنور عدالت صفتی بولنز نته کم سابقا اشارت کچدی بر غیر
عدل کمسنه دن لغو عدل فعلی صادر اولور اما عدالت دظلم در پس بلک
و اشلمک و قدرت صادر اولدیغی عدالت بولنمدیغی و ایضا فعل عدالتی
چوق کمسنه بیلور و ایلمکه قدرت دینی وار در زیرا قدرت صفتک ایکی
طرفه تعلقی علی السوا در مع هذا انداده خلق عدالت بو قدر سائر اخلاقدن
دینی حکم بود ر بو معنای جمیع ناسلکات و فضائلده تصور اتمک کرک
بو علمک اسراری ندندر انتهی کلامه منیر ایدر بن خلق نه دیدیکی
تقریر اولنوب ما مضی سابقا ذکر اولنان اوزره تصور اولنمق
بو تنبیه احتیاج نوقف در تنبیه دیگر خواجه بو مضمونده ایکی سؤال
ایراد ایلدیلر بری قوی بر بر ولی و ضعیف اما ولی بود ر که چون
عدالت امر اختیاری در و عاقل آنی کسب سعادت ایچون
تحصیل ایلر پس مقتضی اولان جور دینی امر اختیاری ایدی اولوب آنی
کسب سعادت ایچون تحصیل ایتمک کرک و بو غایت بعید در که
بر کمسه اختیار ایله کسب شقاوت ایچون رذیلت کسب ایلیه
بو سؤالک جوابنده استاد ابو علی ابن مسکویه دن نقل
اولندیکه چون نفسک مخالف قوتلری وار در و آنک بعض بعضیکه
مقتضاسنه مخالفدر پس جائز در که بر قوة غلبه ایدوب مقتضاسنه

بیات نفسانی یعنی خلق بر امر مقتضی 2 کرک

بو تنبیه احتیاج قائل

فيما جبلته كوسترده بر وجهي كه عقل استقلال مستقل او وزره اتيان افعال
ايتكله قادر اراديه اول قوتي سيتوري تفكر و سنجيدن مرتفع او اولدن
صكره عقلنه رجوع و استعمال فكر صحيحه شروع ايدوب فيما ضعفنه عارف
و فيما فعلنه واقف اولمق ايجون بيت قد يشرع الفتى من قومه عمقد لهم
حتى يتم الذي يقضي عليه الراس ما تقرير ايدرين سؤال مذكور مقابلده
بديهي ده تشكيك ايتمك معقول سندر زيرا عقلاً بر فعلك قبا حتنه
واقف و رذيلت ايدوكنه عارف ايكن بينه اختيار يله مقتضاي عقلدن
تعدي و اول قبيح و رذيلت شنيعه نك اتيانه تقدمي ايتمك كمال
مجزوم و بالضرورة متقرر و معلوم در و بالبداهة معلوم اولان شيئه
يه اعتراض معقول و ضروريدن تشكيك عقلا قاتنده مسموع
و معقول دكلدر دينو واجب اجابه در بو نظام ايراد مندفع و سائل
مشكك ملزم اولور اما جواب تفصيلي كه سؤالك موضع غلطي تعيين
و بيان و مغالطه و محل فسادي تبيين و عيان ايتمكدر خواجه
نقل ايلديكي كلام در اما اعتراض قوي اولدركه عدالت ما واقدر
و عدالتك بر طرفي جور و رذيلت اولمق لازم گلور كه تفضل و
مرتبه سي و تبرع و احسان دايره سي كه عدالتك افراطي در
غير فضيلت بلكه قبيح و رذيلت اولمق مع هذا تفضل بالاتفاق افاضل
اخلاقدن جواب اولدركه تفضل عدالتدن خارج طرف دكلدر
بلكه تفضل عدالتك احتياطي مرتبه سيدر مثلا انفاق وسط
ظن اولنان جائزكه وسط اوليوب بلكه وسط دون الحفاظ
ايدوب طرف ملحق اولم ديو احتياط اولنوب برمقدار وسط

سؤ
ال

فعل

جواب

طرف

دن زياده اتفاق اولنور كه فضيلت مغاوت بلا شبهه موجود و متحقق
اولم تفضل بو مرتبه در اما غايت افراط اولنوب غير متحقق اتفاق
و متحقق اخراز احتمالي اولمه اول تفضل دكلدر بلكه اسراف
مذموم در فضيلتك احتياطي مرتبه سي وار در اما اسلوب واحد
اوزره دكلدر مثلا سخانك احتياطي ديو كلكز كي زياده
جانبنه ميل ايتمكله اولور اما عفت كه مجبور يله خمود آراسنده
وسط در آنك احتياطي جانب نقصانه كه خمود در الحاصيل ايتمكله
اولور ٭ مقرر ايدرين كه بو نكته نك بيري اولدركه فضيلت لركل
هر جانبيه رذيلتدر اما بعض فضايلك افراطي رذيلت اولمقده
تفريطندن ارتوق و بعضك تفريطي افراطندن زياده اولور مثلا
سخاوتك كه بر طرفي اسراف و بر طرفي بخلدر و ايكي طرفي دخي
رذيلت در اما تفريطي كه بخلدر رذيلت و نقيصت اولمقده اسرافه
غالب و راجح در كذلك سنجاعتك كه افراطي تهور در و تفريطي جبن در
جبن رذيلت و عيب اولمقده تهور دن زياده در اما عفتده
امر بر عكس در آنك افراطي كه فجور در رذيلت اولمقده تفريطنه
كه خمود در غالبدر و خمود در رذيلت اولمقده فجوره دكلدر بلكه
جمله سي مستقبحه و مرتاضين خمودي فضيلت عد ايدرلر پس
قضيه بويله اولجق نسطر اولنه نه جانب كم رذيلت اولمقده قوي و غالب
اولورسه اول جانبك خلافي طرفنه ميل اولمق كركدر كه احتياط تمامت
اولمش اولم والله تعالى اعلم بالصواب

باب سابع تحصيل فضائل و اكتساب سعادات ايتمك طريق موصلي نه در

ترتیب اسبابی بیجه اولی کرکی آنک بیانده در حکمتده مقرر اولمشدر که
کمالاته مؤدی اولان حرکاتک مبادیسی و اسبابی ایکی نوعدر
بری طبیعت بری صناعت و طبیعت اولدوغنک مثالی نطفه در که
صور مختلفه ده طوغ اولمق اوزره حرکت ایلر تاکی لنه یتشوره که
حیوانیت مرتبه سیدر و بو حرکتک مبدئی و سببی طبیعتدر
صناعتک مدخلی یوقدر صناعتک مثالی اغاجی پاره لرکه
نجار آنی صنعی ایله هیئات مختلفه ده حرکت اندوروب آخر
صورت سریر یته کیروب کمالنه یتشوره بو حرکتک مبدئی صناعت
اولوب بو کمال صناعی اولدوغی ظاهردر و طبیعت وجود دده صناعتده
معتقدر و بونوم مرتبه اجل و اعلی در زیرا طبیعتک استنادی قدرت
حق جل و علا و امداد ملا اعلایه در ارادات انسانیه و تدبیرات
نفسانیه نک مداخله سی یوقدر بخلاف صناعت که تدبیرات
بشریه و ارادات نفسانیه مداخله و توسطی ایله اولور آنسز
اولمز پس تقدم ذاتی و زمانی و شرف رتبتی سی طبیعتک صناعت
اوزره مقرر در ع خود رسته دیگر باشد و بر رسته دگر پس
طبیعت صناعتک استادی و معلمی مثابه سنده و صناعت
طبیعتک متعلمی و شاگردی منزله سنده در و چون بونکته دخی
حکمتده مقرر اولمشدر که حکمانک کمال مبدئینه ممکن
اولدوغی قدر تشبه ایتمکدر پس صناعتک کمال طبیعته تشبه
ایتمکدر و صناعتک طبیعته شابهتی کمالدر اویله اولمقدر

که

که اسبابک تقدیم و تاخیر و ترتیبی کما ینبغی مرعی اولوب
هرشئی موضع لایقنده واقع اولمغله طبیعته و ترتیب اولان اثر
صناعته دخی مترتب اولمکله بعض صناعات ده طبیعتدن قرتیب
دخی حاصل اولمق جائزدر (مثالی بیضه یه مرغ دماکیان در که طبیعت
مقتضاسیله مرغ اوزرینه بر زمان جلوس ایدوب حرارت سینه
سیله بیضه یه استعداد و بیروب حیوانیه فیض اولوب افراخ صورت
و فراریخ اولور و کذلک صناعتله دخی بومعنا حاصل اولور مثلا
بیضه یه ماکیان سرکین کرم ایچنده بر مقدار زمان دفن ایدوب
سرایت حرارت سرکین بیضه یه استعداد حیوانیت و بیروب
اندوه دخی افراخ و فراریخ بقدرته سه کا حاصل اولور پس
صناعت بو مجلده طبیعته تشبیه ایدوب واندن تعلم قیلوب تشبه ۲
طبیعتده صادر اولان اثر صناعتدن دخی صادر اولور مقدره
حق تعالیدر مؤثر حقیقی در بو سبب ظاهردن حلوه کر و باهر
اولدر بو صورتده صناعتک طبیعته مرتبی دخی حاصل در
زیرا چون بیضه دن دفعه واحده افراخ کثیره حاصل اولور که
طبیعت و حضانت ماکیان طریقنده اول کثرت اولمز چون بو
مقدمه تمهید اولندیغا پس بیان ایده لم که تهذیب اخلاق و
کسب فضائل که بو علمدن مقصود در اول دخی امر صناعی در
تدبیر انسانی ایله اولور پس بو بابده دخی طبیعته استاد و معلم
در اقتدا اتمک کرک و هر نه طبیعتده مقدم و ترتیب وجود و میزان
خلقده سابقدر تهذیب خلقده دخی آنی مقدم و سابق

63

اینک اگر پس کلام طبیعی احوال و خلقت انسان و اعمالی
که ایدون بیان ایدلم تهذیب خلقده قناعت و تدبیر له انحا
اقتدا اولنه معلوم اولسون که اول قوت که انسانده ظاهر و مؤثر
در قوت طلب غذا در که طفل متولد اولدوغی انده ما در بنک
پستانندن سود امکه تغلیغ و تلقین اولمدین طبیعی الهام ایلیوب
و تعلیم ربانی مهتدی اولوب قوت طالب غذا سین بدننده جاذب
اولور ذلک تقدیر العزیز العلیم و آیه کریمه ده اعطی کل شیء خلقه
ثم هدی بو مرتبه یه اشارت در حیوان قوتی دخی بر مقدار
مزید و فیضان ایله حدین رشید اول دخی زیاده کسب اهتدا
و رفع صوت و بکایله مادرندن طلب غذا ایدر و بو مرتبه دن
دخی ترقی ایدوب قوت غضبیه ظاهر اولوب دفع مضار
و رفع مزاحمت اغیار ایچون که بشلر و اکثر دفع مذکوره ده کندینک
مستقل و کافی اولمدوغن فهم ایدرسه کمال شفقت و فور
عنایت اوزرینه اولاد و غیر بلدوغی اشخاص و افراد دن
استعانت و انلره استظهار و استغاثت ایدر مادری و پدری
و دایه سی و خاصه سی ور وز بروز بو قوتلر استعمال و استکمال
ایدر رکن قوت تمیز که خاصه نفس انسانیدر اهتدا و استعمال
ایدر و بو قوتلک اول آثاری حیا و بو قوت جمیل و قبیح و نیک و بد
تمیز اعتدن ناشی در که قبیح تصور و تکلمی ننه نک کندو دن صدورن
تخیل ایدوب منکسر اولور و حیا بو انکسار در و بو قوتله تمیز در
بو ما فیه ما متاز ایدر و قوت غضبی دشمن و ایذا دخی ممکن اولان مرتبه سنک

نهایتنه

نهایتنه دک مقتضاسیدر اولور پس بو بیانی تحصیل بقایا نوعی طرفنه اولوب بنوعدن
کندوی منع تخصص آمر خادمه اولمق اسبابنه شروع ایلیر و اول بدنده مفضله
غذا دن که منیدر که نطفه یه آدمیدر حاصل اولمقدر و طلب ازواج و نکاح
و توالد و تناسل حاصل اولور بو امور قوت شهوانی مقتضاسیدر و آنک مرابیی در
اما قوت غضبی اول دخی که ایتشوب کند و شخصی حفظ و ضبط و
استعانت عیزه غالبا محتاج اولمق مرتبه سنه واصل اولدقدن صکره سایر
افراد انسان و اقارب و اتباع و اهل عیال یی حفظ ایچون دخی شروع ایلیر
و بو رادن ریاست و استعلا و تفوق و ترؤس ظاهر ایلیر و بو جمله یه قوت
غضبی مرابیی و آنک مقتضاسیدر اما قوت تمیز و نطق که خاصه انسانیدر
اولا جزئیات و اشخاص ادراکین و حفظن تحصیل و تکمیل ایدر انده مهارت
حاصل اتدکدن صکره کلیات و طبایع کی معقولاته اولدر طبیعت انسان
و حیوان یک انلری تعقل اینکه قادر اولور زیرا جزئیات و اشخاص ادراک
ایدوب جزئیات و اشخاص ارا سنده اولان مشارکتلری و مخالفتلری درک
و تمیز ایدر پس ما به الاشتراکی اولن نسنه لر و ما به الامتیاز اولن نسنه لر
معلوم اولمقدن ذهنده صور طبایع کلیه نیض اولمغه استعداد حاصل
اولوب عالم اولمغه باشلر مثلا افراد و جزئیات انسانک بنیچه سن کورر که
نطق و سایر خواصده و مشارکلرده سایر افراد حیوانلردن ممتازلر در
و مطلق احساس و حرکت ارادیه ده جمله افراد حیوان مشارکلر و افراد
حیوان حرکت ارادیه و حس ایله بناتدن متمیزلر و انما و نموده جمله نبات
و حیوان مشارکلر و نبوله جاذ اتدن متمیزلر و علی هذا القیاس پس
بو مشارکلر و مخالفلر معلومی اولمغله ذهنده صور طبیعت انسان

شروع

مطلق الانسان موجودات

ابتداء

تصویر ابتدای نطق

وطبیعت حیوان وجمادی ونباتی منفعل اولوب طبایعی جزئیات دن
وجزئیاتی دطبایعی برلی برندن تمکن اولدقجه استعداد اکتساب کچه ادراک
وغیر ایدر وبو طبایعه معقولات اول دیرلر زیرا اول مرتبه یه تعقل بولدیر
بولدن اول اولان احساس در تعقل دکلدر حیوان بو مرتبه ذائره سنه
کلمه عقل اطلاق اولنور وان ثبت بالعقل اسمی بوحالده اکا واقع
اولور وبو مرتبه یه کلجک طبیعتدن صادر اولان کمالات نهایتسز
بولور بولدن فکره نوبت تدبیر وصناعت سببی ایله اولان کمالاته ایرشور
اکر بو کمالات دینی حاصل اولورسه اول انسانیت کم طبیعت سببی ایله
حاصل اولمشدر صناعت سببی ایله بقای حقیقی ودوام ابدی بولور
پس طالب فضیلت اولنلر ازمدر کم متوجه اولدوغی کمالی صناعت
سببی ایله تحصیل وتکمیل ایتمک ایستدکده طبیعتدن اقتدا ایله طبیعتدن
استفاده اولنان سیاقت وترتیبی ترتیب ترتیب قواده استعداد وعنایت
ایله مثلا اولا قوت شهوت تعدیله اندفکره قوت غضب تهذیبنه
اندفکره قوت حکمت تکمیلنه همت ایدوب اندن ختم ایله اکرابتداء
طفولیتدن قانون حکمت اوزره کراثت واسه سوء ذکر اولنه کم ترتیب
وتهذیب واقع اولمش اولمطلوبی له آنک حصه عنایت ازلی اولان
سعادتمند اولدن اولوب اکثر مهماتی حاصل وحرکت وتوجهی تحصیل
فضائله اقرب طرق واحسن وجوه اوزره واصل اولمه لمکن واکر
اولیا اولمش دفکره بنه نا امید اولمیوب کرک بلکه میدانه کیروب دامن
همتی تشمیر وکسب فضائله نهایت سابق اوزره سعی وتدبیر ایتمک کرکدر
صعوبته طریقدن یاس ایدوب واهمال ایتمک کرکه اهمال موجب

تعقل یعنی

ترتیبی چ

مستغنی

شقا

شقاوت ابدی ومورث خذلان وعقوبت شدیده در واستعجال کرکی
کم کون کچه کچه صعوبته متأکد وتزاید کی متعسر اولور تا کم بر مرتبه یه
وارر کم اندفکره وآ اشفا لقد فرطت في جنب الله فریاد دن
آسمانه ایرکمز سه فائده دیرمز وانکشت حسرتی دندان تأسفله
پاره پاره ایلمه نفع وعایده اولمز زیرا فرصت کچدکدن فکره وقت کار
الدن کیدوب واسباب وصال یار من بعد حاصل اولمق احتمالی قلمز پس
خایب وخاسر کار خانه یه اکتساب وچارسوی شهرستان عالم اسباب دن
تهی دست خروج لازم اولیچ درد زبانی بوربای اولور ربا علیه
افسوس کم وقت کار از دست برفت اسباب وصال یار از دست برفت
در معرض یک دولت ناپاینده صد دولت پایدار از دست برفت
ومعلوم اولسونکه قافله سالاران راه اهتدا وعنایت یافتکان درکه
صنالا اولمدی اولوب تأیید الهی ایله کم الاری فطری وفضیلتلری وجهی
وتعلقات کسبیه دن بی نیاز ومتعلقات بشریه دن مستغنی اولان
طایفه یه علیه دن غیری هیچ بر مزیه فضیلت فطری حاصل اولوب
سعی وتعلم وکسب وتعلدن اولمق بوقدر اکرچه اختلاف استعداد
وبابی سببیله سهولت وعسرتله تحصیل واکتساب مختلف اولوب بعض
افراد عمل یسیر وسعی قلیلی بیله تحصیل فضائله وبعض آخرینی تام و
جهد کامل ایتمکله محتاج اولور ونته کم تحصیل صنعت کتابت حسب و
سعیه موقوف قدر حیثکه کسبدن خالی اولان لاعن شیء ناسخ وصنعت
کتابتدن راسخ اولمق محالدر کذلک طالب فضیلت سعی وکوشش
واعمال قویه ودررشش ایتمدین فضیلت تحصیل ایدوب بلکه نقصانی اولمق

مستغنی

اولی علم اخلاق

اولی مرتبه یه واصل اولمق مرتبه سنه وارمق ایچون اولا جانبه یه اراده کار کردی
وجهدن صناعت طبیعیه اقتدا ایتمک لازم ایدوکی ظاهر اولدی
پس معلوم اولسونکه تهذیب اخلاقه مناسب علم علم اخلاقدر
وبو علم روحانی دخیلم در زیرا طبیب همتی بدن انسانی وجسم
بشری ایچون حفظ صحت حاصل واعاده صحت زایل ایتمکدر
کذلک علم اخلاق صاحبنک دخی جلب سعادت وغایت تهمی نفس
انسانیه حاصل وموجود اولان فضیلتی باقی وخالد زایل ومفقود
اولان فضیلتی حاصل وعاید قلمقدر پس مثلکم طبیب جسمانی
تدبیرات طبیعیه ده ومعالجات صناعیه ده افعال طبیعته تشبه و
اقتدا ایدرسه کم اصحاب فن طب قدیمه ظاهر در کذلک طبیب
روحانی یه لازم در که ترتیب اسباب تهذیب خلق وتهذیبه ده
آله تحصیل عدالت اتمک مقصد ایدیکی طبیعت کی استاد دوشیوا
در تقلید واقتفا ایده پس طالب صحت روحانی قوای ثلثه ده
نفسانی یه بحسب الترتیب نظر وملاحظه ایله یه اعنی اولا قوت شهوانیه
نک فضیلتنه کم عفتدر ثانیا قوت غضبیه نک فضیلتنه کم شجاعتدر
ثالثا قوت تمیز وادراک فضیلتنه کم حکمتدر نظر وتفقد ایده اکر بونلردن
حاصل وکامل اولمیه شکر وثنای وهاب حق وفیاض مطلق علی
قدر الطاقه مؤدی اولوب بعده اول فضایلک ادامت وابقاسی
اسبابنی مراعی واکر حاصل دکلسه بو ترتیب کسب و
تحصیل ونقص نقصان سعاری اولان فضایلک تکمیل ایتمکه مجتهد و
ساعی اولوب اولا قوت شهوانیه یه نظر ایده اکر صفت اعتدال و

وسط

وسطا یتدن منحرف بولورسه عفت الکا حاصل اولمش اولور بعده
علی هذا الاقوام باقی وهکذا تمام اینکه اهتمام ایتسون واکر بر جانبه
مایل واعتدالدن حقیقی زایل اولمغله منحرف بولورسه سعی وهمت ایلیون
اعتدال اکا حاصل اولنجه یه دکین اعتدال توسطه واصل وفضیلت عفتی کندویه
حاصل ایده کوره سیندن بعده قوت غضبیه یه نظر ایدوب کوره سن
الکا افراط وتفریط مساوی وتهلکه وجبن نقصاندن بر طرف واعتدال توسطه
تحصیلی ایلکسب شرف ایلدیکی فضیلت شجاعت حاصل اولمش
شکری یتو اصل اولوب والا رذیلت طرفندن همتکه کندویی تخلیص
وسعادت تحصیل شجاعته نفسی تحریص ایلیون وبو آلتی فضیلتی
تحصیل وجودیه نفسی ذی الجمله متصف اولمق کمالی تحویل ایتدکدن صکره
تحصیل فضیلت حکمت جانبنه راغب ورذیلت جربزه وبلادت دن
هارب اولوب اولا اول علمی که تحصیل علوم آله ومعیار نظر کی میزان ایلیه
الکا حوالت اولمش درایتی منطق کی قوت نطقی تقویت وتصحیح
ومعیار نظر والکتاب توسیع وتفسیح اتمک آنک علمیدر تحصیل
وتکمیل ایدوب بعده اول علومی که جمیع مسائل ودلائلی شک وظندن
عاری ویقینیات ومبادی ومبانیسی محض یقین اولوب جاری ایتی علوم
ریاضیات که مقدمه ده الحاشارت اولندیکی تحصیل ایلیه کی ذهنی
جمیع مسائلده قطع ویقین مرتبه سنه معتاد ومتمالی وظن وتخیلدن
اکتفا ایتمکه قانع وراضی اولمیه پس موفت حقایق اشیا وکشف
احوال موجودات خارجیه ایله تخلی وزاویه ده جهل ونقصان
کی ماویه ده ذل وخذلان درجتنه تخلی ایتمکه همت ایده اولا

اولی

طبیعیات بعده الهیات مائیدن تحصیل و هر چا نی بالغی مرتبه ی
تحصیل الیوون چون توفیق الهی ایله بو مرتبه یه واصل اولدن اول
قوای ثلثه ی مذکوره نک ترتیب و ترتیدن فراغت بولدن اولور
چون بو فضائل تحصیله میسر و مقدر اولدی پس فضیلت عدالت
که جامع یه مرتبت و فضائل ثلثه دن مجموع مرکبدر آنک تحصیل و
تکمیلنه عنایت و اهتمام لازم و موقوف الیوون کمال حقیقیلی یه واصل
و سعادت باقیه الکا حاصل اولوب انسان بالفعل و حکیم مطلق
و فیلسوف کامل اسمی الکا محقق اولنه پس استرسم بو
مرتبه دن صکره سعادت خارجیه که مرتبات جمال کمال و تحسنات
دنیا جمله ی فضیلت و اعتدال درانکی دخی تحصیل الیوون وانلر ایکی
قسم در و فضائل بدن و فضائل متدن فضائل بدن اول علوم و فضائل بدنه
و معارفدر که احوال بدنه راجعدر و اول طبع درکه ثمره و حاصله
و فائده ی مرتبه سی او حاسنه در دفع و ازاله ی علت و حفظ
و صحت و کسب و افاده ی تندرستیدر و علم بخومدر که مقدمه ی
موقت بعض حوادث اولمغله موسوم در و فضائل متدن اول علوم
درکه انتظام احوال دین و دولت و اتساق امور ملک و ملت
آنوطه علوم شرعیه یدر که فقه و کلام و اخبار و سیر انبیا علیهم السلام
و قصص و تواریخ و حوادث ایام و علوم ادبیه که لغت و صرف
و نحو و بیان و بدیع در و بو جمله موجبات بلاغت و فصاحت در
و علم حساب و استیفا و مساحت بکه اکثر منافع اجتماعات
مدنیه الکا مربوط در و اختلاط و تعیش و معاملات بنی نوع الکا

متعلق

متعلق و منوط در باب ثامن حفظ صحت نفسه کیه
که فضائل ذایم و فاضیلدر آنک بنیادی در حفظ او لمقیه که چونکه نفس
خیر و فاضله و درجه ی انسانیته بالفعل واصل اولمش اولور بو ملکه ی فاضله ی
نفس حفظ انکی الکا واجب و لازم و هر ساعت اول طراوت و نقاوادامت
و بقاسنه عازم اولمق کرکدر حفظ صحت بدنه بیجه اهتمام لازم ایسه حفظ
صحت نفسه اعتنا دخی لازم در بلکه دخی اهم و اقدم و بو کونه اهتمام لازم و لازم در
و بو صحتلک حفظنه و فضیلت نفسک بقاسنه بوندن افضل سبب
یوقدر کرد ایا معاشرت و اختلاط ایلی کندو کبی یا دخی اکمل تحصیل فضائل
اعتش و عیوب و رذایلی ترک اعتش خیر و فاضل کمسنه لرایله اولور تحصیل
فضائل ایتمش و معایب رذائل اندن کتمش کمسنه لرصحبتندن آتش
سوزاندن احتراز ایدر کبی کریزان اولور نفس انسانیکی خاصه شریر
معاشرلری او صافیله متخلق و مخالط و مصاحب اخلاقیایله اتصاف و تخلقدر
ع زانکه انکور زانکور کیرد زرنگ و حکما دیمشلر که الطبیعة سارقة یعنی عادت
نظر ایتمکله در شعر عدو ی البلید ایا الجلید سریعة کالنار توضع فی الرماد تخمد
و اما جمیع فارسیه ی منظومه دیدکلری یا رید بوتر بود از مار بد و عن المرء
لاتسئل و سل عن قرینه و کل قرین بالمقارن یقتدی و اشرار
بد کردار ایله صحبت و مشاهده ی صورت ظاهریکی ممنوع اولدوغی کبی
مجرد استماع کلام نافرجام ایکی دخی ممنوع و محترز خصوصا صاحبون و مفاخرات
و مساخر و مضاحک اولنلرکی اناشید و اساجیع هزل آمیز و فحش
انکیز لرکی و خمریات عشقه و اشعار معشقه و مطبوع و مذکر معایب
بو جمله مطالب فضائل و مجتنب رذائل اولنلره ضرر محض و اجتناب

واجب ولازم اولند ذخیره وکار اولورکه تربیت استماع عذره نفوس ناقصه یه
اول قدر هوا و هوس باطل و اشواق رذایل عارض اولورکه ازالهٔ
سندن مدت مدید معالجه و زمان کثیر مصابره و مدافعه یحتاج اولور
خصوصاً کرّ اشعار مشتمله تغنّی و سرودهٔ مقارنه استماع اولنه اسباب
کامنهٔ شهوات تهییج عظیم و دآر دفین میل نامحرمی اثاره و تحریک شدید
ایلر حتی کاهی متبحّر عالملرکه رذالتنه و مناقض سالک رکن نهج قویدن
منحرف و ضلالت و خلاعته منقذف اولمه کرینه سبب اولور پس
مناظر حواس کرغالبا قلب انارد ن کلن نشه ایله خسته اولور اولی
بود رکه مقالات حزر اولان مواضعده بسته اولوه کتب فسقیه دن
ذکر خمر و غلامی مشتمل اولان اشعار رکن استماعی مکروه درجه دکلر نیک
حکایتی واستماع اصوات ملاهی و ترنّمات و اغانی شریعت مطهره ده
حرام اولدوغنک وجهی الله سبحانه اعلم بود راستماع اصوات الآت غنا
خصوصاً اشعار مشتمله یه مقارن البته تخیّل امور شهوانیه یه
مؤدّی و تخیّل مستمر ایجاد داعیهٔ ام متخیّله غالبا متقضی در آنوکجوده
بعض افاضل دیشلر درکه الغناء رقیة الزنا نسیاً ما دامکه بدنه
متعلق و انده متحرّف و متوالی شهوانی ایکاشانهٔ بدنده مجتمع و
متألف اولا اسباب عوایق و رذیلت اجتماعندن خالی و دواعی
وضلالت اتساق و انتظام دن مأمون اولمق معرّر در وحضور صف
فساد و رذیلته نفس تنزلی سهل السیر آما شواهق ضلال فضایله
صعود و ترقیسی دشوار و عسیر در غروج برفلک سروری بدشوارتر
اولکی حجر ثقیل جانب اسفلی تحریک و تنزیل کبی ادنی سبب و جزئی

کتاب منهج
کتاب فقه متضمن اوامر و نواهی
فصل
فسقیه دن مراد
علم مشروعات در
اولی
فضیلت

مؤلفه حاصل اولدوغی معلوم و معروف آما تابع اول مجرّی شاهق جبل
و ذروه یه فلکیه اخراج کبی در قوت عظیم و کبیر و اعانت تمّ غیره محتاج و
موقوف در و حدیث بنی کہ حفت الجنة بالمکاره و حفت النیران بالشهوات
بو معنایه اشارتدر پس انسان نخاطره ناس که اکثریا ارجاس
اوباش در اجتناب و احتراز طریق اقدم و ایثار عزلت و انزوا و تقلیل
معاشرت اصحاب و عشایر بونک امثالی دقایع و دور طرز تزدن اسلم در
آنوکجوده دعشل درکه من کان فی العزلة فالعزلة و عزلتک منافع
بیشمار در و خلطتک مضاری بی حساب پس عزلت محمود الاختیار
و خلطت کثیره واجب الاجتناب بدر و اکر اختلاط ضروری اولورسه نیته کبی دعشل در
العزلة فی الزلة لکنه لا بد للناس من الناس دیدیکز کبی مهما امکن
صحبت افاضل الکابر کرکه نفوس مطیعه لری ادناس رذایلدن طاهر و وجوه
نفیسه لرنده انوار فضیلت لایح و ظاهر در انلرک صحبتنه طالب و انلرک کبی
اولمیانلردن هارب اولمه و الکابر شایخ دعشل درکه جوده صحبت لازم
اولم اول کمسه نک صحبتین اختیار ایله کرکه مشاهده و مصاحبتین سن
جانب آخرته داعی و ترک دار غرور و موطن سهو و غفلته ساعی اولم
وسلسلهٔ نقشبندیه خواجه لرندن خواجه علیار امینی کرکه لقب شریفلری
حضرت عزیزان بو معنادن سالک راه و درویش صاحب انتباه
اولنه بو یله یفجت بیورمشدر رباعیه باهر کرشمه و نشه جمع دلت
در تو ندهید رحمت آب کلت زنهار ز صحبتش کریزان باشش
ور نی نکند روح عزیزان کلت و اخوان وفا و خلان صفا یله
صحبت اولیجق میسر و بناشت و تودد و ظلاقت اوزره اولنوب

مطلب
موعظه و نصیحت

لکن رعایت اعتدال اولی که خصلتی ست بر انطباق کرده بسطی فضیلت واز افراط و تفریطی
رذیلت در وسط و فضیلت اولاد مزاج نباشت و بشرور از اطراف خلق بسیار و
محبوب و بهل کونا کون در و تفریطیه عبوست و تقطب دیگر و مزاج که الحاطیفه
و تا دره دیگر اند دخی حد اعتدال و طبقه یه وسطی رعایت اولنمق کرک افراطی
بذل و سخره لغه جیقمر و بخیه مغرت و مفسده یه سبب اولور تفریطی عبوس
الوجه ثقیل الظل اولوب اخوان صحبت و عشرتدن منفر و کابر صورة بکثره
واصل اولوب درویشان مبانی دروان اندن متضجر اولمغه مؤدی اولور و
احادیث صحیحه ده وارد اولمشدر که کاد الفقر ان یکون کفرا نعوذ بالله علیه کرم الخلق ولا
یقول الا الحق و حضرت امیر المؤمنین یعسوب الموحدین کرم الله وجهه کثیره
مزاحه منسوب ایدیلر اسباب حفظ صحت نفسانیکن اعظمی اولدرکه محل الدوام
نفس اعمال حسنه یه تکلیف و تحمیل و افعال جمیله یه تکمیل و تحصیل ایده قوت اکثر
افعال قوت نظریه اکر اعمال قوت عملیه تقصیر و تهاون و اهمال و تکاسل ایتمکله
معتاد دائمیه لر نتیجه کم حفظ صحت جسمانیده تحریکات لطیفه یه معتدله
موجب حفظ صحت اعضا و قوت و سلامت اعصا بدر و اطبا ریاضت بدنیه
ده مبالغه و صیت ایدرلر و هر نوع ریاضتکه بر عضوه فائده سن بیان ایدرلر
مصارعت و کشتی کبیر کل جمله اعضایه و کهان و کیاده دیگر اکتاف و اعضاده
و مشی ساج و مخذه نافع در دیرلر و بنا علیهذا الاقتباس و تری ریاضت استیلای
بلاوغ و ضعف و فتور اعصاب و عظام بنایان حیمی یه بدنه اطناب و دیگر
در ایجاب ایدر دیرلر کذلک ریاضات نفسانیه دخی قوای نفسانیه قوت
و ترکی بطالت و ضعف و فترت ایجاب ایلیر و استیلای کسل و بلاوغ دیرلر
و نفس هوا طلبت نظر و استدلال و فکر دن معطل اولیجق اسباب بلادت

و هجوم مستولیه مجتمع یه معاد و خرافات و ازنا یه اقتضیات عوالم قدسیه چیقمق
استعداد ندن منقطع اولور و حیوان حلیه یه عملدن عاطل اولوب
کسل و توانی ایله ملوف و اسباب سعادتی باطل اولور و بو انتکاس
حال و انعکاس اقبالی سبیله صورت انسانیه ده مسلوخ و عالم معانی
و معنی ده صورحیوانیه محسوخ مؤدی اولورکه بونده انتکاس
و انعکاسه مطلع اولسوه کرک غلبه یه منکر طبیعت سبیله حالا ذاهل و
غافل علاقه یه بدنیه منقطع اولا قدر نفکره واقف اولسوه لکن بعد فوت الفرصه
ولزوم الغصه حسرت بی فائده و ندم بی نفع در بیان بخار دماغ اکثر
سود ندهد • اما حلیه یه عملیه متحلی و حلیه یه علمیه سابح و مجلی اولنلر
دخی لازمدرکه منظر نظر بصیرتلرنی بر رده یه پندار باطلی رفع و حجب عجب
و غروری پیشکاه سعادت و فضیلتدن منع و دفع ایدرلرکه علم و عمل
عجب و غرور نه قدر خفی و مستور دخی اولسه بالآخره فوز و نجاته مانع
و جاده یه سعادت و اقبالدر براقع در زاهد غرور داشت سلامت نبرده راه
رندان زره نیاز بدار السلام رفت • و کبر ستن و شخوخت سببی ایله حیا ایدوب
تعلم علمدن فراغت ایلیه یه کرک جهال جمیع ازمانده قبیح و علم کافه یه احیا ندن
حسن و ملیح در و حفظ سبقدن صکره معلوماتنی تکرار و ذکر ماضی ایله
محفوظاتنی تذکار ایتمکلی واجب بلمک کرک و زوایای خزائن علومنه غائب
نسیان ایتمکدن بر حذر اولمق کرک کما قاله العالم النسیان دغیلدر و طالب
کسب سعادت اولنلره لازمدرکه ملاحظه ایلیه لرکه بضایع فائته و رغائب
غیر باقیه دن طالبلرندن بر کس مطلوبنی حوزه یه ملکت و قبضه یه قدرتنه
کتورسه آنک حفظ و حراستنده بیحه مشتغل اختیار ایدر و اولورکه

کند و به حواب و حضور حرام و تحمل مناهج شهوات و اقتحام موارد خطر لازم
کند و به ورد مدام ایدر پس طالب کمال حقیقی و نایل سعادت
فضیلت باقیه حفظ مطلوب و حراست کوهر مرغوب تحمل مشاق
متواتل و اختیار کد ایام و شهور و لیالی طاعیوب اوله کوهر کرغایه ی موض
تلف و مدار هلاک و بوار ده قورسه خسر دنیوی و اخروی ایله جلیل
احزان هم معنای افراد و تشنیه ایله حاصل خسران اولمق مقرر در و
طالب کمال حصول و تحصیل اسباب جاه و جلاله اعراض ایدوب
زهد کم متبول حق و ممدوح خلقدر قناعت همت و بالای معالی
روحانی سنه خلعت و شعار ایده و زهد اولدرکه آدمی اسباب و
تمتعات دنیویه دن قدر ضروری و مرتبه ی من حالا بد اولن سنه ایله
اکتفا ایدوب فضول عیشه کتنوع و ترفه در التفات اتمک و زهد ایله
امر و وصیت عادت انبیا و اولیا در و سرمایه ی سعادات و پیرایه ی
مقامات زهد و قناعتدر و مقدمه ی زهد اهمیتی سالک طریق آخرته
هیچ حاصل اولمز و کسوت زهد رته تلبس امتدین طالب فضیلت
برمقام و اصل اولمز و جناب رسالت پناهیده روایت ایدوب
دیشلر درکه از هد عن الدنیا یحبک الله تعالی و از هد فیما فی ایدی
الناس یحبک الناس حبیبا یا عقیبه کن زاهدا فیما حوته ید الوری
یبقی الی کر الانام حبیبا اوماتری الخطاب حرمز ادهم اضحی لدیهم
فی البیوت دبیبا و دخی بعض روایتده کلمشدرکه حضرت رسالت
پناهی ابن عم خود متنه بو وجهله نصیحت بیورمشلردرکه کن فی الدنیا
کانک غریب او عابر سبیل و عد نفسک من اصحاب القبور

واول

واول حضرت غرتک اسباب دنیویه دن زهد ایدرلری و ماحاصل مطلب
نم مرتبه ایله اکتفا ایتمکلری مشهور و معلوم عالمیانه در عالمدن
کیدیکنه بر دفعه نان جویندن طوعیدیلر با انکه فقرلری ضروری
دکل اختیاری ایدی پنجه یرددن متوجه اولان اموالی اینار غیر ایدوب
بو نوع معیشی اختیار ایدرلردی خصوصا اواخر عمرلرینه دنیا کمین و
بحرین و اکثر جزیره ی عرب فتح اولوب اموال عظیم استیلا رسالت
آشیانه ری کلمکله دخی لکن برحبه ادخار ایتمیوب غطیم عطیه و کثیر
بخششلر بیورب کندولر فقر اختیاری اوزره قرار بیورردی
حتی دار دنیادن انتقال و حضاری عالم قدسه ارتحال بیوردقلرنی
زمانده جوشن تن شریفلرینی برابیودیکی یه برمقدار بغدایی ثمنیه
مرهون ایدی کرا اول کندی سنه ایله آلوب اهل بیته نفقه
ایتمشلردی اول حضرت اظهار زهد ایله ابتدا خلفای
راشدین و اکثر صحابه و تابعین طبع زهد و شهد بیلوب فقر ایله
مخر اتکده اناره اقتدا قلمشلردی و اسباطین حکما و متألهین
بو دنیای غدار ک امتعه ی ناپایدارندن آل چکمشلردی سقراط
برحب ایکنجه ده ساکن اولوردی با انکه تلامیذ ندن ملوک و اکابر
اموال عرضه قیلورلردی قبول ایتمیوب اول حبه ایکنجه خانه و
مسکنده قناعت و آنوطلم قناعت ایدردی آنوکیوه اکاسقراط الحب
دیرلر زیرا خانه سی محترق ایکی یاندن غیری سنه یه مالک دکل ایدی
و افلاطون دخی موض دنیا و زهد و قناعتله عالم اراایدی دیرلرکه
اول حکیم کم زهد و طاهر و قلته اسباب دن عدول و خدوم و حشم

وحال مکلف اگاه دنیا دل اندرین آرد طالبان حکیم ایدیار اگرچه بعض
اصحاب رسول کرین و بعض اولیای امت سید المرسلین علت اموال و
اتخاذ اسباب دنیوی جایز اشتهار دارد اما محبتدریای در دل نهاده قرار ندهند
همتدریای آنک محبتنه گرفتار دلدار یدیای و دوام بلیه و وبال حفظیه
اولن حب دنیا در نفس دنیا دلدار یچه درویش وار در گه تهی دست
حب دنیا آیانی شوریده و مست اشتهار و بنیچه غنی وار در گه دست و
دامنی پر در اما رفته همتی قید و اسیر حب دنیا دن حر در
وحی به کرامدن کثرت مالله موصوف عبد الرحمن بن عوف در گه وفاتنده
دورت خاتون قلدریی برسی حصه همتندن سکسان بیک
درهم و بر روایتده دنیا ایله صلح ایلدیلر لکن لوح در یایه رفع حب
دنیا دن ساده و گردن همتی طوق و قلاده علاقه حب
دنیا دن ازاده اولمسی اول مرتبه ده ایدیکه سرگرده حضرت فاروقه
خلعتنه ملوث ایدیای یا امیر المؤمنین شامدن بر کجاوه یا نم طولو گه
سکسان شتر بار در و هر شتر ده بضاعه هزار دینار جله سی
فی سبیل الله صدقه ایلدم ال حفظ ایله سپنده سوال
ایدیجک بو کیچه آنجه دیده خاطره اولدیکه آیا کاریان نه موضعه گلدی
و احوالی نیچه اولدی اول دیمکله گلدی پس بر مثال گه روی تو جهی
سائر و موجب تشویش خاطر اولمه آیانی حوزه ملکیتده
اخراجی اتمک لازم ایدوکی ظاهر در دیدی و مشایخ متاخرین
دن مفخر ارباب ابرار خواجه و اصرار خواجه عبید الله سمرقندی در
که اگرچه رخت اقامتنه خلعه سمرقند مقر لکن قندوولایتی

جمله دن افاضه سمر اولمشدر و اکثر مرحضه مولانا عبد الرحمن جامی
نظم ایدوکی در رشحات در ذکر بیان نوبت ششم هست
گوشه دگوش عبید اللهی انکه زحرمت فقر آگهیست
خواجه دا احرار عبید اللهیت لجه دبحر احدیت دلشن صدرت کثرت
صدف ساحلش باشد ازان لجه دعا قعر یاب قبه دنه قوبای فلک
یک حباب و مع هذا کثرة احوال و اسباب و خدم و حشم و مزارع
و قراسی اول مرتبه ایدیکر رشحات کتابنده مذکور اردکه خواجه یه ملاقات
ایتدکده بیک اوجی یوز مزرعه سی وار ایدی بشقه بر مزرعه سندن اوچ
بیک جفت یورردی اما بو قدر احوال و اسباب انکا مقدار ذره مانع
راه و نظر همتنده بر کاه دلکلیدی نته کم مولانا جامی نظم بوبر ذلیده ایتدی

روی زمین کشت سر وی نیست در نظرش چون روی یکی ناخنست
یک روی ناخنی کی بر است آیدش کی برو مفتقر نیست آیدش

حاشیه

اما طالب فضیلت و راغب سعادت حکمت انلر دن کندو یه حجت دلیلی
و احوال و اسباب اتخاذ نه سبیل ایلیه بلکه سعادت ایستر سه مقام
مقرده اولان اولوالعزم اقتدا و تجرد ذوفا و زیده گچن پیشوالره اقتفا ایدوب
اسباب جهان فانیه دن قدر مالا بد ایله اکتفا ایده که رهبر دنیایی
غدار طریق طلبه انکا مانع و غرور و فریب جهان فانی آیانی سلوک
مقصد دن خادع اولمش احتمال اولمیه بو هدوشن باش کوراه بسی تجرد
عروس دهر کم مکاره است و محتاله و طالب فضائل زنهار تحریک
قوده باه انک بو نوع استعمال انکا معاصیدن و قراره کتب فواحش
و حکایات منقه و ملاحدین ایدر کرزیرا قوت شهوانیه و تحریک

ایدیجک شاید تسکینده تعب عظیم لازم اولوب بلکه شرعیده مراد و موجب
ازدیاد انام اولان فیضلر ارتکاب ایلیه و تحریک شهوت انجاکبر که آدمی
هر سبع خفته دطن و غدغه ایله بیدار ایدوب اوزرینه حمله ایتدکده
جمیع انواع حیل ایله مدافعه ایدر خلاص طلب ایدرکه بیدار ایتمه سعی
تعهد کن بری و حفظ دین امین ایدیا پس قوة غضبیه حالنه قدوب
تحریکنه داعی اولیوب بلکه مهما امکن دفع هیجانه ساعی اولمه
اگر بالطبع حرکت ایدرسه مقتضای عقل و شرع علی حد اعتدالی وزده و
عیار ایدوب طرفی افراط و تفریطه خروج اتمیه که فضیلت عفت و
شجاعت هر قمرار اولوب و جمله اقوال و افعالدن اول فکر و نظر ایتمی
درکار ایلیه تا جمیع افعال و اقوالی موزون میزان اعتدال اوله اگر
گاهی بحسب الطبیعه خروج واقع اولوسه تحمیل افعال حسنه و
زجر و منع مناجات ایتمکله نفسه تادیب و سیاست ایلیه که
بر دفعی آنوکی مغفلدن ارتکاب ایتمکده احتراز و اجتناب ایده
مثلا بر طعامه که تناولی مباح شرع و عقل و مقتضای رأی و مصلحت
دکلدر اتباع صورت شهوتله آنی تناول ایلیه درحال انابت و
ندم ایدوب نفسه ایجاب صلوات عدیده و صیام ایام مدیده و اعتکاف
معاقبت و مجازات ایلیه که من بعد نفس مفتول مخالفت مقتضای
عقول اولمیان نسنه یه راغب اولمیه و بو معناده ارباب همت
و اصحاب مجاهده و ریاضت عزیزلردن حکایات چوقدر غفلتله
برلشمه یه تناول ایتدوکیچون بر بیل صایم و برکیجه تهجد دن تکاسل
ایتمکله پنجه روزکار تمام لیلی قایم اولمق و بعض قویی اعتدال

مجرد

نفس قاصره یی صلاح اتمکله ریاضات تکلیفیه بدوب تجرد تادیب و اصلاح و تهذیب
ایدرلر حکایت منقولدر حضرت شیخ الاسلام احمد زنده پیلی ذکر ایدرکه بر
کون غار ریاضتدن نواحی شهره طلوع کون بستانه زردالو تمام رسیده و یانوب و برکل
سبزه ارا سنده کوکب فلک اخضر کبی لامع و اشکار ایکن حضرتنه دیکرلر احمد
بو قدر زمان رجوع و ریاضتله هلاکه قریب ایلدک بر ایکی زردالو یه بیان تسکین ایلیک
خواجه دیکر ایکی نفس بر بیل تمام صایم اول مقامه اولکی و دیکرین نفس راضیه
اولوب صیامی تمام ایتدکده نفسکه یانوب زردالویه طلوع کورکه مشغال قالمش
زردالولری تناول ایدوب بر قچ دانه مضغ اولمدین درست یه مرتدن
یعنی همرا سفلنده اخراج اتمش حضرت الوب یوهه مشغول اولیجق نفس
ایدرکه احمد بیلرسن بوحبه بو زردالولرک بکامی ویرسن ایدر بلی زردالو
طلب ایلدک ایشته زردالو غایت لذیذ بر حیوانک امعاسندن قچمش یورین
مکاره در دیرمش نفسه ایدرکه احمد مدد بکابون ویرمه ارتوق سنه
صحیح نسنه طلب ایتمه بن تمام نفسه عهد و یمین ویررکه من بعد هیچ شکلی
طلب ایتمیه سن پس زردالولرکی آتراشته ارباب همت معامله و بو یولیه
استقرار دیرلر بو مرتبه نفس اولعین بار یلسن دیمکله اولوقتی سعی ایلیه نفسی
قضایا ارزو شهوانیه سایر و هوا و هوسلرنده طایر اولمیه و اگر غضب
بی موقع و خشنا محل ایلیه نفسه عقوبت ایتمکجون بعض سنه نامکی اذیت
و اهانتله جزا تعلق یا نفس خفیف مطلوب و صرفی نامرغوب اولان مالی بذل اتمکله
تادیب و سیاست ایلیه کر ارتوق بوجوه اقدام و غضب یی هدکاه ایتمیه
رعایت اولنور کم سترا طحکیم پادشاه زمانی تزویج و تناهل ایدوب نسل شریفی
بقاسنه توسل اتمکله انجون امر و الزام ایدیجک الخابر یونان محذورات خیال

عفت وستاير پرده حسن خلوت وخلقت اولان بنات واخوات ايدن وهفته
قلدير يرحكيم تا من جمله دن اباد واعراض قلوب برزن سليطه بدوى حمت
وبى شرملكده مشهوره وجهان سلاطت وزبان درازلكده معروف جيران
اولوب معاشرتى تكدير مشرب زندگانى اتمكده بو بيته مظهر اولمشدر
زن بد در سراى مرد نكوست هم درين عالمت اوزخ اوست زينهار از قرين بد زينهار
وقنا ربنا عذاب النار طلب ايدن حكيم دانا دن بو اختيار غريب تر
عجيبى سؤال اولنجق ديرلركه جون مصاحبت ناقصات العقل لازم اولور دنيا
بارى بو فائده اولسون كه نفس آنك سلاطت ووقاحتنه مبتلا ايدوب مقابله سنده
كظم غيظ ودفع غضبى عادت ايدوب بو خلقه معتاد ومتمرن اولور خوش
حال اولم واكر نفس كسله ميل وبطالته رغبت كوستروب التزام مزيد اعمال صالحه
ومداومت اوراد واذكار وعبادات ناقله ايلهٔ تاديب ايده واعمال سيئه دن
صغيره ايله دخى اجتناب ايده كه نفس صغاير ه ارتكاب ايده ركبائر كبايره دخى
جارت اتمك احتمالى وار در بلكه نفس صغيره ى ارتكاب وكبيره دن اجتناب ايتمجك
لاكبيرة مع الاستغفار ولاصغيرة مع الاصرار حديث شريفيله ترتيب ايلمك
ومتقتل عيوب نفسه الاطلاع واحاطه قصد نظر اولم وبو اطلاعده نه قدر
اسباب اهتمام ودقايق حيله چاره ايله تقرير وتبيان اولنمكه اكثر بينى
آدمى راه فضائل ومعادتدن السنه يوب بيغوله ى شقاوت وجهالتده
قويمايان كندو احوالنى افعالنى بلمبوب دقايق عيوبندن غافل وهوسلرى
نفس امّاره سندن ذاهل اولم وغيدر زيرا نفس كندو يه نهايت درجه
ده محبت اوزرينه درونهر محبت محبوبنك عيوبنى مشاهده سندن
اعمى وكور ومقابلتن محاسن عدائمكه مجبول ومجبور اولور كه حبك الشئ

يعنى ويصيرك كعزيز دارلى وبيتا دعيب دوستك نه سينه بخاره يكهنر
پس عاقل لبيب لازم در كه كندو عيوبنى بلمك تدبيرايده واعداسندن
كندو معايبنى تفحص وتطلب ايده وغيريلرده عيب عداوتن سنه لرلى
كورمه انظر دن كندوده دخى آثار واردر ديو تيقظ ايليه وبر دانا وصادق
دوست قرينوب اندن عيوبن سؤال ايده هرنه قدر سنده عيب بولمقدر
ديرسه مقيد اولميوب سينه ابرام ايده وبعضى عيوبنه اشاره ايده نه تمام ودر
ونشاط كوستروب ظاهرده وباطنده شكر وسپاس اظهار ايده وتصحيح
آثار ينه تمام واضطراب كوستريه زيرا خلق كمسنه نك عيبنى بوزنه سويلمكدن
صاحبى متألم اولوب سويلينه عداوت اتمك خوفندن احتراز ايدر بيت
قفى بر سخت رو كه آينه وار نيوز وكه قرشو بيمك ايده شمار آما صاحبى
حقيقتده متألم اولميوب بلكه شاكر ومسرور اولوبجق اظهار وتنبيه اتمكده
تحرز اولمقدر جله نك عاديتى بودركه فيما بجله عيبنى كندويه اشعار ومطمح نظر
حق سنه لرى بولنه تا دخى اظهار ايتمه لرفيما بعد اكمال مخاطب ومتألم وبى وجه عدوى
مظهر ومنطاع اولور امير المؤمنين عمر بن الخطاب رضى الله عنه بيورركه رحم الله امرء
اهدى الى عيوبى تأمل ايلهٔ كه رحم الله امرءا عرفنى عيوبى ديميوب اهدى
الى ديدوكى اشارتدر كه عيبلرينى كندو قتنده اهدا ايلهٔ بابك جليله
وانعام عطاياى جزيله دندر واسكندر دن منقولدركه هركون خواص
دير ينه سندن بريسنه ديدمكه بوقدر زمانذر سن دم اخلاص اوروب
كندوكى بنه مخلص خاص ايدرسين وسنك حقكده تربيت وانعام وترقيه
معارج عظام اولمغنى اما سيني بردفعه خدمتوكه لاجرم خلص خدام درايتدكى
نديم خاصه اضطراب عظيم طارى اولوب پادشاه جهان بيورسونكه تغيرايتدكم

نحو مستدر ذوالقرنین صاحب قرآن دیدبکر سن دایا اخلاص تنفیس دعوی ایلیرکن
زیرا برکره بکا عیبی تنبیه ایتدکن ندیم ایدرکه حضرت پادشاه محاسن وفضائل
ایله محلی وحضور رشید وجوده دزه ی عیب ناپیدا در اما ذوالقرنین اصلا تهول
بیور میوب بنم نقص عیبدن خالی دکلم ایدوکی متقرر ومحقق وآنی انکار ایدن
یا مکابر یا احمقدر دیسه دخی فی الواقع بنده عیب کور مزسکز احمق ونادان
امین سن واکر کوریورسکز مناقبم ومناقشم سن بکا کلجه حال ندیم
خلص ومقیم مرتبه ی اهل اخلاص اولمغه لایق دکلسه دیو آنی شرف محتجب
مطرود ومقام مرتبتدن مردود ایلیه اکر دوستلردن بو منفعت حاصل اولمز
یا بو جهتدن که دوست صحیحک نظر یاسه وبنم کره مخبر وآنک مشاهده سندن
دوستلک معایب ومطاعن محتجب ومستتر اولور دیمشلر در

قطعه

ازجهت دوستان بهرنج ٭ کاخلاق بدم حسن نمایند ٭ عیبم بنرو کمال بینند ٭
خارم بکلر وسترین نمایند ٭ کوشتمی شوخ جنج چالاکر ٭ تاعیب مرا عین نمایند ٭

یا بو جهتدن بو زمانده دوست صادق وخلیل موافق کیمیا مانند ساکن یرده ی
اختفا وسیمرغ آسا مجرد اسم بلا مسمی در ٭ معدوم شدند مروت منسوخ شد وفا
وزهر دونام ماند چو سیمرغ وکیمیا ٭ بس سابقا ذکر ایدوکمز کی اعدا
طرفنده تتبع وتفحص وحساد یراقدا جانبندن تفقد وتجسس ایلیه کم بو
طائفه ی عدیم الاحصا وعدید الرمل والحصا در وتتبع عیوب اخوان وتطلع
مساوی ومعایب اقران وآیین مجالس ومحافلده نشر وبیان وانظهار واعلان انکدر
اولغدر احتمام بلیغ واعتنای عظیم ایدرلرکه بو مثقب واهتمامک نفسنده تحصیل
علوم وتکمیل فضائل ومنون انکه خرج ایده لریدی درجات برجللرندن نجات
ومعارج کمالاته ترقی درجات ایدرلردیا واکر بو نصب واعتنانک بعضی

نصفی

طاعت

طاعت وعبادته صرف ایلسه لر قصارای معارج سعادته واصل اولورلردی وجانبوس
دن منقولدرکه اخبار واشعار دن منتفع اولورلر دیرمش ظاهر طریق انتفاع
انلرکن فیجه کی استکمالدن امتناع انکدر وبزدخی بونکتهیه ایزدن روایت اولنن
کلام کریمه ادبی بی ادب لردن ادکرندم زیرا هر فعل که انلردن صادر اولور
نظر عقلده قبیح ظاهر اولورلردی بن آنی تحسین ایله خاطره محرر قلوب اولدن
امتناعی مقرر ایدردم دیرایشته بوکلامی مؤید ومشید در وبعض حکادن
نقل اولنور که طالب فضیلت اولن کسنه یه لازمدرکه آستانه ی نیک صورت و
سیرتلندن بر آینه کوزه وکندوزنک سیرت وصفت ومحاسن ومقابحکن
واحوال واعالن اندن مشاهده ایدوب انلرده حسن ومحمودی کورد وکن کندویه
دخی اجتلاب ایده واجتذاب ایدوب قبیح ومذموم الحلدوغندن احتراز و
احتناب ایده کم نفس کندوقبایحکن کندوده ادراک ایتمکده سست آما بزنک
قبایح ودنایئن ادراک قلمکده جالاکز جسدر پس بو معقوله تنبیه آوجیله
معایبی ادراک ومنه بعد اول معقوله افعالی ایقاع ایتمکدن امساک ایتمک
شیوه ی بزرکان جست وشیمه ی معبر آن جالاکز در وبر محل دنی کلنده
تعیین لازم ومتعور وفرپیدن احتراز واجب وطلایع ذم تحسین ومدح
خوش آمد کویدر ومردم عاقل وطالب فضائل اولنلره واجب در کراصلا
مواجهه ده ثنا وتحسین ومدحت وتزیین ایدنلری قریب ودمدمه سنی
استماع خوش آمیوب بلکه بو معقوله کلامه شروع ایدنلری مهما امکن منع و
زجر ایلیه کم استماع خوش آمد کوی طالب فضیلته ضرر عظیم وموجب تسفل
وتنزل ومانع ترقی مقامات فضائلدر زیرا نفس امارهء مدح خوش آمد

زیرکان

گویدن فریب اولوب گندوده کی لات نابوده یخ خاصل واولن راهده
ایکن گندویی دفترلری مقاماته واصل تخییل ایدوب منتکس ومنعکس
اولور وجوق آدمیلری کوردکی کرخوش آمد کولر فریبی ایله طریق طلب و
کسب فضائیلدن بالکلیه مطلوح اولوب بلکه عداد دیوانگان وماجر
کم عقلان ومضاحکه ملحوح اولدیلر بعضلر اوائل طریق طلب علمده ایکن فریب
خوش آمد کویانه اشرار یله علامه یخ دیار حنیال ایلیوب تالیفات عجیبه و
شروح ومتون غریبه اظهار ایدوب وبعضلر طریق نظم شعر وانشر
اتمکله طالب اولوب اشعار ناموزون ولی معناداده یخ ایراد کوستریب اشرار
بدکوی تمسخر اتمک انجون تخییل ایدوب مسکین دیوانه یه ایام و
افاضه یخ خاص وعام ایلدیلر نعوذ بالله تعالی من البلادة الموجبة للغوة والسعادة
واکر طالب فضیلت قطوحالک وطی مهالک ایدوب بعض فضائلی احراز
وجوق سعاداته مالک اولمشسه دخی مقابله ده مدح وثنالر مداحی
استماع اتمک مضر ومؤدی مهالکدر وحدیث شریفده وارد اولمشدر کی حجابه
دن برکسنه آخرکی یوزینه مدح ایدیجک حضرت پیغمبر دیکی احثوا التراب
علی وجه المداحین یعنی کیمسه کوزینه آچیجک قرشکوزده مدح ایدنلرک
یوزینه طوپراق صاچیکی بعضلر علمای حدیث طوپراق صاچمقدن مراد منع وزجر در
دیمشلر وبعضلر حقیقتی مراد در براو وجه طوپراغی آلوب مداحک یوزینه
صاچوب کرک دیمشلر ونفس امارهنک خالی اولدیکی بیلدکده بر کسنه زهد وصلاح
حال یا علم وکمالی لون تحسین ایدوب مدح آمز بیتلر یازدیغی کیمسه یه تذکر ایتدیکده استهزا وافتخار ایدرلر وبونلکبی امور وسایر شعبه
اطلاق

اخلاق صدوندن اولنلره ظاهر اولور غافلان بی انتباه خفایای مکر وتلبیس
شیطانه بیچه فرصت وظفر بولور وبیچه واقف واکاه اولور

باب

من ایکن شرط صداقت بودیتوم نعم توخواه از سخنم پند کیر وخواه ملال
کتاب کلستانده ذکر اتمکله محاسنده مبالغه مدح ایلدیلر باشین
قالدیروب ایتدیکه من آنم خود دانم وبو بیتلر دخی اندندر

رباعیه

سخنم بچشم عالمیان خوبست منظرت وز جنبش باطنم سر مخجلت فتاده پیشش
طاوس را بنقش نکارین کرهبت خلعت تحسین کنند واو مخجل از پای زشت خویش

خوش آمد کو

فقیر دیشه ایدم

بیت

دروغی بیلورین بن معایبلیه طولو نه فایده سخن دوصت

باب تاسع امراض قلبیه یعنی مرذائل اعلاجلری بیاننده در

سابقا اشارت ایلدککه علاج طب جسمانی ایکی قسمدر بریسنده مقصود حفظ
صحت وبریسنده عرض ازاله یه علمدر وحفظ صحت استدامت مثلله اولور
یعنی صحت اولدیغی کبی دایم انکدر وازاله یه علت دفع مرض حادث در
دفع مرض ضدیله علاج انطباله اولور نته کم امراض حاره ادویه یه باردهایله
علاج وامراض باردهاده ادویه یه حاره ایله معالجه اولنوب بتدیل مزاج اولنور
پس طب جسمانیده اولدیغی کبی طب روحانیده دخی بو قاعده امر مقرر و
بو اسلوب اوزره علاج معتبر ومیسر درخواجه یه کامل نصیرطوسی ایراد کرکه
سابقا ذکر اولندیکی اجناس فضائلدن کم اوساط در درت در واجناس
رذائل کم اطراف در سکسر در پس لازم کلور کم رذائل مضائلک اضدادی
اولمکله زیرا برشیئک ضدی براولور ایکی اولمز زیرا ضد ضدنه کمال تباعد
وتباین اوزره اولوب کرک وکمال تباعد ایکی شیئله برشیئک ازاسنده

اولند مثلا سوداوی ضدی ایچون بیاض در زیرا کی ان تباعد ایچون انلر ارسنده
حضرت و حمرت سوداوی ضدلری دکلدر زیرا کی ان تباعد بوقدر پس هر
فضیلتک ایکی طرفی کربرسی افراطی و برسی تفریطی در انکا ضدا ولمز اما
رذیلت افراط و رذیلت تفریط ضدا ولسه اولور مثلا شجاعت تهور
و جبنه ضدا ولیمز کی ان تباعد اولمز و عینجه وه اما تهور جبنه ضدا ولور
اولسه زیرا کی ان تباعد وار در انتهی کلامه لکن حکمت نظریه یه عارف
و قواعد معقولاته واقف اولنلره مخفی دکلدر که تضاد ایکی نوع اوزره
در برسی تضاد حقیقی برسی تضاد مشهوریدر کمال تباعد دیدوکی ولی
تضاد حقیقی ده شرط و تضاد مشهوریده شرط دکلدر پس سوداولم
بیاض ارا سنده اولان تضاد حقیقی در که کمال تباعد وار در اما
سوداولم حمرت یا سوداولم خفرت ارا سنده مثلا تضاد مشهوری
وار در زیرا کی ان تباعد بوقدر و بعض علما تضاد مشهوری یه
تباین دیو اصطلاح ایلر کویا خواجه بواصطلاحه میل ایدوب تضاد ی
حقیقی یه حمل ایدوب فضائیلله رذائیل ارا سنده بالکلیه تضاد ی نفی
ایلدی اما تضاد مشهوری اعتبار ایلیکن رذائیل ایله فضائیل ارا سنده
تضاد بولنور بو مقدمات تمهید اولنوقدیکره کلام معلوم اولسونکیم
علاج امراض اکثره قانون طبی علی اولدر که اولا مرضک اجناسی تا چیر
و هر جنسک سببی و علامتی نه در بیلیر سو هر مرضک علاجی نه در و سببی
در و نه ایله اولور و سببی نه ایله مندفع اولور حتی قلم لر پس
مرضیک مرضی بو اجناسدن قنقسی ایدوکی و علامتلری ایله

تشخیص

تشخیص اولند قدن سکره سببی دخی معلوم اولدقدن اولور سپس معالجه یه مشغول
اولنوب علاجات هفتیه استعمال اینمکله مرضی رفع و سببی دفع ایده لر
و مرضی فی الحقیقه مزاجی مخرف اولمسیدر و علاجی مزاجی انحرافدن اعتداله
دوندرمکدر حیله و تدبیرات ضناعیه ایله و چون سابقا ذکر اولندیکی
نفس انسانیه نک قوتیات اوچدر برسی قوه تمیز در که آنوظائف افکار و
انظار ایدر ایکنجی قوه مشتهیه در که آنوظائف جلب منافع اولور اوچنجی
قوه غضبیه در که آنوظائف دفع مضار ایدر و انحراف دخی ایکی قسمدر
برسی انحراف بحسب الکمیه برسی انحراف بحسب الکیفیه کیفیت
جرثقیل خلل واقع اولوب انحراف اولمق همان برنوعدر اما کمیت
جرثقیل خلل ایله انحراف واقع اولمق ایکی نوعدر زیرا کمیت جرثقیل
خلل اولمق حد اعتدالدن زیاده اولغله اولور یا ناقص اولغله
اولور پس هر قوتیک مرضی اوچ نوع اولدی ایکیسی کمیت جرثقیل
برسی افراط در که زیاده یه کمیت در برسی تفریط در که نقصان کمیت در
و برسی کیفیت جرثقیل در که انکار دانت کیفیت دیرلر پس هر قوتیک
علی الترتیب بو اوچ نوع امراضی و هر مرضک اسباب و علل و معالجاتی
شرح و بیان ایده لم بعون الله تعالی بر چند کمیت اولوب فقر حقیر
کندوسی امراض بلغمیه صفرا ایله خسته و انواع اعراض و آلام نوعان
بل جسمانی ایله دمبسته و فکر العلیل للعلیل و علاج المریض للریض
تا در و تطویل در اما امید منقطع و رجا مرتفع اولغدر که تقریر اولنه جق
مقدمات مقبوله تحریره کلیکی معالجات منقوله ایله کنده و یه یا غیره
اتفاق علاج و اعتدالی مزاج میسر و مقدر اولوب ثواب جزیل

وثنای جلیل نصیب ونصاب رحمت رحمانی بر موافق ومصیب اولنه وبالتوفیق
ومنه الهدایة الی سواء الطریق **افراط قوت تمیز** انکی قسمدر بری افراط قوت
مذکوره یا حکمت نظریه ده واقع اولور یا حکمت عملیه ده واقع اولور حکمت نظریه
ده افراط عقل حد نظردن تجاوز و مناقشه و تنقیره مبالغه ایتمکدر
کم زمانه نک اکثر محصللری آنی تدقیق صنوب القای شبهه و اهیه
و ابدای ابحاث ضعیفه ایله مشرب تحقیقده دور و مذهب سداد
و یقیندن مهجور اولورلر و قوت نظریه افراطنک بر نوعی دخی تجرداته
احکام محسوساتله حکم ایتمکدر که الحاد اطاعت شیطان و هم تضلیل
عقل و توهم دون ناشیدر و مجتمع و مشتبه یک غلط و خطاسی
بر نوع عندلدر و بو دکر اولنلرک کلام خواجه نصیر و فاضل دوانیدر اما فاضل
محقق استاد مدقق سید شریف جرجانی مدرسی موافقده
کتابلرنده ذکر ایدر که قوة نظریه ده نه قدر افراطلر اولسه رذیلت
دکلدر بلکه نه قدر اشد و اقوی اولسه اول قدر افضل و اولی در
رذیلت مذمومه اولان قوت عملیه یه متعلق اولان ادراک و تمیز ده در
و جربزه دیو الحاد دیرلر و الله تعالی اعلم اما شقق حکمت عملیه ده اولان
اکراملر جزئیه ده اولورسه الحاد جربزه دیرلر و خبث دیرلر دعوالر
تلبیسات عجیبه و تزویرات و حیل غریبه انمکله جربزه و خبث
قسمندن در اکر امور کلیه ده اولورسه الحاد یا دیرلر **تفریط قوة**
تمیز بو دخی انکی قسمدر بری شقق حکمت نظریه ده اولندر و اول
واجب اولان مرتبه دن نظر و فکری قاصر قلمقدر و بلادت دخی دیرلر
بری شقق حکمت عملیه ده اولندر و بو کا بلاهت دیرلر **ردائت**
قوت

کیفیت قوت تمیز مفید و نافع اولمین دن اولوب بلکه حضر و کسب کمالدن علوم
شغف و حرص و تحصیلنده بذل جهد و صرف وسع انکدر حکمت نظریه
شقندده اولان علم جدل و خلاف و سفسطه یی که قدر حاجتدن زیاده
تعمق و توغل اولنه حکمت عملیه شقندده اولانلرک کهانت و شقندده و انک
احنای علملره صرف همت یی خصوصا که غرض تعلم اولمیوب بلکه عملکه تورک
ایله تحصیل اغراض دنیه ٤ دنیویه مقصد اولنه **امراض قوة غضبیه**
بو دخی اوچ نوعدر **افراط قوت غضب** قوت غضب قوت دفع در آنوک افراطی
غیظ بالغ و انتقام مفرط و خشم یی موقع در که سباع ضاریه و حشرات موذیه
یی مقتضای عقل و فرمودهٔ شرع عدن تجاوز و تعدی ایدوب افراز نفوس
و ازدای حیوانات ایتمکه متعرض و تقدیر **تفریط قوت غضب** نی
غیرت و حمیت و جبان و بزدل اولوب تلاشی و اخی للاندن سیاست امور و ضبط
مصالحه اختلال کلمکدر **ردائت کیفیت قوت غضب** انتقامات
فاسده یه که مقتضای عقل و زینهار سفه و اجرا انکدر مثلا غضبدن
جمادات اورمق و دوکمک یی که بعض وقتلرده واقع اولور کسمک و
ضربندن کندی عضوی مثلا اولور جمادی ادراک خود متأثر اولماز
و بهایم و اطفال نی ادراکی غضبدن ضرب و اذا انمک و خشم موضعی
اولمین ذیلرده بلاسبب خشم انمک دخی بو قسمدندر و بالجمله
غضبی موضعنده و خشمی محلنده ایتمیوب سیاست صالحه و تأدیب
نافع حاصل اولمیوب **امراض قوت شهویه** که جذب ملایم در
بو دخی اوچ نوعدر **افراط قوت شهوت** اکل و شرب و وقاع جماع ٤
امرینه غایت حرص و شره اوزره اولوب مقتضای عقل و شرع و آداب

ادب نفس اولین مرتبه دون بحار ذرایر وجدانی اعتدال دارد خارج میل و شهوت
ایتمکدر و بعض صور متخیله بر آنها بیوزند عشق و لطف قلدر
تقریط قوت شهوت کسب قوت ضروری و جذب مالایدمعاش و
طلب لقمه حلال ایتمکدن بی وجه تکاسل و تبطال نسل و تکثیر امت محمدیه
ایتمکدن بی موجب تقاعد ایتمکدر رد دارت کیفیت قوت شهوت
اکل و شرب دوقاغی عقلا و شرعا مباح و مستحسن اولمین موافعده
ایتمکدر طعین و توخ اطل ایتمک بیکه بعض جهله خصوصا نادان اتباع
مبتلا و حریص اولورلر مذکور بحار معتدل قضایای شهوت ایتمک بی
و بو مذکورات اجناس امراض بسیطه غائیه در و بو اجناسک
تحتنده بیچه انواع دار در و بو انواع اجناسک بریسی بریله ترکیبنده
بیچه امراض مرکبه غائیه دخی حادث اولور که حدا حصا دن
متجاوز در وحد و عدی متعسر بلکه متعذر در اما جمله نک مرجعی
بو امراض بسیطه در بونلرتمام تعقل و تصور اولیجق انلر دخی بلتمک
جائز در و بو امراضک ایکیندن بعض امراض مهلکه در که امراض
مزمنه نک دخی اصل و سببی انلر در حیرت و جهل و غلبه غضب
وخشم و حقد و حسد و عشق و امل و بطالت و کسل بی زیرا
بونلرکه یعنی بو اخلاق کم بریسی حد تنفسنده امراض مهلکه پیدا یله دن
اولور و غدنده غیری بیچه امراض مزمنه و ردیه یه دخی سبب مقتضی
و علت داعیه در چونکه بو امراض و اخلاق نفسانیه یه
ضروری یاغم در پس بونلرکن دفعنه اهتمام و علاجلرینه اعتناد دخی
اتم و اولی کرک و انشاء الله تعالی هر بریکن طریق معالجه سی شرح و بیان

اولسه

اولسه کرکدر و معلوم اولسونکه مخلوق بولدوغی آرا اعتدال علاقه دار ارتباط و
اتصال و اختلاط و علاق زیاده مشدید و محکم و غایتده قوی و مبرم
در حتی بو ارتباط و اختلاطک شدتندن بیچه عقلا متکلمین و حکما
دن نفس همان بدن محسوس ظن ایدوب روح مجرد و نفس مباین
اثبات ندن مأیوس و بو ترکیب فانی و بنیان متلاشی یه مألوف و مأنوس

رباعی

رق الزجاج ورقت الخمر ۰ فتشابها وتشاکل الامر ۰
وکانه خمر ولا قدح ۰ وکانها قدح ولا خمر ۰

ترجمه رباعی

از صفای یمه و لطافت جام ۰ دو هم آمیخته رنگ جام و مدام ۰
هم جامست پنداری می ناب ۰ یا مداست پنداری جام ۰

و بو ارتباط شدتندن هر کیفیت نفسانیه که نفس مجرده عارض اولسه
آنک اثری بدن محسوسه دخی جاری و هر کیفیت و حالت جسمانیه که بدن
محسوسه ده متمکن اولسه آنک انفعالی نفس مجرده جاری اولور مثلا
نفسه کیفیت غضب طاری اولسه آنک اثریکه حمرت و حرارت بدنده
ظاهر و غایان اولور و کیفیت عشق نفسه عارض اولوب تأثیر ایلسه
دنبول و افرار و مشاهده معشوق زائده ارتعاشی یی اختیار یدنده
متمکن و حال کیرلر اولورلر نته کم بعض عشاق دیمشدرکه قطعه

اصفرار
لی فی

بیاض محبتکم شهود دار بع ۰ وشهود طل قضیته اشتاه ۰ خفقان قلبی ارتعاش مفاصلی
وتحول جسمی واعتقال لسان ۰ وبعضلر آخر دیمشدرکه قطعه

علامة من کان الهوی فی فؤاده ۰ اذا مار أی محبوبه ان یغیرا ۱
ویصفر لون الوجه بعد احمراره ۰ وان حرکوه للکلام تحیرا ۲
واعضاده امراض و اوجاع قویه اولسه ادراکات نفسانیه یه خلل

واختلال کلیه و امراض جسمانی منفرغ اولیه بقصد فرج و سرور عارض او بود خوشحال و مسرور البال او را در پس امراض نفسانیه بمعالجه اتکل استین کنند
بیه لازم است که اولا مرتکب سببی نه در علوم و شخص ایلیه اگر بدو عارض اولا
استقام و اوجاع دن ایسه بدین مرتبه علاج و اصلاح و تبدیل و مزاج
جانبه قصد و شروع ایده قواعد طبیه و تدبیرات صفا غیایله چون مرض
جسمانی منفرغ اولا لابد مرض نفسانی که انلرده عارض اولمشدر
مرتفع اولیه کرک اگر سببی کیفیت نفسانیه و ملکه و حالت روحانیه
ایسه کتب اخلاط و قواعد حکمت علمیه یه رجوع ایروب وفق قواعد و
قوانین اورزه علاجه شروع اتکل کرکدر و معالجات طبیه طب
جسمانیده درت قسم بر سبب تناول غذا ایله اولدیغی و بر سبب استعمال دوا ایله
اولدیغی اوچنجی سم زهریه ایراد ایتدیکی حمی اتعطه در دردنجی سببی بعض
عروقی قطع و کی اتعطه در و طرق معالجات دورت قسم منقسم در
طریق اول افعال حسنه و طرایق محموده استعمالیله نفسه قوت ویره لر
که خلق ذمیمه ترک ایده نفسه طب جسمانی ده تناول اغذیه بلطیفه
اتعطه بدن مریضه قوت کلوب دفع مرض و ازاله علته قادر اولدیغی
طریق ثانی نفسه خلق ذمیم و فعل سیئ سببیله عارض اولان
مرضی تذکر و تفکر ایروب نفسه توبیخ و ملامت و تقریع و غرامت ایده که
نفسه اخلاق رذیله دن انزجار و امتناع خطه نفسه طب
جسمانیده استعمالی دوا اتعطه دفع اخلاط رذیه اولنوب
شفای مرض حاصل اولدیغی پس پند و نصیحت و توبیخ و تقریع
دوا آرمسیل و دارویی مفرغ منزل سنده در طریق ثالث

او

اولور کذلک طب
رد حاد بومثال
او دره جار و بو
سنله مقید کلمه
اولمق

درت نوعدر

واولدرکه مثلا بیرزدیلیده کرکسه دیسکم اولوب ازالهسی غایت عسیر
اولسه آنکله ضدیکی اولان رذیلتی استعمال اتعطه رذیلت اولی ازاله
واعدام اولنه مثلا بر کمسنه ده صفت بخل متمکن متقرر و ازالهسی
غایت مشکل و متعسر اولسه اول کمسنه صفت اسرافی که ضد بخلدر
کندویه صفت و منشی و استعمالنده اقصی الغایه سعی و ورزش
ایده که بالآخره صفت وسط و اعتدال دراکا ملکه و حال اولوب رذیلتده
منحط و فضیلتله متصف اولا بنته کم طب جسمانیده بعض امراض
منفرغه نک علاجنده بر مقدار سم تناول ایدرلر بو راده ضد آخر اولان
رذیلت سم منزله سنده در انا حذر ایدیکم استعمال ایده دیکی رذیلت
ضدی نفسده متمکن اولیه تا کراندن دخی حذر نفسه عاید و راجع
و علاج غیر نافع اولوب لازم طبیعیه نه کم تناول سم اولندقده قدر لایق
دن زیاده اولوب یا هلاک یا دائم الضرر مؤدی اولمقدن حذر
واجبدر طریق رابع اولدرکه رذیلت غایتده متمکن و شهرستان
بدنده مدت مدید متوطن اولمغله علاجات مزبوره ایله دفع اولمیه جهتی
متعین اولسه نفسه تحمیل عبادات شاقه و تکالیف ریاضات متعبه
ایروب مفعل مزبور و خلق مذکوره رجوع ایتکیچون عهده سندن
خروج ایتمیه متعسر نذر لر و نقض و شکنی قابل دخل عهد لرایدن
کم نفسی عبادات و ریاضات انوار نذر صفا و ایمان و نذور و
مواثیق و عهود سببیله اول خلق مذمومدن راه رها بولنه کم
طب جسمانیده اعضا یه داغ و عروقی قطع و کی ایدرلر تا کر
قطعله عرق منقطع و کی ایله تکرار ملتیم اولوب احمالی مرتفع اولوب

ضد تحم رذیلت

غایت ج

ایمکله اخراج ج

کی داغلمق

ملتئم

اول عرق کہ مواد فاسدہ بہ مجاری اعضا میرانک ظرفیت دہ اخلاط
ردیہ منصب اولشدی بالطبیعہ مسدد اولوب امتداد مرض منتہی
وابتدال صحت محقق اولوردی اما بو علاج کہ قطع وکی بک درجہ علاجات
نافع اولمق مقرر اولیجق استعمال اولنہ جقدر شی در آنوچکون
کلام الخابرده بل حدیث بنویده کلمشدر کہ آخر الدوا آلکی
بقول مطرب وساقی اگر بنوشی مے ۔ علاج یکی کنت آخر الدواء آلکی
بوذکر اولنان سنہ طرق معالجہ بہ طلبیہ در وعاقل لبیب وہوشمند
اریب ذکر اولنان امراض نفسانی یہ کہ اجناس رذائلدر واضدادی
اولن اخلاق روحانی یہ کہ اجناس فضائلدر احاطہ بہ تمام ح
اتقان کامل ایتکدر نفسکن بوطرقدن مناسب مرضن اولن طریقہ
علاج ایتمکہ قادر وتدبیرات حسنہ باب معالجہ دہ اندن صادر اولور
اما طب جسمانیدہ اولان کتابلرده امراض جزئیہ نک وفی فردًا فردًا
اسباب علامات وانواع علاجاتن ذکر وبیان ایتدوکلری بیر دخی
امراض نفسانیہ نک جزئیاتندن متوالی ثلثہ یہ متعلق اولان الحرفنک
علاجن شرح وبیان ایدوب کہ باقی امراض جزئیہ نک علاجلرینی الکا
قیاس ایتمکلہ معین اولسہ معلوم اولہ کہ امراض قوت یمیز اک بسیطلکر
مرکب الرخیہ جملہ سی بردر آما غایت مخوف وردی اولنلرن اوجی
نوعدر اولکسی حیرت اکنجیسی جہل بسیط اوچنجیسی جہل مرکبدر
نوع اول افراط یعنی زیادہ کمیت نوع ثانی تفریط یعنی نقصان
کمیت اوچنجیسی رداءت کیفیت قبیلندندر اما علاج حیرت
اولدرکہ چون مطالب دقیقہ وانیقہ ومسائل سنیہ دقیقہ

حیال دقیقہ و مطالبہ دقیقہ

تقارض ادلہ بہ جانبین وتدافع حجج طرفین سببیلہ حیرہ بہ یقین
غمام حیرت وشکیکدہ مستتر ومحجوب وبصر بصیرت فتاہ
جمال حقیقتدن عاجز ومغلوب اولہ اولا بر قضیہ بہ بدیہیہ بہ
تفکر وتذکر ایدہ کہ اجتماع وارتفاع نقیضین مستحیل واکی طرف
متقاوح اولمق بداہت عقلیہ مسرود السبیل اولہ پس
حق برسی ایدوکنہ جازم وتخصص مقدمات مناسبہ للمطلوب اتکلہ
عازم اولوب مقدمات مزبورہ بہ وجہان وتعیین ایتدکدن صکرہ قواعد
منطقیہ وضوابط میزانیہ یہ عرض ایدوب احتیاط بلیغ وتدقیق
عمیق ایدوب حقی باطلدن یمیز وترجیح وحق بخفی تعیین وتصحیح
ایلیہ اما علاج جہل بسیط جہل بسیط اولدرکہ برشیئہ علمی اولیوب
واول شیئہ کندویی عالم صنمیہ وجہل بسیط ابتداده مذموم دکلدر
زیرا جہل بسیط اولمیوب بتعلم واکتساب وتحصیل سبب اولمق ومعلوم
تحضہ قصد وطلب اتکن ممکن دکلدر اما اول مقامدہ قلیلی وجہلی علم
واسطہ قلیلی مذمومدر پس علاجی اولدرکہ انسان وسایر حیوان
احوالینہ نظر وہر نوعک خواص وما بہ الامتیاز لرینہ کدز ایدہ تا
یقینًا معلوم اولہ کہ انسانک سایر حیوانات شرف وفضیلتی شرف
علم وکوہر نطق وتمیزیلہ در مثنوی تاج سر جملہ ہنرہاست علم
مقبل کشاہیہم درہاست علم ۔ در طلب علم کمر جست کنی ۔ دست ز
اشغال دگر سست کنی ۔ ما شبع لولا العلوم لکان ادنی وضیع ۔ ادنی
الی شرف من الانسان ۔ وجاہل کہ بوطلبہ ایلہ متحلی وبو شرفلہ
مستحلی اولمیہ حیوانات بحر عداد ندن معدود وبلکہ حیوانات

ومعرفته متعلق اولديم فطوبي ثم طوبي لكم والآن هنوز امكان ساعده
وقوي والات معاونت وبي بدل ايكن كسب كمال جانبنه حركت و
انتعاش ايلم ورطه جهله وكرداب ضلالتدن خلاصمن بو يجيوزه دست و
پا اوزره بيت دست وپا يي بزن بكار وجهد كه عجب درميان
عزقابي اولكم درياي جهالتدن نجات بولوب واصلا ساحل
وبيدا ايي نا پيدا كران ضلالتدن راه رها بولوب ورطه هلاك
دن دور بمرا صل اولهسن بيت مباش تنگ دل از بند هاي محمود دم
من آنچه شرط بلاغت باتو بنمودم علاج جهل مركب جهل مركب
برسنه پليبوب اما بلدوكن دخي بليبوب كندوسن آني بيلور
الحكمقدر دبو جهل ايكي كتو اولوب طهم بلدوكن دخي بلمكي نا اولدوغنه
جهل مركب دبو تسميه اولمشدر علاج مشكل كه نرانوذ نرانفذ كه نرانذ
ونته كم اطباي اجسام واشباح بعضا مراض مزمنه وعلل مستحكمه يي
علاجندن عاجز لرو تدبيرا زالهسندن متحير لرد كرتك اطباي
نفوس دارواح دخي بر مرض مزمنه يي ودا صعبك كه جهل
مركبدر علاجنده عجزه مقر و تحيره معترف در زيرا چون نفس كندوسك
جهلنه احتمال ويرسوب عالم ايدوكنه جازم اولهمكن ميدركه دفع
جهل طرفنه متوجه وكسب كمال علم جانبنه عازم اولهمريض اولان
كمسنه كندوده مرض تصور اغيوب مريض ايدوكنه نا معترف اولهم
يچه طلب علم وازاله مرض جهل اعظم متصف اولهم وبوسببدندر كه
حضرت عيسي يه دن متقولدركه بيور رسرياش اكم واكمه يعني سنه
بعوده الله تعالي قادرم اما احمق علاجنده عاجزو حاصرم وفي الجمله

ناقع

ناقع اولمق محتمل اولان علاجي اولدركه علوم مرغوبه كم بنده رحمايدر
مشغول قلنه زيرا اولا علملرك جمله سي مطالب ومسايل ودلايل
ودلائل قطعيه ويقينيه دن نشه كم ساير علملرا يله لبس نفس بو
علملره اشتغال ايدنجك طبعي يقين حصولنه معتاد وتمرنه
وظن واكتفا علم قناعت ايتمه سي متعذر ومتعين اولور سيوم اكملكه
معلوماتنه رجوع ايدنجك انلرده بر ديقين وصفاي تحقيق
كه علوم رياضيه دا كر معتاد اولوي بو لميچه تنبه وتيقظ كلور بعلوما تنده
خلل ومخزونات حافظه سنده قصور تخيل ايدوب عقده اعتقاد
فاسده يي اخلال پذير وقطع وجزم دن تنزل ايدوب جهل بسيط
دائره سنده جالكير اولور اندنفكره علم ويقين طرفنه شوق و
طلب پيدا اولور پس براهين صحيحه وبحج قطعيه ايله مجتهدا علم
قطعي حاصل ايدر وكر وسرا يرده يقينه واصل اولور بو مذكورات
قوة نظريه يه متعلق اولان امراضك علاجلريدر وبو مقوله امراضك
ازاله سنه حكمت ومنزان متكفل ومشتملدر اما قوت عمليه يه متعلق
اولان امراضك علاجاي علم اخلاقدر معلوم اولور پس انلرك
بيانندن بو ارقام محترم ومرسوم در علاج امراض قوت غضب
هر چند بو قوته متعلق اولان امراض نامحصور وبعض مستي وبعض
بي اسعد را ما اضرار يك فوق الحد ومهلك ومزمن ومعتد اولنلر بو
اوچ قسمدر اولكسي غضب ايكسي جبن اوچنجي خوفدر
علاج غضب وخشم اولكسي افراط قوة غضبدر يعني زياده
كميت در ايكنجي تفريط غضب در يعني نقصان كميت در اوچنجي

ايلكي

اخلاله

محن

ناقع

رداوت کیفیت غضب بر کیفیت نفسانیه درک آنک سبب ایلد
جوهر روح که داخل قلبنده حرارت عزیزیه در خارج بدنه حرکت
ایدر ودم قلب جوشش وغلیان ایدر لابد آنک خارجه حرکت
وجوشش وغلیانندن ظاهر بدنده حرارت وحمرت ظاهر اولور
خصوصا تبسم وجمال ده که لطیف وجلدی نازک اولمغله قانی ظهور
ایدر وعروق خاصه عروق کردن دهله ممتلی غلیظ اولور و
سبب غضب نفس منازع اولور وغیظ کسنه دن انتقام قصد ایلکدر
چون بوارادت نفسه عارض اولدقده اثری بدنه سرایت ایدوب
حرارت غریزی غلیان ایدوب غلیانندن بخار دخان مظلم تصاعد
ایدوب تجاویف دماغ وعروق شریانیه که مجاری روح نفسانیدر ممتلی
اولوب آنک ظلمت دخانندن نور عقل محجب وتنجلی اولور لاجرم
مرات عقل کثیف وافعال قوت نطق ضعیف اولوق لازم اولور وحکما
انانک بوحالنی اکر تشبیه ایلسلر درکه بر مظلم وتیره مغاره که اینجی
آتش عظیم ایله ملتهب ودخان مالامال ومضطرب اولوب راه درون
غار مسدود اولوب بحیث درون غاردن آواز آتش وشرر دخان
معلوم وموجود اولوب پس بوحالده اطفاء لهب نار وتسکین نائره
وشرار بغایت مشکل ودشوار در پس بوحرارت غضبی نضج وپخت
وسخن واعظ بوحشمندرا معدوم ومنتفی قلمق بحیث برمنفذ ضیقدن
برکاسه آب چکمکله لهب نار وشعله شرار یی خامد ومنطفی قلمق
کبیدر بلکه بورشح آتش سوزان وشعله سین دخی فروزان ایلیر

واکرچه بعضی بشر بواستعداد وقبول قوت غضب اعتدالده مختلف
ومتباینندر بعضی اکرچه نکی قبول غضبه استعداد یا کبریت وبارودنک
اشتعاله استعداد ایلیکی درجه کم کبریت وبارود برشرر متفعلم
فی الحال احتراق واشتعال ایدر کذلک بوقسم اخلاقی صاحبی انتقامی
موجب برکلمه یا استماع یا بر موضع مشاهده ایتسه فی الحال متأثر
ومضطرب وآتش غضبله ملتهب اولور که مرآة درونی تیره ومتغیر حواسی
حیره اولوب بضج وپخت قبول وبندبل متأثر ومندفع اولمسی متعذر و
ممتنع اولور وبعضی روحانیلری درحال آتش اصابت ایلیه زبانه یی
شعله بالاولدرون تابه دن آواز وعلالاظهار اولور لکن بارود
وکبریت کبی دفعلدر که برشرر دن آن واحده ده کره یی نار وطاق طراقندن
اصوات صاعقه کردار ظاهر وپدیدار اولور وبعضی امزجه بیزم غشی
کبیدر که اشتعالی سهل میسور لکن مرتبه یی روغندن بیچه مرتبه دوردر
وبعضی دخی بیزم ترکی اشتعالی عدت ومدت استر ومشتعل
اولدقجه بیه ادنی مزاحمه منطفی ومنتفی اولور وبوم مرتبه یی اخیره عاقل
حکیم ودوقور سلیم کسنه مثالیدر که تمام اسباب غضب وحمیت مجتمع
اولیجه شعله یی غضبی درون سینه سنده ملتمع اولمز واسباب
غضب منعدم ومنتفی اولیجق همان شراره یی غضبی دخی منهدم ومنطفی
اولور اما بشرط انکه بوحالت انقضاء حمیت وخمود حرارت غریزیده
ناشیء اولمیه بلکه تهذیب نفس واقتدا یی مرشد عقل واقتفای آثار
شریعت وابتهاج سالک حکمت اعتظم توسن نفس سرکش رام ورشح
زلال دانشین ایله شعله یی غضب فی محل خمود تمام بوملقدن

اولش اولا فضیلتیه داخل در ذیلتدن دور بمراحل اولن بودر ذهن
معلوم اولسونکه غضبیه ذکر ایتدیکمز مراتب آتش غضبک ابتدا ایلا اشتعال
واوایل اضطرامنده در والا اشتعالی و تأثیره غضب تمام مشتعل و نفس
سرکش و آتش خشم تعقل و تکوّن ایتدکدنصکره ارادت انتقام انک بالطبیعه
مشتعل اولوب صفت غضب تمکن ایدیجک جمله مراتب غالب الاتحاد
تمام بولور و غضوب و حلیم متساوی الاقدام اولور ع آتش اندر
بیشه چون افتد نه ترماند نه خشک بلکه مرتبه بمرتبه اخیر صاحبنک غضبی شدت
وزمان التهاب واشتعالی محتد اولور زیرا اسباب و دواعی غضب
علی التدریج والدوام مجتمع وموانع وعوائق اشتعال والتهاب بالتمام
مرتفع اولمشدر وحدیث جناب رسالت پناهیده وارد اولمشدر که
انا کم وغضب الحلیم ، ودخی وارد اولمشدر که بنی آدم غضب حالی غرور قلبه
یچه طلبه در بر کس اولور که غضبه کچ طلور وحلیمه دخی تیز کچر و بری
دخی اولور که غضبه تیز طلور و تیز کچر و بری دخی اولور که غضبه کیج
طلور اما کیج کچر و بری دخی اولور که غضبه تیز طلور و کیج کچر
وبو افعال کمل افضل و ارباب فضائل قتنده اکلی اولور که غضبه
کیج طلمه و تیز کچه واتیج واشیخ دار دکی واوضع اولور که تیز غضبه طلمه
و کیج کچه زیرا چون صفت غضب که مذموم ومقبوح در بر نه قدر از قل
اولورسه مقبول ومحمود در صورت اولی ده غضب با قیلدن
اتملدر اول سببدن اول صورت جلدن اعلی واجلدر صورة
اخیر که غضبی که جلدن اکثر واوفر در لاجرم قبیح دخی جلدن
اکثر واوفر در والامام غزالی بیور رکه سلطان حال غضبنده رعایت

غضب
جلد
2

صورة اخیره

رعیت ج
اوزره

تنبیه
بقاضیان غضوب
وحاکمان غضوب نظر

اولوره حکم اتمکدن زیرا غضب آدمی کنزو خلقتدن اخراج ایدر
بس ظاهر در که حکمی ظلم وسیاستی جور اولم ، تقریر ایدرین حدیث
بنوی و نور حکمت مصطفوی ده وارد اولمشدر که لا یقضی القاضی
وهو غضبان ، چون غضب فنون جنونلدن بر نوع واقع اولمکله
دن بر قدر رسیس بجنونک عقد حاکمی فاسد و سکرانک بازار
قضاسی کاسد در چون شعلهٔ غضبنده حوالی قلب پر لهب
وغبار و دخان تیره سندن دماغ تیره و تار اولم آینهٔ عقل پنجه
براقا اولم و شمع فکرت نه قدر اضاءت و اشراق ایده کم محل عالم طلب
ومنزل فکرت دماغ در ایکی دخی تنک و تار و پر دخان و شرار اولیجق
دقایق عدل و حکم فضل پنجه ظاهر و تابان اولور و غضبناک اولان
کمسنه دن آتش غضبی التهاب و احمرار وجه انتفاخ عروق واعصاب
ورفع صوت و ادفاع و حرکات ناصواب ایدیجک صدور سینه ناظر
اولان بیلور که غضب پنجه دایره عقل دانا یندن بیرون و دیگر
مشاکل افعال و اوضاع اصحاب جنون در ، و غضبک مقرّ جسمانی
وروحانیسین نه حسابدر ، و بری اولور که غضب موت فجاءت
داعی اولور زیرا حرارت قلب آتش غضبله مشتعل و حرارت حرکه
بدیته که زلال قدر اکی منفخ و منتقل ایدیجق حرارت غریزیه یکه مرکب
روح حیوانیدر و منشار بخار لطیف انسانیدر بالطبیعه محترق
اولور و دخی حرارت غریزیه حین غضبده خارج بدنه متوجه
اولور لکن مرکز نده دخی کفایت ایدیجک مقدار یل روح قلمق
کرک و بعض امزجه ده حرارت غریزیه قلة اوزره اولور پس

صدور

و اولور که ج

عضبه

غضبی مشتد اولوب حرارت غریزیه خارج بدنه متوجه اولیجق هم کرنده
کفایت مقداریی روح قالمیوب موت فجائیه مؤدی اولور و بعض
خلفای راشدین حینی غضبده اقامت حد و انفاذ موجب شرع
اتمکدن امتناع و تراخی ایلرلردی الحاصل بناء کرشاید حال غضبده نفسه
انتصار و داء غضبدن شفی اتمک غرض منفع اولوب اقامت حد
محض اجرای شرع قویم و خالصاً لوجه الله الکریم اولمیه نتیجه حضرت
فاروقدن حکایت اولنور که برسکرانه مقارن اولوب اقامت حد
شرعیه سن اعلانه متوجه اولدقارنده فحش و سقط و سب و شتم غلیظ
سویلکله باشلدی یه الحال فرصتی قالدرمشکن نه اینه ردی و بو مقامی
ملاحظه بیورب تاخیر ایلدی و عمر بن عبد العزیز دن حکایت اولنور که
برکسنه یه تعزیر امر ایتدکده جهاراً فحش و شتم شروع ایلدیکی صره
تعزیر دن فراغت ایدوب اکر بنی غضبه کتورمش اولمیدکی سنی
تعزیر ایدردم دیشلر و بعض عظمای حکمای یونانیلردن مرویدر که
دیرلرکه بن شوله کی یم که ریح عاصف و رعد قاصف ایله
آشوب موج دریایی متلاطم الامواج ایچنده سائر فجار عظیم
و مهلکات کثیره دن سالم و سلامت احتمالن ویرمزین
و نجات امیدین طوتمزین اول کسنه که غضبان ملتهب و شرر شرّ
خشمله مملو و مضطرب اولدقده آنک سلامتنه احتمال ویرمزین و نجاتن
امید طوتمزین زیرا اول کیمسنه تحصیلنده لطایف حیل و تدقیقات
تدبیرات استعمال ایلیک سهل اولور اما بونک حقنده نه مجال
تسکین آتش غضب معدوره نه اطفاء شعله و شراره غ الب

محکن

معاون اولمیوب و هر بر امیدین و دن لطایف اکریم منانه که جاره
ساز درماندکان در کرداب محنت و بلا و اشوب موج دریا
ده سرکشته اولنلره مقارن و انلرک ساحل خلاص و کن رامنه ایرکورمکه
معاون اولمق اولور اما شرار و شر غضبله محترق و اطاعت شیطان
آتش زنهار دیله تحت رق اولن تحذول الطاف الهیدن بعید
و توفیقات یزدانیدن آنک حقنده نا بدید در اسباب غضب اون
نوعدر اول عجب ثانی افتخار ثالث مزا رابع لجاج خامس
مزاح سادس تکبر سابع استهزاء ثامن غدر تاسع ضیم عاشر
مناقشت اما عجب کنش کندوسنی بکنمک اوصاف و اخلاقن ایواعتقاد
ایتمکدر افتخار اونمک و کندوده کمال اکثیوب مسرور اولمق
جزئی بنسنلرده جنمک وجد الله انکدر لجاج اونکولمک انکدر مزاح
لاغ انکدر تکبر اولونمقدر استهزاء آخرنکه غ مسخریه المقدر
غدر برکسنه یه وفا انمک اولدوغی برده جفا و اذا انکدر
ضیم برکسنه غ ضعیف و حقیر عدّ ایدوب ظلم انکدر مناقشت اموال
و اسبابدن بعض نسنه غ آخردن مضایقه قدر و بوادون صفت
موجب غضب اولدوغی دانا فهمنده واضح در زیرا برکسنه ده عجب
اولسه کندوسنی رفیع و مقامنی منیع اعتقاد ایدر پس نفسه ادنی
خصوصن اهانت اکثیوب مضطرب و کانون سینه سی شرار
غضبدن ملتهب اولور افتخار دخی اول نوعدر مزا و لجاج خود
کندویه خاصه موجب غضب و مشتعل نار ذات لهب ایدوکی
معلوم و مجرّد تکبر خود معلوم غضب احداث اتمکده بعیدن دخی

نسیان ایله اول کسنه ده عجب متحقق اولور پس بنده یه لازم در که
کندوده اولان حتک صفتلرندن بر صفتله ظرح طاری اولمیه تا الحال
کندونک عجز و قصورین تذکر اول نعمت محض عطایی حق
کندوسی بیلمان مظهر مطلق ایدوکن تفکر ایدوب کبر و غرور دن بالجمله
استعاذه ایلیه فقرا ایدرین کاه اولور که نفس عجبی ازاله ایدوکن
کندوسندن ظن ایدوب آنا دعی محض فضل حق بلیوب والحمد لله
دفع عجب بنه عجبه سبب اولور نته کم بعض مرشدان راه وسالکان
صاحب اشتباه بو معناده دیمشلر در تا یکسر مو قمی هستی باقیست
غافل منشین کر بت پرستی باقیست کویین بت پندار شکستم رستم
آن بت که ز پندار پرستی باقیست بلکه مکر و تلبیس ابلیس دن
غافل اولمیوب جله نعمت محض بخشش و عطایی بلا استحقاق
ایدوکن ملاحظه ایدوکه دفع عجب بنه عجب آخره مؤدی اولمیه و غالبا
سبب عجب اولدرکه نفس کندو علم و کمالنه عارف و عاقل و غیرکی لذه
ذا اهل و جاهل اولدر و غیدر زیرا نفس کمالاتی کندوه نسبت
علم حضوریه ایله معلوم غیرکل علم و کمالی علم حصولی ایله معلوم در
و علم حضوریی اولدرکه نفس مدرک ذات معلوم مدرک و عالم
متنده حاضر اولوب علم حصولیده نفس مدرک حاضر اولمز بلکه صورتی
عالم متنده حاصل اولور پس علم اول اقوی در و علم ثانی اکسه
نسبت ضعیف در پس کندونک کمالنه علمی قویی آخرکی کمالنه
ضعیف اولدوغیچون کندونک کمالین تمام کورب آخر دن ذاهل
و کمالندن غافل اولوب عجب و غرور و تکبر و نخوت ایله متحقق

ومشهور

ومشهور اولور اما عاقل پاکباز و زیرک جالاک اولنلر نفس برخود و رقیبان
خوشنود آمذکوری بیلوب غریب و دوره صنعت فریبه اولمیوب غیریله کر
فضائل و کمالاتنه واقف و کندوده متشرنیک نقصان و عیب اولمیه
ناظر و عارف اولوب عجب و غروری بر طرف و نقصانلری ملاحظه
اعظم تحصیل کمال و تکمیل شرف ایلیه رباعی حسن حال الحبوب صفاتکدو
عجب اولمکه کر حسن حال بولدر هنرمند دیمه هنر اولدر حا
الحله نقصانکی کمال بولدر پس علاج عجب اولدرکه اخوان
متقدمینک کمالات و فضائل و محامد و خصائلنی همیشه نصب
العین و منظور آینه بصیرت ایلیوب کندونک اولدوقن
قصورینی تأمل و فرسان میدان فضائل اولنلردن تأخر غینی
ملاحظه و تخیل ایلیه بلکه هر فردی ملاحظه ایتسه جهاندن
بر جهانده کندویه غالب و حیاتندن برحیشیده کندوده
را بح بولور حق تبارک و تعالی موجود اندن هر ذره ده بر
خاصه یه مصدر و مخلوقاتدن هر ذاتی برایسه خاصه مظهر
ایتمشدر که غیریده اول خاصه ده اشتراکی اولمیه اول مظهر یده
آنوکله صاحب دکلدر و نظام عالم و قوام کارخانه یه آفرینشده
هر شیئیک بر جهتدن مدخلی و هر ذاتک بر طریقدن اولویتی
و سبقیتی وار در ع که اندرین باغ چو طاوس بکارست مکس
سبحان الله انسان مسکین بر قاچ معارفه و اصل و بعض
معلومات خزانه یه قابلیتی حاصل اولسه ظاهر و بدیهی درکه
واصل اولدوغی معارف و فضائل و حاصل قلدوغی

علوم وسائل اولتور زیرا حد و بی حساب در کہ معلوماتی انام نسبت بسیار دن
اندک و بهزار دن یک در سبب عجب و پندار کہ نخبه الایق و نزاوار در و عجب
فی نفسه رذیلت و نتیجه اولید و غفلت غیریکی خاصه سبب اولور کہ رفیق طالب کمال و
کاسب فضل و افضال کہ مقتضای اوایخ احوال آنی طریق تحصیل و ترقیده مانع و
عایق بلکه حضیض تدنی و انحطاطه جاذبه و سابق اولور علاج مهمات
مباهات اوکمک در کمالات نفسانیه و مفاضل روحانیه دن خارج نشه ایله
خارستان عالمده طلب مراد ایه مطلع و دیمی یا کمالات بدنیه ایله اولور
قوة و جمال یکی یا خارج بدن اولن کمالات سببی ایله اولور منصب و مال و
مرتبه و جلال یکی علاجی اولور کہ فکر ایلیه کہ جمال و اعضا و قوت اعضا
و اجزا ایله معرض زوال و محل فناده در باغ عمر جوانی یه چرخ فنا و شیب
اسمی ایله زیر و زبر و برگ و بار جمله وجود بر گی ریز خزان اجل ایله خاکه
برابر اولدیغی جهتدن کمال وجود کی اوراقی برباد و سرو بوستان شباب یی تقدن
ازاد اولمه بین محققدر بیت آمد ببهار ما نکرکی و ز طلعتین ما نا ندیم یکی
دو روزه دمدن و سوم و برقایح کونلک محنت و الم جمال شبابی چهار
مشور و قوت فنون کان لم یکن شیئاً مذکور ایدر بیت
بر مال و جمال خویشتن غره مشو کانرا بشبی برند و این را بتبی
اگر جمال ایله حقیقتده دم فاسد در کہ رقت بشر سببی ایله ظاهر و
بلغم بر اقدر کہ خلال سام بدندن لایح و باهر اولمشدر و عاقل حقیقتده
شی مستحقر بل امر مستقذره یه نجه عجب ایدر و بونلکیه جمال ظاهریه
کہ حقیقت جمالیدن بسیار آشفته و مفتون بلکه شوریده و
مجنون اولنلر حقنده حقایق گوی نادی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس سره

بنظاره بروی شاهد گشایی ۞ منظر کین بود دهر و مه راشاطل
یکی پوست بر خلط و بر خون کشیده ۞ ببرد حیرت از جان و راحت از دل
کنی عیش خود تلخ در چشت و جویش ۞ کہ سگرد دهانت و شیرین شمائل
کراول بیر کی بود آخر غاید ۞ بچشم تو چون پیکر دیو هائل
و علاء الدین طاوس یمنی امرا یا عربده بن یزید بن مهلبی کور دیکه نخوت
امارت و غرور شباب و نضارت ایله مستکبر و متمایل و جام غرور ایله سرمست
و خمار انجام فنادن نا اهل و غافل مرور ایدر امام نصیحه اغاز ایدوب
ایدی ای ابهتی بو برحشی و خرام در کہ اثم و حرام در و منصوص مطلق و
مفتوب حضرت حقدر چون امیر حجاب نخوت و غرور دن بیند
پذیر اولیوب امامه دیدیکم کویا بن کم ایدوکم عارف و علو و منصب
و مقاصه واقف دکل سین امام دیدیکه اعرفکم حق المعرفة اولکن
نطفة مذرة و آخرکی جیفة قذرة و انت فیما بینهما حامل بول و عذرة
مذر و قذر ناپاکی دیکلدر یعنی بن کی خوب بیلورین اولکن نطفه در ناپاک
و مستقذر و آخرکی جیفه در بخیل و مستحقر دسن بو ایکی حال ارسنده
بی طاقت و حول و حامل نجاست و بول سین و بو طلام حکمت شعار
و بلاغت آثار کرکی الفاظی صنایع بدیعیه ایله مشتمل و محتوی و معانی
بدیعه سندن غرایب حکمت مندرج و منطوی اولمغین علمای شافعیه دن
ابو محمد باقی کہ حریر نظامی حلقه گوشی قدر نظم ایلیوب دیمشدر قطعه
عجبت من معجب بصورته ۞ و کان من قبله نطفة مذرة ۞ و فی غد
بعد حسن صورته ۞ یصیر فی الارض جیفة قذرة ۞ و هو علی حاله و نخوته

مابین ثوبیه بحال القدرة ۵ واگر مباهات وافتخار بشرف اصل ونسب وتبار اولورسه متروک اکثر بنی آدم خصوصا طائفه عربدن شایع ذائع بعد رسالت پیوند مشهدر که امتم اوچ نسنه در ترکه امتز بر سبی میتلاری اوستنه نوحه قلمق وبرسی بخود ملاسند لال بارانه امکدر ۵ وبرسی اسبابله تفاخر ایلمک ۵ وبو عجبک علاجی اولدرکه نظر ایلیه افتخار ومباهات ایلدوکی وابتهاج ومسرات کوستردوکی ذات آخر صفتی وتخصص ویرکن علم ومعرفتدور غیرکی کمالیله افتخار فی الجمله عزت وحیثیتی اولان کمسنه قیمتده عیب وعار در ۵ بفضل دیکران کفتن چنانست ۵ کربر دانا زوال علم نیانست ۵ اصل وتبار واباواجداد له افتخار انمک انکن فضائل کمالات ویا مناصب وحالاتی بکادن فضل وکمالی اوزرینه رفعت وجلالت در دیمکدر اولور فرضا انکن بعض موجود اولوب بونلرله الافتخار کی اولان اشیا بزم کمال وصفتمز وعلم ومعرفتمز درسن بزم اوصاف وکمالاتمزله افتخار ومباهات ایدرسن دیه جوابنده ساکت وحیران وباهت اولمکدن معدا در ربیع ۵ شنیدم عجب ایدن غایته بلیغه طوطی نالم آیا کم نشنیدی ۵ اگر دعوا سن اثبات ایلیه انلدن فضل کندو واجدادیدر ومحض نسبیی ایله تفاخر ایدن بیلیر وبی محل ترفع ویقدری عادت قبیحه جلیه لردن اولوب که بعض افاضل اوزرینه کجرلر وجرعه جام جهل وغروری ایچرلر وکجرلر حال ایله تحقیق اولنسه بوکمسنه انتساب ایدوکی فاضلدن افضل مرتبه ساوای خود مقرر لا اقل در حکایت اولنور که یونانیلردن شرف

اصل

اصل ونسب ونقصان ذات وحسب ایله موصوف بر کمسنه وار ایدی سقراط حکیم طعن ایدر دیکه ای سقراط دنائت وخساست واصل ونسبکی تذکر وحقارت قوم وعشایرکی تفکر ایدوب خجالتدن متغیر حالت وحیادن ابر بهار کبی پر عرق وخجالت اولمز میسین دیرلر ایدی سقراط فاضل فیلسوف کامل دیرلر ایدی خجالت وشویره بندن سن انسب وحیادن انفعال وتغیره سنک مقامک بلند اقتدر زیرا سن برنسل شریفه مقطع ومنتهی اولدرکن وبن بفضل الله تعالی برنسل شریفه مطلع ومبتدا اولدم کمندوسی فضیلتدن مجرد وعاری اباواجدادی مناقبنی تالی ومفاخرینی اولنلر حقنده دیکلر درکه سبب ان افتخرت بآباء مضوا سلفا ۵ قلنا صدقت ولکن بئسما ولدوا ۵ یونان ریئسلرندن برسی حکمادن برشاب فاضله ترفع ومفاخرت ایدیجک جوان حکیم جوابنده مبادرت ایلیوب دیمشدر که اگر سبب افتخارکی جامه رفیعه وخانه وسیعه ایسه بس حسن وجمال ولطف وکمال جامه نک وخانه نک حالی درسن حد تفکره اول صفت کمالدن جمالدن خالی سن دیو اجوابه فرصت ویرمیه ۵ قلندران طریقت بنیم جو نخرند قبای اطلس انکس که از هنر عاریست ۵ واگر مرکب فاره وفرس جواد ایله افتخار ایدرسکز حکمادن خالی وبلاد تلر مالی اولدوکنکز اظهار ایدرسین زیرا صفت جودت وفراهت ذات فرسه منتهی در درسن بو صفتدن صفر الکف دادن تهاسن واگر علوم ومعارف کسب صفات اجواد سوالفدر سکا حالا سبب افتخار وابتهاج اولدیسه ۵ زینی کمال عناد وزینی دنیور علاج ۵ زیرا تخیل الحقیقة اول علوم ومعارف

دوز لجاج ۵

[illegible] کمال و حقیقت را ما است حد نفس و اصل اخلاق نیکو و علم
معرفت حسن پس انکه بر ذات فضیلت و وجوب کما انکه من سند و اخذ و
استرداد ایرد را سر سن شر تها علوم سن و باغ خران دیر یکی یاد کرد
نوا اولوم سن و اباد حداد گفته ایلخار ایدنلره نفرین بسیار
ایروب دیمشلر در که قیل بفتح خر بعظم بخر. انه الغنی من یقول ها انذا
لیس الغنی بقول کان ابی کذا. علاج حرا کر جنگ و جدال در حیوان
مزاموجب اختلال عقده در الفت و انتقال و مورث انقطاع و اسباب
تباغض و انفصال در و بنا بر علیه الفت و اتحاد او زره موضوع و حکیم
صلاح بنی آدم اختلاط و امتزاج بسنوی او زره مرفوع در پس مزیل
انتظام و مفسد امتزاج و التیام اولن احتراز ایلیر و واقع خصاً یادر

انا مزاج کر اکاغر فده لطیفه و نادره و بذله دخی دیر مدار اعتدال ایله
کر آنکسین ایله مباسطت یاران و انشراح اخوان و دفع تجرد و
تکبر کر یارانه موجب تکسر در حاصل اولور مباح بلکه مستحب و
مندوب در دانلر اوتوسی عقلا و شرعا مذموم و منکور در حدیث
شریفده وارد اولمشدر که انا آمزح ولا اقول الا حقا. و کثرت مزاحک
اغنی چوقدر اذلا صاحب مزاحک مرادی اضحاک طبا در کثرت مضحک
خود حد نفسنده مذموم و حضار اهل جهل و غفلت ایدوکی مطلوردر
صاحب شرعه بیورر که کثرة الضحک یمیت القلب. **ترجمه**
خرم انکس که بهار زنده دلی. زیرلب خنده را پیرانند خنده کم کن
که خنده پیر بسیار. صد دل زنده را پیرانند. ثانیا اکثریا مزاح
اولنن کمسنه نک خاطری منکسر و سروری مغموم و بین الرفقا اساس

عرض

عرض فی اجمله مهدم اولمق مقرر در و بو مرتبه ایذای مؤمن حرام و ممنوع
دین اسلام اولدوغندن غیری اخوان و اقران ایله مسند عداوت
حروشه سبب و حقد و حسد لرعروضنه باعث در کر آنلر شاهد
اولنمشدر که مزاح مفضی جدال بل مؤدی قتال اولمشدر **ثالثا**
مزاح صاحبنک حشمت و وقارینه مانع و عایق و صاحب مزاح
غالبا مساخر و مضاحک مرتبه سنه نازل و لایق اولور **بیت**
تو بر سر حال خویش قانع باش و وقار. بازی و ظرافت بندیان بکذار
و جناب رسالت پناهی دن صلی الله علیه وسلم صادر اولان کلام ملیح
کر الخاصم مزاح اخلاقی مجاز عداد ندن ایدوکی صحیح در بوافتدن
مصون و محفوظ و انلردن الفت احباب کرام و تودد و ارتباط
یاران سعادت نظام مقصود و ملحوظ ایدیکی نتیجه بر عجوزه سیه
طینت طریقیله بیورمشلر که عجایز جنت جمله سی مزاح مسکینه ملول و مخزون
و دل درد مندی کحاسن یاس ایله پر خون اولیجق **مصراع**
بسان غنچه ء رعنا لبش تبسم کرد. بیورمشلر که عجایز شواب و
کواعب اتراب اولوب جنت جمله سی خرامان و ریاحین خوانده
کشیده دامان اولورلر کر انا انشاناهن انشاء فجعلناهن ابکارا
عربا اترابا. و امیر المؤمنین یعسوب الموحدین حضرتلرینک کثرت
مزاحه منسوب ایلدکلری حقی بعض صحابه بو صفتله تنبیه ایدوب
الدعابة منیه دیرلر ایدی و حضرت سلمانه بر کره مزاح ایدیجک بذا الذنب
آخر کل الی البرایه دیرکیدوکلرنی اول حضرتک بقلتین دلیل و جواز
مزاحه بورواتیلری سبیل ائمه سیدن کم سیر زیاده سریع و میزان

بجوانان بگذار ج

دفع تجرد ج

انا مزاح ج

تکبر و امثال و غیر اعتدال در وقوف و تکبر و غیر و امثال و غیر علاج کبر

بوصفت عجب قریب و اول صفتدر نامنصفت عجب صاحبی کنود

کمال او را بدو کثرت جازم و متکبر غیره کمال مطلوب الحاظ عظمت کوشتر مکه

مداوم و ملازم در حق بر کمتر تنها اولی بنه عجیل متصف اولی

اولور اما متکبر ابنای جنسه مقارن اولی صفت کبر الحاعارض

اولمز پس کبر عزه نسبت و عجب ذاته قیاس اولور پس

اسباب عجب کبره دخی سبب اولور و عجبک اسباب مشاهده

سی یدیدر اولکسی علم و معرفت ایکنجی عمل و طاعت اوچنجی

اصل و نسب دردنجی حسن و جمال بشنجی مال و منال التنجی

قوة بدن و شدة بطش یدنجی منصب و جاه و حشم و سپاه دخی

و خشم و تجمل و نعم و بالجمله هر نسنه کر خلق ایچنده بزرگ و مباهی

الافتخار عندالخلق ممکن اولی آنلرطلم عجیب و اعجاب داعی اولور حتی

بعض طباع دنیه و امزجه خسیسه به نسبت رذیلت دخی سبب

کبر و موجب عجب اولور و بعض فسقه کثرت شرب خمر و وفرت

صدور فسادات و شرور ایله افتخار ایدر بعض دیر کر بن بوقدر کره

زنا ایتمشین در و بعضی بنجه کره مجلس لرده لهو و غنا قلمشین

دیر و دخی معلوم اولسونکه تکبر خلقه تحقیر ایله نگاه و اما نسبته نظر و

کذوده عظمت تصور انتظام حقوق واجبه و شرعیه و عقلیه دن

تجاوز و کذار ایتمکدر مثلا بر امیر متکبر یا وزیر متجبر بر فقیه فقیره

کذر و الحاکی اوزره و نحوتله نظر ایلر آنی حقیر کوره و بی حظیر فهم

ایدوب سلام حقین کم هو سنه شرعا واجب و عقلا مناسب ایدر

ترک

ترک ایدوب بلکه درست نظره و زبان کورسیوب سلام قصد ایدر

ایلسه دخی تکلم لایق و سز کورسیوب ایماء چشم و اشارت

ایله و یا کتفا ایدوب و اندن طالب رکوع و انحنا ایلر پس کبر

باطل که غایت جهلدن حاصل اولور عیاذا بالله تعالی حق جل و علا یله

منازعه در ردای کبریا و ازار عظمتدن کم مخصوص در حقدر شرکت

ادعاسنه مبادرته در لاجرم بوخلق اقبح خصائل و اشنع رذائلدر

و صاحبی یقین زناده غضب و انتقام حق و بطشی داخذ قهار

مطلقه اسیر اولمق مقدر در و عزت استعاریه ذلت حقیقیه مبدل

اولمق محققدر و علما ایدر لر که هر ذنب و عصیانک عفو بنی حق

تعالی یکفیر یا دار آخرته جزاسنی بولغه تاخیر اولمق جائزدر در

الا آخره کبر و غرور کر صاحبی دنیاده متجلا معاقب اولمق مقدر در

و نظر معتبره و عبرت اولمق مقدر در اما محض حب جمال کر مثلا

آدم کمزونک ملابسنی حسن و جمیل و اسباب و امتعه سنی

فی الجمله جلیل اولر و عن اسمک در تکبر تخنده داخل و غرور

حدیثنه و اصل دخلدر نته کم بعض اصحاب جناب رسالت پناهی

دن سوال ایتدیلر که یا رسول الله هر بر میز ثوبی جمیل و نعلی جدید

اولور و عن استرخضرت بیور دیکه اول کبر دکل حب جمال در

ان الله جمیل یحب الجمال ولکن الکبر بطر الحق و غمط الناس یعنی

حق جل و علا جمیلدر جمالی سور لکن کبر بطر حق و غمط ناس در

بطر منح با و طایله سرکش لک در کردن ناشی اولور و غمط فتح غین

و سکون میم تحقیر و اهانت در فتح کبر اولدر که حق ظاهر اولدقده

غرور و نخوت دن مطلع اولیوب سر کشدلک جلّه و حق جلّ و علا لک تو کبر
لر ینه حقارت و اهانت تعلم ایده علاج کبر علاج کبر عجب علاجیدر
قریبدر زیرا کبر لک سبب و علتی عجبدر پس عجب مرتفع اولیجق
کبر دخی مندفع اولور و معظم علاجی اولدر کم کندوده کی عجز و ذلت
و حقارت و مسکنت و کبریای و عظمت حق و جبروت قهاریه
مطلق ملاحظه قیلوب کندوسنی اذل ذلیل و اقل قلیل ایدوکن
تحقیق اتمکله لشکر شیاطین کبر و طغیانی هلاکت و وجودنده
تفریق ایلیه اگرچه بو دایره نک منتهاسی من عرف نفسه فقد عرف ربه
مقامیدر زیرا نفسنی عجز و ذلت و فقر و فنایه ملاحظه و تعریف ایدن
ربنی قدرت و عزت و بقا و غنایله توصیف ایدر امّا دفع رذلت
تکبر و کسب فضیلت تواضع ایتمکله بر کسنه بیلدوکی مرتبه ده ملاحظه
کا فیدر و اول بودر کم تأمل ایده کم انسانک اولی علوم محض و نفی
جرفدر و علومدن نه کسنه اولر و عقل نفع دن اقل نه شی بولنه بعده
نطفه ده مستقذره و علقه ده مستخقره اولدوغی حالی در و اول
حالده حیوان و استقذارندن بی ضرورت فکر و اسمی بی کرامت
ذکر اولنمغه سزاوار دکلدر و صورت انسانیه ایله بهره مند و نطفه ده
رد حلیه فی الجمله ار تجمند اولدوقدن صکره ضعف و قوت و فتور بیشت
نهایتسنده و جمیع ضروریاتنده احتیاج الی الغیر غایتسنده اولسه
کرکدر جون بو مرتبه دن دخی ترقی و ارتقیت ظاهره کرکدر فی الجمله
استعداد علم و عمل در ایله تعلق ایده امور معاش و لوازم حرکت
و انتعاشنده مستقل و مستبد اولمدوغی معروف و بیّنه

اشیا

اشیا و اسباب و لهاک و لوازمه محتاج و موقوف در کم هزار دن بیکی
منفعتی دونیا یار دن اندکی نا موجود اولسه محنت و عنا قرینی بولدوقدن
و فنا همنشینی اولمق مقرر اولور مثلا شربت آب کشت زار
وجودینی برکون سیراب اتمزسه حرص و جودی آتش عطشله
محترق اولوب هلاک اولور و اکر شربت آب بنراب اسفلدن خروج
اتمزسه مرض حبس البول دن اعضای بدینی محترق اولوب وجودی
تلف بولور روزکارک اوجاع و اسقام عروضندن مکدر و محایف
ویل و نهاریک احزان و الامه حد و نهایه یوقدر بر مراد دینه
واصل اولورایسه بیک بیک سنه واصل دکل و بعض اماکی حاصل اولورسه
اکثری حاصل دکل نهر کون بدنندن اخراج نجاسات و تنقیه
قاذورات اچلکه مباشر و شعر و سخ و ظفر و دیکرلرنک فضلات بدنلرینی
ازاله اتمزسه حیوان قبیح المنظر صورتنده ظاهر اولور آخر امور نهایات
عمر نزه الم موته اسیر و محنت فنایه مبتلا و هزار جهتله پرورده
ایدوکی بدنی رهین زمین و کرفتار تفرق و بلی و صدید روی و
مونیدن روان و مور و مار اطراف اعضا و اشتار اجزا سنده
دودان نتن رائحه و قبیح صورتنده احباب و اصحابی هارب
حشرات اعضاسندن آکل و حزاندن اخراسندن مشارب
اولسه کرکدر بو جمله احوال دنیویه یه سیدر احوال اخرویه یی کم شرایع
مطهره و عقاید مقرره ده متبیش اولمشدر اولدر درد جانکاه و الم
دلسوز درکه آنی ملاحظه و تصحیح ایدن کسنه یه رقّت دلدر کم
جمیع عمرنده بر لحظه حزن و غصه دن عاری و بر ساعت تاجانه ذروشه

مهمان فرح و سرور طاری اولور تکلیف کبر و غرور قدر اینکی حسی
آزرده تحزون و عجایب عجیب و غرایب غرور و تحزن قلبینده تحزون
اولر انانه و انا الیه راجعون **علاج استهزا** استهزا کبر
کسور و کمنه و تحزیه آلوب ظاهرین تحزون و قلبین پرخون انکدر رکابنه عرض اضحی کار اربا
دولت و تفریح احباب جاه و عظمت انکله اولور و بو حال اراذل ناسدر رکسب
حطام دنیا و اکل طعام و حلوا ایچون میهمان مسرور و دنیا داران آزر حق دوست
عجالسنه حاضر اولورلر دانلرک بو تفریح ایچون دیوان مضاحک و مساخر اولورلر و کلیه
کبر و سفاهتدن ظاهر و تحمیل خنده و میل محل ایکیچون بعض کمسنه لرده صادر
اولور و بو حال غالبا صفت چلبیان سفیه و نبرکزادکان بی عقل و قلیه در که
جاه اباو و جاهلیت امهات سبیله صغوستن و حداثت سنده و عمرده
مخالفت معلم و ادیب ایدوب زیور علم و ادب و کوهر حلم و وقار مورد ذم و مکتسبدن
بی نصیب اولورلر هر کمسنه که مجالسنه مبتلا و مصاحبت و معاشرتنه بر بلا اولر
آنی تسخر امتظم کندو ایله جلب قهقهه و سرور ایدر و فلان کسی مزه لندوکی
دیو تعجب و هجو اولورلر بو مقوله بی ادب چلبیلرک اکثر اواسط و اواخر
عمرلرنده محزون و منکوب و برشوفلونیا استیجا یا ایله مستهلک و مغلوب
اولورلر **بیت** هر جوان کز یا ادب باشد ۞ کر بیرلی رسد عجب باشد ۞
و بو رذیلت مزاج رذیلتینه قریب و علاجی دهی آنکی علاجنه مناسب و
نسیدر اما انلرکه زیور عقل و ادب ایله معروف و حلیه مروت و حرمتله موصوف
اولمالرنه کمنه و تسخر و استهزا آرا یتمظم کناه کار و شکسته انلری تحزن
امتظم حقیر و خوار اولورلر و احادیث و روایاتده وارد اولمشدر که دنیاده
عباد الله ای تسخر و استهزا ایدن کمسنه لره فردای قیامتده جزای

عمل

دخی بیچ معلوم اولمشدر و عاقل لبیب الیوم دکلدر که انتقام آخرتزه اهتمام
ایده خصوصا قدرت حاصل اولدقده فکره زیرا قدرتک شکریک عفو
عن الجرم در و انتقام اول وقت جایز اولور که ترکی ضرر عظیم مؤدی اولہ
پس انتقام محلی ادراکی عقل صحیح ایله مشورت و رأی و تجربه ایله عمل
اتمکه مبادرت اتمک کرکدر ندامت عاقبته مؤدی اولمیه چون نفس
انسانیده فضیلت علم و حلم اولدیغی معلوم اولدقده ترک انتقام و سلک اهل عفو ده
انتظام امر انسان اولور **امانت فضیلت** شئی نفیس تحصیلنده منازعه
و محاسده اتمکدن چون منافسه تک سبب اشیای نفیسه یه طالب و
حسنه یه راغب اولمقدر بیس حکما دیدیلر امتعه و اسباب دنیویه یه رغبت
و طلب و تحصیل و التذاذ بنوع نشوح و شره و شغف اصحاب دولت و ارباب
قدرت و مکنت اولمغله لابق و مستحسن دکلدر بو جهتله قالدیکه اوساط
الناس آنک جمعنده مشاح و دقت و تفتیش تکسب و تحصیل حسنه مناق
اولدیغی اعلام کون و فاسد کی کهنایت مرض مذاد انواعه مبتلا و جهان
نا پایدار کی جواهر زواهر و ظروف تحفی اسیر رفقای فنا و گرفتار بلای بلیه
پس اگر بر پادشاه خطیر یا امیر کبیر تحف نفایس اسباب و غرایب دغایب
جواهر کم یاب بسیار جمعنه حریص و مبتلا و طایر همتی بو دامه گرفتار و
سیر بلا اولسه محکمدر که بو دکار غدار عذر پذیر کی عادتی عذر و فا
کتمنی بدیدار ایدوب اول تحفه یه مرغوب و یادکار مطلوب عالی مقدار
عرضه و حصال و بوار ایدوب اول جانب دولته اول قدر جزع و
فزع طاری اولہ که خسادی اتهامه طعن و ملامت بسیار و جویار
و تسفیه و شماتت بیشمار کی جاری ایده لر نتیجه **حکایت** اولنور که

با

پادشاه ایران یه سینه پر طوب یلور و مروارید و منور و انواع رسوم و تبایع
و نقوشی بدایع ایله منقش و مصور کرمه و قمر حسنیر چنبر مایل و
حلقه حامل و مدیر نوه انحا شبیه انمک ایچون حسن الاشکال مشکل
المثل بر دیوب بدیر اولور دی دکاه کوی و صالنه مایل و میدان
اجتماع و انصالنده یلی حایل اولمق امید یه کندوی مشکل هلالیه کوستروب
چیننده یلی قدر اولور دی بر مهر شاه مشکل کونه چرخ چنبری بر صبح و شام
مهر ینه اولور دی مشتری پیشکش و انحاف اولنوب پادشاهک زلال
رغبتی جوی اسحی نزه پاکیزه و صاف ایلدیلر غایت میل خاطر و استحسان
باطل و ظاهر ارزانی ایدوب بیورد یکه خزانه یه خاصه ده حفظ و حراست
و تجلیه و تصفیه سنده بذل مقدور و رعایت ایدیلر مجالس
نزهت و محافل انس و سلوته فرمان ایدوب کتورر لر دیدی شاهده
سندن جلب افراح و سبب استراح ایدردی بر مدت احوال بو
اسلوب اوزره جاری اولوب بو قاعده پادشاهک مرغوب محبت
جواهر مرغوب شرابین و عروج قلوبنه سازی اولدیغنا گاه بر کون
سیلاب طبع زمانه دیدیکمیز بی جوی خونی بو وفا قلوه کی آنک ازرینه
مجبول و مجبور در پیدا اولوب دشکست طوب خوب و جواهر مرغوب
انتظامه شیشه یه دل پادشاه و بندگان درکاهی منکسر و شدید ایلدیکی
و سهم الرزایا بالنفایس موضوع ﴿ هر کم مرغوب اولم الکازیان ارتوقایبز
هر چیقد بندگان صادق نظریمز بولمق ایچون اطراف عالمده جست
و جو ایتدیلر بولمدیغی و استادان حاذق و چابک دستان
غایتی یخچه کم ترکیب انصالنده کفت و کو قلدیلر چاره اولمدیغی
بولمدیغی

ع شیشه چونکه ضدین کجید ر ایلدین آنی درست • اتفاق جوهر دلدن حاصل
عرض وسوجب مرض اولوب الاجی تضاعف واحتراق ایلدوکی
قریب اولدیکه تدبیر مملکتده عاجز وحایر ونطع حصایر دین دولتده
قامر اولم بیت نباید بستن اندر چیز دل • که دل بر داشتن کار حریف مشکل
دیو حکایتیک خلاصی ومناسبت صفحتنه مناسبدر اول حکایت بیکه
فقیر بعض عظمای امرادن استماع ایلدم کم بادشاه فهمه کور دکارین روایت
وعیاناً مشاهده ایتدکارین بو وجهله حکایت ایلدیلر کم آفتاب آسمان
خلافت وسرو بوستان جود ورافت ظل ظلیل الهی آینه رجال
شاهی کوهر تاج جهان کیری وکیتی ستانی افسر سری وفرمان
روای وحکم متدای اول پادشاه جهان بخش کم آفتاب بیشه جهاه حکم رانی
کیری افق نیا مندن جهره کشای اولسه خاور وباختر میانتده
ظلم ظلام وضلالتدن سر موانشر قلمز وجون همای آسمان پرواز
یر لیغ تبلیغ وتوقیع رفیعی اطراف وجوانب ممالک وجوده دایر وکوه طیران اولیه
ودشت ظهور وعنوده ظاهر اولمداد آشیانه بخت اول کشیدر کم
خامه وار خط فرمانه متابعت قلمدن ترک سر اتمز • معشوقیه
شهنشاهی کم اجداد عظامش • اب نامی وجد نیک نامش •
همه شاهان با فر وتمکین • الی عشر کرام من سلاطین •
پناه شرع وکهف اهل ایمان • شهنشاه جهان سلطان سلیمان •
حضر تلرینک اباء کرام واجداد عظام لرندن برکوهر یتیمی ونادر که
کوهر شناسان عالم تخیین قیمتنده عاجز وقاصر ایدی آنتقال
اعشوری وغایت نفاست وکران بها لغندن حمائل شرفیه تعلیق

اولمشدی وقلاده یه کردن وبغلی پاشبه ومعلقه داخل اولمغه
توفیق بولمشدی اتفاق طبع سعادت فرجام لرینک آرزوی خلوت
حمام ایدوب قلاده یه تحلیل کردن شرف یافتدن بیرون قیلوب خدمتکار
تسلیم بیورمشلر نا فرجام دور ایام اول کوهرک اوستنه اوشمش
واول جوهر نفیس کف خدمتکار دن مرمر اوستنه دوشمش حملات
مرمردن اول کوهر خرد وخدمتکار کجام عیشی برباد اولمش
فی الحال مسکینک کوهر ادراکی سنگ حیرتدن شکست اولوب
کنار ساحل حسرتده آب حیاتدن غسل دست اتمش چون حضرت
آسمان رفعت خلوت حمامدن چقوب قصه یه کوهر واقف و
واقعه یه حیرت خدمتکاره عارض اولمش سینه یه پر شرر خارا زده
کرد غم واسفده عاریک وزبان شرمنده کلمه یه طیبه یه الحمد لله جاریک
اولوب بیورمش کم بوکوهر بی وفایچون پادشاه شکست وطلاه
شکوهنی سنگ اجلده پست ایلدی بحمد الله کم بنم کوهر مطالعه
بوسنگی شکسته وقبای بقای دولتم رشته وفنا یه بسته
ایلدیکی امید درکم کوهر سلطنت سالهای دراز حمائل سعادتده
معلق وکردن ایام طوق حلومت وایام علم مطوق اولدیوب قطعا
ذره یه کردانتقال سرایی وجود شریفنه التصاق وانتقالی آتیوب
بیوردیکه دوشرلی خدمتکار اصلاغ وتشویشه کرفتار اولمیوب
وکل شاطی خزان اندوه اهل صولمیوب قید تعلقات اسباب
دنیای بی وفادن آزاده وصحیفه یه جانی ارقام حرص وطلبدن
ساده اولمق دعواسن ایلدین بو خلقه مالک وبو طریقه سالک

اولسون ﴿ذی المعالی فیعلون من تعالی﴾ هکذا هکذا والا فلا ﴿لیت
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ﴿ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است﴾
خواجه نصیر طوسی ایدر بو دیده و کیمز ملوکل والحاکبر ایچون در اما
ادانی واسافل واواسط ناس میل تحت امته ونفاذ ایسه ابدن
احتراز واحتراس انلک لازم وواجبدر زیرا برکوبر نفیس
ومتاع خطیر بر مردم دنی وحقیر کز حوزه تصرف وقبضه اقتدارنه
داخل اولسه متغلبلر آنی آنلک یدندن اخراج انلکه طالب وملکدن
انتزاع انلکه راغب اولسه کرک الکردفع ومنع ایدرسه کرتنازیلا یاخود
نوایب اولور اکر یزل واعطا ایدرسه نع وجزعدن امین امیر محسن
ومصائب اولور اکر ابتدا دن بو سوله متاع مرغوبک اکتسابندن
اجتناب واقتنا سندن امتناع والتهاب اعتش اولدیکی
بو ورطه یه مبتلا وبو کرداب مخنده غریق آشوب بلا اولمزیدی
بو ذکر ایتدوکمیز مرض غضبک علاجی اعلام واولا بالجمله بیان انواع و
اقسام در وهر بسته کرعدالت شرایطینی رعایت وطرفینی افراط
وتفریط دن کندویی حفظ وحمایت ایلیه علاج غضب اکر انسان
اولور زیرا مرض اعتدالدن خروج ایدر چون حد اعتدالی رعایت
اولنه غضب مرضی ایله اعتلال مبتلا اولمز وبعض اشخاص شدت
غضبی بها در لوح ورجولیه ونفس انسانی یه کمال ومزیت عد
ایدرلر لکن خیال فاسد واندیشه یه کاسد در زیرا شجاعت
فضیلت در وخلق مزبور رذیلت در زیرا سبب قباحت و
موجب فضایح در وبو مقوله غضب صاحبنی دائم معذب

قلد

قلد وعفتدن غیری الحاب واحباب وحدم وخشم واهل وعیال
وبنا وزجال کابی زمان تا زیانه وکابی تا زیانه وز بانلدن
محزون وشکسته ودلکیر ودهشتناک اولورلر ادنی حظا وزلت
مقابله سندن معذرت ایدرلر ونه دکلو انکر لنیت ایله ربوعنف
وشدت قلوب تغیر یرانک دیله عذر ضربی حد دن بیرون
تادیب ایسته دشتایی قطور اسدن افزون اولو
شجاعت موت بدن وقدرت کشتی کرفتن دکلدر بلکه شجاعت
شدید وبها در جلید اولورکه وقت غضبده کام تونسی نفس ضابط
وهنکام آشوب دریای خشمده کشتی اضطراب رستن ساحل
صبر وارآمه رابطا اولا منه کم جناب رسالت پناهی بیورر رکه لیس الشدید
بالصرعه انما الشدید الذی یملک نفسه عند الغضب ﴿نظم﴾
پهلوان نیست انکه در کشتی ﴿پهلوان دیکر پندارد﴾ پهلوان آن
بود کاه غضب ﴿نفس اماره را زبون سازد﴾ وبعض غزواتدن
مدینه منوره یه رجوع بیورد قلر بزه زبان معجز بیان لری بیورر دیکه
رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر الا وهی جهاد النفس
چون سالک مجتبی انتظام مشرف اولدیکندن غزالی کفاری
جهاد اکبر بلدلر یدیکیچون یا رسول الله جهاد اکبر نه در دیو سؤال
قلوبلر حضرت بیورردی بعضلر جنکلر انکه جهاد اکبر در دیو
روایت اولنمشدر کما غدونا من غزوة الی هی فی جنبک
وبعض عرفا دیدیلر که قاتلوا الذین یلونکم من الکفار آیه کریمه
سندن بعضلر جهاد انکه اشارت وارد زیرا سلطان

ضعیف اولوب بعضه موانع سببیه ایله مختل اولمش اولسه اما بالکلیه معدوم و مفقود
اولمیوب ممکن دخلدر پس آتشی ضعیف نوع متواتر ایله التهاب و اشتعال ایدوکی
بی غضب کامن دخی تحریکات متواتر ایله مشتعل اولور و بو موقعه علاجات
طالب اولمزه نافعدر و بعض حکمادن مرویدر که بعض نخوف و مرض وحروب عظیمه یه کسه
کندو به لازم دخل ایلیکن حاضر اولوردی و دریا غوص ایدر کده کشتی ایله رکوب غرضی
ایدوب مقاساة تلاطم امواج ایدردی بو ایدیکه هر دو ثبات فضیلتی اکتساب
و جزع و فزع رذیلتدن اجتناب ایده و بعضلر دیمشکه تحریک غضب علاجدر
بر کیسه اولور که بعض کسنه لر بایله مخاصمه و مجادله اولنه اما بشرطانکه مجادله و
مخاصمه جلال و مروت کلیه یه مؤدی اولمیه احتمالی اولمیه زیرا مخاصمه و مجادله زمانده
البته غضب حرکت ایتمسکر کی بنابرین تحریک غضبیه مقاصد و داعیه یه حمیت دخی
منقاد اولور لابد محل غضب و موقع انتقام اولدوقی بیر ده حرکت ایدوب رذیلت
خمودتدن خلاصه اولور اما احتیاط انلک کرک که خصام و جدال حتی عند الدون
بی جا و زور و تعدی ایلیکه که فضیلت طلب ایدرکن رذیلته مبتلا اولمیه که الشیء اذا جاوز
حده انقلب ضده علاج خوف خوف بر کیفیة نفسانیه در که نفسه عارض اولور
اول زمانده که کندو یه بر مکروه ایرمسنک توقعی ایله و اول مکروهک دفعه قادر اولمیه
زیرا دفع مکروهه قادر اولدیغی محل خوف اولمز و توقع مکروه زمان مستقبلده
اولور پس بونده خالی دکلکه مکروه متوقع ضروری اولیه یا غیر ضروری اولیه
غیر ضروری اولمنک سببی خائف اولان کسنه نک فعلی اولیه یا آنک فعلی
اولمیه و علی کل حال خوف ایلیک جائز و لائق دکلدر اما مرض ضروری اولیجق
خوف جائز و لائق دخل ایدوکنک بیانی بودر که چون بر بر حال اولامر که
مقدر و موقع عی مقرر اولدوقدن بنجه زمان اولالم چنکلک عفاسنه در و

عفاسنه یه در ج ما

بسیه

بلاد و استعفا لغادر ح غیرلن
نوع مقدر و موقوف بعوده
بسیه ایله ج

بسیه اولوب چنج محیی تقدیر ایلکه موجب نه در تا آنیا اولمیه بوقوع استعفا لازم ایله
بنجه حصاللطیف اتخاذ ندن قاصر و بنجه کی حالات و سعادتلک تحصیلندن عاجز
اولوب احتمالدر و بعض حکما اول بنجه خوف دخیل در که مثلا شاهین دیکر ایله موجود در
غم نا آمده حضور دن بنتقدیم رنجه میدارد سمان بهتر که با فرد الزام و کار زار را
اگر غیر ضروری اولوب غیر کی فعلی اولور سه بنه خوف جائز دکل در زیرا چون ممکن
در وقوعی و غیر وقوعی برابر در پس وقوعی مقرر الکلیوب الم خوفه مبتلا
اولمنک وجهی نه در بالکلیه قبح اولده دیدوکمز کی وقوعی مقرر ایسه دخی
استیجاع اولنوب جائز دکلدر اول مکروه واقع اولوجق ایسه دخی
اول زمانده کوریلیه بیشین الم و تعذیب غضه وقوع چکمک نه لازم در اکر سببی
کندو منعا اولور سه پس کرکدر که اول فعلدن که سبب الم مخوف و مکروه و جالب
محنت و اذیه در احتراز و اجتناب ایده که چون فعل بنجه که مقتضی عقاب و جرم
شنیع که خاتمه سی مقتضی عذاب ابدیدر احتمالی اولمغله عاقل اولان اجتناب اتمکه
لازم و خردمند عاقبت اندیش اولان احتراز اتمکه واجبدر و حالا سوء عاقبتین
مخلی اولمغله اقدام قبیح اتمک عاقله لایق و خردمنده روا دکلدر زیرا چونکه
عاقبت وخیم ممکندر و ممکنک طرفینی علی السویه در پس وقوع احتمالی دخی
وار در واقع اولمق احتمالنه بنا اقدام اولنمق مقتضای عقل صحیح دکلدر
خصوصا که بعض اسباب وقوع حاصل و ممکنک طرف وقوعی فی الجمله
رجحان درجه سنه واصل اولمش اولمغله ثانیا خوف ممکنی واجب الوقوع
اتخاذ انلک مستبعد اولدوغی کبی برقسم دخی ممکنی ممتنع الوقوع اتخاذ
انلکدر و ایکیسی مقتضای عقل و نقضان فهمدن ناشیدر علاج خوف موت
چون موت خوفی جمله آدم مستولی و جمله خوفلره غالبه و مستعلیدر

پس لازم آمد که بود بایده اطناب در ایجاب خوف بیشتر و در تحلیه زیرا خوف بیهوده تحصیل کمالات نمایند و تضییع اوقات موذی او لعله طالب سعادت غیر لایق در اوّلا معلوم او لسوف که موت فنای محض او انعدام صرف دلدار زیرا مقدمه رکن بایده بیان ایلدک که نفس انسانیه بقای بطلان عارض او ملحق محال در بلکه موت قوای جسمیه تنگ بطلان و ترکیب آید کل که تنگنای محنت و پیغوله ضیق و کربت از منهدم و چار دیوار عناصر دن مؤلف اولان بودن که مقر سلطان روح در منهدم او لمقدر و تنوس فاضله و ارواح کامله زیرا که عالم قدس و طهارت و تنزیهگاه تجرّد و سعادته آشنا لوا تمش لر دزبده آن قفس تنگ و تنگنای محنت آهنگدر نتیجه بعض عزیز لر دعیش در رباعیه مرثی زحرم در قفس تنگ نشت • آمد زکرم بر قفس تنگ نگشت • او جلوه کنان کز قفس تنگ برست • مانا که کنان کز قفس تنگ بجنت • پس موت یا موت نه در آنی بلکه بسبب عدم محض و نفی صرف الخیوب وجود که حیز محض در اندن مفارقت ایده حکم خوف انکدن اولم یا نفس موتده الم وجع تصور انکدن اولم یا موتده بعض کمالات نقصانی و سعادات فرآتی وار خیال انکدن اولم یا ما بعد موتده محتمل اولان عذاب و عقاب و دهشت و کربت دن خوف انکی اولم یا خود اولاد و اناب و احباب و اصحاب و در هم و دینار و اسباب و عقار بنده دور و مهجور اولمسین تاسف و تاهف دن اولم یا خود احوال موت و امور آخرته متحیر اولوب بر جانبه جزم و عقد تسبیبی ایلیم طرفه محزم المثیوب و ادی حیرته یایم و شیه جهالته دایم اولدر و غندنا اولم اما چون ملاحظه صحیحه ایلیه تامل و اعتبار و مقتضای عقل

صر

صریحی تفکر و انتظار ایلیه معلوم اولور که بو امور دن هر بری موجب خوف و محذرت و موجب بیم و دهشت دکلدر • اما اول که موت عدم محض و نفی صرف خیال ایلیک آنک بطلانیدن بیان و عیان ایلدک • اما ثانی که موت الم و وجع جسمانی بلک در آنک دفعی اولدر که موت عدم حیات و زوال احساسدن دایمی ادراک ایتمکی منافیدر زیرا ادراک الم وجود حیات و بقای احساسدن اولور پس موتده الم جسمانی اولمز و اگر سکرات زمانیده اولن المکدن خوف ایدرسه بحتمل که هیچ الم اولمیه نتیجه بعض مرضی تجربه ایدرکن تسلیم روح ایدرلر و هیچ الم احساس ایلمزلر و اگر بر بر حال الم مقرر ایسه نتیجه ظواهر اخبار شرع شریفده وارد اولمشدر که آنک دفعی خوفکی علاج عاجلی ایله اولم که چون مکروه مقرر و مقدر اولسا بقا خوف المکدن دفعی حزم ایدوب مکروه استقبالی یه مکروه حالی دفعی علاوه قلمق طور عقلدن دور در • اما ثالث که موت فوت کمالات و زوال سعادات تصور انکدر آنک علاجی بودر که معلوم اتده اولدیغی بو تصور باطلدر بلکه موت منح حقیقت انسانی و سبب حصول سعادات حقیقی جاودانیدر • وعظای اقدمین حقیقت انسانی حی ناطق ثابت دیو تفسیر ایلدیلر پس موت حقیقت انسانیده معتبر اولیجق بنجه موت فوت کمالات و سعادات حقیقی انتقال عالم قدس و طهارت در بو حالک کمالی موتدن فکر اولور پس بنجه موت زوال سعادت اولور بیان بو تصور اول جاهلدر که سعادت رفعت دنیویه و جاه و حشمت صوریدن ظن ایدوب بو رفعته مبتلا اولمله صاحب سعادت تسمیه ایلیوب بغت و حشمت دنیویه ایله متنعم و مترفه و کمالات معنویه و سعادات حقیقیه دن نا متنبه اولن

دنیادار ارکی کورب یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم
ومسکین بی خبر در که سعادت حقه عبادت و رفعت وجاه غفلتوده
انتباه ومال واسباب تقرب رب الارباب ومنصب الاسباب بدرس
بوحوفک علاجی ملاحظه انکدر که موت نوت سعادتر طایکم موجبدر
وعاقل دانا قشده آباد طبیعتدن که نشاه دنیا درخصت عالم آخرت اصن
واعلا وقفس تنگ محنت آهنگ جهان دوده دن ریاض وبساتین
روحانیات معربن راجح واولی در وبیغوله ء تنگ وتنکنای محنت
وآهنطاه انس انکدن حشته والفته دلبسته اولان جنین کبیدر
که رحم مادرده کی جای تنگ وتیره در متولد اولدوغی جهتدن
مستأنس اولوب اندن اوسع مکان ممتعدر واندن دوشن مقام
محال ظن ایدوب فسحت دنیایه خروج ومضیق معتاد دن ترک ایتکله
راضی اولمز آما صاحب تبصره که طشره بی دن اوسع واحسن ومنزل دنیا مضیق
رحمه نسبت الطیب واز یدر ویا اول مرتع بلی ادراک بی درک قفس
تنکده متولد اولوب باغ وکلزار دن که برشکوفه وازهار دن بی خبر و
حدائق وبساتین دن که مالامال انکور حبه دندر بی شعور اولدوغنجه
قفس تنکدن اوچمغی عذاب الیم وفضای جهانه آهنگ ایتمکی
بلای عظیم صنور بلکه که بیت بیرون این قفس هم باغست ولاله زار
هم غالا صفیر زن که گذشت از حد انتظار • اما رابع که سبب خوف
که مابعد الموت احتمال اولن عذاب وعقاب احوال حشر ونشر
ومواقف حساب اولم آنکی علاجی اولمرکه سبب وجد ایلیوب
افعال قبیحه واخلاق رذیه وخصایص که موجب عذاب ومورث

عقابدر

عقابدر ترک اولیوب وتعمی اندن تخلیه واعمال حسنه واخلاق رضیه تحلیه
سبب نجات ونیل درجاتدر سبب اولوب تعسی اندکلرایله تحلیه ایده
که اولیاء الله تخشده لاخوف علیهم ولاهم یحزنون تشریفی ایله مشرف
واولمکله حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون سعادتیله مستعد
در داخل اولمرو بو خوف فی الحقیقه خوف موت دکلدر و خوف دنیا
السنه ء شرعده مستحسن ومندوب اولدوغنی اکتساب اعمال
صالحه واخلاق رضیه واجتناب اعمال فاسده واخلاق رذیه یه
سبب مفضی وعلت مؤدی اولدوغنجون درحق بوخوف حاصل
اولوب اما صاحب اکتساب خیرات واجتناب معاصی ایتمکه واصل
اولمش بهیچ نفعی یوقدر حسن بصری یی مجالس تذکیرنده خلق بکا وناله
یه رفع صوت ایتمکدن نهی ایدنلره جواب ویرمشدر که بن بوخوفدن
ایتمکدن نهایت سزا اعمال وحسنات وترک آثام وسیئات در آما خامس
که خوف فراق اولاد واحباب وترک اموال واسباب ومفارقت
مألوفات ومهاجرت مانوسات ایچون اولوب آنکی علاجی بودر که
فکر وملاحظه ایلیه جیون بقایه احتمال یوقدر زیرا بقا تقدیر یجه سعادات
اخرویه فوت اولدوغندن غیری بونظام منتقض ویرحکمت وعالم پرصنع
وعبرت که مشاهد ومحسوس درمختل منتقض اولمق لازم اولور
زیرا تناسل بشر ضرور یدر اگر موت وفنا اولمزسه اجزاء عناصر وسطح
زمین اقوات واحیاء ذی اشخاص کثیره یه کفایت اتمز دی زیرا ملاحظه
اولنسه بر فرد کی نسلی موت اولمدوغی تقدیرجه اولقدر متشعب
ومتکثر اولورکه احتمالدرکه روی زمین انلره وسعت واقوات جمله

معاشر بنی کفایت اتیه بوقتد نکه موت مرتفع و عدم ممتنع اولوب
جمله افراد انسانک علی السویه مرتد اولوب والاحقاب انسان و اعقابی
جمله باقی و مستکثر و مستعقب اولمق سطح زمین بر بر نیک مجرد مخصه حیرا و لغه
کافی اولمه مز تکلیف که زرع و ضرع و سایر اسباب معاشی تحصیلنه وافی اولم
پس ظاهر اولدیکه موت نظام عالم و انعکان نشر آدم ایچون ابدو ضروری
ایمش پس امر مزور سبا الوقوع ایچون خوف و بیم و احتراز عظیم ایمک لایق
عاقل دکلدر تکلیف که لایق فاضل حکیم اولوب سابقا دیدیکمز کبی حصولی متعذر
و وقوعی متصور اولان مکر و هک و فتنه دن اول عمن چکمک استقبال
الم در پس عاقل بونک کبی نرنک غم و خوف بیهوده دن آینه دلنی پاک
و تحصیل زاد آخرت و تکمیل اسباب سعادت ابدیه خوف و خشیت و
اضطراب و دهشتدن پاک اولمق لازم و دائم لسان حال و قال بلیغ بیله
دیمک لازم بیت آن مرد نیم کز عدم بیم آید ۔ کان نیمه مرا هماره ازین بیم آید
و اگر مراد دنیا بقا و خلود و ترک لقای موعود اولیوب مجرد طول عمر و زندگانی
و کثرت تمتع جهان فانی اولورسه آنی دخی ملاحظه ایلیوب که طول عمر اخیران
فائده سی یوقدر بلکه مصائب و متاعبه الام و محنی چوقدر خصوصا
کهیه و شباب و کاملدن خارج حرم و داخل بریه و بریلیه و شیخوخت
و هرم اوراد اوجاع و اسقامی مترادف و متواتر و احزان و الامی متضاعف
و متکاثر اولمسه کرک پس حالی بو منوال اولوزره اولیجه درجه عمر دن
نه قدر بهره دار و قبای بقادن نمتع و تلبس نه مقدار اولو و طول عمر کی
محذور و مشهور اولمزدن بری اولورکه مصائب اقارب و اولاد و مآتم عشایر
و احفاد جوق جوق چکلور و بری دخی اولورکه دولت و رفعت اعدا و حساد

و استیلا و استعلای اولادی و احفاد جوق کورلور و اسفانیک که قضاء
بغداد دندر بر جوان نائب محکمه سی دار ایدی طول زمان و حوادث حزنانله
جوان فرور تی و سعادت طالعی یانلقی ایدوب خلیفه نک وزیری اولدی
حکایت ایدر لرکه دامغانی وزیری اوکنجه مونکذه کیدر دی و بکا
ایدوب لعن الله طول العمر دیر ایدو طول عمر طلبی فی الحقیقه مناسب
اولمدوغنه ابیات مشهوره وارد رکه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
دخی نسبت اولنور شعر اذا عاش امرء ستین عاما ۔ فنصف العمر یمضی
پس بدریک ۔ لغفلة یمینا عن شمال ۔ و باقی النصف اسقام و حزن ۔
و هم بالمعیشة و ارتحال ۔ فحق المرء طول العمر جهل ۔ و قسه علی هذا المثال ۔
پس اعتوالدن خارج عمر کی طلب و سؤالی انمک لایق حال اصحاب کمال
و مقتضای رای عقلای رجال دکلدر چونکه ظاهر اولدیکی بقا محال و طول
عمر خارج اعتدال در پس عاقله لایق اولورکه عمر فانی یه عمر باقی تحصیلنه
مصروف و همت و نامتی وصول حظایر قدسه کریاض خار ازار دن پاک
و اشجار وحدایق بی بار انقطاعدن آزاد در معطوف قلمه رباعیه
دلا بکوشش کر باقی عمر دریاب ۔ که عمر باقی ازین عمر بر کذر باشی ۔
مباش غره بایام خام ایام عیش ۔ که تا دو چشم زنی کار ها دکر باشی ۔
و بهما امکن مالوف و مستحسنات دنیویه یه کم جمله سندن مفارقت و
دور کی آخر الامر لازم و ضرور یدر عقد قلب و احکام علاقه ایلیوب تجرید
و تفرید با غنه حرام و معشوق حقیقی و مطلوب یقینی کم هر
نشاء ده مفارقتی محال و مهاجرتی ممتنع در قبله ذوجه ماسوایی
محبتین کندویه حرام ایده رباعیه بر صورت دلکش کم فلک باتو نمود

خواند فلکش باز درست تر بود ❊ کودل بجنبی ازکه در اطوار وجود
بودست همیشه با تو وخواهد بود ❊ چون سر برده بدل نقوش
تعلقات کونیه دون خالی بلکه محبت محبوب حقیقی ایله پر و مالی اول
مرکل طبیعی قریب و ناصیه ی ملک الموت پیدا اولیجق مرغ جان بر و سنم
نظر انکدن خلاص و بسیکبار عقبه یه تنکل موتدن کذار ایدوب کلهکان
آخرته خاصه الخاص اولور نته کم بعض مشایخ حالت نزعه کلمکی بدرجه
بور باعی یه انشا دیبورب کیجه یاریسی رباعی از رحضه ی دهر بیکجو دزدان چنم
رخت سفر منزل دیکر بستم ❊ برلاشه خرچیو دیک چندی بودم
کرکل آمد و خرچه دومن از غم رستم ❊ وحکما موت مشهوره موت طبیعی
دیرلر ومتعلقات کونیه دون ازاد اولمغه موت ارادی دیرلر افلاطونه اکای
دعیش درکهنت بالاراده یحیی بالطبیعه ❊ واهل تصوف خلاصه ی
سلوکی بو بوکلمه ایله عامل اولمغی تعیین ایتمشلر در کموتوا قبل ان تموتوا
وشیخ نجم الدین کبری حضرتلری کیا نموتوا علی طریق الشطار در دیوب ادنی
اصل حصر قلیوب بر رساله سنده اول اولده اصلی بیان بیورمشلر وخواجه
سنای دعیشلر در کربیت بمیرای دوست پیش از مرکل ار نمیرد زنده کی خدایی
کرا در پس از چنین مردن بهشتی کشت پیش از ❊ دعشاق حقیقت
علاقه ی بدنیه ی حائل تمام تخلی در دیوب خلاص طلب ایتمشلر در
ومشتاقان دوست الشوق حب الموت دعیشلر در خواجه ی
حافظ دیر بیکه بیت حجاب چهره ی جان میشود غبار تنم ❊
خوشا دمی که ازین چهره پرده برفکنم ❊ چنین تفس نه مزای چو من
خوشی اکاینت ❊ روم بکلشن رضوان که مرغ آن چنم ❊

ونقل

والکلام ❊ وحقنا ان تبین لک الغرض من هذا المرام ❊ فلا تحمل امرنا مجرد القول ومحض
اما سلوس کم خوف خبر تدن واسوراخ تره بر جانبه جزمی ویقینی
اولمغله دهشتدن اولنه تکم روایت اولنور کم جالینوس طبیب بکای
نفس بعد هلاک البدن دمعاد موعود در مذکور اولانلرا حوال سعادات
واهوال محزن حضوصنده جزم ویقین حاصل اعتمدی ویوسیده اقرانین
قاتمزده اسم حکیم اطلاق اولنه حق درجه یه واصل اولمشدی لاجرم آخر
عمرو زمان رطلشده کم قبای بکای فانیدن یی نصیب ومزع روح پر فتوحی
نفس قالبدن پرواز ایتمکله قرب اولدی تحسر وتحزن ایدوب دیر یدیکم
نولیدی خرج استرم دکلو بر فرجه اولیدی کم بوعالمدن مفارقت
ایدوکده نفسکزه کلایی اولنه فرجه قتینه کیدیردم واندن بوعالمی بر مقدار
تفرج ایدیردم وحقایق کوی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی بوحکایتی
بعض مثنوی کتابنده بوو جهله نظم اعتمدی ❊ شنیدستم کم جالینوس کز دل
نمرد نورشش سر در عالم کل ❊ چنین کفت چون جانش رسید
بلب کم ای کاشکی پیش ازدیدم ❊ زفرج استرم یک فرجه بودی
کم عالم ازپس من نبودی ❊ کشا دل نبودش چون میسر
فرج را فرج جست از فرج استر ❊ وبو خوفکی علاجی بودر کم
تحصیل عقاید حقه ایدوب آثار انبیا و روش اولیا واصفیا یه اقتفا ایدوب
واکر نفسنده طریق برهان ودلیل ایله حق الیقین تحصیله استعداد
وسبیل کورمز سه تقلید انبیا ایله اکتفا ایده کم ایمان مقلدی دخی صحیح
مذاهبده معتبر اولمغله وایمان تقلیدی دخی نجات نار جهنم ودخول
جنت حرزم انکله وسیله ی وصول اولور وحالا حیرت ودهشت

دن تور تیلور و رخنه ء خوف و خشیتی بر مقدار او تیلور داشته تعالی الموفق المعین

علاج امراض شهوت چون علاج مرض غضب که قوت دفع در ندکور اولیکن مرض شهوت که قوت جذب در آنست دفع شفا و علاجش عیان و اندن صحیح مزاج نه ایله اولور بیان ایده) معلوم اولا که قوت شهوت سببی ایله اولان امراض حد و حصر دن بیرون و مرتبه ء احصا و عد دن افزون در اما خواجه نصیر ایراد غایت مختصری صورت در بریان افراط شهوت انکجی بطالت او چنجی حزن در دنجی حد در پس بو دورت نوع مرض علاجات بیان ایده) **علاج افراط شهوت** اگر افراط شهوت ماکولاته و مشروباته ایسه علاجی بودر که ملاحظه ایلیه که اکل و شرب لذتی آنی در و مع هذا مضرات لازمه سی و تبعات مترتبه سی اکثر مقدم و اکثر موخر فی حد ذاته ثم در اولا تحصیل انچون هزار محنت و مشقت وار دل دناکره منت و رذالت سببی ایله مسقوط حشمت و مهابت و ظهور ذلت و مهانت در و عزیز (دیکلکم شعر نصف رغیف مشبع لمن اکل فالذتی من الیه طریق یحمل و شیخ سعدی نه خوش دیمش (الی شکم چیزی بنانی بساز تا نکنی پشت بخدمت دوتا و ابن یحیی دخی خوب دیمش (طعام چرب شیرین بر سر کن جواب تلخ در بان نیرزد و قناعت اهلی عار فلر دن بعض بیور رلر که و قناعت اصحاب عار فلر دیدوکلری ارباب توحید و اصحاب تجرید در ربا عیه سلطان خودم خدمت سلطان چه کنم (ز ابلهی دونان منت دونان چه کنم نفسم چو سگست و حرص من چون سگبان (از بهر سگی خدمت سگبان چه کنم و مضرات مناکح و تبعات مترتبه سندن بعض فتور فطنت و ظهور بلادت در و حیرده وارد اولمشدر که البطنة تذهب الفطنة سیمنی

کثرة

آیندر

فالذل

ربا عیه

وسبب

کثرة اکل مع اعتقاد کیدوری و اکثاری و مضرات انواع مرض و اصناف علت در و کثت شروع و طریق دفع در کم المعدة بیت الداء و الحمیة رأس کل دواء یعنی معده سی هر درد کل کانیدر اعضا یه امراض اندن و اصل اولور و بر نیز انکله هر درمانلق باشیدر امراضه شفا اندن حاصل اولور (کلوا و اشربوا و لا تسرفوا (و بعض حکمای شریعت شعار دینیار در که مجموع مسایل و فوائد علم طبیعیه ء بو اوچ کلمه جوامع کلم انوار حکمت و تربیت اندن نوا معدر کلوا و اشربوا و لا تسرفوا (و بعض زهاد ده اجداد و احبا بی هیچ طعام تناول ایتمز سنر دیو که دیر دیکر دنیا کوزلی بر بولمکله لذتی اکل تفاسیل و شرب بلزایدر در دالته (دخول مستراحات و تنقیه و تطهیر قاذورات ایتمکله دکر و مناقب جناب مولوی قدس سره کتابنده روایت ایلر که بر کجه امیر معین الدین پیروانه (حاکم روم و محبت حضرت مولوی ایله مرسوم ایدی سماع عظیم مولانا و اصحاب و احبابی دعوت ایتمشیدی چون سماع فرو داشت ایلدی سفره و بساط حور لری و اهل سماعه اشر به ایله کاسه لر حضور لری حاضرین سماعدن رجوع و تناول طعامه شروع ایتمکه ایسته دیلر اما جناب مولوی نمک شعور و شغبی زایل ایتمیوب چون تناول طعام جانبنه مایل اولمدیکی امیر بر وانه نمک شمع دار رشته ء جانبنه نیتر دی و شراب لیمون لی نیتر دن بر بر کاسه النوب مولانا یه صونر دی و تقرع ایدر دیکه تناول بیورلر که وجه حلالدر حضرت مولوی کاسه ء النوب و دهان مبارکنه یقین ایلدوکده بیتنه تناول ایتیوب معارف و حقایق بیانینه اغاز ایدوب امیر بر وانه یه تقرع و نیاز ایدر دی و بو ناز و نیاز و سوز و کداز تا آخر شب دور و دراز اولدی

ایوب چی

تناوله یفاد

و نفس شوم یعنی

بیت

شب دراز چه دانی که چیست حال کسی ❊ دلیل سوز دلش رنگ عاشقانه بود است

چون صباح قریب اولدی مولانا محاسنی مبارکنه الن ویروب ایدی

امیر معین الدین بنم ریشی سفید مون شرم التمیسین کربنی قدمکاه

کیرمکه دعوت وابرام ایدرسن دیو بو بیتی انشاد ایلدیکیچون

جرب شیرین جنما یدیاکی وخوش ❊ یکشبی بکذشت باتو شد بلیدش ❊

جرب شیرین از غذای روح خور ❊ تا پرت بر رویدو دانی بر بری ❊

وحدیث شریفده وارد اولمشدر که ماملاء ابن آدم وعاء شرا من بطنه

یعنی آدمی زاده طولدیر دیغی جلدن بتر ظرف دخی یوقدر که

کسته دمق ایچون کافیدر ولیکن شافعی دن مرویدر که من کان

همته ما یدخل فی بطنه وکان قیمته ما یخرج جعله ❊ بیت

هرکه کیرسه جوفنه اول اولدی همتی ❊ هرنه چیقر جوفدن اول اولدی قیمتی

وکثرة اکلک امر قبیح وطالب کمال وسعادت اولنلره مانع صریح

اولمشدر اولیادن بعضی ارشاد کل طلابی چوقدر و

جملدسن بو معامله ایراد ایتمکله احتیاجی یوقدر وحرص شرب آب و

شراب دخی بویله در وسالکلره شراب آبک قرینی تصفیه یه مانع

اولمقدن اکلک ضرر زیاده رقیق طوتمقدر لکن ارباب ریاضات دیرلرکه

اشتهای آبی کاذب بولدقی اکثریا مندفع اولور اما اشتهای اکلک

بر هر حال صاحب قدر صبر بلدیکندن مندفع زیرا قوام بدنه قوت ایرمیجک

قیاسی ممتنع اما شهوت مناکحت تبه بو یابده دخی اعتدالدن تجاوز

وشر عاوعقلا مباح وستحسن اولمکن مرتبه دن تقدیر ایلدکی مناهی

تحصیل

تحصیل مقتضیات ومباین تکمیل اسباب سیوادندر علما ایدرلرکه شهوت

جماع آدمی اوزرینه مسلط اولدوغی ایکی فایده ایچوندر بری

اولدرکه لذت جنسدن مذکر ومؤنثه اولمق زیرا قوای لذات جسمانیه در

چون بولدقت انسانک معلومی اولمق لزایدر مطلوب

نفس ومرغوب طبع تم بتم وارعش معلومی اولور پس آخرت لزایدن

الکا مقایسه ایدوب زیاده رغبتی سبب اولور بتم کم الام جسمانیه دن

احتراق نار اعظم الامدر پس حق جل وعلا دنیاده خلق وایجاد عباد

ایچنده ایقاد ایلدیکی وعید سیور دیغی نار جهنمک شدت المن آنوظلم

فهم ایدوب ترهیب آخرتی حاصل اولور ایکنجی فایده سی اولورکه بقای

نسلدر زیرا چون مبدء اول جل ذکره حضرتنک بقای نظام عالم

واستمداد بنی آدمه عنایتی اکمل واعظم در پس جماعده لذت

قوه عشق اولمیدرکی محتمل ایدرکه اکثر ناس رغبت اتیوب تناسل

قلیل اولوب بلکه موتانه عظیم کرده بالطبیعه انقطاع نوع موجود

اولیدی پس حکیم مبدء ازلوه انزه لذت قویه دیکه بقای نوع ودوام

نظام مقدر خاطر اینه حضور اعتبار لمسنون دخی تحصیل لذت ایچون

باری فعل مزبوری ایجاد وایقاع ایدوب مقصود صانع کما مل الابداع

کردوام عالم وبقای انواعدر حاصل اولدوغی معلوم اولسونکه

بو قوتنک افراطندن حاصل اولان مضرات دینی ودنیوی و

بتعات صوری ومعنوی شهوت اکل وشربدن اضعاف مضاعفدر

زیرا بو قوتنک انسانه مسلطی افزون واکثر افراط آدمی تک

بولدقت نیلنه میلی دیر کنه علت جریان حد دن بیرون در لابد حکمت

105

اقتضا ایلدیکی افراطدن مترتب اولان مفسدات و اثام افحش و اشنع
اولدرکه عقلا و خامت عاقبتین ملاحظه ایدوب اباو استماع ایده لر
پس بو قوت افراطه مائل اولان علاجی بودرکه ملاحظه اولنه که بو
فعل خدنفسنده دنارت و خساست ایله متصف اولدوغندن
غیریا نه قدر مفرات و تبعات اخاسترتب ایدرسه اما نفسنده خاستی
انون ظاهر درکه مجرد نهمت بهیمیه و شهوت حیوانیه مقتضاسیچون
بر عضو واجب التستر یی اکر نفسندن اکر غیردن کشف ایدوب
تلطخ قاذورات و تنزع بخاسات اختیار ایلمکدر نتیکم بعض
علما دعشیرکه اجماع اعدخال جمال فی مسال و بعض اصحاب تخنث و مجون دیشیده
وادلع بالمباع من قراد ◦ وادقع فی الاعاذر من ذباب ◦
وحرفات و تبعاتی یخیه قصد رزیر احرام و محظور و موجب اثام
و محذورایله یعوذ بالله تعالی که جسم و دینه و عرضه و مال حضر محض
ایدوکی اظهر در و اکر حلال ایسه ینه مبالغه و حد اعتدالدن تجاوز ایدر
که ملامت ایجاب ایده در موجب نقصان قوت و انتهاک جسم و اضرار دماغ
و عقل مؤدی نقصان کسب فضائل و کی لاتدر ◦ و دینی معلوم
اولسون که افراط قوت شهوت و قماع اوچ طریقیله اولور اولکی طریق
غایت خبث و نهایت معصیت و ظلم و حد دن تجاوز و تعدی
و افراط قبیح ارتکابنه ترقی و تحظیدر اولدرکه قضای شهوتله
محل طبیعیدن که اعطای حلالم موصوف در تجاوز ایدوب یا کمال
جهل و خباثتدن و طی حیوانا تدن اولوب لعنت و غضب

حق و طعن ملامت خلقه حظیر اولیا خوف افراط شره و شبق
و عاد عیش شهوتدن محاسبت غلام کر شره عاد عقلا محظور و حرام در
ایتعلم مستحق عذاب و ملام اولدوغه و حدیث بنویه ع وارد اولمشدرکه
ان اخوف ما اخاف علیکم امتی عمل قوم لوط ◦ اخوف مخوفرکی
دیکدر پس اسم مفعولدن افعل تفضیلدر علما آخر حرف مفعولدن
افعل کلمکده ضعف اثبات ایدرلر بعض شراح حدیث ذکر ایتمش که کاتبه
جناب رسالت پناهی کم رحمة للعباد و افصح من نطق بالضاد در بو
فعل شنیعدن تحذیر ده کمال قباحتله مشهور دیر لفظ ایراد
بیورمدیکی تمام مفاصحت دن دور در که الله سبحانه و تعالی ارا سنده مناسبت
و لسان رمز یله دخی تحذیر مبالغه اولنمش اولدوغی و دخی حدیثده وارد
اولمشدرکه اقتلوا الفاعل و المفعول به ◦ ایکنجی اولدرکه زنا دن
عقد و ملک سبیلیله حلال اولان مرتبه دن تجاوز ایدوب زنایی
حرام کبایر و فواحش و اثام در الخاستر تکب اولدوغی و بودخی اکرچه کبیره و
فاحشه در لکن اولکی فعل بالکلیه موضوع طبیعیدن دور و امکان
استحلالدن مهجور در و مفعول به اولان شخصه ضرری اوقدر زیرا
منصب نامحرمین و نطفه ی ناپاکی لوط ظالم اولغله وجود فساد
تمام عارض اولمق مقرر در و ناموسی بالکلیه متلاشی و زیر و زبر
اولغله ظلم و عدوان اولغله فعل زنادن اکثر و هجرت و قبا حتده
اذن اکبر در ◦ اوچنجی مرتبه تکثیر منکوحه و تونیع جوارید سرایی اکثر
هر چند شرعده تعدد منکوحه جایز در لکن قسم و نفقه و انلر اضافه
مساوی طوتمق ایله مشروط در و قرآن عظیمده فان خفتم

706

ان لا تعدلوا فواحدة • بیور لمشدر پس وجوب واحده عدم
عدل تعلیق اولنیوب خوف عدم عدل تعلیق اولنمشدر پس برکسنه
کندویه عدل اتمکه احتمالی ویرسه که خوف اندن عبارتدر
موجب نقص کریم اوزره اکا واحده ایله اکتفا واجب و بردن
ارتقا حرام اولور مکر که کندونک عدل اتمسنه جازم و یقین اجله
جور اتمک احتمالی منتفی اولا آنک حقنده تعدد مجوز و تکثیر
مرخص در و افراد انسان حضوصا بواعصار و امصارده
خوف ظلمدن معرا و مبرا و عدل ائمه یی مقرر و محقق اولمق
دائره ده امتناع و درجه ده استحاله یه قریب در پس نسای
منکوحه ده طلب تعدد ده امتناع مجرد قوت شهوانیه یه
اطاعت و اتباع در حال انکه عدل اتمکه قادر اولام منکوحه سنه
ادخال غ اتمکیچون واحده ایله قانع و صابر اولمق اجر و ثوابدن
مالک خطیر و افر اولمسنه علماء شرع تصریح ایتمشلر در پس
طالب فضائل و محتنب رذائل اولنلره لایق و مناسب بل لازم
و واجب اولدر که بو جمله افراط کردن اجتناب و مرخص شرع
و عقل اولان مرتبه ایله اکتفا ایدوب کسب اجر و ثواب ایده
و علماء آخرت اگرچه بو مسئله ده اختلاف ایتمشلر در که باب
نکاحده دخی زهد ایله یوب مثلا زیاده یه قادر یکن قدر
مالابد و دفع ضرورة مرتبه سیله اکتفا اتمک ثواب و فضیلت
مشتمل و مأکول و مشروب و مطلوب سده اولمن زهد کیم
بو زهد دخی درجات کمال و قبول متفاوت میدر بعض مشایخ

جمله

ایده بلک ع

کیلدر

جمله دن سهیل بن عبد الله تستری ذاهب اولدیکی باب
نکاحده زهد معتبر دکلدر زیرا استید زاهدین و سند عابدین
شیخیمز رکاه اصطفا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمرنا ده زهد یله
بیورمدیکی بلکه منکوحه ع استدن زیاده طقوز ایدوب دخی
سنتیه اتخاذ ایلدیکی اکر باب نکاحده زهد افضل اولیدی
اول حضرت کم احوالی افضل ایله عمل و اولی و اکمل ایله اخذ در
سنتیه ترک ایلیه لردی • اما جمهور مشایخ و عامه زهاد ذاهب
اولدیکی بو خصوصده دخی زهد ایلمک چون زیاده تمتع و مترفه
و ناز و جوارئ خیرات حسانه تنعم و تفکه ایتمکه قادر یکن
دفع ضرورت مرتبه سیله اکتفا ایلیه مثاب و ماجور اولور
زیرا هم حیفه منکوحه و سنتیه حلالدر اما انلره انس و اشتغال
مانع تحصیل کمال و توجه اخلاص ربت ذوالجلال اولمق محکن
و احتمالدر • اما افراط شهوت و معاشرت و جماع اضرار بدن
و عقل و عرا تیمی مقرر در • و ریس ابن سینا دن منقولدر
که دیمشدر که • منینک نور عینیک و محب صادیک والا مالیک
امام غزالی قدس سره قوت شهویی عامل خراج مصرفه تشبیه
ایدوب دیمشکه عامل خراج محتب کثرة صرف و اخراج اولم
اکر پادشاه ظفرنده مسلط القرف و محاسبه و عتب سلطان
و وزیر دن یلی تقوی و یلی مخوف اولم جمله اموال رعایایی
اخذ و نهب ایدوب مرادانه صرف و وهب و اخراج و جمله
رعایا و برایا اسیر احتیاج ایلیر کز تک قوت شهوت دخی

ان کثرت منینک نور عینیک و محبی صادیک فاذوا ان شئت فاقض

مستقل

حاکم مطلق و مقرر و مستقل او طوب سلطان عقل و تمیز دان پی و خشیت و مطیع

فضیلت و تقوی و عفت ایلیه خزائن بدن یا انبار جوارح و اعضا ده بولور و عجیبه

مواد غذا و کیموسات محدوده و جمله مهمات و مشترکات تدبیر صرف ایدوب و اعضای آسیب

ضعیف و ناتوان و عسکر قوای دماغیه یه فرز و فرمان ایلیر اگر مقتضای کطان

عدالت و تدبیر و تقریر وزیر عقل او وزره صرف و بذل ایلیه شول عامل مستقیم

کی اولور کز خراجی عدالتیله استیفا و اخذ و رعایت مصالحه ایتا ایدوب

لشکر آسوده و کشور معمور و رعایا مستظل الاحوال و خزینه موفور اولور و بیچیه

مکنه خلقا و کلا طبقا فیه دن اسراف جماع اتلدن امراض صعبه یه مبتلا

اولوب مبادی و اوسط عمرده هلاک اولمیا بر تدبیر حذاق اطبا نافع و

استعمال معاجین معتبره مفید اولمدی و ملاحظه اتمک کرکدر کی تا تحلیل

شهوت و قضایا نهمتدن بر بهرمند تقاوی همان اطوبتک دفع جوع و

ستر حلت اتمکدر تقاوی کبیدر بس برکسنه تک مکسنده خاتون یاتر یه

حلالی اولدقدن صکره مجرد ذوق و تلذذ ایچون بیرون خانه ده اولان

ماده زه طمع و استشراف ایتمه سی همان آنک کبیدر کی برکسنک مطبخنده

طعام مطبوخ حاضر یکن آنی قویوب غیری قپودن دریوزه یه طعام و

خواهش غیر ایده خصوصا که صاحب خانه صاحب جمال و صاحب

ذیل غنج و دلال اولسیل بیرون محض سفه و عین جنون در ته کی ظرفا

دعا کلر در بیت یا بیر یار و تیا اگر در خانه یا باشدکسی میل بیرون

کرکدر دیوانه باشد ناکسی و افراط شهوت دن بر قسم مذموم دخی

عشق غلام پیر اعتدال وزن صاحب جمال در زیرا بو عشقک محصلی

قضای شهوت بواسطه یه معینه یه حصر ایدوب البته بر بر حال بو محللدن

تحصیل

خوف

وغلام

مال

خوش

تعبیر

یعنی تعیب

ماده زه

تلبیس است صح

کز رشت بد کان ابلیس است صح

تحصیل نفس

مرام نا مرجایی تقیید و التزام اجتناب و پرهیز از معاصد و مقبحات لیا

جلب و تحصیل کی اوعادته جاتع من طرفا بدیر و اگر ناکاه ابتلا اولنسه

علاجنه اعتنا لازم و دفعنه تدبیر و اجتهاد زیرا ناکاه اولور کی تمام غلبه و

استیلا ایدوب بازوال عقل یا هلاک بدنه موذی اولور و مناسب علاجی

اولدرکه قادر اولدقجه جانب محبوبدن فکرین صرف ایدوب علوم شریفه

و افکار لطیفه و مناجات خوش آیند و مصاحبت علمای صاحب فهم

و فضلای طبع طرفه دوشوره لر و اشعار عشق انگیز و حکایات عشاق

شوق آمیز خسرو شیرین و لیلی و مجنون کی استماع ایتدرمیه لر کی موجب

تذکره و ترجیح ماده یه عشق و سودا اولمیه و موضع حلاله جماع انتظار اخراج

منی یه متعلق غایت نا مقدور و سزاوش و تغییر و مذمت معشوق و کشف

خفایای عیوبن ایتمک دخی مفید در و عشق و هوانک غالبا سبب نظر در

و نظر نا محرم اکرزن صاحب جمال اکر غلام پیر اعتدال در اهل دین و طالب

کمال اولسلر در دهلاک و سبب فضاحت در آنوچون حدیث شریفده وارد

اولدرکه النظرة سهم مسموم من سهام ابلیس ، قطعه دیدن زلف و خال نامحرم

دانه ئ کیدر و دام تلبیست ، هر نظر نا دیکه اولور زهر آلود ، کوز راز شصت و کان ابلیست

و حضرت عیسی علیه السلام دن مروی در کی ایاکم و النظرة فانها تزرع فی القلب

الشهوة و کفی بها فتنة ، بیت زنهار نامه جهره و نا محرمه نظر ،

زیرا کر چشم فلکی تخم فساد اکر ، و حضرت داود و سلیمان نبینا علیهما السلام

نصیحتنده بیورمش یا بنی ایاکن خلف الاسود والاسد ، ولا تنظرن خلف

المرأة ، اسود مار سیاه در ، فقیر ایدرین ظاهر اول ایام خوب فرجام

نتیجه و فساد اغلامدن پاک و طاهر ایدیکی حضرت داود نصیحتنده

غلام او دیگر کنیزکی ذکر میکند و میگوید که زنا کرده و در حال جماع جلوی
دیده که اشقف خلف الاسود والاسود ولا عش خلف المرأة ما لم تلد
بعید دکلدر سیتیه همشین اولسه بر آدم اسود اسود دیه کیدر اندن کرک اولا
همخانه زن وام دیه اگر طالب عافیت راه کذر لردن غلام خوب صورت
یازن حسنا و بر زینت کورسه نظره یه اولی معفو در اما نفس طالب و شره
و حرص غالب اولوب زن و بر طرفدن تکرار نظر ایتمکه استرسه علاجی بولدرکه
ملاحظه ایلیه که تکرار نظر دخی کچن کبیدر دلاشکدر و طلب و حرارت حرص
افزون اولسه کرک اگر تحصیل شهوته اقدام ایدرسه عدم حصول احتمالی بلکه
مشقت و مهانت و ذل مفاجاة احتمالی مقرر در و شهوت حرام حاصل
اولورسه نفور ناجه سنه صغیره یه کبیره یه مؤدی و دوای فواحشه مقتضی
اولمغله بو یرکون خانه یه عرض و دینی خراب و فردا مستحق عذاب و عقاب
اولسه کرک اگر حاصل اولمرسه هم معضله روزکاری کذران و چشم و دلی
حیرتکه جانب حرامه نکران اولور و اگر اقدام تحصیل شهوت و سعی انتفای
ارزوی ایچون تهمت اینمرسه تکرار نظر دن حاصل اولان میلی قلبدن ازاله
وسیلاب آرزو و اقتضای جانب اخره اعاله اگلی غالبا محتاج زحمت
اولسه کرک و نفسده بقیه یه طلب و حسرت قلسه کرک و نظر تکرار اولدقجه
نفس بایلی درلکی و نجات و خلاصی مستظر اولسه کرک اولدن جام نفس
توسن رشیده و مهام زهر آلود ابلیسی نارسیده ایلرسه قلبنی یی راحت
و کش کش آرزو دن راحت اولسه سبب مقرر در و چشم نظره یه ثانیه دن
منع اولنمغه عبادتده حلاوت بولمق مفید در غیر نیز لر بجه قلبلر در
و حدیث شریفده دخی بو وجهه اشاره بیورلمشدر و اگر نظره یه اولی ده

منظور

منظور تمام تشخیص اولنوب نفس اعاده یه نظر و تمتع حسن ذاتی
بسبب اگله عریض اولورسه ملاحظه اولنسونکه شاید بو منظور دشمن جمال
دن عاریه و بیر ده یه قبح و بد شکل کلمکده بیتوار یه اولسه بس اعاده یه نظر
محض زحمت بیهوده و عبث صرف ایچون قدم سعی و طلب خرسوده اولسه
اگر متوقع اولن کبی حلیه و حسن و جمال ایله متحلی یه نفس حلیه و طلب و آرزو
ده متجلی اولورسه عدم حصول احتمالی باقی و نفس راحت ایکن بهزار مشقت
و عنایه و ملامت و بلایه ملاقی اولمه سی مقرر اولسه کرک انشاء الله تعالی
بر ملاحظه عاقبتی دائم نظره بسته و زخم تیر شکوفه خسته اولمغه مانع و نظره یه
اولی ایلیه که فی الجمله مرخصدر قانع ایلیه اگر بر بر حال نفس طالب و آرزو
غالب اولوب نظره یه ثانیه و ثالثه ایله مبتلا اولورسه سعی ایلیه ون که
تتابع نظر ایله عشق زن و بیر دامنه طوتمیه و حسب حالی بو قولدن اولمیه
چون بندم اول غزاره اولم کبی مبتلا بر بیز اعدم صوبه بیمار اولمکبی
بلکه بیک نظر یی نداست و استغفار طرفنه راجع و حکم دیابی بو ربابی
یه ساجع اولسونکه ربا عب الیا دوستی بحکم بیر دانی ده
در راه حزا دادصلانی ده چشمی چو جنب شد ز رخ نا محرم
غسلش بتوز کریه پشیمانی ده اما بعض سالکلر دیه یلرکه کاهین
عشق مجازی یی منظره یه عشق حقیقی و حضور حضیه کالاتیش شهوتدن
پاک اولمغه شهود جمال مطلقه طریق اولور و مشایخ اهل تصوفدن
بو حالله موصوف و بو عشقله معروف اولمغله دن شیخ اوحد الدین کرمانی
و شیخ عراقیدر و مولانا عبد الرحمن جامی دخی اوائل سلوکلرنده سر
مقدار بر بوبا ده دن سرخوش و بیخانه دن جرعه کش اولمکن اگر

نظر به بعضی نیز لر

شهوته

نفس بر نهمت

اگر

وصول حسنه

عاقبت بوحالدن زبی اعتبار و حکم قطع از لطف حضرت قدوس حاجت چکبی
درسلسله دزلف مجعد چکبی ۵ از هم طرفی جمال مطلق تابان
ایی بیجبر از حسن مقید چکبی ۵ از هم طرفی دن مراد شش جهت در نگنی
بوطریق غایت صعب و دنبقدر سالک الآیش شهوت و صفات بشریدن
تمام پاک اولمش و بیوته یه مجاهدات و ریاضات و اقصای غایه انسیاک
اتش اولوق کرک و الآنفس و شیطان ملکر و فریب امیر و متبدی طالبلری
اسفل السافلین طبیعته قریب اولمقلر و مشایخ متقدمین طالبلری صاحبت
احداثدن کچیرمیوب جوانلرک رغبات منع عشقلر و مرید اولمزدن منع شده
بوقدر دعشقلر در و روایات صحیحه ده وارد ایکن حضرت جناب رسالت
پناهی حضوریه قبابل عرض بن بر طایفه تعلم دین و تحصیل یقین ایچون
کلدیلر ایرالرنده بر جوان وارایدی که چهره سنده صباحت وار ایدی
حضرت فرمان ایتدیلر که ظهر مبارکی طرفنه نجوب مقابله ده اوتورمیه مسلم
پاک اعتقاد قتنده بونک اشاریله امته تعلیم وارشاد در والا مسند
نشین وحی و عصمه احتمال میل بشریت محال در **حکایت**
اولنور که ارشاد پناه خواجکان سلسله سندن خواجه عبید الله که
سرعلم ولایت وارشادی زمانده مساحت شجوق ماه و سلاطین
واعزه واساطین علما قوت تعرف ولایتنده استانه یه ارادتمند بندکان
درکاه ایدی ایرادخرعم زاده ضعف و فتور شیخوخت و هرم سبب الیله اکثر
زمانده بیتوب مریدو مخلص لرایعضا و اطرافنی اوکزرایدی اتفاق
برکون برمرید اوزکن بر ضرورت ظاهر اولمغین قالقوب تیز صاحب
جمال اوغلی اوراعیش الکاه امتش جوانلک کیفی بایی خواجه یه معاس

اولیچی خواجکان ایچون [illegible] لدوب اصحابنه [illegible]
بیجون ایکی چکدم بلورکی می جوانلک کیفی بایمه معاصی حسرت دستندن
نفسمه احساس اولیچی بقیه بشریت که باجان برهم درآیدو
باجان برون رود متنفر شیدیلر نوع تلذذ و دغدغه واقع اولدیی
پس اکاه اولنک بوقدر بوقدر مجاهدات و ریاضات کم مدت عمرده
حاصل و حالا شیخوخت و هرمدن بوم تبه یه واصل اولمکن هنوز
داعیه میل بشریتدن اثر باقی و نفسنا ارخام هنوز جرعه جام هوای ساقی اولمه مغلر ده که شباب و قوت کامل و دریخ از دیکور
هوا خرفارین شاملدر سا ده اولمر مصاحبتی نم مرتبه محنت آمیز و نه
درجه فتنه انگیز اولدیغی زنهار که بو طایفه دن دود آتش دن قالقدیی زنهار
خیزان و آتش آبدن بچمیی کبی اولنک مثنوی چون دیده بد دیدار
کردکی دلبر نکردی چو مستحق آمد راسیر چو خواهی که قدرت
عاند بلند دل ای خواجه بر ساده رویان مبند علاج بطالت و
کسل هر چند بطالت و کسل منافق ارزانی ساعان فتنه مشهدو
علدر نته کم ما جنلر دیشدر بیت ان البطالة والکسل احلی مذاقا
من العسل لکن عقلار عاقبت اندیش و سعادت مندان فضیلت
کیش فتنه دستخ قاتل دن امتر و زهر هلاهلدن اخر در بر اجرا
سعادت جاودانیه مفضی و مطلبلان مرادات دوجهانیه مؤدی در
اما حق معاش و امور دنیویه ده ظاهر در که توان تکاسل و مباشرت
اسبابده تقاعد و تغافل موجب اختلال احوال و انقطاع امانی
و امال اولدوغندن غیری حلال شخصه و انقطاع شامل مؤدی اولور

شرط عقلست جستن از دریا

رزق تو آنجا که تویی کی رسد — شرط عقلست جستن از دریا

ور کسی را اجل نخواهد مرد — تو مرو در دریا اژدر دریا

ور کسی را اجل نخواهد مرد — تو مرو در دریا اژدر دریا

مکرر

اما امور اخرویه و انتظام زاد معاد خصوصاً بطالت و کسل و ترک اجتهاد و عمل موجب حرمان قرب حق و فوت فوز لقا حجاب عظیم و مستوجب طرد و بعد و دخول درکات جحیم اولد و قال الله قرآن عظیم و فرقان کریم و احادیث بین کریم و آثار اصحاب و اولیا و مشایخ ارشاد و تعلیم (ا) اکثر من ان یحصا و اشهر من ان یخفی در و آیات قرآن و عد و وعید

جنات

از قاعده ملاحظه و تأمل ها دانسته جمله مواضعه درجات فاخره و فوز سعادت دار آخره سعی و اجتهاد و عمل ایلیه ترک بطالت و کسل و

و علی هذا القیاس

سوف یری جزاء ما کانوا یعملون جزاء بما کانوا یکسبون

لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت آیة الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا الی غیر ذلک و صحیح هو ضوعه بی سعی و عمل محض و موهبت و لطف ازلی سبب دخول جنت و نجات جحیم اولد و غنه تصریح بدیهی

دنیویه

قدر اما امور دنیویه ده تو کل ایلدم چه قدر و عجبدر که عامه ی انام و اکثر عوام امور آخرته تو کل ایدوب حق جل و علا کریم غفار الذنوب رحیم ستار العیوب در دیو ترک اجتهاد و عمل و اختیار بطالت و کسل ایدرار و بعض شعرانک ظواهر اشعاری بی بحث و دلیل و

نجه

هجوم آنام و معالجی و ترک طاعته بحث و دلیل و سبیل ایدرار حوب فرجام و نقویی و عمل ایلیه بنیک نام اول دیمک در کوی نیک نامی ما را کند زدادند

بیت

بیت

کر تو نکو بسنده و تغییر کن قضا — دیر ایلک کعبه بیت

کر سن یکمز یک تغییر ایلیه قضا بی — وست و دی پرست اولیلک دیمک

بیار با ده که در بارگاه استغنا — چه پاسبان و چه هشیار و چه مست

دیو جواب ویرر اوشراب خمر و شغل فسق و انام ایدرکن بیت

چه پیر سالک عشقت بی حوالکند — بنوش و منتظر رحمت خدا میباش

مقبول

دیو ابیات اوقورر اما اهل تحقیق اولنلر دیده ی بصیرت نایی مکحول کحل توفیق بولنلر قائنده بور جا ممدوح و توکل معقول دکلدر معاذ الله بلکه بو بیرده جا نکاه در که اهل تحقیق تسنده عزور یا بته بونلر عبارتلر و قرآن عظیم و تنزیل کریمده ولا یغرنکم بالله الغرور بیور دوغی بو کا اشارتلر اما امور دنیویه و معیشت و تحصیل اسباب و جاه و رفعت و تکمیل ادوات عز و دولت ایتمکده اصلا کرم حقه اعتماد و توکل و اعتقاد اتمیز لر بلکه سعی لر ایلر کر که عشر عشرین امور آخرت و قرب حق ایچون ایتمه کر بنا و اولیا و عظام اصفیا دن اولو لر دلیل

مظهر

کر بنو دلیل امید راحت و رنج — پایه در دنیی بر فلک بودی

ور وزیر از خدا بترسیدی — همچنان کز ملک ملک بودی

تجار جمیع صنایع و کسب ارباب ایچون قطع بوادی و سیر ممالک و اقتحام مخاوف و اختیار دریا لک ایلیر لر و ارباب حرف و صنایع شب کار یلر و روزکار یلر ایزدن برساعتی صنایع ایتمیز لر و سپاهی تحصیل یتمار و اخراج مال غنیمت ایچون ترک راحت و ارتکاب خطر ایدرار بو جمله تسویلات و نفس امارده و تخییلات شیاطین مکاره دندر بس عاقله لازم در که تکثیر دنیا یی و توفیر مال یی ثبات ایچون که جمعنک صوکی تفریق و تحصیلنک

عاقبتی تضییع در سعی و اهتمامی تو یوب تحصیل زاد سفر معاد و جمع اسباب
استراحت یوم التناد بالجمله اهتمام و اجتهاد ایده و یقین بداند که بی
سعی و اجتهاد مراتب عالیه تحصیل و مقامات باقیه تکمیل او لغو بیت
دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر که ای نور چشم من بجز از کشته ندروی
و بوندن دهی اعتبار او لغو میکن ادنی رغبت دنیوی و استراحت لذت
مجازی طریق تحصیلیدن هزار سعی و مؤنت او یکیچ حاصل او لکن ملازم
برمنصب الجنه هزار تکاپوی و یکیچ دفعه بذل آب روی ایتمک کرک و
سپاهی بر تیماره چقمچی هزار خدمت و بذل سیم و زر قلیچ کرک و سر
فاسق بر زن و غلام دن تحصیل مرام نفس اماره یه حود کام ایدیکم
خرج و سعی ایله سن مراتب اخرویه که سعادت حقیقیه و باقیه و
منازل و مقامات عالیه و عالیه در بی سعی و عمل حاصل اولو مرد
انکا بطالت و کسل ایله بنچه حاصل اولور چنین از آیات مجازی را بصد
محنت کی حاصل سعادات حقیقی را چه کونه رایکان یابی
و حالا کسل و توان و مراتب آخرتده آمال و امانی روزکار بین ضایع و راحت
و دعت جسمانی و لذت غفلت آمیز جهان فانی یه قانع اولان بر
تقدیر تسلیم که عذاب الیمدن سلیم و یکیچون جریده بسیئاتنه رحم عفو و
غفران چطلم و مزرع اثام و معاصی سنه تخم صفح سبحانه الحلمه
اما اول مراتب علیه و مواهب بهیه که اصحاب سعی و اجتهاد و اعمال
رتب العباد اولنلره انعام و احسان اولنه کرک وقتموا الی
خیر آعمالکم و هیئتکم با اسلفتم فی ایام الخالیه بشارتیله مثوبات
و مقامات عالیه بخش اولنه کرک اول وقت تحسر و تحزنی

نه مرتبه اولیه کرکی و نوالی لقد فرطت فی جنب الله اندن نه قدر
چقه کرکی قیامت که یکان براعلی رسند زعفرانی بر تیار سند
تراخود بغاندسراز ننک پیش کرکه دی برآید عملهای خویش
و ممکن میدر که عمال بطالله اجیر و مزدوره ماوی و درکاه خدمتده
دایم و قایم اولنلر بنکاه غفلت و ساهی و لاقیدی قلنلر بله مرتبه ده میازی
اولمه لرحاشا و کلا افنجعل المسلمین کالمجرمین مالکم کیف تحکمون
مزدان کرفت جان برادر کوکار کرد نظم کرد فراوان طمع طن برند
کندم بنشان دره جرمن برند برات خورد سعدی که بیچی نشاند
کسی برد خرمن که تخمی نشاند پس جاه میدر بوکون اعضا صحیح
و قوت برجا یه و فرصت باقی و روزکار مدد دنیا یکن کوشش مردانه
ایله و کسب اعمال صالحه یه سعی و اجتهاد قیلکه الا فردا که مرغ روح
قفس بدن طایر و قالب قلبدن جدا ساکن مقابر اولدقده زمان
عمل کچر و فرصت کار الدن کیدر و مفرصت ضایع ایدنلر اول وقت تحسر
کرایدرلر و نداسنی کیرلر بیت امروز کار کن که پس روزکار نیست
فردا که روز کار دکر آرزوست کار نیست چون بطالت و کسل مضار کلی
و سعی و اجتهاد کل منافع و مبارک معلوم اولدقده بخیلان و محروم آدمیان در
زیاده اطناب کلام و تفصیل مرام احتیاج یوقدر پس بو مقدار یله
اکتفا ایدیلم علاج مرض حرص بر علم بنشانید رکه انسانه مطلوب
و محبوب اولمن هسته تخم زمان مستقبله اولو جمله عارضی
اولور که سببی غالبا مشتهیات جسمانیه یه شغفدر و شره و مستلذات
بدنیه یه حرص و طمع و زخارف دنیویه تک حصولی و بقاسنه

ترتب وتطلع واعتنه بخاطر جهان ناپایدار که حصول و دوام ندیده رجا و توقع
او لمقدور و بوم هلک علاجی تأمل و ملاحظه امکدر که اشخاص
عالم کون وفا دخلیه بثبات و بقا دن عاطل و مرکبات عنصریه
دن توقع و تطلب دوام بنیه و خلود ترکیب امکل اندیشه فاسد
و تصور باطلدر و بوم مع عقل متنده انظار من طلوع الشمس و ابین
من محی الامس (ر داول کزنیور بقا و خلود لمزین و کرد دنیا
کرد دنیا سنه قوتق مقرر و معین در سعادات و مراتب اخرویه
و مرادات و مطالب معنویه در و سلطان روح سلطنت مملکت
وجود دن معزول و لمزغایتی حیثیتی دنیا حرابسندن بونیلور
و آخرت چراکاهنده قورلور نتیجه مقدمه ده بیان و عیان
اولمشدر و دنیا مزارا مقر و محرز اولدیکه سعادات اخرویه
حیطه دائره دن بیرون و محوز نه زاندن افزون (ر دست نظر
افتاد (ر اضداد داخل وجود دنیه یتشمز و کرد تبدل و فنا رضا ویر
ظهور دنیه قونمز پس اکر عاقل طلبن بو سعادته مقصور و قبله
آرزوسن بو مرادات محصور و تعلقات زائله که سحاب صیف
کبی زائل و برق سریع کبی خیال باطل (ر حیز اعتبار و محل طلبدن
بیرون ایلیه لابد هیچ بنده نک قلبنده محزون و دنیا یه دهیچ
بنده نک حصولنه فرحناک و مقید اولمز بیت ومن مره ان لا یرجا یاسوه
فلا تتخذ شیئا یخاف ان فقدا و اول ارزاده مردکیم کشی همراه
فراغنده کیدر دیو بو نکته ایله ترنم و بو مطلع ایله تکلم ایدر دی بیت
غم معدوم و بریشانی موجود ندارم نفسی میزنم آسوده عمری کذرانم
بسر آدم

لوح خاطری بفتوشرا مال (ر انمیدن بر مقدار رسانده و کردن همتی طوق و
دغل شوق و ذل تعلقات خانه دن مکمن اولدوغی قدر آزاده
ایتمک کرک که یا مس عمر آیدیا النفس کم غنای قلب انزن عبا ریدر
حاصل و قلب مضیق هموم و احزاندن مسخت سرای تسلیم و رضا یه
و اصل اولمق کرک بر کسک بخت تمام و قیود تعلقاتدن خلاص
اولمق قحن میسر اولور اکثر اهل علم بو مرضه علیل و مبتلا در
امل قلیل (ر بزاید رزنج هر کم آید بجهان نقش خرابی دارد
(ر حرابات میرسید که هوشیاری بکاست لکن حالا بدرس طلا یتر کلمه
اکر ارادهٔ عام و مجرد مالا کلام اولمز غرشک بارکی یاران زمان و
طلبکاران دوران کبی کندوکی بالکلیه حرص و شره و دسیسه و خصومت
اسبابی اسباب جمعیت خاطر ضمن و بو اسباب و اموال و منصب و
اقبال دن چاروناچار (ر ملحوظ مقرر ابد و کن ملاحظه قلیل و نابود حده
(ر افراط طلب و شعور و تعب فاسد و باطل و تاملایم حال عاقل ابد و کن
فکر و تأمل ایت اولکه بو موهوم هموم بادیه حیرت و جودکی حریق
ایتمیه و تسلیم عنایت منسوب سفینه قلبکی تلاطم امواج طلب
دنیا ده غرق ایتمیه بیت دست و پا بایزن بچاره و جهد
که عجب (ر میان غرق آبی و عاقل ملاحظه ایتمکل کرک اسباب
دنیا بر کمسنه یه باسرها حاصل و بر کشی منتهای امانه و اصل اولمق
بو قدر و هر نه مرتبه سی و شتاب و جمع آلات و اسباب زیاده
متصور (ر و آنک موفق ممکن (ر پس اکر قسمت روزی و منصب و
مرتبه ده مقدر و میسر اولمغله قناعت و اکتفا اولنمیوب کدایان

عالم

طامع و حریصان نامانع کی هرگون تحصیل جدید و نوال بیحد مزید ایده سن
در پی طلب نامحکن و محرا این تحصیل امر غیر متناهین یه دوشمکن لازم
اولور اکثر ناس ملاحظه و انصاف ایلیه که جاه و رفعت و اسباب
نعمت حضوصنده کندو دن ادنی لی حد و حساب اولور دانلر بونک
جاه و رفعتنه بیننده کی و نعمت و عدتین تحصیل ایتمکی کندو لرینه محال
و دولت عظیم و عزت جسیم عد ایدرلر انصاف میدر که انلرک حالنه
نظر و اعتبار و کندو نک نعمتنه شکر بیشمار ایتمیوب کندو نک
فوقنده اولان اشخاص معدوده نک جاه و رفعت و اسباب و نعمت
و رفعتنه نظر ایدوب بر دال قناعت و رضای فطرت انقیاد و ده
سیر و ده ایده و بهر آن و ساعت یالتین مثل مالو لی قارون دیه
کوزه چشمی حریصان بر شد تا صدف قانع نشد پر در نشد
با انکه جمع مال و منال و نیل جاه و جلال دایما فکر و اندیشه و سعی و
طلبی صنعت و پیشه ایتمکه موقوف و بهر ساعی و طالب و حریصی
راغب جمع مال و محاسب و نیل جاه و مراتب ایتمکله موصوف و لدر
و جوق مشاهده اولندیکی که جمع دینار و ثروت و تحصیل جاه و رفعت
ایتمکده چندان تحدد و ساعی اولمیلر عفوا صفوا مرادات و امانی
و سعادات و کامرانی یه واصل اولدیلر و بیچه لر سعی و تعب و زحمت
و نصب طریقین اختیار ایدوب انواع طریق تحصیل دنیایه سالک
و برابری و بوادی حرص و تحدده مالک اولدیلر مرادلری اولان
دنیای دنی اللرینه کر مدی و سعی و زحمتلری هیچ شیچ و سر مدی
کیمیا کرمزده نفحه و ریح ایله اندر خرابه یافته گنج بلکه اکثر

حرص

حرص بالفعل موجب حرمان کور دکی و زیاده سعی اتمکی مؤدی نقصان
بولدوق ع سخت بیجا کرد جهانه بر مرد مان سخت کوشش پس
عاقله لازم در که صبر و قناعت در کار هندن بالطبیعه مرد و اولیه
دانشی غم موجود و مفقود دل قنیه یه دماغنی پر درد قلمیه بیت
بهست و نیست مرجان غم خور تا کیکس که نیش است سر انجام هم کمال عاقبت
اگر دیر یا سبک بو مرتبه ممکن میسر یا محال میسر یا متعذر سهل
ایدر زنهار تأمل ایله اصناف خلق و اجناس ناس نظر ایت و هر بر نیک
اختلاف مراتب و تفاوت معایش و مطالبنه حلاحظه ایله کور که اکثر
قسمت فور وزی سنه قانع و راضی نهایت فی الجمله زیاده مطالب و
متعاقبی در اهل حرف و صنایع هر بر ایکی حرفت و صناعتنه قانع اولور
بجار بجاری انفع بصنایع دباغ و حایک دباغت و حیاکتی احسن
حرف و اعین صنایع بیلور حتی نخشت فروز بابه سی تخشتله ایتهاسی و قواد
قوادلغله افتخار ایدر و هر کسنه کمال و هنری کندو مناعتنه منوط
بیلور و فضایلی کندو صناعتی تکمیل ایتمکله منوط تلور بنی هنر اول
کسنه یه عدت ایلیر که کندو مناعتنده ذا اهل اوله و عاجز و قاصر
اولی کشیده بیلور که کندو حرفتنه جاهل قله کل حرف بالدیه حرمه
پس ظاهر اولدیکه هر دایره ایله انتفا ممکن و حاصل اولدیغه صبر و قناعت
متصور اولیشدن هم کلخنی دیکر بن البته جامچی دایره سین
بیلورین دیه هر مزدور و هر پشه کر تصور اتمز که بن بر هم حال استاد و
معمار اولورین چونکه اصول معایش و مراتب و امهات احوال
و مطالبده بو مقوله قناعتلر وار پس سن دخی حالکه قناعت

و دایره که راجع اول ملاحظه و اعتبارات عنان آرزو و میل
بعان نفس اماره الیه مطلوع و میرهم که احزان و غموم ایجنبه
علی الدوام قلبه سین و افکار و هموم دنیویه ده الی الابد اسیر
و بحزه و نفس و شیطان اولیه سین و فیلسوفیا سجاح
کندیلر دفع الاحزان کتبنده دعیش که حزن امر ضروری اولمیوب
بلکه انسان آنی سوء اختیار ایله کندویه جاذب و فی الحقیقه
کندو کندویه ایلام بیهوده ایتمکه راغب اولدوغنه دلیل اولدرکه
هر کمسنه که هر شیئک فقدانون محزون و عدم حصولندن غمناک
در ملاحظه ایلیونکه البته یخه کمسنه وار در که اول شیئی فاقد و
آنوک حصولندن بالطبیعه عاری و مع هذا اصلا انک فقدندن انکا
نه حزن عارض و نه الم طاری در و اگر حزن ضروری اولیدی هر
کمسنه دایم محزون اولوردی فرض ایله کمسنه بر منصبه واصل اولدی
دوغندن الم چکر یخه کمسنه وار در که اول منصب انکا متقدر و متعسر
هرگز آنی مطلوب ایتمز و غمندن متأثر اولمز و دنیایی بر شخص بر
مطلوب مرغوبک فقدندن الم چکر و محتشم کورر که تحریر و
تقریر اولنمز بعد زمان یسیر اول حزنی فراموش ایلر و اول غصه
نالهسندن خموش اولور بنه احباب و اصحاب ایله ضحک و ملاعبه
یه بشلر و سرور و مطایبه لر ایلر اگر حزن امر ضروری اولیدی بویله
زوالی ممکن و انفکاکی میسر اولمیدی پس معلوم اولدیکه سوء
اختیارکر جلب حزنه مدخلی و عدم تأملک حصولنه نائمده و ساطتی
وار ایمش عاقل آنی کندو دن تأمل و ملاحظه ایله دفع ایتمک

قابل

قابل واعتبار و تفکر ایله دفع ایتمک ممکن ایمش و جاهل بعد زمان
و تعاسات احزان ایتمه کرکدر نصل که بیان ایدوب
صبر و سکون ایتمه کرکدیکی بیرده عاقل اولدن انجام و عاقبتن ملاحظه
و آخرین تفکر ایدوب زوال طبعی جویان جبر و رضاده جاری
و دخار و خاشاک حزن و عناد تعاری اولور رباعیه
ولیس یرد النفس عن شهواتها • من الناس الا کل خاتل الغرایم
اذا انت لم تسل اصطبارا و حسبة • سلوت عن البلوی تعلوا البهایم
وجوه اسباب دنیویه بر کمسنه یه بقاسنی ممکن و نامیسور و
دائما تداول و تناول ایدیلدن اولمسی ازل ازالده مقدور
در اگر بر نعمت بر کمسنه ده دایم اولسه آولا غیردن الکا یخه
واصل اولدیکی ملک بر صاحبنده باقی قالوب معنا دایشه
اول ملک بو مالکنده یخه حاصل اولوردی شعر ولو دامت الدولات
کما لو اکفیر بهم • رعایا ولکن ما الینا دوام • چنانکه دست بدست
آمد دست ملک بما • بدستهای دیکر همچنین بخواهد رفت
پس زوال نعمت دنیی دن ملول و محزون اولمنی الکا تشبیه
ایدر لرکه بر طایفه بر مجلسه مجتمع اولوب بر کمسنه بر
تیر و یا بر ترونده طل کتوروب درمیان ایدوکه هر کس بر مقدار
شیم ایدوب آخره دیره اتفاقی بو مقوله دست بدست اول
شمامه دن تداول و هر کس صاحبندن تناول انکله اوزره ایکن
بر یسنک النه وار دقده متعتنه بقابل و راغب اولوب کندویه
مختص انکله طالب اولوب و صاحب شمامه النده الوب

غایت مایل

آخره ویرمک استیجک بوشخصک حزن عجیب وتاسف وتاسف غریب
مزاحمه غالب اولوردیه کیمسنه بر مقدار زمانده المده طوتدوغم شمامه
بنجیون المدن آلورلر وبالعکس بر مقدار المده اوکفله مختصق ومنصوب اولمشدن
بنجیون المدن طشره صلورلر وبو معقوله یه المق استیجن صاحبنه سفه
اغاز ایدوب سقطلر سوبلیه وشمامه یه الذرن الن آدم غضبلر کوستروب
سخطلر ایلیه وبوشخصک اضطرار واضطرابین وتالم واضطرابین و
التهابین احصا بنه مجتمع ومستاجن کلورسه کذلک اسباب دنیایی
فانین والات جهان ثابا یدار اکر فی الحقیقه شر وتالم الاهلون الاودیعه
ولابد بوتالم یزد الودایع مقتضاسنجه ودیعت امانتدر بر متصرف
ومالک صورین الذرن آلوب آخره ویرلدکده حزن وانکسار وتالم
واضطرار اظهار ایدرن کمسنه نک فعلی شنیع وقبیح ورد امانته
عین خیانتدر ودخی ملاحظه اولنه معلوم اولورکه بو ودایعک الذرن
آلمه تداولی وبرسینک اعطا وآخرک تناولی موافق حکمت الهی ومطابق
ارادات نامتناهین ونظام عالم بر عبرتدر زیرا آنسز بقای نوع ودوام
نسل وعمارت عالم وصلاح دودمان بنی آدم میسر وممکن دکلدر عا
ومکلف الایام جند طبایعها متقلبة فی اطوار جفرة نار پس
اکر بر مطلوب کرسیزدن فوت اولورسه آنو تجدد ع جکرسز وبهرمراده که
ظفر بولنمیه ملول ومحزون اولورسز مطالب ومرادات چوق وبهر بریک
حصوله دوامسنه امکان یوق پس لازم دکلورکه الام واحزان نامتناهین
به ملاقی بلکه حزن سرمدی ده دایم والم دایمه باقی اولوز
ودخی اکر قوت حرص وامل تابع داد وحق وقسمت روزی یه

ناقع

وعمل

ناقع اولوز لبرکمسه لابن آدم وادیان من ذهب لابتغی ایهما
ثالثا ولا یملاء جوف ابن آدم الا التراب مقتضاسنجه الی غیر النهایه
وادی طلب وتعدد پویان ولسان حقکزده بوکلمه کویاسیله اولورکه
پر میشود دهان کاسه سر بازهوس چکسه که سر نکون شود پر نشود
وفضلا دن بعض دیر لرکه اکر دنیا نک عاریت اولدوغندن
غیری هیچ عیبی اولسه اهل همت اولمزه لایق اولدیغی آیات التفا
تنه مظهر قلمیه وتوجهنی اکار اولورمیه زیرا کمل رجال والحاب جمع عوالی
مجالس مردان ومحافل بزرکان اولسه لباس عاریتی کیوب اختیار
ایدرلر می وجامه مستعاریله کزرلر فی الحقیقه عیب وعار درافتخار ایدرلر
وقلبلرینی سرور وتیلورلر بی مغز نظیر اشدم قطعه چرا کره دهره نزول الیه
هواسی عفن صویمیه کوار قبای بقا بیله افتخار ایله نه رد اولور
جام مستعار سقراط حکیمدن سؤال ایلدیلر که نیچون داغاشادو
خندان واوقانک سرور لکندرانه وهر کزغ طاریق وغصه سکا مقارن
دکلدر جواب ویردیکه بن هیچ سنه یه تعلق خاطر ایتمزین که فقدندن
محزون وملول اولم وهیچ متاع دنیایی مطلوب ایتمزین که عدم حصولندن
کرداب الم ومحنته قالم پس بو مقدمات که تقریر ایدیلن بو مقالات که تحریر
اولندی عاقل لبیب انلرک ملاحظه وتامل وعاقل فکر واذعان ایلیه انلرده
تعلق ایدیجک احزان وغموم دنیویه ساحه قلبلرینی منتفی وشرار
شر حرص وشره کانونه سینه سندن منطفی اولوب زورق
قلبنه امواج دریای غصه دن نجات حاصل اولوب وکنارامن وامانه
وساحل خیر یه فراغ واطمینانه واصل اولورواته تعالی منیض التوفیق

حال وقال

کلک

جاکاه

قلب یقه یله فخر ایلیه

حل

دیا دی الطریق علاج مرض حسد معلوم اولسونکه مرض حسد
اعم اغراض نفسانیه واکثر امراض نفوس انسانیه در بومر خله اکثر
نفوس علیل واندن خلاص و نجات بولن اقل قلیلدر نته کیم حدیث
شریفده وارد اولمشدر که ثلث لایخلو منهن احد سوء الظن والطیرة
والحسد مطلع خواجه یخلق دیمش اوچ خصلت بولدمز راه نجاة
انزدن احد سوء ظن دیمکدر یعنی قال بداغک اوچیجی حسد
و دیمکدر بو رساله در که حرمت الیکم دم الاخ قبلکم الحسد والبغضاء
یعنی سزدن اول کچن امم و طوایفدن اولکز در و سزه دیمکدر سرایت
ایلدیکی اول حسد و بغض در و بو خلق خبیثه صاحبنک دین و
دنیاسنی اضرار و متعلقاتنک معیشتنی امرار ایتمه سیله اظهر و
اشهر اولدقدن صکره بومرض تحقیق ماهیت و کیفیت حصول علت
واسباب وجود و انیت و طرق علاج و تدابیرات و شفا و تصحیح
مزاج ایتمه سنده زیاده تحریر ارقام و تحریک اقلام اولندی و
من الله التوفیق والتسدید معلوم اولکه حسد اولدرکه بر
کمسنه ده موجود و متحقق اولن نعمتک ازاله حصولندن نما
حضور و سائر اولوب زوالن طلب و ارادة ایلمه سیدر نعمتک
اول شخص منعم علیه دن زوالن طلب ایتمک اوچ نوع اوزره در
اول اولدرکه مجرد نعمتک اندن زوالن طلب ایلمه اگرچه اول
نعمت کندویه کلمک ممکن و میسر اولیوب کندو اول مرتبه دن مایوس
ایدوکی مقرر ایسه و بو مرتبه غایت خبیث نفس و اقبح مراتب حسددر
ثانی اولدرکه اول نعمت کندویه کلمک فی الجمله ممکن و متصور اولمه

لکن

لکن کلمدوکی وکلمه جکی مقدر و مقرر اولیوب بالکلیه محو و زایل
اولسه کرکدر اوسبق آنک بقاسنی تمنی ایتمه اولمه دیو طلب و تمنا
ایده ثالث اولدرکه نعمتک محو و زایل اولمسن کندوده حاصل
اولق امیدینه طالب اولمه و مرتبه ثانیه اولکی دن دونه اقرب و مذموم اکر
نعمتک اول شخصدن زوالن طلب اعتیاد بلکه کندوده دیمکدر آنک مثلا
نعمت حصولن طلب و تمنا ایلمکله بر عنبطه دیرکه حد ذاتنده و بو
طلب و تمنا که عنبطه در امور دینیه ده ایسه محبوب و مندوب اکر
امور دنیویه و مباحه ده ایسه مباح در اکر نعمت حرام و موذی معصیت
و آثام اولن نعمتده ایسه بو دیمکی حرام در حواجه بیغمبر ایدرکه من حسد
جاره ایله طمعک اجتماعندن حاصل اولور زیرا جمیع خیرات و جمله
مقتضیات بر شخصده جمع اولق حیز امکاندن و دایره قدرتدن خارج
و تغیر نعمت حق و ازاله نعمت خلق مرتبه استحقاق و استتباعه
داخل و اصلدر پس اکر حاسد بو نکته یه عالم اولیدی محنت حسد
دن سالم اولیدی و کذلک نفسنه غیر یارده کی نعمته طمع خام و حرص
بی منتها اولیدی نفس محنت حسده مبتلا اولیدی پس معلوم
اولدیکه حسد بو آیکی خلقدن متولد و انلرکه نفسنده غلبه سندن
متأید اعتیاد وجوده مطلوب حسود که نعمتک آخردن زوالن و
انتفاسی و احسانه حقک خلقدن انقطاع و انتهاسیدر و حقک
نعمتی خودنا منقطع و فیض و احسانی قاپوسی خلقدن مسدود
اولمق ممتنع در پس حسود متصل غم و اندوه و مواد غیض
و غضبی نا منقطع و نا منتهی اولمق لازم در و الحسود لا یسود

و ثالثه دن

دید لکن بیک معنا سبب بود اورد یعنی اقتضای حکمت و معلوم منظر اعتبار و
بجربت اولین اولدر کہ حسد حسود محسود دل ازدیاد نعمت و ارتفاع
دولتنه سبب و داعی حاسد کندونک ادبار حالی و افتقاء جاه و مالنه
ساعی اولور زیرا مال حسد فعل حق جل و علا یه رد و انتقاض
و نعمت قسام ازلی یه دخل و اعتراض در و محسود لی کنا هیچ مثلو مدر
جفا و اذا ایدوکی سبیله بدبخت و مشؤوم در و بعض افاضل بو
معنا ده بیور مشدر شعر الا قل لمن کان لی حاسدا ۰ اتدری
علی من اساءت الادب ۰ اساءت علی الله فی فعله ۰ لانک لم ترضنی
لی ما وهب ۰ پس غیرت الهی و حکم حکیم ناشناسی اقتضا
ایدر کہ بازار حاسد کاسد اولوب امور ی ادبار و بلاده و بازار
محسود بر سود اولوب احوالی دائما اقبال و زیاده اولا ۰ بیر برهان
خواجه عبدالله انصاری مستجاب الدعوه بیورر سبحی هر کہ دانست
کہ قسام ازل در قسمت ظلم و خطا نکرد از حسد برست لشنه
چونکہ ظلم ایلدی قسمه قسام قضا ۰ حاسد دون نه ایچون ویرر ایلاهی حکم قضا
و امام غزالی قدس سره بیورر کہ حسد کرا سباب موجبه سی و علل
مستقله سی بدر لی ۰ بر سی عداوت ایکی تعزز او چنجی تکبر در دیکی
تعجب بشنجی خوف التنجی حب ریاست ندر یدنجی خبث نفس
و لوم طبیعت ۰ اما عداوت زیرا بر شخص آخره عدو اولیجق آنک
نعمتی زائل و امر و عاقبتین نکبته راجع و ایکی اولدوغنی استرمثلا
بر کمسنه آخره جفا و اذا ایلسه لابد اولدوغی الحا عداوت و
بغض و حسد و کین ایدوب انتقام من آلمغه طالب اولسه کرک

چون

چون قادر اولمیه آنکله زوال نعمتین طلب و تلاقی تکبتن تمنا ایدر
کہ بجرد تشفی نفس حاصل اولیوب و بنه تا انتقام المغه قدرت طلبیس
عداوت ضعف اخذ انتقام متقارن اولیجق حسد متولد اولور ۰
اما ایکنجی تعزز در یعنی محسود اولان کمسنه جاه و ولایت یا علم و
حکمت یا مال و ثروت صاحبی اولسه حاسد آنک تعزز و ترفع
ایتمسین ملاحظه و تامل ایدوب آنک تعزز و ترفعنه تحمل ایدیوب
نعمتنک زوالنی طلب ایلیکر کہ آنک بختی منقطع اولوب کندو یه
تکبر و ترفع احتمالی مندفع اولا ۰ اما اوچنجی کہ تکبر در اولدر کہ حاسد
محسودی تکبر و ترفع و محسود اکا تذلل و تفرع آنک استر
محسود ۰ واصل اولان نعمت و شرف حاسد تذلل و یروب
و بونک اکا تکبری بر طرف اولیجق نفس بو صورتدن متالم اولوب
نعمت و شرفنک زوالن و آنک بنه تذللی و بونک تکبر کرا حتمالن
طلب و تمنا ایدر کہ بو ایکی نعمتدن واصل و صورة مترتب بس حاصل
اولو و بونک صورت سابقه ایله فرقی اولدر کہ انده مراد حاسد دفع
تکبر محسود در حتی صورت تساوی ده دخی راضی در و بو صورتده
مراد لی کندو تکبر اتکدر و مساواته راضی دخل زیاده متقاضیدر
اما دردنجی کہ تعجب در آنک منشای بودر کہ کفار جناب رسالت پناهی
یه خلقت بتوتله تشریف اولندوغندن تعجب ایدوب انزل علیه الذکر
من بیننا ابعث الله بشرا رسولا ۰ شرف نبوتک زوالن و عدم
حصولن طلب و تمنا ایدر لر دیدی ۰ امام غزالی کرچه بویله بیورمشدر
ولکن نظره مجال وار در کہ بو حقیقتده مسمی ثانی دیندر زیرا

کنزه جناب رسالت پناهی نبوت شرفی ایله عزت و کندو یه اطاعت
و انقیاد لازم و غفله حضوع و ذلت متوجه اولدوغی جهتله زوال
نعمت نبوتی طلب ایدر کن اگرچه بوعنانک اظهار نده نفی
نبوتی ادعا و دعوای نبوتدن بعید ایسه ده اتیانه اما سبب جد
بو تعجب دخل بلکه تعزز مذکور در آنا بشنجی کرخوف فوت مقاصد
و مطالب در آنک حادثه سی اولدرکه شخصین یا اشخاص بر
مراد معین و مطلوب مخصوص طلب ایدوب هر بری نه حاصل
و جمله طلبات انجا و اصل اولمق احتمالی اولمیوب تزاحم حصولی قلوبده
طلب ایدوکه تزاحم انتخاسنه مؤدی و انجامد حدوثنه مفضی
اولدوغی بو جهتله مذکور زوج واحدک خواتینی کرضرات اخلاق
اولنور کمال محبت و ترجیح زوجیه نزاحم ایدوب مجاسده
ایدرلر و ندما و مقربان ملوک و سلاطین و تلامذه و اساتذه
اساطین و بونلرک کبکمسنه لرا راسنده اولمق محتمل بعد
قصد مذکور انا التبعی کرحب ریاست در آنک مواقعی اولدرکه
برکمسنه علم و کمال و یا جاه و جلال و یا ثروت و مال کرده رئیس عدیم
النظیر و یگانه دیار و روزگار اولمق استیر بعض ابنای نوعنده کندویه
مشارکت و اول تفرد ادعا ایدوکی دایره ده مداخلت فرض ایلیه
آنک اول نعمتنک زوالی و فنا و کندو انفراد و بی نظیر لذه تفرد
و بقا استیر لاجرم طلب زوال نعمت مذکور قلبنده حاصل و
حسود خبیث درجه سنه واصل اولور و بونده بر کز عداوت
و تعزز و تکبر و خوف دن مطالب مرغوبه تفکر اولنمش دظلدر

بلکه

محض

بلکه سبب حبت نفاست و غیرت ریاست در علما و امرا راسنده
اولمق حد غالبا بو قسم در انا مدیحی خبث نفس و
لؤم طبیعت در آنوک دخی وقوعی کثیر در زیرا محض ارزال ناسی
کورور بعض اعالی و افاضله لا عن شئ بغض و حسد ایدوب
بحالده آنی نقص و ذم ایله یاد ایدوب زوال نعمتدن فرح و
شادمان اولمقلرینه کز عداوت یا تعزز یا تکبر یا طلب
مرایده مشارکت احتمالی بو قدر بلکه محمود له رئاسا آشنا
و مشاهده سیله اصلا دیده یه کشر نظری روشنا اولمکدن کرکه
محض خبث نفس لئیم و لؤم و دنارت طبع خبثدندر و بو
مقوله نفوس صاحبی دائما معذب و ممحق و سایر کمسنه
لرکه عزیز و رفیع اولدقجه بو ذلیل و ممحق در زیرا حق تعالی انک
نعمه عاصم و کرم تا منه بخل و شح ایدوب برکمسنه یه نعمت میسر
و رفعت و عزت مقدر اولدقجه بو محنت و غم کرفتار اولمسه کرکه
عالم جنود ارباب جاه و نعمت و اصحاب دولت و عزتدن
خالی اولوب جمیع دظلم و قمع جدکه علاجی عسیر و بو مقوله نزاجک
صاحبی دوا پذیر دظلدر زیرا سبب ذاتی و خبث نفسدن
ناشیدر عارضی دظلدر سببنک رفعی ایله مرتفع و عاده سبب
دفع اعتقاد منه دفع اولوب و کاه اولورکه بو اسباب حدک اکثری
بلکه جمله سی بر بخصوصه مجتمع و بو مقوله حسد غایت قوی و نا
مرتفع در و اکر عداوت و محاسدتدن کرابنای زمان ارا سنده
واقعدر اسباب کثیره متحقق اولمشدر و الله تعالی اعلم

منتهی

بیان حسد و منافست اکثر حسد و منافست اشال و اقران و
اقارب و اخوان ارا سزد اولور و نه قدر کہ بر طایفہ ارا سزدہ
رابطہ و مشارکت ارتوق اولہ قبی حسد و منافست دخی ارتوق
اولور مثلا اہل مشرق اہل مغربہ حسد ایلمز بلکہ بر و لایتدن
اولہ حسد ارتوق اولور و اکثر برشہردن اولہ کرہ دخی زیادہ
و اکثر بر محلہ دن اولہ دخی زیادہ دخی قوی اولور و کذلک ارباب علوم
و صنایع کندو طایفہ سنہ حسدی ارتوق اولور طالب علم سپاہیلرہ
و تاجرلرہ اولہ قدر حسد ایلمز بریہ بریہ و سپاہیلر و تاجرلر دخی
اہل علم اولہ قدر حسد ایلمز لر بلکہ سپاہی سپاہیہ یہ و طالب
علم طالب علم و تاجر تاجرہ و دلالل دلالہ حسدی زیادہ اولور
زیرا ذکر اولندی و کمتر اسباب حسد عداوت و تعرض و تکبر و طلب
ریاست و مراد و اصرار اوزریہ مزاحمت ارتوق اولور و بو
سببدندر کہ بنی عم و اخوان و اکثر احوالدہ مشارکت اقران
ارا سزدہ اولان حسد علاج کبیر و تقصان پذیر اولمز بلکہ آخر
عمرہ دکل دایم و محسوس موجود بلکہ مفقود اولور قد نصکرہ دخی
باقی و قایم اولور نہ کم مشاہیر عرب ذکر اولندی ربما یقیہ الخ بنو عم
علی ذالک بینہا۔ زرابیہ دیمک بعضہم و منافس۔ و لکن کصدع
العصا ان یعطف شاعثا۔ یدعہ و فیہ عیبہ متاخص۔
و اجانب و دور لرا را سزدہ قلیل اولور مکر کہ غایت جاہ عظیم
صاحبی و صیت بلند طالبی اولہ کہ اطراف عالم و اضاف بنی
آدم دن کندو یہ مقارب و موالی و معارض و معاوی

الکلد

الکلد و غیرہ کمنہ لرہ حسد ایلیہ و بو جملہ دن کہ سبب حب دنیا و
ماعیہا در زیرا آخرلہ کہ غایت اعیوب ضیق اوزرہ تنکنای جہان
و مضیق دنیا در اما دار آخرت و نعیم جہان باقی انزہ مضایقہ
و مزاحمہ یوقدر و آنک مثالی علم کہ مثلا بر کمسنہ تک مطلوبی
معرفۃ ذات اللہ و صفات اللہ و سایر معارف و علوم اولہ
آخر طالبہ حسد ایلمز زیرا علم و معرفتدہ مضایقہ و مزاحمہ یوقدر
و بر معلوم ہزاران ہزار عالم اولہ جایز و بر معرفتہ یچہ کمسنہ
لر عارف اولہ ممکن و ہر بری معلومندہ متلذذ و فرحان اولور
و آخر کی علم و لذتنہ نقصان اولمز بلکہ کثرۃ عارفیلہ کثرۃ افادہ
و استفادہ و انس و ابتہاج زیادہ اولور و اعلای نعیم و سعادت
آخرت مشاہدہ جمال بیچون پادشاہ کون فیکون در و آنندہ
ہیچ مضایقہ و مزاحمہ متصور دکلدر نتہ کم حدیث شریف جناب
رسالت پناہیدہ وارد اولدی انکم سترون ربکم کما ترون القمر
لیلۃ البدر لا تضامون۔ بتشدید المیم و تخفیفیلہ روایت اولنمشدر
تشدید رواینده ضم لفظندن اولور یعنی بعضکز بعضکزہ منضم
اولمز سز بنہ بر رؤیتدہ محسوسانہ اولور تنگ مکاندہ پادشاہ
کذران بکی رؤیت و مشاہدہ انچون خلق ضیقی مایوب
بر بریہ منضم اولور لر تخفیف رواینده ضم لفظندن اولور کہ ضم
معناسنہ در یعنی بعضکز بعضکزی سایر و ضیق مکان و رؤیت
عدیم الامکان اولدہ و بیچون بر بری بریکزی مانع و دافع اولمز
سز محل طل حال وسعتین و فسحت نعیم تجلی یہ اشارت

صحت وسعت ج

اولمز ج

صعشوب ج

تنافس رغبت و حسد امثالہ تنافس مخالفت

اعتس صرچہ فدع

مطلب اسباب حسد

وعدم مزاحمه دن عبارتدر وسایر جمیع بیعیم آخرت دینی بو منوالی
اوزره بیعتی ومزاحمه دن جبر او عدم مخالفت ومضایقه دن عبارتدر
ومعرادر بیعتی طالب آخرت اولمقدن حد متقی وکامل علم و
معرفت وراغب زهد وعبادت اولملرکی کانون سینه سنده
شراره شعر
مشعوفدر
تعلیم طلاب وارشاد تسلیک اصحاب ایتمکه حریص ومشغوف واوقات شریفه یی
دعوت وتکمیل مریدینه مصروف درنهم علمای دنیاکه انلره علمای سوء دیرلر ومشایخ
اهل ارشاد دن تشبیه ایدوب بیعتی کندولرینه اخذ بکزمکدن مذعیلر اراسنده
محاسدات ومنافسات ونفار ومنافرتلر حیوف واقع اولوب زیر اقبله توجه
وارادتلری یکسب حطام دنیا وجلب وتحصیل رفعت وعلیا ورواعتقاد و
ارادات خواص وعوام وتقبیل وترفیع مجالس اکابرانام وبو مطالب خسیسه
ده مزاحم متصور وبرسینه اولمق آخردن کتمک مقرر اردوغی غالبا حسد
وشکاوی برادرلرارا سنده جانب ضعیف ومغلوب دارباب جاه ومکنت
ایکینده ذلیل مغلوب اولنده ارتوق اولور وطرف غالبک اکثریا چمن حالکر
نم یم سلامتلری وخار وخاشاک حسد ومنافست دن بریا اولور مزیرا
مغلوب استرکه غالبک نعمتنی مسلوب ورفعت وعزتنده کندویه
مغلوب اولمق یاری لااقل مساوی ومعادل اولمق قلبنه آنک علیه همی
اکمندن شقی حاصل اولمق ودایما مغلوب غالبک ذکر مساوی ومعایبنه
مشتغل اولورونار رقتینه اخکر کذب وبهتان ایتمکه مشتغل اولور
مثنوی حسود ایکه بینم بلندی ازحشم ۞ کجا بر زبان آورد جز بدم ۞
چو دوران فضیلت نپذیرد کسی ۞ نه بینی که دشمن بود در بیم ۞

عداوت نکیرند دوستی ۞ چو بینند کم در سخن قول اوست ۞

ذکر بقیه احکام فی القلب والحسد ومن داء المنافسه وعلاجنا الحسد

چون مقرر اولدیکه حسد قلبه مرض عظیم ۞ ودرد الیم صعب العلاجدر
علاجی ودواسی علم وعمل ایله اولور ۞ اما علم نافع ومفید اولدیکی سابقا
اشارت اولنمش تحقیق قلبسین ویقین بلسنکه حسد سکا دنیاده
واخرتده ضرر عظیم ومحسودکه دنیا وآخرتده بالکلیه مضرردن عاری بلکه
حسدک سببی ایله آنک جانبنه دنیا وآخرتده منفعتلر سایره وسارید
اما آخرت که ضرر اولدیغی ظاهردر کرقضای حتمه که حاکم عدل وواهب
فضلدر دخل واعتراض ایلمکدن وقسمت ازلیه که صانع جلیل رحمان رحیم
قولمقدن ری ارانسنده ایتمکدن یقیننه تغییر ایدوب رد واتقاض ایلمکدن
بوندن ارتوق کستاخلق اولورکه بوکا بکزر جریمه قبیح بنده دیمور
بولورکی توحید اهلی بن دینه بو رواسیدر واعیان اتقاسین ایده تم
بوفعل مزاحیدر ودخی برمسلمانه بی موجب غش وخیانت وترک
امانت ایلمکدن ونصیحت عامه ء اهل ایمانکه بوحدیث شریف الدین
النصیحه قالوا الحق یارسول الله قال لله ولرسوله ولعامه المسلمین
موجبی اوزره واجب ایکن سن ترک واجب قلدکدن وانبیا واولیا و
خیار عبادالله کرعا دتلری یعنی عامه ء اهل ایمانه خیرخواهلق وایلکلرین
استمکدن زمره سندن منفصل اولدکدن وابلیس لعین وطائفه ء
کافرین که ارادتلری یعنی عدوسنده بلا ونکبت ایرشمکدن فرقه سنه
منضم ومتصل اولدکدن ۞ اما دنیوی ضرری دخی اظهر که محسودکدن احوالی
منتظم وشغل امالی ملتئم اولدیچه سن مضطرب ومتألم وتحسر وتحزن

مقالات تقابل و متطلع اولو سین بر حالده بلای دشمنکدن حل و کندوکه
عقده دغ و حزین الحاث تیقه آرزو ایدر سین کندوکه نقد ایلر سن منه کم
بعض علما دعش لر درکه کفاک من حسودک اتقه یفتح عندسرورک
و منقر دیدیکه حسبک من مفعل الحسد فی صدر راحسودک اته یکتف
نوره حین سودک و یتخط قدره وقت صعودک بیت
یمر تا بر هی ایلی حسود کم این رنجیت که از مشقت او جز بمرگ نتوان رست
اگر آدمی نعوذ بالله منکر بعث و حساب و مقابله سیئات و رذائله
مبطل عذاب و عقاب اولسه بوالم قلب حاضر و مساوت و انکسار
خاطر که حسد سبیل ایله حوالی احوالی و اثمر اولور ترک حسد کافی و دفع
مفاسد ده وافی ایدی لکیف که حسد حسنایی آتش سوزان یبرم
خشکی افنا ایدوکی بگر افنا ایدر و ظلمت لیل نور نهاری محو ایدوکی بگ
محاسن اعمال ایلر محو ابطال ایلر و تقلدن صدوری اعجب عجایب در و عالم و
کاملدن ظهوری ایدا غرب غرایب بر فعل که نفعده نه بالذات نه عاری بلکه
ضرری سایر و ساری ایکن ارتکاب ایدوب هم دنیا ده محنت و اخرتده
و هم آخرتده سخط حق و عذاب الیم منظر اولا اعاذنا الله تعالی الاخلاق
من سیئات الاعمال و رذائل الاخلاق اما حسد محوده دنیا ده
و آخرتده ضرر دن عاری بلکه نفعی جانبنه سایر و ساری اولوب بعضی
اول دغی ظاهر و مقرر در و بو معلوم اولدیکه حسود زوال نعمت
محسود ایچون نفع و سود ایلمز بلکه هر نعمتک برزمانی و هر دولتک بر
معین مقداری و ار در اول زمان تمام اولمینجه و اول مقدار تکمیلینجه نعمت زائل
و بخت سعادت آفل اولمز کل شئ عنده بمقدار و لکل اجل کتاب و اگر حسد

دیرسه کو نولیدین حسد محسود کی زوال نعمتنه سبب اولیدین بز
دیر زکه بو غایت جهل و کلام نادان و نا اهل در بو عنا کشی کندو
بلاسنی طالب و نکبته راغب اولمقدر زیرا حاسد کی یخی نعمتی و از در محسود
که زوال نعمتین استیجی حاسد لر آنکی حقنده دخی موجود در
اگر حسد زوال نعمته سبب اولیدی حاسد کی دخی جمیع نعمتی زائل
اولوب مبتلای بلای عضب اولیدی اگر عنا ایدرسه بنم حدم زوال
نعمت محسودمه سبب اولوب زائل اولسا اما غیر لر کی بنم حقمده حسدین
مفید اولیوب عنا و طلبی باطل اولسه بنابرین زکه بو کلام در کی غایت
جهل مخ در زیرا تخصیص من غیر مخصص و ترجیح بلامرجح در حقنی
و جهله دن هر بریسی سنکی دعوای غیب و عنای محال ایلر اما
دعوی تزویر دن باطل عنا دن نولور یعنی انکی حسد و عنا سی
سنکی نعمتکی باطل ایتمز سنکی دخی حسد کی محسود کل نعمتی
باطل ایلز اما حسد محسود کی دین و دنیا سی نه نافع اولور و نه غی اول
جهتدن مقرر و دا مقدر کی حسد محسوده موجب ثواب در
خصوصا حاسد غیبت و ذکر مساوی ایلدیکی نفع دینی ظاهر در زیرا
حسنات حسود دفتر محسوده ثبت اولمغله محسود سوء اولور
پس آنکی زوال نعمتی عنا ایدرسن اما حسنا تکی نعمتلرینی هر کون
اکثار اتحاف و اهدای ایدرسن زعمکده اکثار عدو اولوب دور اولو
سین اما حقیقتده هر کون آنوچون اعمال و حسنات اشتلر مزدور سین
بو نفع اخرویدر و نفع دنیوی بودر کی هر کسنه دشمنینی معذب و متحن
و ذلیل و متمهن استر حسود کندوسی محسود ایچون عذاب

حسود کنده وجه حسد الحسود ج

حسده کرفتار والم واضطرابه دوچار آزادیدر بویله ارتوق نه نفع و نه تقویر اولور
کربر کمسنه دشمنینی تعذیب و تحقیر ایده اول سبب بندر کر محسود دکلدیکی
هلا کن طالب اعز بلکه طول عمر و بقاسنی استر کر دایما آناد نفرتین
کورب واخبار سعادتنه تعلق اورب کرفتار محنت واسیر غم و
بلیت اولسه شعر لامات اعداوکل بل خلدوا ۞ حتی یرد افیک الذین یکد
لازالت محسودا علی نعمة ۞ فانما الکامل من یحسد ۞ وایضا بحسود
اولمق دلیل مفضل و کمال و علامت جاه وجلال وامارت ثروت
مال ومنالدر وبعض علمادن ارجمند بولمغله بعض مسایله شاکرد
لرینه نصح وپند ایدر دیکه هیچ اعدادن حساد کزه اضرار ایچون رحمت
چکمک واراحتی خلو کزه انلرک عداوت واسارتلری تحمل ایلمک بلکه
سعی ایدوب مفضل وکمالکزی افزون ایدرکز وعدوی حسودکز
قدتن خم و بغرینی خون ایدرکز نظم اذا ماشئت ارغام الاعادی
بلا سیف ولا قتل والاسنان ۞ فزد فی مکرمانک فهی اعدی
علی الاعدا من ثوب الزمان ۞ مناقب امام ابی حنیفه ده
مذکور در بر مسائل ابن شبرمه دن بر مسئله سؤال ایدوب جواب صوابدن
عاجز اولوب ابو حنیفه حضرتنه واروب سایل جواب شافی یه نائل
اولیجق ابن شبرمه نک امام حقنده سوء کلامن نقل واشعار ایدوب
امام بو بیتی انشاد ایلدی شعر ان یحسدونی فانی غیر لائمهم
قبلی من الناس اهل الفضل قد حسدوا ۞ وبر روایتده دخی
کلدیکه ابو عاصم نبیل حضرتنه کر امام زفر تلامذه سندندر سؤال
ایلدیلر کر ابو حنیفه یه طعن ایدرکز وجهی نه در بو شوی انشاد ایلدی

حد

حدا وبعضا انها لذمیم ۞ فالناس اعداء له وخصوم
کضرائر الحسناء قلن لوجهها ۞ حدا علیها انها لذمیم ۞ وابن
المبارک حضرتلری دخی مروی در کر امام ابی حنیفه یه طعن ایدن
کمسنه لری استماع ایتدوکده اوقوه مثلر ۞ ولاخر فیمن یثلب غیر محمد
پس بر کمسنه یه حسدانمک آنک فضل وکمالنه یاجاه وجلال ایله
اتصاف ایلدوکنه اقرار واعتراف ایتمکدر بوندن کوراولنلر حسد
مالذات مفضاردر اما حسد اثنام آخر سیئات وتبعات کثیره یه
مؤدی اولور مثلا اندن عداوت تولد ایدوب اولوب اذای ضلم وضرب و
قتل ونهب مال وشتم کبی نسنه لر حاصل اولمق مقرر در پس عاقل
بو مضاری جلا حظه وتفکر وذکر ایدوکنده معتبر مقبول
لسان عقللر تذکر ایدر بحکم حسدک ترکینه دوای علی حاصل
اولور بعون الله تعالی اما دوای علیسی اولدرکه چون حد
اکثر قلوبده مرکوز وغایت طبایعده مجبولدر حتی طفل رضیع
طفل آخر متولد اولوب ارضاع وسایر رعایت وامتعاده کندویه
مشارکت فهم ایدر بحکم حسد اولدر غلبه ایدرکه مریض اولور
وبعضدکه هلاکنه دخی مؤدی اولمق واقع اولور پس عاقل
کندوده حرکت حسدی احساس ایدر بحکم همان مقتضای
اولان قول وفعلکه مخالفی ایتمکه غیرت ایلیه مثلا حد
محسودی ذم وقدح ایتمک اقتضا ایدرسه ثنا ومدح ایتمکه بشلیه
اکر تکبر وترفع ایتمکه داعی اولورسه بو تذلل وتواضع ایتمکه
مخالفین ایتشلیه اکر ترک انعام وابطال احسان وکرامه آمادهاولور

تا که

سن احسان وانعامی مزید هرکون عزت واکرام جدید ایله نفس عداوت
وحسد ایتمکدن نامؤس اولوب یوما فیوما آثار محبت ومودت
دن نامأنوس اولم چون محمود حاسدک بولطف وکرامتنه عارف
وتودد ومصادقتنه واقف اولیجق لابد اندن دخی محبت ووداد
وآثار صفا واتحاد ظاهر اولوب بیت بلی داند دلی که آگاه باشد
که از دلها بدلها راه باشد دقیقه شناسخ جانبیندن انوار صفا
ومواخلت لامع وآثار محبت ومصادقت لایح اولور بیت
چون لطف تو بگذرد ببخارستانها خارستانها شود بهارستانها
معناسی روشن اولم اگر شیطان وسوسه ایدوب محمود دن تقاضع
واکرام ومجالسده مدح وثناسنه قیام ایدرسک عجزه یا
نفاقه یاکندودن خوف اتمکه حمل ایلیر دخی کوره
فلانه بنجه مغلوب اولدی دیرلر دیرسه بو وسوسه یلکه قلبیس و
خدیعه ابلیس ایدوکن تحقیق بیلوب کندودن دفع ومنع
ایده ویقین بلکه عداوته اشتغال اوقات عمر شریفی بر بر حال
هموم وافکار فاسده ایله تلف اتمکدر ومحبت وصفا عداوت و
کدورتدن زیاده اولی وانفع ومعقباده اعلی وارفع در بو جمله که
بسط وتفصیل وشرح وتطویل اولدی مرض حسد ودائ منافستک
دواء علمی وعملیسی درکفایت نافع ومرض مزبورک حقیقتنده
واقع در اما مذاق نفسه که جالب ضرر در نهایتده کریه ومُر در
اما دواء مُر اولمیجق نافع ومرض مزمن ودائ صعبی دافع
اولمز اتمام دعا صاحب همت که طالب راحت دنیا وسعادت

آخرندر

آخرندر ذکر ایتدیکمز فوائد ودعا خیی کوشش ایلیرسه قدر قلیل ومشقت
کوزیوجوب نوش ایلیر عون حقله مرض وعرضدن شفا ونجاة
ودنیاده مراتب وآخرتده درجات بولور تنبیه نعمت آخرک
زوالی استمک برقاچ مرتبه در بعضی حسد حرام وموجب وبال و
آثام بعضی مرخص ومباح وخالی عن الاثم والجناح در اولی
مراتب شرح وبیاننده لوازمنن عیان ایده لم چون عدو بالطبع
منفور وبالضروره مکروه در خصوصا که موذی اولیسی دشمن
موذینک اختلال احوال وزوال نعمت وجاه ومال تمنا و
طلب وسؤال ایتمکدن قلب بالکلیه خالی وسینه بالتمام صاف
اولمق یسور بلکه معذور ودشمنه دخی خیرخواه اولوب
قلبنده حرز ینه طالب ومساعدتنه راغب اولمق دایره
امکان ده بیرون وحوصله یه بشریتدن افزون در بنیه تکم
دعا یله درکه خلبت القلوب علی حب من احسن الیها پس
بو حال نامحدود کی تمنای زوال نعمت محمود در بر قلبده
حاصل اولم اول قلبک حالی اوچ قسمدن خالی دکلدر یا اولکی
قسم اولدرکه فریب شیطان ومکر نفس نامهربان سببی ایله بوفعل
قلبی صاحبی اعضا وجوارحه اظهار وقول وفعل ولسان و
ارکانله محموده اساءة واضرار ایده بیشک نفس درجه
کمالده حسد حرامه واصل وقلبده موجب اثم وعقاب اولم
جوهر مرض حسد ودنائستدن حاصل اولمکدر توبه واستغفار
قلقه وترک افکار واضرار اتمکله کرک متعدی اولورسه علاجات مذکوره

ایله تدبیر اتمک کرکدر ایکنجی قسم اولدرکه ظاهرده حالت مزبوره اخراج
مؤدی و مفعل اسادت و افتخار اولمیه اما قلبده ارادت و تمنای
زوال نعمت محسود باقی و مقرر و منفکده بو حالت اولدوغنه
کراهت اولمیه آه بو حالت قلبمدن کیده ایدی عنایت حق
قلبیی بو مرضدن خلاص ایده ایدی دیه یسن امام غزالی
بیورر که بو صورتده دخی جرم و عصیان مقرر و مرض حسد و رذالت
مناختله زوال خصال تکدر اولمشدر زیرا حسد مفعل قلب و
مرض نفساندر اعضا و جوارح سرایت و قوله و مفعله تقویت
و عنایت اولنمق لازم دخل بلکه قول و مفعل محسودک اضرار و
اساءتنه متعلق اولور کرآخر خصیتلر (در) قول کذب و مساوی و نمیمت
و مذمت در مفعل دخی البخلین حرام و موجب اثام در ما
اوچنجی قسم اولدرکه اول حال نامحمود که عنای زوال نعمت
محسود در خاطره حضور و نفس انکا شعور ایدرکن نفس
انکاکاره و نفور اولوب مقتضای طبع بشریتله خاطره اولنی
مستدعای عقل صحیح و شرع صریح اوزره مهما امکن
ظاهره حقیر مسوب قلبده اولدوغنه و خاطره کلدوکنده راضی اولمیوب
حسد مذموم مرتبه سنه وارمزو بو حالت صاحبی عقلا و شرعا
مطعون و ملوم اولمزیس اقل مرتبه بودرکه بو حالدن بجا و زایتمیه
واولنا یکی قسم درجه سنه وارمیه والله تعالا الموفق چون حسد
کی اعم امراض و اشد اغراض در شرح و بیان و علاجی ممکن اولدیجه
وصف و عیان قلندی بعض رذایل نفسانیه و امراض نفس

ان

انسانیه دخی وارد رکه کذب و خلف و بخل و ریا و انکر نظایری
نه وارایسه انکر دخی طریق علاجن عیان و ساحه قلبدن
کیفیت ازاله و اخراجن بیان ایده لم خواجه نصیر بو قاعده
کذب و خلف و بغض و ریا علاجاتن علی وجه الاختصار ایراد
ایدوب ختم کلام ایتمشدر اما مقام تفصیل و موضع شرح
و تطویلدر و اکثر نفوس اول امراض مختلف المزاج و طریق
علاجنک معرفتنه محتاجدر اول سببدن بز کبرای حکمت و
علمای امت کتابلرنده تحصیل و فکر کلیل و نظر علیل ایله ایجاد و
تکمیل ایتدوکلری ذکر و ایراد ایلدکن امیدوارکه کند و تقصیرکن
یا بر مؤمن برادرکل بوامراضک بعضنه یا کلنه توفیق علاج و تصحیح
مزاج ایتمکله مثاب و ماجور اولمزسز

ذکر امراض و آفات لسان

طالب نجات و محاسب درجات اولنلره معلوم اولسونکه آفت لسان
اعظم آفات و اشد مخاندر و اکثر بنی آدم الناس حصائد السنتهم
بیورلدوغی بکی زبان رسیده بزبان و مخت کشیده دلساندر
از زبان باتو صد زبان باشد چو در زبان صورت زبان باشد
و اغلب افراد عالم لسان سبع اذا طلقته الحکمة دینلو
بکی مجروح جناب و مخالب قول و رد جرح و زبان کاذبدر بیت
خسرو زبان کاذب چو در اصفت مکن شمشیر چوب را کمر زرین بندند
اکرچه لسان انساندن جزء لطیف و عضو شریف و نعمت حق
انسانه نعمت عظیم و سعادت کبری در زیرا آبان کبرای
سعادات و بیرایه کرامات و مطلب اعلی و مقصد اقصی

وحق جل وعلا به موجب قرب وزلفی در واذکار حضرت رحمان وتلاوت
منزل فرقان وسایر اعمال صالحه ومثوبات که بوعضوله حاصل وآثار برکات
مکلفه واصل اولور اکثر مؤمنین ان لایحصی واشهر من ان لایخفی در
کوبر حمد جلیه ء عبادیدکی مخصوص صدر بوعضوده مخصوص در زیرا که لسان
ایله محمودی وصف جمیل علی وجه التبجیل درکار که مقابله ء نعمت محمود ده
جاری کار که مقابله ء منعم ده او لمقدر عاری اولسون بخلاف شکر که
قلب وجنان وجرم لسان واعضا وارکانله اولور اما مقابله ء منعم ده
اولغه محصور ونعمت مقابله سنده ما علا به غیر مذکور در پس لسانک
فضائلی بسیار ومنافعی بیشمار در اما مضاریدن دخی بی حساب و
آفات وشرور بی خارج حوصله ء کتابدر لاجرم اکثر صلحا واعلب حکما
حکمت وسکوتی ترجیح وضرورتی اولمین موضوعه مقر زبان وطی لسان
ایتمکی تصحیح ایلدیلر وبعض بلغا دخی که جمال المرء فی طی لسانه فقیر
بوفقره ء نظم ایتمشدم نظم جمال المرء لافی الطیلسان ولکن ذکر
فی طی اللسان جناب حضرت رسالت پناهی واصحاب کرام
وعلما رعظام دن مدح سکوت وذم کثرت کلامده احادیث وآثار
وحکایات واخبار بی چند وبیشمار جمله دن من حسن بخا الحسن حکیم
وقلیل فاعله من توطن علی یا بین لحییه ورجلیه انقل له بها الجنة
رحم دیدکاری چکه دیدکاری استخوانلر دیمکدر برکسنه دهان وفرجین
حفظ ایله سن الحاجنه جنان اولورسن حاشیه
هرکه حفظ اندی فم وفرجینی ظلم زمان اینیا وخشی الخاجنت الجوه آلدی
ودخی بیورمشلر درکه من شاء ان یسلم فلیلزم الصمت

ترجمه متنیه کبر دیدرسک کبراولیسن سالم انکی عالمده حکمت اول لازم
ودخی اول حضرتدن مرویدرکه اذا اصبح ابن آدم انضحت الاعضاء کلها
تشتکف اللسان ای یقول اتقی فینا فانک ان استقمت استقمنا
وان اعوججت اعوججنا ربا بقیه هرصباح اعضای آدم دیرلسانه ان
ساکن اول اگر سن سلامت بولورز اوکز سک سلیم کیجرز بزجمله دن کیج اولورسک سن بوکون
مستقیم جمله مزکرسن اولورسک مستقیم ابن سعود یرفع صوتا او دسته یعقوب
دیرمیدیکه قل خیرا تغنم او انصت تسلم من قبل ان تندم ثم ثم
ای جرم لسان خیر دیکه غانم اولورسن یا باری سکوت ایله کرتا سالم اولورسن
کرسکت ویا ناطق خیرا ولیه کی سن سکوت یعنی دخی یا دم اولورسن
وحضرت علیه دن صلوات الله علی رسولنا وعلیه مرویدرکه اصحابی دیمیلرکه
بزکز بر علمله دلالت ایله کرجنته کیرمکه سبب اولا بیورمیدیکه اصلا نطق ایتمیکز
دیمیلرکه بوکه قادر دکلوز بیورمیدیکه اکر کلامکز سیم خام اولسه سکوتکز زر خالص در
سوزکز در اولسه دخی وار سکوت قل سکوت نه در درایکی کوزم لعلدر ویاقوت
اکر سؤال اولنورسه سکوتکز بوقدر فضیلتلر موجب نه در جواب ویرورز دیکه
کلامکده آفات ومهالک ومخوفات وار درکه ذکر وتعداد ایلسک اکر کل واول
آفاتک اکثری نفس امارمزه یه مشتهی ومطلوب اولور وشیطان لشیطانلره قلبه
لذیذ وخوب کلور وتحریک جرم لسانده تعب ومشقت بوقدر واول
آفتلر نطق وشیطاندن دوا یی وبواعث چوقدر وانلرکی مفر اندن
چوق کسنه غافل وسوء عاقبتنه جاهلدر پس سکوتکز امواج حوضن
موجب زینت وسکوت کنار طاهل کی مفر امن وموطن سلامت در یا
انکه سکوت سبب فراغ خاطر وفکر وموجب عبادت وذکر ومورث

مطلب
در بیان حمد وشکر

لقمان علیه السلام

دهان ایکیدر زبانکز سالم ایسه دردر دوغرو
بوردن ایکیدر مضانکز اولور پر نور وفروغ

ولی
فرجکی حافظ ایسه کل قدر یکی عالی اولورسن
عشقله بازار روکی غایتده غایی اولورسن

اتقی الله فینا فانک منا

پس خیر دیرم غیری کلور

رزانت ووقار ودافع تذلل واحتقار در روایت اولنور کہ داود علیہ السلام
تعلیم ملک علام جبہ وجوشن صنعتنہ اشتغال ایدر کن لقمان حکیم
خاطرینہ کلدیکہ بونہ نسنہ در دیوسؤال ایلیہ رزانت ووقار ہ عامل اولہ
سکوت ایلدی چون تمام اولیجق حضرت داود ایتدی چنکدہ حفظ
نفس چون نہ خوب نسنہ در پس حضرت لقمان الحکمت من الحکم بیورمش
الحکمۃ رزین والسکون سلامۃ ۔ واذا شرعت فلا تکن مکثارا ۔ ما ان
ندمت علی سکوت یوما ۔ ولقد ندمت علی الکلام مرارا ۔ وارباب سلوک
مدار وصول الی اللہ نسنہ در حصار ایدوب بو بیت مزبور ہ جمع ایلدیلر بیت
جموع و صمت وسہر وعزلت وذکر بروام ۔ ناعامان جرا نرایکبند کارتمام ۔ امام
غزالی ایدر حمت ام لازم ایدوکینہ دلیل بودر کہ کلام درت قسم در
محض ونافع محض وضرر ونفعی مشتمل اولانک خالی نفع وضرردن
خالی اولندر حفظ محضک تکلمی جائز دکلدر بلکہ شبہہ ضرر ونفعی مشتمل
اولانک دخی کذلک زیرا ضرری نفعندن کثر والضار زیادتہ ایکی سندن
خالی اولان یا مجوز زیرا کہ عبث محض وتضییع زمان ووقت کہ موجب
خسران ومعصیت در ہمان نافع محض اولان قلدی پس معلوم اولدیکہ
کلامک اوچ رتبہ دن سکوت واجب ہمان ربع واحدک تطبیق مناسب
ایچون واول بر قسمدہ آفات خفیہ اولمق دقایق ریا وتضییع و
غیبت وتزکیہ بنفس کبی محتملدر ۔ پس ظاہر اولدیکہ جناب رسالت
پناہ من صمت نجا بیورمق دخی عین صواب وفصل الخطاب
وجوامع کلمدندر کہ اوتیت جوامع الکلم ۔ مقتضاسنجہ
مخصوص جناب رسالت قباب در پس آفات کلامی تعداد ہر

برینک

برینک اسباب ومعالجات وعلاجاتن ایراد ایدہ لم وحضرت امام اقتدا
ایدوب اولا تخفیف لرزندن ابتدا ایدہ لم وجودہ غایظ واغلظا اظنر ایلہ تکمیل
وتتمیم وطریقہ احسن تعلیمی کہ اسہل اولسنیلہ ابتدا واصعبیلہ ختم و
انتہا در رعایت ایدوب حفظ یاپی وجلا یاپی آفات کلامی اقسام و آفات کلام
تعلیم ایدہ لم ۔ ابتدا در تعلیم معلوم اولسونکہ حضرت امام تنبیہ واعلام
بیورد یغی اوزرہ یکرمی آفت در اولکی آفت مالا یعنی یعنی دین و
دنیا دہ نفعی ظاہر وفائدہ سی مرجو اولمیان کلامی سویلمکدر اگر چہ کذب و
غیبت ونمیمت وفحش حرام در اجتناب واجبدر اما مالا یعنی
فی الجملہ مباح دخی اولمکلہ طالب فضیلت وکمال اولنلرہ ترکی حتما سزدر
زیرا تضییع زمان ووقت موجب حسرتدر اگر اول زمانہ جلال و
عظمت حقدن تفکر اولنہ احتمال ایدیکہ نفحات مواہب حقدن
اول عطیہ لرا ولیدیکہ جا بہ کلمیدیکی بابا انکہ زبانک فرسودہ اولمزدی
وکتاب اعمالک رنجہ بیہودہ چکمزدی ودفتر اعمالک عبثلہ مخبط
اولمزدی یا اول کلامک ذکر وتسبیح وحمد اولیدی مثوبات جلیلہ
حاصل اولمق احتمالی دی پس بونلرک ہر بری آنک یرینی روایت
تبدیل ایتمک عاقلہ لایعتمد رحدیث شریفدہ وارد اولمشدر کہ من حسن
اسلام المرء ترکہ مالا یعنیہ ۔ وبونلرہ سزدیر وعید وارد اولمشدر کہ
روایت اولنور انصار دن برجوان احتضار اولندہ شہید اولدی
کہ جمیع ایچون سینہ سنہ سنک بغلمزدی واللہ سی یوزندن
غبار نی سلوب ایدنجہ دیوب بوکلمہ تلفظ ایدیجک
حضرت رسالت پناہ بیورد یکہ نہ دن بلدرکہ شاید کہ مالا یعنی سویلدی

یا مهم و محتاج او لمدوغی نسنه دن منع ایلر میدیکیا اولم امام غزالی ایدر که
مالا یعنی نک حدی اولدر که هر سوزکه سویلیدکک تقدیرجه حالاً
و مآلاً متضرر و آثم اولمیه سن مثلا بر طایفه ایله بحث آیدرکن یا لکک
سفرلریکو کور دکک جبال و انهار و اجتماع ایدوکک شبان و مشایخ
و انلرد ن مشاهده ایدوکک احوال و دقایق حکایت ایلیه سین
پس بو کلامدن سکوت ایلمک دینی و دنیوی جزر مترتب اولمزدی
هرچند وقت ایلمک مبالغه دن و بعض کسلرین ذم و غیبتدن و
کذبو که مشاهده ء اقالیم و لقای مشایخدن حاصل اولن عجب و
تذکیه ء نفس دن احتراز ایدوکک تضییع زمان و ریاکلی
ذکر و تسبیحی اجرا ایتمیدوکک خسران دکلمی در و جمله مالا یعنی بلکه حرام
اولان مقوله دن سؤالدر بحث ایتمکدن که بوکون قندوایدوکک وقتدن
کلور سن که تضییع وقت اولدوغندن غیری جانکز زحمت و یرر سن
شاید که سبر یر دن کلام کر اتمکدن حیا ایده اکر حقیقی دیر سه کذبو و
متألم اولور کذب دیر سه آثم اولور سکوت ایدرسه جواب دیر دیکی
دیوسن بحضور اولور سن یا خود دیلدوکی نسنه ء صوره سن
شاید که نفس ملعزین دیکدن محجوب جواب غیر صواب دن حذر
ویره یا خود عبادتدن سؤال ایلیه سن بوکون صایم میسن
دیه سن نعم دیر سه شاید عجب و ریایه مبتلا اولم اقل یا یکون
عبادت سر در حجبه سندن کی عبادت جهر دنیچه درجه اکسکدر
تنزل ایلیه بو جمله آفته سن سبب اولدیکن اکر مفتولی کلام و
مالا یعنی حدیثی ترک ایدیدیکن بو افاتدن صاحبک و مخافاتدن

سن

سن سالم اولیدیکن اکر بر سینه ذکر و تسبیح ایدیدیکی سنجه شوالبر بولیدیکک
پس علاجی بو اولدیکه ملاحظه ایده که موت و فنا در میان و انفاس رأس
مال انسان و زمان و عمر سبق ایدوب اوکذل اکر جوع حیوان و
بول راس مالله تحصیل سعادات ممکن ایکن تضییع اتمک غبن خسرانی در
آلیسن من الخسران لیالیا • تمر بلا نفع و تحسبین من عمری • بو علم جهتندن
علاجدر عمل جهتندن غرلت نوع بشر در یاد دهانه وضع حجر یا
بر دم سکوت اتمکه عظیم همت و اقدام کر لسان سکوته معتاد
اولوب که اختلاط دخی ایدرسه ملکه او مغلبه سکوته مالک اولمکن
اختلاط ایدوب حفظ لسان اتمک غایت دشوار در •
آکنجی آفت مفتول کلام در یعنی مهم اولان موضوعه قدر حاجتدن
زیاده اتمک یا بر کره سویلیدیکدن نفسکه بینه اعاده قلمق یا اختصار
ممکن ایکن اطناب و تطویل و اجمالله مرام حاصل اولور کن بسط
و تفصیل اتمکدر و دخی مالا یعنی دیه نه تحریب بلکه اندن متجاوز
قسم در بعض صحابه دن مرویدر که بکا بعض نسنه تکلم ایدیر بکا
انکا جواب ویرمکه تاب و یارد دن حشمتی کلور اما استمزین مفتول
کلام اولمقدن خوف ایده رسین دیرلر دیو آفتک دخی علاجی
آفت اولی علاجیدر اما اوچنجی آفت خوض باطلدر یعنی باطل
نسنه لره شروع ایلمک در اخبار غیبت حرام و احادیث خمریه و
فسق و آثام و ذکر تنعمات و ترفهات ملوک ظالم و جبابره و نوادر
و لطایف فحشه اتمک کبی بو آفت اولکیلر دن اخشدر زیرا انلرک
ترکی اولی بو حرام در حدیث شریفده وارد اولمشدر که

اکثر الناس حظا یوم القیمة اکثرهم خوضا فی الباطل • یعنی قیامت
کونده حظیه لری کناهلری چوق اولان دنیاده خوض باطلی چوق
ایدنلر در و قرآن عظیمده • و کنا نخوض مع الخائضین • بونک علاجی
ملاحظه انلکدر که بر فعل کم ترکی اولی و افضل و تضییع عمر اولدوغندن
عبری تحصیل و بال و خطیه در **اما در دیخی آفت** مراد و جدال در
شریعتده منهی و حکمتده مذموم در حدیث شریفده وارد اولمشدر که
من ترک المراء و هو محق بنی له بیت فی وسط الجنة • و من ترک المراء
و هو مبطل بنی له بیت فی ربض الجنة • یعنی جدال و خصومتی
حق اندوه اکین ترک ایلیه جنتک وسطنده منزل بیلور حق
اندوه دکلکن ترک ایلیه کنار جنتده منزل بیلور مراد و جدال غیر ک
کلامنه دخل و اعتراض و ایله دکلدر دیو ردو انتقاض ایتمکله
دیر و آنک موجبی اکثریا تر فع و تکبر و اظهار فضل اعظم آخره
تجبر و تکبر انلکدر پس لایق اولدر که بر کمسنه بر کلام سویله یه چق ایسه
تصدیق و قبول اولنه باطل ایسه امور دینویه دن ایسه سکوت قلنه
امور دینیه دن ایسه رفع و تصحیح اکر تعلیم اعلام اولنه جدال و
نزاع اکر تعنت اقدام اولنمیه بعض علما دیرلر که بر کمسنه بر مجلسده
حظا سویله یا لفظ جهتنده یا معنی جهتنده اول مجلسده آنی
تخطئه و موضع حظا سنی بیان و صواب ارشاد ایله زیرا
هم سنده بی منت تعالی ایدر هم سکا عدو اولور • و چون
بو آفتک سببی تکبر و ترفع در پس انکن علاجی سبقت ایلدیکی
بوکا دخی علاجدر و ذکر ایتدیکمز فواید و مضاری دخی ملاحظه

نا مفید **بشنجی آفت** خصومتدر خصومتده مراد و جدال دن آشکار
زیرا مراد و جدال محضا مجلسنده بر کمسنک کلامنی رد و سوزنه
مناقشه در مقدمه خصومتده باقی و دایم مخالفت و شقاق ایتمکدر
اما خصومتده مقدمه مخالفت و منازعت یوقدر اولور شقاق و
عداوت کرکی مثلا اصحاب شافعی و رافضی ارا سنده اولان نزاع کبی
یا امور دینویه ده خصومتلری کبی اولوب آنوکیلره کلامنی
و مقالهسنی تزییف ایلکدر و بو حضومت اول وقت حرام اولور کر
کندو طرف یا طلده اولور و غرض بیلور اولا یا حق کیمسه یلمز اولا دعوا
لره وکیل اولمق عادت ایدن کمسنه لرکی که یلدیرن دخی وکیل اولمه
حق اندوه اولان کمسنه دخی ادب و وقار له مقصودین تقریر
ایدوب مقدما جدلدن زیاده کلام فضول و ایذا یه خوض و شتم و
انتقاض ایتیمز خصومت مرخص و مجوز اولور بعضی کمسنه لر
محضا غلبه و اذلال خوفیله کیچون خصومتی ایلر حتی خصومتی تمام
و اول نسنه کندو یه واصل اولور قدر فکره متوجه اولیوب آخره ایثار
بلکه یا بانه رعی و القا ایدر و معصوم دم اکثر غلبه (ریوجه) مال دکلدر
دیر و بو خلق خبیث و فعل باطلدر که موجب ترفع و تکبر اولور و شیعت
و تجبر در و خصومت دنیاده موجب تشویش خاطر و تفرقه
حال و آخرتده موجب عذاب و نکال در و ترکی دارین خصومتی
سعادتدر **البنجی آفت** تصنع کلامدر (ریعنی کلامده اصطلاحات
و عبارات و اسا جیع و استعارات کتورمکه حریص و مشغوف
اولمق در و بو حال دخی طالب فضیلت و کاسب مثوبت اولمه

و بو حقوله خصومته مباشرت اولان
اخمق و جاهلدر حتی
شیخ و معلم بیله ...

129

جایز دکلدر زیرا تضییع اوقات اولور وغیری ماعدا شرعا مذموم و
عقلا ممنوعدر حدیث شریفده وارد اولمشدر که انا واتقیاء امتی
برآء من التکلف • ودخی بو رمزله درکه ان ابغض الی واابعدکم
منی الثرثارون المتشدقون • ثرثار کثیر الکلام
اولان کمسنه درباطل وعبث سخن لردر • متشدق کلامنی چوق
وبلند وطمطراقلی سویلیندر متشدق فصاحت اوزره سویلیک
ایچون شدقینی یعنی طرف دهانینی اکوب اظهار فصاحت ده تکلف
ایدن کمسنه درپس بو حدیث شریفدن معلوم اولدیکه بویله ایدن کمسنه لر
حضرت رسالت پناه صلعم نزدیکنده مبغض ومردود اولورلر مجلس
سعادتلرینه بیتکاهدرلر مبغض ومطرود ایمش دعاء صحیح
تکلف ایتمک دخی مکروه اولدوغی بو کا مؤید در بر کمسنه یحصله
تکلف ایدوب دعا ایدرکن ایشه دن برسی استماع ایدیکی ایچون
نیلرسن ریکه فصاحت فی صرسن اما بی تکلف عفوا وصفو
صحیح واقع اولسه لااباس درنتیجه کم یعض ادعیه وماثوره ده وارد
اولمشدر اللهم اعوذبک من علم لاینفع وقلب لایخشع ونفس
لاتشبع ولطن لایشبع ودعاء لایسمع • ودخی علماء وحفظا اولیکی
کتب وخطبه لرنده ایراد ایتدوکی کلمات فصیحه وسجع ومواعظ
واداب بلیغه یه مصنعه بوسجع ممنوع وکلام خصوصدن دکلدر زیرا
انلردن غرض قلوبی توفیق وقبول جانبنه تحریک وتشویقدر
درزیرا رشاقت وطلاقت لفظ قبول نصیحت وتاثیر وعظ
ایتمکده محکم مؤثر در وقلبی اعمال وبیچ دن قبض واعمال حسنه

حاشیه

تا المنفیه یقول

جانبنه بسط ویرلکده غایت مفیددر آیات قرآنی وسنن نبویه سجانیده
رعایت فصاحت لفظ وبراعت ترکیب وتشابه اواخر واوایل وتناسب
مقاطع وفواصل اولدوغنک جلد حکم باهره وفوائد بخصوصه سندن
بریدر • اما ممنوع ومذموم اولن محاورات ومخاطباتده کم قضای حاجات
وتحصیل مرادات ایچون سویلینور اکثر عوام کلامیروزمره دیرلر اندن
استعمال فصاحت وتکلف اسالیب وایراد اصطلاحات وعبارات
وتکثیر تشبیهات واستعارات ایتمکدر زیرا تکلف بی فایده وتصنع
بارد در باعثی اظهار فضل وتبحر وریا ورعونت دن علما قدرده ومخاطبه
اکثریا کسر نفس وتنام ایجاب ایدر وبو فعلک صاحبی بارد وثقیل عد
اولنور واکثریا ارباب مضاحک ومساخر بو معقولمکسنه تقلید و
محاکات ایدوب اضحوکه ناس ایدرلر وبو کلیه فایده سی یوق وضرری
چوق قدر اول سببدن عقلا وشرعا مستهجن ومنهی حتی حدیث
آفت مخش دست وشتم وقذف وغلط ایتمکدر بو معقولکلمات
اکاذیب لسان دیرلر کذب ایسه حرام وموجب جرم واثام در کظاهر
اما کذب دکلایسه دخی مخش وسب وشتم بر هر حال عقلا مذموم
وشرعا حرام وصاحبی ملوم ومردود بونلک سببی جنبث طبیعت ودنارت
وخباثت جبلت درحدیث شریفده وارد اولمشدر کم ایاکم و
الفحش فان الله لایحب الفحش • ودخی بو رمزله در لیس المؤمن باللعان و
الطعان ولا بالفاحش والبذی • وروایت اولنور که یهود دن بر طایفه لعنهم الله
جناب حضرت رسالت دستگاهیی یه کلوب السام علیک دیرکن اولوب
السام علیک دیدیلرسام اغلمزلنده موت معناسنه در حضرت علیکم جواب

ز

130

ویرد دی عایشه رضی الله عنها یهود بلفظ السام علیک فهمت ان یقول علیکم السام والذام فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا عایشه علیک بالرفق ایاک والعنف او الفحش فقالت یا رسول الله اما سمعت ما قالوا فقال اما سمعت ما قلت علیکم یعنی ما ذکر علیکم السام والذام فیرد علیهم دعائهم علیکم فیستجاب فیهم ولا یستجاب فی فیرد علیکم دعائی علیهم فلا یستجاب فیکم وفی روایة قلت علیکم وعلیکم السام واللعنة فقال مهلا یا عایشة علیک بالرفق وایاک والعنف والفحش قالت اولم تسمع ما قالوا قال اولم تسمعی ما رددت علیهم قلت علیکم فیستجاب لی فیهم ولا یستجاب لهم فی وفی روایة قال ان الله رفیق یحب الرفق فی الامر کله مؤمن عاقل ورع وحسن خلق وتهذیب لسان واجتناب فحش وبهتان واکتساب آداب اخلاق حسنه امتثال استرسال الکلام بحدیث کافی ووافی در ابراهیم بن مهیمه رحمه الله گوید کنت عند الفاضل المتفنن بهاء العلماء قدس سره فی صورة الطلب وجواهر محتاج بیان ونظر دکلدر زیرا آدمی هر نه خلق خبیث وسیرت مذموم اوزرینه اولورسه فردا ان قیامت بو حیوان مشکلنده بعث اولورکه اول صفت انده غالب اولور چونکه ماهیت وحقیقت دنیا ده قلب عقوردیکی هر کسه یه صباح ومساء هر نه دیک آستین ودامانه پیشوب اذا وتحیر ایدرسه اخرتده قلب صورتنده محشور اولور بعید ودور دکلدر رحمت حضرت مولانا ومن کل الوجوه اولیانا مفتون یعنی سیندیه بیور ر بیت

هر خیالی که کند در دل وطن ✓ روز محشر صورتی خواهد شدن ✓

واقیف بن قیس رضی الله عنه گوید کنت اود ان الله تعالی اللسان البذی والخلق الردی امام غزالی ایدرکه فحش حدیث وحقیقتی اولدرکه امور قبیحه یه الفاظ صریحه ایله ذکر ایله مثلا الفاظ جماع واعضای الفاظ صریحه والقاب قبیحه ایله که اهل فساد ارا سنده مسوف واهل صلاح انده احتناب ایلیه موصوف در ذکر ایدوب کنایت وسیر ته سویله وکذلک بتوله وتغیط دخی لفظ صریحه ذکر اولنمق فحش در قرآن عظیمده جماع عدد فحش ولمس ودخول وصحبتله تعبیر بیور لدوغی بو آدمی ریاء بیچوندر وبو مقوله الفاظ والقاب اکثریا فحش وشتم صدد نده ذکر اولنور وبعض بعضنده متفاوت در اما بیکی مکروه اوا خر چرام ومحظور در

وناء

وبنا وحرم دخی مجالسده اسمای ذکر اولنمیوب کنایه ورمز ایله تکلم کرک وفحش سبی یا اذا غیر یا اختلاط اوباش وفساق بسبب ایله لسانی تفکر فحشه معتاد اولمقدر علاوه حی قبیح تذکر واحادیث وآثار ده انکار سکرنجی آفت لعن انسان یا حیوان یا جماد

لعن رحمت صدد ن دور اولدیغی دیکدر نهی لعن حقنده احادیث چوقدر المؤمن لیس بلعان کبی وبعض روایتده کلشدر که مؤمنک لعنی قتله مساویدر ومزنت لعن زور اتشدر امام غزالی ایدر لعن اوچ مرتبه در اوکی مرتبه اولدرکه لفظا اعملا اوله لعنة الله علی الکافرین دیمک کبی ایکنجی مرتبه اولدرکه لفظا اخصلا اوله لعنة الله علی الیهود وعلی الروافض کبی اوچنجی مرتبه اولدرکه لفظا معینا الا اوله لعنة الله علی ابی جهل لعنة الله علی یزید کبی اوکی وایکنجی مرتبه جایزدر لکن فرق مسلمین دن اهل بدعت حقنده خطرلودر دقت نظر کرکدر زیرا بعض فرق غلاة دن اولمقله لعنت استحقاق ملزم شهره وار پس عوام آنده بنج اولنمق کرک اوچنجی مرتبه اکر شرعین کفره ختم اولوبده اهل ایمان دن اولدیغی ثابت ایسه فرعون وابوجهل وابولهب کبی لعنی جایزدر والا اکر احیادن ایسه یهود ومعین کبی جایز دکلدر زیرا کفره ختم اولدیغی معلوم دکلدر اموات دن ایسه ائمه سلف اولدیغی شاید ایمانه ختم اولمش اولمله خصوصا کافره لعنت انکدن ثواب یوقدر افتل یا بکون عبث قرمسندن اولدر حتی هر کسه ابلیسه لعنت ائمه ترک واجب اولمش اولمز پس لعنت بدلی تسبیح وتهلیل ایلیه ثوابلر بولور بزیدین لعنت انکمی بولیدر زیرا یزید قتل حسین واهل بیته

ازدورضا ویزدو کے حضرت دکلدر اندرایسه شاید که توبه چشاولد عم سنی
حسن رضی الله عنه قتل ایدن وحشی ایمانه کلدی وثابت اولدی فقط
اولنه لعنت ایتمکدن ضرر یوخ انکله دیه خطه وار پس ترک افضل
وانکله برابر تسبیحه مشغول اولمق اکلدر بوکلامدن امام غزالی رح
بغداده ارسوم مدرسه نظامیه ویعنی شافعیه ایکی اشعثی اولنوب
ویرکلر جواب فتوی وکتاب احیاده ذکر اندکلری بولر امامکم
اول فتوی ائمه شافعیه دشرکاء امام غزالیدن اولان امام الکیا الهراسی
جواب یازوب جواز لعنه فتوی ویرمشدر متأخرینده چوق کمسنه لر جملدن
نحریر عمدة سعد الدین تفتازانی یزیدک کفر وضلالی متواتر در بولعنت
شهید المشار اهل بیت نبی علیه السلام ورضی الله عنه اسارتی بحکم
کتور دکلری ودمشق مبارک حسین رضی الله عنه قتیله ایله ضرب اتدکدن
حتی صحابه دن حاضر اولان بداختیار دیوی گیدر قتیلکه کراولدر
دنیاده صوف آسمان شرف دهان فخر کائنات تقبیل وتلثیم ایتدکی
وایکی غنچه باغ آل عبا حسن وحسین بهار بحانه نای مزالدنیا بیوردغی
اشیدلمشدر وبونکه امثالی روایاتکه متضمن تحقیر اهل بیت در
حال انکه تشریف گیگر بجون یرید الله لیذهب عنکم الرجس
ویطهرکم تطهیرا نازل اولمشدر اگرچه هر بری آحاد ناسه
ایسه مجموعی متواتر در واهل بیتی قتل وتحقیر خصوصا
ریحانه باغ ابی القاسم محمد صلی الله تعالی علیه وسلم
بو وجهله اذلال قتلوح وکل خوشبوی المصطفایه سموم
کربلای کرب وبلاده خاکه پایمال ایتمک مجرد کبیره مرتبه سنه قلمز
بلکه

بلکه جناب حضرت نبوت ثابه مناقب اولدیجون کفره مرتبه سنه واصل
اولمشدر

قطعه

جز بچشم وچهره مسپر خاکدان را کاین همه
نوکس چشم وگل رخسار آل مصطفا • سنگها در سینه کوبان جامها در نیل غرق
میرود نالان فرات آزار ازین غم در عزا • بعض افاضلدن بو مسئله سؤال
اولنجق دیشکه کتب فتاوی ده مذکور در • بر کمسنه حضرت رسالت
صلی الله تعالی علیه وسلم قبانی سوردی دیه سب اولنوب سوزنده
دیه کافر اولور • ظاهر اول حضرتک حسن حضرتنه محبتی الم
مناسبتی یوغدی چیس حسینه بویله اهانت واذلال ایدن اول
حضرتی اتش اولور • مشهور در که زمان قتل حسین واهل بیتده
جنیلر بو بیتی انشاد ایتمیلر

قطعه

ارجوانه قتلت حسینا • وهذا فی المثال کمن یرجی
شفاعة جدهن یوم الحساب • بعض شعرای اهل بیتک
علی العصیان وجدان الثواب • بو معنیلرده قصیده بریه سی وار در • برایکی بیت تحریر اولندی
شعر

مدارس آیات خلت من تلاوة • ومنزل وحی مقفر العرصات
لآل رسول الله بالخیف من منی • وبالبیت والتعریف والجمرات
دیار علی والحسین وجعفر • وحمزة والسجاد ذی الثفنات
منازل جبریل الامین یحلها • من الله بالتسلیم والبرکات

لکن فقیر ایدرکه اگر جواز لعنت دیرلسه فی الجمله جوازه طریق وار در • امتا
اولی وافضل ترکیدر زیرا لعن غیر واجب ومندوب دکلدر بلکه احتمال عدم جواز
وار پس لسانی لعنته معتاد ایتمیوب روافضه تشبیه ایتمکدن نفسکی ابعاد
ایتمک اعلی واکمل وطالب سعادت اولنلر اولی وافضلدر وقد نهی معلوم اولسونکه

برکسنه یه بد دعا اتمک رضی عقلاً مذموم و شرعاً منهی اول کسنه
ظلم ایله رضی بو بد دعا اتمک کوک زیرا بو دعا اتمکله مظلوم رضی اکا ظلم
اتمش اولور یا برابر اولور اخرین نواب قلم. یا بوارتوب ایدر اول
بونک ثوابن الحق لازم اولور بو معنی حدیث شریفده وارد اولمشدر رضی الله
عائشه رضی الله عنها ظالم یه بد دعا دن منع بیورمشلر اگر کسنه ظالمدن
انتقام الوی استرسه قول و فعللهه کرکدر قاضی ایتوب حاکم برحق و قهار مطلقه
حواله ایتسون و بر مقدار چه صبر ایتسون کورسون بیت

توبه کنش خود را بروز کار بسیار که روز کار رها کمت کینه کذار

بعض اکابر دیشدر مظلوم مک دعای اکز یا تاخیر اولنور و حدیث
قدسیده بیورور وعزتی و جلالی لانصرنک ولو بعد حین حکمی
اولدرکه طبع بشری مظلوم اولیجق غالبا اضطراب ایدوب فعللهه اقل قوله
ارادت انتقام ایبرر عزیز فهم اتمکدن صکره جناب حقه حواله ایدر
حواله ده تاخیر اتمکدن اجابتن تاخیر واقع اولور اکر اقل احتمالده
قطعی ارادت انتقام جانبنه حرکت و اهتمام اولیوب جناب
حقه حواله و تسلیم تام اولابیلی اجابت فی الحال واصل و مراد مظلوم
بلا تاخیر واصل اولابیلی طهوز بنجی آفت غنا اتمکدر و شعر
سوبلمکدر سماع اصطلاحده صوت طیبه اکر آدمدن
اکر غیردن اشیدیلسون تلذذ اتمکدر لر وجد ساعدن حاصل
اولان حرکاته دیرلر اکر موزون ایسه اضطراب دیرلر اکر
موزون ایسه رقص دیرلر تصویق و رقص و فارسی
دست افشان و پای کوب دیرلر بیت جاز اشب دستان در رقص عقد و سماع

زعم

رعم زاید را تو بهم دستی بزن پای بکوب شو خود مشهور
درکه بر طلامدر که عین قصید موزون قلمدر و وزنه برحال درکم
طبع سلیم آنی درک ایدوب نا موزون اولدیغن فرق ایلر اما سماع
حلال و حرمتنده امت محمد اختلاف ایتمشلر در ائمه دارجه دن حرمتنه
و کراهتنه مشعولدر اما مطلق صوت طیب استماع و تلذذ حرام دکلدر
اجانب مثلا حسن صوت ایله قرآن عظیم تلاوت اولنسه بغی و فساد
اولمسه جایز بلکه مندوب و مستحسن در حدیث شریفده بیورمشلر
لیس منا من لم یتغن بالقرآن و دخی بیورمشلر ما اذن الله
لشیء کاذنه لنبی یتغنی بالقرآن اما غنا یی مشهور که نغمات و ترنمات
ایله اشعاریدر و قیقدر ائمه حنفیه نک جوابلری بودر جمله درکه اکر
دفع دهشت ایکیوزه همان کنه ویه استماع و غنا ایدرسه بعض مشایخ
متنزه جایز و بعض زهاد اصحابدن واقع در اما غیریلره حضور
لذت ویرمک ایکیوزه یا اخذ مال ایکیوزه تغنی ایلسه حرام در بوالکز
فقهادکلر امدر بعض متقیها و محافظه مستحسن دیمشلر جمله دن امام غزالی
غنا و سماع جایز در اما وتار و مزامیر اولیجق یعنی ساز لرکه تار و
نای قسمندن اولمیه اولی مجوز دکلدر امام غزالی ایدرکه بش
سنه عارضا اولیجق سماع صوت طیب حرام اولور اولکی
طیب صاحب حسن خاتون اولوب سماع صوتنده احتمال فتنه
اولمه غلام صاحب جمال دخی بوحکمده در زیرا سماع صوتنک صاحبنه
تحریک شهوته عظیم تاثیری وار در خصوصا کم صوت طیب و نغمات
موزونه مقارن اولمه مقطعه اواز خوش از کام و دهان ولب شیرین

احوال سماع

مطلب

لم یتغنی

قوله ارادت انتقام الخ

عارض صاحب صوت اجنبیه

133

کرنفیه کند و زنکند دل بنر بیند ۵ در پرده ۵ عناق و سقاپان و عراقست
از حجره ۵ مطرب مکرو نر بیند ۵ ایلچی عارض ۵ اولدرکه آلته اهل
فسق و لهو شعاری اولا اوتار و مزامیر کبی ایله اوغازه مباح
در دف کبی اگرچه جلاجلی دخی اولور ۵ فقره امدرین بوانا نه دیمیدر
کمشایخ حنفیه دن بعضی جلاجلدن غیری نسنه ۵ مباح دیوتصریح
اوجبی عارض صورتده اشعار فحش و هجو مشتمل اولا یا معتقن خاتون
اجنبی یه یا غلام زنیا یه تقریح اولنمش اولا ۵ دردبکی عارض
اولدرکه مستعده شهوت و هوا غالب و مقتضات بهیمیات
و هوس طالب اولا ۵ کرکن شخص معتدن محتشمه کرفتار اولسون
کرک اولماسون زیرا بو مرتبه ده اولان قلبه سماع صوت و ترانم
و وصف حسن و جمال و وخد و خال و فراق و وصال بر هر حال
شعله ۵ شهوتنی اشتعال و هوا و هوس کامنی تحریک ایدر
صاحب صوت دخی فتنه یه باعث و معصیته شریک اولور
بعض علما دیمشلر درکه الغنا رقیة الزنا ۵ منبعی عارض اولدرکه
مستمع عوامدن اولوب حبّ الهی ایله منور اولمش اولا اگرچه
سماع دن ذوق بولنکله بر تحریک شهوت و اثاره ۵ فتنه احتمال لذت مباح
دیه دخی اولور ۵ اما ادمان و کثرتی تضییع اوقات و تعطیل
مهماته موذی اولمغله ممنوع اولوب صاحبی سفیه مردود الشهاده
اولور صغیره حدا و مثلا کبیره اولدوغی کبی مباح دخی حدا و مثلا
صغیره اولور ۵ نتیم کم تروح قلب و تنشیط خاطر ایچون لعب شطرنج
مباحدر اما ادمان اولنسه اباحتی زایل و حرمتی راجع و ائیل

اولور

اولور پس بونک حالی خال صاحب جمال کبیدر کرچه اولمغله
مزین کلمکله اولوب اضافه اولور اما کثرتندن اولقدر اولمکه اکثر
حوادث چهره و اطراف رخساری طوتسه جمال منقض و سیاه
روملیکه هوادی اولور ۵ قطعه خیال خاص باشد جمال روی شاهد را
چو خال اندک قدر برخ دهد حسن فزاوانش ۵ وکر کیرد ز سیاهی بهم رخسار شاهد را
میان ساده رخسار لاله رویین شده آنش ۵ امام غزالی ایدر
اباحه سماعه دلیل عقلی یوقدرکه سماع صوت طیب موزونی باغیر
موزونی کم محرک قلب اولمه اشتمکدر اما سماع صوت طیب حرام دکلدر
زیرا حاسه سمع مدرکاتندن تلذذ اتمک حاسه ۵ بصر مدرکاتندن
تلذذ اتمک کبیدر ازهار و اشجار و حضروات و ازهار رشاهد
سیندن لذت حاصل اولمق و حاسه ۵ شم روائح طیبه ایله
متلذذ و حاسه ۵ لمس سطوح ناعمه دن متمتع اولمق کبی در
بلکه قوت عاقله معلومات یقینیه و معارف حقیقیه دن مبتهج
و متلذذ اولمق کبیدر چونکه بونلر حرام دکلدر پس طیب دن
استلذاذ دخی حرام دکلدر بل که حق جل و علا قرآن عظیمده
و بر نهایه ۵ اخلاق مابشاء ۵ بیورر دوغی صوت طیبی مدح و ثنا
و انسانه منت عد ایلدی حرامله منت و اکثاره مدحت اولمز
و حضرت داود دهم حسن صوتله ممدوح انبیا اولمدوغی
و جناب رسالت پناهی ابو موسی اشعریه پیچسن صوتی اولدوغی
بیورمق لقد اوتیت مزمارا من مزامیر ال داود ۵ دیو مدح
بیورردی پس صوت مجرد طیب اولمغله استماع حرام

اولنی بود رصه اولی در درجه ثانیه اولدر که حسن صورتیه وزن کلمات
منفی اولا وزن حسندن زائد بیچ در بیچ صوت طیب وار در ناموزون
و بیچ موزون دکلدر صوت موزون اوچ قسمدر برسی جمله
انساندن چیقدقدر انکیسی جمله حیوانات دن چیقمدر بلبل و قمری
کبی اوچنجیسی جمادات دن حاصل اولاندر اقیانوسکه چینک و عود آنک
اصغایله مزاییر کبی کرسنای و آنک اصغایله درجون قسم ثالث نقص
شاربه حرام و مباحدن مستثنی دریا تمیزی اصل اباحتده باقیلدر
درجه ثالث اولدر که وزن شعری منفی اولا بوندن حرام دکلدر جنانک
رسالت پناهی موزون شعر استماع بیورمشلر دعا بیورمشلر
نشکم کعب بن زهیر بانت سعاد فقلبی الیوم مقبول قصیده سیله
حضرتی مدح و مجلسی شریفلرینه انشاد ایلدیکی ان الرسول لسیف
یستضاء به مهند من سیوف الهند مسلول بتینه وارد بحق
مبارک ارقه سندن خرده لرین چیقوب الحاصل اولدر اول سیدن
برده معاویه ورثه کعب دن بکیرمی بیک درهم یه اشتیرالیدوب بعده
خلفا عباسیه یه انتقال ایدوب شعار خلافت اولوب خلیفه به واصل
اولورمش تا که سنه ست وخمسین وستمایه ده لشکر هلاکو خلیفه
قتل و بغداد ایله غارت ایدنجه کانره نادیده اولدی وقتا که جمعدی
جناب جعفر لی بو قصیده ایله کرمطلوب بیورمشلر خلیلی عضضاعاته و تبجرا
و لو ما علی ما احدث الدهر اوذرا مدح ایدوب جعفر تنده انشاد
ایلدکده لا یفضض الله فاک دیو دعا بیورمشلر دیلرا و ایدر
عمری یوز الکی یه قریب اولوب سلک دندانندن بو دعا برکاتیله
بردانه

بردانه دوشمش بو عندلیب بوستان انشاد ایلدکده سابقا السعادة مجدنا
وجد و دنا و انا لنرجو فوق ذلک مظهرا حضرت بیورمشلر که
الی این یا ابالیلی نابغه دیدی الی الجنة یا رسول الله حضرت
بیورمشلر ان شاء یا ابالیلی وحسان ایکیوزه مسجد بنا بویده
برکرسی قومشلرندی انجا چقوب اول حضرته حداحی و کفاره ایله حاجی
سویلر بدی و آنک حقنده روح القدس تؤیدک ما نافحت عن
الله و رسوله بیورمشلر دعامته اصحاب و خلفاء راشدین
خصوصا امیر المؤمنین یعسوب الموحدین نظم اشعار ایدکلری
شیوع و اشتهار طوتمشدی بعض ادبا دیدیلر که اصحابه بنظیره
و نیشرون نعوذ بالله من قوم لا یشعرون محاسبه دن لبید عامریکه
عربک مشهور شاعریدر بویتی دیمشدر ذهب الذین یعاش فی
الناسهم ولقیت فی خلف کجلد الاجرب و حضرت عایشه رضی بویتی انشاد
ایدردیلر ابی بکر حضرتلری بویتی انشاد ایلدی کل امر فیخ فیاهله
الموت اولی من شراک نعله حضرت بلال بو قطعه ایله رفع
صوت ایدردی و مکه مشرفه یه اشتیاقی اظهار قیلوردی
الا لیت شعری هل ابیتن لیله بواد و حولی اذخر و جلیل
و هل اردن یوما میاه مجنة و هل یبدون لی شامة و طفیل
اما جناب رسالت پناهی شعردن معصوم و شعر نه دخلو لطیف
و رائق ایسه اول حضرته شایسته و لایق اولوب و ما ینبغی له
بیورملرو غنک سبیی اول دکلدر که شعر حد نفسنده باطل و حرام

منظوم مطلقا مذموم اولم بلکه چون کفار نظم قرآن معجز بیان کاهن سحر
کاهنی شود ایدر پس لازم او لیشد ای اول حضرتک سر ایل قابلیته
در شعری بسته و لکشن کی لایق شنیده پذیرفته دیدی شود دن
نرسته اولا که نهایت منکرین صحتی مشتمل و بواحتمالاتع قوع وقوعی
محتمل اولمیه بعض فضلا دعیدر که بو فضیلت شعرک دلیل باهره
قاطعه در لرا مجازی ایکا محتمل طوته لر و آنی تجویز لرک احتمالنه مشتمل علم
شعر در نفس خوشیتن بد نیست ✽ نزد اهل دل این سخن رد نیست
نالهٔ من رخت شعر کاسب ✽ تن چو نالم ز شر ایشان کاست
درجه دراجه صوت طیب موزون قلبده سکون ایدن محبت غالبه
وهوایی یکنونی تحریک ایتمیی جهتندن حل و حرمتی الا ولا معلوم
اولسونکه نغمات موزونه و اصوات طیبه ایله ارواح خفیفه عیار استدوه
مناسبت روحانیه و ستر کامنه وار در اول سبندن در که نغمات
موزونه قلوب و ارواح طیبه یه تاثیر عظیم و انفعال عجیب و یرر
بعض اصوات فرح و سرور بعض حزن و بکا و بعض ضحک و بعض ندم
کتور رنته کی حکایت اولنور که ابو نصر فارابی ایرکیم کامل
و معلم ثانی دیعظم و مقدر سیف الدوله مجلسنه حاضر اولنوب
مغنی لر ساز و ترانه لر ایله دوب حکیم آلتفات ایتیوب نغمه لرینه اعتراض
و دهل ایلدیی سیف الدوله حکیم بو ضدن دخی و قوقنک
وجهنی و ار صدر دیو جلب نغم دیوب مبانندوه اولن همانندوه
خوب پاره چغروب تالیف و ترکیب ایدوب برساز نواخت
ایلدیی حاضرون جمله ضحک ایلدیلر و اوله تالیفی بوزوب تالیف آخر

ایدوب

ایدوب بنه نواخت ایدیجک جمله سنی نایم اولدیی حکیم قایم اولوب
کندیی جماعتی بو حاله ترک ایدیی طیب اصوات و لذت آنسانه
دخل حیوانه دخی تاثیر عظیم ایدر رعب حادیلری جمال حداو
نغمات مناسبه یه اداله ایدیجک شتر کوشش صوت حدایه پر
قلوب تعب و ملالی یاد ایتیوب و دیاد و تلال دعیوب و جوع و
عطشنی فراموش ایدوب اول قدر سیر جاری و قطع بساری و تحمل اثقال
و اثقالی ایدر که آنسز عشر عشیر نده قاصر و ادنی جزو تحمله قادر
اولدیغی بعض علما حکایت ایدر که بادیه ده بر شخصک شتر اسنه
مهاده اولدم کوشه یه خبا زده کوردم بر بنده یه سیاه مقید و مغلول
او قومدن نواطراف صحابه یه نیچه شتر کوره کو یاله که حیات یوکن ارقالرنن
جمله سی سر منزل موت و فنا ده قیلمیش غلام مغلول مهاده مقبول
تفرج ایدر که کرم الهی بن سید قدوه شفیع امت کم آنک قدمنده
مهانی مقبول الظلام مقتضی الکرام در اولکم شفاعتکز له اظهار
مکارم اخلاق ایدوب بن غل اسیر دن اطلاق ایلیه راوی
ایدر چون سیدنه شفیع و خلاص بنده سنی قوع ایلدم سیدیی
ابتدیی شفاعتکز قبول و سیاه مجرده حل مغلول ایلدم ولکن
معلوم کز اولسونکه بو عبد بن ساحة حقادین اخراج و بنی
عیالی فقیر و محتاج ایتمشدر چون سبندن سؤال ایلدم مدار
معاش و شرح حاله ایدیکه بن بر کیشیدم کم وجه معاشم و طریق
انتعاشم بو جالک ظهور ندن و اصله و نفقه یه اهل و عیالم انلرک
مشقت ظهور ندن حاصل اولور دی بو سیاهک ایدوب و حداسی
متبعتنه

آواز ج

حدا

اشعار او ده دوه لرا و کدورنه
اشعار او تیوب شوقه
کتورر تمکنی دیرلر

صبر شتر

صبر شتر

حکایت
بیشتر در آب
نخل

غریب وحسن نغمه ولطف اداهی خاطر فریب در برگرفتن بواجال حامل
احمال ایکن رفع اواز ایدر وحدایه اغاز ایدوب جمال آنوکن اسمای علیه
مست وحیران اولوب اوج کونلک صافه برگرفته سیران
ایدوب چون منزل واصل اولدی یوکلرین ارقه لرنده الدیلر
جمله سی کلال وتعب وزحمت طلب دن رخت وجود لرینی منزل
عدم صالدیلر راوی جهان ایدر که خوانیان اولدم که خدای
سیاهین کوشش ونغمه صدا سندن خروش ایدم ستیدی
فریاد ایدوب سیاه رفع صدا اواغاز حدا ایدیجک برصوت استماع
ایلدمکه یقین اولدیکه روح لذت وحالتدن تنهی وداع ایده جک استقا
کرحاضر ایدی حدا یین کوشش ایدیجک تاثیر وحیران قطع اعمال
وحبال ایلیوب عزم راه صحرا وجبال ایلدیلر ۞ اشتر بشعر عرب در
حالتست وطرب ۞ کرذوق نیست ترا کز طبع حانوری ۞ بل دل
آدمی نغمه موزون ونیکو نوس وصوت طیبک تاثیرات حیوانده
محسوس در هرکه نغمه وطیب واواز خوب انده تاثیر وشوق
کامن وعشق نهانن تحریک وتسییر ایلیه دایره اتان ایتدن
بل حیوانیتدن اچیوان کامل قاتندن جدا مطلقدر نته
کم دعیشلر ذمن لم یحرکه الربیع واز ماره والعود واوتاره فهو
فاسد المزاج لیس لمن علاج پس چون سماعک قلوبده
تاثیری کونا کون وخاصیتی اظهار مضمر واخراج ملکنوندر پس
سماعک حالا علی الاطلاق معلوم وحل وحرمتدن حکم متعلقه
محکوم دکلدر اکر مستمعک خزینه قلبی جواهر محبت الهی

ایله محلو

ایله محلو ایسه وساحه سینه سی صیقل ریاضت ومجاهده ایله محلو
ایسه سماع آنک درد درون اثاره وشمع شوق قلبی چهره تابان اناره
ایدر پس آنک حقنده سماع حق حلال مطلقدر واکر درون دل مستعد
اسباب هوای نفس مجتمع وحضور قلب وجمعیت خاطر ساحت سینه
سندن مرتفع ایسه سماع آنک اساس استیناسین بالکلیه تفکیک
وویرانه قلبنده اولن آمال نفسانیه وافکار شیطانیه اثاره وتحریک
اتمکله محض اثام وعین مکروه ومحض حرام درچون غنا وسماع حضور
اساس متعرضن بوده وجهلبنا اولندی پس بودائره ایله اکتفا ایدوب
وشو حکمی دخی مرقوم واثنای بیان حکم غنا ده معلوم اولدیکی شعر
مطلقا حرام ومحرمن القول وخلف من الظلام دکلدر که حدیث ان
من الشعر لحکما انزن کاشف ویخه اشعار علما ی علوم ومنبع لطائف
ومعارف درنفس شعر فحش کلام وذکر خمر وغلام ودرج مواحش واثام وجمو
اهل اسلام واجب الاحتراز مشتمل ومحتوی ایسه کراهت وحرمت
مقرر وحل واباحه نا محتمل در حدیث شریفده که لان یمتلی جوف
احدکم قیحا خیرمن ان یمتلی شعرا ۞ بیورد قاری مراد بعض علما
قتنده بوشعر در اونبنجی آفت مزاح در که مساجا فراطندن تحذیر
وتنفیر وطریق علاجنه آشاره تدبیر در اون برنجی آفت تمسخر
واستهزا در اقوال واحوال واعمال غیره محاکات وتقلید دخی
بوقسمدندر بوکا اشاره وبیان کچمشدر اون ایکنجی آفت افشای
سر آخر در که افشای واقع اولمسندن متاثر ومتالم ومتضرر
اولمه حدیث شریفده بوعهده وارد اولمشدر برکسه برسوزی سویلدکدن

حکرده ایکی جانبنه التفات ایله اما شتر یعنی اظهار یراقشی حیانیدر
والجالس بالاماته ۔ دخی بودر بعض بلغا نصیحان بقصانه دامن
اولیوب اما کتم شتر که مبالغه ایدوب دیمش که ۔ واکتم الشر حتی
اعادته ۔ الی المشتر بمن غیر نسیان ۔ وذاک ان لسانا فلیس یطیعه
سری بسر الذی قد کان فاجانی ۔ حسن بصری ایدر که خیانت
بر سر تی افشا ایتمکدر یعنی بر اداره کلک سر تی فاش ایدوسن بعض
اخبانه صدیق بر سر تی سویلدیکی بعده صورد یکی اول سر تی کیمه ایلدیکی
کلکه دیدیکه بلکه اونتدم بو رادده دیشلر در که صدور الاحرار ۔
قبور الاسرار ۔ تنزیل اسماعیله بیور مرکه یا ایها الذین آمنوا اوفوا
بالعقود ۔ حدیث شریفده کلمشدر الوعده دین ۔ حطاست
اولنور که حضرت اسماعیل بر کسنه ایله بر موضعده ملاقات ایتمکی
وعده ایتدی حضرت موعده واردوب شخص مزبور کلمیجک اوچ
کون اول موضعده منتظر بر راقیدیکی کون اول سبیدن
جلو علا آنوک بدهنده ۔ انه کان صادق الوعد وکان رسولا
نبیا ۔ پس مؤمن وعده سنه ان شاء الله دعسی ولعل دیمیوب
جزم ایله وفا واجب وخلف ایله آثم وکاذب اولور اما ضعیفه
استقبالیه الله اکر مخاطب بنه جزم نهم ایله امام غزالی بنه واجب
اولور مکر متعذر اولدیکر ۔ اول در دنجی آفت کذب در تباهی ذنوب
وفواحش عیوب بدر وعقلا محذور وشرعا محظور در وآیات حرمت و
تحذیر بنه آیات واحادیث جموح وارد اولمشدر بعلم دن
بیور مشلر در که بر کسه کذب ایله اغزینه بر راسخه چقر کملک

نتق راسخه سندن بر میل بیراقدیغی اولور دیو تنک امثالی مواعید
چوقدر جموده کتب احادیث ومواعظ انلرله جامعدر ایراد نه
احتیاج یوقدر لکن معلوم اولسون که کذب اکرچه جمیع ادیانده
محرم ومحظور در وعقلا دخی قبیح وحتی قدر در بعض فضلا دن استماع
ایتدم که کذب حقجل وعلا یه تکذیب ایتمکه راجعدر زیرا
حق تعالی اشیایی خلق وایجاد ایدوب واقع واقع وقدیمی
غیر واقع در دیوشها دتله اعتقاد اولور وایضا چون هر کسه کذبه
اسناد رموز ایسه تصدیق اول مؤمنه یی موجب خباثت وخیانت
اعتقاد اولور بو مرتبه کذبک آخری اولمسی مقرر در ۔ اما تولد دن
غیری کذبک ضرر لری اولور که تخریب بلاد واهلاک عباد ده مؤدی
تکلیف بعض مسلمانلرک مالی وعرضی تلف اولمق کبی کذبک ضرر لرینک
وعقاسد لرینک ادنا سیدر اما کذبک بعض افرادی قبیح
وحرمتده بعضدن بیتر اید وبعض متناقص حتی مباح ومرخص
بل مندوب ومستحب اولور اما حرمتی بیتر اید وقبحی متضاعف اولان
ایکی نوعدر بر نوعی نفسنده کذب غلیظ اولوب ضرری کثیر اولمق بو
قسمک اغلظی حضرت رسالت پناهی اوزرینه کذب ایدوب
تغییر شرع وافساد قواعد عقاید ایتمکه مؤدی اولمقدر انوکدن
بیور دیکه لیس کذب علی احد ککذب علی متعمدا فلیتبوء
مقعده من النار ۔ وبر نوعی کاذبه راجعدر که کذب به اصلا محتاج
دکلکن کذب ایله یه نتکم حدیث شریفده وارد اولدیغی ثلث لا ینظر الله
الیهم ملک کذاب عائل متکبر شیخ زان ۔ علما دیدیکر ملک

کذب اصلا محتاج دکلدر کذب بلکی و عاجل تقریر یکبر الخ مناسب دکلدر
تکبر ایلیک و شیخ که شهوت یا جلیل و قوة یا فقه تصور کلمکلر زنا اخا
صحیح روا دکلدر زنا انمک اشد و اقبح در ۴ امام مرخص و مباح
اولان بل مندوب و مستحب اولان کذب اولدرکه ایذاء صلاح مسلمین
و دفع ضرر مفسدین اولسه مثلا بر ظالم قتل ایچون برصالحی متوجب بر
سیره دوشرسه کورن کسنه یه صورسه اول کسنه بونده کیزدیجه بو
مقامده کذب انمک مندوب بلکه واجب در دکلمکلک انکی کسنه
ارا سنده عداوت اولسه هر بر سینه کذب عداوتی رفع مؤدی
اولمق مستجدر و کذلک ارکک عورتنه و عورتی ارینه اصلاح و
سود رمک ایچون کذب مرخصدر و حروب اعوانده دفع ضرر
دشمن ایچون مرخصدر اما بو مقامده احتیاط لازمدر انکی
جهتدن بری اولدرکه حقیقة حرورة وارسیدر احتیاط انمک
بعض کسنه کندویه منفعت دنیوی حاصل اولمق ضرورت تحوز
کذب تخیل ایدر حاشا ایکنجی کی تعریضله ضرورت مندفع اولیجق
کذب اختیار اولنمق کرکدر نته کم امام شعبی دن حکایت
اولنور که بعض کسنه قپو جلوب استدکده حقیق مراد ایدینه
خاطره ایدوب جاریه سنه امر ایدرکه الکی قپو نک ارقه سنه قویوب
بونده بیوق دیدیکی وامام مخفی امر ایدرکه مسجده یوقلنک
دیو و بونک ایچون نه معاریض دیرلر و بونلرایله دفع ضرورت ممکن
ایکن کذب اختیار اولنمق جائز دکلدر آنوکچون علما دیرلرکه
فی المعاریض مندوحة عن الکذب یعنی تعریضله سویلکده

کذب

کذب انمکدن استغفار واردر اولان شیخ آفت غیبتدر و
غیبت برکسنه نک مساویسین یعنی اشتدیکی تقدیرجه انجمی
محتمل اولان فنه یسویلیک در برکسه بدننه متعلق کرکسه
نسبنه یا خلقینه یا دینینه یا لباسنه و امثالنه بینه متعلق اولسون
مثلا فلان کوتاه قدوسیه فام در یا بد خلق و بی نام در یا فاسق و
یا کسنه جامه و یا بارد خلق کبیر عمامه دیمک اکرچه دیدوکی کسنه
اول کسنه ده وارسه اکر یوقه ایسه اول بهتان و افترا در نته کم
حدیث شریفده کلمکدر برکره حضرت رسالت پناه خدمتنده
برکسنه یه فلان کس عاجز در دیدیلر بیورد یکه صاحبکز
غیبت ایتدیکز دیدیلرکه یا رسول الله دیدوکمز اینده وار در بیورد یکه
اولمسه خود بهتان اولور دیو سزا کلمکه بهتان انمکدن اولور دیکوز
وغیبتک حرمتنه شرع شریف وعید چوقدر اول قران
عظیمده غیبت مثل آنمک اتن میتک اولدوغی زمانده حالده
یکه دیو بیورمشدر ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم
ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه و حدیث شریفده
وارد اولمشدرکه برکسنه زنا ایتدوکندن اوبرینی رجم اولنمقدن صحابدن
بعض حضرتکه تعنده آنی حقارتله الکدن بجده برجیفه
حماره مرور ایتدیلر حضرت بیوردیکه فلان کس کلسون
بو جیفه یه حمار دن یکسون ایتدیلرکه بو جیفه دن یکیجک
بیوردیلرکه قرداشکوزک اتندن یدیکوز بوندن بدتر انمکه دکلمکدر
هر سیره ده رضی مرویدرکه برکسنه دینا ده قرداشنک اتنی

یه ج اندا مدرج
یا بدنا مدرج

کذا فی الطریقة

مطلب
اغیبوه ایالاوز

الله یاقنک
کذا فی الاصل

کذا فی الاصل

تأسف انکه مبتلا اولور سبب ثالث اولدر که جهت طبیعت غالب ولوم
جبلت بصیر ترین سالب اولوب اعراض ناسی سویلکدن تلذذ و تمتع مجرد
اعداسنک دخلی صدقاسنک ماوینی تقوه و تظلم الیسه که قرآن
عظیمده واردر اولمش آدم آیتی یک دراقران واخوانه موافقت و انلرایله حسن
معاشرت قصد ایدوب انلرا عراض ناسبله تفکر و ماوینک اسمینی
تاوق ایتی قویوب تلذذ ایتدکاری وقت بودخی بنی یاران یار خاطر عد
اتمیوب یارشاطر بلمیوب نلر دیوبودخی ماوینه شروع و معایبنی ذکر ایراد
ایدوب دین و تقوا سینی برباد ایلر وکاهی یاران واصدقاسی برکسنه یه
اکثوب غضب ایدر بودخی انلره سزاوجزاده مشارکت اظهار ایدوب ذکر
عیوبنه شروع ایدر خصوصاکه غضب ایدن کسنه صاحب جاه و دولت
اولوب بواندن طالب رزق و قوت اولم الفاخوش کلسون و بنم دوستم
دوست و دشمنم دشمن اولمش دیسون اول کسنه نک جامه عرضی
حاک و کندویه چللاک ایلر سبب رابع اولور که بعض کسنه یه حسد
ایدوب خلوت آیتی مدح و ثنا ایدیکک ذکر ماوینه شروع ایلر که انک
معایبی شیوع طوتوب خلق مدح و ثنا سندن رجوع ایدر اوبونک
اوکی ایله فرقی بودر که انده برکسنه ده عداوت فرض ایدوب حضرت توحم
اتمک تحرک اتماحده اول لازم دخل بلکه اول کسنه ده بغیه ایلکله
کورمش و مختبرین عیش دخی اوله در دحد جان و حد یه تکار
ایدوب بنه ماوینی ذکر و تکرار ایدر سبب خامس
آخر یک ذم و هجو ماوی ایتمکله کندویه فضل و کمالی تخصر اولمق طلب ایدر
اقران و امثال بلکه افاضل سلف ذکر اولنه هر برینه مدح ایدوب کسنه

نقص

تأسف

فقدان فرط وقلت علم کیمسنه نقصان معلومات ونسیان محفوظات اسناد
ایدر که فضل وکمال کندویه منحصر یا ری انلر دخی کندوی اولوب وقصار
اولمق نقص

سبب سادس اولدر که کندوده بعض
عیوب اولوق اکثریوب بترین وتنزه ایدوب اول عیبله موصوف اکثلر وقتی
کسنه یه اکثوب ذم ومدح ایدر که کندوده اول عیب اولمق مقرر اولمق
سبب ثامن اولدر که هزل ومطایبه وخلق کولدرمک مطالبا ایدوب
بعض خلقک اوضاع واطوارینه تقلید وبعضنک ماوینی یا الفاظ
مسموعه ویا معانی هزلیه مطبوعه ایله ذکر ایلیه واکثر یا بو طایفه
نک غرضی بعض اهل جاه تقرب رغبت وقبول وانلرک کلشدرمکله مرادات
نفسانی اماره یه نیل وحصول اولور معلوم اولورکه بو اسبابک هیچ بری
و اوچدن زیاده بر سبب تحقق تجمع اولورا ول سببدن که بو خلق مبتلا اند
مستلزم اولوب ازالهسی مشکل یا ممتنع اولور اسباب ثلثه که امام
غزالی انلر خواص واهل دین ایچون اولور دیرکه اولکسی اولدرکه برمعصیت و
منکرکه وقوعندن تعجب ایدوب فلان کسنه نک عجب اتمش وفلان عالیدن
نه عجب قباحت صادر اولمش دیرکه هرچه بو تعجب منشای انکار منکردر
اما شیطان تسویل وصاحبنه اول معنایی تخییل ایدوب ماوینک
اتمکه باعث اولورکه اکر غرض مجرد تعجب اولیدی اذن انکی کرکایدی
بلکه غایده دینیه سی اولمق تعجبینی خلوت یا نده دیمک کرکایدی
امام غزالی ایدر بو قسمدندرکه فلان جاریه سنی غایت سور یا انکه
قبیحه در فلان کسنه فلانک اوکینه دنیر چوکر یا انکه جاهل در دیه
انکیچی ترحم در برکسنه برمعصیته مبتلا اولدقده ترحم ایدوب

تعجب

اول کسنک

اول منکر

یعنی انکله بسته حال دراید ر کم کندوده کویا اول عیب یوخیدی

یعنی محسودی اولان کمسنه
خلوت بریرده مدح اتسه بر
بوحسود آنی ذم اتمکله بشقلر
که خلوتی کاه اعتبار اتمیوب
مدح و ثنا سندن فراغت
ایده لردیو بوندن کیچه کیره
ارتکاب ایدر

معایب ناسی

مصیبت
مسکین نه غیبت مبتلا اولدی در دمند دن بویک خطا ما در اولدی ۶
اوچیچی غضب تته اتمکدر یعنی برمنکر یا اشتد کره غضب ایدوب فلان
یخچون بویله ایدر بو اسباب غامضه در خواص بلیوب ما دیه مبتلا اولور کر
علاج غیبت اولدر کر اولا اجمالا ذکر ایدوکنیز ایات و احادیثی ملاحظه
ایدوب حین غضبه منظهر و اظهار جیفه و دخول نار ه مستحق اولمغی تفکر ایده
واریه اکر حسنات آکا اعطا یو قایسه شر تیر آنک سیئاتنی دخی یوکلنمک عاقل
اشی میدر فکر ایلیه حسن بصری به بر منه ایدیکه سن بن غیبت ایدرسن
سن آیدیکه سنک بنم حقمده اولمقدر عزت و رغبتک یوقدر کر حسناتی
کاهبه ایدم غیبت اتسم بد رومادرمی غیبت ایدر دم زیرا چون
حسنات آخرته دیرلور بارکی انلره اولسون دیرلر بنا و دنیاده دخی فقرا
چوقدر غالبا اول کمسنه اشید رحمت ایدر دیه دعا در ایدوب دکلیسه اول
دخی سن غیبت ایدر بعض ناس کمسی ساوی خوانلوغ عاد تیدر اکر خلق
دخی انلره ذم و غیبت اوزرینه کیدوب دخی خوف معایب وارید و یکی
ذکر معایبه
مقرر در اول معایبک ذکرندن مکدر اولور سن خلقی ذکر معایبکله تخریص
اتمکدن نه فائده اولور غیبت ایلیه حتی نیتنده طعنه رعیب ذکر ایتمه زنید
بر تقدیر کر ساوی ایدوکی کمسنه تکترم و بونک ساویسندن ترک نظر
ایلیه عامه یه خلوق بونک ذمام اولدوغندن احتراز و اجتناب ایدوب
ذمام و ساویکی کوی در دیو اجتناب ایدر لر بو اجمالا علاجیدر مفصلا
علاجی ذکر ایتدیکیز اسبابی ملاحظه ایدوب کندوسنه دیمک کرک
غیظ
کر ذکر ساویکی ایلیه تشفی غیظ اتمک حقناده دشمنه فرصت
ویرمکدر معقول میدر کر حسناتی آخرتیه و آنک سیئاتنی بنم

تحمل

تحمل ایدم پس اول مغلوب اکین بکا غالبدر بن غیبتی یکلب اتمک استر کن
اول بنم نعمتمی سالب اولور بو عین غبن و خسران و محض ذلت و خذلان
انچوج ۴ اولمقدر و بعض مؤمنلری کندو یه مزاحم ملاحظه ایلیه ۴ جبر ورضا لازم ایدوکنی
ملاحظه و تفکر ایدوب اول مسلمان دخی نصیبین طلب ایدر نه سوچی وار
دفاعی دخی یوخ
در کر آنی هدف تیر سا و آنی ذم یوندن کر آنک کر کر حقانده دخی نصیبی وار
یصیبکم
ایسه بر بر حال کر نصیبکن مقتضا سنی اورزه ۴ انچوج اولور بن هجران کناهه مستغرق
وسلامه مستحق اولدوغم مقرر دیکه کر کر و مجرد تلذذ تفکر ۴ یا حوافقت
اخوان و یاران بد کومان ایچون بو خلق قبیح و جرم عظیم سبب اولمق محض
واردخ رضای ۴
خسران ایدوکن و آذ فیار رضای مخلوق ایچون خالق جلیل الشطاط اتمک
۲ ستر ایچون ۲ ۴
عظیم شقاوت و خذلان ایدوکن و نفسی تنزیه ایچون غیبت اتمکده
بعض خلقیدن قاچوب عفت حقی اختیار اتمک وار ایدوکن تفکر ایلیه
بعضی خلقدن ۲ ۴
بالانکه خلوق مذمت غیری ذم اعظم کندونک براید یی ظاهر اولوب فی شکون
آنا کندونک غضب حقه مستحق اولمی مجزوم در اما قصد و مباحات و
تفضیل اتمک ایچون غیبت اتمک باطلا و حیف دن عاطلدر تفکه دیمک کر کن
سنکله غیبتله عند الله سنک فضیلتک سفدوم بلکه عند الناس دخی اساس
فضیلتک منهدم اولور فکیف اول کمسنه یه غیبت اعظم آنک فضیلتی
غائیت و مفتاب جاهلک فضیلتی ثابت اولور اما حسد ایچون غیبت
جاهل اعلم منه ۲ ۴
ایدن ملاحظه ایلیه کر غیبت اعظم اثما حرز اولغی طامع اولوب کندوسی
هم عذاب حسد هم عذاب غیبتی جامع اولمقدر بالانکه غیبتله فضائل
محمود ستر اولنمق مقرر دخی دکلدر بلکه غالبا ذکر و مدح
حاسد ستر و مدح محموده مؤدی اولور ستر کم دیمشلر در بیت

نشر فضیلة

واذا اراد الله نشر فضیلة طویت اناخ لسان حسود لفضیلة

بنی ذم اتمه دن حسود نه سود ، گندو نگ زشت خویی ظاهر اولور ،
ذم اولندقجه نشر اولور هرزم ، ازسه لرسکی بویی ظاهر اولور ،
واستهزا وتمسخر ایکیون غیبت اتمک جهالت عظمی و حماقت کبری در
غیبتی یاپان کناهی عند الناس تحقیر ایدوبن صغور اما گندو سن الله تعالی
وملایکه واشها دمحقر دنه نم میه حور ودلیل اولور غیبت ایدوکی کیسنه خود
نهایت برایکی کیسنه قندیه جهانان اولور گندو روز محشرده اولین واخرین
اراسنده رسوال جهان اولور غیبت ایدوکی کیسنه شاید که روز جزاده
اول مقام عالیه جقه که جوالحاصر تله اهل جاه خور شیده وماهه بقر کبی
بقه حسنا تی واوایسه کیمدوکی کیسنه اول غرته ارینوب بوخور و
ذلیل قله جقدر باقه تعالی من الخسران والخذلان بسن حق جل وعلا
بیورر رکه یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم
ودخی بیورر که لا یسخرون من الذین آمنوا والذین اتقوا فوقهم
یوم القیمة بالآیة وخواص غیبتی کرسبب تعجب ورحمت وغضب نشر در
عاقل آنی ملاحظه ایدجک بیلور کرآخری اصلاح قصد ایدوب گندویی
اف دونفنی هدم اتمکله عزی بنیاد مقصد ایلمک درپس تعجب ایدرسه
گندونفسنه ایلیون ورحمت بیلورسه گندویه ملعون وغضبنی
غیر یکیون توسیون تفسیق ون ایلیون کرغیبت معصیتنه مبتلا دخان
وتنن غریق کرداب بلا قلمشدر اول بونگ غیبتی ایله ایتدوکی رسوالندن
پاک وطاهر بوحسنا تینی الخی هدیه وعطیه قلمغله خایف وخاسر
اولمق وار امام حسن بیوری یه حجاجک مظالمنی تذکر ایدوب ذمتنه

خوض

خوض اتمک جانبه تحریک ویتیر ایلیه لرموافقت اسلوب
دیریدیک احتمالی درکار اول توحیدی ایله نجات بولمق وحسن غیبت
وماوی سوئی ظنلرک هلاکی اولمق حجاج ظالمی یکسنه نک ذکر
ماوی سندن سکوت رأی حسن اولیجق ملاحظه ایله که بعض
ذلاته مبتلا اولنه غیبت بنجه اولور ، تقریر ایدرین حجاجک مسلونی
مباح اولسی جائز وآنک یکن ظالملری غیبت ایدن کناهی جائز اولمز
ولی امامک غرضی ضبط لسانه معتاد ومرتاض اولوب حالا یعنی
سندن اعراض واغماض تلمکدر رواحاجت تهذیب ماوی یه معتاد
اولمغله بر دیوثاد یب ایتمکدر پس طالب سعادت وراغب سیادت
وزیادت اولنلر بومذکور اتی سمع جانبه اصغا وستویل شیطان وتفس
پرخبث ایلیون که وتطهیر غیبت مسلمین بله اضاعت امیه لر
ووصول عذاب الیم داعی اولن نفس وشیطانه اطاعت تلمیه لر ،

تنبیه اول لسانله غیبت حرام اولدوغی کبی قلبله غیبت اتمک حرام
درا عنی بر مسلمانی قلبکزدن قبایحله متصف درد یو فکر وعقد قلب
ایدوسن تمام معلومکدر دخلیکن وبوکه سوء ظن دخی حرام درآن بعض
الظن اثم دلالتیله اتمام معلومکدر اولیجق عهد عقد قلبه جزوی
اولور اول وقت لسانه کتورمیجه اثم اولمز لسانه کتورمجک واقع ایسه
دخی اثم وغیبت حرام در تنبیه ثالث بعض اعذار ایله غیبت
مجوز ودم حض اولور وانلرامام غزالی ذکر ایدوکی اوزره التیدر
عذر اول تظلم وشکوی در مثلا بر قاضی ظالم واخذ رشوتیله ذکر اتمک غیبت
حرام لکن بر کسنه یه ظلم وحکم الجور امتش اولسه اول کسنه سلطان

مطلب
جواز الغیبة بعض الاعذار

عن نعم فلا عجبة لم حضرت عمر دن رضم مرويدر كه ليس لفاجر حرمة
مراد كه فاجردن اعلان ايلين فاجر در وحسن بصريدن مرويدر كه اوچ
طائفه يه غيبت جائز در برسي اهل هوا يعني بدعته مذهبنده اولان
رافضي وخارجي كبي كيمكه فسقني اعلان ايدن فاسق اوچنجي
پادشاه ظالم امام غزالي ايدر بواوچ طائفه برصفته مشترك در
واول فسقلرين كتم اتميوب بلكه آنوله تمدح وافتخار ايدر كه ايدر بيان
كفارة غيبت غيبتك كفارتي توبه ونداست من بعد انكله غيبت در
اما غيبت ايدوكي كمسنه دن حلالتين طلب انمك حسن بصري قائلدر
لازم دكل استغفار كافيدر اما علما قائلدر واربوب لكه ظلم
ايتدم غيبت ايتدم عفو ايله ديرسن حقكدن دكيل لازم امام غزالي بو
قول اصح در ديرز فقير ايدرين استحلال اعتدوكي تقديرجه دخي
زياده اكخشمك احتمالي اولمجق اجمالا استحلال اولمق كركل اولن
التجي آفت نميمت در كه فارسيده سخن چيني وتركيده قوموجلوق
ديرلر عظيم مصيبت وعقاب شديد جرميه در قرآن عظيم دهما زمشاء بنميم
بيوردغي بولدر حديث شريفده كلمشدر كه لايدخل الجنة نمام
كعب رواية ايدر كه بني اسرائيلدن محط بشدكده حضرت موسي يه
دفعه استسقا ايدوب اجابت ظاهر اولمجق وحي نازل اولديكه
ايكيزده نمام وار درحضرتي عدم مناجات ايلديكه يارين مكدر وحي طلديكه
بن نميم دن قوللرمي نهي ايدركن نمكن سيدركه بن نميم ايليم جمله
سي توبه ايلدكدن آنرا اجابت كرتابع استغفار وانابت در ظاهر اولدغي
تنبيه نميمت اهمال اولنمجق نكشدر اما نميمت بهمان لسانه

ديلدكده

الاعطاء

ومزيد اوكنده حالن اغلبيوب علان قاضي يكاظم الدي يا حضيدن رشوت الدي ديو غيبت

ديمك حرام دكلدر غدر ثاني تغيير منكر ودفع فساد معاونت طلب
اتمكدر مثلا ديسن كه فلان شول فسادايدر كلكه آني برطريقله دفع
ايده لم غدر ثالث استفتادر مثلا فلان كسن كاشول ايدي ديدي ويويله
ديدكده واويله ايلدكي موجبي نه در ديو فتوي طلب ايده سن غدر رابع
مسلمانلري آنوك شرندن تحذير امكدر مثلا برعالم يعيوب برامل بدعته
وارر كلور اولوسبلو بسبيله بعض عوام مسلمك اول مبتدعه اعتقاد
وتعظيمي احتمال اولدقده عالم مزبور فلان مبتدع يا فاسقدر ديمكله جائز در
ديوقصد ندركه برپادشاه برغير مستحقه بر منصب ويرمكله مستدكده
اصلاح عالم ودفع فساد ايچون اولكمسنه جاهل يا ظالم در اول منصبه
ناستحق وناملايم در ديمكله غيبت حرام دكلدر بلكه اقامت شرع
اسلام در غدر خامس بركمسنه نك غيبتنه دلالت ايدر يعني اولوب تعريف
ايجوندر اول القبيله ذكر اولنسه اهانت مقصود اولميه اعرج واعمش كبي جائزدر
اما مهما امكن احتراز واجتناب كركدر ولا تنابزوا بالالقاب بيورلمشدر

تعريف

غير طريقله حكمن اولدقجه بوصفله القبله ذكر اولنمق كركل محدثلردن اسماعيل
بن علية مشهور در علية والده سي نامي اولمغله ابن علية دينكدر
مثالم اولور دي حضرت شافعي آني ذكر ايتدكده تعريفنه محتاج اولمجق
اسماعيل بن علية ديميزدي اسماعيل كه ابن علية ديمزايدي غدر
سادس غيبت ايتدوكي كمسنه رفقي وظلمي اعلان ومجاهره ايدر
اولر خمار لر وعشار لر واسواق ومسكده سكران صياح ايليه كز مكي
اختيار ايدن فقهه بي حديث شريفده كلمشدر كه من القي جلبابه الحياء

عن

بخصوص دکلدر هم سنه کریمه آنک کشف اولنمه سندن مقام اولمه
آیه لفظ و عبارت و رمز و اشارت و بالجمله بوجه من الوجوه آخره ایصال
و اعلام ایدوب اول سلمانه اظهار و ایلام ایدن کمسنه بخش چیقین و
غمام در و نعیمیه یا نعمت ایتدوکی کمسنه یه بغض و عداوت و یا
نعمت ایتدوکی شخصه اظهار محبت و صداقت یا مجرد کفت و کو
و صحبت و جهودن تلذذ و جنبت طبع و لوم شامله اتصاف در و اقع
اولورکه ادانی جنبتاکه ایتدکاری نعیمدن کندوسی متضرر اولمق متقرر
ایکن نعیمه ضرر ایده میوب اساس جنبتی بنیاد و کندو و نعیمه کمسنه تک حالی
افساد ایدر اتمام غرضالی ایدر غمام سکا کمسنه دن نعمت کتوره مثلا
فلان کس سن سوزنی سنک حقکده شویله دیدی یا بویله ایلدی یا سنک
امرکی افشا یا دشمنلرکه محبت بنیاد ایتمک ایستر دیسه اکا مقابله
سنده التی نسنه لازمدر اولا اینه تصدیق ایلیه سن نه نعمت
اعطاسی مستقر اولدیکی فاسقک کلامی مردود در ثانیا تبینوا
الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا ثالثا تحث الکا
بند و نصیحت و نعیم دن منع و نهی اتمکدر رابعا حق تعالی امر بالمعروف
و انه عن المنکر بیورر نعمت منکر ایدوکینه منکر بیورمقدر خامسا
الکا بغض اتمکدر نه حضرت حقک مبغوضیدر سادسا آنک نعمه
سیله اول سلمانه سوء ظن اتمکدر نه حق تعالی اجتنبوا
کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم بیورمقدر خامس آنک
سوزی حق سیدر دکلدیر تفتیش و تجسس اولنمق کرکدر نه
تجسس در حق جل و علا تجسس دن منع و نهی بیورمشدر کما

باعث

ولا تجسسوا دیشدر سادس آنک نعیمی سن بیچیکسنه حکایت
اتمک کرکدر نه زیرا کندی یا دنی غمام اولمش اولور و سنی ایتدوکی اشملک
عار در نه کم شاعر دیشدر شعر لاتنه عن خلق و تاتی مثله
عار علیک اذا فعلت عظیم حکما دن بیرسنه بر دوستی کلوب
فلان کس سکا شویله دیدی دیوجک ایتدکی الیه اذن زیارتنه
چوقدر ن کلمدکی ایدیی حالا اوچ در لو جنایتله کلدکی اوتکی بنم
دوستی یکا مبغوض ایلدکی ایکنجی جلیچ فارغ آسوده ایکن هتمله
مشغول و آلوده کلدکی او چنجی کندوکی بنم متعمده امین ایکن متهم
ایتدکی علماء دن بیرسن بیر پادشاهه نعمت ایلدیکی پادشاه عالم
مذکوره عتاب ایدیجک انکار ایلدیکی پادشاه یکا بو نی بیرجه عقل
کمسنه نقل ایلدیی دیوجک عالم ایتدیی یا امیر غمام معتمد اولمز پادشاه
خوب دیرسن دیوب اندن رانی و غلجه ساحط اولدیی عمر بن عبد
العزیزه بیرکمسنه کلوب آخری نعیم ایدیجک بیورر دیکه استرسکز
بوخصوصدن یقین ایده لم کاذب چیقه سن یا ایها الذین آمنوا ان
جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا آیتینه مظهر سن صادق ایسکز نماز ثناء بیتمیم
آیتینه ناصدق سن اکر استرسکز سندن عفو و اغماض ایده لم
ایتدیی یا امیر المؤمنین عفو اولمن بعد نعیم بندن صادر اولمسون
زیاده اجم که بلغای عربدن بر کمسنه سلیمان بن عبد الملکه
سعایت و نعمت ایلدیی سلیمان امر ایلدیکی جمع اولیجق زیاده
غمامکی یوزنه نعوذ ایتدیی شعر وانت امرء وانا امرء اذا تکن خالیا

لاتنه عن خلق و تاتی مثله

تفتیش

صحت وانا قلت قولا بالاجماع • خانت من الامر الذي كان منشاء •
بمنزلة بين الخيانة والاثم • صاحب عباده برسنه رقعه سنده
برسيك مالي اخذ اعمك لكه سعايت ايدرسك ظهر رقعه ده بو
كلمات فصاحت آميز وحكمت انكيزي يزدكيم السعاية مبتجة
ان كانت صحيحة • اكميت رحمه الله والبيتم جبيرة الله والعال نمرة الله
والباغي لعنة الله • بعض حكما دعيلر كه نميمت برقدر در كه
طلوز هراب شقاوت وسه پايه اودر زنده قينيرا وحي نسنه در
كذب وحسد ونفاق حكايت ايدرلر كه برسنه برقوم اصحاب
عيبن همان قوم جلقدر ديوب برسنه اختيار ايدوب الور
برچج كوندركه خاتونسنه ايدركه افندي سن سوزم انجق سر
جاريه المق ايستر اما بن خواص نيز بخاتم واقفن كيچه تورمن
بوغازي الندن برچج قل كسن كتورين اكا افسون ايده بن
سكا محبت وتابع بل عبد طايع اولسون خاتون اول سيده بكم
حازم دكلمش ما صدق كلام غلام جازم ودديكي سنه اعمكه
عازم اولجق افندسنه ايدركه بن خاتوندن خارجه ميل وسكا
ضرر قصد ايدوب سني قتل اكلدم كيچه اوبورسي اول اكا حقيقت حاله
واقف وشر نشاري عارف اولسن خواجه ايله ايدوب
خاتوندن دخي اوسته ايله محل ذكه قريب اولجق في الحال چيروب
قالقور وخاتونه بي توقف قتل ايلر ايرته سي اقاربي زنجي
بي وجه قتله تحمل اتميوب مرديا قتل ايدرلر ايكي قبيله محاربه

اولوب ايكسي محاربه يه مشغول ديكه بكسنه اراده مقتول اولور
بي ادب تنها نه خود ذرا بد كتدر • بلكه آتشي دخي هفا قاقر •
وغماكي بر عقوبتي دخي بودركه اكثر تيا اولكسنه لر حقيقت
حاله مطلع اولوب ارالرنده عداوت مرتفع اولوب بو خور وخجل
قلور • ميان دوتن جنگ چوبه آتش است • سخن چين بد بخت
كند اين وآن خوش دگر بار دل • ديو اندر ميان كور بخت خجل
نميمه وسعايتي القصه لركن افنديه اقضا اعمكه اصحاب دولت
وارباب جاه ومكنته الزم لازم واهم مهمات ولوازم درر نيز ابو
بابي سد ومفسد ومنافق كلامي رد اعتمسز ارباب نفاق
تكاثر وتغالب وشكر صنعتان درزنده تاج وتكالب ايدوب
بر بريني دفع نفاق احتياطكه ارالرنده بغض ونفاق دوشوب
جدم وحشم والحار واصحابي فرق واحزاب اولوب تفيض ارباب
دولتي نوار دعلله معتل وآستان سعادتي بي انتظام ومختل
اولوب بالآخره قصر دولتي منهدم ومايه اقبالي منعدم اولمق
لازم اولور • اولن دوردنجي آفت ايكي دللوا ولمقدر كه اخاذ ذو
اللسانين ديرلر • ذو الوجهين ديرلر مثلا ايكي دشمن ارا سنه
كيروب بر برينه برر لوسوليوب اساس عداوتي محكم اتمكدر
بعض محدثلر روايت ايدرلر • من كان له وجهان في الدنيا وكان
له لسانان من نار يوم القيامة • وحديث آخرده كلمشدر
يكون من شر عباد الله يوم القيمة ذو الوجهين الذي
ياتي هؤلاء بوجه وهؤلاء بوجه • اما بر كسنه

196

ایکی دشمنلک صداقت اولور زیرا معامله و هر برسنده فی الجمله
مجاملة ایلیه اما آخر دن نقل کلام و تهییج برینه اضرار و ایلام ایلیه
ذوالوجهین اولمز بلکم بو مداراتی مقبوله و مجاملة و معامله در
اکثر عقلا نوا سلوب سالک و بو خلقه مالک و طرفینک مدارا سنه
عالم و هر برینک عداوت و بغضندن سالم اولور اگرچی ایکی
طرفدن دخی کمال صداقت میسر اولمز زیرا صدیق صدوق اولور کہ
دشمن دشمن اولمه تکم (یعنی در نثر مختصر عدوی ثم تزعم انتی
صدیقک لیس الصدیق عندک بصدیق الی قولہ) لکن هر شیه کمال صداقت
لازم دکل اما بو قدر مجاملة و حسن معامله مستحب و مناسبدر
اون سکزنجی آفت مدح کولیق در کہ بعض مواضعده مذمتی در
امام غزالی ایدر مذمت الذی آفت وارد (در نثر مادحه ایکیسی
ممدوحه عارض اولور آفت اول افراط مدح کذب مؤدی اولمقدر
فقیر ایدر بن شعرا بو آفته مبتلا اولمقلری ظاهر (در شعر
در شعر قبیح و در فن او) چون الکذب احسن او
بلکه بعض کثرت جهل و قلة تقوی سببیله کزند دخی مرتکب
اولور شعرای عربدن مبتنی بوورطه یه چوق اوغرامشدر
نته کم دیمشدر شعر تیر شقن فی فی رشقات (حقن احلی من التوحید
شعرای دیوانی متکلف جوابلر ویرمشدر آفت ثانی ریادر
زیرا مدح اتمک دعوای محبت (در واقعه مطابق اولمیه
ریایی محض اولور سبب ای انکه لاف میزنی ازدل که عاشقتم
طوطی لک از زبان تو بادل موافقست (آفت ثالث بعض

نسخه

نسخه لرادعا ایلیه کم تحقیق ممکن و انکا اطلاع میسر دکلدر و بو
آفت اوصاف مطلقا یله مدح ایتمکدر اولور مثلا زاهد یا ولیدر
یا اهل ورعدر دیمک زیرا حقیقت زهد و ولایتی ورع بر
کسنه ده متحقق اولدوغنه علم ممکن دکلدر اما اوصاف خاصه ده
علم ممکن (در مثلا فلان کور دم تهجد نمازی قیلور یا صدقه ویرر
دیمه جائیز امر مخصوص محسوس (در و بو آفته دن احتراز ایچون
جناب رسالت پناهی بیورمشدر لا تزکوا احدا و ان کان لابد
منقولوا فیما احسب ولا ازکی علی الله احدا (یعنی برکسنه یی تزکیه
و مدح اتمک غایت لازم کلورسه بنظنده بویله (در حق جل و
علا یه کسنه یی مدح و تزکیه ایتمه یعنی دیمک کرکی آفت رابعی
بر فاسقی مدح ایتمکله آنک فرح و سروریه سبب اولمقدر
حدیث شریفده وارد اولمشدر کہ ان الله یغضب اذا مدح الفاسق
فقیر ایدر بن مادحه بر آفتی دخی بولدم کہ ذلت لازم اولور حوصله
واجب (در کہ کندو سیی موضع ذلتدن صقنه خصوصا کہ مدح جمع (دخی
ایکیون اولہ علی الخصوص کہ بو زمانه ده جود و کرم بالکلیه منعدم و
مدح و مصلحه یله شکفته اولوب استماع مدح اتمک قصور و ایراد کبی اساسات
منهدم اولمشدر امام ای زنان برشاعر کل الذی قصیده کورسه جائزه
باشنه چکرر و بر بلیغ قطعه سنده (در کر فظ ایدوب حیوتنه انظر ابن
اجل (در کری دیکر قطعه قدوم اذا انشد تبهم فکاغا
حاولت نتف الشعر من انا فیهم فم فاستقنها بالکبیر و غنتی
ذهب الذین یعاش فی اکنافهم مادحه ممدوحه عارضی

اولان آیکی آفتی اولکسی آدلدر کم کبر و عجب حادث اولور

حکایت اولنور کم سادات عربدن جارود عبدی حضرت عم مجلسنه
کلدکده بعض حاضرلر بوکلمه سید قبیله دیدیلر جارود
یقین کلیجک حضرت عمر ذره ایله اوزدیلر یا امیرالمؤمنین نه کناه
ایتدم دیوجک دیدکلرین اشتمدیکمی جارود بکا ایتدن نه لازم کلور
دیوجک بیوردیکه سکا کبر و عجب کلمکدن خوف ایدوب بوطریقله
ذلت ویردم اون طقسانجی آفت اولدر کم مدح حسن استماع
ایدیجک کندوده اول وصفکله تحقیقدن مقرر اولیوب طلب
زیاده ایچون جد و سعی دن فتور و کسل کلور بو آیکی آفت
سببیله ندر کم جناب رسالت پناهی حضورنده بر کمسنه آخری
مدح ایدیجک مقطعت حقیقتک احیلک بیوردیلر وحضرت عمر
المدح هوالذبح دیدیلر آما علمادن مطرف دیرلرکه بر کز
نفسمی کمسنه دن مدح و ثنا اشتمدم الا نفسمک ذلت و حقارتی
زیاده اولدیکی زیاد بن ابی جلم دیدیکی کبر احد مدح و ثنا سن
اشتمکی اومز الا شیطانک ظاهر اولور آما مؤمن اولان تدارک
ایدر عبدالله بن مبارک حضرتلری دیدیلرکه بو آیکی کلام حقدن مطرف
بیوردیغی قلوب خواص در زیاده دیدوکی قلوب عوام در
متقدر ایدرین بوسببدندر کم مرثیه نسالکی واقعه صالحی و کشف و
کرامات عرض ایلیه نفی و سلب ایدوب بو ادانی مقامات
و اسافل کرامات در دیدیلر و مدرجه آخرین درجه دیدیلر کم نفس
مؤیدی بجز او کمسه بر مرید حکایت ایدر کم بر واقعه

کورب

کورب بیر مه عرض ایلدم شاید کورب دعا ایلدی فقیر دانوسی
تقبیل ایلدم فی الحال واقعه کوردم بر کره سیاه بنم زانومه
مس و تقبیل ایلدی پس مدح استماع ایلدن کمسنه تیقظ و
احتراز اوزرینه اولمق کرک و نفسنه نظر سوئی تجدید
ایلمک کرک کبر و عجب و کبردن خلاص و فتور عمل و تقصیر و کسلدن
نجات بولمه آنوچون بعض علما اصلا مدح استماع ائمز لر
ایدنلر دخی حفظ عالم و دقایق عجب و ریا و آفات اعمالدن
ناظر اولوب اکر بو مادح بنی حقیقتی اوزره بلیدی مدح اتمک دکل
بلکه کریزان اولیدی دیر مقطعه شخص بچشم عالمیان خوب منظرست
وز جنبش باطنم سر خجلت فتاده پیش طاووس را بنقش و نکار یکه کرست خلق
تحسین کنند او خجل از پای زشت خویش یکر مجی آفت کلمعده
واقع اولان دقایق حفظا و حللن درکه انوده احتراز متعذر یا
متعسر در آنوچون من کثر کلامه کثر زلله خصوصا که کلام اصول
دین و توحید ذات و صفات حق مجیده متعلق اولمیه و خصوصا که
متکلم عالم بل متعلم اولمیه متکم زمانه ده مشاهده ایدوب رز احادیث
و مواعظ دن برآیکی ورق کورن کرسلر مقبوب عوام و عقلاو
تذکیر و قرآن عظیم زعی اوزرینه نقل و تفسیر ایدوب بر شیخ
برآیکی کون خدمت توبه ایدن آنی حقایق و معارف سویلمک
با شکر آنی کره بو مقوله کلام محض خطا یا اتمام در بیت
ای لبا چیزه میشود صادر کر شود جاهل اندران کافر
امام غزالی ایدر کم علم و فصاحت و بیان و بلاغت قادر اولمیلر کی

کلامند سهو و زلل و خطا و اظلال حقوق واقع اولور لکن حق جل و علا جل جلاله
عذر ایله عفو ایدر نقل کم حدیث شریفده واقع اولمشدر که بر کمسنه ماشاء الله
و شئت دیسون و لکن ماشاء الله ثم شئت دیسون کذلک مشیتی
ثم ایله کرتا خیر و تراخی ایکون موضوع در اما ایتمکده عبد عبودیتینه اعتراف و
تذلل و تخشعله کلازم بولنور اولکی ادا ده تو هم تساوی
واشتراکی مقتضی شقاوت و هلاک در فی الجمله منفهم اولمغین اندن
نهی و تاثیر ایله امر اولندی و مشهور در که بر کمسنه حضرت رسالت پناه حضورنده
من یطع الله و رسوله فقد رشد و من یعصهما فقد غوی دیو جمل صیغه
اشتراکیله و من یعصهما دیو کن منافی الوهیت و عبودیت کورب بیش
الخطیب انت قل و من یعص الله و رسوله دیدیلر و دخی بعض مشهور که سزدن
بر کیمسنه عبدم و آیم دیسون و دخی حدیث شریفده کلمشدر که لا تقولوا
للمنافق یا سید فانه ان یکن سیدکم فقد اسخطتم ربکم پس کونه بیه
الفاظ تعظیمیله خطاب محترم و مخطور در حتی بعض فتاوای حنفیه ده مذکور در که بر کمسنه
بر مجوسی یه یا خرشنه دیسه کافر اولور خرشنه استاد دیکدر پس زنار تمزاده
یهودیلره خواجه غلان دیمک خطر اولور دیسلام حقنده دخی علما دیدیلر
ابتدا انلره سلام ویرمیه انلر سلام ویرسه اجواب نه علیکم دیمیله ارتوقانمه
زیاده اولمنیه لکن دخی قتنده بر مؤمنک حاجتی اولسه ابتدا سلام اتمکه
رخصت وارد در و بعض الفاظ که منها کافر در دیکلر در غایت احتراز واجبدر
زمانه ده ارسال لسان و اطلاق عنان سخن قایل شایع اولمشدر بعضا
جهله لطیفه کویلیق و لطاکی یارانی قصد ایلیوب کمالات بذیئه و لطیفه دیو
سویلیر بعضی آنی استماع ایدوب ضحک و قهقهه ایلیر نعوذ بالله ایکیسی
دخی

جهلا کفر خفاکی عذر
و انا یله کلمن
غلام و قتام و جاریه
و قتام دیسون

منافی الوهیت
و عبودیت

دخی دیمکده بیطاقه و ضلالت و قحه به و انه الامور بعضی جهلا بو کلمه
کفریه اجرا ایدرلر علما جهل عذر دکلدر دیمشلر در و بعضی مبالغه ایدرلر
اکر ایله دکلسه لکن خاتمه اولمین دیرلر و بعضی دخی آخره باقیشی ایتمز سک کافر
اول دیمکدر و بعضی الله تعالی علیمدر دیمکده بو فعل حسنا در او کمسنه دیمکله
صادر اولمشدر عوام حقنده بو سوزلر کفر در دیمکله بو جمله آفات و مهالک
و بلیات و تعاکیدلر کلمشدر و ساندهما در و صاحبی کافر اولور حدیث شریفده
وارد اولمشدر که ان الرجل لیتکلم بالکلمة لیضحک الجلساء بها والقی
بها فی نار جهنم سبعین خریفا یعنی بر کمسنه بر سوز سویلر که جلساسی
کولشدیرمک ایچون اول سوز آنک قاتنده جزئی و حقیر اولدیغی حالده یتمش سنه
بلکه اول سوز سببیله جهنمه ایکنجه دوشر یتمش میل مکلمه دکلدر بر کلمه
دخی بولنور که مجرد اجرای کلمه ده شهادتله کیرو اسلامه کلمز بلکه اول سوزدن
بعینه توبه ایتمک کرکدر که بزم علمادن قتنده لازم در پس بنجه کمسنه کلمه دکلدر
سویلر و او سوزی ظاهرده کلمز که توبه ایله یعنی باطنه قاعده شقاوت ابدیه قلمق
کبی سوز بولنور بو مشکلک چاره سی اولدر که هر صباح و مساء بو دعا اوقیه اللهم
انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لما لا اعلم
علما دیمکله که بو دعا اوقیه ماضیده کفر کلمه سی لسانه جاری اولدیسه
انی محو ایدر و توبه و استغفار اولور و مستقبلده کلمه ده کفر دن حق
جل و علا لسانی حفظ ایلیه یکیرمی بیرنجی آفت عوامک دقایق علوم و
متشابهات قرآن و سر قضا و قدر و مصطلحات اسرار حکمت و شر تعمقدن
سؤال ایتمیدر انلره لازم اولان ایمان و عمل صالح و اجتهاد در لکن
نفس امارهٔ کک عادتی بودر که کندویه نافع اولان تلخی و ثقیل و ملاحیی

نفوس

بوشبهه ایله جبر محض قائل دگاه نوه شرائع و دعوات انبیا کرد عد و وعید
و ثواب و جزای اعمال صالحه و عقاب و نکال اعمال فاسده یه مشتمل
و مبتنی بر فاسد و باطل اولوب ظاهری جبر اولان ابیات شعرائی تمثیل
ایدرلر حافظک بو بیتلری کبی ﴿ ذرکوی نیک نامی مارا گذر ندادند ﴿
گر تو نمی پسندی تغییر کن قضارا ﴿ حافظ بخود نپوشید این خرقه ﴿ می آلود
ای شیخ پاک دامن معذور دار مارا ﴿ و بو بیتی کبی ﴿ برگوای ناصح و برد رد
کشان حرفه مگیر ﴿ کار فرمای قدر می کند این من چه کنم ﴿ و آنک امثالی
اثنا دایدوب ضعفای ناسکی دخی عقاید دینیه یی افساد ایتمکه توصل ایدرلر
بو فقیر یه علم و معرفتدن خالی بر میر فضول کویله اجتماع و آنک کلامنی بر
شام رمضانده استماع واقع اولدقده بعض مکالماتی وارخه متکرره
حل و تفسیر ایدرین دیدی فقیر دخی مسائل صیام و تراویح و قیام دن بعض
نسنه لر صورمغه تحیل ایدوب تمام انشراح صدر له سیورکن دیدم بشلدی
سر قضا و قدر دن سؤال و شبهه یه سابقه ایله ایراد اشکال ایلدی
فقیر ایتدم اولا قضا و قدر دن بحث و جدال مهنی در رز نزاعه قدر معلمات
دقیقه یه مبنی در پس مؤمن صحیح و بنده صریح لازم اولدرکه زمان
پادشاه مطلق یه برینه کتورمکله اکچوده قبول و امتثالی و سارعت و
استعجال ایدوب بهانه و تعلل اشکنده اولمیه وجهه و چرا و لم
ولا دن دم اورمیه مثلا سلطنت پادشاه جهان مطاعک خدم و حشم
و انصار و اتباعندن جالسکن درگاه سعادت دستگاهیدن
برزمان وارد اولدقده همان اطاعته مبادرت و امتثال امره
ایدرمیسین یوخه بوفرمان بیخوده بویله حکمدن و بنم امتثالم

شبهه یی حقیقت
غرض ٤
ل
و فضول اولان ایراد تغییر یا و حقیقت کلام و مرام بیوجه معقول اعلو و خوض اتکلدن
مسرور اولور زیرا شیطان انک تخییل و تسویل ایلدیکی حسن ذهنی علما و اهل
فضلدن اسمین بعض مصطلحات اهل رسوم یله و کلک مزور و زیور خلاصه علوم و
نقاوه معارف بونلر در سن انلری عالم آخر ظاهر دن یکی بلور سن خصوصا تعبض صوفیه
ایله مصاحب اولور منطوی الطیر حضرت شیخ عطار علیه رحمة الغفار و کلشن راز جدید
و زبدة عین القضاة همدانی ده بر ایکی بیت اوقیمش ایسه خود نکته دان عارف
و حقایق شناس عمیق و علمای شریعت مشتونه ظاهریه یی بالتحقیق اولور و بعض
علومدن دخی مسائل یاد ترکیب کتابلر دن یا بعض ناسلرین افواهندن تلقف ایدوب
آنولکله بعض دانشمند لری امتحان کنوب و حفظ ایتدوکی جوابلری مطابق تقریر
ایتمیسه جهلنه حکم ایدر و زبان مزده بلیته و عامه که بو صورتله اهل فضول و
داعیه ضلالات اولنلره عارض اولور ﴿ شبهه ﴿ قضا و قدر در که
بعض فسقه فسق و فجوره اینهاک مقتضای جبلیت ناپاکلری اولوب زواجر
شرعیه ده ملاحظه و احترامه و دخی منکرات بون مؤمنلرک لزوم و تعیین
استماع ایدوب حتی شیاطین جن و انس و دیو ابلیس در و نکرون القاء و
تخییل و ضلالتین انس پر تلبیس بیر و نلرکن اضلال و تسویل ایدرلر که سنکله
فسق و فجور ایده جکمکه علم الهی ازلیده مقدر و لوح محفوظه مسطور اولان
محو اولمق ممتنع در پس سن مجبور محض و مضطر صرف سن مجبور محضک بعقد بیعه
و مضطرک عصیانی عادل حقیقی یه کم صدور ظلم و جور انزه محال در ممکن
دکلدر دیکم عمر حیاتنه مصوب ربا عیده مذکور در که ﴿ ربا عی ﴿
من می خورم هم کرچه جوین من اجل بود ﴿ می خوردن من هر دو جهان من بخرد ﴿
می خوردن من حق ازلم داده بود ﴿ گر می نخورم علم خدا جهل بود ﴿

مطلب
معلوم اسرار قضا و قدر
القدر و ما هو مأمور به من القضاء القضاء و القدر و الحکم و العلم

الی هنا نصف
هذا الکتاب

غیر مطابق و تصدیق تخییلی و جهل اولین ایکنی شوق و میل در جانب
فعله که علم و تصور مذکور دن ناشی اولور یعنی شوق و میل علمک غیری
ایدوکی و مفعل اختیاری یک مبادی سندن ایدوکی بالوجدان الضروری معلومدر
نتیجه کمسنه بر مفعل تصور و فایده سنه تصدیق ایلر اما جانبنه شوق و میل
واقع اولیوب اول مفعل وجوده گلمز اوچنجی اجماع و عزم (یعنی مفعلک
ایجادی جانبنه رای مجمع و غریزیتی مقرر) اولمقدر چونکه مبادی اولدوغنه
دلیل اولدرکه نتیجه کمسنه بر مفعل تصور و فایده سنه تصدیق ایله آنک ایجادی
جانبنه شوق و میل دخی اولور لکن برسنه مانع اولیوب شوق تام
ایکن فراغت ایدر پس شوق تام عکس براجماع و عزم دخی لازم اعتش اما
حکیم اشراقی ایدر بو اجماع و عزم دیدوکیمز لازمدر و لکن بوینه شوق تام
تأکیدی و علیه سیدر بو سبب آخر دگلدر بونزاع لفظی یه قریبدر
دردنجی تحریک عضلات و اعصابدر چونکه لزومی دلیله محتاج دگلدر
پس مفعل اختیاری اولدرکه اولا تصور جزئی و فایده سنه تصدیق
اولیوب بوعلمدن شوق و میل حاصل و اول شوق و میل غریزیت
مرتبه سنه واصل اولیوب اندن تحریک عضلات و اعصابه اول اعصاب عضلاته
مفعل حیز وجوده احضار ایچون ابدا اولمش اولمه و هر مفعل
اورزه اعنی یاسا بقا اصلا الی علم متعلق اولمیه یا معلوم ایسه شوق و
ارادت اولمغله اولمیه اول مفعل احضار ایدر حرکات جمادات بیکه
اصلا علم مسبوق دگلدر و حرکه ارتعاشی یدیکی کوز فضا تصور دخی
اولورسه و فکر صحیح اولنسه شوق و ارادت سببی ایله واقع اولمش دگلدر
چون مفعل اختیاری مبادی مذکوره یه موقوف اولدرسز ممتنع انلریله

وجو

وجوبی و اجبار بر ابو هاشمیدن اولی کرهی نا کرهی شوق و میل در اختیار
دگلدر بلکه بر مفعل تصور و فایده سنه تصدیق ایله کسب
اختیار اولمز و اندن تحصیل تحیل دوشمک دخی کذلک عبوک ضعیف و
اختیاری ایله دگلدر و میل نفکره ارادتکی احد طرفینی ترجیح اولمق
دخی حکمی و متصوفه تسمیه بلام مع ممکن دگلدر و اندن نفکره تحریک عضو
خود ضروریدر پس مفعل اختیاری بالحقیقه اسباب موجبه و مبادی
غیر اختیاریه یه مستند در اگر دیرسک بو تقدیرجه مفعل یجه اختیاری
اولور جواب دیرورز کی اختیاری بو اسلوب اوزره واقع اولندر
پس مفعل اختیاری ولکن اختیار اختیاری دگلدر نته کی دیمشلر
کرچه ازجه مفعل او درست ، اندران اختیار مجبورست ،
کرچه بی اختیار کارشونیت ، اختیار اندر اختیارشونیت ،
اکر دیرسک کرچون عبد ثمره اختیاریزده مضطر و مجبور اولم پس
بو اختیار حقیقتده جبر محضه راجع و اختیار هرهبتیی اولان امر وهمیه
مانع اولمور و مجبور محضه امر دینی عقلا لا مستحسن و کرهاً غیر اقتدر
بزایدیرز کرمشایخ متقدمه بو استعمال صعبه بویله جواب ویرمیلر کی
مؤمن مطیعک قلبنده حق جل و علا مفعل خیر ایجاد ایدم جانبنه علم و
شعور ویرمکله نفسی شوق و ارادت بزمقدمه نفکره هدایت ایلدیکی
خیری تحصیل و امره امتثال ایلدی و کافر و فاسقک قلبنه بو شوق
و ارادتی برمقدمه ایلا بو تحصیل خیر و امتثال امر اعدی زیرا اولکی نک
ماهیتی مقتضاسی بو ایدی و استعدادی الی ایدی و ثانینک مقتضای
ماهیت و استعدادی بو ایدی و ماهیات غیر مجعوله و استعدادی غیر مخلوقه

کاتبه مصنفه رحمه الله تعالی اثناء وقفا
مذهبین او خشه دیکه بحق فقیر و
فی افعالنا ومضطرون فی اختیارنا
دین مذهب در که جبر متوسط
اعتبار ایدر لر ورنکه یحاق ما
یشاء ویختار ماکان لهم الخیرة
آیه کریمه قاضی بیضاوی رحمه الله تعالی
بو مسلکه سالک در هدانا الله تعالی
الی ما یرضاه امین

ا چه ظاهر ز جمله اعیانست ۵ سر بسر مقتضای ایشانست ۵
متقضای عین ذاته اول علام ۵ ویژه حکمیله اولمیه ظلام ۵ اول شبهه لازم که
روز محشر وفرد الی قیامه ۵ سر قدر جمله عالم و عاصی و مطیع و عاصی
اولنلره ظاهر و یکشوف اولیحق اشعتیا جمله کندولری یوم و ملامت
وسوء مفعل لری ایله ندامت اظهار ایدوب ظلمنا انفسنا اتاکن خاطئین ۵ دیدیلر
و مصیبی کافر و عاصی دیاده ملحد لر دیدکلری بزم صوچیز نه ایدی چونکه
تقدیر ایتمش ایدی تقدیر کز تغییره قابل دکل بزه عقاب و عذاب انلک
روا دکلدر دیمیلر چون بو سز معلوم اولدی که مفعل اختیاریده حقیقت
اختیار اختیاری دکلدر و انلک حقیقتی اضطراره راجع و انلر
تقالیب دست و چوکلان تقدیر ده کویا بش کر داندر ۵ بیت
کرچه تو زاختیار ما موری ۵ لیک در اختیار مجبوری ۵ پس مؤمنه لازم
در که هر آن و هر ساعت کندو حول و قوتن اسقاط و نفی ایدوب جمله
حول و قوتی حق جل و علا یه حصر ایلیه مشتوی بین دین کار کاه و هم و خیال
خویش را در مجاز ی افعال ۵ قائل باختیار خود عاری ۵ کشته افعال حق بر و جاری
و لسان حال و قالة اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین و لا اقل من ذلک ۵
دیوب حق جل و علا دن توفیق و امداد طاعت و خیریه تضرع و نداله
دن که عدم توفیق و عبد یکندو حول و قوت موجبه تنفیذ افعال
دن یقوذ ایلیه طاعت صادر اولسه یارب محض سنک امداد و توفیکله
در دیو شکر و ثنا ایدوب تمنا و طلب ایدوب مزید ایلیه ۵ بیت
شکر باشد طلید کنج فزید ۵ کنج خواهی دده زدست طلید ۵ شعر
اذ من الشکر عم الاوه ۵ ومن الشکر دام نعماوه ۵ اکر معصیت صادر

اولسه

توحید

اولسه ملحد مخذول یکی سنک تقدیرکی بویله ایشه بنم نه کناهم وار دیمیه مشتوی
جرم و عصیان بتو بر خویش افکن ۵ سر شرمنده کی به پیش افکن ۵ معذرت پیش کیر و استغفار
بجر ۵ و فقر پشتکی پیش آر ۵ کر ایاخداوند العدل الحکم ۵ من ضعیفم بکن مرا رحم
کر ایاخدا بنده یکنه کارم ۵ نزد خود کوهها کنه دارم ۵ نیست غیر از تو عذر خواه توکوش
عذر من عفو کوه کاه تو بس ۵ بلکه کند و نفش و مزن بیلوب عباد تین تقصیریله
معیوب و تقصیرین نفس اماره سنه منسوب قله ادب عبودیت بو درجه کم لسان
الغیب حافظ شیراز ی دیمیدر ۵ کناه اکرچه بنود اختیار ما حافظ ۵ تو بر طریق
ادب باش و کو تا نیست ۵ بعض اهل عرفان بیور مشلر در که ان الام ذم
حمد فکونوا و غایته فی الذم اجملوا و غایتکم فی المدح تکونوا ادبار عالمین ۵
یعنی عبد مکلفک حال ایکیدن خالی دکلدر یا حضور و طاعته مظهر اولوب
مستوجب مدح و تحسین اولور یا ترک و معصیته مصدر اولوب مستحق
ذم و تعزیر اولور پس ادب کر لایق عبد بر اربدر اولدر که مصدر معاصی
و شر اولیدقده حق جل و علا یه و قایه یعنی سیر اولوب خدا جانبنه نسبت ذم
و ملام ایلمه مانع اولوب جمله لوم و ملامتی کندو یه ایتماع و ترجیع و توامتی
نفس پر تقصیریه ارجاع ایلیه مشتوی کرچه در کیش صاحب تمزیه ۵ آن تعالی اهل
کر همه فعلها چه زشت و چه خوب ۵ یا وسایط نحق بود منسوب ۵ لیک از انجا
که شیوه و ادب است ۵ نسبت فعل شر بحق بجست ۵ و اکر فضل و توفیق
حق جل و علا سبیی ایله مظهر طاعات و حسنات اولدیسه بوده فضل حق جل و
علا یی نفسنه و قایه و سپر ایدوب جمیع مدح و ستایشی اولجانب منصف
مائبحمد و اسناد ایدوب نفسی استحقاق مدح و ثنادن تنزیه و
ابعاد ایلیه کر ادب عبودیته مستحلی و عجب و غرور عوندن تحلی اولم جمله انبیا

توحید

قل کل من عند الله افکا شار تدر

واولیا واصفیا کہ پیشگاہ قبول واصطفاء و عزیمہ در بوصایا امتثالی وبواد بلہ
مؤدبلہ در رشتہ کسر و بارگاہ اجتباء حضرت محمد مصطفی علیہ الصلوٰۃ الاتم
والسلام الاوفی بپور رکہ ادبنی ربی فاحسن تادیبی، وبو
ادبوندر کہ حی جلیل حکیم تنزیل دہ ابراہیم خلیل دن حکایت بپور رکہ
الذی خلقنی فہو یہدین والذی ہو یطعمنی واذا مرضت فہو یشفین
والذی یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین
زیرا والکریم رضی دیشفینی ذی بمرض وستم کہ ظاہرا شر والم در حقہ مضاف
ادبوب نفہم اضافتلہ کہ منظہر تبدیل التفاتی الیدی وشفایی کہ خیر ونفع در
جملہ حق جل وعلا بہ اسناد الیدی وفاتحہ ءِ خاتمہ ءِ کرام الکتاب
وخیر الخطابدر بواد یکی رعایتینہ اشارہ واقعہ اولمشدر کہ صراط الذین
انعمت علیہم غیر المغضوب علیہم ولا الضالین، بپور بلدوب باعث اہل سعادت
وہدایت اولان کرام انعام حق جل وعلا یہ نسبتی اولنوب انعمت علیہم
بپور لدی وموجب اہل شقاوت وضلالت اولان غضب واضلال حق جل وعلا یہ
نسبت اولنمیوب غیر الذین غضب علیہم ولا من اضللتہم دینلدی سبحانہ
اللہ اکثر لطایف کلام اللہ بود جملہ اشارات لطیفہ ونکات شریفہ
دن غرض بیان اداب وتادیب وتہذیب اولی الالباب در بوسبب
دنبرکہ بعض کمل ارباب طریقت بپور دیلرکہ التصوف ادب کلہ،
ادبوا النفس ایہا الاصحاب، طرح العشق کلہا اداب، بیت
مایہ ءِ دولت ابد ادبیت، مایہ ءِ رفعت خرد ادبیت، پس
بو تفصیل وتطویلدن حاصل اولدیکہ اہل جہتدن بری خیر وبی خیر طریقہ سنہ
سلوک وسیر ادبوب شیطانک تہ صوچی وار چون نفی وطرد دن مقدر

وترک

شیخ بخل نلبط در ۷ لا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرا لهم
بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به ۷ حضرت شریعت وارد داد که مذمت
لا تبذل الکبیرة بخیل ۷ و در خبر دیگر که نفت الکلمات بشح مطاع و
هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه ۷ یعنی اوصاف خلق و اردی که هر یک جدا جدا هلاک
ادمی بیکی بخیل شدید کم نفس الخاطاعت ایزد سبب قلت فروه حکمی
جاری او نفس اولیه انکیخی هوی یعنی باطله میل در کم نفس الخاطا بجواذ نفس
اولیه او وجیبی کشی کند و نفسه و کلا نه عجب انکه در و اجتناب حسد در
روایت اولنور که حق جل و علا حبت غدر بن خلق ایتدوکنده ام الیلر یکه
تزیین الیله پس بیور دیکه انها ربوا اظهار ایت جنت در ذی سلب بیل
و عین کافور و تسنیمی اجرا ایدوب نهر خمر و عسل و لبن متفجر اولدیکی
پس بیور دیکه سر بحر اولوکی و سر سی اولوکی و خلط اولوکی و عطر اولوکی و حور یا اولوکی
از کیا رایت پس حق تعالی ایزد بیور دیکه تکلما الجنت طلام ذهب ایله
طوتیلمیوب خالی ۷ دیدیکی حق جل و علا بیور دیکه عزت و جلالم حقیچون
سنده بخیل کمسنه یوقدر اکر ذم بخل و مدح سخاوت وارد
اولمایدی آثار و اخبار و اشعار ایراد اولنمیوب بخیلی چندان
بیرون اولور پس انار ذم فراغت ایزد و بخیلیک مذموم نه در آن بیان
ایزد و ب طریق علاجین عیان ایدیلم بخلک ترجمه چوق کلمات اما مختصر
لکن جامع اقوال بودر که بخل شرعا واجب یا مروت یوزندن مناسب
اولین قادر اولوب انکله دور مثلا بر کمسنه شرعا واجب اولان زکوتی ویرمه
بخیلیدر شرعا واجبی ویرمه اما مروت طریقنده لازم اولنی عرفا الیله مثلا
مال موفور و منفعت عظیمی یه قادر اولوب اقارب و جیرانندن فقرا

وصلی

انعام بعض

وصلی اولوب خرقه و شجره افلاسلم معاش ایدوب بوندن فواضل
نعمتدن برحبه ویرمه اکر زکوه شریفیدر دیه بوکمسنه بخیل
تحسبنه داخل و وعید بخیلیه کیا و اصل و متواصلدر ۷ و واجب مروت اختلاف
اشخاص و ازمان و احوالله مختلفدر مثلا مقروض برجزئی نسنه یه احتیاجی اولمق
مروته مانع اولمز اما غنی یه مانعدر مثلا بقنطار زر بخشش کردن زشت
نه چندان که دینار از دست ریزد ۷ بر دهر کس نماند در حور و زور ۷
کراست پایه حلم بپیش مور ۷ حتا قلت و مضایقه و تدقیق انکه مروت
دکلدر معامله و مسایغه ده تدقیق مروته منافی دکلدر ملک حتدن بیرون
اولمیوب و نصاری ده دخی مثلا کفن المتوفی و اضحیه المتعهد تدقیق انکه
مانع مروت در و با بجمله مروتکی برحد معینی یوقدر ولکن ذوق سلیم و عقل
صحیح ایله معلوم اولور که نه مرتبه مانع مروتدر و نه مرتبه دکلدر پس بر کمسنه
زکوة مفروضه یه ویرمه یا مالنک اوسطندن ویرمیوب ادنی سندن
ویرمه ایشته بخلدر اما بخیلدر رانلریه ایتمه ولکن محل مناسب اولن یره مروت
ایلیه بخیلدر اما اولکی دن ادنی در آنی دخی ایلیه بخلدن خلاصی
اولوب بومن یوق نفسه ۷ درجه سنک ابتدای انجا حاصل و ایثار و بذل
و سخا نفس مقامیدر اولته و اصل اولور ولکن مراتب سخا و ایثار متفاوتدر
و اسخیا و کرام مقامات احسان و انعامده بیچه طبقه در
و لهم ارفع امثال الرجال متفاوتة ۷ لدی المجد حتی عد الف بواحد ۷
ایثار انجا دیر که کندویه لازم اکن جرایدوب آخره ویرمه نیته کم قرآن عظیم
بیور لدی و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ۷ و ایثار مستحسن او
منتظر و اصلا نادم و منفجر او کیسه و مقام عالیدر و اما ایثار دن صکره جرایده بیور

155

نادم او علق احتمالی او یحیق ترکی اولیه در لا صدقة الا عن ظهر غنی
بیور لدوغی بونلرکه کوره در بنابراین خواجه نصیر اندیشه تامل آدمنه
سبب بخل او ح در یا مقرر احتیاج یا غلوحب مال یا شراره نفس
سبیله اولور که عزیزه خیر وصولین استمکدر امام غزالی ایدر سبب
حب مال ایکی شئه در بری حب مشتهیات که طول امل الیله مقرون اولر
مثلا برکسنه کندویه طول عمر تقدیر ایدوب مدة عمرده مشتهیاتدن تلذذ و
مستحسناتدن تمتع انمک استیوجک لابد مال که مشتهیاتدن
حصولنه علت در محبت انمک لازم اولور نته کم دیشلر در نظم
الی لازم تویی که جامع اللذاتی * محبوب خلایق بهمه اوقاتی
بی شک توخدا نه ویکن بخدا * کشاف کروب ومفاتیح کاجاتی
اما طول امل اولمیه مثلا بارین برکون موت اغلب وسفر آخرت مشتده
کلمیح البصر اوسهوا اقرب اولمه مال که مفارقتی لازم در اولقدر محبت الیلر
بعض کسنه لر اولادینک بقاسین دیمکندن وبقاسی کبی حب مال سبب
وحرص ادخاره علة قیلور آنوکچون جناب رسالت پناه بیور دیکه
الولد مبخلة ومجبنة یعنی ولد محل بخل وخوف فقر در ایکیسی
عین مال محبت انمکدر نته کم بعض کسنه نک موصور وخزاین مکنوزی
اولقدر اولورکه متادون زیاده عمری اولوب هرکون ایدوکی انفاق
وخرجک اضعاف مضاعفه سنه ایکی یقصان ظاهر اولمز و
بعضینک املاک وعقار اتدن زرع وآذرار مرتب دخی کلورکن
واصلا مقرر احتیاج احتمالی یوغیکن بنه عین مال محبت ونفس
دنیا رو در اهم عشق ومحبت وسودت ایدوب نزکوة واجبه دن

برحبه ونه صدقه یا مندوبه دن برفلس ویرر بلکه کندو حقنده اقل قلیل
الیله اختصار وناخوشی ایله اکتفا ایدوب اموالین تحت الارض دفن
الیلر بعض کسنه لر تلف ضایع اولمسین دیو اختیار وبعض وارث منفوره
انتقال اتمسیله کمال ناله ودلسوزکاه آه جان فکار الیله فریاد ایدر
وبو مقوله اشخاص روزکار ده نهایه یوقسیوز وهر بریک نوادر
اخبار واحوالی مجالسده نقل وحکایات اولنور ایراد شال وبیان
حال اتمکله احتیاج یوقدر وبو مرض بغایة العلاج در خصوصا کهزیاده
شیب وکبر سنده دخی اولوب کسنه اکا بکزر که برکسنه برمحبوبه عاشق
اولوب رسول هوسله دخی محبت ایدوب کیدرکن محبوبین اونیدوب
رسول محبته مبتلا اولمه نزیرا بی شبهه اصل محبوب مشتهیات نفس در
اما مشتهیاته مال سبب وصول اولمغین هرکس اکا محبت اتمش درلکن
کیدرکن نفس مشتهیاتی اونیدیلوب مالکه سبب حصول مشتهیات
ایدیکی اوقدر اولمشدرکه جمله مشتهیاتدن جمع مال واد خار اکا اشتهی
واحب اولمشدر حتی بعض بخیللرکی لوم وخاییلر پینه لوم و
طعن ایدوب قدر نکز وار ایکن فقر اکبر فقر وبؤسله معاش و
ممات یاسه دنیادن لم قتل بهی للذین آمنوا بیور لمشدر بالجمله حب مال
انچنان اجتناب ایدیلمز دیرکه چون مقصود نفس اشتهاسنه
حصول ولذت ومتعه حصولدر بزم تمتع ده جمع واد خار جمیع
مستلذاتدن الذ وجمیع طیباتدن اطیب واشهی در پس
بزده دخی نیچه دنیادن تمتع کم خرج وتعز یقدن تمتع در حاصل وبزم
نعیم عیش وسروره واصلا ورجوعکب ویرر لر اما غایة حلال

و زنایه جهلدر تدبیر او وصول حاجات و حصول مرادات اولیچون ذهبله
حجر کی نه زیبی وارد در مصراع برایل زنادن چپ سنگ و چپ زر ابیات علاج بخل
چون بخلک اسباب بندن برسی جنب مال و حب مالک سبیلریدی نه در
ذکر اولندی پس هر شنیک علاجی چندیدر اولور حب شتهیات
قناعت پسیر تحصیل ایله اولور و طول امل تذکر موت اقران و امثال و
معارف و آشنا لر ذکری ایله اولور کم هزاران زحمت و شعبله جمع مال
ایتدیلر آخر قوبوب کیتدیلر مال انلرک اجل کرندن فکره بقا لرینه سبب
اولمدی بیت نه اشیان تحتین نکه داشتند ٭ بحت برد و نکذاشتند
الآن حال الذی غیر لیر تصرف دانلر خاک ایچنده تحزن و تاسف ایدر اولاد
ایچون حرص و بخل خود غایت حماقت و جهل در آدمی خلوق ایدوب
رزاق برور دکار اولاد ستدن اول ایچه روزکار حالنی تدبیر و رزقنی
تقدیر ایتمشدر و ما من دابة الا علی الله رزقها ٭ ینچه کمسنه یه پدر و
مادر دن برچیه میراث انتقال ایلمیه مفضل حقدن اول قدر ملک و
مال و منال خالک اولور کم اباو اجدادی عشر عشیر ینه کور مشلردی
و ینچه کمسنه پدر و مادر دن اموال و اسباب خارج حد و حساب
انتقال ایدر اندک زمانده اول مال بسیار عرضه تلف و بوار اولوب
موت یومیسی اقل تکمیل علور و کندوسی مقهور و ذلیل اولور پس
وارث ایچون خزینه دار لق خیال باطل اولادین مالم احرامین احوج
و حاصلدر نته کم حافظ ایدر بیت خزینه دار لق میراث خورکان کرفتست
بقول مطرب و ساقی بفتوی دف و نی ٭ حکایت اولنور کم
سلطان محمد زمانده بر خواجه ٭ مال دار و ارایدی کم کثرة مال و خزاینده

قارون

اذا جاء اجلهم لا یستقدمون ساعة ولا یستأخرون ٭ اولدی خرزند
دلبندنه عمر صد سال تقدیر ایدوب بر کونده بیک درم خرج و یوز درم قرض
ایدوب مبلغ حاصل محزون خزاین و حواصل ایدوب اوصایه متلبس و
کندی اخلاص فرزندنه ایله بیم ایدوب سفر آخرتی تقیح ایدر خرزندی
مبلغ رجال و اصل و اموال دست تقرفنده حاصل اولیچون اسراف یله اتلاف
و تبذیر یله تقدیر ایله برباد ایلر حتی نقل اولنور کم کمال کثره و تونتظره
بنا دیوکیم و زر ایدوب دریا دن مرغ یله تراشیش و همیان بیر
زرکی دیوار چه و روب همیانه تلاوة سوره ٭ انتفاخ ص
حاضر دن انتهاب و اختطاف اتفاق ایدوکل کندو و قهقه ایله خندان
اولوب همیان آخر زمیان ایدوب آنی اصحاب اخذ و انتهاب دیو
قهقهه ٭ یله حساب ایدوب برکونده پنجه صنادق تهی و همیانان
منتهی اولور دی چون جوان وارث اموال انتقاد انفاد و افلاس
سبیبی ایله سکن کلخن و رماد اولمش سلطان محمد رح استماع
ایدوکده خواجه ٭ بخل صفتله سابقه ٭ معرفتی اولد و غیچون جوان
مسرفی دعوت ایدوب بنه راس مال بخشش ایدوب نوال انعام
استیجلک دیکر ایله پادشاه ٭ روی زمین دولت جهان نوازیکوز
سایه سنده عالم و عالمیان امین شرط حق کذاریکز و بنده پروریکز
وداد و احسان و سخاوت کستریکز همین دیرکه پادشاه ٭ جهان
بیوردی امانبنده کنج افلاس و فنا دن ساحته توانکری و غنا یه
چقرمق ممکن و مقدور دکلدر زیرا بدر بوحقیقی حی ذوالجلال الحمد لیوب

مال و منال او صرف شد و چیزی غیر از این ذلیل و مفلس خواهد ماند
شیخ بگفا در پس فرزندان اجل ایکون کندوبی جمال کن و داس عمیق
و همین چاک اعتبه اگر فرزندی صالح مقوی سر حوا جل و علا و بهو بتوکل
الصالحین • بود دو چیز که آنی ضایع نیکند اگر فاسق اولو سر فاسقه
الله فساد و عدة تعالی ایدبو بروب کناهده شریک اولیق وجه بیدر
عزیز اردن برسینه التش بیک درجه و اصل اولوب قبول ایدیجکن ذیلی
که بو مقدارین اولاد کر خفیه الیکی اولمزی دینلره دینکه لا بلکه جمله
سن الله تعالی قتنده نفسی ذخیره و الله تعالی حضرتنی اولادمه
ذخیره قلورن بو مقدمایی تذکر و سائر بخلانک احوالی و عند الله
والناس مذموم ملتقط بین تفکر ایدوب کندویه جبرا بلکه سخاوتی
تکمیل ایدوب خلق تخلقه بتبدیل اولندقدن صکره رایین دینی دفع
اتمکه جهد ایدوب بو علم و عمل اردویه سیله اصلاح مزاج و تحصیل علاج
الیه و الله الموفق پس بعض حکایات استحیا ایراد ایده لم امید
درکه اکتساب صفة سخا و اجتناب سمت بخله سبب اولا صفت سخا
و اجتناب سمت بخله سبب اولا صفت سخا و کرم طائیه و عربه کم
و اصل خیرا لم و محقد سیدعرب و عجم در مخصوص و قبائل عربدن
قریش و بطون قریشدن بنی هاشم اقتضای حضرتی و منصوصدر
و عهد خلفالی مروانیه ده بازار کرم رائج و رائق و غالبا امرا و
وزرایی بو صفت حسنه ایله اتصاف اتمکله بریایه بندن متابعت
ایتدیلر و تقریح اهل تواریخ و اخبار بو در کم اهل اسلامدن مروه سراندن سخا
عبد الله بن جعفر طیار رضی الله عنه در کم معاویه نک احب احبا سندن

ایدیب

ایدیکو و مهر ایله موزکره بوز بیک درهم و طلیه تنی وار ایدی جمله سن
فقرا و محاویج و ایتام و ارامله یه بخشیش و عطا قیلوب او اخر سنه ده
مدیون اولورکن معاویه یه عبد الله بن جعفر هر سال یوز بیک درهم کوندرمکله
بیت المال اخلال و امیر المؤمنین غیر حلال دیدیکلرنه جواب ویرمکله بن بو
مالی عبد الله و یرورین بلکه فقرا و محتاجان اهل مدینه یه ویرورین تفتیش
ایلیک تفتیش ایلدیلر جمله سن فقیر و سائل و ایتام و ارامل و طلاب جود
و نائل اولمشلر بخشش ایدوب کندو غائل قالمش طعن ایدنلر جود
عبد الله اتصاف و بیت المال اخلاقه ویرمکله جمله فقرایه ویرمکله ایدوکنه
اعتراف ایلدیلر حکایت اولنور که عبد الله مزارعی اولان
صنعه سنه تفقد و نگاه اتمکله ایکون سالک راه اولمشدی
اتفاق بعض نخلستان کنارینه کذار ایدوب کورر که بر غلام سیاه
حدیقه ایدیر بر کون انجاق اوچ قرص نان کتورر مکله بر طلب
در حدیقه دن داخل و غلام یانینه واصل اولور غلام طلبه بر قرص ناه
آتوب آنی اکل ایدیکل بر دفعه بر دفعی و آنی دفعی تناول ایدیکل
بر دفعی ویرر عبد الله ایدر پس بیچاره بو جمله سن ایشار و لکه و جوع
اختیار ایلدیکل غلام ایدر کوردم بو سکل غریب بر دیار بعیده دن
کلمش جایع و طالب نصیب در پس آنی محروم بخل ولوم کوردم
عبد الله ایدیدی پس بو کون بنجه ایدر سن غلام ایتدی جوعله
جلیس و جرا انیس اولورین عبد الله متاثر اولوب بین خلق
خلق جود له ملامت ایدر بو غلام سیاه بندن سخی در بی اشتباه
دیوب پس غلام واجب الاکرامکی بو احسن خلقنی مشاهده ایدیکل

تفکیک

نخلستانی بالتمام الحاینده المشتهر الایوب بغلامی اعتاقلمه بوتنه مسن
ربقه ذرقیدتن تکفیک و نخلستانی جمله الآت واسبابیله الحاتفلیک
ایلدی عبدالله دیدیلر کرپس سن انزده اسپنی سن زیرا آنک عطاسی
اوچ قرص نان سنک بهایی غلام و نخلستان در دیدیکیم همهمات
آنک ایثاری جمله ذمالک و تمام تملیک و کثیر و بنم ایثارم ما ملکدن
عشر عشیر درجع حتی یجود و مالدرنگ تملیک ازمونه بخش را
در بذل وقت تنگی است امتحان نقاش را در نقش اب لاغر است
حکایت اولنور کم عبدالله حضرتنه بر مقدار افراط سخا و ایثار
عطا دن فراغت ایتسه کوز دیکوزه قضا و ابلکزن رضا حاصل اولمه
دنیاده دیر بر یکم حق جل و علا بزه عطا و بزدخی عطای حقدن
عباد دینه بذل انکی عادت ایلدک مورقرین کم بن عادتم
تغییر ایدرسم حق جل و علا دخی عادتین تغییر ایدوب عطانی
منقطع ایتمکله هم افلاس و املاقله موسوم هم احسان و انفاقدن
محروم اولم حکایت اولنور کم حضرت عایشه رضی الله عنها زبیر دن
یوز بکسان بیک اچم کلدی بیور دیلر دوکدیلر بر طبقله مقرار
مستحقین اهل مدینه یه بالتمام بخش و تفریق ایدوب بعده
ام درده نام جاریه سنه کتور غذا بزه انتظار ایده یم دیدیلر غذای
بیت خزو زینت ایدیجک جاریه یه ام درده ایتدی ای ام الخیر بزه دخی
ایکی درهم ویرسک بم آلوب افطار ایلیکس اولمز می ایدی دیدیکیم
اکر دیمش اولیدک ایدرم حکایت آنکی جهان خواجه سنه
قرة العین و باغ دین احمدیه زینب و زین اولان ابو محمد حسن

وابو

رضی الله عنهم

ابو محمد الله حسنین سرور عالمیان و کرام ابن ابو محمد عبدالله بن جعفر طیار یله
جدلرن مدینه یه کلور ایدی بر کون بادیه ده زرع عظیم و مطرشدید
اولوب قافله یه تفریق و انتشار دوشوب اصحابی کالنجوم بایهم
اقتدیتم بارو بنکاهلرنه ایرو راه کم ایدوب
چوق تعب و زحمت درضمکره بر عربک خبا سنه نازل اولورلر
خبا ده همان بر پیره زن کم فقر و فاقه اولدر طاری اولمشکم
ابل و ناقه دن عاری اولوب اول موضعده وحید و فرید قلمشدیر
عجوزه تعظیم و تکریم ایله خبا یه انزال و ادخال ایدر لر شراب استر لر
طرف خبا ده مربوط اولن معزی حلب ایدوب لبنی ایچکلر
دیر لر بعده طعامک وار می دیر لر تلفک معزی ذبح ایدیکم سزه
طعام بشورلر بن دیوب ایله ایدیلر واکجو دانی مورنزل المقدور
درصباح چون روی صبح کشاده اولور آنکیله سوار اولوب بنز
قرشید نوز اکراحتیاجکل اولورسه مدینه یه کلم سن و بزی صورب بولدن
دیوب وداع ایلر لر اخشام اولوب پیره زن محزاد دن السنه
کلوب معزی بولمیجق عجوزه دن سؤال ایدوب عجوزه شرح حال
ایدیجک پسر غضبه کلوب بر قوم مجهول بجرد بز قرشید نوز دیکله
سبب معاشمز اولان سنه ده اتلاف ایتمش سن دیر بعد زمان
پسر کل فقری اشتداد و زمان هزری امتداد طوتیجق مدینه یه
کلور لر و بر زمان سرمین شهر طشمغله معاش ایدر لر اتفاقا بر کون
امام حسن اوی اوکنده اودون کسرکن عجوزه کیچه امام بیلوب کل
یا امه الله هیچ بنی بیلور سین دیوب عجوزه لاد یوجک

159

عجوز اتمام انام فداک اولسون بیلدم اول سن دیرسین
برمقتضای شعر ان الکرام اذا ما اسهلوا ذکروا من کان فوقهم
فی المنزل الخشن بیک دینار و بیک کوسفند احسان بیورب
امام حسینه غلامله کوندردی امام حسین دخی بیک دینار و بیک
کوسفند احسان و عطا قیلوب عبدالله بن جعفره کوندردی
عبدالله انکی بیک دینار و انکی بیک کوسفند بخشش ایدوب اقول
بکا کلمشلر اولدی ایله عطا ایدیدم که انلره تعب و زحمت ویرمیدم
دیرلر اجواد عربدن آل اولاد مهلبدر که شاعر انلر حقنده دیمشدر که
ترکت علی آل المهلب شاتیا بعیدا عن الاوطان فی رمن المحل
غازال یخاصانهم و افتقادهم و انغامهم حتی ظننت اهلی
مورخلر ایدرکه آل مهلب دولته مروانیه ده و آل برمک دولته عباسیه ده
سرامد جود و سخا و نهایه کرم و عطا ایدیلر حکایت یزیدبن المهلبی
حجاج لعائنه خراسان دن عزل ایتدکده عساکره محصولاتی که
مملکتدن حاصل اولدی کم ایتدکل دیو هرکون عذاب ایدر دی
یزید هرکونکی عذابنی یوز بیکه انچه یه ویروب دفع ایتمکی متعذر
اتش ایدی برکون مبلغ مزبوری جمع ایلدیکه عذاب بیک روزه
اشترالیلیه ناکاه اخطل شاعر کیروب انشاد ایلیم که شعر
ایا خالدات خراسان بعدکم وقال ذوالحاجات این یزید
ولامطر المروان بعدک قطرة ولاحصر بالمروفی بعدک عود
فما الشریر الملک بعدک نائحة ولا بجواد بعدجودک جود
مروان دیدوکی بریمر و شاباشلان بریدیخی مروالرود دیکم خراسانکی
مشهور

مشهور شهر اولدیغین یزید حجاجدن ایدوکی بیلدیکی ایچون خائف
عطا ایدوب اول کونکه عذابنه حضر انکه عازم اولدیکی بو حکایت
حجاجه واصل اولیجق یزیدی دعوت ایدوب دیدیکه ای خراسانی
بوحاله مبتلا ایکن جود و کرمینه بو مرتبه دد اولمه سکا بوکون و من
بعد عذابی عطا ایدم بوکرمکی معاقبه سنده دیدی و آل برمک جود و سخالری
مشهور و تواریخ و کتبده مسطور در شاعر عرب دیرکه شعر اذا کنت من بغداد
فی راس فرسخ اتتک نسیم الجود من آل برمک حکایت
جعفر بن یحیی برمکی حج ایتدکده مدینه منوره ده بنده و ادی عقیقه مرور
ایتدکده بر خاتون یولنه طوروب انشاد ایلدیکه شعر انی مررت علی العقیق و اهله
فیکون من مطر الربیع نزولا عامر ترجمه اذ جعفر قد حاز جمع
ان لایکون دبیعهم محطولا مروات ایدرکه اول قدر احسان
ایلدیکه خذکوره غنای ابدی ایرشدی شعر ادن بکسنه یحیی بن خالد بن برمکی
یه کیروب بو انکی بیتی انشاد ایلدی سئلت الذی هل انت فقال لا
ولکننی عبد یحیی بن خالد فقلت شراء قال لا بل وراثة توارثها
عن والد بعد والد اون بیک درهم جائزه بیوردی حکایت
عبدالله بن منصور ایدرکه فضل بن یحیی برمکی مجلسنده ایدم ناکاه
دربانی کیروب بر جوان وارد بنم حضرت امیرلیه سابقه و معرفتم
واردر دیو اذن طلب ایدر فضل اذن ویردی کوردی بر جوان
کلدی اکرچه هیئتده زنانت حال ظاهر ولکن جهره سنده ملاحت و
جمال باهر حسن ادبله سلام ویرجک امر فضل جلوسه ایما ایدوب
جلوس اتحناسنده هشتی زائل و انطلاق لسانه قدرتی حاصل

اولد قدمکه نه در دیو جک ایدی یا امیر روزافزون هشتم وضعیف موتم
اصل مراد وحاجتم نه ایدوکینه دلالت ایدر فضل ایدی یا نیز علم یا تقم
حقه تمک نه در ایدی یا ولادتم امیر ولادتنه مقارب ومنزدیک سرای
امیره مجاور واسم اسم امیر دن مشتقدر فضل ایدی منزل منزله
مرتب اولوب ممکن واسم اسمدن مشتق اولوب متصور آمازمان
میلاد یه مقارب اولدوغن نه دن بلدرک ایدی والده ضعیفه
دایما دیر بدیکه سن ولادتکده کچه امیر بحنی یک براوغلاوجود
کلوب اسمن مستی بی کیم فضل ایدیلر سن دیو فضل تسمیه
ایلدک که آنک اسم کزیفندن مشتق لکن آنلر سابق بزملحق
اولدوغمز اسمک قدر فندن ظاهر وآنلرک فضیلت وتعظیملری یاهو
اولم دیوب فضل بتسم ایدوب دیدیکه سنین عمرک نه مقدار در
جواب ایدی یا اتوز بش سنه در فضل ایدی صحیح سویلیر سن بنم ولادم
تاریخی بوکا موافقدر اما یانیجوق بوقدر زمانده بزه کلان سن
دیکک جواب ایدر ذاکره عالی لوح وار ایدی وحداثت شغلی دیو
ملاقات ملوک ومصاحبت اکابر مانع ایدی فضل تحسین
ایدوب خزینه دار ینه ام ایلدیکه یاغلام عمر بنک بر سنه سی آنجوق
بیک درهم ولباس دن لباس حسن ودم الکیم دن مرکب فاره
ویرکه حالی منتظم وهیئتی رایق وبزم ونیا ومه نزه لایق
اولسون امر نه امتثال ایدیلر جوان سرای فضلده اموال کثیره
واسباب وافره ایله یعقوب اهل داغازلی سرور وابتهاج وارتیاح
وحبور وافراصلم الم افین الوب منزلنه کتدیلر تا فضل دولتده

اولد قمه جوان جرعه الیالی ومتنظل الحوالی ایدی وبو مکرمت دوران
براکه دن بشت نوا تاریخ وبادکار کرمنامی روزکار اولدی یا
توانکر اول درویش پرست آور • که بخزن زر دکنج درم نخواهد ماند
بدین رواق زبرجد نوشته اند بزر • که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند
حکایت مصرده برسنه محط عظیم اولدی عبد الحمید بن سعد امیر
مصر ایدی ایتدی والله شیطانه بلده وه بن کربن آنوک عدوی یین
پس نه قدر فقیر ومحتاج وار ایسه نفقه ایرین ومعونه ایتدی کندومالندن
عطا ایلردی که محط وغلا رحمت ورخا یه تبدل اولدی بعده
معزول اولدی بجاری بیک کره بیک درهم دین ایدی عش ایدیکی
ادا سنه قادر اولیجق خلقی یاسین که متحیر قیش بیک کره بیک
درهم ایدی یی رهن قودی کندی بعده خلاص رهنه قادر اولیجق
مکتوب کوندردی اول حلی بیع اولنوب بیک کره بیک درهم دین
ادا اولنوب باقیسی که دورت بیک کره بیک درهم • وصلح صدقم
واصل اولمین یکسنه کره بخش وتوفیق اولنوب دیدوکی یی ایلدیلر
رحمة الله علیه • واسحاقیان عربدن برسی معن شیبانی در وانک
مشهور حکایتلرندن بری بودر که برکون بستانده کتاب آیده
اوتورمشدی وکذر عربی خاطرنه کتوب مشدی بیت
بنشین برلب آب وکذر عمر ببین • کین اشاره زجهان کذران مارا بس
شوادن بری مکتوب اجازتنه سبیل بولیجق چوب اوزرینه
بو بیتی یازوب معنک اوکنه وآرن آب جو یاره بر قدی
ایا جود معن ناجر معنا بحاجتی • فمال الی معن سوالک اشفع

فالی

چون جریان آب حیوة معنک اولکنه ایلدی نظر معن چیوب
مکتوبه واقع اولدی الوب اوقیوب صاحبنی دعوت ایدوب
بیتنی انشاد ایدوب اون بدره اعطا ایدوب چوپی باسط
التنه قوتیوب ارته سی یینه حیقروب اوقیوب شاعری یینه چغروب
یوز بیک آقچه دخی عطا ایلدی شاعر بو عطایی کرانی دخی
قبض ایدیجک طبعنه خوف غالب اولوب شاید عطایی بندن
یینه آلور لر دیو نار اولدی ایرته سی یینه معن چوپی الوب آب
بیت مکتوبی اوقیوب یوز بیک آقچه دخی عطا ایلدی اما شاعر
طلب ایدیلر بولمدی قنده کندوکی بلمدی معن ایدیی حیف
حوصله سی مفید جود دفره متسع دکلمش یوخسه بیم ذمته همتم
فرض اولمشدی کم بیت المالده بر درهم و بر دینار قالمیه مرحوم
مغفرون یوز بیک آقچه عطا ایلیم دمعنک بر حکایت مشهوره
سی اولدر کم حکایت برشاعر الدن برمرکوب طلب ایلدی
برات و برده وه و براستر و برجار و برجاریه احسان ایدی
و بیورد یکه بن بلده وکم مرکوب بونلر دن راوی ایدیرا کر غلام دخی بعض
منفعه ء انام قتنده مرکوب اولدوغنی بلدیکی آنی دخی عطا
ایدردی ولکن برخی صاحبی ایدی قاموسلرات عجم مخلط اوتمشدی
ومعنک بوجود دنه اسماعیل بن عباد دخی تقلید ایلدیکی شعر آشکار
بویتی آنک قتنده انشاد ایلدی شعر وحذام هذه الدار
عیشوه نی لباس من الخز الا انا صاحب معنک حکایت
مزبور یسن یا دایدوب بزدخی سکا برجبه و برردا و برازار

وبر

وبر قمیص و برسراویل و برطیلسان احسان ایدکل کم ملبوس بزم
متمزده بونلر ز دیدی حکایت ام ایل دولت مرواتیه دن
سعد بن خالد جواد مفضال ایدی بذل و نوال ایده جک مال و
منال حاضر اولسم مادح و سائل و طالب و نایل اولنلره دین
اقرار ایدوب حجت و سجل ایتدوردی بر کون خلیفه ء وقت
سلیمان بن عبد الملک کردی خلیفه یه بو بیتی تمثیل ایلدیکی شعر
انی رائیت مع القباح مناقبا یامن یعین علی الغنی المعوان
یاسعید حاجتک نه در دیدی سعید ایتدی یا امیر المؤمنین اوتوز
بیک دینار دینم وار در سلیمان خلیفه ایتدی سکا ام ایلدک کم
دینک دیر لسون و براول قدر دخی خرجلک انجون دیر لسون دیدی
دفتر جود و سخای ام ایل دولت مرواتیه و عباسیه یه نهایت
یوقدر تفصیل تطویل اولنور قاضی محسن تنوخی المتجاوز من
مقلات الاجواد آدلو کتابنده بر مقدار ایراد اولنمشدر اما دولت
عرب انقضا سندن صکره بر مقدار بازار سخا یکساد و عقد جود
فساد بولمشدی عجبا مانیه عائد السخای بین آدمدن خالی دکلدر
متاخرینک حوصله سنه اتابکلر وزیری جمال الدین اصفهانی
کم وزیر جواد دیلر مقدر سزا جناب کرم و منتهای همت ارباب
همم ایدی شیر کم معاصری ایدی ایدر کم السخای ناس
والکرم خلق ایدی ملکه ء مشرفه ده مسجد حنفی ی اول
بنا ایلدی و حظیری و جوانب کعبه ء نقش و زینت ایتدردی
و عرفاته صولر کتوروب حوضلر بنا ایلدی و جبل عرفاته چقه جق

نزد بای اولتا ایلدی اول اخلاق حمیده و جمیل عادتلر دن و قلة مادن شفقت عظیم
کبیر ایدی و بو خزاینه اموال عظیم خرج ایلدیکه الکشت حساب تحریر دن عاجز در
دخلیفه و بغداد و امیر مکه یه اموال و هدایای عظیم بذل ایلدیکه بو خیرات ایله انکله
اذن و یرد یلر و مدینه ٤ منوره یه اول سوری اول بنا ایلدی و خندقی شهر ایله
کرد اطرافی بر قبه ایلدی سور یا پدی و اکثر شهرلره رباطلر و مساجد
و بقاع خیر بنا ایلدی و علما و صلحا و ائمه و سادات و ارباب خیراته وظایف
تعیین کردی غیری بر کون قیبوسی اوکنده یوز دینار امیر لی فقرایه مرتب صدقه
اولنور دی و اقاصی خراسان و هندوستانه مستقر علما و صلحا و اهل
ایدی و هر بیلد فکر اسی ایتمکله کچون بیک دینار و میر دی ابن اثیر ایدر که
والدم حکایت ایدردی جمال الدین عادتا سماطی اوزره بو ایدیکر طعامک
وحلوانک ایوسندن بر مقدار الوب رغیف اوزرینه قویوب اوکنده
الیقور دی بنفس ایدر دکه کرام ولد اکچون ایدر رکه کوله که خیمه ده ساکن ایدی
ام ولدی شهره ایدی بنه عادتا اوزره نقش غایب ایلدی چون سماط
قلقوب مجلس متفرق اولدی بن الیقوب ام ایدی سکا بر مهم دیه بنکله دایا
بن بنغم ایدر دم بوکون خیمه ده اولمغله قادر اولمدم بو حصه ٤ مال بشکده
غی قبه ٤ محاقتی چقو دیولد بر فقیر محتاج کور سک آتکدن این بو طعامی
الکا اطعام ایله راوی ایدر چون آته بندم او یه کتدم بنم ملاز علیه تمی بر
برمانه ایله دفع ایلدم تنها قلدم کور دم بر اعمی فقیر خرپر اولد یله او تور روز یر
احمر لرو غی کبی همان اتمدن اینوب طعامی اوکنیه قودم اهل و عیالی ایله
یدیلر و بن کندو یی بلدر میوب آتا فلانک اویه کلی جمال الدین وزیر دن
احسان الیوبیر ردیدم کتدم چون وقت عصر اولدی بنه جمال الدینه

ملاقی

ملاقی اولدیلر م سکا احمر لرو غی بنجه اولدی دیو صوردی بنا دولته متعلق بعض شغل
وار ایدی دیو صورنظن ایدوب جواب سویلدم چای سکا انکری دیمیزدن سکا
ویر دوکم طعامی صورر بن بنجه ایلدک فقیر مستحقه ایصال ایلدیکی بکا آنی جواب
ویر دیدی بن دخی خبر مذکوره و اهل عیال فقر اسنه اطعام ایتدوکی دیدم غایت
مسرور اولدی اما مزبور فقیری بزه کتورسک اوکزی ایدی دخی جه احسان
ایدردک دیدی احمر لرو غلکه کرکی دیدم بوکا اوکیدوره دخی زیاده مسرور اولدی
صباح فقیر کلیچک خدمتنه ایصال ائدم حلقه و عطیه و اهل عیالنه کسوه و نفقه
ویر دوکندن غیری وظیفه و ادراری تعیین ایلدم تا حیاتنده اولدیجه وظیفه
مزبوره ٤ فقیر مذکوره واصل اولور دی ابن اثیر ایدر چون جمال الدین فوت
اولدی وصیت ائتدیکه تابوتنی مدینه ٤ منوره یه دفن ایتسونلر دیه بنا ایتدوکی رباطه
دفن ایلدیلر رحمة الله علیه موصلدن مدینه ٤ منوره یه وارنجه
تکریت و بغداد و حلة و کوفه و فید و مکه ده خلق عظیم و لاتحصی جمع اولوب
غالبا ایدر تکریت غازینی قلور لردی حلة شهرنه وارد قده بر جوان بر یوکسک یره چیقوب
بلند اواز ایله یو بتیلر یی اوقیدی ٤ سری غشه فوق الرقاب و طاغلا ٤
سری جودی فوق الرکاب و نایله ٤ یثیر علی الوادی فیثنی رماله ٤ علیه و بانا دی
فیثنی ارامله ٤ راوی ایدر اول کونده کور دوکم بکا و غری یی هیچ جنازه ده
کورمش دکلدم پس جنازه سن بیت حرامه طواف و عرفاتده وقوف ائتدیلر ان
عسکر مدینه ٤ منوره ده دفن ایلدیلر رو حضه ٤ منوره ایله قبری ارا سنده
اون بش ذراع الچق وار در واسحیا آ مذکور یندن بری دخی وزیر مجد الدین
اسعد در کم اتابک سعد بن زنکی سلغریک و وزیری ایدی و کمال فضلدن
غیری کچو دوکمده سرامد دوران ایدی حکایت اولنور کم بر کون درویشی

وزیر عبد العزیز ؟

168

فقیر و زیر تو کوره بوربای یکاغذه بازوب صوف ریا کار دوسط
خواجه نقطه • بپوستین بگرد نقطه میکرد و خط • محتاج چیست کز سر و دوده و
دولت نه دهد خدای کس را نقطه • و زیر رقعه درویشه نظارت ایدوب
فی الحال او چو یوز قیون ام ایدوب پشت رقعه یه بوربای یازدی ریا عینه
سیصد سر و سپید چوه سینه یا بط • کز رنگ دیگر بنا شد ش چیچ نقطه •
از ظلم یا دیشه از جای غلط • چوبان بدهد زود بدارنده خط •
و پادشاه پارس ابوبکر بن سعد بن زنگی دخی افاضل ملوک و اسخیای سلاطین
دن ایدی سر کیچه ظهیر فاریابی حذر مشنده بوربای یه بدیه یه انشاد ایلدی
ای شاه جهان گدای سر تو • سر نیست زما ندا بجای کاسر تو • با دشمن تو
نیام شمشیر تو گفت سر دل من باد فدای سر تو • بیک دینار رزسرخ عطیه
ویردی پس ظهیر بدیه بوربای یه مجلس ده انشاد ایلدی کی بودر ریا عینه
شاها ز تو کار ملک و دین با نسقیت • و ز تیغ تو جاه ظالم و فتنه رونقیت •
در عهد تو رافضی و دشمن با هم • کردند موافقت که با یکدیگر قیت •
فی الحال سیک دینار رسرخ دخی عطا بوردی چون علمای تحل اعتمد بو قدر
تفصیل اولندیغ بو مقدار ایله اکتفا ایدوب رذیلت ریا و علما جن دخی
بیان ایدیلدی **ذکر مرض ریا** معلوم اولسون کی ریا خلق مذموم و وصفه قبیح در
ایات قرآن عظیمه و احادیث نبی کریم تقبیح ظلم ریا یی ذیم حقنده چوقدر
فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون الذین هم یراؤن •
صحابه دن بر کسنه جناب رسالت پناهه یا رسول الله سن جواب جلا و علا
ایکیوده عبادت ایده رین ولی خلق دخی واقف اولدوغندن حظ ایده رین
دیدکی بو آیه شریفه نازل اولدی یعنی کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا

صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا • وجناب رسالت پناهیده روایت
اولنور کی لا یقبل الله عملا فیه مقدار ذرة من ریاء • ودخی بر کسنه غا النجاة
یا رسول الله دیدی بیور دیلر ان لا یعمل العبد لطاعة الله یرید بها الناس
یعنی فردای قیامتده نار دوزخدن نجات وجنت عدنده تحصیل درجات ارزو
در کی بنده هیچ عبادت ایلیه الا آنو نظم رضای حق مقصد ایدوب رضای خلقه
ارادت ایلیه • ودخی بیور دیکه ان اخوف ما اخاف علیکم الشرک الاصغر
قالوا وما الشرک الاصغر قال الریاء • پس ریا یه شرک اصغر بیور دیکی زیرا
شرک اکبر نفوذ بابته الوهیت صفتنده حق جل و علا یه شریک اثبات اتمکدر
وصفت الوهیت او چو صفت الراجع در بر سی واجب الوجود دخی صفتی
در کی وجودی کندو دن اولوب غیر دن او لیوب و ایا وجود دن انتفاک
محال اولمقدر بو اتفاق عملا یله ذات حقه مخصوص در و انزن غیره متصور
و ثنویه دن غیری کی مجوسدن بر فرقه یه ملعونه در کی کسنه بو صفتده شریک
اثبات اتمشدر انکچی خالقیت اجسام و جواهر در و بو صفت دخی حق
جل و علا یه مخصوص در و انزه دخی معتقد به عملا دن کسنه شریک اثبات
اتمشدر مگر کی ثنویه یه مجوس کی خالق عالم ایکی در بری دان و اهرمن یا نور و
ظلمت در دیرلر و بعض ظاهریون فلاسفه کی حق جل و علا اول خلق
اتمشدر و عقل اول ایکی سنه یه ایجاد اتمشدر بر عقل ثانیدن بر دخی فلک تاسع
و علی هذا الیتعلس بر عقللدن بر عقل و بر فلک صادر اولمشدر تا عقل عاشره
و از بر که کز اندن عقل و فلک صادر اولمشدر بلکه اندن عناصر اربعه صادر
و صور و اعراض و نفوس بشریه اندن صادر اولمقدر دیرلر چونکه اتحاد عقل
فعال دیرلر دیو ذاهب اولمشلر در بو طایفه دخی فی الحقیقه موحد

دهلکر در آنا محققون قائل شده جمله اشیا دون جل و علا دون بالذات
صادر و انما الآلات و موجدات منزله سندان در دیر و آنا شرکی دهلکر
در بلکه موحد لکر در و کذلک طائفه یعتزلکر که افعال عباد کی عباد خلق
الیدر دیر اگرچه بدعت و ضلال در ولکن کفر و شرک دهلکر زیرا خالقیت
جواهر و اجام حقه مخصوص در دیر او و چی صفت الوهیت معبودی
بالحق و سزاوار پرستش و عبادت او و لمقدر کم حقه مخصوص در و اندن
غیری اگر ملک اگر نوک و نکن ملکر بنیس و ولی هر نه ایسه عبادت انمک
باطلدر و مقضی ربکن الا تعبدوا الا ایاه بو صفتده توحید
ایدنلر حنفیون دیر کمله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین
انکارت ایدر و غالبا دعوت انبیا بو توحیده در و بونره اولان عبده اوثان
و عبادت آفتاب و آتش و نحو ذلک در کم اگرچه وجود و خالقیت اجام و
جواهر حقه مخصوص ایدوکن اثبات ایدرلر ولکن بعض اشخاص اصم و اصنام
آنلر شفعاء نا عند الله دیو آخر تاویل باطل عبادت ایدرلر پس بونلر
دخی مشرکلردر و بو اوچ صفتده توحید انمک شرک اکبر در انما یوحید
ایدنلر بونکله اضلال شیطانه اتباع ایدوب بعض طاعات و عبادتده
محض رضای حقدن غیری غرض اخر ملاحظه انمک شرک اصغر در
و هر معصیتده کم لن نجعل بیان محمدی صیغه واخوف یا اخاف بیورمشلر
غایت قبیح اولوب احتنده شایع اولر چی نور نبوتدن معلومی اولدوغندر
و بو فقیر ده روایاده اول صفه واصل اولانلر کیب بقاذکر اولندی
اوچ معصیتده بیورمشلر برسی ریادر کم هنوز ذکر اولندی برسی
دخی لواطه در و برسی دخی محبت و منافست دنیا در کم اوچی دخی

کو سابقا ذکر اولندی ص

اقبح شنایع و اشنع مساوی بیورمشلر پس ریا نه مرتبه دیو چنان بود
که هر چیزیکه حقیقت ایچنده بود بیان معنی ریا رؤیتدن کوروبکه ایرب
درشتقدر یعنی عبد طاعتنی پنهان اتیوب خلقه اراده کوستمک دکلدر
کندویه بعض نفع تعظیم و تکریم کی و مدح و ثنا و منصب و مال و غنا کی حاصل اولم
پس هر عبادت که انده ارادت و اظهار عبادت مقصود اولم اول ریادر ایدن
کمسنه مرائی و نمکسنه یه مقصد ایدر سه اول کمسنه مرائیلم و هر خلق و عبادت
که ایدر آنی اظهار ایدوب خلقه تقرب انمک استر اول مرایابه در
امام غزالی ایدر مرایا به بش نسنه در بدن زی قول عمل اتباع
آما بدن جهتدن ریا بودر که بدین لاغر و زرد انمک در کم اندن ریاضت
و عبادت و خوف و حزن آخرت و قلة الاکل و سهر لیل معلوم و صوت
ضعیف و حرکات و تن آهسته و نظر این خفیف انمک دخی بو قسمدندر
کم آنوظلم اهل خوف و وقار و نفی بسطوت و غرور اتمکله اظهار صلاح
ایلیه لر امام غزالی ایدر بونلر اهل دین ریاسی در اهل دنیا بدن سمین و
نظیف و چهره سی صافی و لطیف اعتظار ریا ایدرلر آما ریای زی و هیئت
اولدرکم خرقه پشمینه و تاج صوف و سوالکیره وشنه و صواعق
و حلوق شارب و تطویل و سر یکیه و بونمک امثالی زی و هیئت
اهل صلاحدر دیو اعتقاد ایده لر و اول مرقع کو پاره لو قفتانه دیر یا لمقصد
کیمک دخی بو قسمدندر اول سبیدن ائمه دین یعنی سلف صالحین
لباسده ایکی شهرتدن احتراز ایلیک دیو نصیحت ایدرلر بدی برسی غایت
تنفس اولمغله شهرت اهل دنیا برسی غایت خسیس اولمغله شهرت اهل
ریا و نوعی ترفیع انمک مسنوندر اما ضرورة دفعیا لجوون رقعه اوروب

نفیس ۴

165

واخلاص

مهما امکن اظهار اشک کرکی و طایفه ارشقشبندیه قدس الله تعالی سرهم
بهتمام کمال و سر حال او مشغول مرید و متعلم بی جامه ژنده دون کیمکدن
نهی ایدر لر و مرقعات ملونه و تاج و خرقه مخصوص صوفیه دن اروشیلر
منع ایدر لر میر بخاری حضرتلرینک خدمتنه استنبولده بر درویش مرقع
پوشش طلوب سلسله و اثبات علم ینه کیرمک استمش بیوردیلر که درویش
بو مرقع خرقه ژنده سکه بر چوقه البور سولر و الا بزم توکا جوبز یرد
رحمتیز بو قدر درویش ایتمش سلطانم بن بو مرقعی شبکه دوام
ایدوب کسنه دن طلب مال حلال و حرام اتمزین میر بیورمش که درویش
اگرچه بسن استمز سن ولیکن بو مرقع ایستر خوب بیورمش مرقعات
دام سؤاله و شبکه ژمال در نتیجه بر صوفی یه دیمشلر که مرقعی بزه ویر
دیمش که عیاد شبکه سن آخره ویرنجک یانیله صدایدر لر و بعضی
تشنیع ایدنلری کور و رز ملون و مقنع چوقه لریل خرده طوغره یوب
ینه محکم دکدورب بر مرقع ایدر که بیچه یکی خلقدن خرجده افزون در حتی
حد دن بیرون اولور رقعه دن عرض خرقه ژ رفع و خرورتی ژ بالجمله
دفع انکدر و بعضی طایفه دخی غایت خشن و دون کیمکه نفسلری
راحتی اوزره و اهل صلاح و ورعه ژ پسندیده متصوفه دن عدا و لنمغه دخی تعاطی
اولور لابد لطیف مرتبع صوفلر کم طلر سیاه و آستینی کوتاه اوزره کیمش
اولو و ایچی دلیندر کم مقعد دکوز لریل صرمش اولو اختیار ایدر لر که اهل
دنیا و ملوک و وزرا و خواجه لر نفرت انمیه و حقارت نظریله بقیه و اهل
صلاح قتنده دخی مقبول اولو و بونلر قتنده غایت الحق عیا بلکه ملاحق
چوقه سندن جامه و قبا کیمک بویله برابر در و کذلک قطنی و شالیدن

مقعد

قطنی

شال

دلیاس

و زینتلو نهالیدن

لباس کیمک دخی مشعر در اگرچه بالکلیه کیمه و لر کم صوف و ستار لر یدن
اقلا یسه زیرا اهل صلاح زینتدن حقیقی لازم کلور بو جله اهل صلاح و دین
اهلی ریاسیدر اما اهل دنیا ریاسی غایت فاخر جامه لر کم ریا حرام اولو
اطلس و کمخا و زربفت و دیبا کبی یا اصل حلال اولو سیمور لاطجوقه لر و بعض
قطیفلر کبی و اناث بیلدیکلو قال لرو زیبانهای لرو زرین سیمین و سیف
محلی و اسب عربی و استر بردچی و غلام رائق لر صاحب شطارتی و
جمال فایق و بونلر کبی اسباب و آلات کم موجب نخوت و شهرت و مشاهده و
فقرا یه سبب انکسار خاطر و حسرت در نتیجه کم حافظ بوکسر ده تغییر ایلیکر
یارب این الله و دوستانرا بر خرخود نشانلاسون کمین تکبر از غلام ترکی راست میکنند

اما بای سوم اولو کم اصحاب وعظ و تذکیر محافلدر کم سی ده نقل حدیث
و تفسیر و معارف و حقایق و مسایل دقایق سویلیلر و عارضا اولور کم
غرضی اصل نصیحت و بیان واقع و محض ارشاد امت دکلدر بلکه تبختر علوم
و سعت مولویت و فقه و حدیث و لغت و عربیت و تواریخ و اخبار و آثار
و محاضرات و امثال و اشعار موقوت تعزیز و قدرت سجع و انشا کنز و ده
موجود اولدوغنی اظهار و بیان و عامه یه ناسزا دن فضل و کمال امتیازین
عیان ایتمکدر و بو ریادن افاضل علما و اکابر مشایخ ده و حکمای جهد تمام خلاص
اولور پس بو فقیر بی غرقه ژ دریای عیوب و معاصی کم تقصاد و خذلانی
ظاهر و باطنی معلوم ادانی و اقاصی و قولی و فعلنه مطابق و ظاهری باطننه
موافق اولمغله عاصی بر عاصی در خلاص اولمق احتمال میدر نجات بولمق
متصور میدر بالله العظیم نی ایدر و کم معاصی نک اکثریله متصف و بن بو
معلومانک قطعا اهلی دکلیدر و کم مقرر و معترفن و لکن شاید عفو الهی

وجود ناقصانه ایله بیرده وقوع بولمقدن باشقه بر غرضی فی الجمله ناقص اولوب الفاظ یا بعض
حضیض نقصانه دون برمقدار رافع اولمغله حسب حالم بو در

قطعه

منم که نیت شب و روز جز کنه کارم ٭ کنه کارم و امید عفو سید ارم ٭
شکم ببان مراحی حرام پرزحرام ٭ سجود میکنم ذران سجود بیزارم ٭

وبو مقام یا ایل سببیله ایله اکثر محققلر کتوردقلری وعظ و تذکیرلری نفی و
غرضلرینه دخی اندن منع و نهی ایتمشلردر ٭ امام غزالی ایدر غرضنز اولدیغی حالده برسنه
برعالم سؤال ایدرکه بن وعظ و تذکیر ایدرمین نه بیتله ایدوب بن بیلورمشم که
معصیت ایدرمش سن معصیتدن نیت فی اولمیه نه نیت ایدرسک ایله دخی
نقل ایدرکه بر عزیز بشخصه منزه ملاقات ایدوب حقایق و معارفدن چوق
کلمات ایدیدیلر آخر مجلسده اول عزیزه بو مجلسلرن چوق نفع اولدی بن
دیوکل شیخ بیورد یکه بن بو مجلسلی چوق عزیزدن فوردم فقط بن بیلوردم
ایله دیرسز دیدیلر کده بیورد یکه سن قصد ایدوب معارف فکل احسنی
سویلیکل استدکه بن قصد ایدوب معلومات و معارف فکل احسنی
سویلیدم بوندن ارتوق ریا و تصنعی اولور ٭ وریانک قول چوقدر حتی حفاظ
قرآن مجالسده وکراسیده مبالغه رعایت مخارج و نقل قرارده بسعی
امتی دخی اندن داخل اولمق اولور امانریانک مقل و محل اولدیغی
خلوتده یاننده کثرت صلوة و تطویل قیام و رکوع و سجود و بالتعین اثوب
مراقبه نیتنده اولدیغی حالده بقیوب سکون و وقار ایله کتمکل حتی
بعض مرائی لر تنهاکتبه سر عتله حاجتنه کیدر و برآدم کورسه یاپه یاپه
وقاری له کتمکل ٭ باشله و سایر افعال خیره بزنمایه کله اظهار رذیله مقصود
نفع دنیوی و قبول غرضی اولدیغی حالده ریا در اما اهل دنیا ریاسی بوندن ضدیله
بتختر وتمایل و حرکات و سکناته اظهار حشمت و تکبر در آثار ریانک اتباع
اولدیغی کسه مرید و محب چوق اولدوغندن خصوصا کراعیان علما و
مشاهیر امرا و وزرا دن اولدیغی فلان عالم بزه ارادت اتمشدر و فلان
وزیر بزه محب و معتقد امیش دیرو برصوفینی خانقاه دن اخراج
یره کتمه متغیر و متأثر اولوب مواعظ مجلسنه کلمکل کثرتندن مفتخر و
مباهی و استماع ایتمکی وظیفه یه کلمکدن و فی الجمله تکلم اتمکدن زجر
ناهی اولدیغی و مریدشیخ اسیر شطح افتخار و محدث کثرة اتباع شیوخله
ابتهاج اتمکل دخی محذوفدر که بو مقصدن اولدیغی حالده تکثیر اتباع مشایخه
محذور چوق کسنه لرک از دحام خلق راه زن و کثرة اتباع مانع سلوک
طریق حق اولمقدن عزیزلردن بری ایدر شیخ بایه بر جراحه کذر دیکل
صوفیه دن بر جماعت کورد یکل خرمن او زرنده اتکل لرینه اچیلمش طور رکه
صاحب خرمن بونلره بر مقدار صدقه ونقل وعنایتلرینه تقوت و تفقد
ویرو بونلرکل بومرتبه طمع وسؤال و طریق تصوفه هوان و ازلال ویردوکی
بزه غایت عجیب کلدی دیدیکل یا شیخ بونلرنه ترک ادبدن بو محتشم معاقب
اولدیلر بیورد یکه بو شیخلرینکل کثرت مرید و وفرت اتباعه حریص اولدقلری
ترک ادبکل سیاستی در بر شیخکه محض تکثیر احباب و توفیر اتباع و
احباب اتمکه حریص اولم مرید و اتباعی بولیدزل و هوان طریق اهل
اللهدن حرمانله معاقب اولور ٭ بو ذکر اولنان تفصیل انواع ریادر
ومرائی لردن بعضی طبقه در بعضی مجرد اعتقاد لرلکتفا ایدرلر بعضی راهب
قله ٭ کوهده مدة مدید ساکن اولوب قطعا بر کسنه ایله اختلاط
وملاقات ایلمیز اما مرادی یعلوب ناسده محبتی ثابت و تجره ٭ اعتقاد زمینده

دل اهل عالمین ثابت آمد تا اولو حتی خلق کند و ترا بهجرم الکلیم اعتقاد اکرا
کرد و کن بلسه بر کون اول غارد مقیم اولمز دی و حق جل و علا نک برات
ساحه سنده مطلق اولدوغنیلم قناعت ایلیم و بعض کسنه لرک احد دن
برصدقه و جله و برحبه المز و فقره فقره جرایلیم کرملوبه اعتقاد ذی دوشه نیرا
جاه و قبول خلق مال و منال بیحساب و طعام لذیذ و شراب و آلات و اقمشه
و ثیابدن آلدوا شیهی و اعتقاد دناس اسباب و آلات و افراسدن
احسن و ابهی کلور و سنه بود رکه ملوک نابه مجردات دار و اح عالیه
جنسندندر و انلره تملک هرکسنه تملکدن ارتوق مطلوبدر ماما
و بعض مرایی اعتقاد دن زاید حسن و ثنا و نفاذ قبول شفاعات و
تحصیل حاجات و مهمات خلق دخی مراد ایدر و حاجات خلق بتور مکله
اجر عظیم وارد ر دیو میرو وزیر و قاضی و شیخ قبوسنه یاکلدو و بالذات
و نقابای و خلفای ترددایلیوب بیخبر شفاعات باطله و بیخبر بلاحد مرتکب
حصول مرام نافرجام و وصول حطام و شوکی زایله ایتمه سبب
اولور امامیر و وزیر قبوسنه بلاضرورت تردد قبول اهل صدقه دکلدر
الی دفتر اهل مقرر ادیباچه • مشغوف بحبت امر و خواجه • در حکم خلاجای
شمر بخلسشان • انجامرو الوقضای الحاجه • مراتب ریا دیقفا و تدر
زیرا شو بدن خالی دکل کم محضا عبادت محض غرض دنیوی یورویت
مخلوق ایکیوه اولو یا ایکی غرض کم رضا حق و قبول خلق در موجود
اولو امابرسی غالب اولو یا مساوی اولو سپس احتمالات عقلیه
درت در رجه اولور • در رجه اول کم محض قبول خلق ایکیوه اولو شویله
کم کسنه کور مک احتمالی اولمه اصلا اولو عبادتی ایتمه ریا یکله قبیح در

ثواب

ثواب چه جل بالکلیه فوت اولو و غضب غیر یه مستحق غضب و بعض
حق اولمسی مقرر در • در رجه ثانیه کم هم رضای حق و هم قبول خلق
مقصد ایلیه اما قبول خلق جانبی غالب اولوب تنها اولسه عمل اشلک
مقرر اولو برو دخی اولکی کبی حق و بعض حقدر • در رجه ثالثه ایکی
غرض برابر اولو دی در بوندنه ثواب دخی بوغنیه عقاب و بغض دخی
اولمیوب ذاتا بری لاعلیه ولا له دلالت اولمق سرجه در • بیت

علی انتفی راضی بان احمل الهوی • واخلص منه لاعلی ولا ولیا • در رجه
رابعه رضای حق جانبی قبول خلق طرفندن غالب اولندر ایدیلر کم العلم
عندالله ثوابدن بکلی محروم دکلدر ولی نظر قبول خلق اعتدو کیچون
معاقب دخی اولور اما حدیث بنوی قدسیه کم جل و علا غنی الاغنیا
عن الشریک بیور دخی ایکی غرض برابر اولو و غنه محمولدر بیان خلط
العمل بسبب الریا ریا اول عملله مقارن اولو یا اثنا و عقیبنده عارض یا بعد الفراغ
من عمل عارض قسم اول کم ابتدا آ عمل ریا اولو شک یوقیا کم بوحال اوزره
مستمر اولوب تلوین کند و عاصی و عمل نا معتد به اولور اما اکر اثنای
عمله توبه و ندامت و استغفار ایدرسه بعض علمادینا معتد به دیدیلر
اما صحیح اولدر کم اکر غرض ابتدا ده مجرد قبول حق یا قبول خلق ملاحظه
سیله رضای حق ارادتنه غالب ایسه عمل نا معتد به در اکر غرض مساوی
دیا جانب ریا مرجوح ایسه اکر فساد و بطلانه قابل دکل عمل ایسه
صدقه و قرائت کبی ثبت خیرله ثواب و نیت ریا ایله عقاب اولور •
ومن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره •
اکر قابل فساد و بطلانه صلوة و حج کبی اکر نافله ایسه فاسد در •

دیگر اگر غرض اینه عمل بدست مسقط اولیتر شنیدن آنای عمل
ریا عارض او مقدر اگر مجرد عمله بود اینه ضرر اتمتر از عمل و مجرد ارادت
اینه شویله که بوارادت ریایی اولسه عملدن فراغت اتمک مقرر اولو
عملی حبط اولور قسم ثالث که فراغ عملدن صکره عارض او مقدر
اگر مجرد سرور اینه که کندو اظهار راغبه ضرر اوماز اگر کندو اظهار ایدر سه
اظهار زندن غیری صحیح غرضی یوغیسه محل خوفدر احباط عمل او مقدر
ابن مسعود رضی تنزه بر کمسنه دون کیجه سوره بقره یی قراءة ایتدیکی دیدیکده
ابن مسعود سنک لندن نفیسک همان بو دیدوکلدی دیدیکی بو کمسنه
جناب رسالت پناهین حضور نده بن صوم دهر ایتدوم دیدیکی بیورمیلر
که لا صمت ولا افطرت یعنی نه صایم اولدک جناب اولسن ونه افطار
ایلدک که دنیا ده زحمت چکیرسن بعض علما بلکه صوم دهر مکروه اولدوغنی بوندن
بیورمیلر دیدیلر بر بر حال محتمل که حضرتک وابن مسعود ک اظهار ده
بولیله بیورمیلر قلبی اولوه دخی نوع ریا اولمق اکلنمز وعندنده اولش اولو
والا مقتضای قیاس بودر که عمل اول صحیح اولدقدن صکره اظهار ثانی
ضرر اغبه غایتی اظهار ایکون معاتب اولمه وسفیان ثوری ده
حکایت اولنمکله یا جوآنلری قناعت ایدوب آنای دعوتنده خدمتکارنه
برطبق چیلی کتور دیو امر ایتدکده نصکره تجدیدن کتور دوکم طبقی کتور دیوب
ایکی قج ایتدوکن اظهار واشعار ایدیکی امام الحاینه یعقوب مسکین بوریلر
ایکی محتمل ابطال ایلدیکی دیدوکی بوکه محمول اولو یعنی اول عمله دخی ریا
اولمق اکلنمز پس بونقدیرانکدن ظاهر اولدیکه اخفای عمل الزم کلازم
واخلاص اکا مدار اولمق ایش انوکیون بعض سلف دیرلرایدیکه

عمل

بوندندر خواجکان سلسله سنک کتم سرده مبالغه لری موروفدر وبو بیت
ورد زبانلری در بیت ازدرون شو آشنا واز بیرون بیکانه وش دیو چندین
زیبا روشی کم میشود اندر جهان اخلاص خلاصه اعمال وتقاوه احوال و
سعادات دنیا مرادات در واخلاص صلاحه عمل پسندیده صالح مقصود
اخلاص صلاحه عمل کثیر دن عند الله موثر اضعاف مضاعفه را جعدر بیت
عبادت بی اخلاص نیست ثلوث وکر نه چه آید زنی مغز پوست
زین الدین خوافی قدس سره وصایای قدسیه سنده دیکر ایدر که مدینه ی
منوره ده بعض اصفیا یه جمع اولدم بکا صور دیکه بیک قیل عمرک اولسه نیه
صرف ایدرک بندکی دیدم بو قدر قیل صلوته و بو قدر قیل صوم و نحو ذلک
بنجه عبادات تعداد ایلدم بیوردیکه بن ایلا تمز دم بلکه طقوز یوز طقسان
طقوز قیل اخلاص تحصیلنه صرف ایدوب هر قیل اخلاصله عبادت ایدردم دیشیخ
زین الدین بو سوزی عظیم تحسین ایدوب دیرکه باب دینده نظر صحیح وصحو
ترجیح بولدیکه بیوردیلر بیان علاج ردیلت ریا چون معلوم اولدیکه
ریا موجب حبط اعمال ومورث مقت وبغض خدای ذوالجلال در وادویات
کبایر دن معدود وشقاوت حقیقیه ایله موجود در پس هر عین
یقین ایله شاهد وازاله سنده تحمل مشقت ومجاهده اتمک کرک زیرا
انسان زمان طفولیتده ضعیف العقل والتمیز ایکن نظری احوال اقرانی
جنسندن اولوب انلره تقلید واتباع اتمک اوزره اولور پس خلقی
کورورز که عملرینی تقنیع واظهار واخفای قبیح اتمک اوزره در لابد

من عمل صالح

تضع کرسایه پدر یا در قلبنده راسنج او لرب مهلکات دنیا و کرسیلور سیاه
وقت بیلور کم تجربه پدر یا ریاضت قلبنده ثابت وحب نفس خاتمه در وننده ثابت
اولمش درپس انرا ایسی حل ایده اولور مقام اول اصول ریاضیه کم فروعی
اکا مترتب در عروقتی کم اعضای انسان مشعب در قلع و قمع اتمک در واصول
عروقی او حی نفسه در برکم حب جاه و منزلت جاه و منزلت مراد کی خلق
نفسنده مقبول و معزز و مکرم اولمقدر اهل منصب و ولایت اولمق لازم دکل
ایکنجی حب ثنا و مدح و نفرت ذم و قدح در او هیچ بری خلق النده اولینه
طمع در پس بو اوچ نفسده نه قدر طبیعه شیرین دنی کلور سه دفعته سعی اتمک
کرک انده اولان مضرت عظمایی فکر اتمک و بو حلاوتی عاقبت مرارتیه خاطره
اول جفن ذکر اتمک نسکم عسل شیرین زهرناک ایدوکی معلوم ایسه البته
تناول اولمیوب چرا و لیکن پس ریاضت صوکنده اولان عذاب الیم و مقت حق
کرچه ملاحظه ایلیه کم فرضا اهل اخلاص علم الیه کوره خاص اخلاص اولدقده
بوکار رؤس اشهاد و صحیح عباد و عبادتی ندا ایده کرچه یا فاسق یا فاجر یا مرائی
یا غادر علکی عرض دنیا و تقرب عباد ایکون ایده رب انلر تعظیم بنوا استهزا
مخلوقه تکریم خالقه اذ در اکثر عاجزه تقرب و تزین اتمکم قبول لریه و املی
اولدکی یزم غضب و مقته مستحق و طرد و رد دیمز ی حاصل قدر کی دیمز اعمالنک
جزاسنه غایت محتاج اولدوغی زمانده و قدر مالی ما عملوا من عمل فجعلناه
هباء منثورا ، مقتضاسنجه لاشیء محض بلکه موجب مقت نفس اولم و معهذا
ملاحظه ایدوکی بقبول و رضای حق و مدح و ثنای خلق حاصل اولم چفی
ام موهوم و شیء نامعلوم در کم رضا الناس غایه لا یدرک . برطائفه یه
مقبول اولورسه پنجه سنه مذموم اولمق وار بلکه غالبا ریاسیز معلوم اولوب

عند الناس دنی مذموم و مطعون ایدوکی بشتم اولان محروم اولق مقرر شیوه
بر و جانه بابا در اخلاص بیچ ، کم توانی از خلق برست هیچ
کس نیاکم غفلت پسندیده اند ، هنوز از تو نقش بر دوان دیده اند
مدح و ذم خلق حقیقتده لاشیء در حق قتنده مذموم اولان خلق تتده
محمود اولم دیه نه فایده کم عاقبت پرده آچیلور و قبایح نهانی پوزینه
صاچیلور شاعر عرب دیر ، ان مدحی زین ، واه ذمی شین ، حضرت
رسالت پناهی کذبت ذلک الله الذی لا آله الا هو دیه بیور بیت
مدح و ذمت کر تفاوت میکند ، بنکری باش کم اوبت میکند ، اکر دیرسکز
مدح و ذم دیه فارغ اولمق نجنا اولور کبار مشایخ واتقیا یی دنی کلور و رزکر کندو
ذم و عیبت اولنه تمام بیچ حضور اولور کبر ایده ورزکر طبیعته کوچ کلمکی ایده
ولکن بوم بتکلیف اولنمز مرّ اول بحمدالله عباد تکده آچیق ملاحظه الیه
اما طمع مال و منال خلق آیی دنی ملاحظه اتمکم اکر کم عطی واحد حقدر و منع و
عطا محض کرم مطلقدر پس نه وجهی وار در کم عبادت و طاعتده بر حطام و
فانی ملحوظ و مقصود اولم مقام ثانی حنواطر دیه شیطانیه اشنای عبادت
یا اول و آخرده عارض اولمقدن خالی اولمیان نماز پس غافل اولمق اکر عبادة غافل
مال خواجه یا تاجر یی در و شیاطین حرامی یی راه زنه دوزدکیه بر طرفدن
ثقب اتمکی خائنده در علی الدوام قصد اخذ و نهب اتمکده بر طرفدن منع اولنمز
ایسه غیر الحال طرف آخردن کلور اشکاره قطع طریق ایده نسه نهانی ثقب
و کمین ایلر ، و امام غزالی ایدر حفاظ ریانیه اوچ درکاهیی دفعه کلور
کاهی تدریجله اولکی خلقک تبوئی تدکر و نکاه اتمکدر ایکنجی قبول مذکور اولده
نفسنده رغبت پیدا اولمقدر اوچنجی بو رغبت قرار طوتوب مقیم اولمقدر

پس مثال اول دعوی اولی خاطره ریا و مثال دوم دعوی ثانیه خاطره اطلاع بر نفس در نفوذ مایه دیوب اهل تحقیق که اخلاص روضه سمنده رعی انشر در علاج ملایکه دن دعی کتم انعکه سعی انشل در چیوروین پرستیدن در خداست اگر جرئیت نبیند رواست اگر خاطره ثانیه که هیجان رغبت اطلاع خلقدر اول دعی کلورب سابقا ذکر ایندوکیپر بضایع تذکر ایلیه نه کم اطلاع ناس ملاحظه سی ریا جانبنه میل و رغبت ویر دوکی که آفت ریایی ملاحظه انمک دعی نفرت و کراهت ویرر پس بو ایکی خاطره دفع اولیوب دعی بونلره متر شبدر منفع اولور چیوق اولور که عبد عزیمت اخلاصه شروع انمش ایکن خاطره ریا غلبه ایدر نفس آنی رد انمیوب قبول ایدر بعض نفس جنت مدح و خوف ذم ایله مملو اولدوغی در لابد آفات ریا وسویه عاقبتنه اولن معرفتی خاطره مکلفز زیرا که بر قبول زیاده یه محتمل دکلدر فقه کی بعضی کسنه غضبک مضراتنی و حاصل منافعنی بیلوب آنو مکلم عمل انمکه تصحیح عزیمت قیلور اما اسباب غضبدن بر سبب غیظ خارجی اولیوب موجبات غضب قوی و شایع اینه بر و جهله سار ریا اولور که معرفت مذکوره یه محل قلمز لابد اصلا خاطره مکلمز پس خاطره شیطانیه ریا شبهه کلمکله دفع انمک کرک اما دفعنده درت وجه وار در اول اولدر که دفع ایتدکده شکر شیطان تکذیب ایدوب تکذیبنده دور و دراز مجادله ایده ایکنجی مجادله یه دوار امیه ولکن دفع و تکذیب ایده اوچنجی دفع ایتدکده شکر تکذیبه دخی معتید اولمیه بلکه ذکر و عبادتی اوزرینه اولمه در دنجی اولدر که جدالی تکذیبه معتید اولمدوغندن بیزی ذکر و توجهی اولکی دن ارتوق ایده اولکی

غایت

غایت ضعیف اولمغله مکلفز وجه اولدر که شیطان اولان ذکر و توجهدن قیلمسه کرک شیطان لعینک وجود غرضی ذکر و توجهدن الیقو مقدر ویرر ایسه شیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء اندن یوقری وجه ثانیدر زیرا جدالی اشتغال یوق ولیکن تکذیبه اشتغال دخی فی الجمله مانع ذکر در اندن یوقری وجه ثالثدر که اندن هیچ اشتغال اولمدوغندن زیاده توجه غیری یوقری وجه رابعدر که اندن هیچ اشتغال اولمدوغندن زیاده توجه واخلاصه سبب اولمق دار در بو وجه اوزرینه عمل ایده کسنه یه شیطان لعین خاطره کتورمز بلکه یانندن دخی اوترجز زیرا خوف ایدر که ریا دن اخلاصه و عبودیته سبب اولمغله ضد مقصود و عکس مطلوبی حاصل اولور و کی اخلاص و تحصیل صدق و اخلاص مرشد کامل که عالم و عامل در واربنجی خدمتنه و شریعت و طریقت قانونی اوزره میت بین یدی الغسال کبی امرینه مطیع و منقاد اولمقدر ان زمان از ریا و عجب رهی کم سوی پیر را دهی ره هست در نفس دارو کبر بس کم ندانند بغیر پیر کس چون کز ذیلت ریا و علاج قلب خصوصنده بعقدار تفصیل اولندی بو قدر ایله اکتفا ایده لم معلوم اولدیکه هر رذیلتک جهت علاجی مختلف و مفاسدی متفکر و آنک بتقبیح و منعنده وارد اولان آیات و احادیث و آثار علما و حکما یین تذکر ایدوب چندی اولن فضیلتک مناقض ملاحظه و آنک حقنده وارد اولان کلمات محرضه یه احتفا زیر وجهت علاجی اجتنابنه ادمان و مصابرت و چندین تحصیل و اعمال انمکدر بو طریق تبدیل اخلاق و تحصیل فضایل ایتمکده

طریقهٔ علما و حکما در آثار ایشان سلوک و متصوفه در سیر کرده بوطریق تبدیل اخلاق قدوه متقدمین بلکه متقدر در برخلق حسنی تحصیل یا بر خلوه بتجلی نفس از ازالهٔ اتمکر بخی مشقت و مجاهده کرکن الشریا عمر الکا وفا اتمکدر و برخلق از ازالهٔ وحدتین کتوریخ بخی خلوق بتیح حاصل اولور و بخی خلوق حسن زائل اولمیوار در پس طریق نافع کدر که حکمه بتوحید تلقین مرشد کامل ایله اشتغال اولنه کرزمان یسیر ده بعونه الله تعا جمله اخلاق رذیه بی احراق ایدر و نفس تصفیه و تزکیه یه واصل اولوب اخلاق حسنه اندن ظهور و اشراق ایدر و اول و جهله اولکور که برم شد کامل بوکلمات حائل دیشدر

ما مظلعه

تا دل زبد و نیک جهان آگاهست ✦ دستش زهمه کار جهان کوتاهست
آن دل که در او بود هزار اندیشه ✦ اکنون همه لا الا الا اللهست

کتاب اول تا ختم تدبیر منزل بیانندر در علم تدبیر منزل

بر علم در که آنکله اهل منزل اراسنده نظام و انتظام و وجه لائق او زره معاش ایلمکله کیفیتین بیلمیور حیوانه انسان سائر حیوانات دن ممتاز و اجتماع منزلی که اهل و عیال و خدم و حشم و حولدن عبارتدر الخ لازمدر پس یو قاروده مذکور اولان کن اجتماع اصول و قواعد و قوانین و ضوابط اوزره اولمکله کرک سیادت دنیویه پسنه سبب و باعث و مقتضی و سعادت اخرویه پسنه داعی و علت مفضی اولمه و اول قواعد دخی جمله بدیهی دکلدر اکر هر کس الکا مجرد توجه عقلی ایله مهتدی اولمه بلکه اکثری نظر یا تدبر که

حکما ایله اولمه ذلر ستده استخراج و جمع اولنوب علم تدبیر المنزل دیو تسمیه ایلدیلر پس بو علمک علم اولمغه جهلر انسان بو علم احتیاج متقرر و اندن استغنا متعذر در پس بو کتاب بنیچ باب مشتمل در منازل و ارکان منازل احتیاج بیانندر در سابقا احتیاج بخدمتی کر انسان مدنی بالطبع در و محتاج اولدیو غذا سی بسیط دکلدر زیرا منزاجی لطیف اولمغله غذا نک لطیف و نظیف اولمسی استر و غذای لطیف جمع و ترکیب و طبخ و ترتیب اولمیچه اولمز مثلا غایت مهم اولان غذا سی الکمک در بچه اعمال محتاج در الکمک بی بچکنک اولمکله بی بشر ممکن بی و بو قدر اعمال بر کسنه مستقلا قادر اولمق ممکن اولمز بلکه ابنای جنسندن معاونت و مظاهرت کرکه اما حیوانک غذا سی اکثریا بسیط در سباع کوشت خام و بعضا یم کیاه خشک و تر ایله تغذی ایلر و علی هذا القیاس و انسانک غذا یه پس اغذیه ی حیوانات بی هم کوده حاصل اولور دکلدر مثلا زراعت شتا ابتالر و وقت حیف ادبار ایدر کزنکره غذای انسان تحصیل اولمز پس لازم در کرزمانده تحصیل اولنوب ادخار اولنه تا کزمانده هر شخصه تحصیل غذا سیسر اولمه پس حطان محفوظ کرکه کزنده جمع اولنوب امطار و ثلوج و انواع حیوانات و دست تغلب غاصب و سارق الخا و اصل اولمیوب وقت احتیاجده حاضر و حاصل اولمه پس منزل احتیاج ظاهر در و انسانک نفسنه دخی کرما و سرما و امطار و ثلوج و طین و وحلدن سلامت ایچون و اسباب و آلات و نفس و عیالی غاصب و سارقدن

باب اول

آثارت کجدر؟

پس بو علم احتیاج متقرر و اندن متعذر

خلاصه ایجیون دخی منزل لازم اولدیکی کبی وطن دخی لازم در مزاجی لطیف
وشعور و دیر دن عاری اولان و عیجون زیاده لباس و اعتدال
ولطیف مزاجی سبیلی ایله زیاده فنوم محتاج و نوم زیاده اولمغین
ارواح باطنه غور اعتماد ظاهر جسده تاثیر بر زیاده اولمغین
یقظه زمانده لازم اولدن زیاده دنیا روشغاره محتاج در
پس لوازم غذا و لباس کبی اسباب و آلاته دخی موتوعدر
که انلره اثاث بیت و ماعون دخی دیر پس بو جمله نک حفظی
ایجیون مکان لازم در و بو جمله بقای شخص ایجیون در بقای نوعی
ایجون دخی لوازمی وار در اول خاتون در که تناسل سبیلی ایله توالد
ایدوب بقای نوعه موظفدر اول و هر بر بقای شخص ایجیون لازم
اولن اسبابن حاضر ایکن حفظ ایدر و منزل دن بعض مهمات
ایجیون عنیف آیدر کره کندویه نائب اولوب حفظ ایدر
کسنه یه محتاج در و حکمت الهیا اقتضا ایدر که خاتونلکه غلبه یه
طوبیه سبیلی ایله مزاجنده فتور و ضعف مقرر در تحصیل مصالح
ایجون حرکا تندن عاجز اولوب منزلده ساکن اولوب نائب
زوجی اول و حفظ اثاث بیت و مهمات و لوازم منزل آنک عهده
سنده اولمغله زوجون تناسل و توالد اولوب اولادی محصل
اولسه کره و اولاد حال صغرنده تربیت و تقویت ایچون محتاج در
پس انکرل دخی لوازم و مهمات منفعه اولور غالبا مجرد نفس پدر و
مادر کفایت ایتیوب خادمه محتاج اولور و بو جماعت ارکان
منزلدر و انتظام معاش بو ارکانله اولور ارکانک عددی بش در

پدر

پدر مالک فرزند خادم قوت
اولور لابد بو کثیر تنک دخی وحدتی اولمغله نظام صناعی در و نظام
صناعی تدبیر ایله و تدبیر مدبر کرکی و لایق و مناسب اولدرکه بو
تدبیر کی صاحبی و مدبری صاحب منزل اولمغله پدر در و سائر
اهل منزل ریاستی آنک اولور اولدخی تدبیر صنایعه
و عنف و وعد و وعید و تشدد و تلطیف و تکلیف و مدارایی
محل مناسبنده استعمال اعتماد ضبط و سیاست اهل عیال ایله
که اهل منزلدن هر بری رذایلدن تحذیر و تحنیب و فضایلی
تحریص و تکتیب اولمغله بر عمده مراد یمز طاش و اغاچ ایله
بنا اولنمش خانه یی دکلدر بلکه ارکان مذکوره یا اکثری
جامع اولان محل و ماویدر کرکسه طاش و اغاچ دن عبارت اولسون
که انلره اهل مدر دیر کرکسه زیر اندر طوپراق یاره سنه دیر مراد بنا در
کرکسه شهر و قریه دن عبارت یوکسه و پیاغی دیدکلری شهر دن اولسون
وانلره اهل و بر دیر صحرا نشین کرک اعراب و ترکمن و تاتار کبی و بو
معنایه منزل جمله اهل عالمه لازمدر نته کم بیان اولندی پس
علم تدبیر المنزل جمله اهل عالمه لازم اید کی کم اول یاد اشاره اولنمش
ایدی کی ظاهر اولدی
خواجه نصیر اندر اگرچه علم تدبیر المنزل ده
قدما حکما ریونانک قواعد مضبوطه و قوانین مبسوطه لری
چه قدر اما انلرک عربی لسانه نقل اولنمش رسالر اکثر
رساله کم ابروسس حکیمدن منقول و مشاخرده اراسنده موجود
و مقبولدر ولکن فاضل متاخرین ارای کافیه و اذهان صافیه

بنزمکی بو نسخه شهر

ایله بوصناعتک اصول وقواعدین ضبط وحفظ وجمع وانتاجیچون ضبط
اعمال ده بذل مجهود وسعی محمود وایتمکله اکثر خصوصا شیخ رئیس
ابوعلی حسین بن سینا که آنک بوفنده هر سال بیچه یوز دینار
که کمال بلاغتله شرط اجازه یی جا بعد در اولور لهذا خلاصه
سایر مواعظ واداب که متعلقین ومتاخرینه منقول در کر
موشیخ ایدوب بوکتابزده درج ایلدک انشاء الله نظر ارتضای
اهل فضله مشرف اولمق متوقع کلامه وبوفقیر دخی خواجه نصیر
کلامندن وانلردن مقدم ومتوخر افاضل کتابزدن اخذ و
ایراد ایتمکه قادر اولدوغم محاسن اداب ومکارم اولوالالبابه
مناسب استعداد اهل زمان وملایم طباع اینای روزگار
اکثر وغم اسلوب واداا وزرینه ایراد وبیان ایلدم اومرین
که ارباب فضل وافضال ایله مستعد اولدقده مواضع قصیره
ده اعتراضدن اعراض ومحال زللدن اغماض بیوروب والله الموفق
والمستعان وعلیه التکلان ۔ اجتماع منزلده رئیس واهل
منزل یه رئیس اولان چوبان بکه اولمق کرکدر که رعیتک
حفظ ورعی وضبط وسیاستنده الحاح ومثابره وهر فعله مناسب
اولمق رعایات وهر آینده احتمالی اولان مفرات دن حمایت
ایتمکه ساعی ومتوجه اولور لاجرم رعیتی کرکی وسباع نقرشدن
امین وسقی ورعی وقشده اولمقله هر بری فربه وسمین
اولوب منافع معلومه یی حاصل ومتوقع اولادوانسالی
واصل ومتکثر اولور کذلک رئیس دخی تحت تصرفنده
اولان

اولان اهل منزل اعضای بدن حفظ وحراست وافعال
واوضاع ضارّه وغیر محموده دن تادیب وسیاست ایدوب
هر بریی کمال ممکن زینه واصل قلمق کرکی رئیس مذکور طبیب یکی
اولکر طبیبک حفظ صحت مزاج وازاله مرض ایچون قصد علاج
ایتدکده نظری مجموع اعضای مرکبه دن حاصل اولان اعتدالده
ومحتت بدنه سبب وافعال موضوعه دن محتت اوزره صادر اولمقه
علت بو اعتدال مجموعیدر اکر بونده بو اعتدال موجود ایسه طبیب
ایچون حفظ وحراست اکثر مقصد ایدر واکر مفقود ایسه تحصیل واعاده
قلمقه همت ایدر واعضادن بر عضوده خلل طاری ومرض سارکی
اولوب طبیب علاجنده اول عضوک مصلحتنه نظر اکثر بلکه علوم اعضا
مصلحتنه اهتمام ایدر عضو مریضک جوارنده عضو رئیس اولدیکی
آنک علاجنده اهتمام ایدر بالقصد الاول بعده بالقصد الثانی عضو
مزبورک علاجنه قصد ایدر تا اول مرتبه که مصلحت عموم اعضایا مصلحت
اعضای رئیسه بو عضوک قطع وازاله سن اقتضا دخی ایدرسه
قطع وازاله اکثر ده مبالات اتمز تا که فساد سایر اعضایه سرایت
ایدوب بنای بدن منهدم ومحتت واعتدال مجموعی منعدم اولمیه
پس مدبر منزل دخی یوسف اوزره عامل کرکدر که نظری
حال منزلده مقیم اولوب اهل منزلدن هر بیرینک حالی مختلف اولدن
منزلده خلل سرایت اتمکه احتمالی اولسه بی توقف اول
شخصی ازاله ایدوب منزلی خلل دن حمایت ایده تا حکم مراتب
اعضا مختلف بعضی فروس وبعضی رئیس وبعضی شریف

وبعض خسیس در کنزلک اهل منزل دخلی بودیل در تنگ هر
عضوی بر فعل خاص خود آمار در اتا مجموعی اشغالند کاهل
مراتب اولان غایت و مطالبدر کذلک اهل منزلک هر بریک بر
طبعی و بر خاصه تی و طبیعه مناسب فعل مخصوصی وار در اتا
مجموعی اشغالندن مجتمع و ملیم و جمله یک حرکات و اوضاعندن
منسق و منتظم اولین حال اهم مهامی دانم مرام در که آنک اسمنه
انتظام حال منزل دیرلر بو مذکور تدبیر المنزل علی وجه العموم و
الکل در اتا تدبیر علی وجه الخصوص و الجزی و بقیه ی ابواب بده
ایراد اولندی باب اول نفس منزلک تدبیر لذ در سابقا اشاره
اولندیکه منزل ایکی قسم در بری مدائن و قری اهلنک منازلی
در کهسنک و کل و حجر و بخر دن مبنی در و انتقالی قابل دکلدر
ایکنجی صحرانشین لرمنازلی در که شعور و بر انلرک اشغالندن
اولور و انتقالی قابل در قسم اول افضل و اولی در زیرا حصانت
و متانتی اوفر و بقاسی دوامی اکثر در و بو جنس منازلک دخلی
افضلی اولدر که بنا سی محکم و استوار و بی وقت احتیاج امدن غالبا
ارتفاع امین و مسقف ارتفاعی عالی و هوالری واسع و کشاده و هر فصله
مناسب مکانی مهیا و آماده اولمش یاولو هر شهر ده بولنای
نافع نه جا بندن کلورسه اول شهرده اولمیه و موضع رجالدن
غیری موضوع مقرر و بعید اولوب صور تلری منظور و صوت
لری مسموع اولمیه آثار ارتفاع بنا و نقش و زخرفه سقف
و جداره اسراف و مبالغه دن حذر ایده احتیار ده وارد

اولمشدر

اولمشدر که بیکه منزلی این ذراعدن آرتوق قلدرمه ملائکه ء
آسمان آلی این یا ملعونه دیرلر و نقش و رنگ اسراف و مذموم
و مال مهمی اتلاف و نا محمود در زیرا طغلانلرک نقش بر دیوار دار
یا تفنراز نیها رازکار طغلان زنیها خانه ء دل در منزل خانه ء محل سر بلند
خانه ء دین در منزل خانه ء طین استوار مطلقا بنا و عمارت
حضوصنده اعتدالدن بیرون و قدر عالابدن افزوده خرج مذموم
در حضوصاکه بو زمانده و زمکه و قدر عالابدن افزوده خرج
مذموم در حضوصاکه بو زمانده و زمکه معتاد و بر صورتدن
او صنوب هیئة جدیده اتمکه مبتلا اولمق مرض صعب و خلق
ذمیم در بعض سفرلرده آنی کیاست و ظرافت و حسن تعرف
عد ایدوب اسراف مذموم و عیب و بیچیده مرتکب اولور و حدیث
شریفده وارد اولمشدر که بر انفاق که عبدن صادر اولور
عبد انده تا جور اولور الا بنا یه صرف اولندن نفقه کرانده
بر کز اجر بو قدر عزیز اولدن بریسی بر صدقه در وارد کور ایکی
بنا لر یا پدیرش عمال و فاعله آنچه و بر رعزیز دخلی بر آنچه استیوب آکوب
طیراغه بر اغمش صاحب خانه نیلرسن دیو حکم نه وارسن بو قدر
مالی طاشه و طیراغه دوکرسن بن بر آنچه ء طیراغه بر قسم نه لازم
اولور دیمش و منزل اتخاذ نده بر امر مهم دخلی وار در که جهد اتمک
کرکدر منزلده اوکه بر جیران صلحا و کرنا و نیک نفس و خوب
اخلاق کمسنه لر اولوب و منفقه و ظلمه و جهله جوار لرندن احتراز
ایلمیه و سلف دن بریسنک اسمنی دن جاری وار ایدی

ضروری اولوب دار دنیا سیع ایدوب تحقیق تبعض اتیدکده نقاره
قتی نلان کشنک جوارینک بهاسی دیو جک جوارکن بهاسی
اولور دیشلرهای نیه امدکی اویجی بکارتد ایلک بن
بولمسنه دکه حضرت اولسی عیادت ایدر سفره کتسم امانت و
حرم حفظ ایدر سفر دن طقسم زیارت ایدر محتاج اولسم
قرض ویرر قرض استه سم هبه ایدر زاولمسنه اشید وب اوینک
بهاسی عزیز اوله کوندروب اوی صاتمقدن فراغت ایدر دیمش
حکایت اولنور که افلاطون دقاقلر بعنی التون دوبجی لر
قاتندن منزل طوتردی اصحابی وجهلدن سؤال ایدیلر بجک
ایدیکه تحصیل علم و عمل مجاهده سندن لزوم ضروریدر بلکه یونلر
اوازدقلری ایله مانع اولوب عمر کرانمایه ضایع اولمغله سبب
اولورلر استبولده میرجاری خانق هنک جوارنده بر نفیچه جو
دکانی وار دی بعض اصحابی نقل ایدر که میرکیچی نک عادتی
احیا ایدوب آخر لیلده بر ساعت نوم ایدر دی چون نقل چنین
اول موضعده دکانی آچدی آخر شبده تکقوب دق وضربه
مشغول اولوب میرکی یک ساعتنه دکی مانع اولوب احیای
تمام لیله موفق اولدی چون نوع انسان
قوت ادخار ایتمکله محفظ و محتاج دیکر نتیجه سی اشارت مرور
ایلدی و بعض اقوات چوق زمان طور مغه متحمل دکلدر
پس آدمیه لازم در که هر جنسدن قوت ادخار ایلیه که بعض
جنس هلاک اولورسه بعض آخری که سرعت فاسد دن دور و

بقایه

بقایه ارتوق متحمل در بایقی قلمه وسایقا بولدقی هر موراعتش در که
معاملات واخذ واعطاده بر جوهر باقی کرکی که مقادیر امور
اعمال وتقسیم اعیان واموال آنوکله تنظیم اولنه واول دینار در که
ناموس اصغر دینلور وحافظ عدالت اولور ولازم در که بوجوهر
عزیز الوجود اولکه هر کسنه هر وقت دیلدیکی اخذ ادا ایلیه
وعزیز الوجود اولمغله بوجوهرک حد قلیلی عزیز اجناسک کثیرینه
معادل اوله تاکه هر کسنه کمنزلدن سفر ایتقالی اثقال ستة
اقوات وسایر لوازمی جمله نقل وتکمیل اثقال لازم اولمیه
بلکه بوجوهری جمله ایدوب قنده وارسه بوجوهر له قوت
ولوازمن تحصیل وتکمیل ممکن اولوب خرج عظیمدن خلاص بولر
ودخی لازم در که جوهر عزیز ولطیف اولمغله ایی بدنه قریب اولمغله
حفظ اتمکدن نفرت اتمیه استحکام جوهر وماده وجنسده
ترکیبی سبیله ایله بقایه قابل اولوب تضییع فساد اتمکدن خالی
عظیم لازم قلیه وکسب اموال وارزاده صرف اولنان مقدار ضبط اولمیه وبیوت
اموال وخزاین سلاطینده انجیوم نوائب زمنیه انجون مدت مدید حفظ و
ادخار ایتمک ممکن اولمغله بوصعوبات آدلندیرلمکله بزایدر زکه مال احوالنده
تحصیل نظر اوچ وجهله در بری دخل اعتباریله در ایکنجی حفظ اعتباریله در اوچنجی
خرج اعتباریله در زیرا اکثر اعتبار یله نظر بودر که دخل ایکی قسمدر بری کسب
اختیاریله اولان تجارت وصناعت که بری دخی کسب اضطراریسز اولان نقد وراثت
وراثت بری وبعضی وجوه کسب مالی اوچ قسم حصر ایلدیلر تجارت زراعت
صناعت وبعضلر وجوه کسبی دورت ایتدیلر امام رازی دخی بو تقسیم اوزره ایلدیلر

دینار در که

تحویل ده

وزارت ده

وظایف وعلوفات متر قبه امارت تسمیدن عدّ اولمغله احسن صحیح اولور وبو
امامک تنقیحی افضلدر اختلاف ایدرلر امام شافعی دن مرویدر که تجارت
درویهانا حرفه بشریه یه خیر البشر صلی الله علیه وسلم اولمغله دینیلر درامام مالک رضی الله عنه
شافعی زراعت افضل اولمق رعایت ایدرلر وبعض متأخرین دیدیلر که بو
زمانده عقود فاسده چوق اولمغله امر الرشبهه کلمندر پس شمدی زراعت افضلدر
امام شافعی زمانمزده قلّت فاد وکثرت علی اولمغله شاید که تجارت افضل اولا
وحکمی ایدرلر که چون تجارت بضاعه یه موقوف وبضاعه هلاک وسلعه اولمق
معرضده دریا حرامی غارت وبیغما ایدر یا دریاده غرق اولمغله ناپیدا اولوز صاحب بلکه
تجارت دخی اختیار اسفار وانتجام مهالک دنیا ایله رکوب مخاوف بحاریه
دخکار انکه محتاج در بیت یا بازرهبر دو دست کند خواجه برکنار
یاموج روزیا انکه ترش مرده برکنار ودخی دیدیلر که کسبده اوج شرط لازمدر
اولکسی جور وظلمدن احتراز انکه کسبی عار وشنار دن اجتناب
انکه اوچنجی دنارت ودنائتدن احتراز قلیق جور وظلم مثلا آخرزمان
مال الموج کبی عار وشنار سخره لغله وادویه بخی لغله مال کسب انکه کبی دنائت
ودنائت آنخانه ایر تملغله کسب انکه کبی وبعضلر دباغلق وحجامتلق انکه
دخی دنارت جنسندن عدّ ایدرلر وصناعت اوچ قسمدر شریف
ومتوسط وخسیس شریفی اولدرکه نفس ناطقه نک اعالندن اولله
بدن اعالندن اولمیه وبو صناعت احرار وارباب همّت درویهنک
منظمی اوچ نوعدر نوع اوّل محض جوهر عقل وصفای نیته متعلق
اولنلر بدیهیات صواب وآرای یقینیه کبی وبو کونه صنعت وذرات دبیرایکنجی
نوع اولدرکه فضل وادب وبلاغت وبراعت وطب ونجوم وحساب

واسطر

واسطرلابه متعلق اولنلردر وجوهر صنعت ادبا وفضلا انتخاب وحکما دراوچنجی
نوع قوات شجاعت وحسن فروسیه متعلق اولنلردر وبو نظام دفع اعدا
وحفظ حوزه یه مملکت وضبط ثغور اولور وبو صنعته سپاهیلق دیرلر
صناعات خسیسه دخی اوچ قسمدر برنجسی اولدرکه عامه یه ناسنگ مصالحه دنایی
اولله مختلف لوق وغماز لوق وسخاره لوق وطراریق کبی تواشتغا وصنعتلرصناعتی در
ایکنجی قسم عموم ناسی مصالحه منافی دخکار ولکن جوهر ننگ فضیلت ومروتدن
منافی اولمدر سخره لوق ومطربلوق کبی اوچنجی بوایکیسی فادی مشتمل دخکار اما
موجب نفرت طبع اولمدر اما چون احکام ملک عقلی فتنه رواجی بوقدر عند العقل بو
تسمیم تقبیح دخکدر بلکه لازمدرکه هر طایفه دخی اول صناعتله مشتغل اولله نظام
عالم خلل کلیه یه زیرا امر معاشده ضروریدر وصناعات متوسطه ایکی قسمدر
برسی ضروریدر زراعت کبی برسی غیر ضروریدر زرگرلک کبی وانسانه مناسب
بلکه واجب اولدرکه هر صناعته شروع ایدیکی همت ایده که اول صنعتده
کامل وحاذق وکسنه اندن فائق اولمیه بحرد سبب کسب مال وقوت نفس
وعیال اولمق مرتبه یه صناعت ایله چنان خواجه نفیر بولیه دیمیدر اما فقیر ایدرین
هر صنعته که شروع ایدر نخ الحال آنی اتقان واحکام ومصنفنی اشتراایدن
کسنه خشنود نام اولمق مرتبه سی تحصیل واعمال انکه لازمدر وعنین وخلل
حفی دن احتراز واجب در زیرا کر مشتریک دعای خیری موجب صلاح آخرت
وبرکت رزقنه سبب وعلمدر وبد دعاسی فساد آخرته متعقب ومحو برکاته
مستلزم اما زینت وبنا یه متعلق اولان صناعه تعاشتغل مزرکرلک کبی
بنایت استادحاذق ومخترع صنایع وذقاوله ایکنجی حرف روزکار

وتضييع اوقات واعمار را نكردن ايشان ميرسد واتيان باحكام اولد قد نصار بيته
عمرن يا عبادات معروفه باصناف مكاسب وصدقه بيخرج انكه اولي واتفعلدر
وچون دنيا دوست رزق مقبول ومرغوب در آنكه حسن اسباب بيضاعتدر
كه حل مكسب ومعفت وجه ودينه سبب والمدر وحديث شريفده وارد اوكندركه
الكاسب حبيب الله • واكل كسب يمين شيوه واجتناب يمين وزيور مرد
امين در صنعت اوكزن كه غنا ملك ودلك در صنعت • بلكه در سنك التوده
ملذكدر صنعت • واختيار صنعت وكسب يمين انكه فيضيافته آثار واقوال
علما ومشايخ اتقيا بيا حسابدر نظم مرد كاسب كز مشقت نيكند كف دريست •
بهر نا هموارى نفس دغل سوى مان كراست • ساغر راحت بود از كسب بر كف آبله
وقت انكس خوش كه راحت يافته زين ساغرست • وكسب يمين چون
غصب وحكاره دن كه حادث سراق وحرامه وسيرت ظلمه واغواء نه در عاريه
وعاريه ورد التدن كه سؤال وخواهنده لكدة اولور سايم وحالبدر پس كسب حال
انكله افراط وتفريطه دن عاريه واسلم وعدالت كه وسطدر اقرب واذنب در
وغصب وظلم واز ازار مر دملة حاصل اولن حالى صورتده كثير ايسه هنا ده بى بركت
وقليل وكه طريق حلال وبى بكاك وسؤال حاصل اولن صورتده قليل ايسه هنا ده بسيار بركت
وجليل در وبا بكاك حفظ مال وبقيه وتثمير وتنميه اتيجى اولكز زيرا خرج مزارى
وانفاق لابد در پس اكر دخل اولكز سه بالضروره مال دوكنوب احجاف
حال واختلال منزل وفساد مال لازم در نظم چو • دخلت نيست خرج آهسته تر كن
كه ميكويند ملاحان سرود بى • بكوهستان اكر باران نبارد • بابى دجله كردد
خشك رود بى • وحفظ وتثمير مالده اوج شرطك مراعاتى لازم در •
شرط اول بودر كه حفظى اول مرتبه اتميه كه اهل منزلكى احوالنه اختلال كلمه تسكم

بعض

بعض محتكرلر حفظ واسعاف كبى اولارم تبه افراط ايدركه اهل وعيالى مضايقه وعفاريتدن
موت صور وتنى تمنا ايدر بعض بلكه افراط مضايقه دن خلاص اچون قتل
بدره اقدام ايدر • شرط ثانى اولدر كه دين ودياننه مخل اولميه وشرعا واجب
اولان زكوة مفروضه وصدقات مندوبه دن ترك واهمال اتميه شرط ثالث
اولدر كه بين الناس عرض ومروتنه خلل كلميه وخسيس ومطلق شهرت
طوتميه وسابقا ذكر ايدوب طور وزكوة مفروضه دويرمطلقا آدم تخلده
كه ومن يوت شيخ نفسه فاولئك هم المفلحون • آيه شريفه سنده شحدن مراد
اولدر كه تخلدن خلاص اولمز تا مروت مرتبه سن دخى بريرينه كتورميجه بو
اوچ شرط رعايت اولندقدن صكره حفظ ماله اوچ شرط دخى وارد ركه انلرك
رعايتى مناسب در شرط اول خرج دخل دن اكثر اولميه بلكه برابر دخى
اولميوب دخل خرجدن زياده اولا زيرا بر زمانده دخل برقرار وكسب بيسير
اولمز پس عاقله لازمدر كه اقوات واموالدن بر مقدار ذخيره ايله روزكار زوالدن
وغدره انقلاب ليل ونهار ايله كه محفوظ حال وجديد زمان باتوا ترتكبات
دهر حوادثى سبيله كسبه تعذر ويا عدم امكان اولورسه صرف اولنوب ذل
سؤال وارائه حاجة الوجه عندالاراذل والارذال واقع اولميه وآدمى زكوة مفروضه
وصدقات مستحبه سن ادا ايتدكدن صكره جمله مالن بذل وايثار دخى انكله لازم
وواجب دكلدر آنجق زكوة اخراج اولنان مال كنز مذمومدن اولمز دحق جل وعلا
نك مولنده • والذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها فى سبيل الله
فبشرهم بعذاب اليم يوم يحمى عليها فى نار جهنم فتكوى بها جباههم و
جنوبهم الآيه وعيد نده داخل دكلدر جناب رسالت پناهيدن مسلم
مرويدركه • ما ادى زكوته فليس بكنز • بركمسنه ارض ملكنى مقتوب بر مقدار

انچی الینه کیرمش ایدی حضرت عمر حضورلرینه بوغایه ایله بیک بیوز دینار کتورمشلر
فراش الستده بیرینی قازوب ایچینه دفن ایله اول کسنه دیه بیلکه کنز اولمز
بیوردیلر هر حال کرکدر زکاتی ادا اولنه کنز اولمز زیرا دخی صحابه و تابعین دن
برطایفه ابوذر غفاری کبی و غیری و اکثر مشایخ صوفیه اگرچه ذاهب اولمشلر
کرمیچ ذخیره التقوص و دفینه اتمک حرام و قدر حاجتدن زاید نی
انفاق و تصدق اتمک واجب در آما مذهب صحیح اولمقیدر که مذهب جمهور
صحابه و تابعین و ائمه مسلمین در و اخیارنام و ترک و تجرید کلی کمل اهل
توکل و اهل یقین حال رجالدر و انلر خصوصا بو زمانده قلیلدر و کم بلکه عدم
کم و نقش تنزیلده ما صدق و قلیل ما هم شعر لقد کانوا اذا عا و اقلیلا
فقد صاروا اقل من قلیل و نزر کلام و مقصود دم و مرامز بو کتابده انتظام
احوال عامه انام و اصلاح معاش و معاد جمهور خواص و عوام در و دیدکز
معنا دن شاعر دیوم ایم محاق مرحوم دیشدر شعر
الکینده خوب دشمنی سنر آینکم
نه سبی وار ایسه بذل ایدوب اولکینه الی ایچی لقه ندر چنارکم
اردینه اولکینه الک کل کبی ایکن اچیلکم الکدر اسند کده زور بولینه
برز کبی یل برز کبک داغی صقله برز کبی دیر دغی تنکی یولینه
ادخار یابنده حکما بویله اول کیومشلر که اموال محفوظه تک هر مقداری
نقود و اثمان و هر مقداری امتعه و اقمشه و هر مقداری دواب و مواشی
و هر مقداری املاک و عقارات اولکه هر مقوله آفت یتشوب هلاک اولورسه
آخرنا بی قلیه متبادر بین تشمیر و نزیح مقصود اولیوب تجرد حفظ و ادخار
مراد اولیوب آفتله هلاک اولمسی اکثر و مدة مدید بقایه اولمیه و غالب
مقرر و تفاوت اشعار ایله حالیت و قیمتینه نقصان کلمک اقرب اولان

اشعار جمع شعر

سنه

سعر

سنه حفظ امتعه و دواب و مواشی کبی ذوی روح اولمقله بلاکی قریب و حفظ و
تشمیر کبی که کاهی کرکاهی مسوس اولمسی اغلبی قدرت اوشمش اولمقله دکاه باران
کثیر و حصب سنه ایله خاکه برابر اولورلر اول سنه ادخار ایلیه که عامه عباد
و کافه بلاد ایچنده رواج بولمش اولان و تداولت اشعار ایلیه تیمنه خسران
و دور و دراز طور مغلم نقصان کلمک احتمالی اولمیه و اول زر خالص و
ذهب صحیح العیار در احتمال ذهاب حسب و رخاوه و قوع محظور غلا ایکرن
بر مقدار حنطه و شعیر یا جاه یا نم یا انبار محکم ایچنده دیار مینه مناسب اولانده
حفظ و ادخار اتمک مناسبدر اما غلانی ثمنه بیع اتمک نیتی اولمیه
که غلایه انتظار اتمکله مستحق لعنت احتکار اولمیه بلکه نیتی توسعه
اهل و عیال و قرض و سیر عیلیه اولیه و ساده فقیر ضعیف الحال ایلیه شرط ثانی
اولدر که حفظ و تشقیه و تشمیر و تنشیه ایتمکله قدرت تامه تی اولمه و بعض مالی اتخاذ
ادخار ایلیه مثلا کندو سی اهل مدینه اولوب قریه و محارکده اولان عقار و
متاعی تعهد و تفقد قادر اولیجق اتخاذ ایتمکله مائل اولمیه که قلت تعهد و
تیقظ دن حاصل نزیح و تمرسی طرح لازمه کفایت اتمز اولوب خراب و
اضمحلالا راجع و مائل اولمیه و عرب لقنده قریه یه ضیعه دیرلر و اهل حجاز یه بعض اهل
ضیعه نک استغنای ضیاع دندر اگر تعهد دائم ایدرسکز سن ضایع اولورسن
اگر دائم تعهد اتمزسکز اول ضایع اولور شرط ثالث اولدر که دائما رواجی
مقرر و سوقی میسر اولور سنه یه راغب اولمه اگرچه فائده سی قلیل اسه
و اول متاع که ایامده بر کره رائج اولور و هر دیار ده مشتری بولنمز اگر
رائج چوق ایسه دخی اقبال راغب اولمیه و بو مقوله متاعی ادخار ایلمیه
بو سببدندر که کرانمایه جواهر اتخاذ دندن منع ایدیلر حتی ملوک و سلاطین

تزیینه

آداعدا

شاه

دشمن

محتمل

آلک کل کبی ایکن آچیلکم
آچیلکل کم

دخی زیرا محتمل که بیوه حاجت و تنگدستی احتیاج اولدرمی زمانده طالب اولمیه
خرج و انفاقده درت نسنه دن احتراز واجبدر اول لوم و تقصیر تقتیر
اولدرکه اخراجات لازمه ده حد اعتدالدن اقل ایدوب اهل و عیالی مضایقه
چکدورمق رومروتمناسب اولان بذل و صرفدن امتناع اتمکدر دخی تقتیر
معدود در نسنه کم اشاره بچدر ثانی اسراف و تبذیر در اسراف و تبذیر
دخی بیچه اولور اولور امیسی اولدرکه شهوات محرمه و لذات بیجیه یه
حرص اولمه و انفاقده دینمباحاتده اسراف اتمکدر مثلا طعام حلالی شو قدر
بیشوره که کسنه بیچیوب بیانه دوکیلدی و انفاق اولوان اول قدر ایله که تکلفلو
یئوب بلکه معصیتله اولیوب استلای معده و مرض تخمه یه موجب اولمه آما طعام
معده یه جایعه روزی اولجق نه قدر چوق یئورسه یئورسون اسراف مذموم
اولمز فقط کم بعضلر اسخیا یه لوم ایدوب لاخیر فی السرف ولا سرف فی الخیر دیرلر اما دخی مقابله ده
عکس ایدوب لاسرف فی الخیر دیدیکی جنس طبوس و مرکوب و مسکن و
اثاث بیت بو جمله ده اسراف ممکن و واقع ایسه زیاده تحسین جامه رحاله
حریر و زرغبت مرتفعا حرام و عقلا اسراف در بیت ذکر بیرده کفن در کشی و در بوشی
میان اهل مروت که دارد دوست معتمد در وست قیندن اشاغه اولوب جاروب
دار یرینه یئورمک دخی وقتدن بیرون تکرار اتمکی اسرافدر بیت
غرضدر از جامه و فرش تحریر دست نه دار دمیل زینت هم کم مردست
وماعدا سی دخی بو قیاس اولنه و قرآن عظیمده اسرافدن منع و تبذیر دن
تحذیر بیچه آیتده وارد اولمشدر وآت ذا القربی حقه و المسکین
وابن السبیل ولا تبذر تبذیرا ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین
وکان الشیطان لربه کفورا و دخی ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک

ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا و دخی اذا انفقوا لم یسرفوا
ولم یقتروا و کان بین ذلک قواما علما بیورمشلر درکه بر کسنه هر نه طعام و
شراب که مشتهاسی اولرقدر الیسه تناول المله مسرفین دن اولور ملاحظه
اولنسونکه جمله مشتهاسی اولوب تناول اتمک اسراف اولیجق مشتهاسی
اولیه یه بیچه محتاج اولدرده مشتهیات نام اینجه لوان کثیره و انواع عدیده
اتمک نهمرتبه اسراف و مذموم اولمشدر ثالث اولدرکه خرج و انفاق ریا و شهرت
و افتخار و مباهات ایچون ایله که بو هم مالی کیدوب هم ثواب دن محروم اولمه نته
کم روایت اولنور که حضرت امیر المؤمنین یعسوب الموحدین اسد الله الغالب
علی بن ابی طالب رضی الله عنه خلافتی زمانده اشراف قبایل عربدن ایکی کسنه ارسنده
مفاخره و محاسده واریدی اتفاق بری بری موقعده براشتر قربان ایدوب فقرای
قبیله یه تفریق ایلدی دیمی ایشیدوب ایکی شتر قربان ایلدی فقرایه اولشتر دن
اولکی کسنه دخی مقابله قصد ایدوب درت شتر قربان و انثار فقرای عربیان
ایلدی دیمی دخی بنیه تضعیف و سکز شتر قربان اتمکله دخی ضعیف
ایده جک حکم اول مبالغه ده اشراف و شتری اضعاف ایدوب یوز دوه
قربان ایلدی دخی ثانیک حوصله یه قدرت و مکنتی زیاده یه واسع
اولمغین بالضروره سکوت و فراغت ایلدی بو حال خارج کوفه ده ایدی
چون کوفه یه ظفر یاب دخی ضعیفک اهل و عشیره سی کلوب زجر و تقریع
ایلدیلر که بزم قبیله مزی اشراف عرب و قبایل ربیعه و مضر ارسنده
خوار و خجل ایلدک اگر قربانی تضعیف و بزی اکمکده کی صنا دید عرب
ایچینده تشریف ایده ایدک بزم مالمزدن هم زیاده خرج سکا تسلیم
و سن اشراف ایچینده مغلوبین دن سلیم ایدیدک دیو دعوا ایلدیلر

180

ایزد عزّ و جلّ عزیز و محبوب و بلند مرتبت و معظم و مهیب و مغالب و مطاع حضرت جلّ جلاله ایزد سبحانه و تعالی
عظیم کون مستغنی و بی نیاز مستحق ایزد سبحانه و تعالی کوه و دکی
شتر کی عزّ ایزد سبحانه و تعالی خلقه نداند الّا ایزد یکتا استینا السّون مباحدر و هر کسی را ان
کوتوسون یکی چنانکه در روایت اولوز که او چیزی زیاده شتر ذبح اوکش
حضرت امیر المؤمنین نه استنتنا ایزد یار حراند ما اقل به الّا غیر اثره قسمندر
دیو فتوی ویر دیلر هیچ بر کسنه بر لقمه تناول ایلیه یک تا سه یکونه اسباع
عقلاب الکل ایلدیلر رابع انفاق و خرج واجب اولان اکراجب اولان موضعده در
اهل و عیال و خدم و حشم کی اکر واجب اولمیه در رفعا و فقرا کی بر بر حال
منت و سرزنش ایلیه بلکه قطعا ذکر اشعار دهنی ایلیه یوقنده قالدیکی بین
سکا فلان زمانده فلان احسان ایتمیدمی دیه زیرا منت ریاکی ثواب صدقه و انفاقی ابطال
ایلیر نته کم حق تبارک و تعالی قرآن عظیمده بیور دیا یها الذین آمنوا لا تبطلوا
صدقاتکم بالمن و الاذی الآیه منت و اذا ثواب من و عطایی متواتر اول مطرح
سنگ صاف و مرمر دن اثار غبار ریاینی ازاله ایلدیکی ایلدیکی ازاله ایلدیر و جمله
منت و اذا دیدکی حین عطاده چهره یه معطایه انار انقباض و درهم اولمق
عارض اولمه بلکه معطی دایما خندان رو و کشاده ابراز اولمق کرکدر و بعض
شعرا مردوحلرینی خطاب اوزرینه منبض رشحات سخا ده ترجیح ایتدکلرینده دعوالرق
بو تخییل شعرایله اثبات ایلدیلر و دیدیلر که لو ان من قاس بالسحاب جود کن
که فخار التصف بین بین شکلین ۵ انت اذا احدرت ضاحک ابدا ۵ و هو اذا
جاد دامع العینین ۵ شرح حال مصارف حال مصارف مال دهنی
اوچ قسم در قسم اول اولدر که انده طلب رضا و اجرای شرع و دین
موجود و متحقق اولمکرکه فرض اولسون اهل و عیالنه انفاق ایتدوکی

عقود دیوی زیرا عقود بتوسیله
اشتره و اراد در کونکه ایکی
کراهتسز زیرا عقود باتو مقرر
حتی کرکده مستعملدر
آنوکیچون دیدی
دیلوئی

بعوده کسنه یدوکی
کراهتسز کرکدر کوده مقصود
بوکی آلدیکی شیئی کوده
کوتورمکدر

کی حدیث شریفده وارد اولمشدر که انفاق اهل و عیال انفاق اولندر کرکسه تعب
اولسون مقرا یه تصدق کی قسم ثانی اولدر که سخاوت و مروت و ایثار و
بذل معروف ایچون ویرلکه تحف و هدایا کی و مسرت اخوان و وصلات رحم
و شعرا کی قسم ثالث اولدر که کنز و ضرورتیات و امور معاشیه ایچون صرف
اولنوا هل و عیال دهنی نیت صدقه اولیچ ثوابی اولیوب بوقسمده داخل
اولور بوقسم اخیر دهنی ایکی قسمدر زیرا قالی دکل کرجلب ملاذم و طیبات
ایچون خرج اولنه اخراجات منزلنده اولن وجوه مأکل و ملابس ایچون
اولن اخراج کبی و یا دفع موذی و رد مضرات ایچون خرج اولنه ظلمه و سباع
حفظ نفس و عرض و مال ایچون لازم اولیچ دیرلر بو کبی قسم اولده انفاق اولنه
رعایت شرط اخلاص و حسن نیت و احتراز ریا و سمعه و شهرت و ترک اذی و
منت غایت لازمدر و دهنی مواضع صدقه اولن مستحقلری تمیز ایدوب زیاده
مستحق اولنلری تقدیم و ترجیح ایلمک لازمدر زیرا صدقه نه قدر مستحقینه
دوشرسه اولقدر ثوابی ارتوق اولور بس اتیام جانبه ضایعه وارامل مستوره
و صلحای فقرا کی فقرا که ذل سؤالدن احتراز ایدوب فقر و فقره اظهار ایدر
تفقد اولنه و دهنی بو بابده صدقه اخفا اوزرینه اولمغه سعی اولنه
که فقرا نک مفتریل و متبولی صدقه ایدنلرکی ظاهر اولمغله انلره انکسار
و کسر و نفسه ریا و شهرت و عجب کلمکدن امین اولور قرآن عظیمده
بیور رکه ان تبدوا الصدقات فنعما هی و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم بزم علما مز دیرلرکه صدقه یه مفروضه
ده زکوة کبی اعلان افضل در اما صدقه یه تطوعه اخفا افضل
و اکملدر و حدیث شریفده که صدقه یه سر صدقه یه علانیه دن تسعین

درجه افضل در دیگ دارد او نمند رحمه الله مطرح محلول در وصیت نیز نوشته
بود رشد رکه فرزند ایقیا مند رکه آفتاب مقدار میل مرتفع او لوب خلق نزد
عرق اولد قدیدی طایفه سایه عرشده اسود اولر. تر سی پادشاه
عادل ایکنجی اول کسنه در که چاغ ایلده یردوکی صدقه وصول الی طویه
او چنجی اول کسنه در که خاطری مسجده متعلق اولا مسجد دن چقمه ینه
کیرمیچه راحت اولمیه در دنجی اول کسنه در که آی خاتون صاحب منصب و
جمال بویی دعوتیه دعوت ایتدکده اجابت ایتمیوب ابن اللبدن حور قرینی
دیو بشنجی برادر اخروی سیدن زیارت ایوب اخوته الله دن غفران ایمیه
التنجی تزیاده حق جل و علا بنی ذکر ایوب کور مزدن یلیشه روان اولا یدیکی
اول جوانمرد رکه عبادت اوزرینه بوغیشه اولا. وحال النبی المصطفی الاسعد
بنظلهم العظیم بنظلهم محتب عفیف ناشی متقرحا. وباک متصل والامام بعد له
امام علی اولاد نزدن زین العابدین حضرتلرنه مرویدر رکه کیجه ایله تنها چقوب دی
مدینه ده اولان ارامل و ایتامک منازلنی دق ایلیوب نفقه یه محتاج
اولنلره نفقه وصویه محتاج اولنلره ارقه سیله کتوروب جمله سنک رحمانتی
مقتضی ایدردی و بوحالتی اندن بلدیلر که وفات ندقده ارامل و ایتام
مدینه ده فریاد ایلدیلر که بر کیشی وار ایدی کیجه لری بزم رحمانتزی
حاضر ایدردی اول کسنه نیجه اولدیلر ایدیلر او حضرتک علیه رضوانه
مبارک اوغللرندن قربه طاشمقدن اثار اولمش بولندی و بعض خدمتی
کیجه ایله چقوب کتدوکنی بلمش ایدی بوجله دن جزم ایلدیلر که بو افعال
کریمه و اعمال صالحه نک صاحبی اولدقلری ذات بار ایدی که مشجره و
باغ نبوت و مآه آثمار جود و مروت ایدی و بونک کیجه اعمال آنوک

بکی لوبر

بکی کوهرکان رسالتدن مختار اولیوب بیزم اولسه کرکی فرزاق اول حضرتک
مدحنده بیهوده دیدیکه. شعر هذا الذی یعرف البطحاء وطاءته. هذا التقی النقی
الطاهر العلم. الی آخر القصیده. مسئله ثانیه. پس شرط رعایت اولنه
شرط اول نجمیل در زیرا تاخیره سائیل الم انتظار و معطی کدکن اعتذاره
متبلا اولمق وار در پس یومر تبه دن صکره انفاق دنیا ده نشا و آخرتده
نور بی قلمق محتمل اولنور انوچون دیدیلر که. اهتناء الشر عاجل و ضیافتلره
طعامی نیز چک کتورمک دخی تعجیل بر دندر ابن حاجی شاه ایله که صاحب بجون
وصاحزادیدی بر کسنه دعوت ایدوب طعامی کتورمکده کیروب چقوب
نوع تاخیره مؤدی اولیجون بو قطعه بدیهه انشاد ایلدیلر. قطعه
یا ذا اصطبا فی داره جائیا. بغیر معنی وبلا فایده. مدحتنی اضیافنا فهم مشتهم
فاقرا علیهم سورة الماعون. شرط ثانی کتمامدر زیرا ظاهور ده بیهوده
فساد و مفرت متر تبدر و دخی کتمانده فوائد چوقدر و دخی کتمان بخیله
امال و حصول امانی ده بالخاصه مؤثر در استفتوا علی حوائجکم بالکتمان
دینلمشدر شرط ثالث ایتدوکی خرج و عطایی استکثار ایتمیوب بلکه
قلیل عد ایلمکدر که معطی جانبنه مروت و همت داخل ظرفنده فریاد اصحاب
ومنت اولمقی ایجاب ایدر شرط رابع مواصلت عطادر زیرا تراخی
وفتوره دیکجه احتمالدر که اولکی عطالردخی اوندیلوب فایده کسیلر
اولمیه پس اصحاب حاسد و مخاذیله جود و عطایه بذل و نصرت و صرف
خدمت ایدن کسنه یه کاه کاه و جلیل اتمکدن ایسه علی الدوام و
التعاقب جزیی و قلیل اتمک اولی در شرط خامس خرج و عطادا
صرف و سخانک موقعنی تشخیص و تمیز اتمکدر که عطا تا محله

دوشوب پی فایده بگذار موجب خیال دوم فرض او کمیته تنگ دیشلر در شعر
ووضع الندی یی موضع السیف بالعلی مقرر کوضع السیف فی موضع الندی تو
نگویی یا برادران کردن حنانست ، که بر کردن بجای نیک مردان ،
بعضی گفته اند بونگ خلافنه کیدوب هر کسه صرف خدمت و بذل نعمت
اتمک اولی واحسن در مقابله سندن جلب نفع او لمز سه باری
دفع ضرر معین در ، بدونیک را بذل کن سیم وزر ، که این جلب خیرست
وآن دفع ضرر ، قطعه تا دل دوستان بدست آری ، بوستان
بدر فروخته به ، بختن دیک نیک بختان را ، هر چه رحمت سراست سوخته به
یا برادر دیش هم نگویی کن ، دهن سگ بلقمه دوخته به ، عبد الله بن
جعفر طیار رضی الله عنهما تشنده بوستیلری تمثیل ایدرکه ، ان الصنیعة
لایکون صنیعة ، حتی یصاب بها طریق الصنیع ، فاذا اصطفت صنیعة
فاعمد بها ، الله او الذی والتحرابه اودع ، عبد الله جواد اتبدی بو
بیتلر خلیق تخیل ولیکن وجودی بنی شد اتمکدر تاثیر عظیم ایلر و
بونلر یله عمل اتمک کرکی بلکه سحاب بی احسان امطار یی نازل و ملکت
افتخاریی هر طرفه واصل اتمک کرکی اگر کریمه واصل اولدیسه خوب که
کرمه انلر اهل و لایتدر اگر لیئیم دخی واصل اولورسه دخی دگل که صاحب
احسان اولدیغنه کریمه ممتاز اولسون اتمکله فائز اولدر ، فقیر ایدرین
بو ایکی تو لکی مطلقا برسی تر جیح و بر مذهب تضعیف و مذهب آخر
تصحیح اولنمق مناسب دگل در بلکه توفیق اولدر که عبد الله دیدوکی
قول احرار اسخیا و اجواد و عظمای کرما یه مناسبدر که عطا لریی
اعراض جزئیه و اعواض دنیویه دن متعرض و متبرا در

بلکه

بلکه آفتاب و اختر لطیف و کثیفه افاضهٔ انوار و سحاب مثال رفیع و
وضیعه افاضهٔ امطار ایدر لر اما اکثر انام و عامهٔ خواص و عوام
که وضع کتاب و سوق خطاب غالبا انلر یله در مناسب مذهب اخیر در که
الظلم وضع الشیء فی غیر موضعه دن عالی در ، کلدر یوزکر ظلملیه صولرم روشن
مظلوم کمک آهیی صمغن یا قرر قمن ، وعد و لندن که ارتفاع المعروف
فی غیر موضعه دن آزاده حالدر رشته کم بعضی سلاطین بنی ایوب دیلر در
اذا شئت ان تعطی الامور حقوقها ، وتوقع حکم العدل احسن موقعه ،
فلا تضع المعروف مع غیر اهله ، بنظامک وضع الشیء فی غیر موضعه ،
قسم ثالثدر برشق طرعایه اولنه و اول اقتصاد در یعنی اعتدال در
اما سبب طلب حاجات و مهمات انکیون خرج ایچنده اسراف یتمین
اولنمق اولیدر اساسک و تقدیره قرین اولمقدن لکن اول قدر اولکه
حفظ عرض حاصل اولمه زیرا بو قدر اسراف محض اولمز بلکه دفع مضرت
اولور زیرا عام اقتصاد و اعتدال عوام ایچنده مذموم در زیرا طمعاریی
غالب و نظریی یالوجه مراد لرین جالبدر اقتصاد داوزره اولن
مرتبه هوالرینه موافق اولمغین بخل و لوم دن عدا ایدر لر پس
خرج و انفاقی برمقدار رای عوام اوزره اتمک کرکی که بغض و طعن
عوامدن امین اولمه میل عوام تبذیر جانبنه در میل خواص تقتیر طرفنه
در بو رایه کلنجه خواجه نصیر کلامیدر والحق اقتصاد بر شرط در که
انفاقک جله اقتضاسنده رعایتی واجب در بر قسم جیر که وجهی ظاهر دگلدر
وخواجه ایدر مو جله باب تولده تدبیرات و قوانین گذرانمانه بیرات
جزئیه عاقله مخفی دگلدر باب خاص اهل و عیال تربیتی

بیانندر در ذکر اولنور اولاهر یکسنه یه لازمدر که تناسل وتزویج ایلیه
وغرض تکثیر نسل وتنشیر نوع خصوصا تکثیر اهل اسلام وامة محمد ع
ونفس معاصی وفساد اتدن مرتکب اولمقدن تخصیص اولنه وحدیث
شریفده وارد اولمشدر تناکحوا فانی اباهی بکم الامم ولو بالسقط
واسبل بصیرتله مخفی دکلدر که مبداء اول جل ذکره حضرتنک بقای نظام
عالم وابقای سلسلهٔ بنی آدم حقنده عظیم عنایت واهتمامی
مبذول در حتی حیوانات کی دخی توالد وتناسلرینه عنایتی ظاهر در
جمله دن بر دلیل بودر که هر حیوانه مجامعتی لذیذ ومطلوب طبع ایلدیکه
تناسل بالذات ومقتضی العقل ارادة امر ایله باری بالعرض ومقتضی
الطبع ارادة ایدوب تکثیر افراد وبقای نوعه حاصل اولمشدر وجوده
کلدکرنفسکره محتاج تربیت وتقویت اولدقلری زمانده اباوامهاتلرینی
مشفق ومهربان ایلیکه رضایع اولوب انقطاع نوعه لازم اولمیه
واحتیاج زمانی کلدکرنفسکره شفقت نایل اولور حتی طیور آشیانلرندن
طرد ونفی ایدر بو احوال اهل بصائره قطعیه دلیل ظاهر در که مبداء
فیاض وجواد منزه عن الاغراض حضرتنک بقای اولاد وانسان
وحیوان بل بقای جمیع مرکبات عالم اکوان حقنده عنایتی فائض و
صادر در ودوام نظام مشاهده وبقای عالم محسوسه التقایی
وامتی وظاهر در وحکمی مبداء اول جل ذکره حضرتنک ایجاد عالم و
احداث حوادث اکوان جاهنه قصدیله لازمدر دیرکرو بو
قصدیه عنایه ازلیه دیو تسمیه ایدرکرو حالا ذکر اولندیکی اول
قصد فیضی وعنایه ازلیه نک فروع لوازمی دیو تویدر وچون

لوازم

تخلقوا

تخلقوا باخلاق الله حدیث ثابت وشبه صباد یی عالیه نفوس
انسانیه یه نهایت مرابتدر پس هر طالب کمالک لازمدر که تکثیر نوع
وتوفیر نسل وبقای نظام عالم وامتداد سلسلهٔ بنی آدم جاهنه
همت وعنایت اتمکده مبداء اول جل ذکره تشبه ایلیه مرادی
نکاح وجماعدن مجرد ذیل لذت جسمانیه اولمیه کم مرتبهٔ صباد یی
عالیه دن دایرهٔ حیوانات عجم تنزل بلکه اندن دخی تسفل
ایتمیه جناب رسالت پناهی بعض اصحابنه سؤال ایلدیلرکه تزویج ایلدیکی
استلدم دیوچکی غضبکلوب بیورردی فانت اذا من اخوان الشیاطین
ان کنت من رهبان النصاری فالحق بهم وان کنت منا فمن سننا النکاح
یعنی چون سن خاتون موافق وقرینهٔ صالحه زوجیه تدبیر منزلده
معاون وشارکی عشیره مال وعیالی حافظ ونایب حضور نده مکالمات
امور نده ناصح مشاور ومرشد ایدوب نوابینده محکم یار ومصاحب در
وخاتون لکن افضل واکملیا ولورکه عقل ودیانت وعفت وحصانت و
ادب وحیا وزوجیه محبت وصفا یله موصوفه اولوب رضای زوجی
قندیله اهتمام نهایی اولوب حفظ ناموسی غایت مراعی اولوب زنانه
درازوناحوشناسی اولمیه اگرچه بوانکی صفته فاده قابی چوق
اولور روایت اولنورکه حضرت رسالت پناهی روز عید ذوه
مصلیه یه جمعدن اونده طائفهٔ نسایی کورب بیورردیلر
یامعشر النساء تصدقن فانی رایتکن اکثر اهل النار صورد یلر
که یارسول الله نه سببدن اکثر اهل نار دن اولورز بیورردیلر
تکثرن اللعن یعنی لعنتی چوق ایدرسز ومعاشرت ایدکلرز

عشیر
معاشر
اللعن وتکفرن العشیر

واندن صدقه ایلام کرک رسمی بولاول که چونکه بر حدیث شریفده وارد اولمشدر که
اتقوا النار ولو بشق تمرة وفی روایة ولو بظلف چونکه صدقه نار جهنمدن
ستر اولور و انلرده بو خصلتلو چوق بولنور پس انلره هر حرمة صدقه ایلام بیوروکر
والله اعلم

ستتر

زوجلر یکوزل نعمتنه کنز ایدوب بیچاره روزکار نازو نعیملر پرورده
اولمش زن ادنی غضب زمانده نکور دیکم بلکه نه ایتدیکی دیمک
مقرر در و خاتونلرده بو صفت لازمه دخی ولود اولوب عقیم
اولمقدن نته کم جناب رسالتپناهی بیورمشدر خیر نساء کم
الولود الودود ۰ وولود اولدغی شیت ایله سابقا اولادکنور
دکلدن بکرایله اخوات و بنات عمدن قیاسله استعلام اولنه
وتزوج ایدن بکرلرده احرار تسری و استیلاد جواریدن افضلدر
زیرا حرة اغلب احوالده جاریه دن عفت و عقل و تدبیره
وحفظ عرض و تربیت اولاد و احتراز دنایع اخلاقدن افضلدر
اعلمی در و حرة نک جمله فضائلندن در که فرضا طبعنده کمال عفت
دخی اولمه اقربا و اباو اخواتندن احتراز ایدوب بعض قبایحی
خاطره دخی ایله تمتع ایتمک محتملدر و بعض جواری قبایحنه تتریع
اولندقده بزجاریه شمی یوزینجه اصل و جنسه و بخته ناموس
مکتسبه وار در کر رعایتی واجب اولوب عار و شنار دن احتراز
ایده وز در عیش و انیقا جواریکی اکثر حالده حسن و جمال اظاهر بینه
نظرا اولنوب اسیر جبلیدن اشترا اولنور و معلوم اولنمز کر
دیارنده نه تمکن نک تمیزی یوخه طائفه نک سلالیسی ایدیکی
شاید که ارذل ناس و اخس طوایفدن اوله و انصافا حر ایرایله
تزوج اعمه نک بیرفایده سی دخی اولدر که اقارب و عشایرایله
استظهار و تعاون حاصل اولور و تربیت اولادده احوال
وعشایرایله اتم نظر فندن دخی امرادو اصل اولور و بو موضوع جواریدن

مفقود

خالد بن یزید

مفقود در وجزئه عادت ایلیدیکی بر قبیله یه عدوانکن انلردن
تزوج و مصاهره ایله انتظام صدیق و معاون اولورلردی خالد بن یزید
بن معاویه که حکای عرب و افاضل اهل ادبدن ایدی ایدرکه بکا
آل زبیر اعدای عدو کلور دی چون رمله بنت زبیری تزوج ایتدم
احب احبائم اولدیلر و بو بیتی آنکچون حفظ ایلدم
احب بنی العوام من اجل حبها ، ومن اجلها احببت اخوالها کلبا
وتزوج بکر بشیدن اولی در زیرا قبول ادب ایدوب وجنه موافقت
وفرمانبرداری انقیاد و آنکی محاسنه قصر نظر طائفه ایله ارتکاب
ارتو قدر و شبهه ده زوج اولینه تطلع و تذکر و آنکی ایامنه تحسر
اولمق احتمال در بو صفات موجود اولدقده شکر حسن شمائل
ولطف صباحت و نسبت معتبر و غنا و ثروتله دخی موصوف اولورسه
اعلی مراتب بولور بیسر اولنجه شکر زی بشمار و حمد حق تکرار
المیسوره و بعض مفسرین ربنا آتنا فی الدنیا حسنة بیورمکدن
مراد قرینه ایله صالحه در دیشلر اکر بو صفتلرک بعضی مفقود اولورسه
عقل و عفت و حیا صاحبی اولمغله همت اولنسون اکر مجرد
حسن و نسب و غنای مورث و مکتسب اختیار اولنورسه نتیجه
ملال و عقب بلکه هلاک و عطب و اختلال امور دین و دنیا یه سبب
اولمق محتمل و حکای دیشلر در که باعث طلب و خطبه زن
مجرد حسن شمائل اولمق کرک زیرا حسنله عفت آز جمع اولور و
زن صاحب جمال اهل هوا دن طالب و راغب چوق اولسه
کرک و انلرده ضعف عقل مقرر در بحتملدر که رغبت ایده مضار

مطالب

فضیلت صورت دیکدر

مطلب
خیم شاهی کمری
پرویز کرک
مرزبانی
وانکه خاتون
قصه سیدر

مرزبانی
مرزبانی ح

انواع حیل و تکر که غالب و سبب زخارف دنیا فرض اعظم راغب
اولجق طریق مستقیمده جیقوب هوا یه اتباع ایدوب لر کسری
پیرویزک بخرجان دیرلر برم دزبانی وارایدی خاتونی اولوجه جمله
حسن و جمال صاحبه سیدیکه نقشبند ابداع تمام ایران زمین
بلکه مجموعه یه عرصه یه کتیردی اخلاین نقش بدیع یزمحمشیدی کسرایه
توصیف ایلدیلر شیفته یه جمالی اولوب بیره زنلر کوندرب کامیاب
کندو دعوی کچه ایله وارو ب ملازمت المیردی چون بخرجان
مقصد دن مقصده یه واصل اولدیلر زن مزبوره دن تمام اعتزال
ایلدی برکون دیوانده کسری بخرجانه امور کرسنک غایه شیرین
چشمه یه آبک وارا غینی سن اندن صحیح نوش ایتمز امیش سن
سببین نه در بخرجان ایتدی بن اول چشمه کنارنده اوسلان ایزی
کوردم انوکچون اجتناب ایلدم کسری یه بوکلامین جواب
سؤال وخا نوندن آنوکچون اعتزالی بغایت خوش کلوب زنی مزبانمنع
بک تلطیف و برو ب آنوکچون تاج مرصع و طوق و سوار ملتمع دوزه لر
کم جواهر زواهر نیک تعیینی صیرفیان عالم تعیین اتمکدن عاجز اولر
وحضرت عمر فتوح فارسله مظفر اولدقده بر دهقان امیر عسکر
کلوب بنی اهل وعیالمه امان ویروکی بخرجان کنزلرینی بولیم دیرمین
دیوب امان آلوب برقرعه ایچنده مدفون امیش کتوردی امیر
عسکر آنی حضرت عمر مدینه یه کوندردی کلدوکی کون کیچه قریب
اولمغین واصحاب اختلاف ایدوب بعضلر تقسیم اولنمق کرک
دیوب بعضلر بیت المالده طورمق کرک دیوب بر طرف ترجیح

اولمغین

اولمغین مسجد ده تو بوب اکابر مهاجرین وانصار صباحه دک
بکلدیلر حضرت عمر واقعه کوردیکی برصحنه بر مقدار اخکر سوزانی
طولدرمشلر کتورلر حضرت عمر هرنه قدر یوزینی چورزیه یقینی
کتورلر کوردیکی فرعله بیدار اولوب علی الصباح بلاتوقف مهاجرین و
انصار و متبعین واخیار اره سنده تقسیم ایدوب بردانه
الیقومدی مقصود دیمکایه بنجی فایده در اول خاتون جمیله
محل طمع اهل هوی اولدوغندن صد دانه ایدی ایکنجی بخرجان
آنی شهوته تابع اولیوب کندودن ابعاد اعتظم مالک اولیوب
بلکه منصب جلیل ومال جزیل مالک اولدوغندن صوکره
فروزان حقیقت عالمنده اخکر سوزان اولدوغندن سرعلی
شیروانی بورادن دیشدر، آتشین لعلی که تاج خسروانه زیور
اخکر بهر فنیال خام تکتن برسراست، در دنجی غزاده اولان الحایک
امانتین که بونک کی خزینه یه کم وکاست اعیوب ولایت عجمدن
مدینه یه منوره یه آلیصال ایلدیلر یا انکله بلور واستر یوغندی
بنجی حضرت عمر کی عدالتین که خزینه کرکی اولور دیوب برجته
الیقومیوب یه اخکالرینی الغامغین علی موجب الشرع البینین
قسمت بیورد و عی در دانه سی اعلی پس تزوجده حسناء
ملیحه ده وغایت شوخ اولمغله قیمه ده دنی احتراز کرکی زیرا غایت
بنجی اولیجق نفس آنوکله قناعت اعیوب حرم عزه منطلع
یا موتینی دایما توقع اعکدن خالی اولمز پس اعتدال طلب
اولمق کرک نکته مرغوب تبع کرک زوجه ده نه حسن ونه

شوهمهانی

میانه کوزه که خیر آبدوب را وسطی و دختر خاتون که جاه و منصبه
کند و یلی مناسبتی اولمیه راغب اولمیه و دختی کثرت اسباب
و اموال و وفرت ضیاع و عقارات اولرو عنیچون خاطب اولمیه زیرا
بو صنفلر عورتک تغلب و استعلا و تسلط و استیلاسنه
مولدتی اولوب زوج خادم زوجه مخدوم و اول غالبه بو مغلوب
اولمغله امور زوجیت انعکاسنه و رایت الرجال قوامون علی
النساء انتکاس اوزره اولوب تدبیر امور منزل قلل
بذیر و انتظام امر معاش پریشان و تقصیر اولور و خاتون
ارینک سیاست و ضبطنده اوچ امری رعایت و اکتساب
و اوچ شیئی ترک و اجتناب اینک کرک رعایت اولنمق لازم
اولان امور کن اولی زوجندن زوجه حسبیت اوزره اولمقدر
زیرا زوج خاتونک نظرنده مرهیب اولمیچون امتثال اوامر و
اجتناب نواهیسنده اهمال اوزره اولوب احوال منزل
اختلال عارض اولمه کرک و بو شرط اتم شروطه در بو شرط
معقود اولمیچ عورت غالب و مراد اتمن غالب اولوب بلکه زوجن
تسخیر و کندو حکمنه مطیع اعتقاد امر ناموس و مطیع مطاع اوغلم
فسادات و مضایق و قبایحات و شنایع متربت اولور که
دنیی محکم زور و نفی نامیسور اولور ایکنجی اولدرکه زوج خاتونی
تکریم و رعایت ایلیه اولقدرکه محبتی اجتلاب و مودتنی تحصیل و
اکتساب ایده که خاتون اول کرایتک زوالنی تصور آیدوب
اطاعت و انقیاد و مخالفت و اتحاد دن خالی اولمیه اقارب و

کرامت

کرامت و تعظیم حدودن بیرون اولمیه که بو مغلوب و خاتون متغلب
اولمقدر بو طریقه مزبور مترتب اولمیه در رعایت و کرامت خاتون
دنیی بنج سنه ایله اولور برسی ملابس حسنه و حلی جلی فاخره
ایله کرا اکثر اخلال و تقلیل مرغوبتی در جه کمالده در قدرت بندو بخه و حالا بو مناسب اولدوغنه کوره رعایت اولنمق ایکنجی اولدرکه ان تدبیر منزلده مشارکت
بلکه امور درون انحا منوط اولوب حفظ اقوات و اثاث بیت و ضبط
جواری و خدم منحا آنک مقرر اولوب اوچنجی اقربا و متعلقاتنه رعایت و
اکرام اولنه بوندن زیاده رعایت مثلا امور بیرونیده دنیی تقرر تن مطلق ایکنک
و اهل حکم ایله عمل ایلیه نصب نواب و اهل وظایفه آنک شفاعتیله عمل ایلمکدن و
بونک امثالی جایز دکلدر بقاید و یدی معنی آتی مندرج در دنیی اولدرکه
چون خاتونک صلاح و عفاف و ضبط طرزه قدرت و کیاستی موجود اولمه
آنوقت اکتفا ایدوب اوزرینه غیری خاتون تزوج و یا جاریه تسری ایتمیه اگرچه حسن
و جمال و نسب و تبار و ثروت و غنادہ بوندن زیاده دنیی اولسه بعض عقلا
مطلقا بو معنایی مکروه کورمشلر زیرا چون انسانلرک عقلله معروف و
غیرت محفوظ ایسه موصوفلرک در تحمل کرکسی از غضب و غیرتدن بعض امور ارتکاب
ایدوبلر که موجب اختلال نظام منزل و مورث فضاحت و خسارت کامل اولمه
و مقدار ازواجه اقدام ایدنلرک اکثری منزلرنده مجادله و خصام و سوء عیش و
کثرة تشویش و اختلال نظام مقرر در دخی بو جهته مبتلا اولدقلرنی خبره اکثر مرتبه
زوجنک اموال و اقوات و اثاث بیت و آلاتی ضبطنده تکاسل ایتمسی و متعلقین
در حکمدیر اکرکه ازواج پادشاه اولدقدن غیری یکمه یه جایز دکلدر زیرا
زن اکثر مقام معبودیتده در غیرت و حمیت ایدوب مفاسده ارتکاب

اتمک احتمالی بوقدر دانسته دخی اتمک اولق در زیرا مرد منزلنده شنده
جان کبیدرنته کم اتمکی بدنه جان اولمز کندیسی اتمکی منزلنده بر مرد لایق دکلدر
وشرعا دخی ترکنک توابی سابقا ذکر اولمشدر پنجی اولدرکه رعایتی واجب
اولان سنه ایدی اولدرکه خاتونلرینی هر شغله مقید ایدوب بطال اوتورمقدن منع ایده لر
اگر ضبط منزل و لوازم معاش هر بیننده و عیادات مزوره دن باز خارج اولورسه
اوساط ناسدن ایسه غزل مقطن و کتانه اقبار دن ایسه زردوزلق و اقمشه مانند
صنایع عزیزه یه مشتغل قیلمالر خواجه حمدالله قزوینی مستوفی تاریخ
گزیده کتابنده ذکر ایدرکه سلاجقه زمانندنه قزوین خاتونلرینی بنات ارسلان
سلجوقینک اقطاعندن ایدی واول خاتونلرک بیوتی کلوب ظاهر قزوینده
حرکاتلری اوتورردکی عنوان ایله قلیل ایدی ایله اولیچق عطف نظر رحمت
چکردی ایام ایله شهر ملکه دمز موروثه دن سنهده بر کار ریز دخی کتورمک عنتاب ایدوب
بوسبب ایله چون خرکاهنه وارد یلر اندن کورد یلر اوگندوه چرخ تورش
ایلک اکبر در فکر ایلدیلر کر برخاتون بوقدر مالنه مالک ایکن نه ایلک غزل
ایده جنب مال بودرجه ده اولیچق بزم التماسمز مبذول اولمق احتمال امیدر
ملکه حسن فراستله خاطره لرینه مطلع اولوب جماعتی یانینه دعوت ایدوب
دیدیکه چرخ خاتونلرک پیرایه سیدر اگر بوکه مشغول اولمز سه احتمالکه فکرلرینی
ناشایسته محله گیده و داعیه ناسبه استقبال ایده بلدیکه سزلرک
برالتماسکز وار ایدی بنم چرخ چورد وکی کورب توقف ایتیدوکز نه در
بیان ایلک مقدرت ایتدیکه ساعده اولسون اما ای قزوینلی ملکه نک
عفت وهمشه تحسین وثنا ایدوب مرادلرینی عرض ایلدیلر فی الحال
صنادیع آهوب اموال بذل ایلدیک وتاکار یز قزوینی سکز یوز تومان کلیچه

برانوده

برخون نیلوفری و ممکن اولدیچه خاتونلرینی آغرلش و بی نفع نسنه لردن منع ایده لر
منع ایده لر خصوصا بو زمانده که نسنه اراسنده اسباب هوا و هوس مهیا در
دیگر بر بنیه محبت که ماده دوام شیوع درموقوف و مذکور در پس اهتمالدر که
بعض فاسد اته جلیس اولوب امور فاسده جنبنه تحریک ایده لر و
اکمل ضروری بودر که کندودن غایق حالی حامل صاحبه لرینی کورب تحریک یله
کلوب زوجنه تکلیف امور مذکوره ایده یا قله محبته و حرمت زوجه
موجودی اولمامالرینه جمع و جابنه منع خود فرض و واجب ایدوکی ذکر و بیانه
محتاج دکلدر اول امور که زوجی اندن احتراز اتمک واجب در اوچدر
اولکسی اولدرکه غایت محبت اظهار ایلیه اگر محبت محبته مبتلا دخی اولمش
ایسه ستر و کتم ایده کزدن محبت زوجه واقف اولیچق محکم نازو دلال
اتمکه عازم اولوب نه دیرسه امتثال اوزنده جازم اولنه لرکی دلکشنا دلال
و غمزه اذلال مؤدی اولمق مقرر در ایکنجی اولدرکه مصالح عظیمه و
امور کلیه ده انلرایله مشاوره اتمیه و جمیع اسرار و خفایای امورنه مطلع
قلمیه اوچنجی اولدرکه خواتینی مبادی غدر دن ضبط ایدوب ملاقی
استماعندن و رجال و صاحب جمال جوانلرنه باخدیرمامق و اوچیچ حوالی نوروز
و عاشق و معشوق حکایتلرندن حضر و شیرین کبی و وامق و عذرا
و نهل کما بلری یتلاوتندن و استماعندن منع ایده لر و تقوی و دیانتی معلوم
اولمین عجایز و مسنهم اولان خواتین محبتلرندن منع ایده لر بلکه تمام ملاقی کلرینی
عجوزی خطا منزل قویمیه لر و محارمه قرشدرمیه لر ابن عرب شاه تواریخ تیمور
ده ذکر ایلدیکه جهانگشای بحث حکیم ای دختر تیمور در ابتداده عفیفه و صالحه ایدی
بعدا دیه کردن بعض فاسده لرک اغوا انتقال ایدوب آیاق دایلدیلر حالا انزنه

حکایات سود و ثوار یخ بد تقدیر الله و بعض اخبار رده و از داد الله شد رکه
خاتون نکبو تو یوسف قصه سن تعلیم ایلک یعنی که عشق زلیخا و جمال یوسف
ملاحظه سی تحریک سلسله ۶ هوا ایلیه یه و شراب ایچکدن غایت تخذ بر اره لر
زیر اکیفیت شراب حیا بین رفع و کر بوی تهیج و طالب جانبه اقتیاد و مصاحبت
طمع و بیر ر و بو جهتدال خاتونلر ده جمع اولیجق فاضل و عفیف و فتنه ۶ کلمیه
پیدا اولور ۶ و خاتونلر که از واجی قتنده حرمت و رعایتین زیاده
ایدرلر بش ام در که هم خاتونه بو بش خصلتی رعایت لازمدر اولکی عفت
و زوجنک پسترینه جهیج اجنبی کسنه تمکین و صدیقه ۶ جمالندن برنا
محرمک مرخ نظرین خوشه چیدن ایلمک در ۶ ایکنجی سن زوجنک مالنه کفایت
و حفظ و اهتمام و اسلافدن صیانت ایتمکدر حتی بعض علما ذاهب اولمشلر که
ایکی خصلت رجاله فضائلدن و نساده رذائلدن در بر کی شجاعت و بر کی
سخاوت در زیرا خاتون دن شجاعت طلبک خوف زوج و غیر اولیجق
ظلام شب و مواقع تنها یه وارمه اقدام مفاسد ظاهر یه سبب
اولمق اوچون مجامع رجال حیثدن منع ۶ اولدقلری مقرر در شجاعت علم الزوج
نه فائده که دفع حزر اعدا و حفظ و حمایت دین و ملک در حاصل زوجی
اولمز و جون نسا اغلب احواله حافظ مال غیر و امین ضبط منزل
زوجی در پس سخا و تلک یعنی زوجنک منزلی تحمل و نفقه مؤدیدر
و بو ادندر که بعض شعرا خاتونلری جبین و تحلم مدح ایدرلر ۶ شعر
و قدیزاد طیب الاخلاق ذیک الکرام بنا ۶ ما بالکرام من جبن و من بخل ۶
والحق انلره زوجی اعتدال مرغوب در خاتونلر زوجی خانه سندن
کندو عیالنه کفایت قدر و صدقه یه زوجی عادت خلوق اولمر و غیا

قدر مثلا بر سائله بر پاره مالک ویرمه ایشیچون بیچاره فقرا قالمه
مرحض در و جناب رسالت پناهی نامعشر اسکه صدقه فاضله یی راتیکین
اکثر اهل النار ۶ بیورمدی یا و یا ایدر اولکون کورمدم خواتینی کوشش
کرنلرن کوشوارده و کردن و ساعد کرنلرن طوق و یاره کرین چیقروب
بلال اتکنه اتر کریدی بشولیدکه دامن بلال کلچی قادین مالمال اولدیغی
و ایتمه کریه ده ۶ زوجی ان الصدقات و المصدقات ۶ بیورمشدر پس انلره
زوجی بخل صرف روا دکلدر بلکه اسرافدن و خانه ۶ زوجن املافندن
احتراز کرک ۶ و زوجی زوجی خاتونک قتنده دائما مهیب و آنکله جانبندن
قلبی پر سهم و مهابت اولمق کرک و شوان خاتونکه زوجندن باباکل اولم
اول منزل و مهل و محلاک مقرر در ۶ و زوجی زوجنک امور نده مداخلت
و انتقاد و اعتراض نه اولوب زوجندن سرکش و مراقدن منع و عناد
ایلیه بر خاتون که زوجنه کراهت و نفرتله نکران اولمغله بر قابلی بابل
دکران اولمشدر اندن چیقوب صلاح منزل بر طرف و اکا منقود یحیث حزج
عینه غیر نظر نه دکلو مناسب جمال ایسه قطع نظر اتمک چون
دیمان موانسته دیمان پوسیده در علاجها اخراجها ۶ و یمک کرک
و دشمن مهر بجون زندانه کیرمک اولی و اسماندر زیرا زن نامهربان ایله خانه
زندان در ۶ بر زنان قاچی کرفتاریه ۶ که در خانه بینی دراپر و کره ۶
در خرجی بر آلی بتند که بانک زدا و لی بر آمد بلند ۶ بیت بجسمی
زوجی عشرته مجامله و ملاطفه اورزه او یحیج عتاب بی موقع و ناز و
دلال بیجوده ۶ بی محل اتمک کرک که ناز دور و دراز او یحیج محبتی صفا
آزا و کدمه باشلر و عتاب بی حد و حساب او یحیج خانه ۶ الفت

ومحبت خراب و بیاب اولفه قریب اولور ۵ دیمیرز خوبرکی نازینه مرقوت ایلمز ۵
لیک نازینین حوق اتمکده ایکن خوبلق ایلمز ۵ پس جمله دن ظاهر اولدیکه
زن بر هر حال زوجه مطیع و منقاد و محترزه و مخالفت و عناد اولمق کرک
وحدیث شریفده وارد اولمشدر که براعرابی جناب رسالت پناهیدن
معجزه طلب ایدیجک کنار وادیده بر درخت چاغیرمق ایکا فرمان
ایتدیکیر یرندن بقدرة الله قلقوب حضرت اوکنده سر بر زمین
ایدوب لسان فصیح ایله ادای شهادت ایلیجک اعرابی حال اعیانه کلوب یا شیخ یا
یا رسول الله اجازت ویرسکا سجده ایدیم بیور دیکر که اکر مخلوقه
مخلوقه سجده اتمک روا اولیدی امر ایدردم که خاتون زوجه سجده
ایده ایدی لکن سجده حضرت خالقه مختص و مخلوقه غیر مخصص در
حکما ایدر لرکه زن نیک و قرینه صالحه محبت و شفقتده مادره
و متاعت و خدمتده جاریه یه والنت و صدر اقتده دوستیره یکزر
وزن بد نافرمانلق و تعللده جبار کبره و تحقیر و استخفاف و جدت
زوجی اتمکده دشمنلر و مالن هبا ننثورا اسراف و اتلاف اتمکده
اوغریلره و حرامیلره یکزر ۵ و دخی معلوم اولسونکه اکر زن عفل شنیع
ایله موصوف اولور سه اکر تحمل عرض و دینایه مفارقتی ضروری اولوب اجبار
واکر تحمل حسن معاش و منغص اوقات و مکدر صفا زندکانی
ایسه مفارقتی معقول و مناسبدر اکرچه بعض عزیزلر قسم ثانیده
صبر و تحمل اختیار و خشونت اخلاقیه جدیدر طبیعته سرپنجه ملاحظه
تلمکلر در آنک کبی دکلدر لانا عبد الرحمن جامی بو کلامی دیمش شعر
تراتا نیست ناهمواری ۵ در خوز غنیمت دان ۵ درشتیهای دور چرخ را

طبعت غنیمت دان

کانت

طلق

منغص مکدر
مغاسنه

کفاف

غمض

صلح

کانت سوداسنی ۵ ملکن در هر نفس انفاس خود ضایع کرمه کو ۵
کرباشد قیمتی جزئی خرد نفروشش ارزانست ۵ یعنی آنک جفاسنه
تحمل و اذاسنه تصبر اعتطه کند و نفسرینی تهذیب و حسن خلق تحصیل
و ترتیب قصد ایدر عیش اما بوطریق اهل کمال و مذهب خواص عالیدر
اما عامه ی ناس و کافه ی خلقه مناسب مفارقتدر ۵ مثنوی ۵
زن بد در سرای مرد مکو ۵ هم درین عالمست دوزخ او ۵ زینهار از قرین بد زینهار ۵
وتنار بنا عذاب النار ۵ واکر مفارقت امتناعت اولاده مؤدی اولور
قسم ثانیده تقرر و تحمل طریقینه سالک اولمق اولی در و بعض بلغای عرب
دیمشلر کرانسانک بش نوعندن احتراز کرکدر حناته حناته
اثانه کتبة القفا حضرار الرحمن ۵ حناته اول عورتدر که زوجی
سابقینی ذکر و الکا حنین و اشتیاق اتمکده خالی اولمیه ۵ مناته اول
عورتدر که زوجه مالی یا جاهی ایله منت اتمکده خالی اولمیه ۵ اثاثه
اول عورتدر که یا مرضنده یا زوجندن شکایت و اذین اتمک عادتی
اولیه ۵ کتبة القفا اول عورتدر که عفتدن تهی اولوب خلق زوجنک
ارد نجه دیوث دکیثان دیوثدن و عیب ایروب قفاسنه داغ یکی
اولیه ۵ حضرار الرحمن اول عورتدر که حسن الشکل اولیه ولکن اصل و
نسبی خسیس و دنی اولیه دمنه لرده که اسکی سرای یرلرینه زیبا
لرده چیقمش تازه یاشل سبزه به تشبیه اولنمشدر که کندوسی
سبز و طری ولکن منبتی سرقین و نجاساندر و بوتشبیه بدیعلک
مخترعی جناب رسالت پناهیدر که ایتیان جوامع الکلم مشرقدر
حدیث شریفده وارد اولمشدر که ایاکم و خضرار الرحمن قالوا یا رسول الله

وما حضرا الدمن قال اخرا ایاکم والحسناء فی المنبت السوء علما ایراد کرکر
بوت شبیه بد یعنی اول حضرت پیوردی بعض علما روایت ایلر کر حضرت
رسول امته اصحابدن زید بن حارثه پیوردی که یاز یدتزوج ایلا که عفتلی
خصلتنه عفت منفی اولمه ایاشی قسمی تزوج ایلمه زید یا رسول الله
انلار نه در دیوجک پیور دیلر کر تنهره تنهره لهجه تنهره حقدره لغوت در
زید ایتدی یو نلرنه در بن بلمزین پیور دیلر تنهره زرقا بنت در یعنی کوک
کوزلو ودللو اعنی حشری دیدکلاریدر لهجه طویله ایمزاوله در یعنی
اوزن بویلو اردق عورت تنهره عجوزه ومدبره یعنی کر وسنه کمش
قری عورت حقدره متصیره دیمکدر یعنی قصه بویلو عورت لغوت
عیزی ایردن ولدی اولن عورتدر مثانیخ عیدن بر سینک اوغلی
تزوج استیمک دیر بدی یا بنی ایاک والغضوب القطوب الرتوب
یعنی الیه قرزنز صقین عنقوب عورتدن یعنی دائما غضب اوزرینه
اولن عورتی الکه وقطوب دایما یوزی دورکن اولن در رقوب اول
عورت در کر زوجنک موتنی ومیراث ومهرینی تمام المغه متر قب اوله
امام ماوردی کتاب ادب الدین والدنیاده ایدر که عقد نکاح ایکی
نوع شرطی وار در بر نوعی مفسخ در که هر نکاحده لازم در وبر نوعی دخی
غیر مفسخ در که اختلاف زمان ومکان له مختلف اولور اما محصور اولان
شروط لازمه اوچدر اولکسی دینیدر که مقتضی ستر وعفاف
ومؤدی قناعت وکفاف در ابو هریره رضی پیور دیکه هیچ خاتون
مؤمنه زوج مؤمنی محبوب دائما بغض ونشوز وکراهیت ونفرت
اوزره اولمق یوقدر بر خلقندن نفرت ایدرسه بر خلقندن راضی

اولوب

اولوب ابتلاف مقرر در ایکنجی عقلیدر که حسن تقدیر وآیه وصواب تدبیر اندن
صادر در جناب نبوت پناهیدن مرویدر که علیکم بالولود الولود ولا
تنکحوا الحمار فان صحبته عار وولد ماضیاع ودخی پیور مشلر در که المقل
حیث کان الوف مالوف اوچنجی کفاءتدر که آنلو کلم عار زائیل
ومعاونت واستکثار حاصل اولور حدیث شریفده وارد اولمشدر که

تخیروا لنطفکم ولا تضعوها الا فی الاکفاء اکثم بن صیفی که حکمای عرب
دندر اولادنه وصیت ایدر دیکه زنهار سرسری جمال ظاهر محبتیله کفو ظاهر
ارادتندن مانع وغالب پشتهوت سرسری تأنیدن فارغ اولیغه طابع اولیوبکه

نکاح لئیم نسبلزده اولمن شرفیازاله وزبان طاعنی اخالله ایلر ودخی

معلوم ومعلوم اولمق کرکر که طلب تزوج وارادت تأهل ایدن کمسنه
نک مرادی دین وعفت اولمه بیچه کمسنه بوزمانه ده بوداعیه لری ارادة
التیوب یا ارباب جاه ومنصب نباشن الوب آنلر وسیله ومنصب وجاه
ایدر بعض مال وافر وجهاز بنکاثر صاحب لری اولنلره تعلق ایدر بعضن
دخی بحر حسن ظاهر وجامت وسمن محسوس اولنه میل ایدر اما
غالبا عادة ربانی وسنة الهی بونلر اوزرینه جاریدر که منصب و
جاه ایچون الان کمسنه نک وسیله صندوخی شخص یا وفاة ایدر
یا عزل اولور دبو خائب وخاسر قالور ومال قطع ایچون تزوج ایدونک

یا کلی خطا ایدوب ذات مال صندوخی یا فقیر یا متوسط الحال وجهاز
وجوارلری ودایع وعواریی جیز یا مالی بذل زوج طامع اتکدن اول
وجهله منزجر ومرتدع اولورکه زوج اندن فرضا تزوج نسنه انتفاع متنفع
اولمق دخی ممتنع اولور وجمال تصور یله دائمه دوشنلر ملکس وآثار

دوشاب نابا کره آمیخته و چون او را بر کیسه و شوطان نهاده انجا دیوستر
و بپیره زن فرما دکش سیر بین خرد و دیوانه را بتجربه و عجوزه کشف حال از زن
و عرض دلال سرد قدر قدر نفکر مغرور نادان بنیاد و عزادعن بیلوب ندامت
و تاسف و تحزن و تلهف ایوب مدد او زن بوزن بدن عزیز کیه اسیر
کوزن دیگه باشلم اول اعرابی کی کم عجوزه فتان صنوب طالب داهلیدن
خاطب اولوب بعد النکاح فغان و فریاد ایوب بوابیاتی انشاد ایدر دیکه
عجوز تمنت فتیته ۔ وقد بیس الجنبان و اثوابها الصفر ۔ تزوج الی الجلار
بتبغی شبابها ۔ وهل یصلح العطار ما فسد الدهر ۔ یعنی الواقع جمال
فائق و مرد الکاعاشق اولوب تزوج ایدنلر دخی غالبا عشق زائل و طبوجانب
آخره مائل اولوب دور و دراز نزاع و جدال اخرکی افتراق و انفصال آلوسه
کرکر ۔ اما نظر کی دین و دیانت و عفت و صلاح آخره اولنله حق جل و علا
معین و معنی اولوب حسن نیتی ایله مقرون غنا و ثروته ذلتدن جاه و
رفعته الیسه کرکر بنته کم حدیث شریفده وارد اولدیکه تنکح المرأة لاربع
و لجمالها و لحسنها و لدینها فعلیک بذات الدین ۔ و دخی بیور مشلم در که
من تزوج امرأة لعزها لم یزده الله الا ذلا و من تزوجها لمالها لم یزده
الله الا فقرا و من تزوج لحسنها لم یزده الله الا دناءة و من تزوج
امرأة لم یرد بها الا غض بصره و تحصین فرجه او یصل رحمه بارک الله
له فیها و بارک لها فیه ۔ صدق رسول الله ۔ و دخی معلوم اولا که تزوج یا بنده مذکور
اولان مفتاتیل قیام حقوق زوجیته قادر اولمیه و اندن تزوج سبیلیله
ظلم و معصیت صادر اولمکدن زیر اما ایله اولسه نکاحدن فرار و فرحت
عزوبته اصطبار لازم در بزم علمائمز دیرکه نکاح حالته توقانلر

واجب در

واجب در بیان اداب تربیت اولاد اطفال چون
حرامدر حکما ایدر لرکه هرکسنه که زوجه حسنه تادیب و سیاست و منزلته تدبیر
و ریاست ایتمکه قادر اولمیه لازم در که عزوبت و انفراد اوزره اولوب
تزوج اندن صادر اولمیه بو سبیدندر که بعضلر تزوجی ذم ایدوب دیمشلر که
التزوج التزام مهر و انفاق یا ظلم و اتلاف ردهم ۔ و فقیر دیر مکه التزوج
غرامته ذهم و تعوس ظلم و تجرع قهر مروره الیا السبوع و سلامته الی الممات
و دخی دیرم ایدی التزوج سلامة مدة شهر و غرامته مدی الدهر و
شاعر فارسی گویی دیمشدر که ۔ برای یکدم شهوت خاک بر سر او ۔ اسیر زن
بتوان شد بایای دراز ۔ و شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی دخی بیور
چه مغز آمد این یک سخن زان دوتن ۔ که بودند هرگز نه آزرده زن ۔
یکی گفت کس را زن بد مباد ۔ دیگر گفت زن در جهان خود مباد ۔
لکن بونلر دیدوکیمز بکی تزوجه اذن ظلم و عقوق صادر و اقامه حدود و
حقوقنه غیر قادر اولنه در والا تحصین نفس و فرج و تحسین بذل و
خرج و تحلیه و تجلیه و تباهت و تنعیه و تکثیر امت و فرقه ریاهین و امت شیاطین
دن خروج و دز و وه و حفظ مال و دین و نفسه عروج تزوجدن غیری ایله اولکز
خراب کند شاهد خانه کن ۔ بهوخانه اباد کن آن بزن ۔ زن خوب خوشین
خوی راسته ۔ چه ماند بنا دان نوخاسته ۔ چون بو قواعد شریفه یه
امتثال و نکاح شرعی ایله بر کریه یه انتقال لابد اولا دوان ال و اعقاب
و اطفال حاصل اولسه کرکر که منزلک رکن ثالثی در سابقا ذکر اولندی
پس انکر دخی تربیه و تقویت و تادیب و تهذیب لازم در انمو کچون
بو باب و فصل اولندی بیان اداب تربیت اولاد اطفال چون

ولد اگر پسر اگر دختر در وجوده ظاهر حق جل وعلا به شکر و ثنا الیه و آنی تخفف تقبل
و موهبته حق بله و اگر دختر به یا قوم غیر العیال ایسه زنان بی حضور و
متهم اولیه که حق تبارک و تعالی آنک رزقی تقدیر ایتمشدر محکمدر که بترم
ایتدوکی مولود کل بشنده سعادت و رزقنده وسعت قوتمش اولوب
قدومی پدر نه موجب اقبال و ارفاق و سبب وسعت اموال و ارزاق اولم
و اهلنه دختر ولادت ایتدکی دیو اظهار ملالت و ملامت ایلیه زیرا اختیار
فعالی در بنی اختیاری یوم جهلدن ناشیدر ابو حمزه دیر که براعرابیک خاتونی
دختر ولادت ایدیجک متألم اولوب اهلنی هاجرت و ضبا آخر ده ساکن
اولیجق خاتونی بکا ایدوب بو بیتی اوقدیکه عالانی حمزة لاتانینا
و اغانیوتی الذی اوتینا اعرابی اشیدوب رقت ایدوب اهلنه
راجع اولدی صالح ایلیوب خیلی سنه کلدی پسر مولوده اسم حمزه وضع ایلیه
لکه زمان اسلامه موافق ایده زیرا کنام نامنا شیدره مرة عمرنده
متألم اولسه کرک و بچه کسنه اسمنی تغییر ایدوب کندویه یکی اسم وضع ایلیر
اما بنیه تمام مترکز اولمکله افاضلدن بری اولادینه دیر یدیکه بن سزه
ولادتکزه زمانده وولادتکوز دفعه احسان ایدوب طوررین ولادتدن
اول بنیجه احسان اولور دیسه لر دیر یدیکه ولادتکزدن اول سزی حرارت نفسانیه
و اصیلات خواتیندن تحصیل ایتدم قبایل دنیه و عشایر خیلی ده
احترازا ایدم که مرة حیاتکزده مطعون طاعون و مشغول لوم لایم
لاعن اولیه سزه حین ولادتکوز ده اسامیکزی حاتمله تسمیه ایدم که طول
حیاتکوز ده صحیح اسمکوز ایله متسم اولیه سز و ولادتکوز دفعه کزه انواع
تادیب و تربیت و تهذیب و تعلیم ایدم که محتمز اقرآن اولدوکز وجاهل

غنی

بنی قلوب زمان صبا تکوزده تحمل تکوزده طالب اولمدیکز بعده ایو دایه قلنه که
صحیح بجسم علی القوی امراض و استعدادن بری و عقلی صحیح و خلقی سلیم اولم
وحکمی دعشیر که الرضاع ولادة ثانیه و دایه نک اخلاق و عادتی سودیکی
غذای مولود اولمغله سرایت ایدوب مولود آنک اخلاقیله تخلق ایدر حکما
دیر لرکه سربولو دکبود چشم اولسه دایه دخی سیاه چشم سیاه رضا علی سیاه چشم
اولور پسه مرضعه صورت طاهره ده بو صورتله تغیر افاده ایدر بحکم صفات
باطنده دخی تغیر و سرایتی مقرر حیون رضاع تمام اولسه تربیته مشغول اولوب
علی التدریج افعال حسنه و اخلاق رضیه تلقین ایدوب مساوی افعالدن
منع ایدوب عار و عیب اولجق افعالدن اقدام ایتدکجه جای صفن عنیدر
بردخی بونی الیه دیوب تفریع و تعنیف ایدر لرالطفاکز لوح ادراکی
ساده اولمغله هر جانبه قابل درا گرچه اکثر ذائل افعال مقتضای طبع
بهیمی الیه الخا مائلدر لکن زجر و منع و تنبیه و توبیخ اولیجق لوح ساده
اولمغله امتناع و احتراز دخی قلبنده تمکن ایدر بنتکم دعشیر در
اتانی هواها قبل ان اعرف الهوی مصادف قلبی خالیا فتمکنا و
اکثر اکابر زاده لرده کم سفه و قلة عقل معاشرتی شایع و فاحش در حتی بعض
اهل هزل اناکر و السنه جلبی دیو تعریف ایلشدر همانا زمان جهی ده قبح
اعزاز و رعایت سببیله دایه لرکی دمر بیلر اصلا هر فعلدن زجر و توبیخ
ایتمیوب هم نه دیرسه آفرین دیوب هر نه التماس ایدرسه تحصیل ایتدکلری اجلدندر
وحکمی دیر لرکه تربیت الطفاله مغل طبیعتله اقتدا ایتمکلرین یعنی هم قوه
کر اول حادث اولور آنک تهذیب و تکمیلین اول ایتمک کرک و اول قوه

کامل القوی

کہ اطفال اوّل حادث اولور اول تقوّد حیا دیر اگر صبی دہ حیا غالب اولوب اکثر
اوقات بیلہ آدم بینده باشن اشاغہ ایدوب و حاجت یعنی برادب
لک ایتمز سہ صاحب حیا اولوب سعادت و نجاته واصل اولا جغنہ دلیلدر
پس تأدیبنہ اقدام و تہذیبنہ اهتمام اتمک کرک و اوّل تأدیب اولدر کہ
رذائیلہ موصوف اضداد مخالطہ سندن منع اولنہ وسعۂ وحشی بالہ
موسوم و لعب و لہوہ قوی مشغول صبیانہ و غلمانہ محالیت و مصاحبت
ایتدرمیہ کہ ہنوز سادہ اولمغلہ انکر اخلاق و اطوار ندہ مخلوق ایلیہ کہ
طبیعت سارقہ اوخصوصا کہ زمان صبی و موسم صغر ده اولہ پس اداب
دین و سنن شرائع مرسلین تعلیم و تلقین ایدہ کہ فرض و سنت و
حلل و حرمت نہ در یاب یاب تعلیم و تفہیم ایدہ کہ فرائض و سنن
و واجبات و مواظبت و مداومت ایتدوره کہ تتمہ حدیث شریفہ وارد
اولمشدر کہ الطفا کلوزی یدی یاشنہ وارد قده نماز تعلیم امر ایدک
اون یاشنہ وارنجہ قلمسہ ضرب ایدک و تکاسل و تہاون خوی ایدنمک
غایت حقنہ کہ رود ایما یا کنده اضیار و صلاحیار مدح و اشتہار و اشتیاق یابہ
ذم و قدح ایدہ کہ شرور دن راهب و خیراته راغب اولہ اگر بو ترتیبہ
اقدام ایدرسہ اوّلا سرزنش حسن صریح اسلوب مذمتله تخویف ایدہ و
آخر سبی سہ وہ حمل ایدہ کہ یا اشیلدوب اکلدوب آخر صبی ده
مثل ایدوب اول بوطفلی اتمش شو معقولہ عقاب اولمش دیہ کہ واقعی حمل
انجاب اینجہ کندویہ سن شو یلہ اتمش سن دیہ کہ معلوم اولدی
بکا کچی عقاب اولدی دیو معاوده یہ اقدام اولنمیہ و صحیحا بین طریق

آنکہ اره

آنکہ اره توبیخ و کندویہ سن علو بلمش حاضره ایلہ تزیین الیہ کہ روحاجت
اولمیہ خاتم طقیہ کہ روداً یا ماندہ فاکل حسنہ ہ و ملابس مزینہ ہ
تحریر و ذہ ینمنده معتبر ایدہ کہ زینت و زینت خاتونلرہ مناسبدر
اگر کہ زیب و زینتی حلی و حلل ایلہ دکلدر بلکہ ہنر و کمال و فضل و افتخار
و کمالہ نہ ہ مردی کن و دست کرم بک کہ زر ہ مردی ایلہ کرم ترتیب ایلہ زینت
و خاطر نده مرکوز ایلیہ کہ مزین حلیہ کہ و ملوّن جامہ کہ عورتلرہ لایقدر
اکل و شرب منظم و مرتقای ہمتک اتمک کاووخ علف خوار عادتیدر
بو مرتبہ ده قلمیہ حیوانات خسیسہ ہ برابر اولمقدر عاقبت
باب و سیزده قناعت حکمی زمانہ جہالہ کہ این قدر علف کاووخ تواضع بود
بعضلرا یا تا ایدہ کہ دیونک بیچاری تکرار ایدہ کہ طول زمانہ خاطر نده مقبول
طبع اولدی دیونک ضرورتی سویلیہ کسہ کہ دن خاصہ کہ اشیال و اقرانی کہ جہلہ
مرادیک فاپمک و ایچمک و نغلمنہ درد بیر کہ منع و تحذیر ایدوب اختلاط ایتدیر
و الفالدن ابتدا ایچ نشو و عاده اهمال نتیجہ صادر اولہ کہ کرک زیرا نفس امارہ
موجود و حاصلدر و تعقل کہ مانع و عقال قبا تحکم ہنوز زعیر کامل مکمل بعض
الطفالدن کذب و شہمت بعضلرن سرقہ و خیانت صادر و بوانسال کبیدو
مکر و ضرب نفس و یز جوق و قہا اولور اما ہمان منع و زجر و تحمل اولدوغنا
مقدار تأدیب و سیاست اینمک کرک و زیادہ دیبن ده و اما نقایسہ اطفہ و
لذا بیلہ اثر بہ و یر میوب کاہ کاہ تأدیب حشطہ انتفا اتمک کرک کہ زیانلہ اطوار
زیان و اسفار زینتی اتمکدر اول مقولہ احتیاج اولدقده آنوطلہ دخی
انتفا اینمکہ قادر اولہ رنتہ کہ بعضلرده مشہور اولمیہ جنک برادر دن

ورزد در وجوه اولاد ذکور یکسر و ورزیدن تعلق تمام بمعاونه اولاد عبارتست
حفظ الیه و بکه اشان بقدر دیر و بهر گون بهر مقدار عطلت نپذیرفته لعب و
بازی پیرحفت و بره را مانند خرمش و قبائحی مشتمل بازی اولیه و بیدر و
مادر و معلم و اولیا برا در هر بر ینه نظر تعظیم جلال و آنا دون حیا و خشیت
اورزه اولی عادت ایند و ره مر بیدر و مادر و کل محبت نموط کرلی اولور سه
مهما امکن اعلام اینه کر نیز طفل اگا مطالع اولیجق خوف و خشیتی
قلیب تعلیم و ادابده نقصان اورزه اولور اول سبیدن جور و
جفا کو استاد مهر و محبت آثار و اهانتدن ترجیح اولنور نتکم شیخ
سعدی دیمش مشهور یاوه بابن بی پسر عکبت داد ۵ بروح پسیمش
بر کنار نهاد ۵ بر سر لوح او نوشته بزر ۵ جور استاد به ز مهر پدر ۵
اما بعض اباء کم عقل سلیم و نظر دور بین صاحبی اولور مهر طبیعی یی دعی
اولیه اظهار اکا تیوب تادیب و تهذیب ایتکدن تقصیر ایلیز و بو معقوله
پدر در که ظهر فارا بی روز کاردن شکایت و قله تربیت اهل هنری
حکایت ایتدوکی قصیده سنده ذکر ایدر مقطوعه مرا زدست بهر جای چو نشتن زیاد ۵
که هر یکی بدکر کونه دارد مرا شاد ۵ تعلق کمن از فضل در جهان دیدم ۵
همان جفای پدر بود و سیلی استاد ۵ وچون مرتبه یطفولیت دن
تر قیا ایدوب انزعاج مطالب رجالیه واقف و لعب و لهو دن اعلا دعی
مطلب و مرام و اولیه و کینه عارف اولیجق اکا تفهیم ایده لر که خیل و خشم
و ضیاع و خدم و حال و منال و اسباب و فرش استغنا لندوه غرض صحیح
مزاجیچ و حر و برد و جوع و عطش الا مندن بری اولوب مزاج سلیم
و مقال صحیحه ایله کسب کمالات معنویه و استعداد تناهب دار البقا

تحصیل ایدوب جوار قرب عزیز مقتدر ده سعادات حقیقیه فائز
و مرادات جاودانیه یه جائز اولمقدر والا تجرد خواب و خور و
ترفه مائل و مشارب و تنعم ملابس و مناکح حیوانات تجم و بهایم مایه
دنیه میسر در تا که همتی عالی و مقصد نظری محل ساعی اولوب اندن
صکره اشتغال علوم و تحصیل فنونه دوشوره لر و تحصیل علومده
بیچه ترتیب و تدریج کر کدر کتاب اولده مذکور اولمشدر آنکله اوزره عملا و
اشتغال اولنه تا که منتهای علوم که علم اعلای الهی در اکا واصل
اولوب ابدا دائما تندن تقلید الیه متعلق اولدوغی عقاید برهان و دلیل
وسایطیله متیقن اولوب اولیا اولور که طبیعت و استعدادی تنزل اولوب
نه فنده طبع ملایم و استعدادی مناسب ایسه اکا اشتغال ایده لر زیرا
هر کسنه مبدأ فطرتنده بر فنه مستعد و بر صناعته متهیی اولور و بو
قضیه ده حق جلّ و علا نک سر خفی و حکمت نامتناهیه سی وار در و اول حصول
نظام عالم و قوام بنی آدم در رز آب ایجاد بدل که جمله صناعاته احتیاج
وار در و بقای مقدر انلر سزاوار کمزیش بر جمله بر استعداد اوزره بیصول
و هر کس بر همت اوزره منظور اولور سه صناعات مهمه و علوم و
فنون متنوعه صنایع اولور دن و هر کسنه اشرف صنایعه مشغول و اوساط
و ادانی صنایع تحصیل دائره سندن معزول اولوب نظام عالم باطل و
کارخانه یه معاش خالی و عاملر اولور دن پس حکمت الهی اقتضا
ایدیکه هر طبیعت بر فنه مناسب و هر استعداد بر صنعته ملایم اولا
انک تقدیر العزیز العلیم و آنسان مستعد اولدوغی صناعته اشتغال
ایدیجک زمان یسیر و سعی غیر کثیر ایله تحصیل ایده رآنا غیر استعداد نه

طالب اولیحق زمانی تفییع واستادی تقدیم ایلیوب بالآخره نا حاصل اولمیوب
یا خود زمان کثیره دن بشیئ یسیر حاصل اولمق اولور حکایت
خلیل بن احمد علم عروضی قوت مزبوره سبیله استخراج ایتدکدن صکره طلبهٔ
علم تعلم ایدردی بر مسئله بولنجه غایتله حریص اولوب بچوق زمان سعی شدید
وجهد مجهید ایدوب چوق مسئله یه نائل اولمیوب خلیل تعلیم وتفهیمدن
عاجز قالدیغی آخر خلیل ایتدکده بدیهتی تقطیع ایله واذا لم یستطع شیئا فدعه
وجاوز الی ما یستطیع اشارتنه خلیل فهم ایدوب من بعد تردد خلیل
فاضل وتصدیع وتفییعی طائیل الیکدن فراغت ایلدی خلیل ایدیوب
مرتبه بلاغت طبعی ایله بوانشارتی فهم وتادیب ایتدوکنه تمام تعجب
ایلدم وچون بر فنده یا صنعتده اشتغال ایتدکده لرکه کرکه اول فن و
صناعتک معارج ومراتب واطراف جوانبی تحصیل وتکمیل ایتدوره لر
یعنی اجمالیه بر مقدارینی تحصیل ایدوب فراغت ایلیه مثلا کتابت وانشا علمی
مراد ایلیه اولا تجوید خط ثانیا تهذیب نطق وبراعت کلام وحفظ
رسائل وحفظ خطب فضائل وامثال واشعار بلغا ومحاضرات وحکایات
ظرفا ونحو وصرف ولغت عرب وسایر لوازم علم وادب بلکه حساب وتواعد
دفتر جمله سنی تحصیل وتکمیل ایتمک کرکدر که نشده برافراز واقران و
امثالندن ممتاز اولوالآخره دیوانجه خط وبر قیچ نقره ومکتب
وسر نامه یه غلط کورمیه کلی آدمی منشی وکاتب ولایق مناسب
ومراتب اولمز بلکه اول مقوله کاتب اولور که حفنده دیشلر در فلعه
فلدع عنک الکتابة لست منهم ولو سودت وجهک بالمداد
فدیوان الخراج بحذف جیم ودیوان الضیاع بفتح الضاد

اما

اما بو دیدوکمز شول علم وفنده در که مقصود حقیقی ومطلوب بالذات اولمه مثلا
هر کسه رئیس الکتاب صدر نشین اولوب کنده وحتی منصب بیوره اولمق و
اول فنا عتی حاصل ایتمک استه دیه وکیمز ایتمک لازمدر اما هر کشی که
فن مهمدن غیری بعض فنون دنی بالکلیه خالی اولمق ایچون تحصیل ایتمک
استه ایزده افراطله توغل ایدوب جمیع جوانب ولوازمنی تحصیل لازم
دکلدر مثلا فقیه نی اجمالیه علم میقاتدن نسنه کورمک استه هیئتون
شرح چغمنی ومیقاتدن بعض رسائل معتبره کورسه کافیدر لازم دکلکه
محیطی کتابین تحصیل واقلیدین وستوحات معالاتین تکمیل ایده زیرا
عمر قلیل علم کثیر در زنهار خود دموانع وعوایقله مالا مالدر پس جمیع علومی
یا اکثرینی یلمیه وجه اکمال تحصیل ایتمک محال درسهی ان ابتلیته اکتفا ایتمک
کرکدر نسئله کم دعبثله در بیت لیس یحتوی العلم الا واحد لا ولو عاش الف سنه
اذا العلم یجمع عوده فخذ وامن کل شئ احسنه وبعد بر فنا عته
اشتغال ایتدوکده یا عدم استعداد یا نا مساعده یا آلات سببیله
تحصیل متعسر ومتعذر اولسه آخر فنا عته مشغول اولمه لرالبته اولی
فنا عتی تکلیف اتمیه لرزیرا فنون فنا عنده کثرت وضخت چوقدر
اما اوکی صنعتدن یاس کلمی اوکینجه اتمیه لرزیرا بر فنا عتدن جزئی
تعسر وصعوبت ظهور ایتدکده فراغت ایتدکدن صکره علامت انتظار
زائل وبعده در وبو حالده اولمز دکه ده کی لایتدن بهره مند وفنا عتدن
بر حضور دار اولمز متعلم وطالب کی اولوه صبر وثبات کرکدر
از ثبات خود دم این نکته خوش آمد که بجور در سر کویی تو از پای طلب
بنشینم وبر فنا عتک اشتغالنده انکا مناسب یا فعت

ایدو قوره لرکه تحریک حرارت غریزیه ایدوب موجب حفظ صحت و تقویت کسل و
بطالت ایلمیه و چون صناعاتدن برصناعتی تعلم ایدوب اندن تعیش اکتساب
مال ایتمک قوره لرکه اکثری حاصل و حلاوت حصول نتیجه مذاقنه واصل اولیجق
رغبت و نشاطی اولوب اول صناعتی زیاده تیشدیرمکه سعی ایدر و بهم کسب
یمیندن تعیش ایتمکه معتاد اولدقلرندن اکثر اهل حرفت احرار در و آبا
و امهات دن انتقال ایدن جک حال حور و ثه اعتماد ایتمیه رک اکثر اغنیا
زاده لرحال میراثه اعتماد و اتکا ایدوب تعلم صناعتدن ابا ایدرلر تقلب
روزگار و تغلب حوادث لیل و نهار یله اول مال و عقار عرضه تلف و
بوار اولوب بی نوا قلمش اولدقلرنده چون غلام استقلالا اکتسابه قادر اولمه
اولی بود رکه مشاغل ایدوب و حلی و اسبابی آبادن قالمه و عادتا ملوک
فرسوده بوایدیکی اولغلامی حذو دهشی اراسندن تربیت ایتمیوب ثقاة
امرادن برینه ویروب برطرفه کوندروب تربیت ایتدورلر ایدی
کهشونت عیش و دنائت مشاغل و ملابس ایله قانع اولوب بزیاده تمتع
و تجمل و رفاهیت عیشه اعتماد اولمیه رک تم یزد جرایشم اولغلی بهرام کورایه
امیر عرب منذر بن النعمانه تسلیم ایدوب اول دخی انی حیره شهرینه
کتوروب اندہ تربیت ایدوب خورنق قصری آنوکچون بنیاد ایلدیکی مشهوزر
با قیدر پس اداب و لغات عرب و تعلیم فروسیت و ذاب ایلدیکی
اول سببدن بهرامکه عربی شوکی وار در و اول شوکی فارسی
دین بهرام در بعض علما مقولدر زیرا عربی شوکدن انتقال ایلدیکی
اسلامعه دخی ال بویله کم ملوک دیلم در بعض الیکجوق بو طریقه
ذاهب اولمغله رک بدیلر و امرای هرکس دخی دیار مقرره ده دولتلریکی

منتظم

منتظم اکین بولاسلوبه ساکن اولوب اولادلرین دیانت و شجاعت کوندروب
اندہ تربیت ایدوب مشهور اولدیلر و اندہ تربیت اولن فرد مستبد
و شجاع عدد کامل اولوب فکر نده معتبر اولوب طبقات اجناده داخل
ایدوب تربیت و ترقی ایلیه مراتب عالیه یه واصل ایدیلر دیو آبا مقرر ده
مرتبی اولدقلرنه شجاعت و فروسیته قابل اولمیوب بلکه غالبا تخنث
اوزرینه اولوب کی نام و جاهل ظهور دن و زمان حبس ده بعض الامه
معتقد و مرتاض اولمق نا مقدور حکایت اولمغله نوشین روان
عادل کی حلیمی هر زمان حزب بی مناسب ایدوب والده قارو بوزو
ویروب الکده طوت دیو امر ایدر دی سریر کسری یه اکا انتقال ایدیجک
معلم بقوا ری و فخر ایلدی یعنی نوشین روان استاده رعایتی مقرر در
امان اوزرینه کلسون دیو جک ظهور ایلدی یملک رعایت و نوازشی
شایانه ایدر کن بفکر خرب بی جرمک و جهی نه ایدی دیو سؤال ایلدی
معلم ایدیکی آنو چون ایده رکلدن کناه مظلوم و رنجیده اولدقرنا ملم و
انکساری و ظالمه حقد و کینه سی نه مرتبه اولدوغی معلومکدر اولوب
کسری تخنثه کجد مکه وقت بی کناهی رنجیده اتمکدن احتراز ایدرسن
یا کمی قاردہ و بوزوده طور مقلغه بنجون امر اتدی دیدیکده عن قریب
بونک وجهی ظاهر اولور بعد زمان ملک بعض خرسیله محاربه یه مباشر
اولدقده وقت صباح صلاحات میسر اولوب اصحابین کنارینه زده اتمکه
قادر اولمیوب انهزامه قریب اولیجق ملک اعتیاد مزبور سببیله
جمله کنارینه زده ایلیوب دشمنه ظفر بولیجق اصابت رایله استاد
و دور اندیشی ظاهر اولوب خلعت و منحت بی قیاس ویردی اول

ایدیکه ز

198

کسنه که دیده دکیز اسلوبک خلایق اوزره معاش ایدر اولدیغی حالده آنی
اصلاح و اول اخلاقی ازاله عسیر اولدیغنه حصول کرشباب کیدوب پشیمان
کلمش اولدیغنه کم دیشلر در و الشیخ لا یترک اخلاقه حتی یوار یترک عاداته
ستر الله حکیم تازه جوانلر تعلیم ایدرکن حتی بعض اعراس آن علی قدوم لوطه
نسبت ایدرلر مع وحاشا عن ذلک سؤال ایدنلره دیرلر ایدیشاخ ترعی
راست اتمک قابل اما خشک اولدقدنصکره آنی مستقیم اتمک مشکلدر
چوبک تر ایکن اجنبانکه خواهش ایدرسک بکشود خشک جزبا ناشی راست
بو مذکورات تربیت پسر ایچون در آما دختر تربیتی دخی بو کونه مناسب
ایدوب مناسب اولان حصال و آدابی تعلیم ایدیلر آما انلرک حقنده
ملازمت حیا و عفت رجالدن تحرز و تصون و ملازمت حجاب و دخول
خانه بابنده مبالغه ایدیلر و بنا علیهذا سابقا ذکر ایتدوکمز آدابی
تلقین و تعلیم ایدیلر و عمل ایتدوکلرنی خواجه نصیر ایدرک فقدان
یا زعقدن منع ایدیلر لکن سایر علما کلامنده اولان اولدرکه نیز عقدن
منع ایدیلر و لکن اوقتیکه دن منع اولنمیه بلکه مقدر واجبات دین و
سنن احکام شرع خصوصا نسایه مختص اولان احکام حیض
و نفاس کبی تعلیم اولنمق لازمدر طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة
و عائشه رضی الله عنها علی و یجه احکام شرعیه انلرک روایتیله معلوم
اولدیغی علما مقرر در و امت محمدیه دن نسایی عالمات خصوصا محدثات
چوقدر کریمه و مروزیه و مسندکاتبه کبی و ایمه حنفیه دن
صاحب تحفه نک فاطمه نام دختری و آریدیی اولقدر عالمه و
فقیه ایدیلر که بابا سنه کلکن فتوی یه ده آنک دخی جوابی بیله

او

احباب و اصحاب تنشده مذموم و تثقیل عقد اولنوب محتمدن ملول
و استماع حکایات دور و دراز دن دلگیر اولور آدمی عر ببیده
مکثار و مهذار و فا رسیده بر کوی و ترکیده یکشق دیر بر
سخن سبیار شنوا ندکی کو یکی را صد مکو صد ایکی کو مجالسده
حکایات و دور و دراز و بیخ منشعب اولوب بالجمله مخل و محصل
مرام اولمیوب سایر جلسا یه فرصت سخن قومه و غیر عر نیاده سویلمکه
نوبت و یر میوب ترا از خاطر اولوا یکلک ارذل رذایل و اقبح خصائلدر
و نه قدر ایجاز و اختصار ایدرسه اول قدر براعته اقرب و ادبه
انسبدر خالد بن صفوان کر خطبای دولت عباسیه دندر فصیح
سخن کذار ایدی لکن تطویله مطبوع و اکثار یه مفتول ایدی بر کون
جامع بصره ده صباحدن قریب ضحوه یه کدر یه یه ورنجه شرایط
بلاغت و براعت نه در و یحی و حصو کی صندبلاغتدر نه دن متولد
اولور بیان ایدردی آخر مجلسده بر اعرابی وارایدی اکا یا اعرابی
یحی و حصو و بلاغت و براعت منزل تمکز ده نه در دیو چک اعرابی
ایتدی یحی و حصو بزم قتمزده سن صباحدن بروا یتدوکک تطویل
بلا طایل سن غیر حاصلدر و بلاغت و براعت ایجاز عبارت و الفاظ
اشارت در و مشهور در خیر الکلام ما دل و قل خوش کوی
و لطیف همجو در کوی در ذرا بل صواب تست پر کوی هر کرکه کثرت
کلام مبتلا اولور آنک باشنه بر یکی بلا طلقه بر سی کیندو سزدن
ذلل ایکنجی سا معدن ملل حکما ایدر کر حق جل و علا آنو کچون
موفق ایکی و اعزل بیر ایلدی کر آدمینک اشتدیکی سویلر کنک

ضعیف

شعبه

تفصیل

ضعیفی اولا اسمیچ مخاطبه الکلیس و لاکن عجلا بنطقک قبل ان تتفهم
لم تقطموا ذنیک نطقا و احدا الا استمع و نعف ما تتکلم
و سلف دیر لر بیدیکه اذا تم العقل نقص الکلام و بر کرته سویلدوکی
سوزی اعاده ایلکدن حذر ایلیه خصوصا کر قادره و لطیفه لر ده اول
لطیفه نک لذت و حلاوتی تکرار ایتمکله ثقلت و کراهتی بالطبعیه
ازاله ایدوب ابرد من الاربعین اولور اذا جلت الی قوم لتتوسم
فلا تعد حدیثا ان طبعهم تکره کر چه دلبند و شیرین بولد
سز اول تصدیق و تحسین بولد چو یکبار کفتی مکو باز پسین
کر حلوا چو یکبار خورند بس و کر عنظر دخی بر نکته
و بر مسئله حدیدن زیاده تکرار ایدوب مستمعلری بیزار ایتمکدن
احتراز ایتمک کرکدر و بر حکایت یا لطیفه و نکته بر جماعته بر دفعه
سویلدیکی اولسه بعد زمان آخی کالاول نقل ایلیه کر اعاده لازم اولور
دیدوکیمز فلان حکایت دیوب اجمالا اشارت ایلیه کر اشتمل
بر یا ایکی کلمه وار ایسه انلر ایچون اعاده ایتدوکنه اشارت ایلیه
با فتیر ینه استماع تکلیف ایلیه مما تحدث عن ماض و عن آت
موکل کمعادات المعادات و حکایات مشهوره کر اکثر ناس
آنی بیلور لر بلنمش حکایتی یی نقل ایلیه و جلاسنده بعض
بلدوکی حکایت و نکته یی نقل ایلیه کندو اول حکایتی بلدوکین
اکا ایلدرمیه و اشتمل کلمه یی استماع ایلیه کر اکا حاجت
کلمیه امام شعبی دن مرویدر کر بعض کلمه بر حدیث روایت
ایدر بن اول حدیثی اول کلمه نک بابا سی ایسه جمع اولمدن

200

حفظ و روایت ایلیشیر اما بلیغ کم بلوا رجیوب حسن استماع علة تلقی
ایزد رین غرض اگار روایت حلاوتی ذوقی اندر درب سماع و حفظ
حدیثه استغراق ارتوق ایتمکدر دیو بیور رلریدی و غیری دن
برسنه صورسه رکندوسی بیلورسه دینی مبادره ایدوب جواب
ویرمیه مکر اول کسنه عاجز اولوب سائل خاطیب اوکلق لازم اولم
اول رعایتده حسن ادبدر ایراد جواب ایلیه که سؤال عنه مزبوره
مخالفت کلیه و سائلک دینی مرادی محصل اولو و جاعتدن سؤال
اولنسه کرکندوسی انلره داخل اولم جوابه سبقت و مبادرت ایلیه
و برکسنه جوابه مشغول اولسه کرکندوک جوابی انلرن احسن
اولسه جرایلیه تا اول جوابرینی تمام تقریر ایتدیرکدن صکره جناد بله
ایراد ایلیه کرمجیب متقدمه طعن و رازدرا فهم اولمیه و کندو جواب
تقریر ایتدیرکدن صکره غیری بر جواب دینی تقریر ایلیه اینجمکی اظهار
ایتمیه بلکه کندو جوابندن احسن ایسه انصاف و اعتراف ایلیه
و غیری یکسنه سوزنه بشلسه تمام اولدرین کندو سوزنه باشلیه
و بعض حکی دعیشوکه هیچ کندوک جهلنه اعتراف ایتمش یکسنه
بلکه بین مکر اول کسنه که غیری یکسنه سوز سویلرکن سوزنه شروع
ایده سخن را سراست الی آخر دمندین میاور سخن در میان سخن
و کندو سخنرانه بر جاعت مباحثه و محاوره یه بشلسه لرکندوک
مدخلی اولمیجه داخل اولمیه و مجالسده خصوصا کرکندو دن بویک
یکسنه مجالسنده و فضلن اظهار ایچون ابتدار سؤال ایلیه
مکر کرالکلام تجر الکلام و مقتضا بجه کندوک سؤال اولدوغی

موضعی

تقل اولنوب تقریر جوابه ایراد ایلیه و چون بعض طلبه بر سورره
اندن آخفا ایلیه طلاع مهم ایرسه استراح سمع ایلیه و مجالسده
بعض طلبه دن اخفا ایچون اخر یلرنجوی ایلیه خصوصا کرسورک
دهمنه کندوسی سویلر خلقی دوشمکی احتمالی اولم و اولورایله کنایتله
سویلیه و اوازین اعتدالدن زیاده ایدوب تکرار صورتیله محتاج اولم و نه غایت بلند ایدرکه مخاطبه تخفیف
و سوء ادب اولنه کم قران عزیزده بیورر ولا تجهر و واقصد فی مشیک
و اغضض من صوتک و رفع صوت خصوصا کرکابر و استادلر
حضورنده غایت مکروه و منهی در و حدیث شریفده وارد اولمشدرکه
اعراب بدو قبیله حضرت رسالت پناهی یه کلدیلر اما اعراب طبیعتلری
جفا و غلظت اوزره اولدقلری ایچون جناب رسالت پناهی
سفاد تلکی کندوسی حجره شریفه سندن چقمغه جرات ایتیوب رفع
صوت ایلیوب اخر جن یا محمد دیدیلر حضرت سید کائنات کمال
حلم و کرم و تندن طشره چقوب ملاقات بیورد یلر پس انلر حقنده
بو آیه کریمه نازل اولدی یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق
صوت النبی ولا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم
لا تشعرون و آیة الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون
کبار اصحاب بو آیه کریمه نزولندن صکره حضرت رسالت پناهی یه کلمکله
اینلرک اسراو بحوی یه ترتیب ایدرلردی اکر کلامنده ایضاح و بیانه
محتاج جمله اولسه آنی تمثیل ایلیه بیان ایلیه اما اطنابه احتیاج
تام اولمیجه ایجاز دن عدول ایلیه و کنایات بعیده و الفاظ غریبه

استعمال ایلیه و مخشن و مشتم و مزاح غلیظ و لطیفه پاره ده دن که
موجب سقوط مروت و جالب حقد و عداوتدن احتراز ایده دیمز
حالده مقتضای حال و مناسب مقام تکلم ایلیه و تکلم زمانده الله
باشله و کورزیله قاشله اشارت ایلیه مکرر اشارت لطیفه که مقتضای
مقام اولهدر و آیت اولنور کبر اقتی کسنه بهودرسه امانت برنسه
قومشدن طلبنه کلدکده مدرسه طلبه سنه درس ایدردی بر زمان
منتظر اولدی درسی تمام ایدوبده یدی مدت درس تمامدی اولدیغی
مدرس اثنایی درسده الن یره اوب و سایر اعضاسن تحریک
ایدردی انجی انتظاردن حجرت و ملال عظیم کلیکله مدرسه ایتدی
خواجه کل سن بنم متاعمجونم کتوریوبرسن سنکله برکره دیرسن
دیردی انجی یره وره دین باشمی صلدیرین کوزم قاشم اوبنده دین سنکده
بنمله مصلحتم صوت اولمسون و بجاج و مراء جدال ایلیه اکرچه
حق کندیه اندده دخی اولورسه خصوصا که کندودن اولورسه ایله
مباحثه و مناظره ایتدکده انصاف رعایت ایلیه حق کلدیکی جانبده
ظاهر اولورسه تصدیق ایلیوب الخام راجعت ایلیه و برکسنه دن
بر فائده استماع ایلیه عار اعتیوب بو فائده یه فلانکدن استماع
ایتدم دیکلدن تحاشی و تمام ضرورت اولمیچه مناظره دن احتراز ایتیه
خصوصا بو زمانده که بجاج و عناد طبیعتده مستولی و انکار
صواب معدوم و نایاب اولمشدر و دقیق نکته و مشکل
مسئله لری فهمیدن عاجز اولنلر قشنه سویلیه و کلم الناس
علی قدر عقولهم مقتضای اوزره عامل اولوب هیچ کسنه نک

اوضاع

اوضاع و حرکات و اقوال و اطوار مقلیده و محاکات ایلیه احتراز اکر
استهزا و اولور و ماوک و سلاطین حقنده ابدا ایلیه الفاظ سعیده
و مبارکه کلمات شلیه سعادت دایم ظهر باقی دیکلیکی و اولور الفاظدن
کر فلاطون و نظیر آیام ایردن احتراز ایده و مشهور در که دای علوی کر طرستان
پادشاهی ایدی نوروز و مهرجان کونلرنده قصاید شعرایی استماع ایدوب
جایزه ویرردی بیر شاعری وارایدی ابو مقاتل دیرلردی مهرجان کونلرنده
تهنیت ایدوب مطلع قصیده سیدر مطلع لا تعذلی بشری ولکن بشریان
غرة الداعی و یوم المهرجان دیدکده بیچاره الی دکنک وزنی ادبن
اصلاح ایتمک ایچون اکا ایتدکده اولی در دیدی معتمد خلیفه
میدان سباق آراسنده قصرین بنیاد ایدیجک شعرا مقامایده سویلیوب
استحسان موصل ایتمک مطلع قصیده سی بو ایدی ع یا دار عرک البلی و محاک
یا لیت شعری ما الذی ابلاک دیه انشاد ایدیجک نظر ایدوب ام ایتدیکی
قصری هدم ایلدکدن صوکره بر سنه دن سوال ایتیه کرا اول سنه موجود
اولمیوب دیمیه کر بلکی خرابدیه لما صقنوب خرابدیکدن صوکره
دیمیه که خیر بوق دیکلدوب مجرد بوق دیکلدن دخی شنیع اولمغله
واکا بره نخ ایجاب تعظیمی تهم اولمان کسنه لره خطاب ایدیجک سن
دیمیوب سیز دیه و اقرانی و امثالی ایله دخی تلطف و رعایت
خطاب ایلیه اما قایی تملق و خضوع و زینه سویلیه که
مذلت و نفاق آمیز اولمیه و غیبت و نمیمت و کذب و بهتان
و ازار مردم اولمیه کلمایی سویلکدن و دکلکدن احتراز
ایلیه و بو معقوله کلمات اهلیه ایله اختلاط و امتزاج ایتمیه و کلمایی

آره حشوه زایده الفاظ

سویلکدن و دکلدن احتراز ایلیه بو حقوق کلمات رعایه ایدا احتراز
و احتراز جمله ایچون و کلمای ارا سنده زائد الفاظ دکلمی اکلدکی برو
باقی بنی دکلم معلوم اولدیغی و بونک امثالی سوزلرکه تورکلدن
اجتناب ایده واکابر خطابندن سلطانم یارب جل الله دولتلو
سلطانم و بونک امثالی دعی چوق ایراد ایتمیه واکابر یوزینه
قرشو دعا ایتمک دوشمسه احتصار ایچون دور و دراز ادعیه دن
که عادة شعرا دین و خواهندگان دراحتراز ایدیلر

ادب حرکه و سکون یورکیک زمانندن قالمش سرعت ایتمیه کرعایت خفت و
وطنیش وقایی بطو و تأنی دعی ایلیه کر دلیل کسل و کبر در بلکه
میانه ایله تتمکی حضرت تنزیل او غلنه و متینه کر قرآن عظیم و حکایت
یورکشدر و اقتصاد یعنی مشیک قصد و اقتصاد اعتدال رعایت
ایتمکی دیرلر و حرکاتنده تبختر دن کر صلخ مقدر احتراز ایلیه و عادت
مؤنثین و مخنثین یکی اکتافین وارداقین تحریک ایلر افعه التفات
تمایل ایلیه سیر نبی علیه الصلوة والسلام وارداوله مشدر که
اصحاب کرام دن ابو قتاده صف کارزا و کر دکی بنی العکرین
یورردی و تمایل و تبختر ایردی جناب رسالت پناهی نظر ایدرکر
ایدی یورردیلر یوشیه در یعنی یورشیدر کر حق جل و علا نک
محبوبی در آلا بو قتاده یعنی حرب کفار دن زیرا جلادت و
شجاعت و بی باکلکنه دلالت اعظم کفارکر قلبنه ضعف و
اهل اسلامه قوت ویرر آنوکچون اول قاعده مرتفض در
و کیدر کن ایکیده بر دونوب ارقه دنه بقچه ایتمیه کر حزن و فکر غالب

علامتدر

مطلب اولی تنقیحنه یه
یورکی در دم نظر در قدم
حشوت در ایکن
سفر در وطن

اوزانیه چه

علامتدر و یورکیک زمانندن قالمش سرعت ایتمیه کر حزن و فکر غالب
خیر کلمر دیرلر مقرر ایدریدی بو عاقبه ینا سره کوره در اما بعض
صلحا کر نظر دراولی دن احتراز ایچون یره تکمی درویش سالکه
امر ایدر کر اول شیئلم حضوریده نه کم نقشبند یه عزیزلر نکی قدس سرهم
کلا صدیر پهوش دردم نظر در قدم بیورلر و رکوب دواب
ایچون دعی اعتدال رعایت ایدیلر نه ضعیف و جبان حقیقتنده
و نه کبر و غرور صورتنده اولیه پس بلغی یکمیوب طوغرو وجه اوتوره
ولکن رکاب کرمنی کروب و کوکسنی قابارته یورقرلی قالدرمیه و
اوتورکن ایاقلرینی اوینتمیه و یرلی یرلی اوزرینه فوجه و ملول
واستا دوا کابر و بزرکلرینا یجلا احتراجی لازم اولکن کسنه لر
مجلسنده نه یرده دینر چوکوب اوتورمیه بود عی عاقله
ایچون نظر در الا بعض اهل سلوکی کندولره تادیبده ریاضت ایدوب
خلاو ملا ده دینر اورزنه نه یره و نه اوتورمق لرمقرر سلسله یه نقشبندیه
کیر دکده طبیعتی چوق اوترمق اوزره ایدی و مع هذا امر مراد ستنده
ایکی دینر چوکوب بر ایاغنی بر ایاغنه تحریک ایلمزدی و مولانا
محمد روحی کر سلسله یه نقشبندیه نک عزیزلرندن نور و سعد الدین
کاشغری ید درویش کر نور حکایت ایلر کر مبادی احوالده بر
کیچه جامع هروده متوجه اوتورمشدم ناکاه مرتبه اوتورمیشلغم
قلبمه بو الهام کلدیکه بنده کر سلطان حضورنده بویله اوتورلر
بو وارد کش تأثیرندن یه الحال قالقوب درحم اوزرینه بر و جهله

او تورمیش یعنی که مرصع کرمبنون یعنی آلی زا تولرم درز ایدری واول
و قندن برو قرح بیل وارر دکر دیز آوزرینه او تورمقدن غیری او تورمق
واقع اولمشدر و باشین السنه و دیزرینه طیه یعنی که علامت
حزن و کسل در و بو یغی آلمه یه و عیش حرکات کوستکلن
یو لمق کبی و او یمق کبی و بورننه التوب متوقف کبی و سایر اعضا
سیندا و یمق کبی جمله مکروه در اتیمه و بو مقامرلرین اغزینه و بورننه
صوغمه و چلتمه و کرنک و اسنمکدن مهما امکن اجتناب ایده
و اسنمک قایی غلبه ایدرسه الن اغزینه طوتوب و اغزینک و بورنین
تک صوین شویلیا حضار اجلاسیه کبی حاضرلر کوروب یکرنه و یا اوازین
اشیده بلکه دستگاه الله الیله و یکی او جیله اتمه و سلمه و الحاصل
موجب تحقیر و مورث نفرت طبا آولن او صناع دن ملاحظه
ایدوب اجتناب ایده و مجالسده حاضر اولدقده مقام و مرتبه سین
بیلوب مرتبه سندن نه یو قاری و نه اشغه او تورمه بو دخی عامه
ایچون در و الآدر و یشلر و ارباب صلاح و اهل سلوک اشغه یو قاری
کوز تیوب قندیله اولورسه او تورمق و جناب رسالت پناهی دخی ایله ایدی
مجلسده قندیله فرجه اولیه اندن او تورردی و اشغه یو قری کوز تمک اهل سلوکه
حجاب عظیم در ، صدر وصف نعال بناشد بهزم عشق ، از هر چه هواست
ساقی ما کرد افتتاح ، اما کندوسی رئیس مجلس و صاحب منزل ایسه حفظ
مرتبه اندن ساقط اولور قندیله او تورسه اوده صدر اولور اگر یلیوب یو قری
او تورمش ایسه واصف اولیجق مقامنه اینه و اگر کندو مقامی خالی بولمزسه
مراجعت ایده اما اضطراب و تثاقل اظهار اتمیه و حرم و خدمتدن غیر کسنه

تکیه بر طاق یزرگ کتوار دیلکدن
کمر اسباب یزرگ سرآمد دیمکدر

قتنده

قتنده بولنمده و آلتدن غیری عضو یله عادیان اتمیه و اکابر مجلسده
پای یو ساعدن اجتناب غایت احتراز ایده اما دیز بندن کوسکنه وارنجه
تنها دخی اولسه اچمه ضرورت اولیجق خلایه کرمک و غسل اتمک نیز اظرفده
دخی مهما امکن ستر ایده و علی الدوام ایچنده خلوت صغیره تنها نوره
استعمال ایچون قام عربیان اولمق مکروه در دیرلر حضرت عثمان دنکه کان حیا
ایدر یا مرویدر که بن قرا کوبکی ده غسل ایدورین رغبتدن حیا ایدوب یلان
بوکیلور یکی بوظورین وکسنه یا نده یتوب او یومیه وارقه سی او زرینه یتوب
او یومیه حضوصا کراو یقوده غطیط یعنی خور لمق عادتی اولم زیرا استلقا
او زرینه او یومق غطیط سبب درد دخی مقرر لری وارر حتی بعض حکما
استلقا او زرینه او یومق لقوه کورلین دوشمش اخفات و اصلا عدر یسیر یقیری
یو قدر زیرا بلاغ بطون دماغه منصب اولور قوت متوهمه و قوت خیالیه مختلوب
واقعه یه صحیحه که انمک مفعلنه بتبین درو قوعه کلمز اگر مجلسده خواب زیاده غلبه
ایدرسه کم فکر یله یا کلامله دفع ایده میه چیقوب کیروب تنها یرده خواب ایده اکر
اهل مجلسین جمله دن جواب وارسه اول دخی خواب ایده اگر خواب یکلمسه چقه کیده
بیدار اولو تورمیه و مجالسده آخزلوق و ثقلت کوستر میه و بر طائفه کندو سی
عدد عتر ایدر یرسه آنلر کی صحبتندن کریزان اولم یچون کندو و ثقلادن تحرز کندو
دخی کسنه ثقلت اتمیه و اداب عرب ثقلادن منه جوق لطایف نظم اعتبار درو
حضرت ابو حنیفه رضی الله عنه دن صور دیلر کی ثقیل کیدر جواب بیور دیکه بر کسنه کی
کندو و ثقلتی فهم ایده ثقیل اولمز ثقیل اولدر کی اصلا ثقلتی فهم اتمیه و بو ذکر ایتدیکم
اداب بر کسنه یه دشوار کلوب بو قدر رعایت اولنور دیرسه علاجی اولدر کی بو
اداب کی اضداد ندن لازم و مترتب اولان فضایح و مضرتی واستعمالندن

فضلی دیرلر

فضل

نقیل

عایند و مستوفه اولان مواید و میرآبی تذکره ایده و بی اویله اولان تشییع ف
ملاقاتلری و سوء دیکر اولان رعایت و کراهتلری تذکره ایده و متصل نفسته
بورپاچنی علی سبیل التدریج لازم الیه ان شاء الله تعالی مواید تحدیده و غوایله
حمیده یه فائز و حائز اولله

بیان آداب اکل و شرب

اولا الی واغزینا
وبورنی پاک و طاهر ایدوب پس کنار سفره یه کلوب صاحب طعام ایسه یا سید
جماعت بلا کلام ایسه بسم الله الرحمن الرحیم دیوب صانع الیله صوتوب ابتدا
ایده و کر صاحب طعام اذن ویروب کنده ودن اولور شروع ایتده و کندن
مکره شروع ایده و طعام یرکن الیمین و یکرینه الوده ایلیه و اکمکی و مندیلی
یانش ایلیه و اوج بر مقدار زائد سنه بولنور ریه و طعام حرص و نهمت
کوسترمیه و بعض علما غلیه یه جموع زمانده ضیافت اخوانه کتمکدن منع
ایدر دیکر افراط جوع حدادیدن شرط و قیدی انکه سوء خلقی اولمق دار در دیرلر دیکر
وابن سیرین ضیافته دعوت اولنه جاریسندن طعام استیوب تناول
ایدوب کیدر دیکر جزة استنانی مؤمن قرنداشمک طعامنده اچقه رطوبتین
دیه یوی مراد بوایدیکی و لقمه سین کوچک ایده و تیز یوتمیه و چوق دیشی
طوتمیه اعتدال کوزه ده و اثنای اکلده بر مقدارین چوق یاکلیه اما آخرنده
جایز در بلکه مستحب در و لکن اغزینی صوقت چقرمیا عتدال و لطفله و اطراف
اصابعی دها نیلی پاک ایده هم سنت رعایت ایدوب هم نظرت حاضرینه محل
اولمیه کرچه سنن و آداب محمدیه لطافت و نظافت اوزره در و طعامک
الوانه نظر و ایجه سن استشمام اتمیه و ایوسن اوزنه یه و اکر طعامک
طبعی سفره ده آز ایسه حرص و لوع کوسترمیه بلکه کندو چکلوب جا سنه
ایثار ایده و هم کاسه سنک لقمه سنه یتمیه بلکه کندویه دخی چندان یتمیه

و همکاسه

واو

داود کندو یه تنکم جناب رسالت پناهی دخی بیورمشدر که کلوا جمیعا و لا تفرقوا
الا ملکر کهیوه اولدیکی آنی غیر موضوعدن دخی اکلمق جایز در فاضل و دانی بولمق
دیمشدر که بو کلام مشهور در حتی بعض ناس و قاحت ایتمیورون بو کا
اشارتدر دیرلر و الحق رعایته ادب اولیدر وسط طبقده اکلمق جایز اولمه
اما آخر لقمه او کندو کی میوه یه چکلوب اکلمق دأب ادبه منافی در و اغزنده
چیقرمق دخی سنه استخوان یکی و چکردکی یکی نان اوستنه قویمیه بلکه سفره
اوستنه ده قویمیه و طعامدن آیرلمق یکی سنه اولمه اغزنده بر و جهله
چیقره کیوجب نفرت اولمیه و اغزنده کاسه یه طمله یه و اکا مماثل شی یله
ایده کیرمیه دن قلعوب آخر لقمه کلوب تناول طعام اتمکل استه
نفرت کلمیه و طمأنینه دن غایت اول الین چکمیه و اشتهاسیله یوغیه
تقلل ایدوب تناول ایدرکن اولوب اکثر طعامدن فراغت ایتدکلرینی زمانده
فراغت کوسترمه اکرچه هنوز قناعت تمام کلمیه مکر کندو خانه سنده
با غایت تکلف سز یارکن اولمه اکر مهمان اولسه صاحب خانه دن اول
فراغت ایلیه اما طعامدن غایت تیز فراغت ایلمک مهمانداره نوعا تخفیف
واز دراد ر بحتمل که طعامین بکنمکه حمل ایدوب بنکله اولوب سها اعتدال رعایت
اولنه و مهماندار اراوج دفعه یه دکن ضیافته تکلیف ایلیه اما آرتوق ابرام ایلیه
دکندو سیر مهماندار فکر ایدوب فارغ اولمه و مهمان طعام تکلیف ایلیه حاضر قانع اولمه
وزلة کتورمیه صاحبی اجازت دخی ویرسه زیرا ذل ظهوره نبی در و طعامی
یغیب ایلیه یه اشتهاسیله اوکمزسه تناول ایدرکن اولوب یغیب دخی ایلیه
واثنای طعامده صوا ستمیه ضرورت اولورسه بر و جهله ایچی کلعندن
و دماغندن اوزاق کلیه و خلق متنفره دندانه خلال اتمیه اکر دیشی آلتنده

ارا سنده جیغر رسخفیه دیا نندن بیرون ایده مسنه یه کوستر رسنا نعرت
ویرمیه وآخر طعامده آل بوده قوده خلال اصابع وتا خلرین تام تنقیه ایده واغزینه
صوالوب لکن ایچنه اتمیه الیله الوب بر غور یکی اوردوما نین باک ایده وال
بو معده یه غیر یلرد سبقت اتمیه صاحب خانه اولسه تقدم جایز در وکندو یه
طشت کتورسه لر آخرده تکلیف اتمیه و علی دیر لر که قبل الطعام غسل یدایسه
لر صف نعالدن و تازه یاتکدن صوکره ابتدا ایده لر و بعد الطعام صوردن و پیر اوده
ابتدا ایده لر و طوزله ابتدا و طعام وآخوطه اختتام دینی سنندر و بعض صوفیه
اول سنتی اجرا اتمکده ملتزملر در

بیان آداب رعایت پدر و مادر

چون عقلا و نقلا منعم شکرین منعم علیه اوزرینه واجبدر و افضل نعم نعم
الهی و اجل منن نامتناهی در که میدان فیاض جل شانه و بهر بهانه دن
واصلدر اندنفکره نعمت عظمی و منحت کبری یکه انسان حقنده متحققدر
نعمت پدر و مادر در زیرا افضل نعم بعد اوزرینه وجود در که سایر نعم
انکا مترتبدر وجودک سبب حقیقی سی حق جل و علا و سبب ظاهری سی
پدر و مادر در و اندن غیری بشرک کمال عجزی زمانده تقویت و احتیاجی
تامی حینده تربیت ایدوب مؤنه تادر دکل بکن اغذیه و اشربه سن تحصیل
و قوتدن قاصر لکن جمیع لوازمی تکمیل و بالجمله سبب بقا و علة نشو و
نماسی اولان ضروریاتی تقدیم ایتدکدنصکره اداب نفس و اخلاق و افعال
حسنه تعلیم و تفهیم ایدر لر و انواع مشقت و مقابله اسباب دنیا یی جمع
ایدوب لی منت و طلب انامه ذخیره و روزکار و عده نوائب لیل و
نهار بلکه کندو و نعلرینی قوویوب اکثر نعملری انامه ایثار ایدر لر و مادر
سبب وجود اولمقده پدره مشارک اما حمل و وضع و ارضاع و سایر

مشقتلر

مشقتلرده مادرک حقی پدرک اوچ قدر اولمسبب قدر که بعض احادیث
جناب رسالت پناهیدن کیم بر واحسان ایده یین دیو صورتجه
امک یعنی انکه بیوردی لر سائل ثم من دیدکده ثم امک بیوردی
تکرار ثم من دیو جک کیروثم امک بیوردی سائل درد یجی کره ثم من
دیو جک ثم ابوک بیوردیلر و فرط شفقت و مهر مادری محبت پدریه
غالب اولدوغندن در که اطفالک مطلقا مادرلرینه میل غالب و اهوا
و مخاوفده آنک طرفنه هرسه اولورایسه بو مقتضک حق شکرنی ادا
ایتمکه استطاعت بولدقدر فرزند پدر و مادره نه دکلو احسان ایله انلرک
احسانه و ترتیبنه معادل و مقارب اولمز روایت اولنور که بر کسنه
جناب رسالت پناهیه یه ایدی یا نبی مکرم وارد رکه ارقه مجی الکام کبی
ایلدم و یوزیمی اندم دوندرمدم و جمله کسبی اکا بذل ایده رین جزا سنی
امتمش اولدم مجی حضرت پیور دیلر که بر شقه تک جزا سنی امتمش دکل
سنه زیرا اول سکا خدمت ایدردی حیاتکه طالب ایدی شمدی سن
اکا خدمت ایدرسن و لی مماته طالب سن پس شول کسنه که پدر و مادر یه
خدمت ایتمکه قادر اولزمان ثقلت عبادتیله ذره یه نفس اماره یه
شیطان معین اولوب خدمتلرین ثقیل کوستر مکدن خالی اولمز اما
عاقل اولان کسنه ذکر ایتدیکمز مقدمات یی فکر ایتیوب و اول حدیث شریف
که جناب رسالت پناهی بیور مشدر رغم انف رغم انفه ادرک
ابویه او احدهما ثم لم یدخل الجنة ملاحظه ایتیوب یعنی تراب جنبت
و خسارت اول کسنه یه که بابا سنه و انا سنه یا هر سنه حیاتده
الکین بیشه دکی خدمت و طاعتله رضالرین تحصیل ایدوب جنت علیایه

206

مستحق او ملیه و ایات و احادیث ترغیب والدین حقنده اولمش بر نیه دین اکثر نیه کم
بو کتابده ایراد ممکن اولمه ۴ هر حیند پدر و مادره دینی بر نیت اولاد مرتبه اولمق اجیدر
ولکن مشقت طبیعی و میل و محبت جبلی کافی اولوب زیاده وصیته محتاج اولمقین
السنه شرعیه ده بو توصیت حقنده اولمقدر مبالغه اولمدی بخلاف غیر الوالدین
کم تمام مقتضای طبیعت و مستدعای جبلیت دکلدر لابد زیاده توصیته
و سپارشه محتاج اولمقین آنک حقنده تهدید و تاکید زیاده وارد اولمدی
پس طفر زنده رشید و پسر سعید اولمق استه نیه لازمدر کم امر والدینه
طایع و عقوق لرندن خایف و خاشع اولوب دایما رضالرینه رغبتلی
تابع تملکه و انلرک امرین تالی امر حق بلمه نته کم آیات معجز بیانده ایله واقع اولمشدر
ان لا تشرکوا بی شیئا و بالوالدین احسانا ۴ بلکه چوق استغفار یله آهی طاهر و
اول مرتبه دن تجاوز درکار کوی عدم مغفرتلرین اولمغم ناهنجار بین نک عهدهٔ
شکر و سپاسندن طاقمکه قادر اولمه بیله لرنخلاف بدر و مادر کم انلرک احتیاجی
مقرر و مقابله یه متعذر جزادن متمنع اولمکله محتقدر و علمای شریعت
دیرلرکه اذا اجتمع حق الله و حق العبد فحق الله اولی لاحتیاج العبد الیه
و غنای الله ۴ و رعایت حقوق و تجنب عقوق پدر و مادر و برادر
علی قدر حقوقهم اوج نوع اوزره در اول جان و دلدن محبت و تعظیم
و امرلرینه انقیاد و تسلیم در و ما دامکه امرلری خلاف شرع شریف اولمیه
والا مخالفت ایتمک کرکدر نته کم ۴ وان جاهداک علی ان تشرک بی فلا تطعهما
بیو رمشدر اما مخالفت دنیویه مجامله و لینت اوزره اولوب خشونت و
عنف اوزره اولمیه و امام غزالی اکثر علمادن نقل ایلمکم شبهه یوقدر حق
موافقت والدین واجبدر مکیف کم مباحاتده و فقها دیرلرکه بر مسلمک

حق العبد اولی لاحتیاج العبد الیه

اعمی

یعنی بغوانی پدر یا اولسه آنی بیدرب طلبیا یه الحاحا یه بیدرب طلبیا ده
اوینه کتورمک کرکدر ثانیا معاش و مصالح دنیویه کرکدر معاونت و مواساة
ایتمکدر و پدر و مادر یی مال و اسباب بذل ایتمکدن عار ایتمه سون بی توفیق و منت اشار
تلمکدر غالبا بعد الموت و مقبرتین پدر بنه کتورب رو طرین صدقات و
ادعیه و تلاوت قرآن و خیرات ایتمک یاد ایتمک درحتی اصدقا و احبای
والدینه موت لرندن صکره رعایت ایتمک پدر و والدینه معدود در
و حق پدر و مادر بر یی پدر بنه ضد اولوب حق مادر مقدم در چون حمل و ولادت
جهتندن مادره انتقال ایتمکدر و روحانیت جهتندن پدره انتقال
ارتو قدر زیرا تعلیم ایدوب علم و ارشاد و تکمیل نفس پدر طرفندن ناشیدر
پس مال و خدمت بدنیه جهتندن مادر طرفنه غالب و ذکر خیر و اطاعت
کلام و ثنا حضوصنده پدر طرفنه راغب اولمق کرکدر و رذیلت عقوق
کم فضیلت رعایت حقوقک ضدیدر اول دینی اوچ قسم در اقسام سابقه کی
و سایر اقارب و اعمام و اخوال کی هر بریک مهما امکن اقسام مذکوره
ایله رعایتلری لازم و صله یه راجع اولدقلری عبادتدر و خلافی قطع رحم در و حضرت
رسالت پناهی یه حق جل و علا سنی بنه کو نذر دیلی دینلر دیسه رد ایدی
یعنی بکسر الارحام و صلة الارحام ۴ و حق استاد و معلم دینی حق پدر
و مادر کبی واجب الرعایه در و اسکندر ذی القرنین حکیم ارسطو یه کم حق استادم
حق والدمدن ارتو قدر زیرا والدم حیات صوریی فانیه مه سبب
اولمشدر اما استادم حیات معنوی باقیه مه سبب اولمشدر
دیرمیدی و بعض حکمادن بویله نقل اولنمشدر کم والد عالم اعلادن
عالم اسفله اینمکه سبب اولمشدر استاد عالم اسفلدن

مطلب حق استاذان

عالم اعلی یه چقدر سبب اوشندر سؤال اولمش کرچه پدر روح
روح فرزندی عالم اعلادن متنزل سبب وفضیله سرای عالم ملکوتدن تنکنای
عرصه عنصر دنیا دکین اسیر محنت اتمکه علت اولدی پس فرزندلرندن
حقلرینی اولور ونه چقدن مستحق رعایت وتکریم وتعظیم اولور لرینکه خلافنه
مستحق اولور نته کم بعض شعرا دیشندر حکمه دانی سبب زحمت کوفرزند مادر
منت نه دارد ارچه فراوان دهد غذا یعنی درین جهان که محل حوادث است
درمحنت وجود توانگذده یه مرا ومعض شعرای عرب دخی دنیادن شکایت
وعذرلرینی وفا لعقده حکایت ایدوب دیشدرکه مالقینا من غدر دنیا نقلا
کانت ولاکان اخذ نا والعطاء قبح الله لذه لشقانا نالها الاهبات والا بار
کنن لولا الوجود لم نالف الفقد فاجادنا علینا بلآء جواب اهل عرفان
متنده مخفی دکلدرکه اکر طائر روح انسانی بو قفس قالب ظلمانیه تعلق
اتمزدن اول قدس چمنزنده جهان وصفیر زده کلکه وهفت اسمان ایدی
طائر کلشن قدسیم چه دهم شرح فراق که درین دامکه حادثه چون افتاد دم
من ملک بودم وفردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراباتم شرح فراق
آنا تو تب نام وخاص اخلاص سرا پرده صاحب سند ومقام اولمغه منتظر
تکلفدن کمیان حجرای تعلق بدنده مبتلا در عبور اتمیچه اولمز وبار امانتی
کوسماوات وزمین طاقت تحمل ندده عاجز اولدی آدم کسالک راه فنا وعلم
آنی منزله ایلتمیچه منزلت بولمز آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه بکار بنام من دیوانه زدند شاخ روح انسانی دست سلطان
حقیقتده معتزز وصاحب طلاء اولمق آستانه خدمت وعبودیتی مسکنده
بیچه مدت ترک حواب وحضور اتمیچه اولمز پس انسان احسن تقویم

مخلوق اولدقدن صکره اسفل السافلینه کتلیه مدت مدیده دوام اولمق کرکه
تا اندزه تکمیل کوهر اعیان وتحصیل علم صناعم اجیر غیر محنونه مستحق اولوب بعقد
صیدح عندلیب مقتدر مستدعا سبیله مشرق ومسعود اولان شیخ
بکم تراکزی مرصاد العباد کتابنده حکایت ایدرکه شیخ عابد مؤذن ایدردیکه
بنم مزرع روحمی بوستان عالم ارواحدن قابیله اعمال ایچون بعض ملائکه
ال اورزه آلوب طبقات سموات دن اینمکه بکن بنم یاد عمده ذکر کیعض
ملائکه یه اوغرقده دیدیلر کرینه بو مبتلای محن واسیر غم زمن مسکین
کورکل کرفسحت سرای ریاض رضوان دن دور وتنکنای محنت اباد دنیایه
دوشده یاکی بند رشته عزوریده یورلرپس بوحالی درکاه ملک متعال
دن بذا ایدیکه خاموش اولش ایی اسرار وقف اولمق مقدر عدن بی خبرلر
واکی بیش آدملم اولن نوازش ومعامله دستور عدن غافللر ایی اعلم
مالا تعلمون اول روح پرفتوح بنم حظایره قدس وریاض رضوانده
بیچه بیک بیل طائر دیکر اولمقدن الکا تشمن دینیلر وعالم تکلیفده
بر پیر وزن ضعیفه یک سر چاچوه بر کره دستی سینه صوقیو ویرد کی
افضل اعلی واولی درد چون بار امانت وتکلیفی کی آسمان وزمین آنی
چکمکدن ضعیف اولوب انسان که حامل لطیف وتکلیف اولمشدر وجامع
روحانیت وجسمانیت اولمغله مجمع البحرین غیب عین اولمشدر اول بار امانتی
حامل ومقتضای زمان ایی عامل اولم خلقدن عبور وم رتبه عالمکدن کذر و
مرور ایلیه جلوه ذکر کر دیلمحاست دیدیلر ملک عشق نداشت عین آتش شد
ازین غیرت وبر آدم زد حد فی حزاست کزان شعله چراغ افروزد
برق غیرت بدر رخشید وجهان بر بهم زد چون ظاهر اولدیکه شاه عالم

کون وفساد مرور وطبقات عوالم سفلی دون عبور انسانه واجب ودر رهگذار
عوالم سفلی به نزول مفضی بصعود معارج مراتب رسید پدر کریم بوسعادت سبب
ودایعی وسایر تحصیل کمالات مجرد وسایر رسید ذمت امت پسر
حقوق پدر دینی وعقوق عین غبن ومحض شین وشکر عین
فرض ومرض عین درد والله تعالی الموفق بفضله التوفیق ادب تربیت
خدم وحشم اولا معلوم اولسونکه حکمای عبید وامای وخدم وحشم انسانه
ال واولاد دکوز ومتولان مثابه بسنده در دیشلر زیر انسان کندو الیله طوتمغی
نسنه یه انلر طوتر وآیغی یله ویرمیغی یره آنکله یاغیله وآرزو ترتیب ایدرلر
نسنه یه انلر کوزیله ترتیب ایدرلر علی هذا الوتیاس پس انلرکی اعضا والاتی بونلرکی اعضا
والاته نایب مناب اولیجق کویا انلرکی اعضا والاتی بونلرکی اعضا والاتی انلرک
مقصود بوسوزدن انلرکی مهم اولوب ابواب راحت انلر سز مسدود
اولمسین بیان انکدر وبونلاردن انسان حرکات مختلفه وتردودات بعیده
وقیام وقعود وهجی ودبای کی تحصیل حاجات خسیسه یچون
صرف اولنور بنیه ایله کرکر پس تعب وکلال وفتور وملال عارض اولوب
کسب فضائل وکمالات وتحصیل درجات وسعادات ایتمکه زمان قلیلوب
اکثر بنی آدمدن کوبر فضل نایاب ومایه یکمالات منفوذ اولمق لازم اولور
ومع هذا انسانه اول اعمال خسیسه بنیه بمباشرت اعتظام حرمت ووقار
قلیوب خادم ومخدوم ورئیس ومرؤس یکسان اولوردی پس حق جل و
علانک عظیم نعمتی واولولعزمی درکه اینای جنسنده بعض افراد سکا
چاکر وغلام وحضور کره خادم وعینیکده قایم مقام درپس بونعمتی
بلنک کرکدر وآنلرک شکره قلیچ کرکدر وانلری حق جل وعلانک ودایعی ایدوکن

ملاحظه

ملاحظه ایدوب رفق ومجامله ایله عامل اولوب انلره قدر تمکن یتدوکی قدر اعمالی
عامل اولمق کرکدر انلره دخی اوقات استراحت تعیین ایدوب اول زمانده
خدمتده بولندرمه عفو ایدوب راحت ایدیکدیر وعیشلرینه بالکلیه متعرض
اولمکه کرکدر وملاحظه اتمکه کرکدر که طبیعت انسانی خادم ومخدوم درپیش
ومرؤس اراسنده مشترکدر الکا دخی ملال وتعب عارض اولور اولدخی
استراحت وترفیه بدنه محتاج درپس انصاف وعدالتی
الدن قویمیوب کرکدر حکایت اولنورکه عبدالله بن طاهر کرکه امرای
مامون خلیفه دن ایدی ایدرکه بر کون مامونه خلوت ندم اولوب غلامنه
غلامنه چاغردی اجابت ایتمکله پنجه دفعه اندای ایدی آخر بر غلام کلوب
حشمیله ایتدیکه پنجه یا غلام یا غلام دیوب طورر سن غلامکه زمان استراحتی
یوقمی غلام جوابنه حضرتریه اولمز می عبدالله بن طاهر ایتدیکه بن جزم ایتدکم
طور شو غلامکه بو بنیه اوزره بر مقدار زمان سرفراز ایلیوب باشنه قالدیروب
ایتدی یا عبدالله بزم خدمتکارلریزدن آز وآجز کامیلریدیکر بزم امیلریزی
تحقیر ومحارباب ایده وزیرلرزدن آجزه امیلی اولمز ایسه حقیر ایدرین اگرچه
مامون خلیفه عفو وترحم انتظام خصلتنده معروف ومشهور ایدی لکن
جرایم عظامدن بعد التدبره پنجه وزیرلیکی کتبتوا تخلیه مذکور ایدوب
جمله دن عمی ابراهیم بن المهدی مامون حراسانده ایکن بغداد ده خلافت
دعواسن ایدوب مامون بغداد ده کلیچک طاقه مقاومتی اولمغین
استتار ایدوب بالآخره مامون الحاظر بولدقده عفو سیئاتی
سلاطین ده نادر حتص وقتل لازم ایکن عفو ایلدی یا انکه جلادلرباب
سطوت قاهره واصحاب دولت قتلنه اجماع ایتمکله ایدی وعفو دن

حکم نمودند ابویوسف دبیر پدر کاکا عفو نمودند و خیلی عظیم احسان نمود که
شفاعت بیگ بیش کاکا کرده بود و ابتدا ترک و تغلب در بیع که قرنها بین محمد امین
و زبیر بن معاویه از آثار بنی خلاف و شقاق برانگیخته معاویه ولایت
عهد نمود اخراج ایشد ردی با انکه با اکبر یا بازون الرشید خلافتی
محمد امینه بعده عبدالله مامون عهد و بیعت ایردب عهد نامه بکعبه
معظمه ده آصه قوشدیکه مامون امینه ظفر بولوب قتل ایدکدن و فضل
مستزاولدیکی بعده بولنوب مامون دکتور دیلر مامون ایتدیکی عفو ایردب
قتل ایلدیکی وصیتی بوندا غلام مزبوره تا بوحد صبر و تحمل مقبول الجناب فکر و
تامل دکلدر نیز اخر حشمت سلطنت و ذاب عبودیت مرفوع و اداب خشمت
ملوک و حنوف خدام موضوع اولور پس تادیب خدام و اقامه حرمت و
احتشام لازم و لکن از جرمه چوق عقوبه ایتمیه نته کم ظلم ایمانک
عادة جبلیه سی در و آنی سیاست و ریاست صنور ایتمیه بعض علما دن
نقل ایلدیلر کم امرا الوالی اکرام دن بر سینک فنا فتنه حاضر اولدم چاشتیلر
ترتیب الوان اطعمه ایدرکن بر صحنی اکثری قویوب ایکیزه کی طعام بر مقدار
دوکدکدن صکره الحال کندوسی کورمش کیبی ایلیوب اول جانبه نظر ایتمیوب
بکا دیدیکه افندی بو خدمتکارک نظرینی بو قدر آنو چون کندو یی کورمش
کیبی ایلدم که آنک بو فعلی کورمش اولسی قتل انک لازم ایدیکی
و ذو القدر او غلدن بر سینی اشتدیکه بر غلام قوشیکین بر خدمتکار بینی
کورمش که داشنک بر سینی بلنه صوقمش بره کافر آدم سفر اوزرینه
بولمیجی جست و چابک اولور دیو قتل ایلیه بونک امثالی نا متوقعه
سیاستلر و بی متوقع عقوبتلر نظام بکلر و جبار امیر لردن چوق

صادر

صادر اولور بعضو زبانه من ذلک و بعلی الدوام خدمتکاره درشت کویی و بد
زبان و ترش رو کی اولمیه کاهین جریمه سی واقع اولمدقده عقوبت جائیز
و ناصفدر اتا علی الدوام عتاب و درشت کو یلیق نافع دکلدر و خدمتکار یله
یلی موجب مکالمه و محاوره اتمیه کم مرتبه ادب و حیا دن چقوب
کستاخ اولمیه و جزیی کناهه عقوبت ایلمیه بلکه تغافل ایردوب نمودن
نا دانسته ایلیه یا خود تعریض بو جریمه یه کم عفو ایلدوم بردخی ایلمیه
دیه بر کمسنه کندوسنی خدمت مولی یسنده معتقد کناهکاره و محتاج عفو
و آمرزشن روزکار ایدوکنه معترف لابد کندو زیر دستی اولن کمسنه کم
چراغیدن عفو و زلاتینی ستر ایتمک لازمدر من کان یرجو عفو من فوقه
یعف عن ذنب الذی هو دونه بر کونه مخالفت خالق رب العالمینه
مبتلا و اصناف عظایم ذنوب و کناهلر چرایه مرتکب اولن بنده ضعیفه
روا میدر کم بر ایکی درهم صاتون الدوغی آدمی قایچه طرفن تهدید کل
و شتم و معترضانه کسرکن سوینه رک دیو لشکر آزار کم دایره ده بیرون
و خدمتچی و زراولمشون الی خواجه اسلان در آغوشن
فرمانده خود کلن فرامرزن اورا بیده درم حرمتی آخرنه بقدرت آنوبی
بعض اصحاب روایت ایدرکه حضرت خواجه بهرام و شمس استاد احرار
محمد مصطفی بن والدم خانه سنه دعوت اتمشیدیلر بر جاریه خدمتنده
قصور ایدوب بن بولورنه بر طبانچه ورادم حضرت پیرینه خاطر
اولوب انک امر دنیک جاهلیه یعنی سن برادم سن کم ناداننی وارار
دیدی پس بن پشیمان اولوب یارسول الله صلعم لوجه الله ازاد ایتمیدک سن
دیدم بیور دیکم لوم تفعل لفوخک النار یعنی ازاد ایتمیدک سن

آتش دادن مرتع غیر خود یا ایدن ماشیه غیر و دزدیدن علوفه غیر و امثال اینها
احتراز ایده لر وحدیث شریفده واقع و وارد اولمشدر که هر کسنه مملوکنه
قذف ایلسه حال انکه اول قذف ایتدوکی کسنه اندن اولسه مرد ایسه قیامتده
الحاحد قذف اولنور لر وملابس و مأکله تقتیر ایتیوب مزاج اهلنه یعنی ایلی
بر نهایه ایده وحدیث شریفده وارد اولمشدر که مملوک لرینه احسان ایلیک
سزه نه پر سکوز اندن یدورسکز و نه کیر سکوز اندن کیدرسکز و بعض اصحاب
ظاهر بو حدیثه نظیر ظاهر یله عمل ایدوب بستیده نه کیرسه اول نوعدن لباس و نه
طعامدن پیرسه اول قسمدن طعام لازمدر دیدیلر اما جمهور علماء شریعت
ذاهب اولدیلر که بو حدیث شریف اول زمانه کوره وارد اولمشدر که جمله
خلقک لباسی یکدیکه واحد ایدی اما شمدیکی اعصار ده معتاد لباس فاخر
ممتاز و مختلف و متفاوت اجناس وارد ر کندو کیدوکی لباسدن مملوکه
کیدیرمک واجب دکلدر ولکن کندیرمک کرکدر که اول دخی اقران و اشالی
ایچنده منکر و شکسته اولمیه وحدیث اشترای غلام و جاریه
اهل جشرت اشیا و تجربت امور دیکله در که عبد یا جاریه اشترا ایتمک
استه سن لابد در که بر دفعه نظر ایله التقا ایلیه نظره ء اولی یه نهمت ایلیه
و عرب نظره ء اولی یه نظره ء حقی دیو تسمیه ایدر لر خصوصا جاریه ء
سرتیق الحق استین شده شهوت و شعبه مبتلا ایسه اهلا استحسانه
اعتماد ایلیه نه کم آچیق کسنه یه هر طعام لذیذ کلور کندیکی مبتلای عزوبت اولن
کسنه یه هر ماده یری کور سنور بلکه خالی النفس معتدل الاحوال ایکن
بر ایکی دفعه زیر و زبر ایلا محکم نظر ایدوب عیوب خفیه سنه اطلاع قصد
ایده و بخاصه سلر ایتدیکی تزیین و زینک و بویه فریفته اولمیه بلکه محکم جهده سن

یو دورب نظر ایده و سوء خاتمه یه دوام کثیر اولدیغی کورد کده ازدحام ناشسته
کورد کنه قناعت ایتمیه کز بایع طائفه سنک سوء کارلرندن طشره حیله لرکی
چندان عمل ایلیر و هر متاع کز شراء اولنور خارج سوقده نظر اولنه البته
اولکی دن ادنی و عیوبی اجلی کورینور و کثرت عرض و تقلیبدن فارغ
اولمیه آما حین تقلیبده احتراز ایده کز غلام یا جاریه ده بکاچ و حیض
مخفی اولوب حرز ایرسندن میدر میه کز بیعه عرض اولنان غلام بلکه جاریه ده بکر
غضب اولمیه شاید بیع اولدوغنه راضی اولیوب فاده اقدام ایتمک
محتمل رخصوصا کز بیع اولندوکی یکسنه صاحب جاه و دانی اولوب
الین کسنه اندن دون اول بلکه کندو دن جاه و منصبه بلند اولان کسنه
نک خانه سندن و سرایندن حقین غلام و جاریه یی راغب اولمیه
و شول غلام و جاریه کز اهل قذف و خشم اولوب حیا جبلتدن جوع دوکلش
اولمیه و عرب دیر کز خیر مملوک اولدر کز اللذ قذفکز عصاکز اولنه
و شر مملوک اولدر کز اکا خیوب عصا آلنه اکر دیر سک النمق بر بر حالی
لازمدر زیرا مبتلی کز شاعر جهاندر لا تشتر العبد الا والعصا معه
ان العبید لایخاس مفاجاکید دیدی جواب ویره رز که بوزنکی قوللردن
در زیرا مبتلی بو بیتی کافور اخشیدی صاحب مصر حقنده هجو ایتدیکی
کافور زنکی خادم ایدی بعضلر بو بیتی حضرت مهتدی ایچون الذ قوللردن
در کز انکه بولدیار ده قذف دیر کز انکر بر بر حالی عصایه محتاجلر در بعضلر
ایدر لا بلکه مبتلی زنکی بو بیتی تفهیم عام زره و بر قولنکی فی الجمله عصایه
احتیاجی تمام در نته کم شاعر آخر دیمیش لا یلوم اللوم الا مقیم رادع
والعبد لا یردعه الا العصا عایشی تقلیب شاعره اهل حربت

ایند کر فکر و استخاره ایروب استر ایلیه و حرکتی و صدقه عام ایلیه زیرا اهل
حرارت هیجان غضبی زمانند حرکت و رقت نه در مراسوشان ایلیر و احوق غلام
دخی استر ایلیه زیرا احمق نفع ایدر بن صنعور حزر ایدر و سابقا افندیسنک
حمایتین ذکر ایدن قول و جاریه و استر ایلیه و معلول خدمتکار دنا
امور و اعراج و ابرهه کیا حتر از ایلیه و بر خدمتکار کر ذکا و کیاستی غالب
اولمه آنوطه احتیاط او زرینه عامل اولر کر ذکا و غالب حیله و مکر یا بله
اولور و عقل یسیر کر حیاتی کثیر ایدر اولم عقل کثیر و حیاتی قلیلدن اولی در
ابله او ساده دل از عذار دانا به بود ۰ بار بر خر بند اکر است روانتر از خر
و بر خدمتکار کر قابلیتین تحدس و نظرتش ایروب اکا مناسب خدمت
تعیین اولنه عقل و لطافتی اکثر و حیاوادنی اولمز اولین کندو خدمتنه تقویه
کار و کسبنده کامل و وفایی و عفت و امانتنده حفظ و افر و وفایی اولین
تجارات و معاملاتنه و اموال حفظ و امانتنه نصب ایده و اعمال شاقه
یه قادر و کدو سعیه اعمال جسمانیه یه صابر اولین عمارات و ابنیه یه مستد
و معتمد ایلیه و هیکل قوی و جسیم و صنایع دقیقه ایله مناسبتی عدیم
اولنلری جفت و زراعت و حفاراتین و حراثت و آنک امثالی اعمالر
مقولتنه و علی هذا القیاس بیت بوریا باف اکرچه بافنده است
بنزهیش بکارکاه حریر ۰ و بر خدمتکار کیا بر عمله نصب ایدیکدکده
فی الحال عزله ایروب آخر خدمتنه تعیین اتمیه کر علامت خفت و مهلکه
در و خدمتکار لر تعیین اولنان خدمتنده دروغ دلدن و قصداتمز
اولورلر و مخدومی سوی ایلیسون کر خدمتکار کر خدمتی محبت و صفای
ارا دتندن اولم و بو حالی اوله وقت اولورکر خدمتکار مخدومک

بنزدیش ۶
بونزیش

نعمتنده

نعمتنده شریک و دولتنده حصه دار اولوب مخدومنک ارتقای اکا دخی سبب
رفعت و جاه و دولتین اتخاذ دخی حالنه کوره جاه و دولت اولم بو احتمالی
ویرمیه کر مخدومنک دولتین جدیدده رفعتین مزید اولم قده غیر خدمتکار
ایدیوب بو مطروح و متروک قلور حکایت هشام بن عبد
الملکه مژده ۶ خلافت طلد کرده جلالدن جلب و ندماسی سجده ۶ شکر ایلدکه
الا ابرش کلبی هشام سن بیچوه اصحابک کی سجده ۶ شکر ایچون سرفرو
ایلمدوکی (بوجمله دیدیکه سن یارین مسند خلافته اوتوروب سن الکان
دولت اطرافکی احاطه ایلیه بزدن سن هرکون کوررکن هفته ده ذهب
کوره مزاولور ز هشام ایتدیکی فلان منصب سنکدر او سوزون ابرشه
درحال سجده ۶ شکر ایلدیکی جلبه خدمتکار لرکی بولدرجای کر کندو دولت
مخدومنده اصل اولمیچون مخدومک زوال دولتین استر لر شعر
اذا ما یکن للمرء فی دولة امرئ ۰ نصیب ولا حظ غنی زوالها ۰ ابرشک
ریا و نفاقی قویوب مانی الضمیرین ادا ایتیچون هشام آنی منصب
جدیدایله رعایت ایلدکدن صکره خدمتکار کی اعتقادی ایله کرکی
روز دولتنده متمتع اولجقلر روز محنتنده مقیم خدمت اولنلر در شعر
اذا اما امرء لا ۰ انه الکرام اذا ما اهملوا ذکروا ۰ من کان یاتی فهو فی المنزل الخشن ۰
خدمتکار ده بو اعتقاد اولمیچون خدمتنده عقد قلبا ایتیوب
روز مفارقتده ایچون کسب ذخیره و جمع عدت ایتمکه مشغول اولور
وحکی ایدرلرکه مخدومنه اولم مزدورانه اولمیه مجانه اولمز مسبار ی
صحیحه مزدورانه و مطلوب اولمیه و خدمتکار کر صفای و مهربانتی
نشاط و رغبتله ایلیه انتظار اولمز اهتمالله ایلیه بو حالی انکره دخی منعکس

اصل خدمت اولدرکر

اذا اما امرء لا

اولیه وخدمتکار لردا یاسیله یه خاطیه ویه ضارب وانعام و
احسانه طالب وراغب اولدقلرنه توبه ایدنلر کیمسه نک توبه سن
قبول ایدیلر توبه دنصکره بنه کناهه رجوع ایده نه موافق
ومطابق کناه عقوبت ایلیه واکثر کرار تجارب وکثرت استعمالدن افاده دن
امتناعی نادر ممکن وجرایم قبایحدن انقطاعی نادر میسر ایدوکی معلوم اولسه
همانا بیع ونهی وطرد وایجاد اولنه کسایر خدمتکارلرکه دخی مذاهبنه
سبب اولور شعر کصاحب بغداد آخر بغیدد کالتاجر یوضع فی اکاد فیجند
وخدمتکار بدخلط رویی وماده یی فاسده سی بیلدکدن صکره غذای صالح ویرمکله
وارد اولان آفاتی دفع کندویه دوندرروب افاده ایدر ومهما امکن بنده
مشتری یه استخدام ایدوکرهت ظلمدن وعقد سوالاتدن خدام احرار دن
اکثریا اغلب واوفر اکثر واخلاق سیئه یه بیلیم تخلق انس یسیر اولور شعر
وحکما دیمشلردرکه خدمتکار اوچ صنفدر یا نکسی حرتا بالطبع دیرکه
بنده یه بالطبع درا وچنجی بنده یه بالشهوة درصنف اولی اولاد و
انساب کبی تربیت ورعایت ایتمک کرکدر ایکنجی مواشی ودواب کبی استعمال
ایدوب انلری ریاضت وتقدیم ایتمک کرکدر اوچنجی حاجت اولدقجه
استعمال وایامانت وتحرز قولنه لشرعلیه الدوام والسلام
بیان اخلاق اجناس واطرافه یه طوایف ناس بوقاعده
خواجه نصیرطوسی طوایف امم اخلاق غالبه وطبایعلرینه اشارت ایلیکه
استخدامده معلوم اولوب اکاکوره عامل اولنه وتجربه اکا بوفنده
موضوع اولان کتابلردن وتجارب حوادث واستماع احوالدن و
اخبار ناس ایله معلوم مزاولان فوایدی جمع ایلدکدن مقدمه

اولا

اولا معلوم اولسونکه طوایف ناس بیچه انواع واجناس در وهرجنسده
بعض اخلاق اکر محمد وح واکر مذموم غالب در ومعتقد دخدمتکار لرا تخاذ
ایدن کمسنه لره اجناسکی خواصی بلمک لازم وواجبدر واختلاف
انواع واجناس حدیث افضل وخیرالناس موجب اوزره ثابت اولمغله در
کرالناس معادن کمعادن الذهب والفضة شعر بنوآدم کالنبت
ونبت الارض الوان فمنهم شجر الخلب والکافور والبان وبعض النبت
حسن الشکل کالورد والزعفران ومنهم شجر یرشح طول الدهر قطران
واختلاف خصایص اجناسکی سببی چوقدر سبب اولی اولدرکه
جد عالیلرندن بوخلق اولوب انسال واعقابنه ساریدر ومورث اولم
سبب ثانی اولدرکه وطنلری اولان بلادکی ارض وهوا ومایی
وسایر عوارضی اقتضا ایده سبب ثالث اولدرکه وطنلری
اولان بلادکی دینی بعضدن اول خلق اوکمغله بربرینه نقار وسرقه یی
طبیعت طریقیله تخلق امتلری اولم طایفه یه عرب اولدرکه اکثر
عقلا بلندر افضل اجناس بنی آدم در اکثر عقلا دیدکلری زیرا بر طایفه
عجمی عربه تفضیل ایدرلر انلرده شعوبیه دیرلر شعر عرب نطق وفصاحت
شعور بلاغتله فایقلردر وبوکه دلیل برینه در کروب عمرنده بلاد کوره یدیکی
اجلاف اعراب بلکه عورتلری اشعار وقصاید سویلیورلر در کرفضلای
علمای یحیی شرحلر یزمشلر در وهرکز وزن وقافیه واعراب نده
برغلط ایتمزلر در وکرم واحسان وضیافت مهمان ورعایت
عهد وامان ایتمکده وشجاعت وفروسیتده بی نظیرلر در اما
جفای طبع وقوت سرعت ایله موسوملردر تحقیق شرا الرقیق

213

کتابنده ایدر عرب جنسنک تعلقی افضل واقدم و نسلری واخلاقی
اکرم و طبیعتلری ارق و فارسلرک اکثری و خلقلری اطهر و السنه لری افصح
وجهاره لری اصبح در و بعض علما دعشر در که کرم و جودی عربدن
و حکمت و رایی روم و فارسدن شجاعت و صبری ترک و فرنکدن
شفاقی کرج و ارمنیدن طلب ایدک و عربک برخلقی دخی ظباع و
حیفه تحمل اتمز لر بر یه کرزه جوع و عطشله مجبور بلاد شام و
عراق و الاتیلرینه کلوب سلطان رعایاسی اولوب حضور اغاکی
اختیار اتمز لر و خواجه چوقدر و لکن استرقاقلرینه جائز دکلدر
انلردن قول و جاریه اولمز مقصده یه فراستنده عرب طایفه سی
بدو و جهلی و صف ایلمشدر که « خیر البرایا والانام العرب » کذلک قال العلام الوهاب
طابوا فزدعا و ذکوا اصولا « لانهم لم یلدوا المجهولا » وفیهم العزة والحمیة
والشیمة الطاهرة الزکیة « کرامة القدر وبذل الجود « والطعن
بالمتقف الاملود « وفیهم الخداع والعداوة « والسدد والاحباب و
القساوة « رعایة الجار وحق الضیف « موجودة فیهم وضرب السیف
ومنهم لیس له مماثل « کمال الجود وما له معادل « طایفه یه عجم
الرچه عجم لغتده ماعدا ایرعرب اولانه اطلاق اولنور ولکن عرف عامده
فارسلره دیلیر در کا نلر ایران و اولاتیلرینه ایران زمین دیرلر و ایران
زمین فرات ارماغیله جیحون ارماغنک کرانه آمو دخی دیرلر اولانلر
اولان و اولاتیلر در و مشهور و اولاتیلری آذربایجان و عراق عجم و پارس
و کرمان و خراسان در و عجم خلقی الوانی بیاض حمرت امیز در و
بدنلری فربه کثیر مایل و صورتلری صافی و عقلی لطیف و همتلری

وصولدر

علوم

علوم و معارف و فضایل لطایفده و سرآمد نوع بشر اولوب و بو
حدیث شریف انلرک شرفنه شهادت ایتمکدر که پیغمبر دیدی لو کان الایمان معلقا
بالثریا لنالہ رجال من ابناء فارس « خصوصا اهل خراسان که
انلره هنر و کمالده تابان اولمق مثل حضور اسان اولمشدر جمیع علوم و
معارفده جمله عالمه تفوق ایتمشلر در « امام شمس الدین جزری بعض
رسالیکنده ذکر ایدر که علم حدیثک مکان و زمان جهتندن کمال
علو و ارتقایی وار در مکان جهتندن خراسانده و زمان جهتندن
هجرتک اکیمی یوز حدود نده نهایت بولمشدر تحقیق شرار الرقیع
کتابنده ایدر فارسلرک اهلنک صورتلری جمیل و فضایلری قلیل خلقلری
کریم و عقلری بدیع در « زیرا کیفیتلری معتدل در لکن اهل حکومت
و راحت در دیرلر و ریاست و عقل و علم و فضایل اهلی در لکن حیله و
خدعه و تخیل و اساکدن خالی دکللر در خصوصا اهل مرو و نسا
فراست صاحبی اهل فارس حقنده بویله دیمشلر « والفارسیون
لهم مکارم « یعرفهم من لهم طلایع « لهم جلال ولهم ریاسة « وفیهم السداد
والکیاسة « وعندهم نخل وفیهم کبر « وعشرة وصنعة وفخر «
وعندهم رای وفیهم علم « وصنعة وحکمة وفیهم « اهل روم وفا و
امانت و سعی و کفایتله مرسوم اما تخیل و حشمت و لوم و دنا و تلبه
ملوم در « زیرا و مک اشکالی بیاض و سرخه طاعة و موافقتلری
عدوح و عقل و کیاستلری مقبول و جاریه کریلری خزینه دار لغه دنا بدر
اساک و تخیلی ضبط و ربط بیدر « و غلمانه متعزل دیرلر
لی من بنی الاصفر وسم اتی « قلبی بسهم الحور الصایب « سهم من اللحظ

عن كشاد قوس من الحاجب الى القاع مقلته في الحشا سفي على ابن
ابي طالب وقصيده در ذراست صاحبي اهل روم جعفر بوليه
دعيشكه والروم فيهم ادب وظرف وحلم ونحو واللطف
وفيهم العقول والالباب وفيهم الاثار والصواب وفيهم فوارس
الشجاعة والعلم والحكمة والصناعة وفيهم البخل وذل النفس
وفيهم الفهم وصدق الحدس الكل شيء يصلح الغلام فنهج رشد الشرف القوام
طايفه در ترك بشجاعت وجودت وخديت وحسن شطارت مشهور
اما غدر وقساوت قلب وناحق شناسي فيلي مذكور اند تحقيق
شراد الرقيق كتابنده ايدر ترك اهل فارس استعانت امر جيده دن وكي
قوت اجسام وجبروشدة اعتكده غالبا در بدنلري بياض و
نرملكي جامع وچهره لري يومرو لغه تايل وچشملري كي تنك وليح و
قامتلري ميانه در خوبلري خوبلقده آيت زشتلري زشتلكده و
غايت در خاطرلري عذر وبي وفالقي وقساوت وقلت رحمت
ظاهر در آت اچي يكدن جكرلري غليظ اولمشدر حكمت ورياضت
دن عاجز لر والطايف صنايع ده قاصر در اما جنك وحربده
صابر در خاتونلرينه ظرافت وكياست اخلاق اوزه اما هر برلري
كنز اولاد ومعدن نسل در وترك طايفه سنك قدر لري يعني
طبيعه سي همان معده سيدر نه طعاملري اولسه اندن طبيخ ايدرلر
فقير ايدر بني اتراك خصوصا مغل چهره لري مذكور وبوزلكي يقتي
وكوزلري تنك اولور نته كم جناب رسالت پناهي وصفلرنده
واخر زمانده خروج ايدوب اهل اسلامه غلبه وقتل ايده جكلرين

بيان هيچ نظام بيور مشدر كه اذا كان آخر الزمان جاء
بنو قنطورا عراض الوجوه صغار الاعين منتن الانوف
كانن وجوههم المجان المطرقة بنو قنطورا ترك قنطورا
بن خاتون ايدي بعض تنظيرا حضرت ابراهيمك جاريسي
ايدي ترك آتنك سلي در اخر زمانه اويجه قنطورا او غلري
كلمه ليوزلري دكرمي وكوزلري كوچك وبورنلري يقتي يوزلري
كويا كون چيكمش قلقانه تشبيه اهل ملاحم ايدر بونلر مغول طايفه
سي ايدي اولا طاغيه عظيمي لري جنكيز خان ايله سبع عشر
وستمايه ده محمد خوارزمشاه اوزرينه خروج ايدوب ماوراء النهر
وخراسان ولايتلرين قتل عام وتخريب تمام ايلدي اوه كونكر اولي
ايكي ولايت بهشت انعام دن نشانه ونام قلمدي اهل وقوف
ديرلر كه بيك بيل مجراي عادت اوزره توالد وتناسل واقع اولوب
صبح حشر وافت يشمه خراسان وماوراء النهر اول عمارت والطافته
كه جنكيز خروجنده اول آتنك اوزرينه كلمكن تخلدر ابن
الاثير ايدر علوفان بلوح دفتركن اولي زمينده اولان وقايعه واقفن
جنكيز وقعه سنه مانند قتل وتخريب اصلا واقع اولمش دكلدر
بعده اوغيلهلا كوست وحشين وستمايه ده بغداد دشمرين
آلوب مقتع خليفه عباسيي واولاد واركان دولتين قتل وبغداديك
بر قولده يديكون بر قولده وقق كون قتل عام وتخريب مساجد
واحراق كتب ومصاحف ايلديلر ومعدود اولان مقتول
اون بش كره يوز بيكدن زياده ايدي صغر حشم تخلدن

دیی کنایه اولمغین انلر حقنده بعض شعرا الغ بیت دیمشدر

سل الله ربکن من فضله ٭ اذا عرضت حاجة متعلقة ٭ والا تسأل
الترک فی حاجة ٭ فاعینهم اعین ضیقة ٭ وحواجبه حافظ دهی
اشارة ایدر بو بیتدر که ٭ بیتمک چشمی ان ترک لشکریی یازدم ٭
که جمله بر من درویش یک قبا آردی ٭ وصاحب قصیده یه فراست
ترک حقنده بویله دیمشکه ٭ والترک فیهم قسوة وغلظة ٭ وجفرة
ما ان لدیهم رحمة ٭ لا یعرفون العفو والوفاء ٭ ولا یرون الجود
والسخاء ٭ وفیهم اللیوث یوم الحرب ٭ وفیهم کل ملیح عذب ٭
لهم متردد ولهم حصور ٭ والوجنات الحمر والشعور ٭ وفیهم نجابة
الاولاد ٭ لکن عسر وامد حکمة السداد ٭ طوائف اکراد
کرد بر طوائفدر معلوم شجاعت وفتوتله موسوم اما العصوقیت
وقطع طریق الکثرینه لازم ورفیقدر سوق الرقیح صاحبی ایدر
اکراد ده خشونت وقوت وشجاعت وشدة فقر وخشونت عیشه
جرقلت وفا وعذر وخبث واکراد کل غلامی اعمال شاقه وامتهاندن
عزیزیه صالح اولمز وصاحب قصیده یه فراست اکراد حقنده
ایدر که والشر کل الشر فی الاکراد ٭ لبعد تهم من منهج السداد
وفیهم للحرب والقتال حلاوة ٭ الطعن بالعوال لکن جمیل
الخلق والصباحة لیست لهم کلا ولا السماحة ٭ فقر ایدرین
بو طوائفک اکثری یوزمازه رفیق اولمز بو دیار واعصاره بنده
وخدمتکار اولان اوطوائف طوائف بشنا وماجر وارناود و
روس ومرتنک وکرج وچرکس وانلره مرتب مکریلر وآبزا

وبونلرک طبایعی مشهور وخلق اراسنده بشه حلم ووقار ورایت
وعقل صحیح ووفا ٭ واما تلة موصوف وغلام وجاریه یی حسن شغل
وحذاقت معروفدر فقیر نظر اعتزم ٭ سالنا جنس ذاک الاعجمی الغریب
فاعرض وجهه عنا وقال مغاضبا سنا ٭ ماجر عاقل ولبیب و
جمیع صنایعه قابل واریب اولور اما خشونت وداغارتده
کامل وقتل وجرح وایاقت ایتمکه مائل لر دیر انلرک صناعلریی
استخدامده احتیاط ظلم عامل اولمق کرکدر واکثر بنکلر اشکایی
حسن والوانی بیاض در فقیر نظر اعتزم ٭ غلاما اعجمی جرنفا القلب
اوماجر ٭ سالنا جنسه عنه فقال مغاضبا ماجر ٭ ارناود
حسن شغل وسلامت عقل وقابلیت صنایع وادراک دقایقله
متصفدر لکن کبر وعناد وطغیان وفساد دن خالی دکلدر
کندولرزعم ایدرلرکه اصل جنسلری عرب اولوب حبیلة بن الایهم
غسانیکه ملوک شامدن ایدی وتنقر ایدوب متنصر اولمسندن
رایات نور اسلام مفارق وولایت شامه لامع اولیحق مسلمان
اولوب مدینه یه حضرت عمره ملاقات ایچون روانه اولدی
مدینه یه منوره یه تمام زینتله داخل اولیحق روایت ایدرلرکه
مدینه ده بر کبر وشیب قلدیرن الآتر جنه جهتدیر حضرت عمر حجه
عازم ایدیی بیله یعقوب بیت حرامی طواف ایدرکن بر کمسه
ازاریی اوجن یاصوب ازاریی چوزلدیی دونوب اول شخصه
بر طپاچه اوروب بو رنجیی شکست اولدیی حضرت عمره شکایت
ایدیجک حبیله یه خطیب یاخصمکی ارضا الیه یا قصاصه

الاعجمی العزازبسا ٤

217

چنین گوید اولین مرتبه کسی و حقیقت او را بر وجود و کمال
اولور و انه قادر اعلم حقیقة و ابرام الموجود و الکمال **باب سادس**
تدبیر مدن و ضبط مملکت و قواعد سیاسی و نوامیس آلهی بیانندہ در
و بو بابده ایکی فصل ایراد اولندی **فصل اول** ان نمک مدنی
احتیاجی بو فنک شرفی بیانندہ در اگرچه مقدمه ده بر بو مقصود یه
ایراد اتمشدک اما بو مقامده خواجه نصیر و فاضل دوانی یه اقتدا و
سابقدن زیاده تفصیل ایلدک اولا معلوم اولسونکه موجودات ممکنه
ایکی قسمدر **بریسی** اولورکه کمالاتی وجودنه مقارن اولوب جمله سی بالفعل
حاصل اولا احرام سماویه کبی **ایکنجی** کمالاتی وجودندن متاخر تدریجا حاصل
اولا اجسام مرکبات عنصریه کبی و بو قسم حرکت کرک آنوطلم قوتدن فعلم
و انفعالدن کمالات حقیقیه و بو حرکت اسباب معاونتی اولمیچه حاصل اولمز
و اسباب دخی یا حضور درماده بر نطفه کبی و الحاصل عرض اولان صورت علقه
و مضغه و صورت جنین کبی که متعاقب مبدأ فیاض دن فیض اولوب آخر
صورت انسانیه یه مؤدی اولور و صورته حکما اصطلاح اولنده کمالات
ثانیه و مکملات دخی دیرلر یا معدات درکه ماده یه متعاقب بریلی طلوب بینه
کیدوب بریلی دخی طلوب آخر ماده یه کمال اولان صورتک حصولنه مفضی
اولورلر غذا کبی که بدن انسانه متعاقب منفعل اولوب نشو و نما سندن
کمال مطلوبنه مفضی اولورلر و معاونت دخی مطلقا اوچ قسم اولور بریسی اولور
اولکسی معاونت بالماده در یعنی معین اولان شئ معاونت ایتدوکی شیئدن
جزء اولمغله معاونت ایلیه غذا کبی حیوانات معاونتی بریلی کبی ایکنجی معاونت بالآله
در یعنی معاون و معاونت ایتدوکی شیئ آلت اولور حیوان تناول غذا ایتدکده

صکره ایچدوکی شیئ اجزاسنی تغیر ایلدکده غذا دخی تغیر ایدوب تشابه
ضیقیه کرمکه مستعد اولور و اوچنجی معاونت بالحذف در معاونته بالحذف
اولدرکه معین فعل معاونت ایتدوکی شیئه نافع اولوب حذف مشارکت فعلی
کبی شیئده نافع و آنک غرضنی محصلدر و معاونته بالحذف دخی آلک
بلوغ در برسی خدمت بالذات درکه معین فعلین معاونت ایتدوکی
کشی نک غرضنی تحصیل اتمک ایچون ایلیه محلوکک مالکنه ایتدوکی خدمت
کبی که ذکر اتدک **ایکنجی** خدمت بالعرض درکه معین فعلنی غرضنه آخر ایچون
ایلیه ولکن بو فعل معاونت واقع اولان شیئه یه دخی نافع اولا چوبانک
رمه یه کوسفنده ایتدیکی خدمت کبی که اصل غرضی صاحب رمه یه خدمت
و آنک رضاسی تحصیلدر لکن رمه یه آنک مرادی اولدوغیچون خدمت
الیم و معاونت و خدمتی صاحب رمه یه بالذات و نفس رمه یه بالعرض
اولور و حکیم فاضل معلم ثانی ابو نصر فارابی قسم اولی مثال اقاعی
دن کبوتر مثللا اقیی کبی ایچون حیوانات ایچون اهلاک ایدوب ترکیب
ایدن باطل اعظم عناصره بالذات خدمت و معاونت اولورکه حیوان
مرکب عک ترکیبی محکم باطل اولغله متفرق اولوب اجزاسی عناصره ملحق
اولور اما نفس حیوانه حذمت و معاونتی بو قدر بلکه آنلره ضرری
وارد معاونت عنده قالدی و **ثالثی** یه سباع بهایم افراسی
و اهلاک ایتمکی مثال آلتمش بر سباع عک اهلاک حیوانات مسندن
عناصره نفع اولور بر سباع اجزاسی متفرق اولوب هر عنصرکه حیوانده
بالقسر مطلوب مجموع اولیشدی چیزاقیلسه و اصل اولور و لکن سباع
افتراس حیوانی کندی نفع ایچون ایدرکه لحوم و دماسندن تغذی

امیر بخلاف اغانی که لسخ ایدوکای حیوانی دفع منتفع اولور اغانی که غذا
خدمتی بالعرض اولیوب بالذات اولور سبب مکث بالذات اولیوب بالعرض
اولور بو درخواجه نصیر و فاضل دوانی حکیم فاضل ابونصر فارابی دن
نقل ایدوکلری کبی اشبو احتمال تقریر اولنوب که اغانی مختص اولیه که اغانی حیوانات
کندویه مخصوص اولیوب ایدوب لسخ ایلر پس انلر دخی کندو ایچون اتمش
اولور غایتی جلب مشهوت اجلیچون اتمیوب دفع ضرر اجلیچون کما اشیر
قوت غضبیه ذاتا اتمش اولور پس خدمتی کندویه بالذات غاصر و
معادن و نباتات و حیوانات انسانه اوج طریقیله خدمت ایلر
لیراغ خدمت بطریق المادة و خدمت بطریق الآلة و خدمت بطریق المعاونة
اما انسانه اناره خدمت ایلمز الا وجیچی طریقیله که خدمت بطریق المعاونة در
زیرا انسان اشرف ذرات خسته خدمت ایلمز بلکه عکسن اولور اما بطریق
المادة خدمت ایدوکلری زیرا انسان بحسب الظاهر بدن و روحدن
مرکبدر و بدن غذایه محتاجدر پس مرکبات بالذات غاصر مرکبات همنوع
انسانه غذا اولورلر غذا خود کلور معتقد بدن جزء بالفعل در نته که متقدم و
کتابده بلدرمشدر کی پس مرکبات و غاصر بطریق المادة خدمت ایدوکلری
ظاهر اولدی اما بطریق الآلة خدمت ایدوکی دخی ظاهر در مثلا تراب
انسانه مسکن اولور و آنوکلم کل و آجر و لبنه ایدوب جدارلر ساکن
ایلر و هوا خود تنفسدن لازم اولور زیرا هوای جدید کلمکله روح حیوانی
کم حرارت غریزیه تریک بخارلریله ایکال محترق اولوب باطل اولور اما
اول هوای روح حرارتمند حرارت کسب ایدوب بتعفن طوتر اکر
اخراجی اولمزسه بدن و روحی متعفن ایدر اول سببدن

ادخالی

ادخالی اولور اخراجی اولور سببدن دخی در
دونعت موجود است دیدوکی اوزره وصولنکله آلة اولدوغی یی خود
دیدوکی غذایه بذرقه اولوب اوکنه دوشوب آنی مناسب حقیقته ادخال
ایدوب بونکله جمله سنکی تغذیه ایمسنه سبب اولور و آتش آلة
اولدوغی طبخ غذا اکر ظاهر در مرکبات دخی یعنی غذا یعنی دوا اولوب
خدمت ایلر و بعضی دخی مستخدم اولوب مهمانده ات وقاتر کبی بونلر خدمت
ایلر چونکه بعضی تولدکه حرارت و زراعتنده خدمت ایلر دیلک کی که صید و
حراسنده خدمت ایلر نته کم تسخیر یل سمایی دن بخدمتکاره اشاره بیورلمشدر
وسخر لکم الفلک لتجری فی البحر بامره و سخر لکم الانهار و سخر لکم اللیل
والنهار و سخر لکم الشمس والقمر دائبین . انسانه اجرام سماویه دخی
خدمت ایلر اما انلرکی خدمتی بطریق المعاونة در بطریق الآلة دکلدر انلرکی
خدمتنه دخی قرآن عظیمده اشارة اولنمشدر و بیت مشهوردن دخی اشارة
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری
زیرا شمس و قمر حرکاتیله لیل و نهار اولوب نوم قرار و سکونه مناسبدر
زیرا ضوء آفتاب و انوار نوم و سنته یه عرقا و اغماء ماغدر اول سببدنکه نوم
جوهر روحی باطن بدنه توجه انتظام ظاهر بدن ارزو احتوی فی اکمله خالی
اولوب اعصاب قوایه استرخا و تعطل کلمکدر حواس قویی و اعصاب و
اعضا مستریح اولیجون پس انوار و اضوار جوهر ادیکچون ارواح
ایکیوزیه متوجه اولمز زیرا ارواح نور عالمندندر جنسی کور نجکله
شمع رخسار کمیل ایتدوکنه اشارتدر دلیل . چونکه روح مشرف الجنس ایلا الجنس یمیل
مقتضاسنجه اول انوار قویه بخلوت خانه بدنه توجه ایدنجه ورود روح

وجعلنا نومکم سباتا
وجعلنا النهار معاشا
الایه

سرو در باغ ستاده چه کند ۔ در بیان تو رود کوش باد کر
آما افراد انسان بری بر بینه خدمت معاونت طریق اولرد خدمت ایلر آما
معاونت مادّه طریق ایلر و معاونت آلت طریق ایلر خدمت ایلمز زیرا
انسان جوهر مجرّد در جسما غاد کلدرنتکم مقدمه ده کتابده جوهر مجرّد
آخر ده جزرا ولمز بیت جو جزر لا یتجزی دیمات آن دهان بی شکر
چه کونه جان منش کشت جزو لا ینفک ۔ و آخر آلت دیمی اولمز
خواجه نصیر طوسی و فاضل دوانی بو مقامده بویله دیدیلر اما خلی اولیه
کر بو فقره مناسب اولدرکه ظاهر حالده نظراً اولنوب انسان نه مجموع روح و
بدن یا بدن تحی ناطق اعتبار اولنه نتکم انسانک تعریف مشهورنده
حیوان ناطق و حیوان جسم نامی حساس متحرک بالارادة دینلش در
پس بو تقدیر جه افراد انسان بر بر بینه خدمت بطریق آلات دیمی
دیرلر زیرا انسان توالدی در ایر کمال دشی ایلیه جمع اولمق کرکدر
ولد حاصل اولر پس پدر و مادر فرزنده خدمت بطریق آلات ایتمش
اولورلر والعجب فضلا فاضل لرم کتابات عنقریه انسانه بطریق آلات
خدمت ایلر زیرا جزء مغتدی اولور دیو تقریح ایتدیلر انسان
جوهر مجرّد اولیجق بو تشکیلاتی راست اولمز اول مولفنده انسانی
مجموع روح و بدن اعتبار ایدوب مرکبات عنقریه الحاقدت بطریق
المادة ایدر دیدیلر بو مقامده انسانی مجرّد روح در دیو جزم ایدوب
انسانک بر بر بینه خدمت بطریق آلات دیمی ایدر آما خدمت
بطریق المادة ایلمز آما حیوانات بر بر بینه خدمت اتیکلرده تفصیل
بولدرکه ایکی قسم در بری توالدیدر کراب و ام اجتماعندن مولود

انسان

حیوانات

اولور

اولور بالذات انسان و فرس و بقر بکی یا بالواسطه طیور بکی کراجتماعلرندن
بیضه حاصل اولورکه بو قسم لقحه ولادت دیمزلر حتی حقانه
کریسه در و فارسیده شپره دیرلر طایر ولود دیو تعریف ایدوب
ولود دیو ایلر سایر طیوردن تمیز ایدرلر آما اصطلاحده طیور دیمی
مطلقا توالد ده داخل و حیوانات متوالده دن معدود در بو مقامده
اشارة اولسون ایچون ولادتی بالذات و بالواسطه یه تقسیم بر کونه
ایدوب طرفی ثانیده ادخال ایلدکی وجهانانک بر قسمی توالدی در
کراب و امه محتاج اولیوب حاصل اولورکه بزده حاصل اولانلر
اولور دیرلر بعض نسخه ده افراد کلمه متکلر اولوب اهلاک حرف ایله دکی
دلالت ایلر و فقیر بعض کسه لرده اشتدم دیار دیر تبه ده بر فاره یی
بر تبه کوردم نصفی کم و عظم اولمش نصفی هنوز تراب اما هیئة فاره
اوزره بینه دیر ایدی وانسان و فرس و بقر و انلرکبی حیوانات کبار
دمجی توالد اولور آما اهل هلل تتنده کم حروش عالم قیاسلرده ظاهر اولرکه
آدم علیه السلام توالدی در نته کم بیوردی یکمثل آدم خلقه من تراب
آما فلاسفه قائلدرکه قدم عالم ذاهب اولمشلر دیرلر اطوفانات عظیم
اولوب جمیع افراد انسان و حیوان هلاک اولوب بنیه توالد ایله محاصل
اولوب بعده تناسل ایدوب عالم معمور اولمق جایز و واقعدر
حتی بعض افاضل رساله سنده ذکر ایلر بنجه آدم توالدی وجوده
کلمشدر کاهی طوفان آب اولوب عالم غرق دکاهی طوفان نار
اولوب جهان حریق اولوب بنیه توالد ایله نوع وجوده کلمشدر اما
بو آدم مشهور توالدی دکلدر بلکه توالدی جنس قدر اسمی یکمی منشی اولمشدر

مطلب غایب

بوآدم متوالدی در ملکی قلیل نسل فرا نمیدهد اولوب اکثر افراد انسان مختص اولمغله
ابوالبشر اولمغله مشتهر اولمشدر نوح علیه السلام یکی واقعه هوائیه دیکی
پس حیوانات متوالده برکی برینه معاونت بالاضطرار ایلمزسه اب وام اجتماعلری
محتاج درسه حیوانات متوالده اب واقعه محتاج اولمغله معاونت بطریق
الاضطرار ایلمزسه منحقق اولمز ومتوالد اولان حیوانات دخی صغیر و محتاج
تربیت اولدوغی زمانده ومعاونت بطریق الاضطرار وبطریق الحذقه بولمیوب
اناکبیر اولوب تربیته احتیاجی قلمدوغندن حکم معاونت بالطبعیه منتفی اولوب
هربری مستقل اولوب اکثر حیوانلرنگ حالی بودر اما بعض انواع بر برحال
محتاج معاونتدر حشر اتدن نمل وبخل عسل یکی مجتمع اولوب هربری تهیه
منازل وحفظ اقوات اینکی ده تعاون اقتضیجه معاش ایده مزلر خصوصا
نحل عسلی یکی که پادشاه سز اجتماع وتعیش ایلیه مکن وپادشاهلری بحسب
الخلقه ممتاز اولمکیله اولسه بریلی قتل ایدوب اتفاق اولمیجه تعیش ایده مزلر
وکاهی محاربه ایدوب قتلنی غالب اولورسه تخنکاه هلاکی آنوک اولور
وحاجلری وسقالری معینی در وطیور کی دخی بعض انواعی مستقل
معاش ایده مزطورنا ودستی قاز یکی که جمع اولوب بعضی دلیل راه وبعضی
حارس اولمیجه سفر ومعاش ایده مزلر پس بو انواع دخی حضرت بطریق
المعاونه هربریه مقرر در مقصود بو تفصیلدن اولدرکه انسان بقای نوع
وبقای شخص ده هربرینک حضرت ومعاونتنه سایر حیوانلرندن ارتوق
محتاج درلر حکمتی اولدرکه انسان عقل وتمیز ایله موصوف وممتاز در پس
حق جل وعلا جمیع مصالحنی اکر غذا وکر لباس اکر سلاح اکر مسکن کندونک
تحصیلنه ورویته تفویض اتمشدر زیرا فکر وعقلله جمله سنی تحصیل وتکمیله

قادر

قادر در انما حیوانات حلیه وعقل وتمیز دن خالیدر اولغیت ضایع
اولمسونلر ایچون آنلرک مصالحی ولوازمنی طبیعی امتدر کندولرکی فکر و
تدبیرینه مفوض اتمشدر سابقا حیوانلرنگ اسباب معاشی بیجه
طبیعی درسیاق ایلدکی بنه اعاده اتیلدی چون انسانلرنگ لوازمنی و
تحصیلنه محتاج اولدوغی پیشاجتماعلری کم عددن اندن عبارتدر ضروری
بر برینه معاونتلری لازمدر زیرا برکشی لوازمنه مستقل اولمیز وبونلرنگ
نوع تفصیلین سابقا ایراد ایلدکی بر برغیف یکمکه زرع وحصاد ودیاس
وطحن وعجن لازم اولدیغی کبی بر پیرهن قطعه کیمکه قطن زراعت
وجمع بذور حلاجی دانه سندن تخلیص بذور غزال غزل بذور حایک نسج
بعده خیاط خیاطه اتمکلرکی هربری بر حرفت وصناعتدر عمرلرنه برکشی
بر بالکیی حرفت تحصیل ایده واول حرفت وصناعتلرنگ آلاتنه محتاج درانلرکی
اشتمالک دخی بر حرفتدر حال بوکه بو صناعتلری تحصیل ایدیجه غدا به لباسه
محتاج درپس ظاهردرکه انسان اجتماعه غایت محتاج اعیش که هربرکو
بر صناعت اختیار ایدوب آنی اشتغیوب کندویه لازم اولدیغی مقدارنی
ارتوغنی آخره ایصال ایده مثلا خیاط کندو لباسنه دکر مفکره آخرکی
لباسنه دکیرو دکتار کندو واوبنه بیچه قدر مفکره آخر اوبنه بیچه ویرو
وآخر دن اجرت آلوب خیاط کندونک لباسنه دن غیری مهماتنه صرف
ایلیه کرجله لوازمی حاصل ومهما یا حاضر اولوب معاش ایده کرجله افراد
انسانک طبیعتی بر صناعت اولمیوب بعضی مختل وزننده کابی بر خلل اولوزکی
پس حکمت ولطف الهی درکه جمیع افراد انسان صنایع شریفه یه طالب
اولمیوب بلکه صنایع خسیسه یه ودنیه یه صنایع شریفه دن ارتق راغب

مقدار دن

اولور رنته کم اختلاف العلماء رحمة حدیثده بویله بر کره یعنی
همت لرینک اختلافی رحمة وبعضینک یعنی تفسیر وحدیث وبعضینک فقه و
احکام وبعضینک نحو وعربیت در بو سبیله جمله علوم امة محمد علیه السلام
ایجنده مکمل ومنتظم افراد بشر تقدیر ربانی ایله مفتقر غنا ده ساوله
دکلر در زیرا جمله انسان غنی یا جمله فقیر اولسه هر فرد بر فرد خدمت
ایله دیکی زیرا خدمته خادم جانبدن احتیاج مخدوم جانبدن منفعت
انتظار لنه قدرت اولمغه موقوف در جمله افراد غنی اولسه کمسنه ده احتیاج اولمغون
بر فرد خادم اولمز دیکی جمله سی فقیر اولسه بر احد منفعته قادر اولمد وغنیجون
کمسنه انکا خدمت اتمز دیکی پس اختلاف احوال اولوب محتاج اولنلر خادم
ومنفعته قادر اولنلر مخدوم اولدیکه مخدوم خادمک خدمتندن سیله
متمتع وخادم مخدومک منفعت مال وجاهیله منتفع اولوب جمله نک مرادی
واصل ونظام عالم حاصل اولور چونکه ظاهر اولدیکه انسان اجتماع وتمدن
ایتمیجه معاشی ایده مز واجتماع وتمدن دخی مطلقا فسادکی واقع وصلاحی
مشتمل دکلدر زیرا طبایع مختلفه وآحاد نوعیه متباینه یعنی هر کشینک بر
مرادی ومطلوبی وار نفس الامرده مرادین هر نه طریقیله اولورسه اولسون انجق
استر خصوصا نفوس عوام که غیر مهذب اولوب وامارة بالسوء در
پس بر نه سنه ایکی کمسنه نک مرادی اولیجق تنازع وتزاحم اولسه کرک
اول بکا کرک بو بکا کرک دیسه کرک هر بری آخر یه ضع اتمک استه کرک
لاجرم تنازع وجدل وفتنه وفساد اولسه کرک واشخاص بر برینی افنا و
اهلاک وبرکشی تحصیل ایتدیکی شیئی آخر غضب وذهاب ایدوب معاشی
ممکن واجتماع میسر اولمسه کرک پس بر تدبیر کرک هم افراد انسان متمدن

ومجتمع

اولاد و اشباع علی آن سمنده بتقبول [illegible]

اولور اول وضع ایدن پادشاه یک اولاد و اتباعنک دولتی دوام و دیده ء
حوادث روزگار سبی دولتنده قایم اولدیغنه آنا عادت روزگار و
قانون حادث لیل و نهار آنک اوزرینه درکه شیخ سعدی دیدوکی کبی
جهان دست بدست آمد ست ملک بما بدست تمایی دیگر همچنین نخواهد رفت
چون سلطنت عثمانیه اول خانه دان دن صدر اولوب کورشاهین نوتخانه ء
دیگر دن صدر ایده اول قانون مبتدل و اساس سیاست و احکامی متزلزل
اولمسه کرک منشایی ذکر اولنان یاسای چنگیز خان درکه اوایل سنه ستمایه
هجریه ده احداث ایدوب کندو اولاد و اعوانی اکثر ممالک معتبره ء ربع
مسکونه مالک اولدیغنه کتب تواریخ خصوصا تواریخ جهانکشای
وزیر عطا ملک جوینی اوزدن خبر ویرر و مع هذا بویله نامعقول و
متلاشی اولوردی تا که حدود و ثغور عثمانیه ده فی الجمله ممالک ماوراء
النهر ده کرا عقاب و اولاد تیمور حکام ایدی خواجه ء احرار خواجه
ناصر الدین عبید الله نقشبند کورگانی نک سعی و همتی لرکی
ایله بالطبیعه فتوح و مجمل اولوب ساحته عالم غبار فساد دن پاک و
طاهر اولدیغنه قطع دابر الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین بخلاف
شرع شریف مصطفوی ء و قواعد اسلامیه که احکام منوره ء دین احمدی و شرع محمدی
و علی آله و اصحابی صلوات و اجبه و اوزره دامته اجمعین کم روی عالمی منور و شام بین
آدمی معطر ایدوب لی بیک بیله قریب اولدیغی و بهنوز بوستان فوائدی و
عوائدی تازه و طری و اساس احکام و قواعدی کمایشایبه ء تنزل و
تزلزلدن بعید و برید حوادث برسته دکر باشدر و خود درسته دکر بس چونده

ثابت

لسان بنی نوع انسانه بعد از رسول الله بهدا رفیاض و رشد آهنگ موکول کرکی علی الدوام
مطلع جمله عالمیان و مقبول بهم ء آدمیان اولمغله بز رسول و بنی دیدوکز
شخص فاضله حکما و متقدمین صاحب ناموس و شرعنه ناموس
و متأخرین بنی و شارع و صفنه شرع و دین دیمزلر و افلاطون مرطائفه ء
علیه حقنده هم اصحاب العقول العظیمه و ارسطاطالیس هم الذین
عنایة الله سوابهم اکثر دیمشدر پس عوام الناس حکما ربونلرک شرائع
انبیایی منکر در دیدکلری یکزدن اقدر بغی یونا تیلرده بعض طوائف فلاسفه
بنوآت و معاد و مجازاته انکار ایدرلر نته کم کتاب مقدمه سنده سمحشدر
آنا حاکم مانع دیدوکیز اول کمسنه درکه تائید الهی ایله ممتاز و توفیق تامنهایی
ایله سرفراز اولمغله بهم نظم مصالح بلاد و تکمیل نفوس عباد ایتمکه قادر
اولمغله و برخصه حکما حاکم علی الاطلاق و احکامنه طاعت ملک دیمزلر و
متاخرون الخلیفه و منلنه خلافت دیمزلر و طائفه ء شیعه
الخ امام و امامت دیمزلر و افلاطون الحکما مدبر عالم و ارسطاطالیس
انسان دیمزلر یعنی اولرانسانکه وجه لائق اولزینه حفظ مدینه ایله
وجوه زمام نظام عالم و صلاح کارخانه ء بنی آدم و بونک یچون صاحب
دولتک کفایتنه موکول و تدبیر سیاستنه منوط اولمغله صایمن
و برکات احوال برایا و رعایا یه شامل و نفوس ناقصه حضیض
نقصان و هاویه ء هبوطدن درزده ء کمال و عزت قرب ملک متعالله
واصل اولور نته کم خلفای راشدین ائمه ء مهتدین خصوصا
فاروق حظا و صواب امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنهم

اعظم

زمانه نمونه ایلیدی ... واکر مدتی عالم بوصاحب سیاست اعظم یوقول فاضل

صاحب سعادت اولمسه رویی روزکار خلقیه ظلم و عدل و انصاف

ایله حالی و زوایای معموره عالم انین مظلوم و فریاد داد خواهیدن

خالی اولمه کرکدر بنا علیه الخلفاء الراشدین کی تقلب متقلبه نصب

خلفای عدل انکه مانع وشام و عالم شایع عدالتدن شمه یه تاسع

اولمشدر و خواجه کائنات علیه افضل الصلوات بوحالدن خبر

ویروب الخلافة بعدی ثلثون سنة ثم یصیر ملکا عضوضا بیوردی

پس هر عصرده واضع شریعت اولمق لازم دکل اما حاکم شریعتین اعمال

واجرای و مواد جزئیه ده نقض شارع یوغیسه قواعد کلیه سندن

استخراج و اظهار و ابدا انکه لازم بوقدر ته متقدمین ناموس اعظم

دیرلر و علمای متاخرین اجتهاد دیرلر کی خلیفه برحق اولان کسنه ده

شرط در وجناب رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم علمای امتی کانبیاء بنی

اسرائیل والعلماء ورثة الانبیاء بیوردی بنا بو در وظل الله وخلیفة الله

دیدکلری بوصاحب دولتدر زیرا افعالی صاحب ظلم مطابق و جمیع

حرکات و سکنات بر ده موافق پس نوع بشر ضرورتی عالم دنیا

متصرف حقیقی و مالک علی الاطلاق حضرتنه بسط عدل و احسان

و فیض وجود و امتنان ایتمکده و جور و عناد و ظلم و بلاد ایتمکدن

منزه و مقدس اولمقده و ارباب استحقاق و استعداد فیض

جود و توالی یه ملاحظه اعراض و نشر فضل و افضای مطالبه

اعوانون خالی اولمقده طاقت بشریه یتشدیکجه موافق ایسه

و بالجمله مبدأ اول کامل من کل الوجوه فضیلی ایله بود نیا یه بنی آدم

نوعنده

نوعیت کامل و تکمل اخلاق انسانیه معنی قبیله عامل ایسه ظل الله فی الارض

تلقینه لایق و خلافت حقیقیه متضمن فضیلته متصف و فایق اولور نته کم بو

بیتلر بیندر و مشتمل حق بو دیکی شخص اوسایه سایه ازنور میرد مایه

هرچه در ذات شخص موجود است بی تفاوت زسایه مشهود است

دو نظر کن بدان درخت بلند که چو در خاک هست سایه فکند

هرچه بینی زشاخ و برک و بر شم همه در سایه ظاهرست اثرش

همچنان هرچه ایزد متعال دارد از منع عطا و کمال

پرتو ظل آن بود پیدا ازدل دست حاکم والا

وبو حاکم طبیب مزاج عالم درکه اعتدال نظام عالمی که صحت اندن عبارتدر

حاصل ایسه حفظ زائل ایسه اعاده ایدر نته کم طبیب مزاج انسانی

اعتدال مزاج شخصی که صحت اندن عبارتدر حفظ و اعاده ایدر نته کم

اعضای انسانی نک بعضی رئیس و بعضی مرؤس و بعضی بعضنه محتاج

و موقوف مثلا جکر که کبد در روح حیوانی ایله حیات بولمقدر بو جکر قلب در

محتاج در و قلب روح طبیعی ایله تغذیه ایتمکده کبده محتاج و الکیسی

دخی روح نفسانی ایله قوت حسیه بولمقده دماغه و دماغ تغذیه ده

کبده و حیات بولمقده قلبه محتاج در کذلک بنی آدم دخی بعضی رئیس

و بعضی مرؤس و بعضی بعضنه مستفیض و مستمد و هر بری هم حاجتنده

اخره محتاج و مستکمل در بنا علیه انسانک نوعله اختلاط و تعاون و

معاشرت و منابهرت لازم و واجبدر نظم بنی آدم اعضای یکدیکرندر

که در آفرینش زیک کوهرند چو عضوی بدرد آورد روزکار

دکر عضوها را نماند قرار تو کز محنت دیکران بی غمی نشاید که نامت نهند

آدمی

تفاوت بین العرش والفرش در

پس اولی طایفه ابنای جنس اند که انتزاع ایشان از جبال و مغاره و کهوف
و صحاری و مفاوز و جزایر مقتضای حال و محل و خلق زراعت
و صنعت ما کل و ملابس ایشان تحصیل امور زراعت و اعداد آلات حرث
و صفت جور و ظلمه متصفند در اسعار ایشان متوطن و در تحمل ما کل درزیرا
کند و لر خلقه نفور سان او لیموب خلقند منتفع و خیر الناس من ینفع
الناس و الکاسب حبیب الله اسمی و رسمی انار دنه مرتفع در حکایت
اولنور بر شخص بر کوشه ده کور دیلی بر روباه نابینا و مقعد او تورر
کیفیت معاش و سبب حرکتدن و انتعاشندن متعجب و غور احوالنه
اطلاع عیجون بر کیمسنه یه برایکی کون مترتب اولور کور روباه یه بر شیر
شکاری یاکلور بر صید کثور سن یانمده تناول ایدوب بقیه سی یه ماهصه
زاد اولور بر ایکی کون دخی او تورر بر جانور دخی کثور سن یانمده
اوزره بقایا سندن روباه نابینا تناول ایدر رزق حیوانات و مکلات
قروعده یه حق که وما من دابة الا علی الله رزقها مضمونیدر متحقق
و متیقن اولوب داعیه یه توطن کوشه نشینلک در و نندن متزر
و متعین اولوب بر کنج غار لیه مسکن و قرار ایدوب و توطن رزاق
کردکار و فراغت کسب کار الیه بر ایکی کون انزوا و تفرد ایتدکدن
صکره عنایت حق و توفیق کریم مطلوق یتشوب ما تحت غیب دهلیز
لاریب طرفنده براوکز ایر بشور که ایی نادان اول جهتدن که کفیل
ارزاق و کریم علی الاطلاق قوزسی و یچه سنک کیی بنده لرو مرزیای امال
ایتیوب فندن اولور سه وعده مز موجبنجه رزقیزی ایصال ایدر رزه
بو برزه هیئتین و اولیای مزیتین در ایا سن کندو کی روباه نابینا و بین

دسته

دسته و یا غیر ایسه ایلیوب فضله کسب ایله حفظه اولونمیه
کاسب شیر یرم النوع رو باه کیی رزقا طالب قله جبلکن شیر شکاری
اولوب سنک فضله کسبکی غیرلی محتاجین اولمغه همت ایلیکنه
و هم کاسب خیر و هم محسن غیر اول سکنه چنان سکی کز تو ماند چو شیر
چو رو به چه باشی زداماده شیر بچیک آر و یا دیکیران کوشش کن
شیر بر فضله یه دیکیران کوشش کن چو شیر ان کم آر کردن فربه است
که افتد چو رو به بسک ازوی به است پس روشن اولدیکه بیخ
غار و قله یه کوهسار ده انزوا و اعتزال حاتیکدن خلوت ایچنده کاسب و
کسب خیر و نفع غیر ایتمکه راغب اولمق اولی و افضل ایش و بو سبب در که
دین محمدی که مکارم اخلاق جامع در رهبانیته ملة مسیحیه یه
کذشته یه ماسفدر که رهبانیة امتی الجهاد بیور لمشدر بو در که
خواجه نفیر و فاضله دوانی خلقدن عزلت اتمک منعنده ایراد ایلدیکی
کرزیاده یه عبارات لامعه و حکایات نافعه ایله ایراد ایلدک اما
علمای آخرت و مشایخ مرشدین اتفاقی یونک اوزرینه در که طالب
و سالک طریق حق اولنلره عزلت خصوصا اوایل سلوکده لزم و لازمدر
و بر درویش نیک اندیشه که اوقات و انفاسن عبادة رب الناس
و مناجات قاضی الحاجات استیناسنه حصر ایدوب زوایای
مساجد و معابد بلکه کهوف جبال و صحاری و رمالده حق جل و علا یه
انقطاع و تتبتل و تشبل و حی رزاقه تفویض و توطن اعتش اولیه بطال و
متاکل و ثقلت و موئنتین خلقه نی وجه متحمل اولمز
زیرا عبادة حق اهم مهمات و اتم مرام در و یونک عبادتی برکاتیله

مهام یه

تبتل یه

خلق عالمرا در بلا رفع و ظلم ظلم و خلق فسقه سیبی ایلیا نازل
اولیجق عذاب جوعا انلرک دعاسی ایله مرتفع اولور و بونلرک برسینک
خلقه نفعی هزاران حایک و زراعدن اکمل و بو طریق جلیله اشتغالده
اولیا و جمیع وظایفدن افضل در (نسخه کم شیخ شهاب الدین سهروردیا
عوارف المعارف نامنده بیوک رکه ان کان دایم العمل اتبه خلقی
بالعبادة شغلا مستغرق اولدرکه کنج خلوتده اوقاتی بطالتله مصروف
یاخود عبادت جوع مقصودی اولمیوب بلکه جذب قلوب ناسله حکمه
دریایله پر ادناس والجاس اولمغه مشغوف اولیوبکی یکسنه
لره متوظلر (ظل شاطل وحوچ ایچون عامل دخل بلکه خلق ایچون
عامل دخل بلکه خلق ایچون مستقل لردر اما بعض شایخ دیرلرکه
مریده عزلت لازمدر ولکن بو شیخ مسجد و کوشه و خانقاه اتخاذ ایدوب
منعزل اولوب جمعه و جماعته حاضر اولمق کرک رؤس جبال و
مغاره کره و صحاری ده منفرد اولمق مریده منکردر اما صلحای لبنان شام
وابدال جبل الاکلام انلر بخصوص خارجدر مریدلرینه اقتدا انلک
مجوز دخلدر الله تعالی اعلم و احکم هیچ ظاهر اولدرکه افرادانسانه
اجتماع و تمدنه لازم و عامه ایچون انزوا و انفراد ناممکن در و اختلاط
و اجتماع دخی اخذ و اعطا و بیع و شرا و مجالسه و معامله اینجه امور
و بو احوالده رعایت عدل ایدوب و انصاف و دفع ظلم و جور و
اعتساف اولمیجه اجتماعک ضرری جوق فایده سی یوقدر
پس بو فنک قاعده سی نک فوایدی ایله قوانین عدل و سیاست
و احکام و ضوابط حکومت و ریاست در معلوم و معمول بها

اولمق

اولمق کرکدر اطراف عدالت مستولی و جور و ظلم مستولی اولدقده
اعلم فی کل شر الاسر رفع سوء التصور و الغفار
جیون ظاهر اولدیکه انسان احتظام احوال و تحصیل سعادات
وکی لره ایتمکده اجتماع و تآلفه محتاج و اجتماع تآلف دخی مصرف مزاحمه
و مخالفته قوانین عدالت و احکام سلطنت و ریاست در کر اشاره
اولندیکی وجهله طریق جمهور انام و عامه خواص و عوام در و سواد اعظم و اکثر
اهل عالم ایچون در زیرا جمهور خلق هر بری بر یله محبت انلک عادتا
و احاده مخصوص در زیرا جمهور خلق هر بری بر یله محبت انلک عادتا
محالدر اما بر جماعت ایچنده طریق محبت اولسه ممکن در و محبت اولیجق
طریق عدالته احتیاج قالمز زیرا عدالته احتیاج آنچون در کرهر کشی
مراد و مطلوبنی کندو اولمق استر پس غیر دفع انلک لازم اولور و
غیری کشی همچنان اول مطلوبی کندویه جالب و بونلک دفعنی طالب اولوب
مزاحمه دن مخاصمه و مطالبه دن مقاتله حاصل اولوب محبت اولیجق
کشی مراد و مشتهای اولمن نسنه ایچون محبوب مراد ایدیجکدن ایثار انلک
متعذر بلکه محبوب تناول انلک امسی دخی اشبه بکلور حکایت
رشحات کتابنده مولانا محمد عبیده نقل ایدرکه خراساندن
بیزیار رسیده واز ایدیلی کر بر صاحب جمال جوانکی دریایی محبتنه غرق
و آتش عشقیله حریق اولوب بلشن ایدی همیشه عادتا بولوردیکه بر
مرغوب و تحفه نسنه ایله مشقت و عنایله تحصیل ایدوب
کلوب سر راه جوان جانان اولوزینه بر اغوب کندو کمیندن
ترتیب ایدر دیلی اخر نسنه کچر کمکه مالک استه کمیندن چکوب

بن قدوم الملک دیوبنی ایدردی چون حوادث ایام ایلوب انسه
ظاهر اولیوب بیچه کون اول مقادن کرچا نادن تحفه یه نظر عنایتلری
ومتهو لی اولوب الوی دیوسر وروشدان و خرابه یادکرچین
ایادان اولورلری مولانا قدس سره ایدر محبته صور دم و دیر یکه
چون بتحفه یه نیزار رز تحصیل ایدرسن بیچون محبوبه سنک ایدکی
یلدیز فرستن استدیکه کی ایجتمع طبیع سترینی زیر بار منت ایتمکه مانع
ودل در دمندم مبارک خاطرکی اول تحفه یه بیانده بولمغله نوعا مسیر اور
اولدوغنه راضی وقانعدر محب محبوبله بو دایره ده یچوق مشتهیات
دنیا یی و نیچون یچمه مزاجه ومغالبه احتیاج اجرای قانون عدالت
وسیاستدن اولور دیو حکما دیرلر که محبت عدالتدن افضلدر زیرا
محبت وحدت طبیعیه مشابه و متشاکلدر عدالت وحدت ضاعیه
محاکی و مجانسدر حصیلات که طبیعی ضاعی یکی اولور ودیکی محبت متقضی
اتحاد و دافع اثنینیت در و عدالت اثنیت تحقیقندن نشکره اولور
زیرا عدالت اضافتدر اضافت کم سنه دن مشتقدر یعنی بر
شیئه نک نصفون کندو و آلوب نصف آخرینی شریکی آکه
نصف خود اثنینیت اولنوه اولور چون محبت سبب ایله اتحاد ده
کر اصلا اصول دو عده کاه قرب و وصول در و اصل اولنه اثنیت
فرو عندن اولان احکامه نه احتیاج اولور و اندن نه فایده
حاصل اولور سو للعاشقین با حکام الغرام رضاء
فلا تکن یا منتی بالعدله معترضا حتی ایدرلر که جمله موجود اتک
قوام و بقاسی محبتله در و محبت بکلر اشیا یه ساریدر و صحیح

وجود

میل غالب و خیر طبیعی دن چشمه یه خیر جبلی سنه طالب و خیر تصوری
سندن هارب اولدوغی عشق و محبتدر بر جسم عنصری کیفیات
مختلفه دن کرحرارت و برودت در انفعالیه دن کرر طوبت و یبوست در
بر شیئ متصف عشق اولدوغی مثلا نار حرارت و یبوست و هوا حرارت
و رطوبت و مار برودت و رطوبت و تراب برودت و یبوست ایله متصف
و مقتضی در پس انلر عاشقدر کرانلره طالب و ریزان و حذرندن کریزان
نفور و کریزان در مثلا ماییه یبوست سخین و برودتدن حذر
ایلیه کر قاسر زایل اولسه یه الحاصل نه مشوقی اولان برودته انتقال
و انضمام ایدر و هر جنس بسیط و مرکب جنسنه میل و محبت و خلاف
جنسندن نفرت و هروب ایلر و خرمانی نرماده سنه میل و انعطاف
ایلر و افلاک دخی حرکت اخیره دوریه عشقی ایلر که مبدأ اول حواجه
عقلیه و مبادی عالیه یه تشبیه و اشتکال و اوضاع ممکنه سن موجوداتده
فعله چیقمغله انلره مناسبت و استفاضه ایدر نته کم حکمتده مقرر
اولدیغی وجهله انلره موجود اتده نه وارایسه جمله سی محبته
مستریح و اندن ناشیدر محبت موجب اتحاد و اتحاد سبب مبداء
ذوالجلال در و غلبه کرکثرتک فرعیدر و اندن ناشیدر موجب
نقصان و اضمحلال در و حکما دن بعضلری یه محبت و غلبه دیرلر
و سایر فرق حکما اکرچه بو مذهبه تصریح اتمشلر در اما محبتک

فضله معترف وجمله موجودات بر مبادی ایشان دلیل کنیه فاعل اول است و شیخ
رئیس ابو علی بن سینا عشق کل موجود را به شریف ترین مبدء برگردانیده
بدیعه تالیف ایشان بیت شرح حب آنکه در همه اشیا ساریست
ورنه بر گل نزدی بلبل بی دل فریاد اما متاخرون اصطلاح خود
محبت را ذکر العقول به استعمال اولنمور ذوی العقول دن اولکمین
مواصفده عناصرک احیاز طبیعیه نه میل ایتدوکی بری بره قیاسک
بعضی بعضنه مزاج و ترکیبده مناسب و متشاکل اولوب اراسیرنده
نسبت عدول یا نسبت مساوی بانیسنا تا لیفدن برنسبه معینه ده
اتحاد ذریه اولوب و عنصرون میل و انجذاب ایتدوکی بر بوجمله به میل و
انجذاب ایتدوکی بر بوجمله به میل و انجذاب دیرلر و بو میل و انجذابه
بیچ خواص عجیبه و اسرار غریبه مترتب اولور دانا ده خواص و اسرار
طبایع دیرلر مثلا مقناطیس با آخاقه حدیدی جاذب و حدید
آینه طالبدر و برنیک قندیل سنگ با عضا الحل دیو کلزلی که نه قدر
سرکه یه قرقه لرا تیلوب طشره دوشسه بو خواص و اسرار به مطلع
اولنلر علم طلسمات و نیرنجات حاصل اولور پس بو نلره محبت و
جذبه یا استعمالها اولنمز بلکه میل و هرب استعمالها اولنمور و حیوانات
غیر ناطقه را اسنده ادلا نه الفت و نفرت دیرلر و لاشک قوه نباتیه الا مطلق
اما انسان ده اولان محبت ایکی نوعدر بری طبعی در بری ارادی ار
طبعی مادرک فرزندنه محبتی کبی اکر طبیعت مادرده بو محبت مفطور
اولمیدی یا ترتیب اولادده بو مشقتلری اختیار اتمیوب بوع
انسان منقرض اولمق لازم اولور دیو نتم کم سابقا دیدک محبت
ارادیدر
صفدر
ارادی متعلق علمله در بر کسنه محبتی کسیدر بو نی درت صفدر
اول سریع العقد والانحلال اولدر یعنی سریع حادث اولان
تیز زایل اولر ایکنجی بطیء العقد والانحلال در یعنی بطیء حادث اولان
و بطیء زایل اولر اوچنجی بطیء العقد و سریع الانحلال در یعنی بطیء حاصل
اولان تیز زایل اولر دردنجی سریع العقد بطیء الانحلال اولدر یعنی
یعنی تیز حاصل اولان و بطیء زایل اولر و سبب محبت دنیا اوچ شیء در
اولی لذت انجنجی نفع اوچنجی خیر در کاه اولور که بو
اسباب بعض بعضیله جمع اولوب مرکب اولور اما اولکی لذت
اولدر انکنجی ذاتله نفع اوچنجی محبته سبب اولور سریع
العقد والانحلال اولان زیرا لذت سریع الحصول والزوال اولور کاتابع
اولان محبت دنیا یله اولور اما نفع اولان محبته سبب اولور که بطیء حاصل
اولوب تیز زایل اولور زیرا نفع آخر دکلدر متحقق اولمز اولسه دنیی
مستمر اولمیوب تیز زایل اولور خصوصا بو زمانده که خلق بر برلرنده
امید و عنی بوق نفع اولان رکه ضرر ایرشدرمیه اما نفی رفض ترک القبیح به
فی اکثر الناس احوال و اجمال پس بو سببله اولان نقصه
مترتب اولان محبت دنیا یله اولور اما خیر شول محبته سبب
اولور که تیز حاصل اولان بطیء زایل اولر زیرا اول محبتده اهل خیر ارا سنده
محبت جانبی و مهابت روحانی وار در لابد محبت دنیی تیز تحصیل
اولوب و بطیء زایل اولمه سلک حکمتی بوندر که اهل خیر ارا سنده
اتحاد حقیقی وار در پس انفکاکی متعذر یا متعسر در اما
نفعله خیر دن یا اوچنجی مرکب اولان سبب ایله حاصل اولان

محبت بکیج حاصل اولور و بکیج زایل اولور بکیج حاصل اولدیغی بیلدرکه
زیرا ایکی یاادیغی نسنه نک بریره مطلوب جمع اولمسی یکیج حاصل اولور
خواجه نصیر و مولانا جلال زیر اشتیاق خیر بر ایکی جلالی دوائی اندرکه
نظر دقیق اقتضا ایدرکه لذتة تعدد ن مرکب اولان حصوله متوسط
زوالدر سریع اولمله لذت وخیر دن مرکب اولان حصوله وزوالده
متوسط اولمله متعلم خیر دن مرکب اولان حصوله متوسط زوالدن
بطئی اولمو بومرکب اولمده دیدوکیمز احکامک علتلری بو بابطک
اقتضاسن حلاحظه ایدن کسنه نه ظاهر اولور انتهی کلامه
و بومقاعده دخی تفصیل و تدقیق محکمدر اما اطنابدن احتراز ایلدک
و دخی ایکیدن مرکب اولنلردن او چدن مرکب اولانلر قیاس اولنه
دیو ایراد ایتدکدن صکره مولانا اعلم و محبت صداقتدن اعم در زیرا محبت
جمع کثیرا راسنده اولور صداقت اوچ الا آز کشی ایراسنده
اولور و عشق دخی اخص در زیرا عشق برکشیه اولور برکوکلده
ایکی کسنه عشقی صغیر بیت نزلوح خاطر عاطر عیار غیر نشوید
کهشرط عشق بود دل یکی دیار یکی و عشق علتی یا افراط طلب
لذت یا افراط طلب خیر در اولکی عشق بهیمی در و مذموم در
و آنک علامتی اولدرکه محبک اکثر اسحای تی اعضای و مشغول
محبوبه اولمه خصوصا اعضای وقاع و اخاذ و خوان برساده
رو جوانلره و بنا قسمنه اولن محبت اکثر بو قسم دندر اکثر
دیدکلری بعض سالطر صور خاص مهتبه کرمختار اولور بجمال
معنیه حمیتندن جمال مطلق مشاهده سن دعوی ایلمکر مستبعد

آن

آن دیکر کرچه عاشق صور است لیک معشوقش از صور دیکر است
حسن معنا ایست دیده در صورت چشم ازان دوخته بصورت
ایکی عشق رو حانی و محو در و آنک علامتی اولور کمحتمل اکثر
استحانی محبوبک اخلاق پسندیده سنه اولور مشایخ عظام و علمای
کرام حضرتلرینه اولان عشق بو قسم در و دخی حکما ایدرکه تعشق
عشقدن اصلا مرغلی بولمدرنه استقلالا و نه غیره تبعیتله اما
لذت تکلشتان و اخذات و جوان لرکی محبت و صداقتلرنده سبب
اولمه بسی اولور چونکه لذة سریع الزوال در صداقتلری دخی سریع
الزوال در از زمانده بیچه دفعه مصادقت و بیچه دفعه مفارقت
ایدرلر بیت وفاداری مجو یاز بلبلان چشم که هر دم بر طرفی دکر
و شیوه خو انار طبیعتند اولنلرکی سبب صداقتی اکثر ثانی تنفعدر دنیا بالکله
دوام اولمغله صداقتلری دخی دایم اولور امید منقطع اولمیه
صداقت دخی مرتفع اولور اما اهل خیرکی چونکه سبب صداقتلری
خیر در و خیر اکثر یا ثابت و غیر متغیر در لابد صداقت اهل خیر
دایم و تغیر دن محصون و سالم در چونکه بدن انسان طبایع مختلفه
دن ملتئم و نظام وجودی عناصر متباینه دن منتظم در پس
هر لذت کر بعضیکی طبیعتنه ملایم اولمه آخرکی طبیعتنه مخالف
و مباین اولمق اولور پس لذات جسمانیه شوایب الامدن
مقر اولمشتهیات حسیه دکه ده کدورات مقارن بدن مبرا اولمز نته کم
دیشلر در جمع الزمان فلا لذة بخالصة تمامشوب والسرور کامل
اما چون جوهر روح انسانی خزاین عالم بالا و مطوی بنفس ناطقه باتین

جناب ملا واعظ قزوینی در بسیط نورانی و مرتبه مرکب طبایع اخلاق از چه دون منزه در آنکه الذی شواب الدین مصون و سعادتی نواب بخندان ناموزون و بولذته سبب اولان محبت و عشق و محبتک اعلی و افضل و اعز و اکمل و اول حکمت و معرفت و محبت الهی در کمر بهترین سعادات و کاملترین مطالب و مرادات در نشأتین اخروی و منزلگه معنوی و انسانه نافع حقیقی ابدی و محصل منافع و مطالب سرمدی بو محبتدر ۲ عشق رسوخ بنیاد راحت دوران عاقبت قرآن زبر بخوانی در جمار ده روایت ۲ و تعریف و توصیف محبتی ایراد انکدن مقصود ذکر بو محبته اشارتدر و ایجاد در مناسخ طریقت و روندگان حقیقت کم بوباد بنک جرعه سندن نوش و حتی نه ۲ بجز یاد و تو بدن ماسوای این فراموش ایتمشلر در ربع عشق و محبتک تعریف و توصیفنده بخچه فوائد و افرائد و جواهر اشعار و مقاید کوشواره ۲ گوش روزگار ایتمشلر در اکم چه چون تعریف اقوال اشارچه الیه معتقدر و حقیقت توصیفی من کم بنده قلم بعون تو نویسنده و مستمعلر در دلکن غرضلری تشویق راغب و ترغیب طالب در جلم سندن مشارب نصیب فایض بو حقیر عمر بن فارض ذکر مبتدیه ۲ مشهور بسندر بو بیت افتتاح کلام ایدر

شربنا علی ذکر الحبیب مدامة ۲ سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم ۲ و بو در رکن سلکنی تو آخشتام قیلوکز ۲ علی نفسه فلیبک من ضاع عمره ۲ ولیس له منها نصیب ولا سهم ۲ و میخانه نشین عشق غرام و پیاله کش عارف جام مولانا عبد الرحمن جامی الکا شرح فارسی یازمیر ایدوب ربا عیات شورانگیز ایله معانی ایجابی یا ترجمه و تفسیر ایتمشدر جمله دن بریسی بو در ربا عیه هرکس بو بین زیاده ۲ عشق شنید ۲ از کوی خرد رخت بمیخانه کشید و انکس که بجام دوقی از ان نی نچشید ۲ تا حشر همه عمر بسر آن نمی نرسید ۲

غرض

غرض بو تفصیلدن اهل استدوسلکان راه ارا سنده معروف و بیچ سعادت بلند لکر یکچه ۲ و محبوبه نه شرفی ایله شرفلر در بو صفتله متصف و موصوف ایدوکن بیانه انکدر ۲ و بر ا حوا جب بو مقاله ده بو محبتی ذکر ایتدکده نصکره بعض متاخرین یعنی آلهی کربو محبتی دعوا ایدرلر دیه شدر بو کلامدن بو یولی انکار و استبعاد دکلدر یکچون بو مقاله ده ذکر اولندی و عنقریب شرح و بیان اولنه کر کدر پس ۲ حالا بنه هکی کلامی شرحنه شروع ایده لم ارسطاطالیس ابو الفلیسوف حکیمدن نقل ایلیش که اشیا بر مختلفه تک بر بر یله التیام تا لیفی تام اولمز اما اشیا متشاکله بر بر ینه دایا سر و متشاکل اولورلر و بو کلامی بو یله شرح ایتمشلر که جواهر بسیطه ارا سنده تشاکل و بر بر ینه استیناسی اولسه لابد ارا لرنده تلاقی و تحابی اولوب اتحاد معنویتک انوارینی ملتمع و موانع کدورات تباین و اختلاف که لوازم مادیاتدر مرتفع اولور اما اجسام و جسمانیات ارا سنده تلاقی ذوات و حقایق اولمز بلکه سطوح و اطرافلری اولور کورزمسین که هر جسم بر جسم غایت ملاقی اولمیوب اولدرکه یونک سطح ظاهریله آنک سطح ظاهری مماس اولور بر یکی حقیقتی و ذاتی آخرک حقیقت و ذاتنه بیچ ملاقی و متصل اولور پس بو یولی تا قفده روحانیات ارا سنده اولان اتصال ذاتی و ملاقات حقیقی قفده اجا مکله انتقالی ادین نسنه ایله نا ئیل و جزئی نسنه میانه ده تا ئیل اولورلر اول سببدن اکثر عشاق ملاقات جسمانیه ایله راضی اولیوب زیاده یه کم تلاقی روحانیدر متمنی اولورلر و بو معنایه شیخ عرب ایتدی

اعانقها والنفس بعد مشوقة ۲ الیها و هل بعد العناق تدانی ۲ و الثم فاها کی تزول صبابتی ۲ فیشتد ما القاه من هیمان ۲ کلانا غوادی

232

لیس بشیء علیلم سوی الواحد الحق جل جلاله فرجون جوهر روح
و آینه نفس ناطقه دن که درات عوالمی صور کونیه و ترکیبی رنگارنگ انطباعات
حسیه دن که طرق حواس ظاهره و باطنه دن حاصل و آینه نفس عالم
صور غیبیه ارا سنده حایل اولمغدر چونکه صیقل ریاضت و جلاء طاعت
و عبادتله مجلی اولمه لاجرم لوامع انوار الهی و بوارق شوارق عالم ناسوتیه
مشاهد اولور زیرا مرآة نفس ناطقه ایله جمال غیب و مستورات عالم
لاریب ارا سنده هیچ حایل و مانعی بوقدر الا زنگ کدورات که آینه
نفس ده صور کونیه دن حادث اولمغدر چونکه ریاضت و تصفیه ایله بوکدورات
مرتفع اولدقده هیچ علاقه و مغل جدیدا ولمدین مشاهده و تجلی لازم و حاصلدر
چون بوالجلا سعادتی حاصل و آینه نفس اول کدورات نزائل
اولدقجه عالم انس و عشق و محبت و جمال قدس قوت بولوب پیروانه
دار شمع جمال ازل شوقنه پروبال وجود موهومی سوخته و مقام وحدت
حقیقی ده کمنتهای مقامات در افروخته اولوب لذت مشاهده جمال
ازلیه مستغرق و عین الیقین دن حق الیقینه واصل مطلع اولور
و بوقامکه صاحبی قتنده تعلق بدن ایله بحر ده بینیده اولغدر فرح
یوقدر زیرا ریاضات و مجاهدات دورزش اداب شریعت و عبادات
بهر مرتبه یه وارمشدر کی استیلای قوای بدن مشاهده جمال حقیقی دن
مانع و سد لیلة القدره واصل اولوب اطفال کی شب عیده انتظار
فردا یه قانع اولمز رباعیه امروز دران کوشش که بینا باشی
حیران جمال آن دلارا باشی شربت باد چو کودکان در شب عید
تا چند در انتظار فردا باشی بلی غوغای جسمانیه دن بحر تمام و

اطلال و دمن قوای بدندن رفع سرادق و قلع خیام ایدیکی و محل مجرد
ده حرامان در یای عالم قدس و نشر هفتده کشیده دامان او لمیچون مشاهده
جمال جوهر اصلی و اجمال و لذت وصال ارتباح قرب و اتصال و یا و اکمل اولور
زیرا نشاة دنیی تعلق بدن ایله اگرچه دقایق اسما و صفات دن مشاهده
جمال و وحدت ذات میسر اولور لکن تمام لسان الغیب و در ای کشف و حدت
سبحانه لاریب حسب حال و ذوق جام و صالندن چرعه پرکر

دوشمز و مدت هجراز غفلت نجاتم دادند و اغیران ظلمت شب آجیاتم دادند
یکی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند باده از جام تجلی صفاتم دادند
اما شوایب خیال کی مقتضای عالم بعد و انفصال در بالکلیه مندفع اولمز
پس مشاهده تام کرقیبان خیال و اوهام دغدغه مسدون بالتمام حالی اولمه
خلوتخانه تجرد ملابس اجسام دن غیریه اولمز آنچونکه کی بعض عشاق
جمال ازلی نقاب کونه و حجاب بدندن تخلص آرزو سندن نظم غزل ایدوب

دیر ایرکه حجاب چهره جان میشود غبار تنم خوشا دمیکه ازین چهره پرده برفشانم
چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست روم بگلشن رضوان که مرغ ازان چمنم
چه گونه طوف کنم در فضای عالم قدس که در سرا چه پر ترکیب تخته بندتنم

حکایت اولنور کی سرور دفتر عشاق حضرت جمال علی الاطلاق رابطه
عشق سرمدی خواننده لازم غفر مجدی پادشاهان ملک معنوی خداوندگار
مولانا جلال الدین قدس سره نوبتی یوم معام توفره ده عزم رحلت و قصد زیارت
روضه احمدیه پیشتر مرض موتر و ضعف پیدا کرکه اطبای حاذق و اصحاب
احباب و اصدقا شفقتله اگر چه نا گهان خوف فراقندن نالان اولدقلرین
کورب بیورردیکه واصل بزم ازل شمس بتر بزیز اولجانبه چکر یارسان

بوطرفه چگر اما بر بر حال کمتر کرک دیرار کر حضرت تو لی حفظ شیخ کبیر حضرت الدین
قونوی عبادة عبادت ایچون بالین مبارک حضرت مولانا یه طوب شفا کم
الله تعالی شفا دعا جلا رفیع درجات وحقق کلی روز جزا ادله مولانا جان عالیان در
حسنات ارزانی ایلیه بیت ایکی جهانک جانسین جانه محبت یاره شور
عشق ازل بر بانسین بر بانه محبت یاره شور دیو کلک حضرت مولانا
قدس سره شد بدیه نظر کرده شفا کم الله سزه اولسون عاشقان الهی معشوق
ارا سنده همان شعر دن بر بیت اهن قلندر راستمز میسز کر آنی
چیقرو به نور عزه متصل اولیه کفت لبش کز جنبش بیشتر ست
اعتماد ایلیه حجابش خوشتر ست من زتن بیرون شوم او از خیال
منجر اجم در نهایات وصال دیو محبت کر ذکر اولندی نهایات مراتب عشق
وکمال مطلق در وده ذروه مراتب واصلان وغایت مقامات کاملان در
عشقست وبر جهبت بکفتح وکفته اند عشق است بوصل دوست رسانده تقریر ایدن
خقیر ایدرین بو قدر ذکر ایتدیکم خواجه نصیر وفاضل دوانی عشق حقیقی
ومحبت الله جل وعلا تو صیف وتقریر ینده کم بو فقیر کندو جانبندن بیچه
اشارات شریفه وعبارات لطیفه جمع ایدوب نقل وایراد ایلدیکم کم انلرک کتاب
لریله بو فقیرک نوشته سنه نظر تدقیق ایله تطبیق ایلینلر بو فقیرک سعی و
زحمتین بیلورلر اما چون مقام عالیه وغایتی وخلاصه سعی ایام ولیالی
اولمله لایقدر وسابقا وعده دیو التزام ایدوکم بسبب دیو کتوا ترو
متوالی وسابقدن زیاده نقل کلام اعالی ایده کم کوش هوش منتوح
وصدر وسینه اراده بشر وح بیورلیور شعر لیتن کان هذا
الدمع بحری صبابته علی غیر لیلی لم یرد دمع مقنع مرارا اشاره اولنمدر کی
بوفقیر

بو فقیر چون بوکلمات عالیاتی مطالعه دن بی نصیب دهر بلاجر آنک شر وح و
بیانندن کسته خلق ایتیم مسند غیر مصیب در ولکن من شبه بقوم فهو منهم
زمره مسنده قریب اولمق رجاسنه بعضا کلمات کلام ملک علام کی ایراد اولنمغه
اقدام اولندی جناب سبب حی مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره کر چه
محبت بر شریعت در کر ذوق اتین بلمز وبر مختصر کر مبتلا اولمین نه ایدوکن
ادراک تعلیم ولکن بر جماعت کر تعریف ماهیات وتوضیح حقیقات معتاد
لریدر تعریف آیروب دیمشلر کر محبت جمال حقیقی کر حق جل وعلا در کندو
جمالنه میل اعنی حبا وتفضیلا واول دیی یا جمعدن جمعه اولیه واول
حق جل وعلا جمال ذاتین کندو مرآة ذاتنده کائناتی تو سط نفس
مشاهده ایتمسیدر یا جمعدن تفصیله اولیه واول حق جل وعلا مظاهر
کائناتده جمال ذاتین مشاهده وکمال صفاتین مطالعه قلمسیدر یا تفصیلدن
تفصیله اولیه اولدر کم افراد انسان عکس جمال مطلق مرایا سندن
مشاهده ایدوب اما جمال مقید نرائیلی مقصود کلی ایدیکنوب آنک وصالیله
خرسند وفرا قیله درد مند اولمقدر یا تفصیلدن جمعه اولیه منتهی کم بعض
خواص حجب واستار شیئونات صفاتیه کر مبادی افعال وآثار در
حرق انیوب متعلق ذات وقبله کاه ذات جهر یا ذات متعلق ذات
وقبله کاه صفات حق جل وعلا اولمقدر وچون ذو الجمال والجلال کی
الله جمیل یحب الجمال مقتضا بنجه محبت جمال وکمال صفات ذات متعالیسی
واکا دلی تنک دیمی الله تعالی خلق آدم علی صورته مسند عالیسنجه صفات
حق جل وعلا خلعت عالیه ذاتیه سندن واقع اولمغدر لاجرم خاطری حسن وجمال
مائل وباطنی فضل وکمال منجذب اولمق مشیوه واصلیه وعاده جبلیسی در

ریاضت و ... احکام کثرت و ... لکن تمام احکام طبیعت ... لرینه مناسب منظهر دن غیره ... راسطه ... افزون ایدوب بقایای احکام ... غلبه ایدوب آخر میل جبلی ... صور حسن مقید دن تجرید ... عارض اصل حقیقی اولمز ... کوشش کرکسی که شکر ... بخشنده و بخشیده ... مشایخ اهل تقوی علما ... در دلبری محبت ... تعارف متحابین ... ۲۳۶

اعدل امزجه و ان خیر گاهی مزاج اولی اعدل قریب اولیه الدن
احسن و الحا فیض اولان روحی ایچون و اشرف اولور پس انکی مزاج اعتدال
دن بر درجه ده یا بری برینه قریب اولسه فیض اولان روح لر مراتب
شرف و علودن بر مرتبه ده اولوب ارالرنده تعارف اولور و تعارف
ایتلافه سبب اولور نته کم حدیث مشهور ده وارد اولدیکیله
الارواح جنود مجنده فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف
وجهه تعارف روحانی که بو اسباب اکا مترتبدر موجب محبت اولیه
پس خالق ارواح و مسبب اسباب که مفیض کل در محبته اولی و الزم در
اکبر رفته بعشق آستان من و تو ، در مهر و وفا یکست جان من و تو ،
من بعد ازان یکانه کز عهد ازل ، زو خاست یکانگی میان من و تو ،
چون محبت حق و عشق محبوب مطلق ذکر نده فتاریخ طریقت و عارفان
حقیقت اولنلردن بو قدر نسنه نقل اولندی یشمدی بر مشکوة نبه موضوع
کتابه رجوع و ایراد کلام حکما یه شروع ایدیلم پس محبت الهی دن
که سبب لذت عقلیه در نازل اولدین اولان محبت اهل خیر کی بر برینه
محبتلری در کی سبب خیر اولور و چون خیر غالبا دایم اولور پس محبت
اهل خیر دخی دایم اولور بخلاف سایر محبتلر کی هر حق زوال و فنا ده
در نته کم آیه کریمه ده کلدیکیله الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوة الا المتقین
و بو محبت اهل خیر ده محض صدر اناسب لذت یا نفع اولان اخیاره
و اشراره اولور و سریع الزوال اولور و گاه اولور سبب محبت
و صداقته مواضع غربت و شدایده اجتماع ائتلفه اولور مثلا بر
سفینه ده یا بر خیمه ده یا مطلق بر سفره ده بیله اولفله و حقوق

محبت

اولوب انسان دیکر بیچاره انسانه یا لطف و
دکلدر نته کم بعضلر ذاهب اولدیکی و نظم ایتدیکی
غیر ایدیکن پس بویله نظم انمک کرک ، و حیث انسانا لانک آنس جبلی
انس طافیه انسان دیکر و هر شیئک کا یا خاصتی اظهار ایتمکدر پس
کمال انسان بنی نوعنه انس ایتمکله اولور و بو انس دخی سبب محبت
و اجتماع تمدن اولور و انسان مدنی بالطبع اولدیغنک بر موجبی
دخی بودر ، و افراد انسانک بر برینه آستیناسی و اجتماعی عقلا حسن
اولدیغنک سببی شرع دخی تاکید اتمش در و بش وقت نماز نی مسجد
محله ده اجتماع فرمان بیورمغنک بر حکمتی دخی بودر که اهل محله ده
بو اجتماع بر برینه استیناس سبیله محبتلی و بغض و عداوتدن کری دولت
متحابی اولالر و هفته ده بر کون مجموع اهل مدینه یه جمع اولوب نماز
جمعه ادا ایدوب ارالرنده توحش بعضلرینک مرتفع و نور اجتماع و تالف کر
هو الذی الف بین المؤمنین ، مقتضاسنجه نقدر حقدر ملتفع اولله و
هر بلده ایکی دفعه اجتماع دخی شروع ایلدیکیله اهل مدینه دن غیری
اهل رساتیق و اطراف دخی نماز عید قلیوب ارالرنده موانست و
الفت حاصل و توحش و تنکر زائل اولوب بونلرنکده عموم امت عمرلرنده
بر دفعه موقف حج و عرصه عرفاته جمع اولمق زمان ایلدیکی و اکا
وقت معین ایلدیکیله موجب خیر حج اولیوب بشر زمانده اول مواقف
شریفه ده اجتماع ایدوب اهل محله و مدینه ارا سنده اولان انس و
الفت اهل مملکت ارا سنده دخی اولوب و اول تجاع شریفه یه یقین

آیه نکاح و تزویج او امور که صاحب شرع علیه السلام در محل ولادت و منزل
دعوت و عبادت و هبوط وحی اختیار میکند صاحب شرع علیه السلام
زیارت و تذکر آنرا مکرر لکرده تعظیم و محبت زیاده او امور توجه و رقت قلب و
انبعاث عبادت و انقیاد و اطاعت و ارادت افزون او امور و بوا حظا مکمل ملاحظه شدن
عاقل لبیب فهیم ایلیکه غرض شارع علیه السلام مهما امکن تحقیق رابطه وحدت
و رفع غائله کثرت در وسائر احکام دینی بوغرض ملحوظ در
و دعوة انبیا علیهم السلام حیثیت علم و اعتقاد دن توحیده او لدوغی کبی حیثیت
عمل و اجتهاد دن دینی توحید در و نماز جماعت نماز منفرد دن بهتر
روایت یکرمی بش درجه و بهتر و ایتده یکرمی یدی درجه افضل او لدوغی
و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ایدیکی حضرت یه استخلاف ایدوب
نماز جمعه یه حاضر او لمیلرکن خانه سن احراق ایدم بیورمسی دینی بو سببدندر که
عبادت جماعتده صورت و حدت بولوب واحد حقیقی یه اقرب و بیوله
اشبه اولوب و شرف جماعتده دینی اسرار و اردر بو موضع تفصیل و تکثیر یه
یتمه محبت تفصیل و تقسیمه تکلم محبت الهی دن غیری معتبر ده انعقاد و انحلال
جهتدن بنیچ اقسام و احوالی وار در زیرا شمول معتبر کبی سبب لذت یا منفعه
لذت و منفعتک وجودی و زوالی اعتباریله اوچ قسم در اولدکی ایکیی محبت
دینی مقارن منعقد و مقارن زائل اولدر ایکیی برجا بندن منعقد اخر دن اولدر
اوچنجی ایکی جا بندن منعقد اولوب تفکر مقارن زائل اولیوب برجا بندن
زائل اولوب آخر دن باقی قلندر و بوا وچ قسمدر هم بر بنک سببی
لذت یا نفع اولمغله ایکی شر قسم اولوب اقسام الیه اولور ایکیی جا بندن
سبب لذت اولانلر و بینلرکی وزن و جوان متعاشقینکی و بری

لذت

لذت و نفع اولان مطرب و مستمع یکر کی مستعملک سبب محبتی لذت سماع
مطربکدن مال مستفاد دن انتفاعدر و عاشق و معشوق یکر دن ایکیی جا بندن
منتفع اولان بنه زوجین یکر کی زوج انفاق جهتدن نافع و خاتون تربیت
اولاد و طبخ و غسل جهتدن نافعدر بر طرفدن منفعت آخر دن لذت
سببی ایله اولان محبت ده شکوی و عتاب جوج اولور زیرا طالب
لذته استغنا ایدوب دوام استه لکرکی غیاب انجلا تاخیر یا مرادی اورزه
توقیر او لیمیجی اغاز شکایت و تقریر یه کرکی جانب آخر دن گاه نازو
دلال و گاه صامت و ملال مکلوب کند و توقفی قدر منفعت بولمیوب
عتاب و شکایت ایله کرکی اول سببدن عاشق و معشوق اراسنده
وصال قایم اولیجق شکوی و عتاب دایم اولور مطرب و مستمع مابینی
شکوی و عتابدن خالی اولمز و بو مقوله محبت محبة لوامه دیر لوامدن
خالی اولمدیکی جهتدن و باداشه و رعیت و غنی و فقیر و خادم و مخدوم ارالرنده
محبت بو قسمدندر شکوی و تظلم دن خالی دکلدر زیرا هر بری آخر دن
هر نوع منفعت استرحام دیکی اوزره اولیجق شکوی تظلم ظاهر اولور
و عدالت مرعایتی اولیجق بو شکوی و تظلم مرتفع اولمز مخدوم خادمدن
خدمتده دوام و حضر تده قیام و اهمال و تکاسل دن غایت اجتناب
و فهم غرض و تحصیل مرامده نهایه اهتمام استرخادم رعایت و
مکمل و ملابس و مراکبده نهایت غایت طمع ایدر جانبنده ملحوظ اولان
منفعت اولیجق شکایتلر و وصال بر ملال سده حکایتلر پیدا اولور
خصوصا کم خادمده لامعه حسن و مخدومده رایحه عشق اولم
طرفینده انواع تمنی و اضافه یکی اولیه کرکی آنکچون عقلا مملوک

تعلل و تجنی

صاحب جمال و اگاهند قلب و آرزوی و صال ایشان و بیدل
بیت
غلام ایکش باید و خشت زن ، بود بندهٔ را ترین مخت زن
یا راندن بعض غلام قناصاحب حسن سرکش و مانند آتش اولد و غدر نشکایت
ایدیکجک ایلیه برادر خدمتکاری یا یکک بوزلو استیم سرکش و آتش اولسه
دیدم ، حکایت حکایتی درکه بعض خواجه لر صدیقه غلام صاحب
جمالدن شکایت ایدوب بو غلام اگرچه پر اعتدال در نو امیدی سرکش و
بدمقال اولمیدی دیمکله رفیق ایتدی ای خواجه چون عاشق لق
و معشوقلق درمیان اولم مالک و مملوکلک برطرف اولور خطعه
خواجه بابنده ، پیرای رخسار ، چون درآید ببازی و خنده ،
چه عجب گر چو خواجه حکم کند ، وین کشد بازناز چون بنده ،
اما محبت اختیار چون آنک مبدی را بطه پاروحانیدر عارضه یه منفع و
لذت جسمانی دکلدر و مقصود کلی خیر محض در سبب اولدیغی خیر کلی دوامی
ایله دوامی و بقیام سبب ایله مسبب دوامی قایم اولور و بو محبتک باغی و بوستانی
سنوبر شکوفهٔ تبسم و خارستان تلویح و اومز و حکایت بودستهٔ حقنده
دیمشلر درکه دوست اولدر که حقیقتده سنک عینک و صورتده غیرک
اولمه غرض اتحاد نو رانیدن تغییر در و بو معنایه دوستدار زکار ده
ثنایابدر و اندرمن الاندر و اعزمن الکبریت الاحمر در و بو دوستک نهایت
لفظنده علما و فضلا و ادبا و شعرا حکایت و شکایتلر ایله بطون اوراقی
مالامال و ظهور دفاتری پر حظ و انتقال قلمشدر در ، شعر
تراب علی راس الزمان فانه ، زمان عشوق لازمانه حقوق ،
فکلن رفیق فیه غیر موافق ، وکل صدیق فیه غیر صدوق ، خطعه

یاران کهن بنده بودم بجرم ، دربند جفای خود نمودم بهرم ، محو بید کرمن
دیدم بهم زاد آزمودم بهم را ، حکایه علی العقل یکطوب دیه ثابت اولندر
فلانلر راهزن ایدی ، هزار حق و حقوق ، ایکیک بهی وار ، سیمیاد و سیم غک ، حقیقت خبر اطلاع
بر بری رفیق موافق بر بری صدیق صدوق ، زیرا اکثر خلق غک خیر اخلاص
وساحه یه سینه لرینک سلطان حقیقته اتحادی بو قدر مطمح
نظر و سبب صداقتلری یا منفعت زایل و یا لذة عاجل در چون عوارض
سببیه ایله منفعت زایل و لذة انتهایه راجع و ایل اولم همان صداقتلری
منقطع و محبتلری مرتفع اولور پس عاقله لایق اولدرکه اقران زمان
و اخوان جهان طرفنه تصور صداقتله اختلاط و طلب حقوق ایجون
ابناطا تمیه زیرا رعایت حقوق اومدوغی کسنه دن غایت عشوق
کورمک مقرر در پس اول وقت ندیم ندم و حریف درد و غم اولور و اکر
یارانه مروت و اخوانه فتوت اتمک اسیر سه مطمح نظر بی همتان
ثواب آخرت و رضای بیزدان متعال اولسونکه آدمی نه قدر سفران نعم
الیم متهم اولسه و قضای حقوق سنت قدم ایسه اول جواد کریم و مناه
رحیم خزاین جود و نعمتده جزا ربیور رکه نطاق قدرت آدمیان دن
بیرون و خیال تصور عالم و عالمیانده افزون اولور ع الکفته نکویی کن
و در آب انداز ، و شکری ده دیرکه ایلکی یا ایله دعی صوبه آت بالق بلم
ایسه قالیق بلم ، رعایا یک سلاطینه محبتلری سایه یه عنایتلرینه صرف
الحال و مواضلا انعام لرینده منع البال اولدقلری ایچون در سلاطین
افراد جور و ظلم موصوف اولمیه لر رعایادن انلره افراد محبت
و نهایت صداقت مقرر در حضوصاکه برنسل شریفدن بیچه زمان

حیات جمع و ممات [illegible] جهتند تا اکمل و بهتر بدر مجتند ان اقویا و رعایت حقوق ایم و اولی در بر تقریر دن واجب اولد یکم مجتی لازم استاد و علم نافع و عمل صالح تحصیلنه مرشد و ها دی اولندر زیرا حیات باقی بو نظمکاه حاصل اولور نه انکه علوم رکیکه و غیر نافعه دن بعض مقالات و شکوک رسمیدن بر مقدار رضیالات تعلیم ایلیوب معلم و متعاد دنی اخلاق خبیثه شهوات دنیه ایله متصف نه علم نافع شه ایدوکی بیلور کز تحصیلنه قدم همت تو یلر و نه اخلاق رذیه و معایب نفسیه نی ایدوکن درکایلر کز کندو لردن چیقارمسن صویلر پس افضل و اکمل معلم جناب رسالت پناهدر که جمیع انبیا علیهم السلام و تسلیم محاسن اخلاق محصل و مکارم اخلاقی چکمکله بعثت تعلیم لرو ارشاد لر آنکه ارباب دنه راجع و وسایل و اصول معارف و فروع نضائل اول حضرتک عنایت و هدایتلرندن حاصل اولدیغی پس محبت حقدن عبارتکه محبت کامل و اطاعت و انقیاد تام اول حضرته اولمق اگر و جه محبت عام ایمان و کمال عرفان و سرمایه سعادت دو جهان در بته کم بیورد یکی لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه و اهله و محبت خلفاء راشدین و اصحاب و آل عزت سید المرسلین کی هر بری سما یو هدایتدر انجق و مظهر شرف با یتهم اقتدیتم اهتدیتم در بر لرو محبت علماء مجتهدین و مشایخ مرشدین جاده دین و هدایه راه یقین کز در و بو محبتک فروعندندر او جهتله بدر و ما در و اجداد و حیوانات در زیر اسلرده اسباب وجود در. هر بری داخل و نعمت دین کز افضل نعم در زمان صغر دن انکز تلقین و تعلیمله حاصل در سیر انکز دنی استاد حیر و

تعلیم

ایکسی

جمع دستا اعتقاد
اولیز خلاف ارشاد
اولنمو دینی علماء اسلام
اعانه ایشاد ایدر
ایرا اغانم مزاده
شخصی حلم
الزم بو ایکی
ایله صلوه

اب بو حایه اولور محبتی ایکی جهتدن لازم اولور اولا کوکاشی دین الحکایه ایله اداء عبادات تلقین دن اخذ ایتمش نفوذ بانه اگر جلب کاذر دن وجوده کلمش اولیدی و تقلید فاسد زمان عقد دن اساس وجوده طرح صلمش اولیدی بو جهات کز بوده استدلال ایله طریق خیر و دعوت و ارشاد غیر ایله سلوک طریق میسر و وصول دولت اسلام مقدر اولیدی الا مکر که عنایت ازلی و هدایه تام یزدانی سابق و کوی توفیقه مرشد و سایق اولیدی قلیل ما هم ایکی طایفه یه حقک عنایتی ظاهر در بری بو طایفه که جلب اهل الاسلامدن متولد اولمشدر و بری دنی کفار دن استرقاق اولنوب دیار اسلام مکلوب دولت دین و ایمانه و اهل و سعادت دنیا و اخرت حاصل تلمش اولدیغه وحدیث شریفده بو طایفه یه اشاره و اراد اولمشدر که ان الله یضحک من قوم یقادون الی الجنه بالسلاسل مراد اسیر کردر که بخیر له دار الحربدن مکلوب دار اسلامه و شرف ایمانه و دولت اسلامه واصل اولور حکایت اولنور که بر صوم شیخ و فقاز دنکز بر درویشی بکلسنده سلطانم بن حق تعالی نک غایت عنایتنه مظهر اولمش مقولدن دیو چوق تحسین کندوکی مدح ایدرسن نه بلدرکز اهل ایدوکن درویش سلطانم فلان تاریخده سلطان محمد حضرتلری انار الله تعالی برهانه ازناوده والتینه غزا ایکون سفر ایتمش هر کز نیچ قلعه و اخذ اسیر میسر اولمش دونوب مکلور کن بن مقیر کیه بر غازی بر بیشه ده بولوب چوق دی پس آنکی بی بر اولو یا دشاهین حق جل و علا نین بنده یی دار الکفر دن خلاص اوکیفیچون سفره صلمش حقده انار عنایت ظاهر

انتقاح

محضا

اولمدتی دیمش شیخ تحسین ایلشدر در دیمکی سلطانه رعایانك محبتیدر
بعض رعایانك سلطانه محبتی پسرك پدره محبتندن زیاده اولمغله
اردر زیرا سیاست سلطان و آنك عدلیله اوی روزگار حلیه
امن و امانله متصف اولمیجق نه پسر پدردن منفعت و نه پدر پسردن
تربیت میسر وحفظ و عیال مجتمع اولور و پدر پسره سیاست و تادیب
و اخلاقنی تحسین و تهذیب ایلر اما سلطان هم پدره هم پسره تادیب
و سیاست ایلر پس آنك نفعی عام و محبتی اتم در اگرچه سلطانك رعایایه
محبتی پدرك پسره محبتندن ناقص در زیرا طبیعتلرك تحمل مکروهات
و صبر بر مرغوبات ایتمکدن رعایایك دلکدر و مستاء مشهور در اگر لا وفاء
للملوك • و بعض علما هور دیشدر که اجتنبوا صحبة السلاطین فانه لا وفاء
لهم یستکثرون فیما الثواب تردا الجواب و یستعفون فیما العقاب جزیه
الرقاب یعنی پادشاه لر سلام المغی لکلی احسان و ثواب و آدم اولدرمکی
جزیهٔ سیاست و عقاب عد ایدرلر اما کی سلطانلرده وفا دکلی
رجا اولنمق مناسب دکلدر زیرا وفا غالبا احوالك زلات و هفواتندن
اغماض و جنایات و تقصیر لریله ترك اعتراض ایتملرندن اولور نته کم دیشلر
اذا کنت فی کل الامور معاتبا • صدیقك لم تلق الذی لا تعاتبه •
و ان انت لم تشرب مرارا علی القذی • ظمئت و ای الناس تصفو مشاربه • و اگر
سلاطین دخی مذموم و اصحاب و امرا و ارکان ایله بو اسلوب ایله معامله
ایدرسه امور ملك و ملتده اختلال کلمکله اکثر احتمالدر پس سلاطینك
وجهی ظاهر دکل امور ظهور ایتدکده رعایا زبان طعنی دراز و احوالی
امثیوب ترضی سنه حوالی ایدر رسته کم حافظ شیرازی دیشدر بیت

رموز مملکت و ملك خسروان دانند • گدای کوشه نشینی تو حافظا مخروش •

بشنجی مرتبه محبت اخوان و اعمام و اخوال و خالات و اقربا و مشایر
حقنده در صله رحام مطلقا مندوب و مستحب اولدوغی محتمل ایکن
دخی مسنون و مندوب و مقتضای طبع مرغوب و مکرم عار ضدر •
تحاسد و تنافس و طلب جاه و دنیا سببی ایله محبت جبلیه زایل
و بغض و عداوت حاصل اولمسی اولنته کم دیشلر کم القرع و الاقارب
هم العقارب و الخال عن الخیر خال عداوة ذی القربی اشد عداوة
علی النفس من دفع الحسام المهند • بلکه خصمك در رضع دیدکلری
زهر ایچون زهر غمین بر دوکل • البته بشنجی مرتبه اولدر کم محبت خلان
و اصحاب و اصدقا و احباب در کم هر بریکی مرتبه و محبتی
محفوظ و حقوقی مرعی و ملحوظ اولمغله زیرا حقوق اخوان و ودایع اموال
کبیر حفظنده تقصیر موجب خیانت و مورث ترك امانت در دهر
کسنه یه صداقت اذره معامله و حسن اخوت و دوستلق مجامله ایلمز •
و ارسطاطالیس دیشدر که محبت مغشوش تیز مرتفع اولور نته کم ذهب
فرخرف تیز تباه اولور • بعض فضلا یه سؤال ایدیلدیکه برادر مهربان
یکدر یار مهربان جواب ویردیکه اول برادر یکدر یار اولمه • چون محتمل
اقسام و مراتبی معلوم اولدی پس محبت مقتضاسی اوزره عمل
اولنمق کرکی بنجه عمل اولنمق کرکدر آنی بیان ایدهلم • مقتضای محبت
حق تعالی که محتملرك اجلی و اعلا و اهمی و اولیسی طاعت و عبادت
و تعظیم و امتثال اوامر و احتراز و اجتناب نواهی الهی در اتباع
جناب رسالت پناهی در صلعم قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله

اول کسته در کر انزه بوتنا بحث بو کمیوب بیشه ادعای محبت آلین ایلیه فرور و
کذاب در بلکه ملحد و خباثت مآب در زیرا بو دعوا سنین تصدیق و محبت
و عشقنی تحقیق ایچیه سن محبت محبوبه عاصی اولوری و عاشق معشوقک
رضاسن ترک ایدری فظیه تعصیی الاله وانت تظهر حبه
هذا محال فی القیاس بدیع لو کان حبک صادقا لاطعته
ان المحب لمن یحب مطیع و بو محبت جناب رسالت پناهی و آل
کرام و اصحاب عظام و ائمه و مشایخ اکرک متضمنات یی محبتک یی اطاعت و
اتباع و نصایح و مواعظ لرین استماع ایدر و جناب رسالت پناهی
ذکر اولندقده صلوات ایرمک (ر) وجوب صلوات جهتندن علمای اول
مذهب اوزره اختلاف ایتمشلر بعض علما عمرنده بر کره واجبدر
باقی صنوبدر دیمش بعض آخر هر بار کرنام شریفی ذکر اولنه واجبدر
بر مجلسده یوز دفعه ذکر اولنسه (ر) بعضلر (ر) و بعض آخر بر مجلسده
ذکر اولنسه بر کره واجبدر باقی صنوبدر دیمشلر مذهب مختار بولدر
صحابه ذکرنده ترضی کرک یعنی رضی الله عنه دیمک شیعه حضرت امیر کرم الله وجهه
علی و اولادکرامی ذکرنده رضی صلوات و سلام ایدرلر اما حق مذهب
اهل سنت و جماعت (ر) کر صلوات مالا استقلال جناب رسالت پناهی
یه مخصوص صدر فظیه تاریخ ذکرنده ترحم الخ کرک و متضمنات
محبت پادشاه اطاعت و نفیر و هوای مخالفتدن احتراز و مالی
اوزرینه استعمال اولنورسه اما تعلق حضرت الله (ر) و والدین
محترمک متضمنات یی اطاعت و ادای حقوق و احتراز عقوقدن (ر)
نته کم سابقا شرح اولندی و بعد الموت ادعیه و اذکار و صدقاتله

بعد فظیه شیخ محی الدین عربی
حضرتلری یکیدر
رحمه الله

مطلب
فضایل صلوة علی
سید نا محمد
صلی الله علیه
وسلم

روحلرینه یاد ایتمکدر و مذهب صحیحه اولور که جمیع اولیا و اتقیا هم نه اولور
ثواب اکر ذهبه اتمک جایز و ثواب ارواح امواته واصل اولور
و متضمنات محبت اقربا و احبا دن حسن عشرت و مجامله و لطف و
تحمل ایله معامله (ر) کی دیمش درکه متحمل منع علیه اولوز بنه محبتی
عکسنده اقوی و اکثر (ر) زیرا احسان ایدن و قرض ویرن احسانه
اولنی و قرض آلانی سوار اما احسان اولنان و قرض آلان محسن
و مقرض اول مرتبه محبت اتمز اما تخلی اولمیه کم قرض ویرنه قرضی
الینی سود و کی و بقاسین استمد و کی تالین تحصیل و زیاندن
بری اولمغه حریص اولمد و غندندر و قرض آلان محبت ایتمد و کی و
بقاسین استمدد کی قرضی ادا ایتمکه قادر و مالی حاضر اولمد و غندندر
نته کم حکایت اولنورکه بعض عزیزلردن برینه کثرت زیارت
خلقدن شکایت ایتدکده ایتدیکم احبابکک فقراسنه قرض ویر
اغنیا سندن قرض ایسته کم بیلکه اونکیه حکایت قیس بن
سعد بن عباده مدینه ده مریض اولدیغی عیادته چوق کسنه کلمیجک
خواصندن تفتیش عائله نک سببین سؤال ایتدکده دیدیلر اکثر
اهل مدینه سنک قرض المکدر طلب توقعندن کلمه مزلر دیدی
قیس شولی بر حال کرک احبابی بدندن منقطع ایلیه اندن بیزارین
دیوب امر ایلدیکی ندا ایلدیلر بر کسنه ده کم قیسک قرضی وصی
دار در ابرا و اسقاط ایلدی رأی ایدر اولکون عیادته
قیس اولقدر آدم کلدیکی عبیه خانه شکست اولدیغی بو سببدندر که
بعض علما قرض ویرمکدن و قرض المکدن منع و امتناع ایلیوب

الرابع من اقسام المحبة ... [illegible] ... جایی شود و بهر دو جهان ... [illegible]

از نزهتی نجحت ایدوب ایدر کز مثنوی باحان برآحبا دست بکشایی

هفته در تنگنای قدح خالی پای ... بخشش باش از ایشان بار بردار

مساز از وام دام ایشان گرفتار ... مدیهشان از فضل فرستان نیم حبه

فان التعرض من اقسام المحبة ... اما محسن ومنعم محسن الیه ومنعم علیه اولان کسنه یه محبت ایتدوکی اول جهتدندر که نفس اضافی ذاتیه انعامی سئور بالذات احسان محسن محسن الیه اوزرینه واقع ویرتوانعام منعم علیه ده لامع اولدوغیچون محسن الیه ومنعم علیه الذی بالعرض سئور دیمش لرکه محسن اولکسنه یه بکنز رکه تعب ومشقتله برمال تحصیل اتمش اولسه ومحسن الیه اول کسنه یه بکنز رکه بی زحمت ومشقت حال اللهکرمش اولسه اول اکا چوق قدرین بلمز ومحسنه حق شکرین تمام ادا قلمز ... وآخر کیده مثل اولدیکه

بیتین کسه بلمز طوطی شکرین بیلور ... وما درک بسره محبتی پدردن زیاده اولدوغنک برسبب ذاتی بولدوکه زیرا ما در بیلور که استیلاد وتربیت وتحسین وتقویتیده نه قدر زحمت چکمشلر در وپور سپهر ندر که شاگرد وکندو شوی حسن اوغیر بلر تحسین ایتدوکندن غیری کندوکیا ارتق تحسین ایلر نته کم دیمشلر در که ... هرکس برشکرو برفرزند خود مفتون بود ... گرچه ان فرزند زشت وشوم ناموزون بود ... وهر صناعت بو اسلوب اوزره در که برکسنه ارتق العالم چلبی وکی نسنه یه ارتق سئور ذاتی محسن فاعلی کبیدر قابل بی فاعلکی زحمتی قابل دکلدر ارتو قدر تذنیب بو محتبر کی اعلاسی اول محبت در که آنک منشای محبت خیر وکمال حقیقی اولوب جوهر نفس متعلق بالذات عتیقی در عوارض خلقیه دکلدر لابد انقطاع

اختلا

اختلال دین مصون وسعادت دنیه دن خرز بنیه دکلدر دنیای منغصه باعتبار وسایر محتبلر کی احوال بدن ومشاغل دنیه ایله انقطاع علاقه بدن ایله منقطع اولور الا اضلا تقتضی بعض عدو الا المتقین بوکه اشارتدر وبو سعادت اول وقت حاصل اولور که نفس ملکات فاضله واخلاق حسنه تحلیه تمام ایدوب توجه جناب حضرته مستغرق اولوب فنا اندن عبارتدر نته کم عزیز اردن برکسی ابراهیم خواصه تو کلتدن سئوال ایدوب تجلک ابراهیم جواب ویروب دیکر اتوز یلدر اکا مقام توکلده رعایت ایدوب مرین دیمیه جلی عمر کز تغیر باطن ایتمکده خرج ایتمش سن پس فنا فی الله مرتبه سنه تمدد واصلا اولور سن پس ظاهر اولدیکه بو مقام اعلا ایله مقامات واکمل سعادات ومنتهای درجات ایشه بیت

ان یار که در پرده اسرار زمان بود ... از عالم بیرون آمد واز گوش جان بود

وما داما که مرآة نفس قوای جسمانی ونفسانی دن تمام پاک وصاف اولمیه بو کی لک جمالی یکی اتمز وسالک وجود دن بو موجودن کلی ابعد منازل واسحق مراحلدر تمام گذرا اتمیچه بو مقامک مبادیسنه واصل اولمز بیت وصال دوست طلب میکنی ز خود بگذر ... که درمیان تو وبازیکی تو حائل نیست ... وحافظ سعد دیمش کی بیت

کو بیند سعد دولت وصل ازچه یافتی ... خود را گذاشتم قدمی پیش نرفتم

وحافظ شیرازی بو مقام طلبنده تفرع ایدوب بیورر که بیت

بیا وهستی حافظ زپیش او بردار ... که باوجود تو کس نشنود ز من کم نیم

رزقنا الله الجود الانعام العرب من مبادی هذا المقام خواجه نصیر بو مقامده حکمدن چوق نقل ایراد ایتمش جمله دن ایشن کربر

نقض وشتاء

نقض اصلی

نفسی

تتمیم وصیه

کر در بیان بوقوداوز کوتو بلنیت

کلمه یه حق تعالی جل وعلا بحب ایله آنی تعاهد ایدر نته کم دوستلر
برلی برینی تعاهد ایدوب کی یکی خواجه نفیر ایدر بو لفظ بزم لغتمزده حق جل
وعلا یه اطلاق اولنمز مولانا جلال ایدر خواجه تنگ بوسوزی ظاهر قلدر
زیرا کتابده وسنتده بونک نظایری چوق وارد اولمشدر قال الله تعالی
وهو یتولی الصالحین حسبنا الله ونعم الوکیل بلکه حدیث قدسیده
دخی زیاده وارد اولمشدر کم قال علیه الصلوة والسلام فاذا احببته عبدت
کنت سمعه الذی یسمع وبصره الذی یبصر حدیث آخرده یعوز من احبنی
قتلته ومن قتلته فانا دیته انتهی فقیر ایدرین اولا تسلیم ایتمزکم بتولی
ووکالت تعاهد یکی اولا زیرا تعاهد گاه بو قدر دستمز اعلام
الیه بو معنی محال دگر ثانیا شاید کم اول لفظ یا دخی مجاز اولمق
محتملدر دخی ارسطاطالیس دن نقل ایلدیلر کم اگرچه آدمی انسی در
ولکن هیچ انسی اولمق کرکدر یعنی غرضی اولمق کرکدر زیرا هیچ سفلیده
قلمچ مرتبه یه حیوانات قدر اگرچه انسان جثه پوزندن صغیر در لکن عقل
یوزندن شریف وحکمت جرمندن کبیر در وعقل جمله مخلوقاتدن
اشرف وجمله مکونات اوزره مستولی در وبو قاعده سبط کلام وکشف
مرام اولدرکه اتفاق اهل مشهود وعیان واجماع ارباب کشف وبیان
قشنده محقق اولمشدر اول کوهر مکنون که اجتماع کافی دنون وفرمان
پادشاه کن فیکون الیه ظاهر وبدیدار اولمشدر وبحر غیب وجوده
ساحل شهادت امکانه دوشمشدر جوهر بسیط نوران درکه اگا عقل
اول دیرلر وبعض اخباردده قلم اعلی واته کشف وشهود محمدی حقیقت
محمدیه دیرلر اول جوهر نوران کندوسی وصدیار فیاضی وسایط طیل صدیار
فیا

فیاضدن الوآخر الامر ظهور ایدوب حکم اقتراف موجودات تبدیل وتغیر
حقایق واعیان ناشی اولمق واندراج علیحده اولمق اوجوهر ده مندرج ومندمج
اولدیغی نته کم دانه یه خرما خرمانک اغصان واوراق واجزاسنده مستکمل
وجمیع موجودات بو ترتیب اوزره درکه بوجوهر ده مندرج ومستکن
در علی وجه التفصیل قوتدن فعله وکتم غیبدن منصه شهادته چیقمش
مجموعه عالم یه وحقیقت وعنده ام الکتاب وچون سلسله موجودات
وحوادث کونیه نور رحمت رحمانی وقدرت ربانی اقتضاسیله ایلام ایلب
عالم ارواح ودرجات عقول ونفوس مجرده دن موجودات نفسانی یعنی
جسم وجسمانی یه کم موطن تبدل ومعدن تغیر ثم منظهر فنون تجلیات الهی
وظهورات وشئون نامتناهی یه تنزل وتسفل اینمک اقتضا ایلدیکی حکمت
کامله وقدرت شامله اسرعا ایلدیکه بو نظام ووجود بر دوام ترتیب
وموکول اولمق برجسم کم یا بالذات ثابت ویا بالصفات متغیر اولا اول
جسم بیت آن ثابت یعنی قرار اعجوبه فلک لنر جای نجنبد ونه ایستد برجای
یعنی فلک دوار درکه حرکت دوریه سیله اوضاع غریبه واشکال عجیبه
سی قوتدن فعله وعددن وجوده کلوب وبر وضع وشکل برحاده
معینه وکاینه یه مخصوصه بسبب وربط اولوب دهر آنده حوادث کم پیدا
قریبندن کم حکمی اگا عقل فعال وعقل عاشر دیرلر بر صورت جدید آنینه
جوهریه عنا حدوده ظاهر اولوب وچون نوبت ایکی دهوا ایدی ثلثه یه منتهی
اولدی حکمت حکیم جلت قدرته اقتضا ایلدیکه مجموع کمالات سابقه نشاه
انسانیه ده اشرف انواع حیوانات بلکه عالم صغیر در مجتمع ومنتظم اولم
وفضیلت عقل قدسیه صدیار ایجاد ایدیلن بو نوع مکرمده عقل مستفاد

صورتند ظاهر او از تمام نقش آن بر مرتبه ذی مجدی و بوقصلهٔ تحلی
اولیجی عالم عقلیه کرمرتبهٔ علیا در متصل اولوب نقطهٔ بدایت نهایتنه
واصل و دایرهٔ وجود قوس نزول و قوس صعود (بله) تمام اولوب
کما بدأکم تعودون اشارتی حاصل اولمغین آن سکوی بود کاتول
زانجا بهم جهان سزکرد پس روشن اولدیکه فاتحهٔ کتاب وجود
و دیباچهٔ رسالهٔ ابداع عقل قدسی اولدوغی کبی خاتمه سی عقل انسانی در
شمول دانه کبی کم ضبط اولوب اغصان و اوراق و ثمار و غیب اولوقدن
صکره تفرقه و کثرت مراتبدن بنه وحدت جمعیت بولوب شکل اول وضع
سابق کبی دانه اولور و بو سیر دوری کبی کم جمیع موجودات روحانی و جسمانی
و ملکوتات علوی و سفلی ده سایر افلاکه کم واسطهٔ نظام عالم اجسام
در حرکت دوریهٔ وضعیهٔ در کم آنوطه افلاک سبعه سیاره کم اسفلدن
اعلایه بوتمرتیب اوزره در کم بیت قمرست و عطارد و زهره و
شمس و مریخ و مشتری و زحل و فلک ثامن کم حکما افلاک کواکب و
اهل شرع کرسی دیرلر و فلک اطلس کم حکما محدد الجهات و فلک الافلاک
و اهل شرع عرش دیرلر دور ابدیلر اول دور وضعی ایکی نوعدر بری شرقدن
مغربه دور ابدیر و آنکله اظهار یوم الجلاسی و اسرع و اعلاسی حرکهٔ یومیه در کم
بالذات فلک اعظم بوحرکتله یکرمی درت ساعت تمزیناشر قدن غربه دور ابدر و
سایر افلاکی دخی تابعوضع ادارهٔ ابدر و طلوع و غروب کواکب و ظهور و
بروز مشارق و مغارب و لیل و نهار کم محل کسب و وطن نوعم در بو
حرکتله اولور و حیوانات بلکه انواع حیوان بوحرکتی تمیز و ادراک
ابدرلر و نوع ثانی غربدن شرقه در و فلک ثامن و عاشقهٔ افلاک با قیه

بوحرکتله

بوحرکتله دور ابدر فلک ثامن اوتوز بیلده یا خود بکرمی درت بیلده
بیلده دورین تمام ایلر و فلک زحل اوتوز بیلده و فلک مشتری اون ایکی
بیلده و فلک مریخ بر بیلده و فلک شمس بر بیلده زهره و عطارد بر بیلده
قریب زمانده و فلک قمر بر آیده دورینی تمام و انجاز ابدوب دور آخره
شروع و آغاز ابدر و بوحرکاتک تفاصیلی علم هیئته مبین و مقاد بر وجهایله
تحقیقا انده معین در و اجسام نامیه یعنی غیر ناطقه ده حرکت نموی و ذبولی
در یعنی جسم نامی نبات و حیوانی بر مقدار زمانده نمو ده اولور یعنی تناسب
طبیعی اوزره جهات ثلثه دن حرکت ابدر تا تمامینه نیتشکده نصکره مزاجی
انتضا ایدوب یکمقدار طور ده بعده قبول ابدوب تناقص طرفنه حرکه ابدر
پس بو دخی حرکت دور ابدر و نفس ناطقه ده حرکت فکریه در کم نفس بر مجهول
علم الیقین اولا مطالبنی بوجه ما ملاحظه ابدوب آنی کسب اتمکه ایچون
مبادی یعنی سببه یه رجوع ابدر مناسب مبادی بولدقده نصکره آنی
ترتیب ابدوب اندن کیرو معاوده حرکت ابدر پس مجموعی حرکت دوریه
اولور اهل منطوق نظر مطالبدن مبادی یه مبادی دن کیرو مطالبه حرکت
ابدر ایکی حرکتدن مشتمل دیدکلری بو دور حرکات دوریه در کم جمله موجودات
حاصل در فی الحقیقه کلی و بر تو جذبهٔ ذاتی در کم آثار اعیه کشف و شهود
تجلی ذاتیه لذاتیه دیرلر نتیجه کم بعض اعزه بیورمشلر کم

مقطعه

از خود بخود آن یار کز ما یه بسر کرد ✓ هم عین سفر بود هم او حاصل في البين
نی نی غلط نیست درین صحبتست ✓ از عین شهود تا کثر دور شود غین
غین آنفه عربده غیم رقیقه دیرلر حکما ابدر کم افراد انسان او حی قسم در
بعض نجابت فطرت و طهارت جبلت سببی ابله خلقات دوریه دن

ایدیلر و محکمدر که مدینه و کامله جامله ده (در ج) اولدقده و محکمدر که مرتبه مدینه
فاضله انکین منقلب اولوب غیر فاضله اولدیغا یا بر عکس اولدقده پس پادشاه لر
همت ایتمک کرکدر که مدینه لری مدینه ٔ فاضله اولدقده و انجق بو مرتبه ده مدینه لرمز
عین سعادت و دولت ثابته الارکان شامخة البنیان حضرت سلطان
صاحب قران رافع اعلام الایمان بلوامع السیف والسنان دافع نایرة
الفتنة والطغیان مبدأ الامن والامان حضرت سلطان سلیمان پادشاه
کامکار آفتاب سایه ٔ پروردکار و تدبیر و سیاست ارکان دولت و
تدبیر تونیر و عدالت اعیان ملک و احوال ملت سبیلی ایله جمله مدن فاضله
اولمشدر پس مدینه ٔ فاضله نک احکامن بیان ایده لم که اهم در و دخی
مدینه ٔ غیر فاضله احوالی اندن ضد اولدیغنه معلوم اولور پس مدینه ٔ
فاضله اول اولدرکه اشخاص فعل اجتماعی ایله اکتساب خیرات امور و
اجتناب رذایل و شرور اوزره مؤسس اولمش اولمله لابد جمله سنک غایه ٔ
صدور و خزینه ٔ قلبلری تقالیس اعتقاد حقه ٔ قدسیه ٔ اولمه کرکدر و لازم در که
جمله سی ایکی نسنه ده مشترک اولمله بر بری آرا و افکار و بر بری احوال و
اطوار و آثار و افکاره اتحاد فکری نیز اعتقاد هپسی مبدأ و معاد
خصوصنده و ما بتبنده اولمن احوالده متوافق در و آما اطوار و احوالده
اشتراکلری نیز اجله سی بر شرع و دین اختیار ایدوب اکتساب کمالاتده
قانون واحد اوزره جاری اولمشلر در و الحاصل اصول اعتقاد و فروع
اعمالده بر مذهب و بر دین اوزره متفرع و جمیعک افعالی عدالت اوزره
منصوب در و چون معلوم اولمشدر که افراد انسانه قوة نطق و تمیز
ده متفاوتلر در بعض درجه ٔ اعلاده در که اندن بوقاری همان قوة قدسیه

قوة قدسیه نک درجه ٔ علیاسی بوقوة قدسیه یه ملاصق و بجاور در قرآن
عظیمده کیکاوس زیر تسمیه یاد بعض فضلاء کبار قیده
الحاق اشارتدر و دین در بحسبی بر مرتبه در که اندن دونی متنزل ایدر بحکم بلاده
متناهیه (دیدکلری اولور و بلاده متناهیه الحاق دیمکر اصلا نظر و استدلالله
استعلام مجهول قادر اولمیه مثلا شکل اول که ابین و اظهر اشکالدیر
انتاجنه قادر اولمکر که چه اکبر ایله اوسط اوزرینه حکم ایدر اما اصغر ک
اوسط ده اندراجندن دخیل ایدوب حکم اصغره انتاجندن غفلت
ایدوب استنتاج ایتمکله قادر اولمز و بر ایکی مرتبه تک اره سنده نیچه مراتب
و درجات وار در و جمله سنه اشتراص مراتب علم و حکمت و درجات فهم و
فطنتدن هر درجه و هر مرتبه ده اولمق ممکن دکلدر نعم جمله سی امور مجمله ده
توافق اشتراکی اوزرینه اولمله اولور اما امور مفصله ٔ عمیقه و خصوصیات
مسایل دقیقه ده محققک مقلدکردن متمیز اولدرجه بیانی اولمدرکه
اول طبقه ٔ عالیه نک تاکه تاییدات الهیه ایله مؤید و الواح نفوسات طبیعیدن
مجرد در مبدأ حقیقی حضرت جل و علا ظاهرا و باطنا صفات کمال و نعوت
جلالیه و سلسله ٔ موجودات مبدأ فیاضدن کیفیت صدوریدن و تفاصیل
احوال معادی کما هو فی نفس الامر تصور ایدر لکن چون نفس بوندن آزده
نیچه حواسی وار در که انلر ایله ادراک صور معانی و جسمانی ایلر حتی مشترکه
و وهم و خیال کبی و بوقوالدن بر بری ایله اولا و نهارا مشغول اولیوب تعقل
ایدر لر و لاشک بوقوی امر جبلی ایله کدورة و صفاده متفاوتلر در
پس اول وقت انلرک آینه ٔ تفکری اول حقایق صوریه ایله مشتغل اولدقده

ادله کرکی نیز اول اعیان و معانی صورت حسی و وهمی بشر تعقل
انگ بوشاد در غایت نادر در اول صور کل بوحقایقه نسبتی مشکل
خیالاته نسبتی کبیر اعیان موجوداته انشله و حیاتیات متصور اولمن
انشله نک غایت الطف و اثر میز انار نور بیچر تله بلور کر اول حقیقت بو
صور متخیله نک و معانی موهومه نک عاور اسی در و بر ینه که آینه ده خیال
و شبکه ده واهم آنی تصور و تحصیل ایدر حقیقت مبدا بیچه مرتبه متعالی
وحادث قدیمدن منتزل و مستقل درجه نه کم خواجه نظامی بیورر که

هستی و نیستی مثل یا نتست ✻ عاقلان را جز چنین نه دانتست

فقیر دیشدم ✻ هر چه آید در ضمیر و هر چه کرد در خیال ✻ زان همه پاکیزه و برتر
شناسم دوست را ✻ حضرت ابو حنیفه دن مروی در کی بعضی دینی قوه و علم
سنده تصور ایدوب اول متصور نه عبادت الیه مشکر در و اول کی خارج
و هم و خیال بیلوب عبادت الیه موحد در و بوهم به نک اهل اساطین
حکما و اکابر علما در و بوکه مستقل بر طبقه ذهنی وار در کی انار عقلیات حرفتده
عاجز لر در انلر کی منتهای سیر و عروجلری معانی وهمیه در لکن اعتقادلری
بودر کی اول حقیقت صور وهمیه اولمه بلکه آنک عاور اسی ایدوکینه
معتقدلر در و کندولر کی متصور بنه طبقه ذهنی اولی نک رجحانه معترفلر در
و بونلر ذهنی اهل ایجاندر و ابو حنیفه موحد دیدوکی بو طایفه به ذهنی
شاملدر و بوندن آشغه بر طایفه ذهنی وار در انار معانی و تهیه ملاحظه سنه
ذهنی قادر دکللر در بلکه صور خیالیه یه کی مرآة خیالده منطبع و بجزئی
و انقسامه قابلدر آنلر ظاهر قانع و سیر عروجلری اوندن اوته یه کچمز. اما
طبقه ذهنی اولی نک رجحانه معترفلر در و انار اهل سلیم دیرلر و انار ذهنی

اهل

اهل نجاته در عوام مؤمنیندن اول اعتقاد کافیدر و بوندن آشغه
بر طایفه ذهنی وار در و انلر اول قادر نظر در کی اصلاح نیه یه محو ساندن
بجاوز اعتبار و موقوف مبدا و معاده دائر مسئله یه بعیده آیلم اکتفا و اقتصار
ایدرلر و انلره مستضعفلر دیرلر چونکه انار ذهنی استغراق جهد و صرف
مقدور ایدوب نهایت استعداد کسبیه و اصلا ایدوب آنک عاور اسنه
استعداد لری اولمدوغیچون انلر ذهنی معذور و معقول اولورلر اول مستضعفلر
کی کم مقدرت و استطاعت عقلیری اولمغله حکم دن بهره ت استحقیلرینه عذرلری
معقول اولدیری و انلر حقنده نازل اولدیکی الا المستضعفین من الرجال و
النساء و الولدان الذین لا یستطیعون حیلة فی الارض، و کویا مستضعفین لقبی
بونلره بر آیه کریمه ملاحظه سیله اولمش در رجوعه صاحب شریعت علیه
افضل الصلوة و التحیه هر طایفه یه قدر عقل لری اوزره تکلیف ایتمکه مامور
اولدیغی لاحرج فی الدین، نصنه مشهور در لاجرم جوامع الکلمدن بر شئیدی
قدر استطاعت و استعداد لری اوزره خطاب ذهنی و نفوس ناطقه ی
ناقصه ی علی اختلاف مراتبهم تکمیل ایتمکدن بوبنه دنکافیدر لاجرم
زلال وصال متعطشلرینی نظر فکریه ایله کی امثال استعداد لرینه سر ایتمکدن
در بغ ایتمکه کذاری یخی پرسار ذاز نیضش، و کر پیمانه یه آری بتو پیمانه پیمایه
و ایات اخبار سمات قرآن و کلمات هدایت صفات حضرت خصیت
مکان کی احکام احکامی شایسته ی تنزل و انتقاضدن مکنون و حوالی معانی
احوالی لایقایه انباطلن بین یدیه ولا من خلفه، موجب اوزره شایسته ی
شبلرده اعتبار اینمدن مصون درکاه محکم و کاه متشابه اولمقدر یعنی
کاهی دقایق سرّی عقل مقدس اصحابنه اظهر یی و کاهی فرائد عقاید کی

عرفت الشر لا الشر لكن التوقيه بو فوايد نوع استطراد ايلا يراد اولندي
يره سر سخنه رجوع ايدهلم مدينه ي فاضله احوالندن ايدكن چون مدينه ي
فاضله معلوم اولدي مجملا و سونكه آنك اقسامي بشه طائفه در
طائفه ي اول افاضله در انلر بر جماعتدر كه مدينه ي فاضله نك تدبير و
احوالي انلره منوط و مصلحتلري انلرك صواب كورمسنه مربوط در و انلر كمالي
كامل و علمي عالمدر كه قوت نظريه ي علمي ايله اشيانك نوعدن ممتاز و تقويمي
و علمي ايله سر افراز در انلرك صنعتي حقايق اشيا و احوال مبدا و معادي
كما هو حقه علم اليقين ايله اعتقاد ايدوب قاصر ك تعليم و ارشاد اتمكدر
طائفه ي ثانيه ذوالالسنه در و انلر اول طائفه ي در كه علوم كامي فصاحي
مطبوعه و مواعظ مسجوعه ايله جانب كمالات و فضايله دعوت و رذايلدن
زجر و منع ايدرلر و كاهي قياسات جدليه و خطابيه بل شعريه ايله عقيده لرين
اكثر اقدن صقلرلر و بونلرك صناعتي علم جدلي و خطابه و شوناقدر طائفه ي
ثالثه مقدر در و انلر بر طائفه در كه قوانين عدالتك ميزانيني اهل مدينه
ارا سنده حفظ ايلرلر و مقاديراشيا يي اوقيه و من و كيل و قفيز
كبي بونلره مفوض در و بونلرك صناعتي علم حساب و استيفا و هندسه در
طائفه ي رابعه غازيلر و مجاهدلر در و انلر بر طائفه در كه مدينه ي قلب اعدا
و تعرض اهل بغي و عدوان دن حفظ ايدرلر و حفظ ثغور و ضبط قلاع
و حمايت طرق و اكراف انلره موكولدر و انلرك صناعتي شجاعت و فروسيت
و استعمال اسلحه در و انلرك سپاهيلق دخي دير
طائفه ي خامسه ارباب اموالدر و انلر بر طائفه در كه مدينه نك تاجل و ملابس و اقوات
و لوازمي انلرك سعي و اهتمالريله منوط در و انلرك صناعتي حرف مختلفه ي

صناعات

مطلب طوايف مدينه فاضله

صناعات متقنه در و عدالت اقتضا ايدركه بو طائفه دن هر فرد استعداد نه
مناسب صناعت اشتغال ايده و هر كمسنه يي صناعته اشتغال ايلمه يه
زيرا اوقاتي مضيع اولمغله جمله ي درجه ي كمال و مرتبه ي ايقان و احكامه
ايرشدرميوب بر مقدار قدر حيله اكتفا ايلمه كركن اكر بو معلوم اولمسه
اولمش ايسه اني اشرف صنايعه مقر ايدوب باقي دن منع اتمك نظام
احسن وجه اوزره اولوب مدينه ي فاضله نك اركانه خلل كلمه يه تمكن
دخيلدر من طلب الظل فاته الكل و بو بش طائفه دن خارج اولنلر
اركان مدينه دن دكللر در اكر اركان مدينه اولنلره حضرت ايدر ايسه الات
و اسباب منزله سنده اولورلر ايسه اكر فضيلت تحصيله قابللر ايسه تحصيل
ايتدوره و الا اعمال و مصالح مهمه ي مدينه يه استعمال اولنه لر بو بش طائفه
دن خارج اولنلره نوابت ديرلر زيرا مدينه ي فاضله بستانه تشبيه اولنوركن
اشجار ثمره و ازهار طيبه تفاح و عنب و اشجار مزينه يه كروچنار كبي
و ديوار رابع اولمغيچون اشجار رشوكيه ي غير مثمره و بساتين زينت نما
اولمغيچون سبزه ي طرق يه مشتملدر لابد بستانده بعض كياه غير نافعه
خود رو ي دخي اولسه كركدر و باغبان آني بولوب طشره اتمه سوي ايله كركدر
و بو طائفه ي خارجه دخي بي نفع و مزاحم ازراق مسلمين در و رئيس
بلد انلركي طرد و ابعاد دنه ساعي اولمغيچون نوابت تسميه اولندي
و طوائف خمسه نك مشابهتي ذكر اتمكله برابر ولكن طائفه ي اولي اشجار
مثمره كبي و طائفه ي ثانيه اشجار مزينه كبي و طائفه ي ثالثه ازهار
طيبه كبي و طائفه ي رابعه خار ديوار رابع اولمق حيثيله اشجار رشوكيه
و طائفه ي خامسه سبزه و چمن كبي خاطره خطور ايلر و نوابت بش طائفه در

اتمك كركن

مطلب طوائف نوابت

اوّل طائفه مرادی ایلدر دائما بر طائفه درکه انلردن انفعال مفضلا و اهل خیر صادر اولور و انلرک زیرک و هشیار اولورلر اما غرضلری رضای حق و سعادت مطلق دکلدر ولکن جمله ظاهره حاضر باطنه غیر ناظر اولوب خلقه اعتقاد و یرمکی ایله کسب مال و جاه ایتمکدر که داند جو در بند حق بنیتی اگر نیی و صنود در نماز ایستی چو د حفته بد باشی و نا بکار چه سود آب ناموس بر روی کار ایکنجی طائفه محرّفلردر دائما بر طائفه درکه اعتقاد لری مدینه یه فاضله فضلاسی اعتقاد نه مخالف در و میل و طبعلری مدینه یه جاهله اعتقاد نه درلا بد مدینه یه فاضله عقاید نیک قواعدین تاویل و تحریف ایدوب اول قواعدن مراد بو مدر دیوب اکثر اوقات سکته کیدرلر اوچنجی طائفه باغیلردرکه مدینه یه فاضله حاکمنه که پادشاه عادلدر و ریقه یه طاعتی رقبه یه آنانه شاملدر اطاعت و انقیاد ایتمیوب تفویج جماعت ایله فتنه و فساد ایلرلر دردنجی طائفه مارقلردر دائما اگرچه قصدله تحریف قواعد ایتمزلر ولکن سوء فهم و قلّه عقل جهتیله قواعد دینی غیر محل صحیحنه حمل ایدوب تحریف ایدرلر چونکه بونلرک اخرانی عناد و تعسف و تقلید دن ناشی اولیکله صلاحیت یدن نا امید اولیوب دعوت ارشاد اولنه شاید که توفیق حق ایله مهتدی اولالر بشنجی طائفه مغالطلردر دائما بر طائفه درکه سوء فهم و نقصان فطرت سببیله ایله معارفی و حقایقه دائر اولیوب ضلالات و جهالات باطله یه حقایق و معارف دیو خلقه عرض ایلیوب دعاوی کاذبه ایله پر خروش اولوب اول دعاوی باطله یه اغالیط مزخرفه ایله تلبیس و تزیین ایدوب کندم نما و جو فروش اولدیلر

باب

باب خاتمه خواجه نصیر ایدر اگرچه اعداد نوابت بو مقدار دن زیاده بولنق ممکندر اما چیز امکانده اولانی ایراد ایتمک تطویل بیهوده در فقیر ایدر بین نوابت بو مقدار دن زائد ایدوکی غایت ظاهردر در دعاوی زور حضوصات کاذبه ایله اخذ اموال ایدنلر و بو موصوفلر دعوالرده شهادت زور ایدنلر و حفظ سیاست ایچون موضوع اولان شحنه و شرطه و اعوانی که ناحق اموال ناس ایچون جرایم دیوانلر و ارتشا و میل الی الباطل ایدن قاضیلر و اعادی شیخ خدعتین سبعت اتحل اهل علم دانشمندنه و بر صیوب غیر مستحقنه بیع ایدن محترشلر و غصبله کنز و به اموال و اقوات و دوابه علف آکل سباعلر و خفیه سرقه و طرّاری ایدن عیّارلر و بو جمله یه قادر اولیوب لکن غیر اجله کسبه امکانی وار اگین سؤال و کدا ایدوب خلق اوزرینه غلظت و ثقلت ایدن محترلر جمله سی نوابت در و ملک مدینه یه فاضله انلری یا قتل و اعدام یا نفی و اخراج ایتمک واجب ایدوکی ثابت در و الله اعلم بالصواب

باب ثالث در ملک و اداب ملوک سیانده در

حیوان مدینه یه فاضله و غیر فاضله نه ایدوکی و مدینه یه فاضله ارکانی بخ ایدوکی بیان اولندی شمدی بو فکره خلیفه و پادشاه که مدبر مدینه و ناظم امور در پنجه سیرت اوزره اولوب کرکی آنی بیان ایده لم اولا معلوم اولسونکه مدینه یه فاضله نک مدبری امام برحق و خلیفه یه مطلق در و آنک حکومتی امامت و خلافت در و غرضی تکمیل خلق و لازمی نیل سعادت در و سیاست آنکی قسمی در و هر قسمک بر لازمی وار در اولکنسی سیاست فاضله و الخ

لر بحاور ده و مکالمه ایلر یوبله ایدیکیم بو کیچه تاج کوکت غازی قلدی یا بوآیک
تاج کونش صاحبی اولاکل و قرآنده درکل نه قدر درلو بونک اضدادی طاعات
و عبادات و بو اضداف خیراندن سوبلیشورلر دیکی و صلاح و فساد ده
سیرت و نیت حکام و سلاطین اوزره جاری ایدوکینه دلالت
ایدر آثار و حکایات چوقدر ایراد ایکی تطویله موجب اولور **بیت**

صلاحی کم در شاه نیت باوست ٭ صلاح تمام رعیت باوست ٭

بعده معلوم اولسونکه سلطنت و حکومت و پادشاهی عطیه ٔ
ربانی و هدیه ٔ آلهی در کیم حق جل و علا بعض بنده لرینک سر سعادت
فرازینی بو افسر ایله سربلند و افسر سلطنت طرازینی بو کوهر ایله
ارجمند ایلر و بو نوزده اعلی نه مرتبه اولر که فیاض خلاق و وهاب علی الاطلاق
بخیار عباد دینی بو منظور نظر عنایتی اولان بنده سینک کردن وجودینی
طوق تفوق اغیار ایله مطوق و آیه کریمه **جعلناک خلیفة** سر یعنی
ایله حق و اضدادینی باطل ایدوب صغیر و کبیر و قوی و ضعیف رویی
توجه و جبین تضرع لرینی خاک درگاه سعادت دستگاهنده خاک
آلود و طلاب رغایب حاجات و آمال و خطاب کرایم قبایل
دولت و اقبال غبار سده ٔ سیادت پناهنده سوده ایتمکله کسب
سود ایده لر **پس** هر صاحب سعادت که بو نعمته منظر اولا پیشناس
اولوب عدل رعایا و رحم برایا ایله عهده ٔ شکر بنده بری اولوب
نظم مصالح و اجرای امور و قضایا یاد صاحب الشرع علیه السلام
اقتدا ایلیه تا کرم الملک والدین توأمانه مقتضا سنجه ملکی قایم و دولتی
دایم و عباد و بلاد ظل رأفت و کنف خلافتده آفات و بلیات

فشنده

دن

دن شاه اولوب خلیفة الله حق و خلقالله مطلع اولوب کار و کاسیر کر
پادشاه بنده ٔ حق خلافت کرلر **اول** علوم ثلثه در بو اولدرکه
مطمح نظری و ملحوظ همتی معالی امور و تحصیل سعادت جمهور اولا
امور دینیه و اهم امور دنیویه ده مثلا مدار اهتمامی اول اولدرکه
ملک امن و رفاهیتله ارراسته و عدله و سیاستله پیراسته
اولوب عساکر و رعایا مطیع و منقاد و اوامر و نواهی سن ارکان
دولت و اعیان مملکت فشنده سریع النفاذ اولوب تا وقتکه قوت
و قدرتی اولدرجه عالم جهادی کرکه موجب عزت اسلام در دوشن
اجتهاد ایده مرفوع ایدوب متصل دیار کفری فتح اتمکه عرصه ٔ
مملکت و ولایته اسلامی وسیع و اعدای دین و مذهبی دفع و رفع
ایتمکله قلع ٔ دین و شریعت و قمع ٔ مذهب سنت و جماعت
بلند و منیع ایلیه **حکایت** اولنور کم پادشاه ملک سرافرازی سلطان
مجاهد غازی ابوالفتح سلطان محمد خان علیه الرحمه والغفران قسطنطنیه
شهرینی فتح ایتدکده نصفی طرابزون شهرینی انصار الدین فتح و لوای
اسلامی اول ولایته نصب ایتمکله جازم اولوب غزای اسلام رایه
عازم اولدیغی چون طرابزون اطرافی سنگستان غریب و مسالک
تنگ و مهیب در مرحوم خداوندکار نقل اتمه میزانه اول عقبات
صعاب و اودیه و تلال و شعابده اکثر یاکرکب جهان نورد دن
نازل اولوب راحل و راحل اولورکن اولوردکی سفره آذربایجان
پادشاهی اوزره حسن پادشاهک والده سی بیله ایدی بر کوره
پادشاه جهان پناهه دیرکر ای پسر دیده بر کاهر بدخشک قطعه ٔ

قاعده ٔ

مختصری الکیون وجود شریفه کرطاکار زیاد شاهی فرمود بود و صحت
وتعب تحمیل اتکلو موجب نه در کابین آسوده و کرکو کابین غرق عرق
محنت و درد اولور سرین آلوده کر دلی زیی حیدر کشتی
غرق عرق از دل کرم کر گذشتی خداوندگار قدس سره و بیورمش
کر ایل حادر بیز بو تعب و زحمتلری بحضا بو مملکته استقلا و بعض غنایم
واسارایه استیلا یچون ایتمز زیرا که اعزاز دین اسلام و امتثال
امر سید الانام علیه الصلوة والسلام ایچون ایدیار کر بیورمشدر
ایکیها دحاضر الی یوم القیامة چونکه حق جل وعلا اسباب قدرت
غزا احسان وعطا بیورمشدر اکر سایه یایوان و قصور ده
استراحت اختیار ایدوز فمن اعتزت قد حاد فی سبیل الله
دخل الجنة شرفی ایله مشرف اولمیه وز فردای قیامتده کر غزاة
ومجاهدین کر اقامت جاه دین ایتمشلر درمثوبات عظمی یه واصل
اولدقلرینه بزه ندامت وحسرت دن غیری نه حاصل اولسه کرکدر پس
پادشاه صاحب همت بوسیرته اقتدا ایدوب اباواجداد مزدن
انتقال ایدن مملکت و ریاسته قانع اولمیه وخواب راحت و ذوق
عیش و عشرتی استقلالی لوالی سعادتنه مانع ایتمیه و شرب خمر
واستماع اغانی و مشاهده جمال ولدان وغلمان و اراقه دماء
اعدای دین واستماع طنین تیغ و تفنگ آنی مشغول ایلمیه بلکه
بزمدن معوض رزمه راغب صدای اغانی دن حریر عوالی استماعنه
رغبتی ارتوق اولسه نه کم صاحب قران دوران افتخار آل عثمان
سلطان سلیم خان علیه الرحمة والرضوان بیورمشدر قطعه

من شاخ درخت سایه پرورد نیم من هیچ حریص باده و نرد نیم
کر بر سر کشتان نبرد رو یاورد کر معجز نشو بچو زنان مرد نیم
حکایت اولنور کر سیف الدوله محمد ایله پدر زاده یه عرت
ویادشاه ممالک دیار بکر و حلب ایدیلر غزایه روم فزوان مشغوم
اتکله اول وجهله مشتغل ایدیکه مزاولم یه جنک وحرب و قتال
وضرب اتکلدن مجلس عشرت و شراب و استماع چنک ورباب
اتکله فارغ اولمز دیکی اتفاقا بغداد دن بر مغنیه یه حاذقه کلدی
غم زاده یه ابو فراس شاعر مقتضای شباب اوزره استماع مغنیه یه
راغب اولوب سیف الدوله تقدیم اتکله اقدام ایتمکله بوابیاتی
سیف الدوله خدمتنه کاب اولدی شعر محلک الجوزاء وارفع
وصدرک الدنیا اواوسع وقلبک الرحب الذی لم یزل
للمجد والنزل به موضع تقرع العود سمعا غدا قرع العوالی جبلا تسمع
ویخچه شاه وشاهزاده ویخچه خسرو بلند آوازه اشتغال عیش
وعشرت وشرب مهیای جبوحی واستماع چنک وعوده مداومت
ایتکدن وساقیان صباحه افتتاح صباحده بوده جهلا خطاب
ایتکدن کر قطعه ساقیا باده یه صبوح بیار مایه یه شادی فتوح بیار
قبله یه حله صبیح بوده آفت توبه یه نصوح بیار تخت سلطنتی
برباد وملک موروثی اباواجداد دین طعمه یه اغیار واضداد ایتمکدر
نتیجه سلطان جلال الدین خوارزمشاه اطراف اذربایجانده
قرار ایدوب ملک موروثلرنده کر خوارزم وخراسان وعراقات
ملک ایران ایدیلر باباسی محمد خوارزمشاهین وکندوسین

اخراج این طایفه مغول چنگیز خانی کاحسان وملکنه طالب و
عروس بقیه سلطنته خاطب اکین بنه شب وروز اشتغال
عشرت وعیش اعتکام پر جم توخ سلطنتن پر شوش ایلدیلر
نته کم بعض افاضل ارکان دولتی حقنده بورباعیه ینظم اتمشدر
رباعیه
شاها زچه گران چه برخواهد خواست • وزمستی بی گران چه برخواهد خواست
شب مست وجهان خراب دشمن پی پیش • پیداست کزین میان چه برخواهد خاست
آخر عسکر مغول شرور وفتنه هجوم ایلدیلر هنوز سلطان محمد دوشینه
دن مست وخراب ومستوفق عالم بیهوش ومدهوش ساغر
شکر خواب هزار رز محمل بیدار ایلدیلر تنها فرار اختیار ایدوب
آخر بعض ارازل اکراد خیمه سنده یاده حونی جرعه جام
هلکون بیکریخته وخاک وجود بی غربال فنا دن بیخته اولدی
وآل عثمان ابقاهم الله تعالی خانداننن یلدرم بایزید خان اوغلی
امیر سلیمان دخی بو طبیعت اوزره مجبول دعالدوام شرب شراب
واستماع چنگ ورباب ایتکله مشغول ایدی لابد خانه سلطنتی
خراب وآب حیاتین ریخته خاک وسیاب ایلدی
حکایت ایدرلر برادرکی موسی چلبی ادرنه شهرندن عسکر ایله
اوزرینه هجوم ایلدیکی هنوز بر جاملر عیش مدام ایدردی
حاجی اوزنوس بیکی کراعظم واقدم امرا ایدی کیروب ایکی
بی سلطانم برادرکی موسی یه نیشدی یی سن هجوم خواب غفلتده
دایم وعیش وعشرته مداوم سن روایت اندر اکرکه بی حاجی
لا لالطف ایله حبتری یی تکلیف ایله موسی یه نکه مجالی وار ادرکه بکا

مقابله

مقابله ایله دخی حاجی اوزنوس جنوب بکلربیوزان دولت بیوز جور عشرت قدح ارغوانی
ایلیک دیوب سجده یه کیچرمی ایرانلی حسن اغا کیروب بی سلطانم آیش جردان
کیدیر موسی چلبی یه ناظر اوجنه ایرمش کیا دیوب کاه دخی عتاب ایدوب رد ایدی یکدن
حسن اغا هجوم بوتجام اولدی بکلر بنا کیدرم دیوب بتقنجه موسی یه یکدن
دیوب خبر اویجی ساغری اندن بیره چالوب درینج تنکنا موسی خراب ایتدوم
دیوب رآنه بنوب فحش اقشام بیکوبه دوشوب اما یی سی بیلوب بتقض ایدوب
موسی چلبی آدملرینه تسلیح ایدوب قتل اولنوب جرعه باده ایله تخت ملک عمرو
شباهنی باده ویرمش بونک امثالی بی حساب ونظم یازمیوجب اطناب در
واصل علو همت اولدرکه مطالبی سلطنت فانی وحکومت دوروزه ایچون جهانی
اوکمیه بلکه همت ومرتبه سلطنت جاوید ومستمر فی مقعد صدق عند ملیک
مقتدر اولانتکم روایت اولنورکه چون عهد خلافت عالم عامل وعادل وکامل
عمر بن عبدالعزیز یه اریشدی نشر عدل ودفع ظلم واحیای سنت وامانه ایدعت
ایتمکله اول وجهله شروع ایلدیکه رؤس جبالدن راعلیر شهره کلوب کیدر ربع
عبد صالح که خلیفه اولدیکی زمانده چون رفع مظالم شروع اولنوب کی اول
بنی عمکی اولان امرای بنی امیه وخلیفه زاده کان آل مروان ابتدکلری
مظالمی رفع ایدوب بیچه اموال وضیاعلرین آلوب ارباب صاحبلرینه تسلیح ایدوکلی
امرای بنی امیه جمع اولوب بر خاتون واراید یکی آنی خلیفه یه سفیر ایدوب بزو
خلیفه صالحه وسایر اهله وخلقای سابقین کی رعایت وحمایت ایلیوب
بزسایر رعایا یه سوء قصد کیمسه دکلمز دیوب بونک امثالی اخبار کوندردیلر
چون سفیره مسفوره رسالتی ابلاغ ایلدی خلیفه یا خلانه معلوم ملالسوکه
حق جل وعلا بو بنده سنیه لطف وعطاسن مبذول ایدوب غایت علو همت

زوره بلدکوزدیوب کاه ساغ
زغامزه تعرض اتمن اولدی

اوزرینه مجهول اتمکدر اول عمر و ابتدای عمرمدن مطمح نظر و مشتهای همم امارت
مدینه و منوره ایدی چون فضل حق اولمرادمه و اصل ایلدی پس
همم اکا قناعت اتمیوب و قسم اول مرتبه ایله اکتفا ایتمکله اطاعت
اتمیوب همتم خلافته و وصول بولدی چون اول مطلب دنی بفضل الله تعالی
و اصل و در امانی درج اولمکده حاصل اولدی اکا قانو و راحتی اولمیوب
دنی مانوقنه کم رضیه دار منوان مرضای ملک منان در جتقاضی اولدم
پس بو مطلب اعلایه موصل اولان مجاهده دن تقاعد و تقصیر و دفع ظلم
و اجرای شرعدن فرق صغیر و کبیر و رعیت و امیر المیزین سیز ایتدی یا ایها الذین
منورقرم بوطائفه النزن یوم شدیده او غزه یسن خلیفه ایدی یا فلانه
هر یوم شدیده کم ویرسن یوم قیامتدن ایسون و نه شدة عقوبه کم بینی آنوطلم
تحویف ایدرسین عقوبت جهنمدن احسن در چوپسنده بو جواب شدیدی
استماع ایلدی طلدوکی حاجتک حصولندن ناامید اولوب کلوب امرای
سزنای بالجمله امنیه یه جزویردی و دیدیکه چون آل عمر بن الخطابدن تزوج و
تاهل ایدرسز آنکله نسلدن کلن متقیلرک صلابت و تقوی سنه جرو
تحمل ایلیک و بو کمسنه اجرای شرع و دفع ظلم اتمکده اغتر اهلنه حرمت و محابا
اتمک یوقدر مقرر بیلیک و آل عمردن تزوج ایدرسز دیدوکی اولدا ایدیکی برکون
حضرت عمر کیردی بر خاتون خیمه سنه اوزدی خاتون قزینه دیدیکه
طور سنده بر مقدار صوقات بازاره ایلیه و بیع صاته لوم دختر ایتدی
یا مادر خلیفه آنی منع اغش و خیانتی دفع و رفع ایلیه یا عجوزه ایدر
یا مادرک دختری خلیفه آنی قنده طویر دختر ایدر یا اماه بن ملانیه
خلیفه یه مطیع اولوب خفیه ده اکا عاجی اولمق ممکن دکلدر حضرت

عمر

همم یو محاورده الشدیدیر دیی اولدا دنه ایتدکی سزدن بر کوز تهوج استیرم ایله
بو دوسیزه دیاکیزه و الصبون اوزینه آنک ذریتندن بر صالح حاصل
وجوده کله عاصم کم فرزند ایدی بن اسمر بن عروه ابن الزبیر یوب عاصم بر کم
الله تعالی تزویج ایلدی ام عاصم نام دختر وجوده کلدی آنی عبد العزیز
بن مروان وجوده کلیجک تزوج ایلدی آندن عمر عبد العزیز خلیفه یه بر حق
عمر بن عبد العزیز قدس سره وجوده کلدی اول ایدر آخر سنه لری آل مروان
شدة عدل و حقانیته تحمل اتمیوب دایره ظلم شعاع و نور یتیم و اول
ذات عدالت صفات تسمیم ایلدیلر سعید شهید خلیفه یه ملک جاوید
اولدی مقصود بیان فواید علو همت اتمکدر کم همت اصل سعادات
و موصل مرادات در بلند همت باش ای پسر کم قیمت سنو
چنان کم همت تست آن قدر تواند بود ایکنجی خصلت اصابت و رای
و فکر تدر و بو خصلت ایکی سنه ایله حاصل اولور اولکی اصل خلقت و
مبدار فطرتده ذکای ذهن و صفای عقل اوزره مجبول اولمقدر
و ذلک فضل الله یوتیه من یشاء ایکنجی تجارب روزگار و آزمایش
احوال و اطوار ایتمکدر اگر عمر بنوز اقبال عنفوانی و صباح روزگار
جوانیده اولوب هنوز تجاربه انکلمامش و فرصت اولمدی ایسه کتب تواریخ
و اخباره مطالعه ایلیه کم تواریخ آینه ی احوال ملوک ماضیه در و روزنامه ی حوادث ایام در اول تجارب دیر کم شغله نهار مشقت و تعلم
حاصل اولمشدر اکابر و اعیان و اصل اولم و ایسن ملوک جلیس سلاطین
اولمن کتب تواریخ بخدن بر سیر شاه نامه ی فردوسی طوسی در کم مطالعه سی
موجب شجاعت و شهامت اولدوغندن غیری معتقد تجارت بی نهایتدر

تجارب یه

او چنین خصلت اولدر کرم و غریبت و غریبت اولدر که صاحب حکم و امارت
اولان کسنه معظمات امور و مهمات مصالحدن بر سبیله عنان ارادتین
تطییب و اسباب توجهیه ترتیب ایده کار نصفره اول امر سمت اتمام بولیجق
سبیکره حرکتین بوته ده فراغته افراغ و کوشش اهل عالمه اوازه ده فراغتین
ابلاغ قلمیه و بو خصلت مطلقا ارباب همته لازمدر کرشتاری عالیدر و
لکن پادشاهلره الزمدر زیرا انلرک حرکت و غریبتین امر هیتین و شیء جزئی
اولمیوب بلکه هزار مدققانک استجابی و بیچه استخاصلک حرکات و تو جهاتی
اولمغله کرک که انلر بر حرکتین وجوده کتورلرسه لا یعنیدر که جزئی مسئله
فراغت و بو قدر زحمتله جمع اولمش اسبابی بیهوده تفرقه و اضاعته
ایده کرخصوصیاکه اعادی و اضداد و بعض حکام بلاد تشتیت و توهین قلیب
مین بعد دکه نهضت و حرکتله مقصود دینه ظهور بولیمیوز و دکه سعیله شاهد
مطلوبی جلوه کرا ولمز حکایت اولنور کرتیمور لنگ اول بر هرسپاهین زاده
ایکن ذروه ده سلطنته عروج و حضیض حکومتیندن قلعه ده حاکمیته
خروج ایتمکدی خصلت غریبت اندن کمال درجه و نهایت مرتبه ده ایدی
هند و ستانده بر قلعه ده حصین اولوب هجوم و محاصرت اتمکدی غایت
حصانت و ارتفاعی سبیله ایله جرمه ده فتحی پیر اده و تاخیره و اروب عساکر ندن
چوق کسنه نی تلف و هباو اولیجق اکابر امرا و اعاظم دن زرا مجتمع
اولوب بو قلعونک که اقاصی ممالکن کنده یه نظیر کوسترمکه دار ده فتحندن فایده غایت
قلیل و بو قلیل ایچون بذل اولنجق ارواح کثیره و جلیله در اولی و انسب
اولدرکه بو محوره صرف ایام ایتمکدن رجوع و معظمات بلاد فتحنه شروع
اولنه دیو مشاوره ایدوب امابورالیک الحاصل اتیمکه کسنه قادر

او

اولیوب هواجس امر استیذان بر کسنه وار ایدیکه باسط تقرب و
انبساط ده اندن اعز ذی الکرم اقرب بولنمیدیکندن غیری کسنه قادر
دکلدر دیو الحاکتکلیف ایلدیلر اول دخی سابقه ده حقوق و تقریبه
اذلال و اعتماد قیلوب امر انک رضایین حضور نده عرض و تبیین
فی الواقع فتح قلعه دن فراغت ایچمک طرفین تحسین ایدیجک فی الحال
فرمان ایلدی کی مطیع خدا اندن غایت احقر و اذل و لباس و
حیوانات جرکین و قدرت رفاهیته حمل دن اقل اولدیغی کتوروب
لباس مستعفیانه رین جقروب امیر منزبوره کیدروب امیرک قاشلرینه
منزبوره لباس ایدوب امیر آنک یرینه مظفر و آنی امیر سریره اجلاس
ایلدی فتح کسنه یه محال اولدیکه اکا معاونت ایتمکه نزدیک و شتاب نده
زبان تحریک ایده کرو امر ایلدیکه عسکر باسرهم بذل ارواح و کسر سیوف
و ارماح ایدوب قلعه یه هجوم ایده لر چون منزبور امیره اولمن
سیاست عظیمی یه واقف اولمشلر ایدی امرا و عساکر بر و جهله
هجوم ایلدیلر که اقرب زمانده صورت فتح دراینه ده تیغ تیمور جلوه کرآمد
راویلری اندر که تیمور سلطان دار غور ایدی امیر منزبور مدتلت مذکور
دن نجاة بولمدی چون تیمور سنه سبع و ثمانمائه ده ساکن
خانه ده خاک و ردی زمین سترو ستر رندن پاک اولدیغی اوغلی سلطان سعید
شاهرخ میرزا کرحلیم و سلیم و پادشاه کرم ایدی تخت سلطنته
جلوس ایتدوکده امیر منزبورک محنت و رنجدن خلاص
و منصب مناسب ایله خاص ایلدیکی بو حکایت غریبه در که
اولکه صاحب قران جهان افتخار آل عثمان سلطان سلیم شاه خان

259

انار الله برهانه چون سنه ثمان عشر و ستمایه در تخت روم و سلطنت
مورث آل عثمان ذات سعادت صفات پیله موسوم اولوی بلا توقف
ولایت ایران و حدود و آذربایجان طرف سفر پیمود دی نیرا اول
زمانده شاه اسماعیل بن ضیرزار دبیلی عامت عراق و آذربایجان و
خراسان و لایتیلرینه تغلب ایدوب رفض غالی مذهبین اظهار ایدوب
شور و شر و قتل و اضاف بشر ایله عالمی پر ضرر ملشدی و اطراف
روم لابجت موسوم دخی هجوم ایدوب چوق فتنه و فساد اتشدی
چون سلطان سعید عاکر خون خوار ایله سر حد ولایته واصل
اولدی بر مقدار زمان اسماعیلدن خبر پیدا اولیوب قلتی زاد و عادته
عسکر منصوره طایفه یه طلیچی عاکر ذاتم ایر قدنده کیده رز دشمن
ناپیدا طالب مجهول مطلق اولوب شان عقلاد کلدرندی وجه بو حماری
دیوار یده عسکری تیغ جوع و عطشله هلاک ایلیک ایچون میدر دیوب
خداوندکاره بوراییه عرض ایلیوب بو تو جهدن دونه رک و روم جانبنه
توجه ایلدیلر کرک دیوب همدم پاشا یه اولو رعایت و اعزاز ایله سرافراز
ایدیلر تکلیف اشکر اولدی آوک دخی تربیه مزور اولوب پادشاهم بهر رکاب
اولدقده بونکر ناسد و رای کاسدی عرض اتمک استیوب اولا دولتلو
سلطانم بز قیده کیده و زدیشن پادشاه کورمش اکر استماع و صرایه سر غیتله
فتور و تفاد کلمز دین بعد الغار و اخطار ده مشقت ظهور ایتدکده عاکر
ملاحظه حضور ایدوب رجوع ایده لر شوکت و قدرته نقصان و
فتوح ممالکدن حرمان و دشمنه تغلب و طغیان کلمکله عالم ویران
اولور کمال غضب ایله بره بر تخت بن مر سلطنتم اولان مستبولدن

بو

بو قدر عاکر و اجناد و آلات و اعداد ایله جنوب یخچه خرپوت و اغاج و تحمل
مشاق ایله مکانه واصل اولدم سن هنوز مقصودان بی خبر و مراد و
مامول حرکتدن غافل مسین دیوب فرمان ایدوب بو احوال سرین بدیدندن
تزیین ایلدیلر و بو تزیین جمعیت ظلم و اضایه سبب اولوب بن بد چاره احد
دهم مخالفت و تعویق اظهار یه قادر اولمیوب بر تاج کونه نفکر دشمن
بد کوهره ملاقات و محاربه اولنوب صورت فتح و کسر عدو و آینه یه
نظر ده فضل حقله غالبان و جلوه کر اولوب رایت بدعت و ضلالت سرنکون
و رایه نصرت مذهب سنت و جماعت و ان جندنا لهم الغالبون. اولدقده
اکر مرحوم خداوندکار اول عزمده منصور اظهار ایده ایدی دشمنه غلبه و
تمام و جهیله راح و اقدام قلوب و العباد یا بته عالم رفض و الحاد دن خراب
و مذهب سنت و جماعت ضعیف بلکه نایاب اولیدی لکن معلوم اولدی
که عزم بی جزم و ثبات بی احتیاط مقرون اولد و الا عزم بی جزم و ثبات
بی احتیاط عناد و لجاج بی محل و مکابره حرف باطل در پیچه پادشاهلر
لجاج و عناد دی عزم و ثبات قلوب ایدوب تجارت فتح و نصرتده خسارت
ایدوب کیدولر کی و عاکر نی عرضه تلف و هلاک و جیب جانه عرض
سلطنتین چاک ایلدی **حکایت** اولنور که تیمور لنک اعقابندن سلطان
ابو سعید ماوراء النهر و خراسانی استغلاص ایتدکدن صکره اول خیاله دوشدیکه
جد بی تیمور کبی جهان کیر اولوب اغلب اقالیم ربع مسکونی زیر لوای استیلاسنه
کتوره بو سبه ایله اطراف آذربایجانه قلوب حسن پادشاهی رفع و آذر
بایجانی تخت اتک حیثیتی ایدوب اندن عکره روم و شامی دخی مطالب

مرام ایلدیدی بو حینا لاتواجی یارار دیمه ایلدیکی عسکر نیه غلای عظیم و برف و سرما دن
عذاب الیم ایرشدی یم چند حصن پادشاه اطاعت و انقیاد بلکه تحمل باج و خراج
ایدوب تحف و هدایا یله ایلچی ارسال ایدوب خراسانه انواف و ملک قدیمه
اکتفا ایملک التماس ایدردی و امرای کاردان و شجای نیک صوا طلبی دخی
بو رای عین صوابدر دیو القا ایدر لر دیدی یا استماع ایتمیوب غلای عظیم و طلو
لای بر محنت و بیم ایچنده معابرت و عناد اتمکی عزم شاهانه خیال ایدوب
و جدی یموره تقلید و اقتدا اتمک تخیل ایدوب بی خبر ایدیکه عزم نایخزم
موجب زوال دولت و ثبات نی احتیاط مورث نکال و محنت در حکایت
اولنور کاجار عسکر ایلای غلای و محنت و شدت سرما و لاجار دن تلفی متوقع اولوب
الزاما لایطاق من سنن المرسلین ، دیوب جوق جوق فرار ایدرلر
ایدی بر صباح عسکر زدن نقصان ظاهر شاهده اولنیوردی تا کرحسن
پادشاه ضعف و قلت عسکر نیه واقف اولوب الفار ایدوب جمیع
سنده مستوجب عذاب الیم اولوب بیراوش ساعر شراب بتور کن کرفتار ایلدی ، روایت
ایدرلر کرحسن پادشاه غرور و عنادی بلکه سر زنش و توبیخ و کندوسی
سنزل ایتدیکه اول ترفع و کجاج نامناسب ایدوکنه تعریض ایدردی
و اول کمال شرم و حجاب دین سر فرو ایدوب فرح سخن انکه سهو و کار اولیوردی
حسن پادشاه ایله بعض عزیزاده لری وار ایدی الحاصل ایدوب فی الحال
طومار عزین دست هلاکه طی و وجود دنیا تیغ بی دریغ ایله ماصدق الحی لایموت
یسین پادشاه عاقل و سلطانه کامله لایق اولدرکه عزم و حزم ملک تر کیندن
تدقیق تام و اعتدال مالا کلام رعایت ایدوب نه عزم و ثبات موضعنده

ضعف و فتور کوسترمه و نه حزم احتیاط موضعنده بی وجه عناد و کجاج ایده
و عزم جمله امور ده اصل و اکتساب فضائل ایتمکده مقول فعل در و الحاصل عزم الملوک
و عزم الرجال دیر حکایت اولنور کرمامون خلیفه تشفی کیه مرضنه مبتلا
اولوب اطبا دن دما علاجنده عاجز اولدقلرنی آخر تخشوع طبیبی کتوب
علاجندن سؤال ایدر بکان غزمة من عزایم الملوک دیدیلر روایت ایدرلر کرمن
بعد مامون خلیفه الی محاسنه المیمدی و بر روایته کل یک ایله
معنا داولوب اول مرضه مبتلا ایدی علاجیچون اطبا جمع اولدقلرنده ایدی اتفاقا
نزهای خاصه دن برسی اول مجلده کلوب صورت حالی مطلع اولنجه یا امیر
المؤمنین این غزیمة من عزایم الملوکیه دیدی مامون اطبایه تالفک
علاج احتیاجه تلمدیلر دیوب من بعد کل یا ننه کتوردیلر در دیکه حصلت
صبر شدید و تحمل عظیم حوادثدن هر چند صبر جمیع بشر حصه حصین و
ارتقای معالیه سلم سالم در اما خصوصا پادشاهان کامکاره و سلاطین
نامداره الزم لازم در زیرا بتحمل و مدارعت و مکنت تحمل امور ملک و ملته
زلل لری احوال دین و دولته خلل لری عارض اولور کرتدارکی حیز امکاندن
بیرون و اصلاحی دایره قدرتدن افزون اولور اما تأخیر بر دارو در هیچ الکتاف
و بر طریق در مامون العواقب در و د عدالهی و کرم و فضل نامتناهیی بونک افزونیه
جاریدر کرهر کم هجوم شدائد و هروف نوائب زمانده جرو ثباتی شعار و
تأنی و قراری دستور کار ایدینوب حق جل و علا دن حسن عاقبت
حصوله مترقب و فرج و فتح و فیروزی منتظر اولوب حق تعالی درکاهنده
ایکی یوزدن الکی و اصل و ایکی مراد دیه حاصل اولور برسی بو جزیی و
انتظاری عبادت عد اولنوب دیوان حسنا تنده مکتوب اولور کر

انتظار الفرج بالصبر عبادة ایکنجی حضرت جل وعلا وعده سنی ایجاز وقت
شدت تدن صکره عزت ومرحمت اعزاز ایلیرکه انما یوفی الصابرون
اجرهم بغیر حساب ولمن صبر وغفر فان ذلک لمن عزم الامور
کلیدر کنج مقصود حراست در سینه آهن کس نیابد راست
چو خار ایله کوره وجود دیبایی کردون لباسی که هرگز نیوشد حراست

فصلت بیار یعنی غنا در تا کمال رعایا یه حکم ایتمه مخلی اولمکه
پادشاهلر غنی اولمق مقرر ومقرر اولمق متیسر دکلدر زیرا آنجه خراج مملکت
وغنایم واعشار رانلرک تحت تصرفنده در پس غنا ایلیه پادشاهده وصیت
وغنا یی شرط کمالی سلطنت ایتمکدن مراد اول اولکه اموال بیت المالی
وکندونک اموال خاصه سنی اسراف وتبذیر دن حذر ایلیه نفاد وقت
خزاین سبیلیه نفسنه طمع مال رعایا یه عارض اولمیه والحق پادشاه لره
خرج عاله رعایت اعتدالی لازم لازمدر زیرا نه کم تخمل وتقتیر مفرز عساکر کل
نفرت وتفرقه سنه سبب اولور وقت حاجتده بذل ارواح واقتحام مهالک
ایتمه لریته باعث اولور ومثلی کبی اسراف دخی غایت مضر در وشعرا ومغنیلره
وترتیبات زائده یه وتجملات بیهوده یه وحد دن بیرون بخششلره
وخرجلر ایدوب بیوت اموال خارجه اولدقده وقایع ظهور ایدوب
عساکر طلب ارزاق ومهمات یتیمون احتیاجی اوقات اولجق خلل عظیم
ظاهر اولوب بلکه انقلاب دولته مؤدی اولور نته کم خلفای بعباسیه
زمانده برشاعره بربیت ارجحون یوز بیک آلتمه ویرمکه دقیقی یه برصوندن
اوتر ویوز بیک دینار ویرررلر دیکی خصوصا مقتدر خلیفه حداثت
سنه وانس ناوخدم سبیلیه ایلدخزاین آل عباسی ده اولان تحف و

رغایب عجیبه ودرر جواهر غریبه یدنایه وخاصه ملوه بذل وعرفانیدوب آخر
خزاین خالی قلوب موالی وعساکر طلب ارزاق ایدیکی وزرا عاجز وتحیر
قلدیلر روایت اولنورکه بر پیاده پنجه وزیر تندیلر ایلیلر مفید اولدی آخر
مقتدر عاجز قلوب جوشن خادم الذی مقتول اولدی واندن صکره دولت
آل عباس محلول ومختل اولدی الفصل خصلت عساکر موافق واتباع و
اشیاع مطبوع در معلوم اولکه اطاعت وانقیاد واتباع پادشاهه
لازمدر رؤسا وعساکر وامرا والحاکبر پادشاهه کمال اطاعت وانقیاد
ایتمکلری یعنی کابین ادلال ومخالفت ایتمکل وسرکش لک وبواسطه
کوستر مکل موجب اختلال رشته دولت واختلال نظام سلطنت
در حقوق واقع اولمشدر که عسکر پادشاهه فی الجمله مخالفت ایتمکدن
شوکت بی بنیاد ونظام مملکت برباد اولوب بوصورتل مثالی سنه اول
مخالفت ایدنلر لاحق اولوب ضعیف وبیچاره وخانمان لرندن
اوآره اولمشدر زیرا نه کم امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب رضی حضرتنه حرب
صفینده بعض عساکری امر شریفنه مخالفت ایدوب البته حکم دیمکل
کرکدیو تکلیف ایدوب حکم دیکر کدن صکره سنه بعض عسکر حکم
دیمکل جور دیو خوارج اولدیلر حتی بعض اصحابی حضرت
امامه نوع تقصیر رأیی استناد ایدیکی آرا رائی بلا اطاع بیور دیلر
وبو مثلل انلردن ابتداء صادر اولدی بالاخره غدر واتباع ومخالفت
اشیا عدن دکلدر اولوب عالم رؤیا ده سلطان بارکاه احیاء محمد
مصطفی حضرتنه علیه الصلوة والسلام ماهیت القصا امتکدن متفکر
اولدم دیو شکایت بیور دیکی هر نیا سترسکل دعا ایله انلرک حقنده

دعاگوی مستجاب بدرسیور دیر پس اللهم ایدی خیر امنهم وایدلهم شرا منهم
دیو دعا بسیور دیلر یعنی خداوندگارا اونلردن اخیار می بین روزی
قل وانلره بدلت بدل اشرار مسلط ایله روایت ایدرلر که اول یجه حجاج
ظالم الله رحمه دوشدی امیر المؤمنین دعاسی مستجاب اولوب اهل
عراقه اندن شر و ظلملر واصل اولدی معلوم اهل عالم در وحضرت امیره اول
اثنا ده شهادة پر سعادة نیشوب جنت علیتین وفردوس برینده صحبت
خاتم النبیین وآل واصحاب طاهرین وطیبین ایله علیا سریر موضوعه متکئین
علیها متقابلین سعادتنه مبتشر پادشاه حازم وعازم اولنه لازم در که
امرای اکابر و رؤسای عاکرینه دن داعیه ء اذلال وسرکش لکک استشمام
ایدیجک انماض اغماض اتمیوب دفع رفعتم مشغول اولنه روایت اولنور که
دولت آل سلجوق رو بدده محلول اولدیغ اکابر امرا واعاظم رؤسا
سریر سلطنته جلوس ایدن شاهزاده لری هوالرینه اویمیه لرادینی
بهانه ایله سلطنتدن خلع ایدوب وخیمه ء دولتین قلع ایدوب آخرین
نصب وشوکت وشکوه سلطنتی سلب وغصب ایدرلردی چون
نوبت سلطنت آل سلجوقدن افضل واعلی سلطان علاء الدین کیقباد بن
کیخسرو بن قلج ارسلان حضرتنه ایرشدی واول شهامت وشجاعت و
علو همت ونفاذ عزیمته افراد سلاطین دن ایدی پس عزت و
همت پادشاهانه کوستروب مبدار تعظم وفاده سر چشمه ء تجبر و
عناد اولدن اوج عظیم لشکرلی برکیجه دریاق شاهی وتیغ انتقام
چکدی جاج امرا وعاکر مطلق اولدیکی سیلاب حمیت پادشاهی ایله
حوض سلطنت طولمش وخار وخاشاک فتنه وتباهی وتناهی

بولمش

بولمش حوف وهراس اصناف ناسدن ظاهر اولوب دهی کسنه
حد ندن تجاوز اتمکه قادر اولمیوب دولت منتظم وشغل سیاست
ملتئم اولدی قطعه ازسیاست نظام بابد ملک بی سیاست
خلل پذیر بود رونق کار هایی عالم را ازسیاست ناگزیر بود
بیدیجی حضلت نسبت در اکثر احوالده نسبت عالی پادشاه لیقه
لازم ودودمان قدیمدن اولوب انتظام سلطنت وسیاسته
نافع وملایم درزیر انفوس بشریه کندو امثالنه وامرانه اطاعت والزام
ونواهی سنه امتثال اتمکدن ابا وامتناع ایدرسه هرج ومرج واقع
اولوب سفک دماء وهتک وهجوم خوارج چوق اولوب رعایا پایمال اولمق
لازم اولور اما برنصل شریف که ابا واجداد دن سلطنت وحکومتله موصوف اولمق
خاندانلرینه اطاعت ایدن کلمکله موصوف اولیوق کلمه ء خلایق مجتمع فتنه
وعناد مرتفع اولوب عالم امن وعافیت ایله مملو ودورق حال بنی آدم
دن آیت رفاهیت متلو اولورمش بو در که تخت سلطنت معمور وشام
بنی ایوب سلاطینده قوللرینه انتقال ایدرکن وقلع ونصب واخذ
وغصبدن رعایا وعاکر خراب اولمشلردی وسرعت عزل وقتل
وسلبدن امرا سلطنت متولدن تمتع ایدرلر اولمشدی حتی
مرحوم منصور غوری اجلاس ایتدکلرنده استماع وابا وبکا
سلطنت کرمکز دیو فریاد وبکا ایدرکن قتبه رحیمی نام امیر قهرایله
تخته اجلاس ایدوب روایت ایدرلر که اوتور دیو محکمشت
ودرلردی ونفاذ امر سلطنت ووقار وحرمت وشوکت
اول مرتبه ده که اجلاب چراکه ظلم شنیع ایتدکده منتظم اولن

اجلاب ج

263

سلطان صلاح اولسون دیه استهزا و تسخر ایدر ایدی و سلطانلرن نه باکمز
وار در سلطان قول بزقول دیر ایدی و سلطان نحوه سبکلکلرین بو قدر شهامت
و شجاعت و سیاست و عدالت ایله یه قصور نسبت ایله مطعون ایدی حتی
فردوسی طوسی شاه نامه جائیره سین استکمال ایلدکده ماتا نظم

اگر شاه بر اشاه بودی بدر ٭ پسر بر نیا دی بر آتا چی زر ٭ چو اندر نیاورش نهر کی بود ٭
نیارست نام بزرگان ستود ٭ دیو چو ایلدیز و الحمد لله تعالی بکو عهد همیون و تاریخ
مبارکده خصصال مزبوره نک جمله سین حاصل لاجرم عالم کمال ر نقاهتیه و اصل
اولمشدر پادشاه سعادت پناهم نسبت شریفه و دودمان عالیه دنذر کم چه جد بزرگوار ایستملاری اوج آسمانه حاقق و ذل استرقاق تا آدم اجداد و اعمام
بزرگوار لرندن بعد اکثار مقدر و بو معنی ایله الحراف ربع مسکون اداقدر محلو
و مشجون در کم مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی حراسانده پادشاه ملک
سرافرازی سلطان مجاهد غازی سلطان محمد خان انار الله تعالی برهانه یه
کوندر دوکی مکتوب منظوم ده بو وجهله خطاب ایدر ٭ ای ترا از روده علا مسند
ملک موروث تا آبا عن جد ٭ اصل تو تا آبا دمار از هم مند ٭ هم مسند نشین تا جور تو
و اطاعت عساکر و امرا و تأدب و تخضع رؤسا اولمرتبه ده در کم اندن
زیاده متصور و ممکن دکلدر ٭ و بو وقع قلت اطاعت و کثرت اضاعت مکتوم ش
عهدندن بو زمان مبارکه کلنجه کتب تواریخده مسطور و اخبار و حکایاتیله ری
کم منظور اولن معتبر دولتلو ذات احوال حکایات و اوصاف روایاتیه علی
قدر الطاقه تحصیل اعتضاد بو دولت مبارکه و آل عثمان ده ابقاهم الله تعالی الی
آخر الزمان عهدنده اولان اطاعت و انقیاد عساکر و تأدب و تخضع امرا و اکابر
بر دولتده واقع اولمشدر الحمد لله علی ذلک امرا و وزرا و اظهار عسکر و افراد و
و آحاد اجناد

اجناد و اعالی و اصاغر جمله سی درون دل و جاندن کم عبودیتی برمیان
ایدوب امتثال اوامر و نواهی ایتمکله مفتخر و مباهی اولمغله در جمله امرا و وزرای
آن واحده تغییر و تبدیل بیورسه کر هیچ احد ذره قدر اول آفتاب سلطنته
مقابل اولمق احتمالی دخی در عهده عساکر و اجناد دکلدر فرضا تیغ سیاسته عرصه
قلمه برمزد کردن خلاف اولوقع تصور ده کلمز اکثر ملوک و سلاطین سابقین
برامیر کبیر یا وزیر خطیر عزل و یا قتل اتمک استه سه کرنجه حیله و تدبیر ایله صورتی
مراد لرینی اینه و وجوده کتورر ایدی ٭ چون کلمه و سلاطینک نفاذ کلمه
و امر و عساکرک اطاعت و انقیاد لری موجب انتظام احوال و دوافع فتنه و
اختلال در همیشه بو اطاعت و انقیاد نفوذ امر حاکم البلاد و الموبد الی
یوم الحشر و المعاد (بو وجهله) ممدود و باد ٭ و معلوم اولکه بو خصالدن ضروری
اولمین نسبت در اتفاقیات نادر در لکن بسیار و موافقت عسکر خصال
باقیه دن حاصل اولور و اسلاف علم و احکم

اخلاق علائیه دن علم تدبیر المدینه یه مبنی بنوع اول در بیان اتفاق کرام اولنان

کم پادشاه کامل طبیب حاذق کبی در و رعایا جسد کبی در و طبیب
لازم در کم امراض بدن تحریر و علاج ایتمکله مأمور و اسبابی نه در و علاج چی نجه
اولور بیله کزلک پادشاهه دخی لازم در کم مزاج مملکتی صحیح کم حد اعتدالده
اولمق سندن عبارت در نه در تعریف کم اعتدالدن اعتلا و انسفلا حدن
اختلال حروج اتمک در نه ایله اولور و نه یه اعتدال اصلی و انصلاح حقیقی
سنه نه تدبیر ایله رجوع ایدر معلومی اولو بو طب سلطنتک جز تأمل
بولنه فکره همت و عزیمت ایله علیی عمله کتورب مملکتده نظام موجود و
صلاح حاصلی اتفاقا و احیانا حاله و اختلال اعارضی و اختلال اعتلای طاری و جود

مملکتیه کلش اولسه این اشناء از الرایلیه کم پادشاه کامل وجود مملکته کامله
اولسه این اشناء از الرایلیه که پادشاه کامل وخلیفه وعالم وعامل دیمک اکا حاوی
اولور پس معلوم اولسون که تمدن که طوائف مختلفه دائم متعایشه یک اجتماع عام و
تألف وانتظامدن عبارتدر کما دامکه هر طائفه مرتبه یه لایق وشرائط و
موافق اولوب عمل مخصوصه مشتغل اولوب مال وجاه بدن مستحق اولور وبخی
مرتبه یه ایصال اولنه نزاع عام بوتمدن سببیله اعتدالنه واصل واعتلاده
برابر وسالم اولور والفت که میان احباب دولتده منعقد اولمشدر دائم اولوب
اول الفتک لازمی اولان غلبه واستیلا دخی دائم اولور زیرا مقرر در که هر دولتک
ابتدایسی هر طائفه نک اتفاق ایدوب تظاهر وتعاونده بدن واحد کی
اعضاسی وجود مینک اجزاسی کبی اولغله اولور زیرا هر شخصک بر
مقدار معین اوزره قوتی دار در واما مجموع اولوب بر بره کلیجک هر بری
قوتلرندن زیاده اولور پس طائفه یه قلیله اتفاق اعظم طوائف کثیره یه غیر
متفقه یه غالب اولور اگر کور نمز میکه هر طائفه بر دولتک اصحابیدر رعایاسی
نسبت عشر عشیری دکلدر اما بونلر متفق رعایا یه غیر متفق اولغله بونلر
غالب وحاکم انلر مغلوب ومحکوم اولور نتیجه دیمکدر
حسنت باتفاق ملاحت جهان گرفت ۔ آری باتفاق جهان میتوان گرفت
وبخی بر دلیل معلوم اولمشدر که اول دولتده اصحابین اتفاق وتعاون اوزره
اولمغله خلل وزلزلدن مصون وماموندر اولور بعده تفرقه ودوهوا لیق
اصحاب دولته عارض اولمغله ضعف وفتوره نوزطوتوب آخر سلاشی
ومنهدم اولور ودونک امثالی دولی منقرضه یه سلاطین سابقه ده چوقدر
جمله دیار مغربده ولایه اندلس کی لطافت هوا وعذوبت ماء وخصب ورخا

وحسن

وحسن وبهاده نموذج وجنت اعلادر اوائل اسلامده پادشاهی بر
وعسکری موافق ویک هوا اولمغله اطرافنده فرنک بعینه غالب ودایما
انلر مطلوب بونلر طالب ایدیلر چون سنه یه بجرت اربعمائه حضرت دینه
واصل اولدیلر اتحاد واتفاق بر مینه اختلاف وافتراق کلوب بیت
کلدی تألف بر مینه افتراق ۔ کلدی وفاقا کلدی شقاق وشقاق
هر رئیس بر ناحیه ده استقلال آورزیده سلطنت وبر بری بر مینه عداوت
وخصومت ایدوکجک دشمن بی دین علیه پادشلیوب اطرافنده بلاد
عظیمه یه مستولی اولدی حتی بعض فضلا بوحالته تأسف ایدوب نظم ایدیلر
دین الجزیره حطب الاعرا بها ۔ هوی لم احد وانهدم عمدان
وسل بلنسیه مال هرستیه ۔ واین قرطبه وان حیان
تواعدکن ارکان البلاد فما ۔ عسی البقا اذا لم یبق ارکان
وبوحال مستمر ومتشدد بلکه یوما فیوما متزاید ومحمد اولدی تا کسعدد
سنین هجرت حاکم ایتم قابضه واصل اولیجق عسکر فریخ مخزول بالطبیه
ولایت اندلسی تحت تصرفنه دخول ایتدی دیو ناظم تخمکاهنده اولدن
اساس دولتلری بالطبیه منهدم ومنکک امرا ورعایا جمله سی قتل واسر
ارا سنده منقسم اولدیلر وارباب اشارات لامعه وعلاء جهره جامعه
دیدکلری مبنی کسنین هجرة عدد اسم قابضه وارنجق ملة اسلامیه
مقبول یا مذهب حق محتمل اولوب باطل حقیقی ازاله واماطه وتعلم علم الکریمی
کفره ضلال احاطه ایده دیرلر بدایه اول نواحی ده ظاهر وباهر اولدی واتفاق
عجیب دراول حدود ده شرق جانبدن بعینه خلاصه یه اسپران اولان
عراق وآذربایجان پادشاهی سلطان یعقوب وفات ایدوب امرای

یا بندریه از اسنده تفرق کلمه و اختلاف عظیم واقع اولوب پادشاه
زاده لری عزل و نصب و عهد و خلع اتیکله دولتلریه خلل عظیم عارض اولوب
وضعف هوی طاری اولوب بالاخره اسماعیل بن حیدر اردبیلی کراجداد لری
مشایخ عظامدن اولمغله اتباع اردوب خروج و دعوه سلطنته عروج
ایدوب کل غلاة شیعه و رفض بالغ الی الحاد طریقه سنه اظهار و
اعتقاد و اردوسنه آور بک خانی شاهی بکدن ولایت خراسانی دخی اتخلاص
اردوب تمامت ایران و دیار بکر و عراق عجم و عرب ولایتلرین بدعت و
ضلال و علمای و صلحای زجر و نکال و قتل و استیصال اتیکله مالامال
ایلدری و بو ولایتلردن اسباب و آلات بدعت و ضلالت ساخته و بر اسلام
و سنن سید الانام بکلی براندا خته اولدری اسمعیلک ابتدا استیلا سی
مذهب ناحق عبارتنک عدد حروفنه موافق اولدیکی سنه ستا و ستمایه
در واسم قابض عدد حروفندن اوچ یل صکره اولدری دولت اسلام
و اعیان رایات آل عثمان سایه سنده اولن ولایتده منحوس اولدری دائما
غالب علیه امره معقود و مرام و خلاصه مرام اولدرکه بو دین اسلام
عارض اولان امور سخیفه و حالات خطیفه یه تفرقه یه کلمه و تباین اهویه و
اختلاف ارکان دولت سببیله اولدری دار نائب بحاربه دیشلر درکه
حفظ و حراست سلطنت ایکی شنه ایله اولور بر بری اتفاقا امر و
انجاد و بر بری اختلاف اعدا و اضداد شیخ سعدی دیر مکله چون اعدا
متفرق اولسه ز جمع اول دانلر جمع اولورسه سن تفرقه دن اندیشه قیل و
ملک حازم دشمنلر اراسنده اختلاف بر اغوب عسکر و اجناد جمعنده
مستغنی اولور تبیین علیه السلام مذکور درکه چون کفار قریش قبایل

عربی جمع اولوب حضرت قصد نه مدینه یه منوره یه فخامرت ایلدیلر نعیم بن مسعود
اشجعی اول اشناده شرف اسلامله مستسعد اولمشدی اما مسعود هنوز
انلرها ایلدیکن کفار اسنده تفریق کلمه یه اغوب بالکلیه خدعه مقتضیله
عساکر کفاری دفع اتمک استدی بنی قریظه که یهود دن بر قبیله
ایدی مدینه قریبنده متوطن ایدی جناب رسالت پناهلرینه صلح ایله ایشلر ایدی
کفار قریش و قبایل عرب انلرا حزاب تسمیه اتمشدی محاربه یه تهیج
انلر دخی عصیان ایلدیلر اهل اسلامه مخیم ضرورت و مضایقه اولدی
نته کم حق جل و علا حکایت بیورر کرا ذ جاؤکم من فوقکم و من اسفل
منکم و اذ زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر الایه اولاسیادات
قریشدن و اروب یا معشر قریش سزلره صدق و موالاتم و محبتم معادا تم
معلوم کز در سزه بر نصیحت مشفقانه ایتمکه کلدم لاجرم محبتیم اعتماد
و قولمه تصدیق ایدر سکز ذکر ایلدیکم دیدی سادات قریش
قولکی مقبول در سویله دیو جک آشتدم قریظه محمد ایله صلح ایتمکدن سزدن بعض
کسنه لر یار هن آدنه استیوب محمد دیو جک اوکشلر اول دخی قتل
ایتمه کرکدر زنهار رهن و یرمه سز دیدی انلر دخی قبول ایلدیلر بعده قریظه
یه کلوب یا معشر قریظه سزه بر نافع نصیحتم وار در قبول ایدر سکز دیکر ایده رسز
دیوب انلر دخی سویله یه تحقیقه عامل اولورز دیو جک دیدی کم قریش و احزاب
مدینه ده ساکن اولانلردن دکلدر بر ایکی کوده محاربه ایدر کر اکر سهولتکله
ظفر بولورسه جیوب و لاشیئه کیدوب امین اولورکر اما سز بو ولایتده ساکن
سزانلر کیتدکدن صکره محمد سزدن انتقام الموج استه سه کرک سزخود
انکما مقاومت ایتمکله قادر دکلسز چون اندیشه و عاقبت ایتمز سز

266

ایتدیلر کر اندیشه و عاقبت بینچه ایده لم ایتدیکم رای صواب اولدر که قریشدن
رهن آلسه یه سز کم تمام ظن بولوب محمدی دفع ایتمیچه مزی تویب کتیه لر
بو فکر ی صواب کورب قریشدن رهن آدم ایسته دیلر سادات قریش
کورکی عظیم اشجعینک کلامنک حجتی معلوم اولوب ظاهر اولدکی و قریظه نک
محمد زیده اتفاقی نهایتی دار ایدوکینده شبهه ظلمدی دیو رهن آدم ویرمدیلر
قریظه دخی رهن آدم ویرمدکلرین استماع ایدنجک هایی اشده نفیسک کلاتی
حقیقتش دیوب قریشه بفرصت اتمدیلر اما لرزنده تزعزعه و کلام و تخاذل واقع اولوب
جناب رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و کافه مسلمین حضرتلرینه اتفاق الرزنده
بفضل الله خلاص بولدیلر **حکایت** مشهور در کر اسکندر یونانی دارا
بن دارایه غلبه ایدوب ایران مملکتنه ظفر بولنجق مجمع شاهزاده لرزنده بینچه کسه
دارایدی اسکندر انلرا دن متوهم و قتل و ابتلاکری ایراسنده متردد
اولوب آخر استادی ارسطالیسه مکتوب کوندروب دیرکی ابناء
ملوک فارس و ایرانه بینچه کسنه لر وارکه هریکی فرقه بهادر و فرزانه یلیه موصوف و شجاعت
و شهامتله معروف در اکر جمله سین قتل ایدرسم ارافه عدالتمه ناحق ایتمکدن
احتراز ایده رین اکر عفو و ابقا ایدرسم بن کندمدشکره نهضت و خروج
ایدوب انتظام بولنجه یکچون مزاحم بوم ممالک رومی زیور زبرایده لرسز حکیم
کامل لطف بیورب سوز تحقیقین اختیار ایدوب کلوب بومنطکی جلا ایده
حکیم ضعف و شیب سببندن کلامنک اعتبار اولدیکی پیری و ضعف شیبته و
آلام روزکار نکدر استندیرمین حذر منکذار یار اول فرزنند معذور بیورکز
و سؤال ایدوکی منطلک جوابی بودر کر حزن ناحق دوکمک شرعا
و عقلا محظور و محذور در و محرم و ممنوع در و لکن اول شهزاده لرکی هریسنه

حذر منکذار یار

برولایتنک امارتین ویروب هیچ بریسین ایکی تخت حکومتنده ایلیه کیالفروز
ارالرنده تفرقه و کلام واقع اولوب هر بری آخردن متوهم و آنک حذرین دفعه
مشتغل اولکر کرک و سندن عسکره اولاد و اعمامکز حذر ایتمین امین اولمه
کرکز فی الواقع حکیم دیدوکی کبی اولوب بری برینه اشتغالدن آخر جانبنه نظر ایتمکله
محاربه ای اوکدی و انارده ملوک طوائف دیرلر و اسکندر دفعکره دولت یوز
ییله دکر حکومت ایران انلر ضبطنده اولوب ملک روم اباداد اولوب چون
مراد مقرر اولدیکه پادشاه کره عدالتلزم لازمدر آبادنیا جهتندن زیرا عدل
توفیر خزینه یه مؤدی اولور زیرا خزینه عمارت مملکتدن حاصل اولور مملکت
کم خراب اولمالدن بی نصیب و خلق غنادن بی نصیب اولمه کرک و عمارت
مملکت عدالله اولور **مثنوی** بروپاس درویش محتاج دار کر شاه از رعیت تاجدار
رعیت نشاید که بیداد کشت کر سلطنت را بنیاد و پشت چون میر ظالم
زمستانده جور ید دهقانک کاوین آله تابستان اویچون محصولات
انکا قتدن حاصل اولور و بر دفعه بازرلمانک مالن الیچق علی الدوام باج
وکمرکی بنجه عائد اولور پس متقصل رعایا یه زرع ایتدیرمک کرکی تخم بویچون
قرض ویرمک بقدر زراعتکی هلاک اولورسه تحصیل ایدیویرمک کرکی **حکایت**
اولنور کر فرعون لعینک عادتی بو ایدیکه دیار مصریه زرع اولندقده زرعکره
ایکی معتمدکسه یه ایکی اردب بغدای ویروب برینی اعلای مصره و برینی ادنای
مصره ارسال ایدوب کورکی برار دب بغدای انجک زمین خالی قلمش میدر
اول ایکی معتمد کر ولایت مصری تمام کشت و تفقد ایدوکر دیی برار دب
آلوب موضع بولنیورایسه فرعون اول نواحی نک کاشفلرینی و امناسنه
و زرع اوزرینه منصوب اولانلرینی مشدد و معتمدلرینی قتل ایدیرمش

بوسیاست جفوضبزن هر سال دینار مقرر در علم الاعمال اولور دیمکدر
نفع ظاهر در کرایه قطعون فی بنا برسن نور • (وچون بوخانه دن سفر
اویچق پادشاه و درویش عباسان و فقرا ایچین مساوی اولوب عسکری
جهانان محراسنی طوتن پادشاه لرحق درگاهنده ستایشها طولو کر و نهفته
مایقول و باتینا فرد • پس پادشاه عاقله لازم در کر شمه یکه مال وجاه
وشوکت وسپاه وشکوه سلطنت وسعت مملکتی نه مغرور اولیوب
اول کونی یاد ایلیه که تخت پاک دن تخت خاکه نیاخادم دوانیس وقادر و
جلیس اولسه کرک قوللر لزدن نوکر لرلزدن یانندن برفرد بوق خدمتکار و جان
سپار لرلزدن و یار محرم لرلزدن کسنه اولمیه نتکم دیشلر (بیت)
بود طوطی بنده لرکدن بنکدن برکشی بوق • یکم بوینجه سفر درکه اختیار اتمک •
پس اکر پادشاه عادل اولورسه نتیجه کم زنده اولمه شاه در سیه جناب •
جور جلت ایلیه طوطی لرو حص ثاب • (اکر دست ظلم واذیتی ایچن
درعایای سوخته یه شرر جور و حیف یخشن اولمه وحق الخا ویرد یکی
نفتلری نیه حقک عصیانه الت واوقات عزیزه سن حرف بطالت دعیش
اتمش اولوب اموال رعایای ساکینی تنعمات بی انصافه حیف و
وبذل مال فقرا و ضعفا ایتمکله سخا و کرم دایله موصوف اولمه (بیت)
خور داب ازنم چشم یتیمان میوه باغنی • چکد خون دل بیوه زنان
از مزرع بر بانش • فردا عقوبت زیانیه وبی رحمدن نه لرکور و غلبن و
زقوم جحیم دن نه لرنوشن ایده نتکم بعض ظلمه و فسقه ملوک مست د
هلاک اولیچق دیشلر • (چون بوقت نزع روحش یافت عزرائیل دست
بر دیبشش زهر ریز • تا خمارش بشکند • کاسه داران جهنم

آمد

آمد نداش بیشین یاد • تا خمار شراب دولتش کاسه دران جهنم زیارتش بشکنند
دیا دشاه لبیب دور وزه ایتمال احوال رعیته شفقت و داد اعمکدن
اوضمنیه وداعیا غضب قهار مطلق یاد ایده وب سزای عدلی مشهود و
اباد ایده پس عدالتک شروط ارکانی و پادشاه عادله رعایتین
لازم اولور قوانینی نه در آنی ذکر ایده کم شرط اول بودر که ذکر اولنور
جمله خلایقی متساوی طوته زیرا خلایق عالم بنسبت عناصر اربعه کی در
آدمه بنسبت چون عناصر متساوی و متکافی اولیچق صحیح و ملتئم
اولمکله کل افراد بنی آدم متساوی طوتمه مزاج عالم صحیح و منتظم
اولمز پس عناصر بدن عالم دخی عناصر بدن آدم کبی در رعیت در
اول اهل قلم کر علما و فضلا و کتاب و حساب و اطبا و شعرا و منجملر
و مهندسلر در بونلر آب حیات اسنده در زیرا علم حیات ارواحه مؤدیدر
آب حیات ابدا نه واشباحه مؤدی اولدوغی کبی و من احیاها فکانما احیا
الناس جمیعا سببی اهل شمشیر در کم امرا و سپاهیلر در کم حرب شمشیر
واستیصال بی دین و تیر لر ماده و ملک و دین اعدای کوز بکیش و
بدعت آیینه حفظ و حراست و شغور و اطراف مملکتی مستحکمان
بی انصاف دن ضبط و حمایت ایدر لر کم اکر بو طایفه نک لمعان شمشیر
اولمیه عالم ظلام ضلالته اسیر و کرفتار اولوردی و اکر آب بتیلری
ایله باغ مملکت سیراب اولمیه یصیح کس شجره و من امان دن
برخور دار اولمزدی بو طایفه آتش منالنده زروجه مناسب
روشندر • (و حیچی طایفه تجار و مستغلیان بضایع و ارباب
حرف و صنایع در کم انتظام معاش الجمهور بتجار ماهر و بعیده دن

اهل اهالیه

مزاج عالم

268

اسفار شاقه ایله جلب بضایع ایدرلر و ارباب حرف لیله و نهارا تحصیل مهمات
صنایع ایدرلر و حاجات خلقه حاصل و مرادات هر کس کندویه وطننده ایکن
واصل اولور و بو طایفه نهو اکبیر رکن حرکتلرن حروف ارواح و استراحه
اشباح حاصل اولور • در دینی طایفه زراعت کر لریعنی ایکنجی درکه
حفر حرث ارانی مزارع و تعمیر صنایع و انشای جنات و کرومله خاکدن
انواع حبوب و بخر و تاکدن اصناف ثماره مرغوب قلوب در تحصیل
ایدوب اقوات ناسی حاصل و انواع ثمرات و فاکهه تماتیجر و دنیا
متقضای سیله خلقه واصل ایدرلر و حاسب حقیقی بونلر در که هر حرف اوقات
ایدوب خالی سیمدن تحصیل اقوات ایدرلر و سایر طوایف کسب یزی تناول و
اشیاء مکسوبه یه غیری ارالرنده اداره و تبادل ایدرلر • بو طایفه تراب
کیبدر که منافع جمله بونلر دن حاصل و نابت اولور و غندن غیری هر کشی
بونلرک یوزینا باصوب بونلره دیه اوزرلرینه انام قایم • موجب مرض
و مورث علت و عرض اولور کذلک بو طایفه دن بعضی غلبه ایلیه مزاج عالم
خلل پذیر اولور مثلا اکثر خلوج سپاهی اولوب ارباب صنایع و تجار
بضایع آرتمله و علی هذا الوتیرس و کذلک بو طوایفک بعضی آخری عملین
ایله نه موجد فساد در مثلا امرا و سپاهی لر تجارت و حرفته
اشتغال ایله لر حکایت اولنور که کسری یه هر مرکن بعضی وزرای
عرض ایلیدیکه دریادن تاجر لکدن و امر بضایع و جواهر یدن وار اکر
پادشاه ایچون اشترا اولنوب بنیه عالی پایه صنلوب دخی بعضی
مبلغ عظیم حاصل اولمق مقرر در جواب ویرمیوب یازدیکه حق جل و علا بزه
سلطنت و امارت احسان ایتدیکی و بعضی رعایامز کسب و تجارت

روزی

اشخاص و طوایف مدینه بریی بریه تعاون ایتمک کرکدر و حکمای بو
تعاونی بیان ایدوب عربی عبارتله دیمشلر که فضیلة الفلاحین التعاون
بالاموال فضیلة التجار التعاون بالاموال فضیلة الملوک التعاون بالآراء
والسیاسة فضیلة الآلهیین التعاون بالحکم الحقیقة ثم هم جمیعا
تعاونون علی عمارة العالم بالخیرات والمحامد یعنی • فقیر ایدرین فضیلة
الاجناد والعساکر التعاون بخوضها الحروب وحفظ الثغور بوکلمه دخی
الحاح اولنه وجهدن خارج دکلدی • شرط ثانی اولدرکه بو طوایف
تکاخو و تساوی اوزره اولمق قدر مشترکه اهل مدینه یه عموما نظر ایدوب
بریی استحقاق و استعدادی قدر رعایت اولنه و بین آدم بو اعتبارله
دخی بیش قسم در قسم اول بادلرکه خیر بالطبع اولوب و خیری یه غیره دخی
معتقدی اولمغله شریعت و مذاهب طریقت و عرفان حقیقت کبی بونلر
خلاصه یه آفرینش و نقاوه یه عالم و غایت علت ایجاد دکار خانه یه
بنی آدم در و مطرح انوار ازلی و مصب انظار لم یزلی بو طایفه در و بونلر
زمانی و غیر یلیلی و ضیافت ایجاد دن مراد مهمان خانه یه عالمدن
مقصود بونلر و سایرلر طفیلی در • بیت • بیاکه مایه یه لطف کر دکار حرمانز
تو مهمانی و عالم درمیان میانه طفیلی • و حکمای دیشلر درکه پادشاه یعنی
اولدرکه علاقه یه ارتباط و اختلاط بو طایفه ایله ایلیوب مراجعت و

ایله مسخره ارا سنده دایم اولور بن بوحالی مشاهده ایلدم بلدم که پادشاه بر
ایچنده طایفه وکثت سلطنته رایق دکلدر الحاصل خدمت ایده نکبت خادم واکر
ندیم اولان بالآخره نادم اولور دولتنه انتظار نوامیتی اختیار اعتدم فی الواقع
تخم سعادتی ریزان وتخت سلطنت آل عثمان اوزره کریزان اولدیغی بزیه ظاهر
اقسام بنی آدم بیانینه قسم ثانی انلرده کی کندولرینه بالطبع خیر اولمه اما خیرلری کثیر ولره
مخصر اولوب آخره متعدی ومنتشر اولمیه وبو طایفه اولکی دن آنوکون متاخر در
کرک لمرکز جمهره واحوالی جلیه وکمال واکمال ایله حال اما بونلر کمال ایله متحلی اکمال
دن خالیدر وپادشاه بو طایفه دنی مرعی ومصالح حاضرلرینی متضی ایلدیکی کبی
قسم ثالث اولدر کی بالطبع نه خیر ونه شر یرلرده استعداد لری فاسد دن محفوظ و
نفس پذیر اولمه وپادشاه بو طایفه دنی ظل حمایتنده آسوده ایتدیکی تقدیرده
تحصیل خیر وکمالنه تحریص ایلمیه امید درکه استعداد لری فاسد دن محفوظ و
برکت واعانتی ایله خیرروی اولدن بهره مند ومحظوظ اولمه قسم رابع انلردر که
بالطبع شریر اولمه اما شرلری کندولره متعدی وآخره متجاوز ومتعدی اولمیه وبو
طایفه دنی تحذیر والمانت ایدرکه نفسکره مواظبت زیاده دیو تهدیدات وترهیبات
ایله بشارت وانذار ایدرکه مقتضای طبیعتلری اولدن شر دن اناب ودواعی
خیرغه اجابت ایدرلر قسم خامس انلردرکه بالطبع شریر ودشرلری آخره
متجاوز وتاثیر ایده وبونلر احشی خلایق واسفل طبقات انام وطبیعه دانی یه
ضد کامل ومباین تام درو بونلر دنی پنجه مربیه اوزرینه درجه کی بسته
اعلادرجه الجمله طبیعتدن خروج ودرجات خیره عروج امکان امکان وارد
انلری انواع زجر وتادیب ایله اصلاح وتهذیب ایتمکه همت ایتمک کرک
بعض آخرلری که امید صلاح وشایبه رایحه نجاحلری یوقدر اکر شرلری

شامل

شامل دکل ایسه انلرایله مدارات ایتمکه کرک الرشتی کی شامل ایسه انلرالله فی شرلری
عقلا وشرعا واجبدر ودفع شرلری یچه طرقله ایله متصور در بحث
حبس ۲ حبس واول اهل مدینه ایله اختلاط ایتمکدن منع ایتمکدر والبحی سمی قید در
واول یقه قات بدنیه دن دنی منع ایتمکدر اوحبسی بش نفی در واول سکون در
دخول ایتمکدن منع قیلمقدر اکر بوامور ایله شرلرینی مندفع اولمزایسه حکما قتلی
جائز میدر دکلمیدر خلاف ایتشلر در اما اظهر اقوال بودرکه سبب فساد
اولان عضولرینی قطع ایتمک ایله اکتفا اولونه قتلکنه اقدام ایتمیه کرمثلا
سارق کی قطع یدی وزانی ولواطی کی قطع آلتی تناسلی ایله اکتفا ایده کر
زیرا شرور ضرر یونلر ایله منتفی ومندوم اولیجق بنیان حق کرکه وجود انسانیدر
بالکلیه منهدم ایلمک مناسب دکلدر بلکه دفع ضرر قتلدن غیری ایله مندفع
اولمیه واول تقدیرده آخر الدوا آلتی معنوناته محل اولنه والحق بوامور ده
شرعیت حقه یه اکتفا وآنک حدود دنده وقوف ورسوی ایله اکتفا
اولنه کما ومن یتعد حدود الله فقد ظلم شرع شریف قتل بیورمغله ترجح
اولنیه ولاتاخذکم بهما رافة شرع قتل تجویز ایتمدیکی یرده سیاستا
وضبط مملکت دیو اراقه دمایه اقدام اولنمیه وبعض امرای عصره
شیطان تسویل القاسیدرکه بوزمانده شریعه مطهره یه اقتفا وطریقه
محمدیه علیه الصلوة والسلام حدودنه واجبر ایله اکتفا اولنیورسه اصلاح عالم
متعذر اولور زیرا شمدیکی اهل فساد وحرامی دقطاع الطریق متکثر
درو بوسویل باطل وتخییل عاطل ایله اراقه دمایه مشغوف وبو
توهمات ظنونه ایله تعذیب خلایق انکه همت ایدرلر مصروف ایدرلر
وبوتقدیر کاسد وخیال فاسد در کلمه سیاست بکمال رسم عدالت بنود

عدالت نورالدین شهید

که تا یقین نشود چون کسی نشاید رخت ☜ بهر دیار که حکام از زره کلاه باشد

بزود زود بیاید از آن دیار کرخت ☜ حکایت سلطان شهید نورالدین شهید

حضرت نکو سیرت سترة الغریب موصل شهر نه مالک او بعد جانبو کبیر بن بنا انکه شروع
ایده بحکک ملا عمر نام جاعلم و عامل متقی کامل وارید یا آنی امین ثنا ایلدی و التماس شهید یکم
زمانده کی عمارات و معابد بنا سنه سیا یلدرن امین بنا ایلر لردی
چون بنا تمام اولدی بعض اهالی یه شهرزاهد عمر تکلیف ایلدیلر که یا دشاهکم
انها ایله که بر مقدار سیاست اجرا ایده کم بعض زمانده محض قوانین شرعیه
اکتفا اتملم اهل فساد طغیان کلمشدر دیدی ملا عمر تخنق ملکتوبه بو معنا یی
تحریر ایده بحکک نورالدین شهید حضرتلریه جابنده جواب طورکه دین اسلام
وملت بحکک علیه السلام کم نورالهی اندن لامعدر خاتمه وادیان واکمل شرائعدر
حاشا کم خاتم ادیانده کم خاتم در خیرات مجمع وافضل الشریعه استنای
ایله شر و فحشا مقاصد بالطبعیه مرتفع اولمیه و نقض الیوم اکملت لکم دینکم تماحی
و تخصیلات و توهمات غبارین رافع در ملا عمر حضرتلری تصور ایتمیوب
کم بو فقیر جاده یه شریعتدن دانه یه خروج مقدار ی خروج و مضایقه
قوانین باطله دسیاسات بدعتیه ذره قدر دلوح ایله انشاء الله تعالی بر کات
شریعتیله جمیع شرور مرتفع و خیرات و حسنات مجتمع اولور و ماذلک
علی الله بعزیز ☜ چون مکتوب سلطان ملا عمر حضرتنه واصل اولدی
دایما او قورا علاردی یکورکی زاهد عمر کی بادشاهه کتابین و کورکی بادشاهک
زاهده خطابین یعنی معتاد امر بر عکس او لمیدی و علما آر کیا رکیه بعض
تاریخ و سیرت حضرت نورالدین شهیدی تحریر ایتملر در
ابن اثیر و ابو شامه و ابن خلکان کبی اتفاق ایتملر در کم اول بادشاه

عادل شریعت مطهره یه حسن توسل و فرمانبردار ایتمه یی بر حاشیه خارج و در
ویلاد ثانویه اولوقدر آسن و امانلم مملو و آیه حفظ و حراست محیط
روزگار دن اول و جهانه مثلو ایدی که اقامچی کردستان دموصلدن
حدود صعید میصر و مرحد روم و ارمنیه برخانون ضعیفه تن و تنها
اموال جزیله یی منتها ایله مفرزت ایتمه افراد آمنیه دن بر احد
سر راهنه طوغلی و اندن نه اخذ انلک متصور دطرایدی و شرب خمور و
فواحش و منکرات محافلنده بالطبعیه مرفوع و باج و خراج و دست نهیب
و تاراج رعایا سندن بالتمام مرتفع اولمشدر یا دشاه صلاح الدین
دمحمد عدالتده انخا اقتدا و تقلید ایدوب و عدل و شرعلنام نیکین کتابه یه
کنار طاق روزگار ده تخلید ایتمشدر و علما دیرلر کم بو ایکی پادشاه شریعتین
بناه کم سیر تلری عدله و شرعلک تجیی در آخر زمان پادشاه لریته حق
جل و علا نلک حجتی در زیرا بعض پادشاه دیر لر کم منا دعالم و ضلال بنی آدم
اول مرتبه یه وارمشدر کم اصلاح عالم حدا قتدار دن افزون در رعایت عدالت
حیز امکاندن بیرون اولمشدر نته کم بعض خلفا دن مرویدر کم استدعای
عدل و اجرا یولو شرع طلب ایدوب سیرت خلفای راشدین ذکر ایدیلر
دیر ایدیکه سز بکا ابو بکر و عمر کی ابو ذر و ابو درداکبی رعیت اولنک بن حمزه ابو بکر و عمر کی
خلیفه اولیدین پس حق جل و علا آخر الزمان و هیجان فتن بلیه کر اندیه
طریقت بنوتیه یه سالک و اجرای قوانین و عدل و شرع ایتمکه مالک یا دشاه
عدالت دستگاه کستردی یکه انا ایله باقی یا دشاه لریا الزام و عذر یا جال
لریا اعدام ایلیه ☜ و چون سوق کلام نور ایه کلدی یا ینه صدد رجوع ایده لم
چون هر کمسنه یه یجب الشرع حتد لازم طه آیی شفقتلم یا شفا عتلم

272

ایمان الیقینیه خون ناحق ایدوب نه مقاصد دینی یولنه در اکرولی مقتول معفو و
صلحی معتول اکرسیوب مقتضای الزم وحقیقی الوبر دیوب حاکمه اقدام ایدرسه
حضرت خواجه دکونین مفخر الثقلین کهنبی رؤف ورحیم وانکم یعلی خلق عظیم
آنوکر خلق بزکوار ایدوب حلیف درامتنه کمال معفو ومرحمت ورأفت وشفقت
اوزرینه ایدی الواحد ودشرعیه ده که بعد الوثوب عفو واسقاط ایتمکی
اصلا جایز اکور مزدی روایت اولنور که بنی مخزومدن کهقبایل قریشدندر بر
خاتون سرقه ذلتنه مبتلا اولدی اشراف قبیله سی عفو رجا سنی ایدوب
دیدیلر که یولنی حضرته کمک شفاعت ایده مز مکر که اسامه بن زید که حباب
رسالت پناهینک سیده وبنده زاده سی وطوغمه نعمت عتیق بنوی کردن
وجود نیک قلاده سی ایدی پس انجق بوشفاعتی تکلیف ایدوب اول
دخی حضرته ذکر شفاعت ایدنجک غضب عظیم عارض اولوب متأثر
اولدیلر ودیدیلر که حق جل وعلانک حدنه شفاعتی اولور که بویله ایدرسن اول
الله حقیچون که بنی حقله بیغمبر بعث ایلدی قسم فاطمه سرقه ایلسه یدیم قطع
ایدرین سزدن اول یکین انما اهلک الذین قبلکم انهم کانوا اذا سرق فیهم الشریف
ترکوه واذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه الحد الحدیث اشراف سرقتی
واشراف رعایت ایدوب اسقاط ایدرلردی پس نته کم طبیب حاذق عضوی
مفرزی قطع ایتکی واجب ومفرزتینی باقی بوندن ازاله ایتکی ایتم غارب
بیلوب کذلک سلطان عادل دخی واجب القتل اولان مفسدلری قتلنی
لازم وضرریلی بلاد وعباد دن رفع ایتمکه سعی دایم ایده شرط ثالث
اولدرکه جمیع طوایف وطبقات مذکوره مراتبه تساوی وتکافؤ رعایت
اولوندقده متمت خیرات وایثار مبرات ایتمکده هر بریک استحقاق
واستعدادی رعایت ایلیه وخیرات اوزره قسمت اموال کرامات

وهر

وهر شخصه بواوج قدرت استحقاق دکلو نصیب اجرا ایدوب نقصان الیقه کهبوکه
جور ده زیاده دخی الیقه که عزله جور درسیر شرکای عالم وطالب کامدن بعضه متنفر وجاه
ومرتبه انعام وتقدم حرمتندن اقران واشباه نزدنده دائما در رعایت ایلیه انیزه ظلم وجور
اولوب بلکه کاهی غیظی غضبوندن مغلوب اولیه نفور واجتنابلرینه قصور کلوب نقصان کلمه
مؤدی اولور پس پادشاه صاحب انتباه بومقاده اهتمام اتمک کرک ورعایتی
استحقاقه کوره انجام اتمک کرکدر ودیه که بوفضیل رعایتیم درایسته ودیکر بعضه
ایله رین آخر کی حقین نقصان یلدرمه نه لازم اولور کلا ملوک وحکام فضل خصام و
تسویه انتقاب واقسام ایتمکده عدل فی القضیه وتسمیت علی السویه ایتمکه مأمور
در ومناصب ومراتب تعیینده شرط استحقاق واستیهال رعایت اولنجق ظلم
ضلالدر ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها الآیه آیت کریمه سندن
مفتر لر ذکر ایتدیلر که تولیه مناصب وتوجیه مراتب دخی اهلنه ادای واجب
اولدن امانات تدندر وقصر ایتمیه بنوکه من قلد انسانا عملا وفی رعیته من هو
اولی بهمنه فقد خان الله ورسوله وجماعة المؤمنین نص صریحدر ودلیل عقلی
دخی ظاهر درکه مناصب عالیه ومراتب سامیه نا اهللره توجیه وغیر مستحقه
تفویض اولنمقدن دین ودولت وملک وملته خلل وذلل اولمقدر عارض
اولور کربدارکی نامحکم وتلاقی پوسیده اولور ونظم صایب وفکر ثاقب
دلالت ایدرکه بوخلل کهاطراف عالمده ظاهر وبوذلل کهکارخانه یه بین آدمدن
صادر درا کثری یا مناصب یا اهلیه توجیه ونا مستحقه مسند امارت ووزارت
وبالجمله قضا وتدریس ترتیب اولنمقدن اولمندر پس پادشاه صاحب
اختیار وکلاء مسند افتخار اولملری لازم درکه تفویض مناصب وتوجیه مراتب
اولندقده احتیاط تام کامل ودرجه غالب استحصال ایدوب جزعه دائر نه ایله انتفا
ایدرکه

یا سلطنت و وزیر دست لرینه یعنی من کثرة اولوب یا شفاعات باطلة قبول الیه ایم و
ظلمی کوضع الشیء فی غیر موضعه ذرات امنیه و کندو دینی نامستحقه شفاعت
اتیکه نامستحقه شفاعت مستحقه شفاعت و جاهل کوره اعانت عالمله و
اهانت در و آحاب تعلیم و اختیار و انلره تنفیذ شفاعت ایتمکه صاحب
اقتدار اولنلر اخذ هدایا و تحف ایتمکدن بغایت احتراز ده برطرف اولمق کرکدر
اخذ هدیه عدل فی القضیه و قسم علی السویه ایتمکله هرکز جمع اولمز ● نظم
اذا دخل الهدیة دار قوم ● تخایرت الامانات من کوة و آحاب حکومت
وارباب سیاست و قضا اولنلره هدیه رشوت محض در و حدیث صحیحده وارد
اولمشدر کره هدایا آباء الامراء غلول ● و هدیه آدینی بیلیش کشی قوعلم حاله
منقلب اولمز بو جمله کی شرح اولندی علی تقسیم خزانات و کرامات متعلق اولانلر
و بعد التقسیم خزانی احیا بنده بقیه و تتمیه و تنمیه دخی انکله کرک یعنی هرکس مستحق
اولدوغی خیر و کرامت پادشاه صاحب عدالت طرفندن واصل اولدقدن صکره
بی موجب قوی بیدندن انتزاع اولنمیه یوم بیته عبد الدین حرج در و عبد الدین
صکره مرتبه و احسان دار در و احسان اولدرکه هر شخصه مستحق اولدوغی
مرتبه دن زیاده احسان ایتمکدر دخی ایدر کره احسان پادشاهه مقارن
هیبت کرک زیرا هیبتدن خالی اولیجق خلقه بسطت و غرور جارت و طمع
زیاده حاصل اولکله کرک و طامع اولانلر کندیه هرنه قدر احسان اولنسه
دخی زیاده طلب ایتمکدن خالی اولمز و هرکسکه کندوسنه اولدرمدوغی مرتبه دن
زیاده فضل و کمال تصور ایتمکدن خالی دکلدر زیرا هرکس نفسنه محب و محاسنه مفتون
و محب محبوب هر فنون کمال و هر خصلتن هنر عظیم عدایلر ● بیت
عیبم هنرد کمال بینند ● خارم کل و نسترن نماید ● دخی تفکر کندو

کمالنه

خصوصیه

کمالنه علی حضوری و غیرک کمالنه علی حضوری و غیرک علی حضوری حضوری حضوری اتیدن
اقوی زیرپس کندو کمالی زیاده منکشف اولیجق قوی ظن ایدرجه کسنه
کندوده کمال قوی تصور ایدیجک رعایت کامل طلب ایتیه کرک پس اکرم
احسان هیبته مقارن و لطف کرم نوع قهر و اذیته مصاحب اولمزسه بحاکم
اقدام عام سبیلیله اختلال نظام و عدم انضباط امور خواص و عوام اولمق
لازم اولور و پادشاه رعیتی التزام و قوانینی عدا التله التزام و قبول طرق جمیله
تکلیف و ابرام ایده زیرا نه کم بدنک قوای طبیعیه در طبیعتک قوای نفسیه در
نفسک قوای عقلیه در کذلک مدینه نک قوای جلیله در ملکک قوای سیاسیه در
سیاستک قوای حکمیه در جریده حکمت کیم مدینه ده متعارف و ناموس
ربانی ملکدن معتمدا اولنه نظام حاصل و ناموس کمال ملکدن واصل اولور
اما اکر حکمت متروک اولسه ناموس هذیان شیوع و ناموس مخذول اولیجق
زینت و رونق ملک نابدید و فتنه لر ظاهر و رسم مروت مندرس و نعمت
نقمته مبدل اولور ● تنبیه ● اقامت عدل اوزره اولور
اولورکه پادشاه محتجب ارباب حاجات و سقم دیده لریت شکوی
و عرض حاجات ایده مدوکندن مضطرب اولیه زیرا پادشاه ورای پرده ده
متواری و مستتر احوال رعایا و مخایف و مظالم برایا استغاثه ارباب
کمال و اطراف و ثغور ذروه اولن احوال اکاه و اصل اولمق متعذر اولوب
استخاص هیئة و آحاد معدوده اخبار ینه تسخیر اولیجق ممکن که الم دینی
غرض نفسنه عارعلی الیقوب دقایق احوال کی هو حقه ایتمکله بیچه
ارباب فضل و کمال زوایا دده مخفی و بیچه ارباب ظلم و ضلال منتشر اولمه
و اکر هرکون بالذات نظر احوال رعایا و دفع مظالم و مخایف برایا ایده رسه

فضیلتکه

حرسه باری هفته ده یا آیده برکون تعیین ایلیه که آنده مظلوم و محروم
اولنلر دستور و یروب بالذات کلام شکوی لرینی اوخیوا استماع
بیورب مظالم و بلوالرینی دفع و رفع ایلیه و الحاصل پادشاه ترنیک نیک
احوالی نوایدیکی بیلیده بر بیچه معتبر کونلری دارایدی آنده آشکاره
اوتورب قوی و ضعیف و وضیع و شریف کیم اولورسه اذن و یرلردی
کلوب بالذات پادشاهه ملاقات و احوالنی عرضه ایدردی و الحاصل
سپهسالار عالم دیرلردی حمایت اولنور که نورالدین شهید حضرتلرینک اوایل
ایامنده اسدالدین شیرکوه اکبر امراسی اولمغله وکلاسی و می لکی رعایادن
اموال و اضیاع اخذ و غصب اتمکدن خالی اولمزدی چون نورالدین
شهید حضرتلرینه شکوی ایتدیلر دارالعدل نام برسرای یاپوب انده
جلوس و نظر مخالف و مذاهب اربعه نک قضاة و مفتیلرینی احضار
اتمکه عازم اولدی اسدالدین دارالعدل بنا اولنه جغنی استماع
ایدنجک تفکر ایلدی که عدل و سیاست نورالدین عالمگیر معلوم و مسلم
امرادن اجناد هیبت و شکوهندن موم اولمشلر در دارالعدل بنا اتسه
هیچ احتیاج یوقدر فکر بنم ایچون بنا ایدرسین وکلای مماالکی احضار
ایدوب خطاب ایلدیکه نورالدین دارالعدل بنا بیوردی غالبا بنم
ایچوندر شو ملکه بندن شکایت ایده لرسندن بریکوزه دعوی و خصومت
لازم کلمکدنی تاخیر قتل ایده رسین دیو ایماین غلاظ ایلدی پس
هر بریکی خصمایی ارضا ایلدیکی لردیر لرکه نورالدین دارالعدلده
اوتورب هیچ مشکلی کلمدی و عام لوالدین زمانده بطالک ایدیجی
وحدیث شریف ده وارد اولمشدر که فردای قیامتده ارباب حکومت

احتجاب

احتجاب ایدوب ارباب حاجات الملرینی واصل اولمدوغندن ارتوق
عقاب و عتاب کورمیه لرودخی بیوک خطر درکه هرکسک کرامت سلطنتدن
بر امر الکا مفوض اولدقده اول قپوسن شو ایزوب مظلومله رومحتاجلرک
الکا واصل اولمیه حق جل و علا تعنایت احتیاج زمانده رحمت
قپوسی سد حقک رحمت عام و کرم تمامنه واصل اولدیکیه و پادشاه صاحب
انتباه اولنه ثقاة رجال و عدول اهل فضل و کمال نخبه مخبر صادق و
منهی اخبار کرکدر رعایا سنک احوالی معلوم ضعفادن کمسنه
حظلوم و مفلسلادن هیچ احد تربیتدن محروم اولمیه حمایت اولنور که
چون بغداد خلافت ابوجعفر منصوره امیر شد عباسی بن محمد جین
درت طایفه یه آنلر کلمز در یا امیر المؤمنین دیدیلر آتیه یکه برسی وزیر صاحب
درکه سیاه ایدرسه تذکیر اکر ذکر ایدرسه معاون و ظهیر اولوب انجی سی
کاتب حاذق درکه احوالی محقت و سداد اوزره تحریر ایده اوچنجی
حاجب معتمد درکه مظلوملری بکا ایصال ایلیه دردنجی کلجی سکوت
ایلیوب اول نه در یا امیر المؤمنین دیو هیچ آه آه دیو اول مخبر صادق
درکه احوال عساکر و رعایا و اطراف مملکتدن اولن قضایای بکا محققله
ابنا و اعلام ایده که مظلوم و ظالمک فرقنه عارف و امین و خاینک
تمیزینه واقف اولم دیدی خلفاء عباسیه زمانینده هر شهرده برکسنه
اولوردی الکا صاحب البرید دیرلردی علوفه و حقیقتی اولوردی
اول ناحیه ده احوال حکام و رعایا و حوادث و قضایادن نه واقع
اولورسه جزئی و کلی بلا توقف اعلام ایدردی و سلاطین مدتها و خلفا
دن شهاً شهاً موصوف و ضبط و سیاستله معروف اولنلر استعلام

وزیر صاحب
کاتب حاذق
حاجب معتمد
مخبر صادق
صاحب
البرید

احوال ملوك اعتنام نمايد ابدر لريدي بيوزرتيم بيچ خزانين حرف
ابدر لريدي حكايت ابدر كرماتون خليفه عهد اولدوقده
زمانيده خزاير شدر وبديع بيوزكسنه سيوداسيله ابدين وبهر بريك عظيم
علوفه لرله دارايدين وارركان دولت الثري بلدر لريدين بو
سببله مملكتي برو جهله ضبط ايتمشدر بلكه مملكتي دكلر ايدي اكا
غير واقع قضيه عرض اولنه ايدي بركون اواسط عسكريه
كيدوب بهر كسنه ركابنه رقعه صورتنده بش اون علم وار در خدمت
دركاه وجنده سپاه اولمغه لايق اولديلر وانلر كي مؤنت و
معاشلريني ندارك كندن عاجزم بهر بريه علوفه وخزانه تعيين
بيورملق رجا ايده رين ديو جك مزبور كي بن سني بلدر مين ضبط سن
سلك اوچ اوغلك وايكي قزك وار در بهر بريك سنك
شو قدر در ديو بيان ايدر مزبوره حيرتندن عقل عاريتن
اولدي ومعتضد خلفاي عباسيه نك شهامت وشجاعت
وسياست فراستله ممتاز لرندن بو خصوصده عجب
فعللري وار در بعضي مسعودي مروج الذهب كتابنده
ايراد ايتمشدر تفصيلي تطويله مؤدي اولور واحوال دشمن
دشمن بلكه پادشاهم مهم عظيم در وشيخ پادشاه لركه دشمن
احوالن بلكه ايله تاج وتختي برباد اولدي دشمنك طرف
مكايد وافكاري وارايي حقيقه سنه مطلع اولوب كندو
فكرو رايده كتم ايليه وانوماع خراساني كه دولت مرواني
ثابت الناس ورفعت وعلوده فرق قرينه معاصر ايدي
الاساس

زير

زير اوزرنه هجوم وب ايتمشدر كه عساكر دشمنه طاقت
كتوروب خرزم وطخارستان طرفلرنه كتمكله شر واغلاي عسكر
ايدي لشكر كه دخيل در بليغ بالكلي واتفاق ما وقع
عنه ملوك بني مروان اذ حدوا مازالت اسيي بحيدي ذيارهم
والقوم باكثارهم صرعي طالما قدروا حتي ضربتهم بالسيف فانتهوا
من نوعهم لم ينجها منهم احد وا ومن دعي عثمان في ارض مسبعة
فضام عنه توثبي رعيته الاسد وا وبالجمله ضعف وقلت دشمنه
مغرور اولمه نك مغرتي يله حذر وبوحفاظدن مسلوب ومنكوب
اولمش ملوك وامرائي عد در حكايت اولنور كه چون
معتضم خليفه زمانده قرامطه خروج ايلدي معتضم عباس نام قائدي
قرق بيك مقداري عسكر ايله مقاتلري ايچون كوندردي روايت
اولنور كه قرامطه يدي يوز كسنه ايدي غايت قلت وذلت لرندن
غلبه سنه حكم ايدوب خليفه يه بيك بشارت كوندردي چون
ملاقات اولدي قرامطه بذل مهار واصه اتفاق ايتمكله يدي
عسكر بغداد تن پرور وسايه پرور شيدن اولمكله ايدي مجموم
حمله ده قرامطه دن منهزم اولوب اكثري قتيل وعباس اسير
اولدي بغداده مبشر بيك بشارت برسوده كه عباس كوندرلمشدي
واصل اولوب بعد النظر خبر انهزام واصل اولدي غرور عباس
سببيله دين اسلامه وقوع عظيم طاري اولوب قرامطه نك
احوالي غلبه اوزرينه جاري اولدي چون دشمنده آثار
غرور كورمسن غنيمت بيلوب اسباب ظفر دن عد اميوب

في ذيارهم

في غفلة

والقوم باكثارهم صرعي طالما قدروا

دي غفلة

تواضع و سکینت زیاده آید و بتوکل و تضرع در درگاه و تایید مطلق
فتح و نصرت طلب اینمایه بیت بجنبد و شنبد اگر بیخ یاورش کس
غرور دشمن دون یاور من بس و مثلا طریق ماضیه که بریدی بر یل
جنگ و قتال استیلا در احوالدی ملاحظه و حکایتهای افواه رودات
دفاتر و بطون تواریخ مطالعه تلقه معلوم اولور که هر پادشاه
که غروری پیشه قلمدر و غلبه دشمندن بیم اندیشه اولمدر
نه دکلو لوای دولتی مرتفع ایمه نه مکوب و نه مقدر اسباب
شوکتی مجتمع ایمه نه مغلوب اولمدر و هر پادشاه صاحب
انتباه که دامن تذلله دست تشبثی تویوب و کندو بین عاجز
مطلع و قدرت و نصرت محضا عطای حق مطلق اولوب طریقه مسنون
ایله سنة الله تعالی بودر ولن تجد لسنة الله تبدیلا
که نه قدر شیب ضعف و قلته مبتلا اولسه بالاخره صحیح غلبه سی
تبسم و پیر جم یوغندن دوالجح مقرر در حکایت اولنور
مغول پادشاهی چنگیز خان که اکثر بیوکسکونی قهریله تخریب
و شراره غلبه و استیلاسی حدود مشرقدن سرحد مغربه
قریب اولمدر بر پادشاه مکتوب یازیب کندویه تعریفات
والقاب و طمطراق کلمات تخویف وار یاب اعتزدی بیمان
بوقدر یازدوردیکه چنگیز خاندن فلان پادشاهه اکرایل
اولور سکز مالکونی جانوکزه امان بولیسز و اکر یا بعنی اولور
سکز عاقبت نه اوجغین بزیلیز و یز ذالک تشکری بیلور والسلام
چون افاضل کلماتدن کورردکه چنگیز خان قدرت و قوت و غلبه

ونصرت فاتحه واصل اولدی ایشه یوکن متوکلان وکلمه
متذللانه دون واصل اولدی والله سبحانه اعلم و تیمور لنک هزار
نرخان جنک ایکون صغلر اراسنه و میمنه و میسره بیرا
اولسه حیران ایکندی آتندن اینوب سجاده بر قدر رطوبت
خاک اوزره بیچه رکعت نماز قیلوب رخسارین خاکه سورب
کندویه حقیر و بیچاره کورب کریه و نیاز لریله درکاه چاره
ساز دن فتح و نصرت استردی و رخ ور و سین پر کل و
غبار آتنه سوار اولوردی کاتنه والعلم عندالله تعالی بوقدر
حروب و وقایعده منظفر و منصور اولدوغی بوسببدن
اولمدر بیت بر بخت سویلیه بین دکر یکدی دوراولمز
هر کمه مزور اولدیتدن اولمدر و منصور اولمز پس پادشاه عاقل اولانه
لازمدر که دیده بصیرت آشکن تضرع زمان ریزان و
پلنک کبر و غرور دن دایما کریزان اولمق صورتیله کار و مزاولت
کتا رخیر ده دوراولمقدر و غرور اولمادغنک بر علامتی
اولدر که پادشاه موجب قوی و سبب ضروری اولیچه حرب و
قتال و جنک و جدالدن کی اولمیه دنیرا اکا حرب و قتال بر خطر
و عواقب جنک دیده بصیرت ادراکدن پوشیده ترازین من
فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة اذن سبب ایله عسکر
جراره منهزم اولمق و عدو بسیر بر جماعة دریا کبی لشکر لره
غالب اولمق چوق واقع اولمدر پس اکر ضرورت
ایجابیله خیالی دخل کندو یادی اولمق واقع اولسه

یا خود شخصی یا دیگری کند و سبب آن دافع اولی اگر یا دیگری کند و این زیان
غرض مجرد توسیع مملکت و تحصیل مال و سیرت شهرستانی نیست
بلکه اعلای کلمهٔ الله و اعزاز دین سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
و دفع رفع کفار و ملحدین اولی چون نیتی تصحیح و داعیه
خیری عرض دینوی به ترجیح ایلیه نبی شرایط حزم احتیاط
رعایت و اطراف جوانبی حفظ و حمایت ایروب مفضال حقیقه
توکل و تفویض ارواح طیبه دین توسل ایروب شروع ایده و مادامکه
عسکر زنده تفرقه و کلمه و دو هوا لیق فهم ایده حرب و قتال اقدام
ایتمیه که بونک یک عسکر ایله دشمنه ملاقات اتمک ایکی دشمن
ارا سنه دشمکدر اگر بادی خصم ایسه کنده ده مغلوبیت
فهم ایدرسه عرض صلح ایلیه قبول ایدرسه تمام الکرام و الا توکل
حق ایروب محاربه یه اقدام ایده که هنوز تردد صلح انتهی سعی
غرور زده اولوب شوم عاقبت مغلوبیت ایله مرسوم اولور
و پادشاه بنفسه عرصهٔ کارزاره گیرمیه و مبارزه و محاربه
ایتمیه نیز اعسکر کا تضعیف منهزم اولمق ممکن پادشاهک وجودینه
حزر کلمه جمله سی عرضه تلف اولمق مقرر و محقق در پس
پادشاه بنفسه جنگه اقدام تهور جنون در اگر اظهار شجاعت
استرسه همان قلبگاه عسکرده ایی اضطراب طهور ایدن
و وقتنده عساکری حمله و هجوم ایلیون و عسکر دن
اقبال فرار و انهزام مائل اولیون بو مرتبه پادشاه کره
کمال شجاعت در سر اجله افراد دشمن ذات پادشاهک

اخرا

فرمانه استعانه ملکوهرمن کوهزادی بیرحکوب ده بوا بیاتی طمع
ایلدیکم معانی یه تحییه یه مشتملدر ایری خلل الیاده متضمنار
ویوشک الله تکون له حرام فانه لم تطفئها عقلاء قوم
یکوده وقو دیا جنف وهام اقول من التجب لیت شعری
عایقاظ امتیه ایم بنیام مروان مهمات آخره مشغولا اولدوغندن
ویره زیل مکاتیب نصره جوانب وارسالم مدد ایتمکله قادر اولام مزبور بو
ابیاتی استماع ایدیجک نفره سرزنش ایدوب براول وقت
نادم اولدقدکه نصری خراسانده قایم ایلدکل وبونفره امداد و
اعانت ایلدیکی چون نفر کوردیکی مقاومت عسکر ابومسلم
حیز اقتدارندن بیرون الفرار ربما لایطاق من سنن العالمین لبو
مخرون وکریاین ترک ولایت خراسان ایدوب چون واصل
ملکوه اولدیکی عموم داحزاندن ماصدق لاحی اولوب انده
دفن اولندیکی بعده ابومسلم عاکر مشرق ورجالات خراسانلم
عزم اخذ عراق وشام ایلدیکی مروان بلدیکم طوفان بلااشتلاکم
الامواج والبطال واشجعان خراسان بیترا کم الامواج ایرشدیکی
تاکم ناچار عاکر قحطانی وبقیه یه هوادارانه بنی امیه ودرایانی
جمع ایدوب ابومسلم قرشوچدیکی عراق عربده نهرزاب کنارنده
ملاقات عسکرینی واقع اولوبی علماء تاریخ واخبار ایدرلر
اگرچه مروان شجاعت وشهامت وحزم وعزم ورایی وتدبیرده
سلاطینک فائقلرندن ایدیکی امادولت مروانیه نک ساقه

سنده

ساقه سنده کلوب دولت انقلابه یوزطوتمشلردیکی وزمانه
عادتی اوزره دیرلردیکی هیهات الماغه باشلدیکی واوان ادبرت
راحت تقدسلاسلا کوشش فایده ویرمدیکی وسعی
مردانه لکی مفید اولمویی اساس دولتی منهدم وعاکری
منهزم اولوب اول موضعدن شام وشامدن مصره کیدرکن
اولوب عاکر عباسیه دربری اولوب دیار مصرده بوصیر نام
قریه ده اسیر ایدوب اخرته یتیشدیکی مشهور روایت ایدرلر
بونه قریه در دیوجک بوصیر دیدیکی والی الله المصیر دیدی
اگر بنفسه حربه متوجه اولمیوب عسکر گوندرمکله سه
سرعسکر ایتدیکی کمسنه درست صفت موجود اولمه اوزره اجتماع
باهل ویرادر بیردل اولوب صیت شجاعتی اطراف عالمه شایع
ومنتشر اولمش اولمه کر صفت شجاعتده غیری حیز شایع
ومشهور وقلوب اعدادن متمکن ومذکور اولمه نک دخی بونی
عظیم دیر ایکیجی رای صایب وفکر ثاقب ایله معروف واستعمال
خدیعه ومکاید اتمکله موصوف اولمه اوچنجی مشاهده یه حروب
وضرابه یه وقتایع آتشی کسنه اولوب بیچه دفعه اشعه یه شمشیر
سنان مغفر سری اوزره بیرتوانکن وکمرزکوبال ورمح
جان شکار ایله معرکه آرا وصف شکن اولمش اولمه نظم
بکار پای کران مردکار دیده فرست که شیر شرزه درآرد
بزیر خم کمند جوان اگر قوی جسم وپیل تن باشد
بجنگ دشمن ازحول بگسلد پیوند مصاف پیش

نازپرور و تنغ نیز دارد

عسکره داخل قلعه که اهل تمیدن اضطرار و شدایده خیر نگذ
و نازپرور ده لر بار حمیدن منزل مقصوده ایر شیده مر لرشم
حافظ شیراز این دیشدر نازپرور تنغ نیز و در راه بدوست
عاشق شیوه پرور دان بلاکش باشد کتاب تاحیده
حکایت ایلکر که معز الدوله دیلمی نک بر غلام بدیع الجمال و
لطیف الاعتدال وار ایدی که چمن حسن و لطافتده سرو و نرگس
و کلین لطف ملاحتده کل تازه دمیده ایدیکه معز الدوله آنک
جام محبتدن نیم مست و آشوب طربیندن ملک و جودی
بر جین و شکست ایدی غایت محبتدن آنی سر عسکر ایدوب
آل حمدان بکلرینک بر سوی ایله محاربه یه چون ارسال ایتدی
وزیر فاضل ابو محمد مهلبی آنک قاید عسکر اولمسین درونندن
صواب کورمزدی و دیر ایدی بو پسر اسباب عشق و هوا ایله
آلات جنگ و وغا ده دکلدر و بونکله بر آنک حقنده نظم
اعتدی طفل یروح اتماء فی خضراته و یبر قالعود
مریکا دمن شبم العذار ان بدو شهو ده
ناطوا انقعد خنجره بسیف و منطقه تو ده جعلوه قاید
عسکر ظل الرعیل و هن نعود رأوکی ایدر عاقبت الامر
مهلبی اشارت ایتدکی وجه اوزره جایا کیر اولوب عاکر شکسته و سر عسکر اسیر
اولدی و دایما که حیله و تدبیر ایله تدبیر عسکر دشمن و دفع شر عدو و تمکن اولمز حرب
و قتال و جدال مباشرت اولنیه آرزو سیر بابکان ایدر دی کر تنازیانه کنایت
ایدوکی بیرده عصا استعمال اولنیه و عصاه فی ید و کی بیرده شمشیر و تیر آلمه

سیر و آموده معلوم ست چنانکه مسئله شرع پیش دانشمند
در دیجی شده بخشته قضا برگشته اولوب ادین تورمه اعلم
جرع و فرع ایدوکشته اولمیه جواب اولنور که نوبن
احمد شاهان امرا سندن امیر ابو علی نام کشته سپهسالار ایدوب
بر جزیره آرسال اتمک استیجک بعض وصایا و سپارش اتمک
ایچون خدمتکه کتوروب بشویله ایله دیکن امیر ابو علی نک
چهره سی منقبض اولوردی چقوب کتدکدن صکره پادشاه
سبب انقباضی صورنجق معلوم اولدیکن اول حینده امیر
ابو علینک موزه سنه عقرب کیرمش و اون کره دفعه بیتش
اورمش سلطان بو مرتبه نجاتنه تعجب ایدوب تکرار دعوت
ایدر بو مرتبه جرخلاف مقتضای عقل ایدیه دیوب امیر
ابو علی زمینی بوسه ایلدیکه پادشاه روی زمین بو بنده
سنین محاربه یه اعدای دولتنه نامزد ایلیوب شرف
خطابیله مشرف ایلدی اکر بو بنده یه حضور شریفده بر
عقرب بیتشه جرا تیوب سعادت مخاطبه سنی قطع ایلیه
حرب و قتال ایدرکن جرحی تیغ و سنانه و ضرب کرز و کوپالی
پنجه جبرایلیه کرکی پادشاه تحسین و آفرین ایدوب صیلاه
سنیه دن بهره مند و عطایات جزیله ایله ارجمند ایدوب
پایه یه عرتین رفیع و منصب و مقامین بلند و منیع ایلدی
و جوانان نوخاسته که ناز و نعمله پرورده و اکثر اعمار لرینی
عیش و کل بکی کیر پرورده اولمشدر انلری سر عسکر بلکه

التمیه و حمل دن ماحراو تیق حربه اقدام اولمه کوب علوفات وه کی کیبر کرآخر الدواء
و حربه استعمال حیله و کید جایز در حدیث شریف کرالحرب خدعه، و ترکن
کولیر دیر کرآر تیک اول طقوز یل حیله و مکر و جناب رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم
برجانبه غزا قصد ایتمه لرآخر جانبی ایهام ایدردی مقصود ترکی تقریح بیورمش
لیردیلر مکر تبوک غزاسنده تقریح بیوردیلر کر سفر دور و دراز و وخیم
الوخیم و جهاز ایدیلر اصحاب کرام ترک تمام ایتدیلر انجون انده تقریح بیوردیلر
سکسنلر کر باشر قیلان حرب داشت، شنیدم کم در خیبر بهروز داشت،
واستعمال حیله ده تیمور لنگ مجایدن اولدی ابن عرب شاه ایدر برجانبه
سفر قصد ایلیسه اول بار عام وجانوی عظیم سردار لریدن میرزاده میر صدر لری
جمع ایدوب مشورتله برجانبی مقرر ایدردیلر بعده انلر طاغلوب جناصر امرا
کرارلکن فساد واوتاد جیش دینی و عناد ایدیلر سیف الدین آل ملک عباس
و انلرک امثالی خلوه خاصه آخر جانبی ترجیح واول طرفه غزیتی تقریح ایدوب
هر بهار جیشه سنه طلوب جواصه اخبار ایدوب علی الصباح اول جانبه بر مقدار
مسافه متوجه اولوب آرده دولان هواسیس اطرافنه بر بری مخبر و ملری ثم قلان جانبه
متوجه اولورلری حتی بر مقدار مسافه اول جانبه بیله کتدم دیو خبر ویرمیجک قائم آسوده
فارغ اولورلری بوطرفدن تیمور بر شبخون اول جانبدن دونوب مرادی اولان
طرفه کر بجیح آفریدی خبردار دکلدیلر الغار ایدوب جناب استراحتده بیتور کن
بیتشوب قتل و نهب و غارت و اسیر ایدردی بر نه کم ادیدر ایله ابقا ایدردی
ملکلر کریان و کندوسی خندان دجله ارباب عقول انکشت دندان
اولوردی اکر شکر دشمن انبوه اولورسه تدبیر ایله کندو عسکرینی دفع کثیر
کوستر مک کرکدر نته کم حکایت اولنور تیمور اوایل ظهورنده کیهنوز

اوج

میر بزاده بیک بلکلری
میر صدره یوز بلکلری
یعنی بیک و یوز
باشکلری

اوج یوز کسنه جمع اتشدی یعنی بیک اولدیلر زیاده عسکری چاریدی
بر صحراده، قریب اولیجق تیمور امرایدن اولان بر سوار ایله ایکی یوز عقیق الوب ایکی طرفنه
سرویوب کیدوب بس فیار ربیدا اولیجق فوج فوج ایدیکه بو فیار عادت اوزره
شیم اسکدن مرتفع و تیمور قاتنده عسکر عظیم مجتمع اولمش اولدیغنی مقابله یه
اقدام ایده میوب تیمور خلاص اولدی حکایت ایدر کر بر پادشاه چوک
عسکری خصمندن قلیل ایدی فراه دن عبور ایده جکی کیچه عسکرینه امر ایلدیکه
سرکین اسبلرینی تورپه کرسینه الدیلر علی الصباح فراه دن کچرکن فراته دوکیلر
عسکر خصم اسفل مجرای فراته ایدی چون بو قدر سرکینی فراته واصل اولدیغنی
اندیشه ایلدیلر که بو عسکر کی فراتدن عبور ایدرکن اسبلری سرکینی اندازه اولغله
بو قدر سرکینی واصل اولدیغی حد دن بیرون اولدیغی کرک بو خوفله مقابله دن محافظه
میل ایلدیلر پادشاه قلیل العسکر بخاه بولدی آما خصمک عسکری قلیل اولغله
کیرزان اولوب انکا کلمکله مضرتی مندفع اولدیغندن تدبیر ایدوب عسکری قلیل
اکلتمیق کرکی کر اقدام مقابله ایدوب مرزع وار دام بلایه کرفتار اولدیغندن
نته کم افتخار آل عثمان سلطان سلیم شاه خانه انار الله تعالی برهانه و آل عثمان ه
اسماعیل ایلخانیه محاربه قصد ایدوکده اسماعیل دامن فراره تشبث ایتمکله خوفندن
مکاتیب طعن آمیز عزت انکیز ارسال ایدوب دیر ایدیکه پادشاه لرکی محتشم لری
عروس حرم خانه کیبر ریحه زنانه کر عسکر منصوره اوزه تعرف ایدر اسمنک
وجود یکدن اثر پیدا دکل اکر خوفنک کثرت عسکر عزت مأثر دن ایسه آنکله
دفعی انجون قرق بیک دن زیاده مبارز پیروز جنکی افراز اولنوب
قیصریه ایله سواس مابینده اقامت ایدوکنده خصم ارخانکا عنان
بوزدن ارتوق اولمز بو مرتبه دشمکره دفعی میسر اولمازه کلمز سک

قرس

آله کلمه کمکدر ایله

از یک سادی مین بوسه کا حرام کھاکر دیوک اسکیلی کھانے ملاقات
اقدام ایدوب قرب جلادران نام محرر ایله عثمان غازی لرینه اول باده دن
نوش ایلیکم کاسه دن نمایش ایدوب خمار اخراندن خلاص بولمدی
پس صلح جائز در اما غدر جائز دکلدر غدر اولدرکه بر پادشاه بیله صلح یا
بر پادشاهه امان ویرمشکن علی الغفله انلری یقوب یا اماری بوزوب
انلری هلاک ایلیه اما صلح ایدوکی کفره نیاینده بن صلحی بوزدم حاضر
اولسونلر دیمه دیه بوغدر دکلدر جائز در بلکه واجب در زیرا
پادشاه اسلام اولا کفار ایله تمام ضرورت اولمیچه صلح جائز دکلدر اما
ضرورت اولدوقی تقدیرجه جائز در اما اسلام پادشاه لری بر بریلری
ایله صلح مناسب بلکه واجب پس خصم صلحه راغب اولیچه عناد ایتمین
قالدرمیه بلکه صلحه مائل و متوسط لرندن مائل اوله ۷ مثنوی
چو شمشیر بیکار بر داشتی ۷ نکه دار پنهان ره آشتی ۷ که لشکر شکوهان مغفور مظفر
نهان صلح جستند پیدا مصاف ۷ ولکن ارایلیک بحسب الضرورة فان جنحوا
للسلم فاجنح لها ۷ مقتضاسنجه صلح اتش اولمه ضرورت مندفع اولیچق
صلحدن رجوع و مینه غزا و جهاده شروع اتمک کرکدر تته کرایه کریمه
فانبذ الیهم علی سواء ۷ اندن مبنی در و پادشاه اسلام دیار کفار
لیمی فتح اتمکه اقتداری اولیچق ترک و اهمال مرخص دکلدر خصوصا
شمول بلاده کفر بر دغه رایت اسلام انده منصوب و نسبت دین محمدی علیه
منسوب اولمش اولمه قبرس جزیره سی کبری و صقلیه جزیره سی
کبری کرجلیه دیعظم مشهور در و دیار اندلس کبری و جزیره ۷ قبرس
معاویه رضه زمانندن فتح اولوب بنیچه زمان دار الاسلام و محاربه دنا بعیدن

بنیچه ترمان دار الاسلام اولدی سیاه اتمک مزار شریفی اندن در حمله دن
اصل خوف اتمز یکن خاله سی ام حرام بنت ملحان کرجناب رسالت پناهی
صلی الله علیه وسلم بر کون آنکی خانه سنده خواب وحی آمیزه وارمشدی
بنه سی ایدرکن اول خواب سعادت مآب دن بیدار اولیچه ام حرام
یا رسول الله همیشه تبسم دن خالی اولمیه سز سبب تبسم نه در جناب
نبوت سپور دیلر یا ام حرام امتمدن بر طائفه کوردم تخت اوزره پادشاه
کرکی کمی تیه نبوب کفار غزاسنه کیدیلر ام حرام یا رسول الله دعا ایلیه
بنی انلردن اولمین کان وجود مرقوت سید بارگاه نبوت الهم اجعلها
منهم دیو دعا بیور دیلر ادی زمان معاویه ده ام حرام زوجی ایله غزای
قبرس انچون کمیلره بنوب کیدیلر کمیدن چیقوب قبرسه کیدرکن اتدن
دوشوب شهید اولدی مزاری اندهدر و سلاطین عثمانیه دن اشرف تاتار
تاریخ سنه ثمان و عشر و ثمانمائیه ده تکرار عسکر کوندروب قبرسی
فتح ایلدی ۷ و امور حربه کمین استقلالا ایلک و کمین خصوصا بنیچون
اولان خصم عسکر بندن احتراز ایتمک خصوصا دار الحربده و پادشاه
حیمه سن حفظ ایتمکده مبالغه و اهتمام تمام اتمک کرک و بو دستور
عسکر کوچکی نهایت منع اتمک کرک و خیمه سنه هجوم ایتملی اهلاک
اولمش پادشاه لردن برسی مسترشد خلیفه ۷ عباسی در کوهرانه
قرمیزه خیمه سنده قراملیه دن بر جماعت هجوم ایدوب شهید ایلدیلر
و سلطان شهاب الدین محمد بن سام غوری کی هنده غزای عظیم ایدوب
منصور و مظفر عسکری شمار ایله کلور کن غاز مغربی ادا ایدر کن سجاده سی
اوزره بنجا بنده غفلت اولمغله بعض مفسد حرامی اراکراد دن

هر طایفه هجوم اوردب بشهر ایلدیلر ٭ وعسکر بی دستور کمکدن کشیدیلر
اولان مزب پادشاهی یعقوب بن عبد المؤمن کوبعض علما خواهشده ایدوب
بی دستور نهر کچوب عسکر آیاق دستور ایله کچیر خیال ایدوب اکثر نهر
کچوب فرنک مرفت بولوب عسکرین یاصوب یانده اولان خواص محکم
جنگ ایدوب سلطان مجروح اولوب بعوزمان وفات ایلدی پس غدر و
احتیاط ترک اولنمق کرکدر ٭ متنوعی ٭ حذر کار مردان کار اکست ٭
ترک همچو دیوار لشکر کهست ٭ بخانه درون برد شمشیر زن ٭ بر هنه تخسبند
چو در خانه زن ٭ وعسکری بخشیش وصلاة ایله مراعاة ایتمکه خصوصا
حرب وقتال زمانده لوازمندر ٭ حکایت ٭ سلطان مراد رحمه بر قلعه یه دونوب
صبح فتح ظهور ایتمکده الطنجی شاهین لالایه کرخواص امرادن ایدی
سلطانه لالا بو قلعه نوخوش فتح اولمدی دیو حکم سلطانغ ابا واجداد کل
قلعه یه دوشلسه یغما در دیو ندا ایدر لر ایدی بر غارتیک الینه کیرر در
آنک اولسون دیر لر ایدی فی الحال فتح اولوردی دیشن سلطان ایله
اعشن اول کون قلعه فتح اولمش زیرا اکثر نفوس متاع دینیه راغب
ومال عنیمته ثواب آخرتدن ارتوق طالبدر اما اول ندا اولنوب عسکر
جدیله بذل ارواح ایدوب فتح اولندقدن عسکره خزانه یه مهر اولوب غارتدن
محروم ایتمه لرکه طبعلری تنگ اولوب هر قلعه یه دخی جدیله اعتبار اولمق تجار
وعسکرک اولادنه باباسی تجارین وعلوفه سین توزیع ایتمک کرک خصوصا
عساکره احتیاج غالب اولسه وچوق پادشاه لر حتی ایدوب محضا
خزینه دار لغی مهم مملکت ظن ایدوب مالی سپاهی یه دن دریغ
ایتدیلر وقت حاجتده سپاهی یا ضعف حالنده یا غضب قطع

مالیندن تیکا سبیل و اهمال ایدوب پادشاه متلفه و خزینه دست دشمنه کرمکله
سپاهی کر خوشدل بانشه پادشاه ٭ هود و دولت ندار د بکاه ٭ وچون مالک
فتح تام روز کاری اولمیه عسکر یی جمع و غارتدن منع ایلیه و بو مسئله متقدمانک
قبلاً کلماتی اولمش کرکدر والا اول هیئده طائفه یه بر حرص و آز مال و
جهاز دن منع و احتراز ایتدیرمک متعذر در خصوصا عسکر طوع تاتار
واتراک عذار در اوباش هر جاتش آنجا باش اولر اما قبلا الحرب پادشاهک
سیاستی معلوم و سپاهی مقرر و مجزوم اولیجق اول هیئده جزا ایدر لر
ودخی پادشاهک دشمندن بی موجب تومی زارایده نه عظیم سیاستی
مقرر کرکدر کرادینی بهانه ایله راه فراری اختیار ایتمیه لر و بویله قده طاغیه
مغول جنکیز خان و آنک مقلدی تیمور لنک محکم مبالغه ایدر لردی
اول سببدن ایدی ایکی سنک عسکری منهزم اولوب مسموع اولمش
در و ایکیسی ربع مسکونه ظفر بولمشلر در چون عروس فتح جلوه کر اولدم
قتل و غارتدن اسراف ایتمیه بلکه بعد القدره قتلی قطعا جائز کورمیه لر
اسیر اینک کرک دیدیلر زیرا اسیر دن منافع چوقدر قتلده ندامت احتمالی
اغلب در اکر قتل مصلحتی ایدوکی ظاهر اولورسه فوت اولمش دکلدر
چو سالاری یاراز دشمن افتد بخنک ٭ بکشتن درشت کردد بدرنک ٭
که افتد از زمین سوی بالا سم ستور ٭ بماند کرفتار در چنبر عی ٭
اکر کشتی آن بند خویش را ٭ نه بیند دکر بند خویش را ٭
وپادشاه بر ولایته ظفر بولدقده قتل عام ایتمک عقلا و شرعا مجوز
و مرخص دکلدر رعایا کرچی بی کناه خود ظاهر و سپاه دخی بر کناه
قدرت نخستین شکری یا عفو کرکسه اسکندر بر سر کهر یا فتح ایتدکده

وسپاه دخی

283

پنجی انتظام ایله قتل عام ایتمیکل ارسطاطالیس عتاب نامه کوندرمکله علیه دن
اول قتل ایتمکده معذور ایسیکز بعد الغلبه زیر دست اولن ضعفا نک
قتلنده نه عذرکز وار در واستحقال عفو ملوکدن احسن در زیرا عفو قدرت
دیفکره مستحسن در کمالات قدرت ملوکه حاصل اولور وبعض سفهای
عرب عفو ایله افتخار ایتمکده بوابیاتی عرب اعتشار در کردیشدر شعر
سالزم نفس الصفح عن کل مذنب * وان کثرت علیّ منه الجرایم
وما الناس الا واحد من ثلثة * شریف ومشروف ومثل مقاوم
واما الذی فوقی فعرف قدره * واتبع فیه الحق والحق لازم
فاما الذی دونی فان جاهلت عن * اجابته عرض وان لام لائم
واما الذی مثلی فان زل اوهفا * تفضلت ان الفضل فی الحاکم
وملوکز وفضلا دن صفت عفو شریف صفو اولمش مأمون خلیفه در که
دیرایدیلر اگر خلق بنم عفو مده نه قدر رحم وارایدوکن بله لرایدیلر بطی
جرایم دن غرض ایله تقرب ایتمز لرایدیلر وبو معنایی ساعی شاعر
بعبارت خوش دیشدر شعر کنت منبطا علی الانام یدا * رأیت العفو من ثمرة الذنوب

باب در بیان حذمت ملوک واداب ایشان

معلوم اولکه حذمت سلاطین ایدنلره اداب ورسوم مخصوصه وار در سایر
خلایقله صحبت وحذمت رسومنه مغایر در اول سبب ندر که اداب صحبت وحذمت
ذکر اولنمکین سینه بو بابی ایراد ایلدیکز ورعایت اداب حذمت سلاطین
امر عظیم وکار صعب در عقل کامل وفهم ثاقب استعداد تمام کرکدر حتی بعض
مشایخ طریقت نامه دیشلر بر کمسه که آداب حذمت سلاطین ایتمش
اولمیه اداب سلوکی رعایت ایتمکه قادر اولمز مشایخ عظام دن

ابو

ابو حفص حداد نیشابوری یه سردیلر بنه اداب سلاطین امر ایدوب مجلس
حذمتنده بر پای ودست بسته پای پشت لرزنان غیری یه نظر ایتمکه
ویل سؤال سوئیلکه رهنمت ویرمزدی حتی جمعه ایکیوده بغداده کذر
ایتدکده جنید حضرتلرینی قدس سره اصحابنک اداب سوء محل ادبیت
اصحابک آداب السلاطین دیدیکده جنید حضرتلری سلاطین
خطرناکدر بنه کم سابقا ذکر ایتمشدک که بعض فضلا دیشلر در السلاطین
یستعفون فی العقاب حزب الرقاب ویستعفون فی الثواب رد الجواب
وشیخ سعدی دیشدر که پادشاه مرکاه اولور که سلامدده انجنور لر وکاه
اولور که دشنام ملامت خلعت ویرر فقیر ایدرین تر صعوبه حذمت
سلاطین اولدرکه ایشان مهجور وذلان خالی اولمز سایر خلایق
عقوبت تمام اجرا سنه تمام اولمغله وایدرسه کاه سؤال وجواب بلکه
عقاب وعتاب چاکر کی احتمالی اولمغین اغماض واعراض ایدر پادشاه لر
نفاذ قول واجرای امره قادر در وبو عقابدن آنلره بیچون ایلدکلری
مکنه اولمغین زمان عقبده ادنی خطالرده عظیم جزالر ایدرودخی
کندولرلم عقوبت نه در کور مشلر در امر ایدکلری هیئتین وجزئی
صنورلر حکایت اولنور مرحوم سلطان بایزید بن محمد خان
حضرتلری بیک جبارکی درعنفی آره سینه حصیر جوبی کیدوب محکم
تاتام ویر بجکلر امر ایلشلر که جلادلر من بعد کسنه یک درعنفه قمش
یورتمکله اشکنجه اعتیه لر خفته بر بالین شاهین ناز بنیلی راحتم
کرزخار وخاره سازد بستر وبالین غریب * وعملا پادشاه لری
آتش سوزانه تشبیه ایتمشلر درسته کم آتش سز معاش انسان

ممکن دکلدر و سرمای زمستانی قریب آتش اولمایچه مندفع اولمز کرلک
پادشاه بسر معاش ناممکن و سرمایه ظالمه لرزان اولمله حضور پادشاه کز
تسکین اولمز مزاجاتمالی قدرت و کثرت مخالطه لریله احراق و احتراق
حشملدر بین عاقله کرکدر که میانه استوای ایدوب نه بعد کلی و نه قرب
مفرط اختیار ایده کر سلامتله مسرور و ندامت و غرامتدن دور اولم
چون تقدیر الهی قربت خدمت لرین روزی ایده کرکدر کر قلیده محبترین
عام و لسانده ثنا و مدحتلرین علی الدوام و اعضا و جوارحله خدمتلرینه
اقدام و اهتمام اولنه مستعد معاییلرنده دخی سعی اولنه دایند و کی خدمتی
نشاط و سرور ایله ایده کراهیت و نفور ایله ایتمیه کر اضطراری اضرار ای
مورث در و بر خدمته تعیین بیورلدیسه مفوض الیه ایدوب آخر خدمته
مداخله ایتمیه و نه وقت طلب ایدرلرسه حاضر اولمغه و طلب اولنمدین
خدمته کرمیه و ملالت و سآمت و یرمیوب بمبادرت رجعت ایلیه و
خدمت و مدحتلرنده نه ایدرسه صدق و اخلاصله ایده نفاق و خوش
آمد ایله ایتمیه تا کم محبت اثناء منعکس اولمه کر نفوس انسانیه مرایای
مقابله کبیدر بلی دانند دلی آکاه باشد کر ازدلها بدلها راه باشد
وانلر دن اعتراض رفع ایدوب هر نه صادر اولورسه مهما امکن محامل صحیحه
حمل ایلیه و نصحت لازم اولدقده نیت و ادبله عرض ایلیه زیرا شریعت
مطهره ده دخی آحاد ناس سلاطینه امر معروف و نهی منکر لازم
اولدقده زجر و عنف جایز دکلدر حق جل و علا موسی و هارونه علیهما
حضرت کلیمین فرعون طاغیه ارسال ایتدکده بیورر قولا له قولا
لینا اکر وزیر مشیره هر مقدار پادشاه رایی اوزرینه مخالف

مدا

ایده و یقین بیلمکه عاقبت رعایت اولنور و هر بنه یه استحقاقنه واصل
اولور اگر استحقاقی مجهول ایسه وجه معقول ایله اظهار و ابنات جائزدر
و آداب مجالس سلاطین دن بیر سوی اولدرکه اینده مشورت ایتمیه لردر بر
کسنه یه سر اسویله یسن و هر کسنه دن سؤال ایتمیه سن اگر سبب دن
سؤال ایلیه لر پادشاه طرفنه نظر ایدوب کاتبه اجازت طلب ایدر کر اولوب
اندن فکر و جواب و یره سن اگر غیر بدین صورت رای ایسه تقدم ایدوب
جواب و یره یسن فرض اسدن صورتده بین دیسه مخالفت لازم گلور مجیب
جواب و یره دگر فکر دخی احسن جواب قادر ایسه و آیا اقتضا ایدر ایسه
مجیل وجه معقول ایله عرض ایلیه و بو ادب عموما لازمدر بنه کم سائقا مرور
اندن و بر ادب دخی اولدرکه پادشاه سمندن ارتوق بر کسنه یه
محبت ایلیه لکار شکل ایدوب مرتبه سنه وصول طلب ایتمیه که ممکن
اولمده غندن غیری ساکه ضرر عائد اولور زیرا سبب محبت انتقال
رجحان ندیدر شاید ادا لرنه الفت روحانیان اولمه و ممکن که سوابق حقوقی
اولوب سن انکا مطلع اولمیه سن و بو ادب دخی خدام و دعاگی
پادشاهین مقصور لریندن مطلوب اولوب اعلام ایلیه که پادشاه کندویه
غماملوح اعتقاد ایتدکدن فکر تحصیل اعدا ایتمش اولور و مشهور
مثل در که شیره پادشاه در دیو هر فردن و بر دیکو خدمت
ایدر لردی بر کون شیر خسته اولور بر آیکی کون روباه گلمیوب
شیر متوردن روباهی سؤال ایدنجک پادشاه خسته اولیجق
کندوم ادنه کندی دیوب روباه گلدی اولوردی شیر غضبه گلمش
الگلدیکه گرکی یاوز لغنش شیر غضبله قندن ایدرک دیو جک پادشاهک

مرضی

مرضی معلوم ایدینجه دوا طلبنده ایدرکه دوا بولنگی دخی گوزل تورت آیاغی
بقایت نافع اعضا دیو بیلور ذهنجک سیر اولوی گرکر یخنی اوزره مجموع
وجوه آلوذ ایلدی پادشاه جیوب قوزی بوحالده گورنجک نزا
ایدیکه آل موزه لوگسنه پادشاه خبر مسنده دیانگدن چقن کلامی
فکر ایتمیه سویلیه سن چونکه مال متوقعنه وصول و سعادت مترتبه
حصول بولگله بین نوعی ایله اجتماع و عدته انلردن استمداد و انتفاع
لازم در استمداد و انتفاع دخی مابینده الفت و صداقت اولمیجه اولمز و نه قدر
اصدقا اکثر اولسه استمداداتم و اوفر اولور و کمال متوقعه طریق وصول اسهل
و اخصر اولور چون صداقت مراتب محبتک اعلاسیدر بین رابطه صداقتک
استکمال اکثر اولور و صدیق حقیقی عدیم الوجود ده چونکه اولمز زیرا جوهر عزیز در
البته کمیاب اولور نته کم اشارت بجدیدی ایدی و چون اکثر خلق مشتهیات
نفسانی و مستلذات حیوانی در انلر ایله اختلاط ضرورت مقداری اولوب
ارتق اولمق گرکی اکثر آدم خلق عالم شدیدی سرتا سر سباع وحش کبی در
انلر ایله اختلاط ایدن بقا محنون گلور و حکما انلری نوائل طعامه تشبیه ایتمشلر
نوائل طعام مولین حرده نسنه لره دیرلر فلفل و تخوده برنج کبی نته کم نوائل چون
اولسه طعامه فساد دیر و چیج اولمز دخی ایوادلمز خلق دخی ایله دراختلاط ایدن
خلق دوستی بر حال تحمل حد حال رفاهیت و سواست و استلذاذ
ایچون حال شدته دهشت و استظهار ایچون و پادشاه ایله گرکلک
بیانیاز ایدر انلردخی مستحقله تربیت ایچون بلکه فقرا و ماکینه مظهر
احسان اولمیچون محتاج اولدرو سفره طوقیمق ایدرکه هر کسنه دنیا و مافیه
بهاسیله تحصیل ایلیه صداقتدن محروم اولمیه نسنه حاصل اغنه دطلدرو

صداقت ایله

خلق عالم شدید سباع وحش

نوائل

حیات الحاد مال دنکت در واگر ظن ایدر سر تحصیل صدیق وصداقت اساندر
خطا ایدر کو هر صداقت رغایب غرایب دنیادن اعز و افضل در زیرا صدیق
صدوق حال اشدر تو موکر بنده معاون و حال رخاد و لنده مقارن اولم
اگر نظر تصور اتمک تقصور باطلدر زیرا گاه اولور کر انسان نه برحال کلور جمله
اموال عالمی کندونک ایدوب بذل ایلیه عهد ادمز الا صدیق کر اوا هیچ
دخی نافع و صدمت و کربت و شدتی رافع اولمز اولور و پادشاه
کامل کر امور عتیه تعرف و اطلاع جزییات و کلیات احوالا احاطه و قانون
احتیاط ایله عمل ایتمک اسانه الحاکی چشم ایکی کوش و بر قلب و بر لسان
پنجه کافیدر ایدر اما اصدقای حقیقی سی گاه اولیوب انلر کی چشمدی کوشلری
و قلبلری و لسانلری دخی الحاکی چشم و کوش و قلب و زبان اولوب معناده پنجه
چشم ایله نظر و پنجه کوش ایله سماع و پنجه قلبله تفکر و پنجه لسانله تذکر اتمش
اولور انتهی کلام الخلیل و شوای عرب دخی بو معنایه اشارت ایتمشلردر
اخاک اخاک ان من لا اخا له کساع الی الهیجا بغیر سلاح و مثل ینفع
الحقی غیر مشقة و مثل یهض الجازی بغیر جناح دیمشلردر کر بر کمسنه
صداقت انجون اختیار اولنمق مراد اولنه نظر اولنه کر زمان مبتلی
بدر و ما در یله پنجه معامله ایتمشدر اگر عقوق اوزرینه اولمش ایسه
قطعا انلردن حیز اومق جائز دکلدر اگر رعایت حقوق ایتدیسه آنک
ذاتندن صدور اقتضه محکم تمثل اتمک رواولدر انذفکره سائر اصحاب و
احبابیله کیفیت اختلاط و اسلوب ارتباطه نظر ایده لر اگر ایکیلرایله
عهد و وفا یه سای و شرط حقوق محبتی رای اولدیسه آنوقت عقد
اخوت و صداقت ایلیه لر کر عاقبت خیر و سلامت اولر ماشطح

و در دلکو هر دو کس مراد بو بحلیت صدیق صدوق و بونک کی یار وفادار
و بونک کی دوست حقنده دیشار کر کی محبتنا من یحزن و له صدیق فاضل
و ممکن اولور که بر صدیق ایله انتفاعا ایده بر اعتماد دوستلر کی مختلف
هوالرکی و متباین حقلری اولسه کرکی هر بریسی رعایت صعب ار
چون سبب عداوت اکثر یا آشنا لیق و معرفت اولدن موضوعه اولور
زیرا بر کسنه ایله هیچ مناسبت و آشنا لیغ اولیجق عداوت دوهو الواقع
دخی اولمق و فی الجمله دوستلقدن فکره دشمن اولمق حزرکی زیاده
اولور زیرا دقایق احواله عارف و طرایق ایلام و اضراره واقف اولور
بسه تکثیر معارف یعنی آشنا چوغلتمقدن احتراز و بو بابده احتیاط
اولی در بر کس که آشنا کشی شد اخر دشمن جانت بخود رانیتی
دشمن بم دم دوستیا کم کن عدو کی صد دوک حکم مستفاد دلا تستکم
خانة الدار اکثر ما تراه یکون من الطعام او الشراب چون سعادت موافق
اولوب صدیق صدوق موافق الکر کبره آنکی رعایت حقوقنده اهتمام
و اعتنا و معادات و عمق قندن اجتناب و انتها اولنه و آنکی مهمانه
مظاهرت و ذکر مدح و ثنا سنه مجاهرت و لطف و عدل ایله معاشرت
اولنه بحر دحب قلبیی اولدوغنه اعتماد و اکتفا اتمیه زیرا قلبه
اطلاع علام الغیوبه مخصوصدر روایت اولنور که مجلس جناب
رسالت پناهی دن صلی الله علیه وسلم بر کسنه تلقوب کیدیجک حاضرلرنده
بر کیا یا رسول الله بر کسنه تلقوب کیدیجک حاضرلرنده بر سی
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بونکله یه محبتم وار در حضرت بیورد یلر یا
هیچ اعلام ایلدیکی آیلیدم دیو جک طور امدیکی آکا اعلام ایله

بیو

بیورد یلر و ظاهر اسر ی اول اولکه آنک داخی در عهده شافع محبت
نایت و طرفینده صداقت بخره فرعا بنا علیها ثابت اولمقدر
و تقصیرات کره احیانا صدیق صدوق صادر اولور عفو و اغماض اولنه
و هر جزئی و کلیه طعن و اعتراض اولنیه مشهور در که عیب سز یار استین
بی یار اولور شعر قل ذا الذی عشرته و یعیبه علی السنن الطریق مستقیم
و لا تسرع علیه الیه فقد تخطی دنیت سلکیه بعض علما ذکر ایدر که صدیق
جفا و وحشت اظهار ایدیجک بر مدتدن صکره دفع وحشت حادثه یا عهد
قدیم صداقتی مراعی اولمق کرکدر تا کم حکما دیدیلر داوا المودة بکثرة
التعاهد زیرا جفای صدیق و وجود صداقتیه عارض اولمش مرضدر
مرضه دوا انمک سنت الهی در و مذهب آخر ده صداقتی ترک و
زوال محبتی بی بر کل انمک کرکدر زیرا صدیق متغیر عضو فاسد کبی در
عضو فاسده قطع اولنمقدن غیری چاره یوقدر بعض شعرا دیمشدر
صل من ذانی و نابس من بعدا لانکر هن علی الهوی احدا
قد اکثرت هوا ذا اولدرث فاذا جفا هو لدرخ فخذ ولدا
اما بو مذهب حقا در مقبول مذهب اولدر و اصل ظهور صداقت
زمان شدت و کربت ده اولور زیرا حضور نعمتده اخوت چوقدر
دعوی الاخاء فی الرخائر عند الشدائد یعرف الاخوان لکن
صدیق یقدر ظاهر اولیجق عتاب لطیف اغاز ایده که شاید وجه جفای
و عذر زمانیا و اراوله بیان ایدوب عقده مخالاوله و خاطرده قلغله
شاید محبت خلل پذیر اولمه ع و فی العتاب حیات بین الاقوام

تعاهد
کاهی کاهی
بر قلمق

المودة

وحقوق صداقت متعهد است نیز سر زد المؤدی اولور زیرا برکسنه ماکول و
مشروب و ملبوس امرین تقاضا ایتمز سه ملغه مؤدی اولور تکلیف کم صداقت
انعقاد ندره انحلال مقرری اکثر در ودوست تولع علم و تبیه حسنی یوخ
ایتمکدن بخل وضعت ایلیه وبعض عیوبی وارایسه وجه حسن اوزره
واسلوب لطیف ایله تنبیه واغماض وابقا فی الخاطر ایتمه کرحنایت در
آلی جایز کورمیه و طریق تنبیه غیریدن نقل و حکایت ایله یوب تلویح
اتمکدر مفید اولمز سه تنها ده تقریح ایده رد دوستلری اراسنده مفرق
انحلال صداقته داعی اضداد حاد و غیمت ساعی درخصوصا
بورنا نده کربو فعل ذمیم وخلق وخیم شایع وذایع اولر دوغندن
غیری خاطرات وکیاست عقد اولنور اولدیی پس اصدقایه تنبیه و
احتیاط اوزره اولوب مداخلت حدود و غایه ملغه بناء محبته اندام
وبرمیه لر وحکما غالبا اخا تشبیه ایلیلر کربرکشی سرناضج ایله بردیواره
برایروب بعده انکشت صغر رخنه پیدا ایروب بعده تیشه وکولنک ایله
رخنه عظیم وحفر بلنده تهدیم ویره یوحیله زبان قلم آنک تحریرینه
جاری وبنانه بیان تقریرینه سایر وسارق حکما و علما وقدما اقوالیله
در اولکی تجریب روزگار و ارمایش لیل ونهار ایله ظاهر وبدیدار اولدیی
اولدرکه بوزمانده صدیق صدوق وجودی محال ودوست موافق
ممتنع الوجود ایروکی نتیجه آیین الاشکالدر پس اولی اولدرکه جمیع امورین
توکل حقه بنا ایدوب صداقته صدیقه اعماد اتمیه وبصحبه احدیی کندویه صدیق
صدوق ورفیق شفیق اعتقاد ایتکلیه زنهار زکس وفا مجوسید کرمن
دیدم همه را وآزمودم همه را لا تثق بعن المخلوق علی قطع
لا تضرع عن المخلوق علی قطع
فان

فان ذلک تقصیر فی الدین واستر وح الله مما فی خزاینه
تماما هو بین الکاف والنون فوا عجبا حی یکس وسخی یموت
بهزره طالب سیم زر وکیمیا میباش طبعا من ناس مختص ومعاشره بصحبت
اوج قسم در بر بری اعلا و بر بری اوسط و بر بری ادنا اولدر قسم اول باب
اولده ذکر اولندی پس قسم ثانی دخی اوچ قسم در بر بری دوستلر که
معاشریتی واجب بر بری دشمنلر اراسنده لازم بر بری نه دوست ونه دشمنی
اولندر که حکم معاشریتی ذکر اولنه گر کمو قسم اول دوستلر در ایکی قسم در بر بری
دوست حقیقی و بر بری دوست غیر حقیقی در دوست حقیقی نک آداب
معاشریتی هنوز کیمی یابدیه ذکر اولندی اما دوست غیر حقیقی نک طریق
معاشریتی اولدرکه اکر تعلق و تفاقله دوستلق دعوا سن ایدوب اصدقا یولنه
کیدر سه ممکن اولدوی قدر مجامله و احسان اولنه کر احسان ایله شاید دوست
حقیقی مرتبه سنه واره نته کم جناب رسالت پناهی صلعم مؤلفة القلوب طائفه سنه کر
صحیح اسلامه قلوب اما قدملری راسخ وارکان دین قلبلرینه شامخ اولیچون
تزلزل اوزرینه اولنلر در احسان بیورردی انلرکر اکثری احسان سببی ایله
محبتلری مجدد اولوب بچه یه ایمان قلبلرینه اتفاقا بولدیی اما اعماد
تام اولیوب احوال خفیه سنی آکدن نهان ایلیه وانلرک تقصیر و
تهاونی ایتدکلرنی مؤاخذه اهمال حقوق صحابیه ایتمیه ومکن اولدقجه
معاونت ومواساة ایده وانلردن بر بری جاه ومرتبه یه ایرشه تردد
وتردین زیاده ایلیه واعداد دخی ایکی قسم در قریب وبعید و
بو نلرک هر بری دخی ایکی قسم در بر بری نهان و بر بری آشکاره وحد

مطالب طبقات ناس

اعلی دشمن خفی و اصل حقد و کین دشمن جلی قسمندر و دشمن
مرسیدن احتراز ایتم و اولی در زیرا دقایق احوال اعلم و اصل حضرت یکیرلیه
قادر در پس جمیع احوالده اندن احتراز و احتیاط ایتمک کرک
احذر عدوک مرة و احذر صدیقک الف مرة • فلربما انقلب الصدیق
فکان اعرف بالمضرة • و اعدای لطف و احسان ایله دوست زمره سنه
ادخال دن احسن تدبیر یوقدر مگر حسد دن دشمنلک ایدر اولور
آنک ازاله سی ممکن دکلدر شعر کل العداوة قد ترجی ازالتها • الا عداوة
من عاداک من حسد • تو انم انکه نیازارم اندرون کسی •
حسود را چه کنم کو ز خود بریخ درست • اکر احسان و کرم ایله
ازاله سی قابل دکلسه ایله باری اظهار عبودیت ایله اظهار عداوتده معذرت زایل
معذور در زیرا شر ایچی خیر دفع ایدر و خصومات دولتلر اختلالنه
سبب مقتضی و بعضلر انقلابنه علة موجبی اولور و حیف عمر نازنینه
کم اعدا و تلره مصروف و حیدال و خصومتله منقضی اولمکه العداوة
شغل شاغل • و حضرت امام شافعی رضی الله عنه حضرتلرندن منقولدر که بیورور
ما عفوت و لم احقد علی احد • ارحت نفسی من هم العداوة •
ایچ ایچی عدوی عندی مودة • فما اقدر حبی قلبی محبات •
و اظهر البشر للانسان ابغضه • لادفع الشر بالتحیات •
و تدبیر احوال دشمنده شرط حزم اولدرکه احوال خفیه سنه اطلاع اولنه
تا مکاید ندن احتراز ممکن اولو اما مصایبی کشف اولنمیه مکر
اول وقت که ضرورتلر محاب ایلیه زیرا شر مصاب ایتمک خلقدن

لازم

لازم اولور و دشمن دخی متأثر اولمز اولور و دشمنلک عداوتی زیاده اولکه
اول دخی تجسس عیوب و نشر معایبی اولور • و آن یجسسوا عین فیفهم مطالب
و کل العیوب من اصله موارث • و بهم دشمن جواب تدارکی ایدوب وقت
حاجتده اظهاری ایدیجک حواله دن عاجز اولور مگر بعض اوقاتده اظهار
موجب عداوة دکی عدوی مؤدی اولو اول وقت بقدر الضرورة مختصر
اما بهتان و افترا ایله دنایتن ملوث ایتمکدن احتراز ایده زیرا اکابر قائلدر
کذبی معلوم و سوزی نا معتبر اولوب دشمن غالب اولور و اکابر قائلدر
عداوة عدوی معلوم اتمک مجوز در نعمت ایدرسه اعتماد اتمه لر و حکیم
افلاطون دن مرویدر که غلبه ء عدویه اندن افضل سبب یوقدر بر فضیلتدن
که معارف و صنایعدر مشارکی ایسه سعی ایدوب رجحان و تقدم تحصیل
ایده • اذا ما دیمة أدغام الأعادی • بلا سیف یسل ولا سنان •
فرصتی مکر مانک وحی اعدی • علی الاعدا آء من نوب الزمان • زیرا کندو سی
درجه ء کمالنه ترقی و اعدا سی تنزل ایدوب بالاخره اکار رجوع ایتمه سی
متوقع در و اعدا سنه حضور کرندن شتم و قذف و غیبتلرندن ذکر سادی انکسار
ایتمکدر دشمن اشتمکه مبتلا اولدیغی اوله جهان اتم اولدوغی تلوین تمکن کتاب
اولده تفصیل اولندیغی و دشمنه روزکاردن بر خیر و مصیبت ایرشه
زینهار شماتت و اظهار سرور ایتمیه کم شاید حوادث ایام آنک مثلنی بوکا
دخی ایلیوب بو دفعه دشمن شادمان اولو • عبرکن عدوجای شادمانی نیست
که زندکانی ء ما نیز جاودانی نیست • اکر دشمن اکا التجا ایدرسه بحسب الظاهر
کرم و مروت و بذل فتوت اولنه ولکن بحسب الباطن و خدیعت و انتهاز
فرصت ایتمکدن غافل اولمیه و شویلی ایلیه کم جمله ء خلایق اراسنده

عفلت اولنمیه

آراسته مکارم اخلاق بوکر راجع اولو وذمایم دشمن جانبنه منبع حسن
وبو خلق حسن وشیمهٔ کریمه ده سرچشمهٔ مکارم اخلاق شفیع جلایو
حبیب خلاق محمد مصطفی حضرتلرینه صلی الله علیه وسلم اقتدا ایده
لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة کرمات وکرامات کفار و
منافقین جناب رسالت پناهی یه صلوة یخی اذا الرویخ جفا لرایتمکن
قدرت نصرت اولند قدنصکره عفو وصفح بلکه یخی احسان صلات
بیوردی کفار قریشی اذیت جناب پیغمبر علیه السلام قادر اولدقلرینی ایتملریدن
حتی ما اوذی نبی مثل ما اوذیت بیوردیلر فتح مکه روزی ورقاب
اکابر واصاغر قریشی قبضه قدرتنه کردکده باب کعبه یه صعود ایدوب
یا معشر قریش نه ظن ایدرسز سزه نه ایلرم بیوردی جمله سی تضرع وبنیاز
اولوب اتخ کریم ابن اخ کریم دیدیلر بیوردی لا تثریب علیکم الیوم وحکایت ایدرلرکه دشمنک
طرف دفعی اوچدر اول انلری اصلاح ایدوب دشمنلکدن اخراج ایتکدر
اصلاح قابل دکلسه طرح صلح بر اغوب بکزندن امین اولمقدر حکایت
اولنورکه شاه شجاع وفات ایدنجه نصکره حکومت شیراز اوغلی زینل العابدینه
انتقال ایتمکله عم زاده شاه منصور شجاعت وشهامتله اراسته اولوب
شیراز یی انتزاع ایتمک قصد ایدنجک اکابر مملکت توسط ایدوب
صلح ایتدیلر ولسان الغیب خواجه حافظ بو حضوصده بو غزل دلکشی یی
نظم ایلیوب شاه زین العابدینه خطاب ایدوب دیدیکه وطعه
خوش کردیاوری فلکت روزه آوری تا شکر چون کنی وچه شکرانه آوری
یک حرف صوفیانه بکویم اجازتست ای نور چشم صلح به از جنک داوری

اکر

اکر بو طریق ممکن اولمزسه طریق ثانی اولدرکه بعد منزل وترک دیار
اختیار اولنه زیرا آزادان ذلیل ومهان اولمقدن ترک دیار ودهاجرت
اوطان ایتمک اولی در شعر ولا یقیم علی ذل یرادبه الا الاذلان
غیر الحی والوتد هذا علی الخسف مربوط برمته وذا الشیخ ولا یرثی لما جد
درخانه فی دون بودن اغربتیت دون باشد واندر دل دون همت
اسرار توچون بود باشد وعقلا بو مذهبی اختیار اتمشلر در
کشی وطنده حضور وذلیل اوتور مقدن سفرده بیمار وعلیل اولمق
بکلدر اکثر یا افاضل واهل هنر وطنده اصیل لرندن اول قدر عزیز
ومعتبر اولمزلر زیرا اهل شهر آنی زمان صغرلرندن کی فضائللرن
هنوز عاری وزلال کمال جویی استعداد ندن غیر جاری ایکن
کورمشلر در نظر حقارتدن کیچه مزلر حکایت علامه حبر بیردن
مکیک نام عالم فاضل زمان جیی سندن تصغیر شفقت ایله مکیک
دینوردی بغداد ده یخی یل تحصیل علوم ایدوب امام کامل اولدقدنصکره
وطننه کلورکن یولی القباح اهالی شهر جمعیتله مزبوری حمام ایلدیرکر
بر عجوز طام اوزرنده همایه سنه کیمدر بو تعظیم اولنان عالم
دیوب اول دخی بلمز میمین بنرم عجوزکل اوغلی مکیک دیکلی دیر
بو سخن عجوزانه ی الام مکیک کوشش ایدنجک بر شهر کر اندهٔ آدم
مکیک حنظلی اولمه اندهٔ اقامت موت دکلدر دیوب فی الحال
موصل شهرینه ارتحال ایدوب آخر عمرنه دک اندهٔ اقامت ایلدی
اما غایتهٔ ابتداء کامل کورر لابد نظر تعظیم واجلالی آخر عمرنه دک
شامل اولور آنوبکون سفری ترجیح ایدوب دیدیلر شعر

المرء ليس ببالغ في صبره ... كالصقر ليس بصائد في وكره بيت
مردم بسفر جويش ندارد بس خطر ... كو هر مكان خويش مقام دارد بيني كما
تثقل ملذات الهوى في الثقل ... حركة كما كمن في العلة
وداع الغواني المقصور ... لولا التغرب ما ارتقى
ورد الجور الى الجور ... وقطعات سجوعه دن دعيلم در ترغيب الحركة
بركة من حال نال من طلب طلب ... فقر دعيدم من اختار الحركة
امتاز البركة من اقتد سفره الى غير ذلك من الاشعار و
الاسجاع اما بعض ارباب مراتب بومذهبك عكسنه ذاهب
اولوب سفر خطريني مستلزم غربت كربتي متضمن در غربتي اغلب
احواله اهانت اولنمقدن خالي اولمز نتيجه آدمجو وطنده اعانت
اولنمقدن خالي جهتي اولمز ان الغريب الطويل مهين
تكليف حال غريب مال قوت ... در غربت اكر وزير وسلطان باشي
حقا كه نماز شام كريان باشي ... خصوصا مقاسات سفري غايه و
خطر قطع بحار و براري بي نهايه درنته كم دعيلم در كه شعر
الغريب لكل سبع فريسه ... ولكل رام رميه فقر دعيدم شعر
الغريب لكل فارس فريسه ... ولكل جايع هريسه ودخي دعيلم در
الغربة كربة السفر سقر والنقلة مثله فقر دعيدم الراحل
ناصل بلغه المسافر طعمه المشاق فرس السفر عثوث وثوب الكوب
رث سفره مبتلا اولنلر دعيلم لقرب الدار في الاعتبار خيره
من العيش الموسع في اغتراب خصوصا كه ديارنده مشتمل
اولديغ غربتي محض كربت اولوب عمومي جويان و در دله بويني

كويان

كويان اولديغ حالده چرانه درجه غم و ديار خود باشم چ
چرانه خاك كف پاي يار خود باشم ... غم غريبي و غربت چو بر نمي تابم
بشهر خود روم و شهريار خود باشم ... بر تقدير كه غربتده دولت
وار جمعيت وصاحب منصب عالي رتبه بلند اولم فايده اول
عزتلي اهلي و احبابي مائده و اول غلبه يه حساد قديم و معاشرين
و اقراني بينده اولم حكايت ايدر لر خواجه سفره بغداد
هلاكو دولتنده اعتبار و رتبه عالي ميسر اولمشدي ديركه
بركون سوار ايكن الندن تازيانه مي يره دوشر مغول ميرزاده
لري قالكار خيل سپاهدن جمع غفيري فالحال انلرندن اينوب تازيانه
الي ويرمك خدمتنه مبادرت ايدر بعض بعض بوحالي رؤيت حمد
ايدوب بو عزتكه سزاوار اولديغ بزركوار خواجه در دايم و قايم اولسون
ديوجك نه فايده بو عزت طوسون طوسده اولمش اولديغي دعيلم
پس اكر غربت كربت و خطر سفر پر كريار و ديار اختيار ايده مرايه
طريق ثالثه سعي ايده اول اعدا بي قلع و قمع انكدر خواجه
نصير ايدر بو طريق التي اولمغي مجوز دكلدر اول دشمن شريرك
بالذات اولوب اصلاحنه امكان اولميه ايكنجي آنك ضررندن
طريق آخر ايله ممكن خلاص اولميه اوچنجي عدم معلوم اولمكه
اكر ظفر دشمنه ميسر اولورسه اول بوكا دخي ارتوق ضرر احتمال
ايدر در دنجي دشمندن قصد شر و دفع خيري مشاهده اتمش اولمه
بشنجي آني قلع و قمع ايتمكله خلق ايكنده عذر و حيا نتله مرسوم
اولميه عذري معلوم اولمه التنجي دنيا و آخرتده بو فعلك عاقبتي

وفیه یمی ادلیه ٭ بعض عالم را دشمنان بی‌شرع قاتل و قطع مستحق دلکن اگر بی‌ترتیبی
ظن بوبوب دشمنی غالب اولدم انتقام الدم دیو سر و رأی دور بومزور اولکدر
سرور اولور و طلب و حقیقتده دشمن غالب بو مغلوب اولدیغی بو نکته اولکدر
زیرا دنیانک بقاسی قلیل و عمرک بقاسی قریب در حقوق دار آخرتده وصول حضوریله
وعده الله بجمع الخصوم متحقق اسنجه حضور حقده قیام و سؤال اولدخی مظلوم
قوی و مثوبات شهادتی کوزی قارشوسنده محتوی اولوب ناحق قاتل
عذاب الیمه واصل اولدیغی دشمن خود بر آزده قتل عذاب دنیویی کچوردی
اما ظالم کندونک رقبه‌سن ربقه عذاب الیمه قویوب کندوالی الابد کاس
یأس ایچوردی ٭ دوران بقاچو بادچ انکذشت ٭ تلخی و خوشی ورنشت و زیبا
بکذشت ٭ نپذاشت ستمکر که جفا بها کرد ٭ در کردن او بماند و بها بکذشت ٭

حکایت اولنور که حجاج ظالم سعید بن جبیر حفظه تابعین رضی عصرنده
افضل تابعین ایدی قتل ایچون احضاری ایدنجک یاشقی بی‌کنیز سویله
سن نه طریقیله قتل ایدرسن دیوجک اختیار سنکدر هر نه طریقیله سن بنی قتل
ایدرسک آخرتده اول طریقیله سندن قصاص قتل اولنسون کرک روایت ایدر سر
حجاج آنی قتل ایدکدن صکره اوه بشن کونه حیاتده اولدیغی خوف و غیله
خوابنده بیدار اولوب آه مالی و لابن جبیر دیدی **حکایت** اولنور ایدر کر
کرمانه دون الرشید یحیی برمکالی تبعید ایدنجک و برادرینه فضل ٭ منوط اولدیغی جعفری قتل
ایدوب برابکی بیلدن عسکر رشید مرحمت ایلیوب جعفری اطلاق ایلیه
دیو یحیی بعض ابیات نظم ایدوب ارسال ایلدی بو مرده ابیاتی اوقیجق
شمدی یحیانک نظم شعراده محل طبعی قالمدیغی جهتی دیوب غصه‌یه طوب

حبسده

تشدید و کندوسنه غلظ تهدید ایلدی بر مقدار زجر و توبیخ صکره یحیی برمجبوره
مستوفی اولوب بالذی اشتد برقعه حقیدی بر عسکر ٭ تقدم الخوف والمدعی علیه
بالاثر و القاضی بحوائج العمل ٭ الذی لا یجور و لا یحتاج الی البینة ٭ هو علام
الغیوب و غیره غافل ٭ یعنی تقدیم علیه اردیکه ظهور قاضی اولدیغی عادل حاکم در که
هرکز جور ایلمز و احتیاج بینه محتاج اولمز برقعه یی رشید التدییر اولکون
علی الدوام بکا ایدوب بنجه کوزدن آثار حزن و الم جهر ایدنده ظاهر اولدیغی و دشمنی
قتل و قمع ایتمکی استیجک اولی اولدرکه بنیه دشمن الیله اولمه تتمکم ٭ غیلدر در

ع دشمنت را بدست دشمن کوب ٭ اکر حاجز ٭ اولورسه جنبده درجات
بولورسن اما نه دوست نه دشمن اولنلرله معاشرت اندکی طبقات و مراتبی
اختلافی ایله مختلف در اکر عموماً خلقه ناصح و واعظ اولنلرسه اندکی کلامن
حسن قبول ایله تلقی و استماع و عمل نصایح لریی ایله مقامات عالیه یه
ترقی ایلیه اما بر کمسه یه ارادت و قبول قولنه مبادرت اعمه یه زیرا جهله ٭
زهد و صلاح ظاهر ده متزین اما خدعه ٭ مکر و ریایله باطنده راهزن تلقی
متقین رجال کچوقدر بنیه کم حواجه حافظ شیرازی دیمشدر

واعظان کین جلوه در محراب و منبر میکنند ٭ چون بخلوت میروند آن کار دیکر میکنند

بلکه میزان عقلله و شرع علم وزن ایدوب صحیح العیار دیکل امتحانه اوروب
کامل العیار تحقیق کرکدر ٭ دلق صوفی نه همه صافی بی غش باشد ٭
الی آخره وسواس کمسه‌یه دوشه آتش باشد ٭ خوش بود کر محک تجربه
آید بمیان تا سیه روی شود هر که در و غش باشد ٭ و درجه ٭ بقیت
و دعوتده اولمیان صحابی دعی تعظیم و رعایت و دعا و بهتر مذه استمداد

ایلیه

ایلیه و اوساط ناس ایلیه حاصل ایلیه و مقابل و شرح اقتضا ایدر کی اوزره حاضرت
ایده و سفها و لئام دائره ذیل اهلم اولمقدن احتراز و اجتناب نام ایلیه دائر
ستم و سفه ارتبه ستبلا اولورایسه مجازات بالمثل ایتمکده مجتنب اولمه
واذا مروا باللغو مروا کراما ۞ آیه کریمه سیله عمل ایدوب آیین جناب
حقدن واصل یعقوب ثواب اخروی سنه مترتب اولدیغی کبی اکثر
پسند و کندویی فضائل و مراتبله سربلند ایلیوب راست کلدوکنه
نظر حقارتله نگاه ایزدار دن احتراز ایده کم محبت متکبر یار کران و معاشرت
خود پسند خراش جاندر ۞ جانی پسند دهر کنج باخود ۞ جز رنج محبت
باخود پسندان ۞ اگر ضرورت محالدن اقتضا ایدرسه خضوع و لین
جانبین کوسترمیه بلکه التکبر علی المتکبر صدقه ۞ مقبولی ایله عامل اولوب
و متکبر تخضوع و کوسترمکله کی آنک کی لوحنا شته زه و سگ نفس بد
فرجامین فرمایه ایتمکدر و جناب رسالت پناهینک جمله وجوهله کرمنده
بر سی بولدیغی کبی فقرایه تواضع اغنیایه ترفع ایدردکی وجهایله رعایت و
اکرام ایدوب اذا مروا باللغو مروا کراما مقتضاسنجه اجتناب ایتمک کرکدر کی ابانت جار موجب
نار در اکر لندویه جاری اذا الیله مهما امکن صبر ایده و آه ایتمیه وارد
اولمقدر کی من صبر علی اذی جاره آشره الله علی داره ۞ و اکرام جار
حضوریده سلام و تحیت و حسنه لیفنده برسش و عیادت و
غیبتده اهل و عیالینی مهما امکن حفظ و حمایت و کندو ابناسین
حرمته اطلاع و سوء مقصد دن منع و حراست ایتمکدر و منزلنده
بعض جوابنی رضاسی یوقکن ابرام و اقدام ایلیه حکایت

اولنور کی

وسفها و لئام و ارذل انام

ذمعارف

هزار پنج

مجالس لوشی

اولنور کی یونت بن روان مدابنده طاق و سرای عالی بنا ایتدیکی حوالیسنده

واعلاء آثار ایلیه

بر محور ک منزل صغیر لری و اربدی بر جمعیتله اهل کران و آعیان ارکان ایله شتا
ایتمکه طالب اولدیغی محور نزاعتناع ایتکن اوزرینه غالب اولدی آخر ساحته

نزوح غیر مستوی لیح

منزوی غیر مستوی لیق اوزرینه قالدی اول زمانده متیسر و مدن بری
ایلیجی کلدی رعفت طاق و ایوان و ساحه سعه سیدانه غایت تعجب و
استحسان ایلدی اما ساحه نک هر طرفی ناتمام اولمغله تعیب و تکدیر

ترتیبی

واول وضع نامهندسی تبدیل و تغییر ایتمکه حکم ایدیجک اول تحلک صناعتی

صناعی

محور زاولوب آنک عدم رضاسن دکری کی ال عدالشده جبر یل المقدن
اباسن جزویر یجک قاعده شنا و دعا ایدوب دیدیکم شمدی ظاهر اولدیکه
بو سرای ماوطن بو سبیدن معوج و منزوی اولدیغی سرای عدل و دیده
مستقیم و مستوی اولدوغنه دلیل ظاهر اولدی بو اعوجاج استوی
دن افضل و بو طریقیله نامهندس اولمق هزاران مرتبه مهندس
اکمل اولمقدر کسری یه الچی نک بوطلامن نقل ایدیلیر عدل و دادن افزون

وثنا عدی

و ایلیجی یه نعمت و خلعت همایون ویردی ۞ و سائلی یهتی کوندرمیه
اکر دست رس اولمز سه کلمه طیبه ایله رد ایلیه و عنف و زجر ایتمیه لرمکر
ابرام و الحاح ایلیه و شکر نعمت مناسب جواساه مقرر در و
اول حکایتی یاد ایلیه کی بر صاحب نعمتک جمیله خاتون واریدی
بر کون مالکیان سمین کباب ایدوب تناول محلنده بر سائل و رایی
بابدن شی یه دیدی خواجه دلکیر اولوب خاتونه بابی سد
و سائلی رد ایتمکله امر ایلدی یونک اوزرینه زمان کچوب خواجه نک
اسباب دولتی راجع و مال و منالی ضایع اولوب آخر خاتونه

حکایت غریبه

دخی طلاق ویروب خاتون بر اهل نسبت دخی تزویج ایدوب برکون بو
دخی کتاب مالکمان ایدوب اوبر بنه کلدکده زمانده وراثی بابنده اولان آز
شئی نقد عیان اولور بو خاتونه آمر ایدر قالدیر بو کبابی سائله
ویرکه ثواب صدقه معلوم خاتون مرحمی غیفه صاروب سائله ایدرکه
فریاد ایدوب بیهوشی زوجی کریم قتنه کلور زوجی ایدوب
کندوکی فراموش ایلدک بابنو کوشش ایتدک
غمکین نالان سرحلقه بدبحالان اولوب دربدر دربدر کوزه دکنان ایلر
بخ زوجی اولمدرکه حال وحشت ایچنده غلطان وشراب وطعامی شربت
شکر ومزع بریان ایدی تصاریف روزکار دخی عرصه آنی بو حاله
کرفتار ومبتلا ایلدی شعاعات برهنه فشاندیکی چو سیر
نهالدیکی چاکرده بی بار کیر فشاندیکی معتضا بر سراز فاقه خاک
مشعبد صنعت کیر ودست پاک حواجه بی ثانی ایدر ایلی بابنو
وادی بحیرتده کتمه وکور دوکل حاله تعجب اتمه انسانکی یاشنه هرنه تصور
جزای عمل ناسپاس وبادادش مغل ناحق شناسی درسن اول سائل
ضعیفکه بو حواجه سفره تناول مزع بریان ایدرکن بن الجوع وفرقه
کریان ایدم چون شئی نته دیدم حواجه شکر نعمتدن غافل واغتراب
دولتدن ذاهل اولوب دری بسته وقبلی شکسته ایلدی لابد عدل
حق آنی نعمتدن جمیله سن بکا نصیب ایلدی اما بن بفضل الله
شکر حقی اقامت وبذل ایثار فقرا یه نعمتی ادا ایدرین
بسا مقلس بی نوا سیر شد بسا یار کار منعم زبر زیر شد
پس ضعفا وفقرا یه معاونت ومظاهرت وانلرکل ازدحامندن

کلن

کلن تعالیه مضابرت ایچه نکل اجری جزیل ومیزان حسناتده
تقبل اولسه کرکدر والحاصل جواد حق ودیعه فیاض مطلق کافاضه خیرات
امور بی ایلدن دایم الفیضدر دیرلر امکن تشبه ایدوب کندوده
خیرات صدور بنه ساعی وجهد آنی ظهور بنه داعی اولدم اکرچه فیض
حق ملاحظه بی اغراض ومطالبه بی اعواضدن منزه ودان بن بل
جمیع حیوانات افعال اختیاریه سی غرضدن خالی ودخی الجمله مطالبه بی
عوضدن عاری اولمق محال درنته کم کتب حکمتده مبین ومحققدر
اولمشدر اکر دینورسه کم کابی حلجه زندیق حیوانی صغیری آبه غریق
یا ناره حریق کورسه انجا وتخلیص ایدر بالانکه ثواب آخرت نه عوضدن
دینی ملاحظه ایتمشدر جواب ویرورز کم اقلا بایکون کندویه محالتی
سببی ایله جبی تک عذابندن فتار اولدوغندن رقت قلب کلمکدر
اول دخی دفع انکدر ایسترسه ان غرضدن خالی اولمز بی لکن
جهد ایلیه کم غرض دنیوی اولیه کم فائده زر نلکه خالصا لوجه الله بکا اولکم
آنوکی فوائدی یا جاوداندر وبهر حیوانه موصوف اولمق محل خلافت
آلی اولمغه لایق وعنایت بی غایت محسن علی الاطلاق سزه احوالنه
لاحق اولمه والله سبحانه الموفق للخیر وکمال نعم مولی المتعال

خاتمه بی کتاب وفذلکه بی خطاب

بعض نصایح ومواعظ
ذکرنده درکه حکمای کبار وشایخ اولی الابصار دن منقولدر وبیز آنی نقل و
ترجمه دن غیری تغییر ایتمدک خواجه نصیر اخلاق ناصری کتابنی وصایای
افلاطون ایله ختم وفاضل دوانی اخلاق جلالی ده اکا وصایای ارسطاطالیس

ایله صمم ایدوب ایراد اتمش و بو فقیر انلره بعض مشایخ طریقت و صایا
سنی الخاق ایدوب بو کتاب عبرتین مقابلنده اتمام فاسه ایله حقیقن
مسکی الختام ایلدم **وصایا ایله اخلاق آلی بودر** اولا معبودکی
بیلمک و حقنی حفظ ایلمک و همیشه همدمی تعلیم و تعلم عرفان ایله و ایصال علمی
کثرة علله امتحان ایله بلکه شر و فساد دن اجتناب ایتمک در آنوقله اختیار
ایله حق جل و علا دن اول نسنه یی طلب ایله که آنک منفعتنه زوال و ضرر
ایرشمیه بلکه باقیات صالحات طلب ایله همیشه الحاه اولمق شرور کل
اسبابی چوقدر لایق اولمین نسنه یی آرزو ایدوب استمه
و بونی تحقیق بیلکه بنده یه حقدن انتقامی غضب طریقیندن دکلدر
بلکه تادیب و تهذیب طریقیندن در و همتکی حیات شایسته یه
باشته و لایق آلی الله که سبب انفتاح ابواب خیرات اولور خواب
و راحته میل ایله نفسکه اوچ نسنه محاسبه اتمیجه انکا اویه آلمه
تفکر ایله که سندن اول کون حظا صادر اولدیمی انچی تامل ایده سن
سندن اول کونه خیر اندن نه صادر اولدی او چیچی بیله سن که سندن
اول کونه خیر ممکن ایکن تقصیر سبیی ایله موت اولدیمی بونی تفکر ایله که
حیات دن اول نه ایدکی موتدن صکره نه اولسک کرک صحیح نسنه یی
انجتمی که احوال عالم تغییر زوال اوزره در بدنجت اولمه سنه درکه عاقبت
تذکر تدن غافل اولوب ذلتدن فراغت اتمیه سرمایکی کندوذ انکدن
خارج نسنه لردن ایله مستغله امکان اولیجق انصیا لخیر ایله
انلرکل سؤالنه موفق اتمه حکما دن عد ایله اول نسنه یی که دنیانک

لذتلر ایله

لذتلر ایله یناد و مصیتلر ایله غمکین اولمه همیشه موت ذکر ایله دکشلردن عبرت
الوب آدمکی حنا شین اندن بیلکه فائده سز اولوب سوزی چوق سویلیوب
صمد قلمزدن حذر ایده و معلم مکاولسونکه بزکمسنه آخره قصد ایله شر
اول شریق کندویه تبول اعش اولور بر امریی نیچه فکر ایله اندن دکه
کیتمیه اندن فکره فعله چیقه هرکسه یه محبت یکخواه اول خشمه تیز کلمیه
اولمه که غضبه معتاد اولورسن بوکون سکا محتاج اولدیکی حاجتی
یارینه صلمه بیت یارینه صالمه فقر کارین نه بیلورسن نیچه اولور یارین
کرفتاره معین اول مکر فعل قبیح و جور بدیه کرفتار اولمش اولمه انکچی
خصلکی تمام سوزین انکلدیکین ایراد لرنده حکومه آنجق مولانه حکیم اولمغه
قانع اولمه همت ایله که فعل ایله حکیم اولمه سن زیرا حکمت قولی بو
جهانده قلور سن ظلمه اول جهانه بیله کیده جکی حکمت فعلی در و آندن
بیله ابد ملته جق اودر اکر سعادت آجیلیجون زحمت چکه سن زحمت
کیدر سعادت قالور اکر لذت آجیلیجون کناه اشلیه سن لذت کیدر
کناه قالور بر فعلی بوکر کوزه اشلکه اول کون یاد ایله که سکا چاغرلسه
اوازنطقدن محروم اولوب نه سویلیکه نه یاد اتکه قدرتکی اولور و
یقین بلکه بر بره متوجه سن تهلیه دکل در نه کور دوکل سعدی بوبنده
کمسنه یی انجتمه کو یارین انده سندن کمسنه انجتمیه و بر بره وارسکز
کرک انده خدا وندی بنده یکسان اولمه کرک پس شمدی یا تکبر ایله
دایما اسباب عجب فهتا ایله نه بیلورسن نه وقت رحلت ایدرسن
و معلوم مکاولسون که حق تعالی بنکاحسانلره حکمت کبی عطیه
یوقدر ایلک ایده نه جکا فاة کملک ایدیمین عفو ایله ذکر و فهم ایله

وحفظ الله بر وقت مکار کی بیل و حالکی الحکه اول جهان عمل الرزن نه دلکو اولو

اولو سه اشلم سندن تکاسل ایلیه کرسرور دایق سرکشتین اولورسن حکمته

محبب ایله وحکمی تکسوز یرنی اصغا ایت و بیوانی نفسنی کرکی ایله واداب

مستحسنه دن استماع ایله یعنی امره و مشغول اول شروع ایله چیون

برسنه یه مشغول اولمه سن و بیر تله مشغول اولمه غنا یه معروز اولمه

مصاحبدن شکسته لیق خوار لیق و بیرمه دوستله شویله معامله

ایله که قاچمغی یه وارسکوزسن غالب اولسن کمسنه یه سیقاچیت

ایله و بهر کمسنه یه تواضع ایله و متواضع اولنلری تحقیر ایله بر قضیه که

سندن صدا در اولمه معذور طوته بیرسن احتو نکدن صدا در اولمه سن

ملامت ایله بطالتله شاد اولمه و بخنیه اعتماد ایله منعل خیردن پشیمان

اولمه کمسنه ایله مخاصم وجدال ایله حیثیه سیرت عدله ملازم و اکتساب

خیره مداوم اول **وصایای معلم اول ارسطا طالیس** حکیم فاضل

دوانی ایدر سر الاسرار کتابنک سترجمی که مأمون خلیفه نک امریله

یونانیدن عربی یه نقل ایتمشدی صدر ترجمه سنده شویله دیر ارسطا طالیس

حکیم اسکندر ک وزیری و تعلیم حکمتده استادی و بیری ایدی

اسکندر فتح اقالیم ایچون سفره نهضت ایلدی ارسطا طالیس

ضعف بنیت و استیلای شیخوخت سببیله ایله بیله کیتمین ایدی

اسکندر دیار عجمه مستولی اولیجق ابنای ملوک و امیرزاده لردن

احباب عقل و فراست و ارباب مجد و شجاعت کمسنه لرجو عندی

اسکندر اندیشه ایلدی که بونلری اتفاق ایدرسه شاید که ارکان ملکی

انلردن خلل پذیر اولوب اکر جمله سن هلاک ایدرسه فوز عدالتدن

دور

دور وظلام ظاهر ده جای کیرا اول پس استادی ارسطا طالیس

حکیم بر مکتوب یزدی مطاوی سینه شوق و محبتله مشحون و محاولی

حسن التیامن ملاقات و استدعای قدوم معروض و اثنای مکتوبده

یزدشن که شروع امور جایله و شیوع حوادث مشغله اولایی اشراق

آبر ایله حکیم کامل اولمینجه برجانبه سیر اتمکه معیر ممکن دکل پس تنظیم

اسباب ملاقاته عنایات بیور یله حکیم کامل جواب ینه بیورر که

فرزند جلیل سلطان بنیل حضرتنه معلوم اولکه خدمتدن تخلف

علته ثبت و کثرت ملالت داعیه سندن دکلدر بلکه ضعف و

پیری و قلة قوتدندر چون اجتماع سمت استماع در بور سالره دستوره

بیان اتدم که جزئیات امور ده آنوطه عامل و تمام محبتدن مستغنی

اولمسزا ما اکابر عجم و اماثل ایران حضوصنده بیور دوغکز اکرانای جمله

اهلاک و قتله قادر اولسک آب و هوای ایران زمینی خود تغییر

ایتمکه قادر دکلسن احسان ایله بنده ایده سن بلکه احسانی ایله

ایله که قدیمی بنده لرکدن ربقه عبودیتکه رقبه لرین دخی افکنده

ایده لر بنده حلقه بکوشن ارشوازی بردوده لطف کن لطف بیکانه شود

بوند فکره دیدیکه پادشاهلر درت قسم در بریسی اولدرکه کندویه وغیره

سخی اولر ایکنجی اولدرکه کندویه بخیل و رعیته سخی اولر اوچنجی اولدرکه

کندویه بخیل و رعیته سخی اولر دردنجی اولدرکه هم کندویه هم

رعیته بخیل اولر قسم اول اتفاق مقبول و بحمد قسم ثالث و

رابع اتفاق مذموم و مردود در قسم ثانی مختلف فیه در حکمار

هند قسمنده بحمد حکمار فرس قسمنده مذموم در سخاوت محتاج

وبهواسره جاری ایدی اما حلاوت عبارت وملاحت اشارات
مذاق جان وکان جنانه ایرمشدی استماع اوکمکدن زیادت
تقصیر وغرامت خاطرده قلمشدی عجبا تاکه بوجز حاضر
خواجه صفی بن حسین واعظ هروی ره مطالعه سی میسر اولدقده
بورساله یه غزا اوصیه ره بر اثر مجمله شریفه لرنده ذکر اولنش بولندی
حمد وسپاس خالق الناس وموجد دنیا اولدیکه بود ره یه منقوده
که منالره منشوده ایدی وبورساله مزکه مجموعه یه مکارم اخلاق
ووسیله یه تحصیل سعادات رضائیه ملک خلاق اولمقه طرز
سعادت ابدیه ایجام اولدوغی کبی خاتمه سی دخی مستلزم اولمق
ایچون ترکی لسانه ترجمه اولنوب شاید که اهل ارادت دن بعض
طالب لرک نظرنه ایرشوب مستعد اولدقلرنده متحرک اهل
طریقت اولمق وچیقون قطع نظر ایدوب خیر دعالریله سبب وموجب
مغفرتی اولمغه داعی اولم که حق جل وعلا بهانه تکرسی دطلی بهانه تکرسیدر
وقوم اهل الله هم القوم لایشقی جلیسهم (در) طلاملرین نقل دخی انکر
ایلیه مجالسدن معدود اولمیه بعید دکلدر انکره هشریع مناقب
حدیث صحیح در وآثار اولیا ایله بترک عادة اهل دین درتوسیرت
کاملین در بیورمشلر درکه ای اوغل سکا وصیت ایدرسین بر
حالده مشغول وقائم ادب وتقوی ایله اول واوزره دکه لازم اولسونکه
آثار سلفی بشتوایدروب سنت وجماعته ملازم اولسن وفقره
حدیث تعلم ایدوب جاهل هوفیلدن اولمیه سن غازی دائما جاعلم
قل اما امام ومؤذن اولمغه وهرکز شهوت استم که شهوت آفتدار
شهرت
و

ومنصب ایله مقید اولمه ودایم کم نام اولمغه وحجتره وسجاده آدمکی
یازمغه قناعت ایلیه محکم سنه حاضر اولمه وکمسنه یه کفیل اولمه وصایای
خلقه قرشمه وملوک وابناء ملوکه ایله صحبت ایلیه وخانقاه بنا اتمه
وخانقاهده اولیه وچوق سماع ایله چوق سماع قلبه نفاق کتورر
قلبی ملتفت ایلر وسماع دخی انکار ایله که سماع اهل صفا واهل محبت
چوق وار در آز سوبله آزیی آز ایو ظاهردن ارسلانده قچمر
کبی تاج خلوته ملازم اول ساده رولردن وعورتلردن واهل
بدعت اردن پرهیز ایله وعوامله واغنیایله صحبت ایلیه مرده کانند
اغنیا یار وزگار ای پسر بامرده کان صحبت مدار منهی حق
سبحانه لردن پرهیز ایله وقادر اولدوغکی اولکه کطالب دنیا
اولورسن دنیا طلبنده دینی ضایع ایدرسن چوق کونه وقهقهه ایله
کونمه قهقهه موت قلب دیرلر اکر کولرکه هرکس شقشقه بقه سن
واما تبسم نظر اغنیه سن ظاهرکی رنتیت ایله کر ظاهرکی رنتیت باطنی
خراب اولمقدن اولور خلقله مجادله اتمه وکمسنه دن سخن
استمه وکمسنه یه خدمت بیورمه ومشایخه مال وجان وتبسم
خدمت ایله وانلرک اعمالنه انکار ایلیه مشایخه انکار ایدن
هرکز فلاح وبجات بولمز وکورمز دنیایه مغرور اولمه که
سریع الزوال در وقلبک داعی حزین وبدنک عریان وکوزلرک کریان
وعملک ودعاک تقرر علم ایله ولباسک کهنه ورفیقلرک درویش کر
وسرمایک مفقر ومنزلک مسجد ومونسک حق سبحانه وتعالی اولسه
انتهی کلامه قدس الله تعالی سره العزیز وشرفنا الله ببرکاتها وسیرنا الی

بعنایها انه تعالی رحیم توّاب کریم ذیل خاتم الخواتیم وصیة المولی الاوحد
سلطان العرفاء الکاملین برهان العاشقین حضرت مولانا جلال
الملة والدین محمد البلخی ثم القونوی المشهور بین الاولیاء الکبار
بمولانا خداوندگار قدس الله سره العزیز هو ستر الاسرار وهی هذه
اوصیکم بتقوی الله فی السر والعلانیة وقلة الطعام وقلة
المنام وقلة الکلام وهجر الحاح فی الانام ومواظبة الصیام ودوام
القیام وترک الشهوات علی الدوام واحتمال الجفا من جمیع الانام
وترک مجالسة السفهاء والعوام ومصاحبة الصالحین الکرام وان
خیر الناس من ینفع الناس وخیر الکلام ما قل ودل ، بیت
ترک هوا تا ندهی از سروریست ، ترک هوا مرتبت پیغمبریست
والحمد لله وحده والصلوة علی من لا نبی بعده چون زمان ایدیکه
شاخ خامه تحریر بنان ایله بوستان تقریر وبیانده نشر
اغصان ندی وقت اولدی که متعلم فراغتده استراحت اقلامنه
واصل وبیچه عهد ایدیکه تیغ زبان معرکه ابلاغ وبیانده
لامع ودرخشان ایدی زمان کلدی که نیام دهانده بنام اختتام
اکا حاصل اولوب وتغییرات وزلاتی که قصور قلة بضاعه
وفتور کثرة اضاعه مزدن صادر اولمشدر عرفای ناظرین
وجلای حاضرین خود متکرندن دامن عفوله ستور اولوب
ودیده طعنله منظور اولمیوب رجا ایده رز وسلسلهٔ
کلای حمد وثنای ملک علام صلوة وسلام خواجه
یوم القیام وآل واصحاب کرام ودعای دولت پادشاه اسلام
ایله

302 ucl

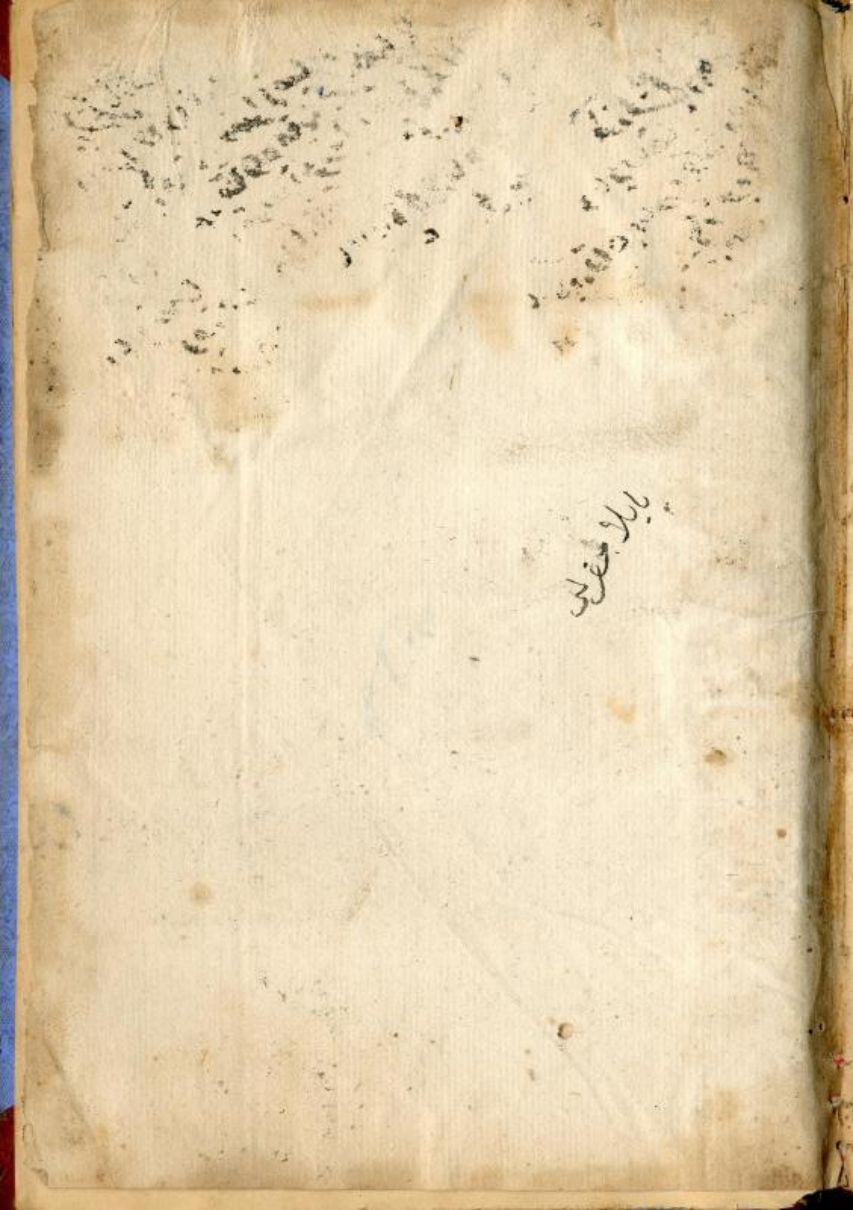

Инв. Бр. 43644